



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیه السلام

www. **Ghaemiyeh** .com
www. **Ghaemiyeh** .org
www. **Ghaemiyeh** .net
www. **Ghaemiyeh** .ir

اصول تکیه

از دیدگاه اهل بیت علیهم السلام

علی اسفندیاری



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اصول عقاید از دیدگاه اهل بیت علیهم السلام

نویسنده:

علی اصغر رضوانی

ناشر چاپی:

مسجد مقدس جمکران

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۲۸	اصول عقاید از دیدگاه اهل بیت علیهم السلام
۲۸	مشخصات کتاب
۲۸	اشاره
۳۲	پیشگفتار
۳۳	اعتراف علمای اهل سنت
۳۵	دانش محدود بشری
۳۶	جایگاه روایات اعتقادی
۳۶	اشاره
۳۶	حجیت روایات اعتقادی
۳۷	خبر واحد اعتقادی
۳۸	اکتفای رجوع به اهل خبره
۴۱	بررسی اشکال دور
۴۲	تأکید بر ایمان در آیات و روایات
۴۴	اطلاق ادله حجیت خبر واحد
۴۴	نقد و بررسی ادله منکران
۴۷	معرفت شناسی
۴۷	منابع معرفت شناسی از دیدگاه اهل بیت علیهم السلام
۴۷	۱ - احساس و تجربه
۴۷	۲ - عقل و خرد
۴۸	۳ - تاریخ
۵۰	۴ - فطرت و شعور باطن
۵۰	۵ - وحی
۵۱	۶ - کشف و شهود

۵۲	موانع و آفات معرفت
۵۲	۱ - هواپرستی
۵۲	۲ - حبّ دنیا
۵۲	۳ - غرور
۵۳	۴ - جهل
۵۳	۵ - لجاجت و عناد
۵۳	۶ - آرزوها
۵۴	۷ - گناه
۵۵	زمینه های معرفت
۵۵	۱ - تقوا
۵۵	۲ - ایمان
۵۷	انگیزه های خداجویی
۵۷	۱ - انگیزه عقلی (دفع ضرر محتمل)
۵۷	۲ - انگیزه عاطفی (شکر منعم)
۵۸	۳ - انگیزه فطری
۵۹	خدایابی از دیدگاه اهل بیت علیهم السلام
۵۹	توضیح
۵۹	راه اول: راه قلب و شهود باطنی
۵۹	اشاره
۶۳	آثار معرفت قلبی
۶۳	امکان معرفت قلبی
۶۵	معرفت نفس راهی به سوی معرفت شهودی
۶۵	خداوند را به خودش بشناسیم
۶۹	راه دوم: راه فطرت
۶۹	توضیح
۷۲	شناخت خداوند متعال در عالم ذر

۷۴	نشانه وجود معرفت فطری
۷۴	وظیفه انبیا و اوصیا در باب خدانشناسی
۷۶	راه سوم: راه عقل و تفکر
۷۶	فضیلت عقل و دعوت به تعقل
۷۸	ترغیب به تفکر
۸۰	راه های معرفت فکری و عقلی
۸۰	اشاره
۸۱	الف) راه حدوث
۸۱	توضیح
۸۱	روایاتی از قسم اول
۸۲	روایاتی از قسم دوم
۸۴	اصل علیت در روایات
۸۶	ب) راه فقر و حاجت (امکان)
۸۹	ج) راه نظم و هدفمند بودن عالم
۸۹	اشاره
۸۹	الف) نظام عمومی خلقت
۹۰	ب) نظام خصوصی خلقت
۹۰	نظام خلقت انسان
۹۲	نظام خلقت افلاک
۹۳	نظام خلقت کوه ها
۹۳	نظام دریاها
۹۴	نظام خلقت حیوانات
۹۵	د) راه هدایت و راهیابی
۹۵	اشاره
۹۵	اهل بیت علیهم السلام و راه هدایت و راهیابی
۹۸	ه) راه اضطرار و تسخیر

- ۱۰۲ ----- (و) راه فسخ و نقض
- ۱۰۲ ----- توضیح
- ۱۰۲ ----- روایات اهل بیت علیهم السلام
- ۱۰۳ ----- (ز) راه محدودیت و صرف الوجود
- ۱۰۵ ----- توحید
- ۱۰۵ ----- اهمیت توحید
- ۱۰۵ ----- اهل بیت علیهم السلام و توحید واحدی
- ۱۰۶ ----- اهل بیت علیهم السلام و توحید احدی
- ۱۰۶ ----- اشاره
- ۱۰۷ ----- توضیح روایت
- ۱۰۸ ----- اقسام ترکیب
- ۱۰۹ ----- اقسام واحدیت
- ۱۱۰ ----- استدلال اهل بیت علیهم السلام بر توحید واحدی
- ۱۱۳ ----- آرای مختلف در کیفیت اتصاف ذات الهی به صفات
- ۱۱۳ ----- عینیت صفات با ذات در روایات
- ۱۱۵ ----- توحید افعالی
- ۱۱۵ ----- اشاره
- ۱۱۵ ----- ۱ - توحید در خالقیت
- ۱۱۵ ----- توضیح
- ۱۱۶ ----- کفایت مبدأ فاعلی در خلقت عالم
- ۱۱۷ ----- صدور افعال الهی به نحو تجلی
- ۱۱۸ ----- ۲ - توحید در ربوبیت
- ۱۱۸ ----- اشاره
- ۱۱۸ ----- دلیل توحید ربوبی: انتظام عالم
- ۱۱۸ ----- ۳ - توحید در تشریح و قانون گذاری
- ۱۱۸ ----- توضیح

۱۱۹	توحید در تشریح و روایات تفویض
۱۲۱	۴ - توحید در حاکمیت
۱۲۱	۵ - توحید در عزّت
۱۲۱	۶ - توحید در مالکیت
۱۲۳	توحید عملی
۱۲۳	اشاره
۱۲۳	۱ - توحید در عبادت
۱۲۳	۲ - توحید در اطاعت
۱۲۴	شرک
۱۲۴	شرک خفی
۱۲۴	اهل بیت علیهم السلام و مبارزه با غلو
۱۲۸	صفات الهی
۱۲۸	اشاره
۱۲۸	دیدگاه اهل بیت علیهم السلام درباره مقدار معرفت به صفات
۱۳۰	اقوال در معرفت صفات
۱۳۰	اهل بیت علیهم السلام و قول به تنزیه
۱۳۳	تدارک تشبیه به تنزیه
۱۳۳	تعداد اسمای حسنای الهی
۱۳۳	اقوال در توصیف خداوند متعال
۱۳۴	توقیفی بودن صفات الهی از دیدگاه اهل بیت علیهم السلام
۱۳۶	عدم بازگشت صفات ثبوتی به سلبی
۱۳۶	اهل بیت علیهم السلام و نفی تشبیه
۱۳۶	صفات ذات و صفات فعل
۱۳۸	صفات ثبوتی
۱۳۸	۱ - علم الهی
۱۳۸	علم الهی

- ۱۳۸ علم خداوند به نفس خود
- ۱۳۸ علم خداوند به اشیا قبل از خلقت
- ۱۳۹ نحوه علم پیشین الهی به موجودات از دیدگاه اهل بیت علیهم السلام
- ۱۴۱ علم به اشیا بعد از خلقت
- ۱۴۱ علم خداوند به جزئیات
- ۱۴۲ علم الهی به جزئیات از دیدگاه اهل بیت علیهم السلام
- ۱۴۲ علم بی منتهای الهی
- ۱۴۳ ۲ - قدرت الهی (توانایی)
- ۱۴۳ قدرت الهی (توانایی)
- ۱۴۳ معنای قدرت الهی
- ۱۴۵ قدرت الهی از دیدگاه اهل بیت علیهم السلام
- ۱۴۵ خداوند، فاعل مختار است
- ۱۴۵ اثبات قدرت و توانایی خداوند
- ۱۴۷ عدم تعلق قدرت الهی به غیرممکنات
- ۱۴۷ عمومیت قدرت الهی
- ۱۴۸ توحید در قدرت
- ۱۴۹ خداوند قادر بالاراده است
- ۱۴۹ رعایت مراحل در بیان قدرت الهی
- ۱۵۰ ۳ - حیات الهی
- ۱۵۰ حیات الهی
- ۱۵۰ آراء مختلف در مورد کیفیت حیات الهی
- ۱۵۰ حیات الهی از دیدگاه روایات
- ۱۵۰ ۱ - حیات، صفت ذاتی خداوند
- ۱۵۲ ۲ - نظریه عینیت
- ۱۵۲ ۳ - حیات ابدی خداوند
- ۱۵۳ ۴ - حیات الهی قابل توصیف نیست

- ۱۵۳ ۵ - حیات ازلی خداوند
- ۱۵۳ ۴ - ازلیت و ابدیت خداوند
- ۱۵۳ ازلیت و ابدیت خداوند
- ۱۵۳ ازلیت و ابدیت از دیدگاه اهل بیت علیهم السلام
- ۱۵۵ ۵ - صفت غنی
- ۱۵۶ ۶ - اراده
- ۱۵۶ اراده
- ۱۵۶ اقوال در حقیقت اراده الهی
- ۱۵۸ اقوال در حدوث یا قدم اراده الهی
- ۱۵۸ اختلاف آرا در تفاوت اراده و مشیت
- ۱۶۰ اقسام اراده الهی
- ۱۶۰ اراده الهی از دیدگاه اهل بیت علیهم السلام
- ۱۶۰ اشاره
- ۱۶۰ الف) اشاره به اراده خداوند
- ۱۶۰ ب) فرق اراده فعلی خداوند با اراده انسان
- ۱۶۱ ج) اراده از صفات فعل است
- ۱۶۱ د) تقسیم اراده به اراده ذاتی و فعلی
- ۱۶۱ ه) تغایر علم بالاراده
- ۱۶۲ و) یکی بودن اراده با مشیت
- ۱۶۲ ز) عمومیت مشیت الهی
- ۱۶۲ ۷ - کلام الهی
- ۱۶۲ کلام الهی
- ۱۶۴ کلام الهی در روایات اهل بیت علیهم السلام
- ۱۶۴ توضیح
- ۱۶۴ الف) اشاره به اصل کلام الهی
- ۱۶۴ ب) اشاره به کلام قولی الهی

- ج) اشاره به کلام فعلی الهی ۱۶۴
- ۸ - صفت صدق ۱۶۵
- صفت صدق ۱۶۵
- آراء در صفات خبریه ۱۶۵
- الف) تحقیق و تأویل ۱۶۵
- ب) تفویض و توقّف ۱۶۶
- ج) حمل بر ظاهر ۱۶۶
- صفات خبری از دیدگاه اهل بیت علیهم السلام ۱۶۶
- ۹ - سمیع و بصیر ۱۶۶
- سمیع و بصیر ۱۶۶
- صفت سمیع و بصیر در روایات اهل بیت علیهم السلام ۱۶۷
- اثر تربیتی اعتقاد به سمیع و بصیر بودن خداوند ۱۶۸
- صفات خبریه ۱۶۸
- مظهریت تام انسان کامل نسبت به صفات الهی ۱۶۸
- صفات سلبی ۱۷۱
- صفات سلبی ۱۷۱
- ۱ - نفی جسمیت ۱۷۱
- نفی جسمیت ۱۷۱
- نفی جسمیت خداوند نزد اهل بیت علیهم السلام ۱۷۱
- ۲ - نفی رؤیت ۱۷۳
- نفی رؤیت ۱۷۳
- امکان رؤیت قلبی از دیدگاه اهل بیت علیهم السلام ۱۷۴
- نفی رؤیت به چشم از دیدگاه اهل بیت علیهم السلام ۱۷۵
- ۳ - نفی حلول و اتحاد ۱۷۵
- نفی حلول و اتحاد ۱۷۵
- نفی حلول و اتحاد از دیدگاه اهل بیت علیهم السلام ۱۷۵

- ۴ - نفی زمان و مکان ۱۷۶
- نفی زمان و مکان ۱۷۶
- خداوند، سابق بر زمان و مکان ۱۷۸
- دلیل نفی مکان ۱۷۸
- عالم محضر خداست ۱۷۸
- علت بلند نمودن دست ها به طرف آسمان ۱۷۹
- ۵ - نفی تغییر و تحوّل ۱۷۹
- نفی تغییر و تحوّل ۱۷۹
- نفی تغییر و تحوّل از دیدگاه اهل بیت علیهم السلام ۱۷۹
- افعال الهی ۱۸۱
- افعال الهی ۱۸۱
- حسن و قبح عقلی ۱۸۱
- عدل الهی ۱۸۱
- عدل الهی از دیدگاه اهل بیت علیهم السلام ۱۸۲
- اشاره ۱۸۲
- ۱ - معنای عدل ۱۸۲
- ۲ - حقیقت عدل ۱۸۲
- ۳ - اقسام عدل ۱۸۲
- اقسام عدل ۱۸۲
- الف) عدل تکوینی ۱۸۲
- ب) عدل تشریحی ۱۸۲
- ج) عدل جزائی ۱۸۴
- غایتمندی افعال الهی در روایات ۱۸۵
- قبح تکلیف مالایطاق ۱۸۶
- فلسفه مصائب ۱۸۶
- ۱ - محکم شدن در مقابل شدايد ۱۸۶

- ۱۸۶ - امتحان انسان
- ۱۸۷ - رسیدن به نعمت و اجر پروردگار
- ۱۸۷ - اثر گناه
- ۱۸۸ - ادب شدن مردم
- ۱۸۹ - بیداری از خواب غفلت
- ۱۹۰ - بلاها در حق اولیای الهی
- ۱۹۰ - توضیح
- ۱۹۰ - ۱ - در حق انبیا و اوصیا
- ۱۹۱ - ۲ - در حق مؤمنین
- ۱۹۱ - الف) تطهیر و کفاره گناه
- ۱۹۲ - ب) یاد خدا کردن
- ۱۹۲ - ج) تدارک گناه به استغفار
- ۱۹۲ - علت شرور و اختلافات
- ۱۹۴ - بازتاب عقل در اخلاق عملی
- ۱۹۴ - آراء درباره افعال انسان
- ۱۹۴ - اهل بیت علیهم السلام و افعال انسان
- ۱۹۸ - معنای «امر بین الامرین»
- ۲۰۰ - قضا و قدر
- ۲۰۰ - اشاره
- ۲۰۰ - ۱ - قضا و قدر علمی
- ۲۰۰ - ۲ - قضا و قدر عینی
- ۲۰۰ - قضا و قدر از دیدگاه اهل بیت علیهم السلام
- ۲۰۰ - ۱ - معنای قضا و قدر
- ۲۰۱ - ۲ - تغییر در قضا و قدر
- ۲۰۱ - ۳ - نهی از تدبیر بر کسانی که قدرت تحلیل آن را ندارند
- ۲۰۱ - قضا الهی بر طبق مصالح بندگان

- کیفیت اضلال خداوند ۲۰۲
- اضلال کیفی ۲۰۲
- بداء ۲۰۴
- بداء در روایات اهل بیت علیهم السلام ۲۰۴
- ۱ - بداء محال ۲۰۴
- ۲ - بداء جایز ۲۰۴
- ۳ - اعتقاد به بداء شرط نبوت ۲۰۶
- ۴ - تعظیم و عبادت خداوند با اعتقاد به بداء ۲۰۶
- امور تأثیرگذار ۲۰۶
- اشاره ۲۰۶
- ۱ - صدقه و اثر آن در دفع بلا ۲۰۷
- ۲ - تأثیر استغفار در روزی ۲۰۷
- ۳ - دعا و جلب روزی ۲۰۷
- ۴ - دعا و دفع بلا ۲۰۷
- ۵ - صله رحم و طول عمر ۲۰۸
- ۶ - صله رحم و آثار دیگر ۲۰۸
- نبوت ۲۰۹
- ضرورت بعثت ۲۰۹
- اهل بیت علیهم السلام و ضرورت بعثت ۲۰۹
- اهداف بعثت ۲۱۰
- عمومی بودن بعثت ۲۱۲
- عصمت انبیا ۲۱۳
- تعریف عصمت ۲۱۴
- دفاع اهل بیت علیهم السلام از عصمت انبیا ۲۱۵
- اشاره ۲۱۵
- حضرت آدم علیه السلام ۲۱۵

- دفاع از عصمت حضرت آدم علیه السلام ۲۱۶
- حضرت نوح علیه السلام ۲۱۷
- دفاع اهل بیت علیهم السلام از عصمت حضرت نوح علیه السلام ۲۱۷
- دفاع اهل بیت علیهم السلام از حضرت ابراهیم علیه السلام ۲۱۸
- دفاع اهل بیت علیهم السلام از عصمت حضرت موسی علیه السلام ۲۲۰
- دفاع اهل بیت علیهم السلام از حضرت یوسف علیه السلام ۲۲۴
- دفاع اهل بیت علیهم السلام از حضرت یونس علیه السلام ۲۲۵
- فلسفه معجزه ۲۲۶
- تنوع معجزات انبیا ۲۲۶
- برتری رسول بر ملائکه ۲۲۷
- تفاوت نبی و رسول ۲۲۷
- وحی ۲۲۷
- سز وجود آیات متشابه درباره عصمت انبیا ۲۲۸
- نبوت خاصه ۲۲۹
- راه های اثبات نبوت پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله ۲۲۹
- اشاره ۲۲۹
- ۱ - راه شهود قلبی ۲۲۹
- ۲ - معجزه ۲۳۰
- معجزه ۲۳۰
- الف - اعجاز قرآن ۲۳۰
- اعجاز قرآن ۲۳۰
- ۱ - اعجاز به جهات معنا و محتوا ۲۳۱
- ۲ - جامعیت قرآن ۲۳۱
- ب - حرکت کردن درخت به امر پیامبر صلی الله علیه وآله ۲۳۳
- ۳ - گواهی پیامبران پیشین ۲۳۵
- ۴ - قرائن و شواهد بر صدق دعوت پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله ۲۳۶

- ۲۳۶ اشاره
- ۲۳۶ الف - ویژگی های محیطی
- ۲۳۶ توضیح
- ۲۳۷ ۱ - انحراف مردم از دین
- ۲۳۷ ۲ - گسترش فتنه و جنگ
- ۲۳۹ ۳ - پیروی مردم از هوا و هوس
- ۲۳۹ ب - ویژگی های اخلاقی و نفسانی پیامبر صلی الله علیه وآله
- ۲۳۹ اشاره
- ۲۳۹ ۱ - اصالت خانوادگی
- ۲۴۰ ۲ - امانت داری
- ۲۴۰ ۳ - پرهیز از کارهای زشت
- ۲۴۱ ۴ - شجاعت و شهامت
- ۲۴۱ ۵ - بهترین روش زندگی
- ۲۴۱ ۶ - تواضع
- ۲۴۲ ۷ - تنها خدا را در نظر داشتن
- ۲۴۲ ۸ - بی توجهی به دنیا
- ۲۴۲ ۹ - عدالت در تمام امور
- ۲۴۳ ج - پیروان نیک
- ۲۴۳ د - خصوصیات تعالیم پیامبر صلی الله علیه وآله
- ۲۴۴ هـ - روش های اجرایی معقول
- ۲۴۵ نزول وحی بر پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله
- ۲۴۶ عمومی بودن بعثت پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله
- ۲۴۶ عصمت پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله
- ۲۴۷ نفی سهو از پیامبر صلی الله علیه وآله
- ۲۴۷ دفاع اهل بیت علیهم السلام از عصمت پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله
- ۲۴۹ علم غیب پیامبر صلی الله علیه وآله

- ۲۴۹ خاتمیت پیامبراسلام صلی الله علیه وآله
- ۲۵۲ حفظ قرآن از تحریف
- ۲۵۴ امامت عامه
- ۲۵۴ امامت عامه
- ۲۵۴ وحدت از دیدگاه اهل بیت علیهم السلام
- ۲۵۴ اهمیت وحدت
- ۲۵۴ صبر به جهت حفظ اسلام
- ۲۵۵ عوامل تفرقه
- ۲۵۵ ۱ - سوء نیت
- ۲۵۵ ۲ - شیطان
- ۲۵۵ محورهای وحدت
- ۲۵۵ ۱ - دین
- ۲۵۵ ۲ - رسول اکرم صلی الله علیه وآله
- ۲۵۶ ۳ - کتاب خدا
- ۲۵۶ ۴ - رعایت حقوق طرفین
- ۲۵۷ ۵ - ولایت اهل بیت علیهم السلام
- ۲۵۷ امام علی علیه السلام محور وحدت بعد از پیامبر صلی الله علیه وآله
- ۲۵۸ حضرت مهدی علیه السلام محور وحدت در عصر ظهور
- ۲۵۸ مقابله با تفرقه
- ۲۵۸ فرق بین رسول و نبی و امام
- ۲۵۸ خالی نبودن زمین از امام
- ۲۵۹ اثر نبودن امام در زمین
- ۲۶۰ اتصال وصایت و امامت
- ۲۶۲ فلسفه وجود امام
- ۲۶۲ اشاره
- ۲۶۲ ۱ - بیان احکام و دعوت مردم به راه خدا

- ۲ - رفع عذاب به وجود امام ۲۶۲
- ۳ - وجود امام به جهت عبادت خدا ۲۶۳
- ۴ - وجود امام، منشأ صلاح مردم ۲۶۳
- ۵ - باطل نشدن حجّت الهی ۲۶۳
- ۶ - جلوگیری از نابودی حق ۲۶۴
- ۷ - جلوگیری از تحریف ۲۶۴
- ۸ - رفع اشتباهات جامعه ۲۶۵
- ۹ - امامت متمم دین است ۲۷۴
- ۱۰ - امامت، اساس اسلام است ۲۷۴
- ۱۱ - امامت، نظام امت است ۲۷۵
- ۱۲ - امامت، راهی برای رسیدن به خدا ۲۷۵
- ۱۳ - امامت، جانشینی خدا و رسول ۲۷۵
- امام ظاهر و امام خائف ۲۷۶
- دعوت هر امتی با امام خود ۲۷۶
- عدم انقطاع امامت، مگر در چهل روز ۲۷۶
- وجوب معرفت امام ۲۷۷
- وجوب اطاعت امام ۲۷۸
- برتری امامت بر نبوت و رسالت ۲۷۸
- شرایط و خصوصیات امام ۲۷۹
- ۱ - برتری ۲۷۹
- ۲ - عصمت ۲۸۰
- عصمت ۲۸۰
- معنای عصمت ۲۸۰
- حکمت عصمت امام ۲۸۱
- ۳ - نص ۲۸۲
- ۴ - معجزه ۲۸۲

- ۲۸۳ ۵ - صبر
- ۲۸۳ ۶ - بصیرت
- ۲۸۳ ۷ - موقعیت شناسی
- ۲۸۳ ۸ - عالم به سیاست
- ۲۸۳ ۹ - درک دین
- ۲۸۴ ۱۰ - زبان گویا
- ۲۸۴ ۱۱ - تأدیب خود قبل از دیگران
- ۲۸۴ ۱۲ - طهارت مولد
- ۲۸۴ ۱۳ - اهل لهو و لعب نباشد
- ۲۸۴ ۱۴ - عدالت در حکم
- ۲۸۵ ۱۵ - باورع بودن
- ۲۸۵ ۱۶ - حلیم بودن
- ۲۸۵ ۱۷ - مهربانی کردن با رعیت
- ۲۸۵ ۱۸ - مراعات حال فقرا
- ۲۸۶ ۱۹ - حکم کردن به دستورات الهی
- ۲۸۶ عدم جواز اطاعت از امام فاسق
- ۲۸۷ وجوب خروج بر امامان جور
- ۲۸۷ مصادر علوم امام
- ۲۸۷ ۱ - میراث فرهنگی پیامبر صلی الله علیه وآله
- ۲۸۸ ۲ - تعلیمات پیامبر صلی الله علیه وآله
- ۲۸۹ ۳ - کتاب حضرت علی علیه السلام
- ۲۸۹ ۴ - مصحف حضرت زهرا علیها السلام
- ۲۹۰ ۵ - الهام
- ۲۹۰ ۶ - حدیث ملائکه
- ۲۹۰ ۷ - علم غیب
- ۲۹۱ علم امام

- ۲۹۱ ولایت تکوینی امام
- ۲۹۳ امامت خاصه
- ۲۹۳ احادیث دوازده خلیفه
- ۲۹۳ اشاره
- ۲۹۳ لزوم تعیین امام از ناحیه امام قبل
- ۲۹۴ نصّ بر امامان
- ۲۹۴ وقت علم به امامت
- ۲۹۴ نصّ بر امام علی علیه السلام
- ۲۹۴ توضیح
- ۲۹۵ امام علی علیه السلام و آیه «اولی الامر»
- ۲۹۵ امام علی علیه السلام و آیه تبلیغ
- ۲۹۷ امام علی علیه السلام و آیه اکمال
- ۲۹۷ امام علی علیه السلام و آیه انذار
- ۲۹۷ امام علی علیه السلام و آیه تطهیر
- ۲۹۸ نصّ بر امام حسن علیه السلام
- ۲۹۹ نصّ بر امام حسین علیه السلام
- ۲۹۹ نصّ بر امام سجاده علیه السلام
- ۳۰۱ نصّ بر امام صادق علیه السلام
- ۳۰۱ نصّ بر امام موسی کاظم علیه السلام
- ۳۰۲ نصّ بر امام رضا علیه السلام
- ۳۰۳ نصّ بر امام جواد علیه السلام
- ۳۰۳ نصّ بر امام هادی علیه السلام
- ۳۰۴ نصّ بر امام حسن عسکری علیه السلام
- ۳۰۵ نصّ بر امام مهدی علیه السلام
- ۳۰۷ معاد
- ۳۰۷ مَجاز بودن دنیا

- ۳۰۸ ----- دنیا وسیله ای برای آخرت -----
- ۳۰۹ ----- انسان برتر از ملائکه -----
- ۳۱۰ ----- وصیت کردن، از خصوصیات مؤمن -----
- ۳۱۰ ----- آخرت، حیات باقی است -----
- ۳۱۰ ----- روح، جزء حقیقی انسان -----
- ۳۱۰ ----- حقیقت روح -----
- ۳۱۰ ----- احوال روح -----
- ۳۱۱ ----- حقیقت مرگ -----
- ۳۱۳ ----- یاد مرگ -----
- ۳۱۳ ----- آثار یاد مرگ -----
- ۳۱۴ ----- کراهت درخواست مرگ -----
- ۳۱۴ ----- مرگ، مصلحت جامعه -----
- ۳۱۴ ----- اقسام مرگ -----
- ۳۱۵ ----- مرگ، امر وجودی است -----
- ۳۱۵ ----- گریه بر اموات -----
- ۳۱۶ ----- مرگ، کفاره گناه مؤمن -----
- ۳۱۶ ----- کیفیت قبض روح نفوس بسیار در یک لحظه -----
- ۳۱۶ ----- اثر مرگ -----
- ۳۱۶ ----- عوامل ترس از مرگ از دیدگاه اهل بیت علیهم السلام -----
- ۳۱۶ ----- ۱ - ناآگاهی از حقیقت مرگ -----
- ۳۱۷ ----- ۲ - ترس از حسابرسی -----
- ۳۱۷ ----- کسانی که هنگام مرگ انسان، حاضر می شوند -----
- ۳۱۷ ----- اشاره -----
- ۳۱۷ ----- ۱ - پیامبر صلی الله علیه وآله و امامان علیهم السلام -----
- ۳۱۸ ----- ۲ - شیطان -----
- ۳۱۸ ----- ۳ - ملک الموت -----

۳۱۹	اسلام و تعدیل احترام به اموات
۳۱۹	برزخ در روایات
۳۱۹	بهترین توشه آخرت
۳۲۰	حالات برزخ
۳۲۰	۱ - سؤال نکیر و منکر
۳۲۰	۲ - فشار قبر
۳۲۰	۳ - تجسم اعمال در قبر
۳۲۱	۴ - باز شدن دری به سوی بهشت یا جهنم
۳۲۲	۵ - به زیارت اهل خود رفتن
۳۲۲	۶ - اجتماع ارواح
۳۲۲	صدقات جاریه در برزخ
۳۲۳	عقبات بین دنیا و آخرت
۳۲۳	بطلان تناسخ از دیدگاه اهل بیت علیهم السلام
۳۲۳	بدن برزخی
۳۲۵	نقش ایمان به معاد در زندگی
۳۲۵	۱ - آینده نگری
۳۲۵	۲ - جلوگیری از آرزوهای غلط
۳۲۵	۳ - رفع عذاب
۳۲۵	قیامت، غایت نهایی خلقت
۳۲۶	پایان پذیرفتن عمر دنیا
۳۲۶	فنای ارواح
۳۲۷	نفخ صور
۳۲۷	چگونگی بدن انسان در قیامت
۳۲۸	نامه اعمال
۳۲۹	حقیقت نامه عمل
۳۲۹	لزوم گواه و شاهد

- گواهان در روز قیامت - - - - - ۳۲۹
- ۱ - پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله - - - - - ۳۲۹
- ۲ - امام معصوم علیه السلام - - - - - ۳۲۹
- ۳ - روزگار - - - - - ۳۳۰
- ۴ - گواهی اندام ها - - - - - ۳۳۰
- حقیقت میزان - - - - - ۳۳۱
- حقیقت معنای توزین - - - - - ۳۳۱
- کسانی که اعمالشان توزین نمی شود - - - - - ۳۳۲
- سنگین ترین اعمال - - - - - ۳۳۲
- اشاره - - - - - ۳۳۲
- ۱ - شهادتین - - - - - ۳۳۲
- ۲ - ذکر توحید - - - - - ۳۳۲
- ۳ - خیر و خیر خواهی در دنیا - - - - - ۳۳۳
- ۴ - صلوات بر محمد و آل محمد علیهم السلام - - - - - ۳۳۳
- ۵ - اخلاص - - - - - ۳۳۳
- ۶ - نوشته عالمان دین - - - - - ۳۳۳
- عوامل احباط در روایات - - - - - ۳۳۴
- ۱ و ۲ - حرام خواری و انکار فضائل امیرمؤمنان علیه السلام - - - - - ۳۳۴
- ۳ - آتش معصیت - - - - - ۳۳۴
- حسابرسی در قیامت - - - - - ۳۳۵
- اموری که در قیامت از آن ها سؤال می شود - - - - - ۳۳۵
- ۱ - سؤال از ولایت - - - - - ۳۳۵
- ۲ - سؤال از حبّ اهل بیت علیهم السلام - - - - - ۳۳۶
- ۳ - سؤال از حق بنده ها - - - - - ۳۳۶
- حسابرسی امامان به اذن خداوند - - - - - ۳۳۶
- حقیقت مرصاد «کمین گاه» - - - - - ۳۳۶

- ۳۳۶ رابطه صراط دنیا و آخرت -
- ۳۳۷ مخلوق بودن بهشت و دوزخ -
- ۳۳۷ درهای بهشت -
- ۳۳۷ خلود جهنمیان -
- ۳۳۸ کیفی، مقتضای تجسم عمل -
- ۳۳۹ وجوب اعتقاد به شفاعت -
- ۳۳۹ کسانی که شفاعت می شوند -
- ۳۳۹ کسانی که شفاعت نمی شوند -
- ۳۳۹ کسانی که شفاعت می کنند -
- ۳۳۹ توضیح -
- ۳۴۱ ۱ - ائمه اهل بیت علیهم السلام -
- ۳۴۱ ۲ - رسول خداصلی الله علیه وآله -
- ۳۴۱ ۳ - همسایه و دوست مؤمن -
- ۳۴۲ ۴ - فقرای شیعه -
- ۳۴۲ ۵ - قرآن -
- ۳۴۲ ۶ - ملائکه -
- ۳۴۲ ۷ - محبت خداوند -
- ۳۴۲ ۸ - صفات خداوند -
- ۳۴۳ ۹ - معرفت به خداوند -
- ۳۴۳ طلب شفاعت از ولی خدا -
- ۳۴۳ حذاقل شفاعت -
- ۳۴۴ پیروزمندترین شفیع -
- ۳۴۴ اعراف و اعرافیان -
- ۳۴۴ اسباب ورود در بهشت -
- ۳۴۵ درهای بهشت -
- ۳۴۵ نعمت های بهشت -

- ۳۴۵ اشاره
- ۳۴۶ ۱ - نعمت های جسمانی
- ۳۴۶ توضیح
- ۳۴۶ الف) همسران پاک بهشتی
- ۳۴۶ ب) قصرها و کاخ ها
- ۳۴۶ ج) میوه های بهشتی
- ۳۴۶ د) گوشت
- ۳۴۶ ۲ - نعمت های روحانی و معنوی
- ۳۴۶ اشاره
- ۳۴۸ نعمت های روحانی و معنوی
- ۳۴۸ الف) استغفار.....از محضر امامان
- ۳۴۸ ب) گفتگو با خداوند
- ۳۴۸ ج) درود و سلام خداوند
- ۳۴۹ د) دوستان بهشتی
- ۳۴۹ ه) خشنودی خداوند
- ۳۵۰ و) تکریم بهشتیان
- ۳۵۰ ز) پاداش فراتر از تصور
- ۳۵۰ درجات بهشت
- ۳۵۱ انواع بهشت
- ۳۵۱ گستره بهشت
- ۳۵۲ عذاب الهی در دوزخ
- ۳۵۲ اسباب دوزخ
- ۳۵۲ اشاره
- ۳۵۲ ۱ - تکبر
- ۳۵۴ ۲ - مسخره کردن ارزش ها
- ۳۵۴ ۳ - کمک به ظالم

- ۳۵۴ ----- ۴ - بغض محمد و اهل بیتش علیهم السلام
- ۳۵۵ ----- ۵ - رباخواری
- ۳۵۵ ----- ۶ - کم فروشی
- ۳۵۵ ----- طبقات دوزخ
- ۳۵۷ ----- اثر تربیتی یاد دوزخ
- ۳۵۸ ----- هدف خلقت انسان دوزخ نیست
- ۳۵۸ ----- روایات مختلف درباره جاودانگی عذاب
- ۳۵۹ ----- جمع بین روایات
- ۳۶۰ ----- خلقتی جدید پس از انتهای عالم
- ۳۶۱ ----- درباره مرکز

اصول عقاید از دیدگاه اهل بیت علیهم السلام

مشخصات کتاب

سرشناسه: رضوانی علی اصغر، ۱۳۴۱

عنوان و نام پدیدآور: اصول عقاید از دیدگاه اهل بیت علیهم السلام/علی اصغر رضوانی.

مشخصات نشر: قم: مسجد مقدس جمکران ۱۳۸۷.

مشخصات ظاهری: ۳۳۶ص.

شابک: ۳۰۰۰۰ ریال چاپ دوم ۹۷۸-۹۶۴-۹۷۳-۱۴۸-۳:

یادداشت: چاپ دوم: ۱۳۸۸ (فپا).

شناسه افزوده: مسجد جمکران (قم)

شماره کتابشناسی ملی: ۱۵۱۹۴۱۱

ص: ۱

اشاره

اصول عقاید از دیدگاه اهل بیت علیهم السلام

علی اصغر رضوانی

ص: ۳

یکی از راه های نشر تشیع، معرفی اهل بیت علیهم السلام به عنوان رهبران این مذهب است. اهل بیت علیهم السلام با قطع نظر از مرجعیت سیاسی و حاکمیتی که در جامعه اسلامی از سوی خداوند متعال داشتند، در تمام زمینه ها و ابعاد از خود میراث فرهنگی ارزشمندی بر جای گذاشته اند که از آن جمله با مراجعه به روایات و دعاهایی که از آن ها رسیده می توان پی به وجود منابعی عظیم از معارف توحیدی و عرفانی در این زمینه از آنان برد. و نیز در زمینه مسائل سیاسی، اجتماعی، روان شناسی و روان کاوی، حقوق بین الملل، مسائل اقتصادی، نظام خانواده و دیگر مسائل آثار بسیار ارزشمندی را از خود به جای گذارده اند که می توان با مطرح کردن آن ها نه تنها در میان جوامع اسلامی بلکه در بین پیروان سایر ادیان، انسان ها را به سوی اهل بیت علیهم السلام و مذهب تشیع ترغیب نمود. انسان های معقول همیشه به دنبال بهترین ها هستند، اگر به کم قانع اند، بدین جهت است که بهتر را ندیده اند. ما معتقدیم که بهترین معارف، برنامه ها و قوانین در تمام زمینه ها در مکتب اهل بیت علیهم السلام آمده و برای سعادت بشر ترسیم شده است، و لذا اگر ما که از پیروان اهل بیت علیهم السلام هستیم کوتاهی نکرده و آن گونه که شایسته مقام آنان است معارف و برنامه سعادت آفرین آن ها را ترسیم کنیم به طور حتم همه امت ها را به سوی اهل بیت علیهم السلام و تشیع هدایت خواهیم نمود.

امام رضا علیه السلام فرمود: «رَحِمَ اللَّهُ عَبْدًا أَحْيَا أَمْرَنَا. فَقُلْتُ لَهُ: وَ كَيْفَ يَحْيِي أَمْرَكُمْ؟ قَالَ:

يَتَعَلَّمُ عُلُومَنَا وَ يَعْلَمُهَا النَّاسَ فَإِنَّ النَّاسَ لَوْ عَلِمُوا مَحَاسِنَ كَلَامِنَا لَاتَّبَعُونَا»؛(۱) «خدا رحمت کند بنده ای را که امر ما را احیا کند. راوی می گوید: به حضرت عرض کردم: چگونه احیا می کند امر شما را؟ حضرت فرمود: علوم ما را فرا می گیرد آن گاه به مردم تعلیم می دهد، زیرا مردم در صورتی که محاسن کلام ما را یاد گیرند به طور حتم از ما متابعت خواهند کرد.»

اعتراف علمای اهل سنت

ابن ابی الحدید در شرح خطبه ۸۴ می گوید: «واعلم أنّ التوحيد و العدل و المباحث الشريفة الإلهية ما عرقت إلا من كلام هذا الرجل و أنّ كلام غيره من أكابر الصحابة لم يتضمن شيئاً من ذلك أصلاً و لا كانوا يتصورونه و لو تصوروه لذكروه. و هذه الفضيلة عندی أعظم فضائله عليه السلام»؛(۲) «بدان که توحید و عدل و مباحث شریف مربوط به الهیات شناخته نشد مگر از سخنان این مرد (حضرت علی علیه السلام)، و سخنان غیر او از اصحاب به هیچ وجه متضمن چیزی از این قبیل مباحث نیست، و اصلاً آنان تصور این مطالب را نمی کردند، و اگر تصور کرده بودند ذکر می کردند، و نزد من این فضیلت از همه فضایل آن حضرت مهم تر است.»

او در ذیل خطبه ۱۶۴ می نویسد: «واعلم أنّ هذا الفن هو العبدی بان به امیرالمؤمنین علیه السلام عن العرب فی زمانه قاطبه و استحق به التقدم و الفضل علیهم اجمعین... و معلوم أنّ هذا الرجل انفراد بهذا الفن، و هو أشرف العلوم؛ لأنّ معلومه أشرف المعلومات. و لم ينقل عن أحد من العرب غيره فی هذا الفن حرف واحد و لا كانت أذهانهم تصل إلى هذا و لا يفهمونه بهذا الفن، فهو منفرد فيه و بغيره من الفنون. و هي العلوم الشرعية مشارک لهم و راجح علیهم فكان أكمل منهم...»؛(۳) «بدان که این فن - توحید و الهیات - فنی است که امیرالمؤمنین علیه السلام بدان وسیله از همه مردم عرب زمانش ممتاز گشته و به سبب آن از همه آنها استحقاق تقدم و برتری یافته است... و معلوم است که این مرد متخصص در این فن است، فنی که اشرف علوم به حساب می آید؛ زیرا معلوم آن - که خدا است - اشرف

ص: ۶

۱- ۱. عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۳۰۷، ح ۶۹؛ معانی الأخبار، ص ۱۸۱، ح ۱؛ بحار الأنوار، ج ۲، ص ۳۰، ح ۱۳.

۲- ۲. شرح ابن ابی الحدید، ج ۶، ص ۳۴۶.

۳- ۳. همان، ج ۹، ص ۲۵۷.

معلومات است. و از هیچ یک از عرب در این فن به غیر از حضرت علی علیه السلام حتی یک حرف هم نقل نشده است، و اصلاً اذهان آنها به این مطالب نمی رسید و آن را نمی فهمیدند. پس او تنها کسی است که در این فن وارد شده و با دیگران در فنون و علوم شرعی دیگر نیز شریک شده و بر آنان رجحان پیدا کرده است، و لذا از دیگران کامل تر است...».

او همچنین در شرح خطبه ۹۰ معروف به خطبه «اشباح» می گوید: «فثبت أنّ هذه الأمور الدقیقه فی مثل هذه العبارة الفصیحه لم تحصل إلا لعلی وحده، و أقسم أنّ هذا الكلام إذا تأمله اللیب اقشعر جلده و رجف قلبه و استشعر عظمه الله العظیم فی روعه و خلده، و هام نحوه و غلب الوجد علیه، و کاد أن یخرج من مسکه شوقاً و أن یفارق هیكله صبابه و وجداً»؛ (۱) «پس ثابت گردید که این امور دقیق در مثل این عبارت فصیح حاصل نمی شود جز برای علی، و سوگند می خورم که این کلام را هنگامی که انسان خردمند می اندیشد پوست بدن و قلبش می لرزد و با تمام وجود، عظمت خدا را در روح و جاننش احساس می نماید و به سوی او متوجه می شود، و به گونه ای به او حالت وجد و سرور دست می دهد که نزدیک است به جهت شدت اشتیاق، روح از کالبدش مفارقت نماید».

ثقه الاسلام کلینی رحمه الله بعد از ذکر حدیثی از امیرالمؤمنین علیه السلام در باب توحید می نویسد: «و هذه الخطبه من مشهورات خطبه علیه السلام حتی لقد ابتدلها العامه، و هی کافیه لمن طلب علم التوحید اذا تدبّرها و فهم ما فیها. فلو اجتمع ألسنه الجنّ و الإنس لیس فیها لسان نبی علی ان یبینوا التوحید بمثل ما اتی به - بأبی و أمی - ما قدروا علیه، و لو لا ابانته علیه السلام ما علم الناس کیف یسلکون سبیل التوحید»؛ (۲) «این خطبه از خطبه های مشهور آن حضرت است که همه آن را می شناسند، و هر کسی که طالب علم توحید است هنگامی که در آن تدبر کند و حقیقت آن را بفهمد، این خطبه او را کفایت می کند. و اگر زبان های جن و انس غیر از زبان پیامبران جمع شوند تا درباره حقیقت توحید آن گونه که حضرت علی علیه السلام - پدر و مادرم به فدایش باد - در این خطبه سخن گفته سخن بگویند، هرگز بر آن قدرت نخواهند داشت.

ص: ۷

۱-۴. پیشین، ج ۶، ص ۴۲۶.

۲-۵. کافی، ج ۱، ص ۱۳۶.

و اگر او در این راه کشف حقایق نکرده بود، مردم نمی دانستند که در طریق توحید چگونه حرکت کنند و در این راه چگونه سخن بگویند».

دانش محدود بشری

امام علی علیه السلام فرمود: «واعلم انّ الراسخين في العلم هم الذين اغناهم عن اقتحام الشّدّد المضروب به دون الغيوب، الإقرار بجمله ما جهلوا تفسيره من الغيب المحجوب فمدح الله تعالى اعترافهم بالعجز عن تناول ما لم يحيطوا به علماً و سمى تركهم التعمق فيما لم يكلفهم البحث عن كنهه رسوخاً، فاقصر على ذلك، ولا تقدّر عظمه الله سبحانه على قدر عقلك فتكون من الهالكين»؛^(۱) «و بدان کسانی در علم دین استوارند که اعتراف به نادانی، بی نیازشان کرده است تا با اندیشه پا در میان گذارند، و فهم آنچه را در پس پرده های غیب نهان است آسان انگارند، لاجرم به نادانی خود در فهم آن معانی پوشیده اقرار کنند و خدا این اعتراف آنان را به ناتوانی در رسیدن به آنچه نمی دانند ستوده است، و ژرف ننگریستن آنان را در فهم آنچه بدان تکلیف ندارند، راسخ بودن در علم فرموده است. پس بدین بس کن، و بزرگی خدای سبحان را به اندازه عقلت اندازه مگیر که از هلاک شوندگان خواهی بود».

ما در این کتاب بر آنیم که دیدگاه اهل بیت علیهم السلام را درباره اصول اعتقادات بیان نماییم و از آن ذوات مقدسه خواستاریم که ما را در تحقق این هدف یاری نمایند.

ص: ۸

جایگاه روایات اعتقادی

اشاره

بخشی از میراث فرهنگی و روایات اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام مربوط به اعتقادات و اصول دین است. در اینجا از این جهت بحث است که آیا می توان مباحث اعتقادی را که مبنایی عقلانی و عقلایی دارد با روایت به اثبات رسانید؟ و آیا می توان به قرائت این گونه روایات و اعتقاد به مضمون آن ها اکتفا کرد؟ این سؤال را در اینجا مورد بحث و بررسی قرار خواهیم داد.

حجیت روایات اعتقادی

اهل بیت عصمت و طهارت نه تنها یک دوره کامل از مسائل اعتقادی را برای امت اسلامی به ارث گذاشته اند؛ بلکه به ذکر و بیان اعتقاد اکتفا نکرده و به طور غالب برای هر یک از ریز مسائل اعتقادی، اقامه برهان و دلیل نموده اند و حتی در برخی موارد ادله متعددی برای هر یک از موضوعات اعتقادی ذکر کرده و آن را تبیین نموده اند.

لذا همان طور که ما یک دوره کتاب اعتقادی را درس گرفته و از بیان اعتقادات و ذکر ادله از طرف آن استفاده کرده و خود نیز به آن اذعان می نماییم، همین کار را می توان در محدوده روایات اهل بیت علیهم السلام انجام داد، با این تفاوت که آن ها عقل کل و عقل بالفعل بوده و از هر گونه اشتباهی در امانند. چرا ما نباید یک دوره اعتقادات را از طریق روایات اهل بیت علیهم السلام که همراه با استدلال بیان کرده اند فرابگیریم؟!

آری، تنها مطلبی که باقی می ماند این است که سند این گونه روایات چگونه

است؟ طبیعتاً این روایات همانند روایات فقهی قبل از عمل و اعتقاد به آن‌ها احتیاج به بحث و بررسی سندی دارد، و لذا باید برای اثبات انتساب این روایات و اطلاع از صحت و سقم آن‌ها راه‌هایی را پیمود. ما می‌توانیم از دو طریق به صحت مضمون این روایات و انتساب آن‌ها به اهل بیت علیهم السلام پی ببریم:

۱- این که مضمون آن‌ها را با عقل قطعی نظری یا نصوصات قرآن مطابقت نماییم و در صورت آگاهی از مطابقت با آن‌ها به مضمون این گونه روایات اعتقاد پیدا کنیم.

۲- در میان روایات اعتقادی، اخبار متواتر یا محفوف به قرینه قطعی وجود دارد، و بدون تردید، این اخبار حجت بوده و صدورش از جانب معصوم محرز است.

خبر واحد اعتقادی

از مهم‌ترین مسائل علم اصول، مسأله حجیت خبر واحد است. ولی بحثی که در این مسأله مطرح بوده و هست این که: آیا حجیت خبر واحد تنها در دایره فروع فقهی بوده یا به امور اعتقادی نیز سرایت می‌کند؟

تردید نیست که حجیت خبر واحد، متقوم به رکن اساسی وجود اثر شرعی برای مدلول خبر است؛ زیرا به روشنی معلوم است که اگر مدلولش اثری نداشته باشد تعبد به آن و جعل حجیت برای آن، فایده و معنایی نخواهد داشت. لذا گفته شده که اخبار از وقایع تاریخی و تکوینی و امور اعتقادی، از آنجا که اثر شرعی ندارند، جعل حجیت برای آن‌ها هیچ معنایی نخواهد داشت.

به بیان دیگر، حجیتی که برای خبر واحد یا هر دلیل ظنی دیگر ثابت می‌شود، معنایش «وجوب ترتیب اثر عملی» بر مدلول خبر در حال جهل به واقع است، همان‌گونه که در صورت یقین به واقع بر همان مدلول واقعی اثر بار می‌شود. و این چنین معنایی امکان ندارد مگر در جایی که مؤدای خبر، حکم شرعی یا موضوع دارای حکم شرعی باشد.

برخی معتقدند: علم حاصل از نظر و استدلال معتبر است. (۱)

ص: ۱۰

۱- ۷. شیخ طوسی رحمه الله، العده فی الاصول، ج ۲، ص ۷۳۰ و ۷۳۱؛ محقق حلی رحمه الله، معارج الاصول، ص ۱۹۹؛ علامه حلی رحمه الله، نهاییه الاصول، ص ۴۴۸؛ شهید اول رحمه الله، الألفیه، ص ۳۸؛ شهید ثانی رحمه الله، المقاصد العلیه، ص ۲۱؛ علامه حلی رحمه الله، باب حادی عشر، ص ۴ و ۳.

برخی نیز می گویند: علم معتبر است؛ هر چند که از تقلید به دست آید. (۱)

ظاهر کلام شیخ بهایی در کتاب «الزبدہ الفقہیہ» (۲) کفایت مطلق ظنّ است و محقق قمی در «قوانین الاصول» به علامه مجلسی و ملامحسن فیض کاشانی نسبت داده که معتقدند در اعتقادات، مطلق ظن کافی است. (۳)

و برخی نیز معتقدند: ظنّی که برگرفته از اخبار آحاد باشد کافی است. (۴)

برخی دیگر جزم و حتی ظنّ حاصل از تقلید را کافی می دانند، گرچه پی جویی استدلال مستقلاً واجب است، ولی در صورت مخالفت مورد عفو است. (۵)

تمام علمای اصول که پرونده این بحث را گشوده اند، مسائل اعتقادی را - که مطلوب نخستین در آن ها اعتقاد قلبی و تدین ظاهری است - دو قسم کرده اند:

۱ - اصول دین و برخی از عقاید اصلی و مهم؛

۲ - سایر تفصیل معارف.

فرق این دو آن است که در قسم اول، اعتقاد و تدین به آن واجب و باید در آن تحصیل علم نمود؛ یعنی مشروط به حصول علم نیست، بلکه تحصیل علم از مقدمات واجب مطلق است. ولی در قسم دوم، اعتقاد و تدین به آن مورد، مشروط به حصول علم است؛ یعنی اگر نسبت به آن عقیده علم پیدا کردی التزام به آن مورد واجب می شود.

اکتفای رجوع به اهل خبره

گرچه در برخی آیات قرآن، تقلید دیگران در مسائل اعتقادی مذمت شده است؛ چنان که خداوند متعال می فرماید: «قَالُوا بَلْ نَتَّبِعُ مَا أَلْفَيْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا»؛ (۶) «می گویند:

ص: ۱۱

۱- ۸. شهید ثانی رحمه الله، المقاصد العلیه، ص ۲۶.

۲- ۹. الزبدہ الفقہیہ، ص ۱۲۴.

۳- ۱۰. همان؛ قوانین الاصول، ج ۲، ص ۱۸۰.

۴- ۱۱. نهایه الاصول، علامه حلّی، ص ۲۹۶ به نقل از اخباریان.

۵- ۱۲. العده فی الاصول، شیخ طوسی، ج ۱، ص ۱۳۲ و ج ۲، ص ۷۳۱.

۶- ۱۳. سوره بقره، آیه ۱۷۰.

نه، ما از آنچه پدران خود رابر آن یافتیم، پیروی می کنیم.»

ولی در آیات دیگر امر به تعقل و تدبّر شده است، آنجا که می فرماید: «أَفَلَمْ يَدَّبَّرُوا الْقَوْلَ»؛ (۱) «آیا آن ها در این گفتار نیندیشیدند.»

و نیز می فرماید: «إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ»؛ (۲) «این ها نشانه هایی است برای گروهی که عقل خود را به کار می گیرند.»

مراد از تقلید مذموم در این نوع آیات، هر گونه تبعیت بدون دلیل از غیر است، اما تعقل و تدبّر که اعتبارش ذاتی است و نیز تبعیت از غیر به پشتوانه دلیل، که اعتبارش را نیز از همان دلیل می گیرد، در مقابل تقلید مذموم قرار دارد. لذا غیر از شیوه تعقل فردی، تبعیتی داریم که ممدوح است و آن تقلید و تبعیت از حجت خداست که به دلیل تکیه اش بر دلیل و برهان، قولش معتبر است، و در حقیقت نوعی دلیل اجمالی است.

در قرآن کریم این روش نیز مورد تأیید واقع شده است، آنجا که می فرماید: «وَ اتَّبَعْتُمْ مِلَّةَ آبَائِي إِبْرَاهِيمَ وَ إِسْحَاقَ وَ يَعْقُوبَ»؛ (۳) «من از آیین پدرانم، ابراهیم و اسحاق و یعقوب پیروی می کنم.»

و نیز می فرماید: «مِلَّةَ أَبِيكُمْ إِبْرَاهِيمَ هُوَ سَمَّاكُمُ الْمُسْلِمِينَ مِنْ قَبْلُ»؛ (۴) «از آیین پدرتان ابراهیم، پیروی کنید، خدا شما را در کتاب های پیشین و در این کتاب آسمانی [مسلمان نامید.»

اصرار قرآن بر مذمت تقلید بدون دلیل به این جهت است که این امر خلاف طبیعت و غریزه انسانی است. انسان همان گونه که در موارد تمکن از شناخت تفصیلی، پیگیری دلیل و علل امور در فطرتش نهفته است، در جایی هم که قدرت شناخت تفصیلی علل را ندارد به دلیل اجمالی پناه می برد که همان رجوع به اهل خبره است، و رجوع به عالم یکی از موارد همین توجه به دلیل اجمالی است.

حتی از برخی آیات قرآن استفاده می شود که لازم نیست حتماً از دلیل معتبر، علم و یقین تحصیل کرد، بلکه باید به دلیل معتبر

ص: ۱۲

۱-۱۴. سوره مؤمنون، آیه ۶۸.

۲-۱۵. سوره رعد، آیه ۴.

۳-۱۶. سوره یوسف، آیه ۳۸.

۴-۱۷. سوره حج، آیه ۷۸.

ترتیب اثر داد؛ گرچه آن دلیل در حدّ ظن یا احتمال باشد.

خداوند متعال می فرماید: «الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ اللَّهَ يَرْجُوا لِقَاءَ اللَّهِ فَإِنَّ أَجَلَ اللَّهِ لَآتٍ»؛^(۱) «آن ها کسانی هستند که می دانند دیدار کننده پروردگار خویشند و به سوی او باز می گردند.»

و نیز می فرماید: «مَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ اللَّهِ فَإِنَّ أَجَلَ اللَّهِ لَآتٍ»؛^(۲) «کسی که امید به دیدار خدا [رستاخیز] دارد باید در اطاعت فرمان او باشد.»

در این آیات تعبیر به گمان و امید شده است. در علم اصول مطرح است که گاهی به دلیل درجه اهمیت محتمل، نفس احتمال منجز خواهد بود.

برخی از بزرگان علم اصول با نفی اعتبار ظن در مسائل اعتقادی درصدد آن نیستند که اعتبار دلیل نقلی را نفی کنند و میدان را تنها برای دلیل عقلی باز نمایند، بلکه مقصودشان لزوم تحصیل درجه ای قوی از جزم و اذعان است، هر چند مستندش خبر واحد محفوف به قرائن باشد؛ لذا بحث آنان در درجه جزمی است که از دلیل حاصل می شود.

از طرفی می دانیم که جزم در اصطلاح، علمی است که از حالت شک و تردید خارج شده و به ثبوت و استواری نزدیک باشد. و به عبارت دیگر: علمی است که از حالت تردید و بی طرفی، به یک طرف قضیه تمایل پیدا کرده باشد. بنابراین، در جزم، احتمال خلاف بسیار است، ولی یقین همان جزم مضاعف می باشد. یعنی جزم به طرف «هست» قضیه و دیگری جزم به طرف «سلب» قضیه.

طبق این بیان استناد به روایات اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام و تقلید از آنان در این زمینه در صورتی که مفید جزم باشد خالی از اشکال است.

شیخ طوسی رحمه الله در کتاب «عده الاصول» می فرماید: «ادله عقلی و شرعی از کتاب و سنت و غیره دلالت بر بطلان تقلید در اصول (دین) دارد. و این کافی در انکار است، ولی کسی که مقلمد در پذیرش حق در اصول دیانات است، گرچه در تقلیدش خطا کار می باشد ولی به این کارش مؤاخذه نمی شود و از او عفو می گردد، زیرا من نیافتم کسی از

ص: ۱۳

۱- ۱۸. سوره بقره، آیه ۴۶.

۲- ۱۹. سوره عنکبوت، آیه ۵.

(علمای) طایفه "امامیه" و نه هیچ یک از ائمه را که موالات شخصی که قول آنان را شنیده و همانند آن ها اعتقاد پیدا کرده را قطع کنند، گرچه اعتقادشان مستند به حجتی از عقل و شرع نباشد». (۱)

بررسی اشکال دور

برخی می گویند: در تعبد شرعی به امور اعتقادی همچون اثبات وجود خداوند متعال و صفات او و دیگر مسایل عقلی و اعتقادی، از طریق روایات، محذور عقلی همچون دور لازم می آید؛ زیرا اثبات وجود خداوند متعال و صفات او و ...، فرع امامت و مرجعیت دینی و عصمت و حجیت سنت اهل بیت علیهم السلام است، و این حجیت متوقف بر اثبات وجود خداوند و برخی از صفات او همچون حکمت می باشد، که لازمه آن دور محال است.

پاسخ

فرایند اعتقاد و باور بر سه پایه استوار است؛

الف - فحص معلومات برای کشف مجهول.

ب - ادراک مجهول به عنوان نتیجه فحص در مقدمات معلوم.

ج - اذعان و تسلیم به آنچه ادراک نموده است.

اذعان به عنوان یک فعل و کارکرد نفس، همان حکمی است که نفس در مورد قضایا صادر می کند و از فعالیت های عقل عملی است که عبارت است از فعالیت نفس برای درآمیختن ادراک محمول و موضوع.

این حکم و اذعان، همان ایمان و تسلیم و باور است و چیزی غیر از ادراک می باشد؛ زیرا ادراک متعلق اذعان و از مقوله انفعال است نه خود آن، به خلاف اذعان که از مقوله فعل می باشد. و لذا پس از فحص درمعلومات، نفس برای ادراک نتیجه آماده می گردد و پس از ادراک، نوبت به اذعان و حکم به اتحاد موضوع و محمول می رسد.

ص: ۱۴

هر کدام از دو مرحله ادراک و اذعان، موانعی دارند که از حصول آن ها جلوگیری می کنند؛ ادراک - هر چند که سلیم و صحیح باشد - باز به تنهایی نمی تواند حکم نفس و اذعان و باور را به دنبال آورد؛ چرا که گاهی نفس مبتلا به حجاب هایی است که از تحقق ایمان و باور جلوگیری می کند. و از آنجا که ایمان مترتب بر ادراک است، لذا با توجه به نوع و درجه ادراک، نوع و درجه ایمان هم فرق می کند.

با توجه به این نکته، از آنجا که انسان مکلف به ایمان و اذعان و باور داشتن نسبت به معارف دینی است، لذا در تصویر تشریح در آن و تکلیف شرعی از طریق روایات به آن نه تنها هیچ محذور عقلی وجود ندارد، بلکه اثر مهمی بر آن مترتب است؛ چرا که نفس را ترغیب به قبول و باور می نماید و حجاب های اذعان را پاره می کند، و هیچ گونه دوری هم در آن نیست؛ زیرا کسی که به کمک عقلش فحص نموده و وجود خدای متعال را درک کرده است، اگر بداند که همان خالق، در آیات و روایات، تشریحاً اراده کرده که انسان به او اذعان و ایمان آورده و تسلیم قلبی پیدا کند، بر این کار تشویق می شود و نفسش آرام گشته و موانع را بهتر کنار می زند.

و لذا در روایتی از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمود: «لیس لله علی خلقه ان یعرفوا قبل ان یعرفهم و للخلق علی الله ان یعرفهم، والله علی الخلق اذا عرفهم ان یقبلوه»؛^(۱) «خداوند قبل از آن که خودش را به مردم معرفی کند بر آنان حق معرفت ندارد، ولی هنگامی که مردم را نسبت به معرفت خود آگاه کرد، بر آنان است که او را قبول نمایند».

از این حدیث استفاده می شود که خداوند متعال، نفوس را بعد از ادراک به ایمان و اذعان و قبول نفس مکلف کرده است.

تأکید بر ایمان در آیات و روایات

در آیات و روایات، تأکید فراوانی بر ایمان به توحید، نبوت، امامت و معاد و تفصیل آنها شده است، و لذا نمی توان به جانب ادراکی اعتقاد اکتفا نمود.

خداوند متعال می فرماید: «فَامِنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ...»؛^(۲) «به خدا و رسولان او

ص: ۱۵

۱- ۲۱. شیخ صدوق، التوحید، ص ۴۱۲، ح ۷.

۲- ۲۲. سوره آل عمران، آیه ۱۷۹.

ایمان بیاورید!...» و نیز می فرماید: «آمِنُوا بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ»؛ (۱) «به آنچه خداوند نازل فرموده، ایمان بیاورید!». و می فرماید: «رَبَّنَا إِنَّا سَمِعْنَا مُنَادِيًا يُنَادِي لِلْإِيمَانِ أَنْ آمِنُوا بِرَبِّكُمْ»؛ (۲) «پروردگارا! ما صدای منادی (تو) را شنیدیم که به ایمان دعوت می کرد که: «به پروردگار خود، ایمان بیاورید!».

و در حدیثی از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمود: «... الايمان بالله الذي لا اله الا هو أعلى الأعمال درجة و اشرفها منزله و اسناها حظاً... إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى فَرَضَ الْإِيمَانَ عَلَى جَوَارِحِ ابْنِ آدَمَ وَ قَسَمَهُ عَلَيْهَا... فَأَمَّا مَا فَرَضَ عَلَى الْقَلْبِ مِنَ الْإِيمَانِ ؛ فَالِاقْرَارُ وَ الْمَعْرِفَةُ وَ الْعَقْدُ وَ الرِّضَا وَ التَّسْلِيمُ؛ بَأَنَّ لَالَهُ اللَّهُ وَحْدَهُ لِشَرِيكَ لَهُ الْهَاءُ وَاحِدًا لَمْ يَتَّخِذْ صَاحِبَهُ وَ لَا وَلَدًا، وَ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ - وَ الْإِقْرَارُ بِمَاجَاءِ مِنَ عِنْدِ اللَّهِ مِنْ نَبِيِّ أَوْ كِتَابٍ. فَذَلِكَ مَا فَرَضَ اللَّهُ عَلَى الْقَلْبِ مِنَ الْإِقْرَارِ وَ الْمَعْرِفَةِ وَ هُوَ عَمَلُهُ، وَ هُوَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: «إِلَّا مَنْ أُكْرِهَ وَ قَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيمَانِ وَ لَكِنْ مَنْ شَرَّحَ بِالْكَفْرِ صَدْرًا» فَذَلِكَ مَا فَرَضَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَلَى الْقَلْبِ مِنَ الْإِقْرَارِ وَ الْمَعْرِفَةِ وَ هُوَ عَمَلُهُ وَ هُوَ رَأْسُ الْإِيمَانِ»؛ (۳) «ایمان به خدایی که به جز او خدایی نیست برترین عمل از اعمال از حیث درجه و شریف ترین اعمال از حدیث منزلت و پر بهاترین عمل از حیث بهره مندی است... همانا خداوند تبارک و تعالی ایمان را بر جوارح فرزند آدم واجب کرده و بر آن تقسیم نموده است... اما آنچه را که از ایمان بر قلب واجب کرده عبارت است از اقرار و معرفت و عقد قلبی و رضایت و تسلیم، به اینکه معبودی جز او نیست، او تنهایی است که شریک و همتایی ندارد و برای خود همدم و فرزندی انتخاب نکرده است، و این که محمد بنده و فرستاده اوست. و اقرار به آنچه او از جانب خدا از خبرها و قرآن آورده است. این آن چیزی است که خداوند از اقرار و معرفت بر قلب فرض کرده و آن عمل قلب است. و آن قول خداوند عزوجل است که فرمود: (مگر کسی که مکره شده در حالی که قلبش مطمئن به ایمان است، ولی کسی که به کفر شرح صدر یافته)... پس آن امور، چیزهایی هستند که خدای عزوجل بر قلب واجب

ص: ۱۶

۱- ۲۳. سوره بقره، آیه ۹۱.

۲- ۲۴. سوره آل عمران، آیه ۱۹۳.

۳- ۲۵. اصول کافی، ج ۲، ص ۳۴ - ۳۵.

نموده که عبارت است از اقرار و معرفت که عمل قلبی است و آن رأس ایمان است».

اطلاق ادله حجیت خبر واحد

از اطلاق برخی از ادله حجیت خبر واحد استفاده می شود که شامل روایات اعتقادی نیز می شود، اینک به برخی از آنها اشاره می کنیم؛

۱ - عبدالعزیز بن مهتدی و حسن بن علی بن یقظین به امام رضا علیه السلام عرض کردند: «لا اکاد اصل الیک اسألک عن کل ما احتاج الیه من معالم دینی، أفیونس بن عبدالرحمن ثقه آخذ عنه ما احتاج الیه من معالم دینی؟ فقال علیه السلام: نعم»؛^(۱) «من همیشه نمی توانم خدمت شما برسم تا از هر آنچه از معالم دینم احتیاج دارم بپرسم، آیا یونس بن عبدالرحمن مورد اطمینان شماست تا هر آنچه از معالم دینم را می خواهم از او اخذ نمایم؟ حضرت فرمود: آری».

۲ - علی بن سوید می گوید: حضرت کاظم علیه السلام از زندان نامه ای به این مضمون برایم نوشت: «وَأَمَّا مَا ذَكَرْتَ - يَا عَلِيُّ - مِمَّنْ تَأْخُذُ مَعَالِمَ دِينِكَ؟ لَا تَأْخُذَنَّ مَعَالِمَ دِينِكَ عَنْ غَيْرِ شِيعَتِنَا...»؛^(۲) «و اما آنچه ذکر کردی - ای علی - که از چه کسی معالم دینت را اخذ نمایی؟ معالم دینت را از غیر شیعیان ما اخذ مکن...».

۳ - از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمود: «أَمَّا إِذَا قَامَتْ عَلَيْهِ الْحُجَّةُ مِمَّنْ يَثِقُ بِهِ فِي عِلْمِنَا فَلَمْ يَثِقْ بِهِ فَهُوَ كَافِرٌ»؛^(۳) «هرگاه کسی حجت برایش از ناحیه کسی که در علم ما مورد وثوق است، پیدا شد ولی اطمینان به او پیدا نکرد، او کافر است».

نقد و بررسی ادله منکران

کسانی که حجیت خبر ثقه در باب اعتقادات را قبول ندارند به چند دلیل استدلال کرده اند؛

۱ - مطابق برخی از آیات، از پیروی ظنّ و گمان در امور اعتقادی نهی شده است؛

ص: ۱۷

۱- ۲۶. وسائل الشیعه، کتاب القضاء، ابواب صفات القاضی، باب ۱۱، ح ۳۳.

۲- ۲۷. همان، ح ۴۲.

۳- ۲۸. همان، کتاب الطهاره، ابواب مقدمات العبادات، باب ۲.

خداوند متعالی می فرماید: «وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ»؛ (۱) «از آنچه به آن آگاهی نداری، پیروی مکن»

و نیز می فرماید: «إِنَّ الظَّنَّ لَا يَغْنَى مِنَ الْحَقِّ شَيْئاً»؛ (۲) «گمان، هرگز انسان را از حق بی نیاز نمی سازد»

پاسخ:

اولاً: گرچه برخی از مفسران، آیات فوق را بر نهی از عمل به ظن و گمان در مسائل اعتقادی حمل نموده اند، ولی ممکن است که معنای آیات فوق، نهی از ظن منافی با دلیل قطعی باشد؛ همچون ادله ظنی که مخالفان انبیاء در برابر معجزات آنان ارائه می کردند.

ثانیاً: در مقابل این آیات نهی کننده از پیروی گمان و ظن، آیات دیگری است که به مدح از پیروی گمان پرداخته است؛

خداوند متعال می فرماید: «وَاسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ وَإِنَّهَا لَكَبِيرَةٌ إِلَّا عَلَى الْخَاشِعِينَ * الَّذِينَ يَظُنُّونَ أَنَّهُم مُّلتَقُوا رَبَّهُمْ وَأَنَّهُمْ إِلَيْهِ رَاجِعُونَ»؛ (۳) «از صبر و نماز یاری جوئید؛ (و با استقامت و مهار هوس های درونی و توجه به پروردگار، نیرو بگیرید؛) و این کار، جز برای خاشعان، گران است. آن ها کسانی هستند که می دانند دیدارکننده پروردگار خویشند، و به سوی او بازمی گردند.»

وجه جمع بین این دو دسته از آیات این است که ذم و نهی از پیروی گمان در جایی است که امکان تحصیل یقین موجود است، ولی در جایی که امکان تحصیل آن وجود ندارد و راهی جز همین ظن نیست و محتمل نیز از اهمیت ویژه ای برخوردار است، عقل انسان حکم به لزوم پیروی از این گمان می نماید.

۲ - گفته شده که در اعتقادات جزم و یقین لازم است، و با گمان و احتمال نمی توان به یقین رسید.

ص: ۱۸

۱- ۲۹. سوره اسراء، آیه ۳۶.

۲- ۳۰. سوره یونس، آیه ۳۶.

۳- ۳۱. سوره بقره، آیه ۴۵ - ۴۶.

پاسخ:

اولاً- در جای خود ثابت شده که مراتب جزم و یقین مختلف است و لذا تحقق آن حتی در موارد احتمال به خلاف نیز ممکن است.

ثانیاً: همانگونه که اشاره شد، رجوع به آیات و روایات اعتقادی به جهت رسیدن به ایمان و اطمینان قلبی است، گرچه از طریق عقلی، انسان به ادراک شعوری رسیده است.

ثالثاً: در تفصیل مسائل اعتقادی، غالباً تحصیل یقین و جزم ممکن نیست، و اگر دلیل ظنی هم یافت شود نتیجه ای جز گمان نخواهد داشت.

ص: ۱۹

منابع معرفت شناسی از دیدگاه اهل بیت علیهم السلام

با مراجعه به روایات اهل بیت علیهم السلام پی به وجود منابعی در راستای معرفت شناسی می بریم. اینک به یکایک از آنها اشاره می نمایم؛

۱- احساس و تجربه

از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل است که فرمود: «كَفَى بِإِثْقَانِ الصُّنْعِ لَهَا آيَةً وَ بِمَرْكَبِ [بِمَرْكَبِ الطَّبْعِ عَلَيْهَا دَلَالَةٌ وَ بِحُدُوثِ الْفَطْرِ [الْفَطْرِ] عَلَيْهَا قَدَمَةٌ وَ بِإِحْكَامِ الصُّنْعِ لَهَا عِبْرَةٌ»؛^(۱) «متقن بودن خلقت عالم برای اثبات خداوند کافی است، و طبع مرکب از اجناس بر او راهنماست، و حدوث و ایجاد دلالت بر قدیم بودن او دارد و مستحکم بودن خلقت او منشأ عبرت گرفتن است».

۲- عقل و خرد

۱- امام علی علیه السلام می فرماید: «لَا غِنَى كَالْعَقْلِ وَ لَا فَقْرَ كَالْجَهْلِ»؛^(۲) «بی نیازی همچون عقل و تهیدستی همچون جهل نیست».

۲- و نیز فرمود: «إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى يَحَاسِبُ النَّاسَ عَلَى قَدْرِ مَا آتَاهُمْ مِنَ الْعُقُولِ فِي دَارِ الدُّنْيَا»؛^(۳) «همانا خدای تبارک و تعالی مردم را در دار دنیا به مقداری که عقل داده محاسبه خواهد کرد».

۳- امام باقر علیه السلام فرمود: «لَا مُصِيبَةَ كَعَدَمِ الْعَقْلِ»؛^(۴) «مصیبتی همچون نبود عقل نیست».

ص: ۲۰

۱- ۳۲. توحید صدوق، ص ۷۱، ح ۲۶.

۲- ۳۳. مستدرک الوسائل، ج ۱۱، ص ۲۰۳، ح ۱۲۷۴۴.

۳- ۳۴. بحار الأنوار، ج ۱، ص ۱۰۶، ح ۲.

۴- ۳۵. همان، ج ۷۸، ص ۱۶۵.

۴ - امام صادق علیه السلام می فرماید: «إِنَّ الثَّوَابَ عَلَى قَدْرِ الْعَقْلِ»؛ (۱) «همانا ثواب به مقدار عقل است».

۵ - و نیز می فرماید: «إِذَا أَرَادَ اللَّهُ أَنْ يَزِيلَ مِنْ عَبْدٍ نِعْمَةً كَانَ أَوَّلَ مَا يَغَيِّرُ مِنْهُ عَقْلَهُ»؛ (۲) «هرگاه که خداوند اراده کند تا نعمت را از بنده ای ببرد اول تغییری که در او ایجاد می کند ازاله عقل است».

۶ - امام کاظم علیه السلام خطاب به هشام فرمود: «يَا هِشَامُ مَا بَعَثَ اللَّهُ أَنْبِيَاءَهُ وَرُسُلَهُ إِلَى عِبَادِهِ إِلَّا لِيَعْقِلُوا عَنِ اللَّهِ فَأَخْسِئَهُمْ اسْتِجَابَةً أَحْسَنَ نُهُمْ مَعْرِفَهُ وَ أَعْلَمَهُمْ بِأَمْرِ اللَّهِ أَحْسَنَ نُهُمْ عَقْلًا وَ أَكْمَلَهُمْ عَقْلًا أَرْفَعَهُمْ دَرَجَةً فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ»؛ (۳) «ای هشام! خداوند انبیا و رسولانش را نفرستاد مگر به جهت اینکه خدا را به عقلشان درک نمایند، پس بهتر اجابت کننده کسی است که بهترین معرفت به خدا را داشته باشد، و داناترین مردم به امر خدا کسی است که عقل بهتری داشته باشد، و عاقل ترین مردم رفیع ترین درجه را در دنیا و آخرت دارند».

۳ - تاریخ

۱ - امام علی علیه السلام می فرماید: «عِبَادَ اللَّهِ إِنَّ الدَّهْرَ يَجْرِي بِالْبَاقِيْنَ كَجَزِيهِ بِالْمَاضِيْنَ»؛ (۴) «ای بندگان خدا! همانا روزگار به بقیه چنان خواهد کرده که به گذشتگان کرده است».

۲ - امام علی علیه السلام خطاب به فرزندش امام حسن علیه السلام فرمود: «أَيُّ بَنِي إِيَّيْ وَ إِنْ لَمْ أَكُنْ عُمَرُتُ عُمَرُ مَن كَانَ قَبْلِي فَقَدْ نَظَرْتُ فِي أَعْمَالِهِمْ وَ فَكَّرْتُ فِي أَخْبَارِهِمْ وَ سَرَوْتُ فِي آثَارِهِمْ حَتَّى عُدْتُ كَأَحَدِهِمْ بَلْ كَأَنِّي بِمَا انْتَهَى إِلَيَّ مِنْ أُمُورِهِمْ قَدْ عُمَرْتُ مَعَ أَوْلِيهِمْ إِلَى آخِرِهِمْ»؛ (۵) «پسرکم! هرچند من به اندازه همه آنان که پیشی از من بوده اند نزیسته ام، اما در کارهایشان نگریسته ام و در سرگذشتهاشان اندیشیده و در آنچه از آنان مانده رفته و دیده ام تا چون یکی از ایشان گردیده ام بلکه با آگاهی که از کارهایشان به دست آورده ام گویی چنان است که با نخستین تا پسینشان به سر برده ام».

ص: ۲۱

۱- ۳۶. کافی، ج ۱، ص ۱۲، ح ۸.

۲- ۳۷. بحار الأنوار، ج ۱، ص ۹۴، ح ۲۰.

۳- ۳۸. کافی، ج ۱، ص ۱۶.

۴- ۳۹. نهج البلاغه، خطبه ۱۵۷.

۵- ۴۰. نهج البلاغه، وصیت امام علی علیه السلام به فرزندش امام حسن علیه السلام

۳- و نیز حضرت علیه السلام فرمود: «وَالْيَقِينُ مِنْهَا عَلَى أَرْبَعِ شُعَبٍ عَلَى تَبَيُّرِهِ الْفِطْنَةُ وَ تَأْوِيلِ الْحِكْمَةِ وَ مَوْعِظَةِ الْعِبْرَةِ وَ سُنَّةِ الْأَوَّلِينَ»؛ (۱) «و یقین بر چهار شعبه است: بر بینایی زیرکانه و دریافت عالمانه و پنده گرفتن از گذشت زمان و رفتن به روش پیشینیان».

۴- و نیز فرمود: «وَ اعْلَمُوا عِيَادَ اللَّهِ أَنْتُمْ وَمَا أَنْتُمْ فِيهِ مِنْ هِدْيَةِ الدُّنْيَا عَلَى سَبِيلِ مَنْ قَدْ مَضَى قَبْلَكُمْ مِمَّنْ كَانَ أَطْوَلَ مِنْكُمْ أَعْمَاراً وَ أَعَمَرَ دِيَاراً وَ أَبْعَدَ آثَاراً أَصْوَابَتْهُمْ هَامِدَةٌ وَ رِيَاحُهُمْ رَاكِدَةٌ وَ أَجْسَادُهُمْ بَالِيَةٌ وَ دِيَارُهُمْ خَالِيَةٌ وَ آثَارُهُمْ عَافِيَةٌ فَاسْتَبَدُّوا بِالْقُصُورِ الْمَشِيدَةِ وَ التَّمَارِقِ الْمُمَهَّدَةِ، الصُّخُورِ وَ الْأَحْجَارِ الْمُسَيَّرَةِ وَ الْقُبُورِ اللَّاطِئَةِ الْمَلْحَمَةِ الَّتِي قَدْ بُنِيَ عَلَى الْخَرَابِ فَنَاوَهَا وَ شِيدَ بِالتَّرَابِ بِنَاوَهَا»؛ (۲) «و بندگان خدا! بدانید که شما و آنچه در آیند به راه آنان که پیش از شما بودند روانید که زندگیشان از شما درازتر بود، و خانه هاشان بسازتر و یادگارهایشان دیربازتر. کنون آواهاشان نهفته شد و بادهاشان فرو خفته. تن هاشان فرسوده گردید، خانه هاشان تهی و نشانه هاشان ناپدید. کاخ های افراشته و بالش های انباشته را به جا نهادند و زیر خرسنگ ها و درون گورها به هم چسبیده فتادند، جایی که آستانه اش را ویرانی پایه است و استواری بنایش را خاک، مایه».

۵- و نیز فرمود: «وَ إِنَّ لَكُمْ فِي الْقُرُونِ السَّالِفَةِ لَعِبْرَةً أَيْنَ الْعَمَالِقُ وَ أَيْنَ الْعَمَالِقُ أَيْنَ الْفِرَاعِنُ وَ أَيْنَ الْفِرَاعِنُ أَيْنَ الْأَصْحَابِ مَدَائِنِ الرَّسِّ الَّذِينَ قَتَلُوا النَّبِيَّ وَ أَطْفَأُوا سِنِينَ الْمُرْسَلِينَ وَ أَحْيَوْا سِنِينَ الْجَبَّارِينَ أَيْنَ الَّذِينَ سَارُوا بِالْجُبُوشِ وَ هَزَمُوا بِاللُّؤْفِ وَ عَسَّ كَرُوا الْعَسَاكِرَ وَ مَدَّنُوا الْمَدَائِنَ»؛ (۳) «همانا در روزگاران گذشته برای شما اینست، کجایند عمالقیان و فرزندان عمالقیان؟ کجایند فرعونیان و فرزندان فرعونیان؟ کجایند مردمی که در شهرهای رس بودند؟ پیامبران را کشتند و سنت فرستادگان خدا را میراندند، و سیرت جباران را زنده کردند. کجایند آنان که با سپاهیان به راه افتادند و هزاران تن را شکست دادند، سپاه ها به راه انداختند و شهرها ساختند».

ص: ۲۲

۱- ۴۱. نهج البلاغه، کلمات قصار، جمله ۳۱.

۲- ۴۲. نهج البلاغه، خطبه ۲۲۶.

۳- ۴۳. نهج البلاغه، خطبه ۱۸۲.

امام علی علیه السلام می فرماید: «فَبَعَثَ فِيهِمْ رُسُلَهُ وَوَاتَرَ إِلَيْهِمْ أَنْبِيَاءَهُ لِيَسِيْرَ تَأْدُوهُمْ مِيثَاقَ فِطْرَتِهِ وَ يَدْكُرُوهُمْ مَنْسِيْرَ نِعْمَتِهِ»؛ (۱)
«خداوند پیامبرانش را در میان آن ها مبعوث ساخت، و پی در پی رسولان خود را به سوی آنان فرستاد، تا پیمان فطرت را از آنان مطالبه نمایند و نعمت های فراموش شده را به یاد آن ها آورند.»

۵ - وحی

۱ - امام علی علیه السلام فرمود: «ثُمَّ أُنزِلَ عَلَيْهِ الْكِتَابُ نُورًا لَا تُظْفَأُ مَصَابِيحُهُ وَ سِرَاجًا لَا يَحْبُو تَوَقُّدُهُ وَ بَحْرًا لَا يَدْرِكُ قَعْرُهُ وَ مِنْهَاجًا لَا يَصِلُ نَهْجُهُ وَ شُعَاعًا لَا يَظْلِمُ ضَوْؤُهُ وَ فُرْقَانًا لَا يَخْمِدُ بُرْهَانُهُ وَ تَبْيَانًا لَا تُهَيِّمُ أَرْكَانُهُ وَ شِفَاءً لَا تُخْشَى أَسِيْقَامُهُ وَ عِزًّا لَا تُهْزِمُ أَنْصِيَارُهُ وَ حَقًّا لَا تُخْذَلُ أَعْوَانُهُ فَهُوَ مَعِيْدِنُ الْإِيْمَانِ وَ بُحْبُوْحَتُهُ وَ يَنَابِيْعُ الْعِلْمِ وَ بُحُوْرُهُ وَ رِيَاضُ الْعِيْدِلِ وَ عُجْدْرَانُهُ وَ أَنْفِي الْإِسْلَامِ وَ بُنْيَانُهُ»؛ (۲)
«پس فرو فرستاد بر او قرآن را، نوری که چراغ های آن فرو نمیرد و چراغی که افروختگی اش کاهش نپذیرد، و دریایی که ژرفای آن کس نداند، و راهی که پیمودنش رهرو را به گمراهی نگشانند، و پرتوی که فروغ آن تیرگی نگیرد و فرقانی که نور برهانش خاموش نشود، و تبیانی که ارکانش ویرانی نپذیرد و بهبودی ای که در آن بیم بیماری نباشد، و ارجمندی ای که یارانش را شکست و ناپایداری نباشد، و حقی که یاورانش را زیان و خواری نباشد. پس قرآن معدن ایمان است و میان جای آن و چشمه سار دانش است و دریا های آن و باغستانِ دادست و آبگیرهای آن، و بنیاد اسلام است و بنیاد استوار آن.»

۲ - از امام رضا علیه السلام نقل شده که مردی از امام صادق علیه السلام پرسید: چرا قرآن با افزایش نشر و مطالعه، چیزی جز طراوت پیدا نمی کند؟ امام فرمود: «لِأَنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى لَمْ يَجْعَلْهُ لَزْمَانٍ دُونَ زَمَانٍ وَ لَا لِنَاسٍ دُونَ نَاسٍ فَهُوَ فِي كُلِّ زَمَانٍ جَدِيْدٌ وَ عِنْدَ كُلِّ قَوْمٍ غَضٌّ إِلَيْهِ»

ص: ۲۳

۱- ۴۴. نهج البلاغه، خطبه ۱؛ بحار الأنوار، ج ۱، ص ۶۰، ح ۷۰.

۲- ۴۵. نهج البلاغه، خطبه ۱۹۸.

يَوْمَ الْقِيَامَةِ»؛ (۱) «آگاه باش! همانا برای بنده چهار چشم است، دو چشم است که با آنها امر دین و دنیای خود را مشاهده می کند، و دو چشم دیگر است که به واسطه آنها امر آخرتش را می بیند، هرگاه که خداوند اراده خیر به بنده اش را داشت دو چشمی را که در قلبش قرار دارد را بینا می گرداند تا با آن ها غیب و امر آخرتش را مشاهده کند».

۶- کشف و شهود

۱- امام سجاده علیه السلام فرمود: «أَلَا إِنَّ لِلْعَبْدِ أَرْبَعَ عَيْنٍ عَيْنَانِ يَبْصِرُ بِهِمَا أَمْرَ آخِرَتِهِ فَإِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِعَبْدٍ خَيْرًا فَتَبَحَّ لَهُ الْعَيْنَيْنِ اللَّتَيْنِ فِي قَلْبِهِ فَأَبْصَرَ بِهِمَا الْغَيْبَ وَ أَمْرَ آخِرَتِهِ»؛ (۲) «برای ابراهیم علیه السلام آسمان های هفتگانه شکافته شد تا آنکه بالای عرش را مشاهده نمود. و نیز زمین برای او مرتفع شد تا آنکه آنچه در هوا بود دید. و برای محمدصلی الله علیه وآله نیز همین امور تکرار شد».

۲- امام صادق علیه السلام می فرماید: «كُشِّطَ لِإِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ السَّمَاوَاتُ السَّبْعُ حَتَّى نَظَرَ إِلَى مَا فَوْقَ الْعَرْشِ وَ كُشِّطَ لَهُ الْأَرْضُ حَتَّى رَأَى مَا فِي الْهَوَاءِ وَ فَعَلَ بِمُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مِثْلَ ذَلِكَ...»؛ (۳)

۳- در حدیثی از ابوالحسن امام علی بن موسی الرضا علیه السلام آمده است که یکی از یارانش سؤال کرد: آیا پیامبر خداصلی الله علیه وآله پروردگار خویش را مشاهده کرد؟ حضرت فرمود: «نَعَمْ، بِقَلْبِهِ رَأَهُ. أَمَّا سَمِعَتْ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ يَقُولُ: « مَا كَذَبَ الْفُؤَادُ مَا رَأَى (۴) لَمْ يَرَهُ بِالْبَصَرِ وَ لَكِنْ رَأَهُ بِالْفُؤَادِ»؛ (۵) «بلی به دلش او را دیده است. آیا نشنیدی قول خداوند عزوجل را که فرمود: "نسبت به دروغ ندارد دل آنچه را دیده است." خداوند را به چشم ندیده، و لکن او را به دل مشاهده کرده است.»

ص: ۲۴

۱- ۴۶. بحار الأنوار، ج ۸۹، ص ۱۵.

۲- ۴۷. خصال صدوق، ص ۲۶۵، ح ۹۰.

۳- ۴۸. تفسیر برهان، ج ۱، ص ۵۳۱، ح ۲.

۴- ۴۹. سوره نجم، آیه ۱۱.

۵- ۵۰. توحید، ص ۱۱۶، ح ۱۷؛ بحار الأنوار، ج ۴، ص ۴۳، ح ۱۹.

۱- هواپرستی

۱- امام علی علیه السلام می فرماید: «آفه العقل الهوی»؛(۱) «آفت عقل آدمی، هواپرستی است.»

۲- و نیز فرمود: «الهوی آفه الالباب»؛(۲) «هواپرستی آفت عقل ها است.»

۲- حبّ دنیا

امام علی علیه السلام می فرماید: «فَارْفُضِ الدُّنْيَا فَإِنَّ حُبَّ الدُّنْيَا يَعْمي وَ يَصِّمُ وَ يَبْكُمُ وَ يَذِلُّ الرِّقَابَ فَتَدَارِكُ مَا بَقِيَ مِنْ عُمرِكَ وَ لَا تَقُلْ عَمْدًا أَوْ بَعْدَ عَمْدٍ فَإِنَّمَا هَلَكُكَ مَنْ كَانَ قَبْلَكَ بِإِقَامَتِهِمْ عَلَى الْأَمَانِي وَ الشَّوَيْفِ»؛(۳) «دنیا را رها کن که حبّ دنیا چشم را کور و گوش را کر و زبان را لال و گردن ها را به زیر می آورد. در باقیمانده عمرت، گذشته را جبران کن و نگو فردا و پس فردا؛ زیرا کسانی که پیش از شما بودند به خاطر تکیه بر آرزوها و امروز و فردا کردن هلاک شدند.»

۳- غرور

۱- امام علی علیه السلام خطاب به گروهی از منحرفان فرمود: «بَيْنَكُمْ وَ بَيْنَ الْمَوْعِظَةِ حِجَابٌ مِنَ الْغُرِّهِ»؛(۴) «میان شما و موعظه حجابی است از غرور.»

۲- و نیز از حضرت نقل شده که فرمود: «شَرُّ آفَاتِ الْعَقْلِ الْكِبَرُ»؛(۵) «بدترین آفت عقل انسانی تکبر است.»

ص: ۲۵

۱- ۵۱. غرر الحکم.

۲- ۵۲. همان.

۳- ۵۳. بحار الأنوار، ج ۷۰، ص ۷۵؛ کافی، ج ۲، باب ذم الدنيا و الزهد فيها، ج ۹، ح ۲۳.

۴- ۵۴. نهج البلاغه، کلمات قصار، شماره ۲۸۲.

۵- ۵۵. غرر الحکم.

۳- از امام باقر علیه السلام نقل شده که فرمود: «مَا دَخَلَ قَلْبَ امْرِئٍ شَيْءٌ مِنَ الْكِبْرِ إِلَّا نَقَصَ مِنْ عَقْلِهِ مِثْلَ مَا دَخَلَهُ مِنْ ذَلِكَ قَلَّ ذَلِكَ أَوْ كَثُرَ»؛ (۱) «در قلب هیچ کس چیزی از کبر داخل نمی شود مگر این که به همان اندازه از عقلش می کاهد، کم باشد یا زیاد.»

۴- جهل

از امام علی علیه السلام نقل شده که فرمود: «الْحُمُقُ مِنْ ثَمَارِ الْجَهْلِ»؛ (۲) «حماقت از میوه های جهالت است.»

۵- لجاجت و عناد

۱- از امام علی علیه السلام نقل شده که فرمود: «اللُّجُوجُ لَا رَأْيَ لَهُ»؛ (۳) «فرد لجوج، نظر صائبی ندارد.»

۲- و نیز نقل شده که فرموده است: «اللِّجَاجُ يَفْسِدُ الرَّأْيَ»؛ (۴) «لجاجت، نظر صائب را از میان برمی دارد.»

۳- و نیز نقل شده که: «لَيْسَ لِلُّجُوجِ تَدْبِيرٌ»؛ (۵) «لجوج تدبیری ندارد.»

۴- و نیز فرمود: «مَنْ لَجَّ وَ تَمَادَى فَهُوَ الرَّاكِسُ الَّذِي رَانَ اللَّهُ عَلَى قَلْبِهِ وَ صَارَتْ دَائِرَةُ السُّوءِ عَلَى رَأْسِهِ»؛ (۶) «کسی که [در امور باطل لجاجت و پافشاری کند همانند پیمان شکنی است که خدا بر قلبش زنگار نهاده و حکومت خود کامگان بر سر او سایه انداخته است.»

۶- آرزوها

۱- از امام علی علیه السلام نقل شده که فرمود: «إِنَّ أَخَوْفَ مَا أَخَافُ عَلَيْكُمْ اثْنَانِ اتِّبَاعُ الْهَوَى وَ طُولُ الْأَمَلِ فَأَمَّا اتِّبَاعُ الْهَوَى فَيَصُدُّ عَنِ الْحَقِّ وَ أَمَّا طُولُ الْأَمَلِ فَيُنْسِي الْآخِرَةَ»؛ (۷) «خطرناک ترین چیزی که از آن بر شما می ترسم دو چیز است: پیروی از هوای نفس و درازی آرزوها؛ امّا پیروی از هوای نفس مانع حق می شود، و امّا درازی آرزوها آخرت را به فراموشی می سپارد.»

ص: ۲۶

۱- ۵۶. بحار الأنوار، ج ۷۵، ص ۱۸۶، ح ۲۶.

۲- ۵۷. غرر الحکم، ص ۴۱.

۳- ۵۸. غرر الحکم.

۴- ۵۹. همان.

۵- ۶۰. همان.

۶- ۶۱. نهج البلاغه، نامه ۵۸.

۷- ۶۲. نهج البلاغه، خطبه ۴۲.

۲- و نیز از ایشان نقل است: «وَاعْلَمُوا أَنَّ الْأَمَلَ يَشِيهِ الْعَقْلَ وَيُنْسِي الذِّكْرَ...»^(۱) «بدانید آرزوهای دراز، عقل را گمراه می سازد و یاد خدا را به فراموشی می سپارد...».

۷- گناه

امام علی علیه السلام درباره گروهی از بیماردلان می فرماید: «قَدْ خَرَقَتِ الشَّهَوَاتُ عَقْلَهُ وَأَمَاتَتِ الدُّنْيَا قَلْبَهُ وَوَلِهَتْ عَلَيْهِهَا نَفْسُهُ فَهُوَ عَبْدٌ لَهَا»^(۲) «شهوة رانی ها عقل او را دریده و دنیا قلبش را میرانده و نفس او عاشقانه به دنیا کشیده شده و او برده دنیا است.»

ص: ۲۷

۱- ۶۳. پیشین، خطبه ۸۶.

۲- ۶۴. نهج البلاغه، خطبه ۱۰۳.

۱ - تقوا

۱ - از امام علی علیه السلام نقل شده که فرمود: «مَنْ عَرَسَ أَشْجَارَ التَّقَى جَنَى ثِمَارَ الْهُدَى»؛ (۱) «آن کس که درخت های تقوا را بنشانند میوه های هدایت را خواهد چید.»

۲ - و نیز نقل است: «لِلْمَتَّقِي هُدًى فِي رِشَادٍ وَ تَحَرُّجٍ عَنِ فِسَادٍ»؛ (۲) «برای پرهیزکار، هدایت توأم با رشد و پرهیز از فساد است.»

۳ - و نیز نقل است: «أَيْنَ الْعُقُولُ الْمُسْتَضْبِحَةُ بِمَصَابِيحِ الْهُدَى وَ الْأَبْصَارُ اللَّامِحَةُ إِلَى مَنَارِ التَّقْوَى»؛ (۳) «کجایند آن عقل ها که از چراغ هدایت روشنی می گیرند؟ و کجایند چشم هایی که با نور تقوا می نگرند؟»

۲ - ایمان

۱ - از امام علی علیه السلام نقل شده که فرمود: «اتَّقُوا ظُنُونَ الْمُؤْمِنِينَ فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى جَعَلَ الْحَقَّ عَلَى أَلْسِنَتِهِمْ»؛ (۴) «از حدس و گمان افراد باایمان برحذر باشید؛ چرا که خداوند حق را بر زبان آن ها قرار داده است.»

۲ - و نیز نقل شده: «وَ بِالصَّالِحَاتِ يَسْتَدَلُّ عَلَى الْإِيْمَانِ وَ بِالْإِيْمَانِ يَغْمُرُ الْعِلْمُ»؛ (۵) «به وسیله اعمال صالح می توان به وجود ایمان پی برد و به وسیله ایمان، کاخ علم و معرفت آباد می شود.»

ص: ۲۸

۱- ۶۵. غرر الحکم.

۲- ۶۶. همان.

۳- ۶۷. نهج البلاغه، خطبه ۱۴۴.

۴- ۶۸. نهج البلاغه، کلمات قصار، جمله ۳۰۹.

۵- ۶۹. همان، خطبه ۱۵۶.

۳- و از امام باقر علیه السلام نقل شده که فرمود: «فَمَا مِنْ مُؤْمِنٍ إِلَّا وَ لَهُ فِرَاسَةٌ يَنْظُرُ بِنُورِ اللَّهِ عَلَى قَدْرِ إِيمَانِهِ»؛^(۱) «هیچ مؤمنی نیست مگر این که هوشیاری و هوشمندی ویژه ای دارد و به مقدار ایمانش با نور خدا می نگرد.»

۴- امام صادق علیه السلام می فرماید: «إِنَّ الْمُؤْمِنَ يَنْظُرُ بِنُورِ اللَّهِ»؛^(۲) «مؤمن با نور خدا می نگرد و حقایق را می بیند.»

ص: ۲۹

۱- ۷۰. عیون الأخبار، ج ۲، ص ۲۰۰.

۲- ۷۱. بحار الأنوار، ج ۶۴، ص ۷۴، ح ۲.

۱ - انگیزه عقلی (دفع ضرر محتمل)

۱ - از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمود: «مَنْ عَرَفَ اخْتِلَافَ النَّاسِ فَلَيْسَ بِمُسْتَضْعَفٍ»؛^(۱) «کسی که آشنا به اختلاف مردم باشد مستضعف نیست».

۲ - در حدیثی از امام کاظم علیه السلام در تفسیر «ضعفاء» نقل شده که فرمود: «الضَّعِيفُ مَنْ لَمْ تُرْفَعِ إِلَيْهِ حُجَّةٌ وَ لَمْ يَعْرِفِ الْاِخْتِلَافَ فَإِذَا عَرَفَ الْاِخْتِلَافَ فَلَيْسَ بِمُسْتَضْعَفٍ»؛^(۲) «ضعیف کسی است که حجت بر او اقامه نشده و از اختلاف آگاهی نداشته باشد، و لذا اگر کسی آگاه از اختلاف مردم باشد مستضعف نیست».

۲ - انگیزه عاطفی (شکر منعم)

۱ - امام علی علیه السلام فرمود: «الْإِنْسَانُ عَبِيدُ الْإِحْسَانِ»؛^(۳) «انسان بنده نیکی است».

۲ - و نیز نقل شده که فرمود: «بِالْإِحْسَانِ تُمَلِّكُ الْقُلُوبَ»؛^(۴) «به نیکی قلب ها به دست می آید».

۳ - و نیز نقل شده که فرمود: «وَ أَفْضَلُ عَلَى مَنْ شَتَّتَ تَكُنُّ أَمِيرَةً»؛^(۵) «به هر کس که می خواهی نیکی کن تا امیر شوی».

۴ - و نیز فرمود: «لَوْ لَمْ يَتَوَعَّدِ اللَّهُ عَلَى مَعْصِيَتِهِ لَكَانَ يَجِبُ أَلَّا يَعْصِي شُكْرًا لِنِعْمِهِ»؛^(۶) «اگر - بر فرض - خداوند بر معصیتش وعده عذاب نداده بود سزاوار بود که به جهت شکر نعمت هایش نشود».

ص: ۳۰

۱- ۷۲. پیشین، ح ۱۰.

۲- ۷۳. اصول کافی، ج ۲، ص ۴۰۶، ح ۱۱.

۳- ۷۴. غرر الحکم.

۴- ۷۵. همان.

۵- ۷۶. بحار الأنوار، ج ۷۷، ص ۴۲۱.

۶- ۷۷. نهج البلاغه، کلمات قصار، رقم ۲۹۰.

۵- و نیز فرمود: «وَلَوْ فَكَّرُوا فِي عَظِيمِ الْقُدْرَةِ وَ جَسِيمِ النُّعْمَةِ لَرَجَعُوا إِلَى الطَّرِيقِ وَ خَافُوا عَذَابَ الْحَرِيقِ وَ لَكِنَّ الْقُلُوبَ عَلَيْهِ وَ الْبَصَائِرُ مَدْخُولَةٌ»؛ (۱) «اگر در عظمت قدرت خداوند و بزرگی نعمت او اندیشه می کردند به راه باز می گشتند و از آتش دوزخ می ترسیدند، اما دل ها بیمار و چشم ها معیوب است.»

۶- امام سجاده علیه السلام فرمود: «وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَوْ حَبَسَ عَنْ عِبَادِهِ مَعْرِفَةَ حَمْدِهِ عَلَى مَا أَبْلَاهُمْ مِنْ مَنِّهِ الْمُتَتَابِعَهُ، وَ أَسْبَغَ عَلَيْهِمْ مِنْ نِعْمِهِ الْمُتَطَاهِرَهُ، لَتَصَيَّرُوا فِي مَنِّهِ فَلَمْ يَحْمَدُوهُ، وَ تَوَسَّعُوا فِي رِزْقِهِ فَلَمْ يَشْكُرُوهُ. وَ لَوْ كَانُوا كَذَلِكَ لَخَرَجُوا مِنْ حُدُودِ الْإِنْسَانِيَةِ إِلَى حَيْدِ الْبُهْمِيَةِ فَكَانُوا كَمَا وَصَفَ فِي مُحْكَمِ كِتَابِهِ «إِنَّهُمْ إِلَّا كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ سَبِيلًا»؛ (۲) «حمد و ستایش برای خداوندی است که اگر طریق شناخت حمدش را در برابر نعمت های پی در پی و فراوان او از بندگانش بازمی داشت تا از نعمت هایش استفاده کنند ولی حمد او را بجای نیاورند از رزق او بهره گیرند و شکرش را ادا نکنند، در این صورت انسان ها از حدود انسانیت به سر حد چهارپایان سقوط می کردند و مصداق سخنی می شدند که خداوند در کتابش فرمود: "آن ها همچون چهارپایانند بلکه گمراه تر".»

۳- انگیزه فطری

زراره می گوید: از امام باقر علیه السلام درباره تفسیر قول خداوند عزوجل «فِطْرَةَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا»؛ (۳) سؤال کردم، فرمود: «فَطَرَهُمْ عَلَى مَعْرِفَةِ أَنَّهُ رَبُّهُمْ وَ لَوْلَا ذَلِكَ لَمْ يَعْلَمُوا إِذَا سِئِلُوا مَنْ رَبُّهُمْ وَ مَنْ رَأَوْهُمْ»؛ (۴) «آنان را بر معرفت به این که او پروردگار آنان است خلق نمود، و گرنه هنگامی که از آن ها سؤال می شد نمی دانستند که پروردگارشان کیست و روزی دهنده آن ها چه کسی می باشد.»

ص: ۳۱

۱- ۷۸. نهج البلاغه، خطبه ۱۸۵.

۲- ۷۹. صحیفه سجادیه، دعای اول.

۳- ۸۰. سوره روم، آیه ۳۰. {این فطرتی است که خداوند، انسان ها را بر آن آفریده است}.

۴- ۸۱. محاسن، ص ۲۴۱، ح ۲۲۴؛ بحار الأنوار، ج ۶۴، ص ۱۳۴، ح ۵.

توضیح

با مراجعه به روایات اهل بیت علیهم السلام پی می بریم که آن بزرگواران براهین و راه های مختلفی را برای اثبات وجود خداوند متعال بیان کرده و ارائه داده اند. اینک به برخی از این راه ها اشاره می کنیم:

راه اول: راه قلب و شهود باطنی

اشاره

۱ - امام علی علیه السلام می فرماید: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَا تُدْرِكُهُ الشَّوَاهِدُ وَلَا تَحْوِيهِ الْمَشَاهِدُ وَلَا تَرَاهُ النَّوَاطِرُ وَلَا تَحْجُبُهُ السَّوَاتِرُ»؛ (۱) «ستایش مخصوص خداوندی است که حواس، وی را درک نکنند، و مکان ها وی را در بر نگیرند، و دیده ها او را نبینند، و پوشش ها وی را مستور نسازند.»

۲ - و نیز می فرماید: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ لَيْسَ بَيْنَهُ وَبَيْنَ خَلْقِهِ حِجَابٌ إِلَّا أَنَّهُ مَعَهُمْ أَيْنَ مَا كَانُوا»؛ (۲) «همانا بین خداوند عزوجل و بندگانش حجابی نخواهد بود، زیرا او با مردم است هر جا که باشند.»

۳ - و نیز می فرماید: «إِلَهِي إِنْ حَمِدْتُكَ فَبِمَوَاهِبِكَ وَإِنْ مَجَّدْتُكَ فَبِمُرَادِكَ ... فَأَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي ظَهَرَتْ بِهِ لِحَاصِهِ أَوْلِيَاءُكَ فَوَحَّدُوكَ وَعَرَّفُوكَ فَعَبَّدُوكَ بِحَقِيقَتِكَ أَنْ تُعَرِّفَنِي نَفْسَكَ لِأَقْرَبِّ لَكَ بِرُبُوبِيَّتِكَ عَلَى حَقِيقَةِ الْإِيمَانِ بِكَ وَلَا تَجْعَلْنِي يَا إِلَهِي مِمَّنْ يَعْبُدُ الْإِسْمَ دُونَ الْمَعْنَى وَالْحُظُنِي بِلِحْظِهِ مِنْ لِحْظَاتِكَ تَنُورُ بِهَا قَلْبِي بِمَعْرِفَتِكَ خَاصَّةً وَ مَعْرِفَةِ أَوْلِيَائِكَ إِنَّكَ

ص: ۳۲

۱- ۸۲. نهج البلاغه، خطبه ۱۸۵؛ احتجاج طبرسی، ج ۱، ص ۳۰۵؛ بحار الأنوار، ج ۴، ص ۲۶۱، ح ۹.

۲- ۸۳. توحید، ص ۱۸۴، ح ۲۱؛ بحار الأنوار، ج ۳، ص ۳۳۰.

عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ»؛ (۱) «بار خدایا اگر تو را ستایش گویم به خاطر بخشاینده‌گی توست و اگر تو را تعظیم کنم آن به مقصود توست، ... پس تو را می‌خوانم به آن اسمت که به توسط آن برای اولیای ظهور و تجلی کردی پس به یگانگی تو اعتراف نمودند، و تو را شناختند آن گاه عبادت نمودند، تو را به حقیقت سوگند که خود را به من بشناسانی تا با حقیقت ایمانت اقرار به ربوبیت نمایم، و قرار مده مرا ای خدای من از کسانی که عبادت کننده اسم اند نه معنا، و مرا ملاحظه نما به یک لحظه از لحظات تا به توسط آن قلبم به معرفت به طور خصوص و معرفت اولیای نورانی گردد، همانا تو بر هر چیزی قادری.»

۴- و نیز در مناجاتش در ماه شعبان می‌فرماید: «إِلَهِي هَبْ لِي كَمَالَ الْإِنْقِطَاعِ إِلَيْكَ وَ أَنْزِ أَبْصَارَ قُلُوبِنَا بِضِيَاءِ نَظَرِهَا إِلَيْكَ حَتَّى تَخْرِقَ أَبْصَارَ الْقُلُوبِ حُجُبَ النُّورِ فَتَصِلَ إِلَيَّ مَعْدِنِ الْعَظْمَةِ وَ تَصِيرَ أَرْوَاحَنَا مُعَلَّقَةً بِعِزِّ قُدْسِكَ»؛ (۲) «ای خدای من آن چنان کن که تمام توجهم به سوی تو باشد، و دیده‌های دل ما را به نوری که به آن نور تو را مشاهده کند روشن ساز، تا این که دیده بصیرت ما حجاب‌های نور را بردرد و به نور عظمت واصل گردد، و جان‌های ما به مقام قدس عزت بیوند.»

۵- و در قسمتی دیگر از مناجاتش در ماه شعبان می‌فرماید: «وَ أَلْحِقْنِي بِنُورِ عِزِّكَ الْأَبْجَحِ فَأَكُونَ لِمَكَ عَارِفًا وَ عَنْ سِوَاكَ مُنْحَرِفًا»؛ (۳) «ای خدا مرا به نور مقام عزت که بهجت و نشاطش از هر لذت بالاتر است بیوند تا آن که شناسای تو باشم، و از غیر تو روی بگردانم.»

۶- امام حسین علیه السلام نیز در مناجات عرفه می‌فرماید: «إِلَهِي تَرُدُّدِي فِي الْأَثَارِ يَوْجِبُ بَعْدَ الْمَزَارِ فَاجْمَعْنِي عَلَيْكَ بِخِدْمَةِ تَوْصِيَتِي لِنَبِيِّكَ كَيْفَ يَسْتَدِلُّ عَلَيْكَ بِمَا هُوَ فِي وُجُودِهِ مُفْتَقِرٌ إِلَيْكَ أَيْكُونُ لِغَيْرِكَ مِنَ الظُّهُورِ مِمَّا لَيْسَ لِمَكَ حَيْثِي يَكُونُ هُوَ الْمُظْهِرَ لَكَ مَتَى غَبَّتْ حَتَّى تَحْتَاجَ إِلَيَّ دَلِيلٌ يَدُلُّ عَلَيْكَ وَ مَتَى بَعُدَتْ حَتَّى تَكُونَ الْأَثَارُ هِيَ الَّتِي تُوصِلُ إِلَيْكَ عَمِيثٌ عَيْنٌ

ص: ۳۳

۱- ۸۴. بحار الأنوار، ج ۹۴، ص ۹۵ و ۹۶.

۲- ۸۵. اقبال الأعمال، ص ۱۹۹؛ بحار الأنوار، ج ۹۱، ص ۹۹.

۳- ۸۶. همان.

لا تَرَكَ عَلَيْهَا رَقِيْبًا»؛ (۱) «خدایا تفکر من در آثار تو، مایه دوری از دیدار توست، پس کردار مرا با خودت به وسیله خدمتی که مرا به تو رساند جمع کن، چگونه دلیل آرند به وجودت چیزی را که خودش از نظر هستی نیازمند توست، آیا تواند چیز دیگری پدیدارتر از خود تو باشد، تا او ظهور تو گردد. کی نهانی تا نیازمند برهان باشی که بر تو دلالت کند. و کی دوری تا بوسیله آثار به تو رسند. کور باد آن چشمی که تو را دیده بان خود نبیند.»

۷- و در قسمتی دیگر از مناجات عرفه می فرماید: «إِلَهِي أَطْلُبُنِي بِرَحْمَتِكَ حَيْثِي أَصِلَ إِلَيْكَ وَاجْزِئْنِي بِمَنِّكَ حَيْثِي أُقْبَلُ إِلَيْكَ»؛ (۲) «خدایا با مهر خودت مرا بطلب تا به تو برسم، و به سوی خود جذبم نما به فضل خودت، تا روی به در گاهت کنم.»

۸- و نیز در قسمتی دیگر از مناجات عرفه می فرماید: «كَيْفَ تَخْفَى وَ أَنْتَ الظَّاهِرُ أَمْ كَيْفَ تَغِيْبُ وَ أَنْتَ الرَّقِيبُ الْحَاضِرُ»؛ (۳) «چگونه پنهانی با این که آشکاری، یا چگونه غایبی با آن که تو تنها همه را نگهبانی.»

۹- امام صادق علیه السلام فرمود: «جاءَ جِبْرٌ إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ! هَلْ رَأَيْتَ رَبَّكَ حِينَ عَبَدْتَهُ؟ فَقَالَ: وَيْلَكَ مَا كُنْتُ أَعْبُدُ رَبًّا لَمْ أَرَهُ. قَالَ: وَ كَيْفَ رَأَيْتَهُ؟ قَالَ: وَيْلَكَ لَا تُدْرِكُهُ الْعُيُونُ فِي مُشَاهَدَةِ الْأَبْصَارِ وَ لَكِنْ رَأَتْهُ الْقُلُوبُ بِحَقَائِقِ الْإِيْمَانِ»؛ (۴) «عالمی خدمت امیرالمؤمنین - صلوات الله علیه - رسید و گفت: ای امیرمؤمنان پروردگارت را هنگام پرستش دیده ای؟ فرمود: وای بر تو، من آن نیستم که پروردگاری را که ندیده ام بپرستم. عرض کرد: چگونه او را دیده ای؟ فرمود: وای بر تو، دیدگان هنگام نظر افکندن او را درک نکنند ولی دل ها با حقایق ایمان او را دیده اند.»

۱۰- در «مصباح الشریعه» که منسوب به امام صادق علیه السلام است، می خوانیم: «الْعَارِفُ شَخْصُهُ مَعَ الْخَلْقِ وَ قَلْبُهُ مَعَ اللَّهِ لَوْ سَهَا قَلْبُهُ عَنِ اللَّهِ طَرْفَهُ عَيْنٍ لَمَاتَ شَوْقًا إِلَيْهِ»؛ (۵)

ص: ۳۴

۱- ۸۷. اقبال الأعمال، ص ۶۶۰؛ بحار الأنوار، ج ۹۵، ص ۲۲۵ و ۲۲۶.

۲- ۸۸. اقبال الأعمال، ص ۶۶۱؛ بحار الأنوار، ج ۹۵، ص ۲۲۷.

۳- ۸۹. اقبال الأعمال، ص ۶۶۲؛ بحار الأنوار، ج ۹۵، ص ۲۲۷.

۴- ۹۰. کافی، ج ۱، ص ۱۳، ح ۶؛ توحید، ص ۱۰۹، ح ۶؛ بحار الأنوار، ج ۴، ص ۴۴، ح ۲۳.

۵- ۹۱. مصباح الشریعه، ص ۱۹۱؛ بحار الأنوار، ج ۳، ص ۱۴، ح ۳۵.

«عارف وجودش با خلق و قلبش با خداست، اگر یک چشم بهم زدن قلبش از خدا غافل شود از شوق خواهد مرد.»

۱۱ - از ابوبصیر نقل شده که به امام صادق علیه السلام عرض کردم: خبر بده مرا از خداوند عزوجل، آیا مؤمنین او را در روز قیامت می بینند؟ حضرت در جواب فرمود: «نعم، و قد رآوه قبل يوم القيامة. فقلت: متى؟ قال: حين قال لهم: «أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بلى (۱). ثُمَّ سَيَكَّتْ سَاعَهُ، ثُمَّ قَالَ: وَإِنَّ الْمُؤْمِنِينَ لَيَرَوْنَهُ فِي الدُّنْيَا قَبْلَ يَوْمِ الْقِيَامَةِ أَلَسْتَ تَرَاهُ فِي وَقْتِكَ هَذَا؟ قَالَ أَبُو بَصِيرٍ: فَقُلْتُ لَهُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ فَأَحَدْتُ بِهَذَا عَنْكَ؟ فَقَالَ: لَا، فَإِنَّكَ إِذَا حَدَّثْتَ بِهِ فَأَنْكَرَهُ مُنْكَرٌ جَاهِلٌ بِمَعْنَى مَا تَقُولُهُ ثُمَّ قَدَّرَ أَنَّ ذَلِكَ تَشْبِيهُ وَ كُفْرٌ وَ لَيْسَتْ الرُّؤْيَةُ بِالْقَلْبِ كَالرُّؤْيَةِ بِالْعَيْنِ تَعَالَى اللَّهُ عَمَّا يُصِفُهُ الْمُشَبِّهُونَ وَ الْمُلْحِدُونَ»؛ (۲) «بلى، قبل از روز قیامت او را دیده اند. عرض کردم: چه موقعی؟ فرمود: هنگامی که به آنان فرمود: آیا من پروردگار شما نیستم؟ گفتند: بلى. آن گاه لحظه ای ساکت شد و سپس فرمود: و همانا مؤمنین او را در دنیا قبل از روز قیامت خواهند دید. آیا تو الآن خدا را نمی بینی؟ ابوبصیر می گوید: به حضرت عرض کردم: فدایت گردم آیا این مطلب را از طرف شما برای دیگران نقل کنم؟ فرمود: خیر، زیرا اگر چنین کنی و منکر جاهلی آن را به معنایی که به آن معتقدی انکار کند، و سپس فرض کند که این تشبیه است کافر می شود. و نیست دیدن به قلب همانند دیدن به چشم. دور است خداوند از آنچه تشبیه کنندگان و کافران او را توصیف کنند.»

۱۲ - از محمد بن فضیل روایت شده که گفت: از امام رضا علیه السلام سؤال نمودم: آیا رسول خدا صلی الله علیه و آله پروردگارش را دیده است؟ فرمود: «نعم، بقلبه رآه. أما سمعت الله عزوجل يقول: « ما كَذَبَ الْفُؤَادُ مَا رَأَى (۳) لَمْ يَرَهُ بِالْبَصَرِ وَ لَكِنْ رَأَاهُ بِالْفُؤَادِ»؛ (۴) «بلى به دلش او را دیده است. آیا نشنیدی قول خداوند عزوجل را که فرمود: "نسبت به دروغ ندارد دل آنچه را دیده است." خداوند را به چشم ندیده، و لکن او را به دل مشاهده کرده است.»

ص: ۳۵

۱- ۹۲. سوره اعراف، آیه ۱۷۲.

۲- ۹۳. توحید، ص ۱۱۷، ح ۲۰؛ بحار الأنوار، ج ۴، ص ۴۵ و ۴۴، ح ۲۴.

۳- ۹۴. سوره نجم، آیه ۱۱.

۴- ۹۵. توحید، ص ۱۱۶، ح ۱۷؛ بحار الأنوار، ج ۴، ص ۴۳، ح ۱۹.

امیرالمؤمنین علیه السلام از پیامبر صلی الله علیه وآله در حدیث معراج نقل می کند که خداوند در توصیف آثار معرفتش می فرماید: «... وَ أَفْتَحُ عَيْنَ قَلْبِهِ إِلَى جَلَالِي وَ لَا أُخْفِي عَلَيْهِ خَاصَّةَ خَلْقِي وَ أُتَاجِيهِ فِي ظُلْمِ اللَّيْلِ وَ نُورِ النَّهَارِ حَتَّى يَنْقَطِعَ حَدِيثُهُ مَعَ الْمَخْلُوقِينَ وَ مُجَالَسَاتُهُ مَعَهُمْ وَ أَسْمِعُهُ كَلَامِي وَ كَلَامَ مَلَائِكَتِي وَ أُعَرِّفُهُ السِّرَّ الَّذِي سَتَرْتَهُ عَن خَلْقِي وَ أُلْبِسُهُ الْحِيَاءَ حَتَّى يَسْتَحْيِي مِنْهُ الْخَلْقُ كُلُّهُمْ وَ يَمْشِي عَلَى الْأَرْضِ مَغْفُورًا لَهُ وَ أَجْعَلُ قَلْبَهُ وَاعِيًا وَ بَصِيرًا وَ لَا أُخْفِي عَلَيْهِ شَيْئًا مِنْ جَنَّةٍ وَ لَا نَارٍ وَ أُعَرِّفُهُ مَا يَمُرُّ عَلَى النَّاسِ فِي يَوْمِ الْقِيَامَةِ مِنَ الْهُولِ وَ الشَّدَةِ وَ مَا أَحَاسِبُ الْأَغْنِيَاءَ وَ الْفُقَرَاءَ وَ الْجُهَّالَ وَ الْعُلَمَاءَ وَ أَنْوَمُهُ فِي قَبْرِهِ ... وَ لَا يَرَى غَمْرَةَ الْمَوْتِ وَ ظُلْمَةَ الْقَبْرِ وَ اللَّخْدِ وَ هَوْلَ الْمُطَّلَعِ ...» (۱) و دیدگان قلبش را به عظمت خودم باز خواهم نمود، خواص خلقم را بر او مخفی نمی کنم پس با او در تاریکی ها و روشنایی روز نجوا می کنم تا به حدی که گفتارش با مردم، و همنشینی با آنان قطع می شود و کلام خود و کلام فرشتگانم را به او می شنویم و سرّی را که از خلق خود پنهان کرده ام به او می شناسانم و لباس حیا را به قامت او می کنم تا تمام خلق از او حیا نمایند و روی زمین راه می رود در حالی که آمرزیده شده است و قلب او را باظرفیت و بینا می گردانم و چیزی از بهشت و دوزخ را بر او مخفی نمی کنم و آنچه را که بر مردم در قیامت از هول و شدت می گذرد به او می شناسانم، و نیز آنچه را که به آن اغنیا و فقرا، نادانان و علما را محاسبه می کنم به او می شناسانم و قبرش را نور افشان می کنم ... ، و اندوه مرگ و تاریکی قبر و لحد، و حول و هراس روز قیامت را مشاهده نمی کند.»

امکان معرفت قلبی

با مراجعه به ادعیه و روایات اهل بیت علیهم السلام پی می بریم که لقاء الهی و معرفت شهودی برای انسان راهی امکان پذیر است.

۱ - امام سجاد علیه السلام در مناجات مریدین می فرماید: «إِلَهِي فَاسْأَلْكَ بِنَا سُبُلِ الْوُصُولِ إِلَيْكَ وَ سِيرْنَا فِي أَقْرَبِ الطُّرُقِ لِلْوُفُودِ عَلَيْكَ ... فَأَنْتَ لَا غَيْرُكَ مُرَادِي وَ لَكَ لَا لِسْوَاكَ سَهْرِي وَ

ص: ۳۶

سَيَهَادِي وَ لِقَاؤُكَ قُرَّةُ عَيْنِي وَ وَضِيْلُكَ مُنَى نَفْسِي وَ إِلَيْكَ شَوْقِي وَ فِي مَحَبَّتِكَ وَلَهِي وَ إِلَيَّ هَوَاكُ صَبَابِي وَ رِضَاكَ بُغْيِي وَ رُؤْيُتِكَ حَاجَتِي»؛ (۱) «خدایا ما را به راهی بیر که به درگاهت رسیم، و از نزدیک ترین راه ما را برای ورود بر خودت بیر ... پس تو، نه دیگری مقصود منی، و برای تو، نه دیگری شب زنده داری و بی خوابی من است، و ملاقات تو روشنی چشم من است، و وصالت آرزوی دلم است، و شوقم به سوی تو است، و شیفته دوستی در هوای تو است دلدادگی ام، و خشنودی تو است مقصودم، و دیدار تو است حاجتم.»

۲- و نیز در مناجات محبین می فرماید: «إِلَهِي فَاجْعَلْنَا مَمَّنِ اصْطَفَيْتَهُ لِقُرْبِكَ وَ وِلَايَتِكَ وَ أَخْلَصْتَهُ لِدُوكَ وَ مَحَبَّتِكَ وَ شَوْقَتَهُ إِلَى لِقَائِكَ وَ رَضِيَّتَهُ بِفَضَائِكَ وَ مَنْحَتَهُ بِالنَّظْرِ إِلَى وَجْهِكَ وَ حَبْوَتَهُ بِرِضَاكَ وَ أَعَدَّتَهُ مِنْ هَجْرِكَ وَ قِلَاكَ وَ بَوَّأَتْهُ مَقْعَدَ الصِّدْقِ فِي جَوَارِكَ وَ خَصَّصْتَهُ بِمَعْرِفَتِكَ وَ أَهَلَّتَهُ لِعِبَادَتِكَ وَ هَيَمَّتْهُ لِإِرَادَتِكَ وَ اجْتَبَيْتَهُ لِمُشَاهَدَتِكَ»؛ (۲) «خدایا ما را از کسانی مقزّر دار که او را برای قرب و ولایت خود برگزیدی، و خالصش کردی برای مهر و دوستی خودت، و تشویقش کردی برای ملاقات خود، و راضی کردی او را به قضای خود، و به او بخشیدی نظر به سوی خود را، و مزدگانی اش بخشیدی به رضایت خود، و پنااهش دادی از هجران و نخواهیت، و جای گزینش کردی در جایگاه راستی در جوار خود، و اختصاصش دادی به شناخت خود، و اهلش کردی برای پرستش خود، و دلش بردی به خواست و اراده خود، و او را برای مشاهده جلوه خودت برگزیدی.»

۳- و نیز در مناجات مفتقرین می فرماید: «وَ غَلَّتِي لَا يَبْرُدُهَا إِلَّا وَضِيْلُكَ وَ لَوْعَتِي لَا يَطْفِئُهَا إِلَّا لِقَاؤُكَ وَ شَوْقِي إِلَيْكَ لَا يَبُلُّهُ إِلَّا النَّظْرُ إِلَى وَجْهِكَ»؛ (۳) «و سوز سینه ام را جز وصال تو خنک نکند، و آتش دلم را جز ملاقات تو خاموش نکند، و اشتیاقم جز نظر به جلوه تو سیراب نشود.»

۴- و نیز در مناجات عارفین می فرماید: «إِلَهِي فَاجْعَلْنَا مِنَ الدِّينِ تَوَشَّحَتْ [تَرَسَّحَتْ أَشْجَارُ الشُّوقِ إِلَيْكَ فِي حَدَائِقِ صُدُورِهِمْ وَ أَخَذَتْ لَوْعَهُ مَحَبَّتِكَ بِمَجَامِعِ قُلُوبِهِمْ

ص: ۳۷

۱- ۹۷. بحار الأنوار، ج ۹۱، ص ۱۴۷ و ۱۴۸.

۲- ۹۸. بحار الأنوار، ج ۹۱، ص ۱۴۸.

۳- ۹۹. بحار الأنوار، ج ۹۱، ص ۱۵۰.

فَهُمْ إِلَى أَوْكَارِ الْأَفْكَارِ يَأْوُونَ وَفِي رِيَاضِ الْقُرْبِ وَالْمُكَاشَفَةِ يَزْتَعُونَ وَ مِنْ حِيَاضِ الْمَحَبَّةِ بِكَأْسِ الْمُلَاطَفَةِ يَكْرَعُونَ وَ شَرَائِعِ الْمَصَافَاهِ يَرِدُونَ قَدْ كَشِفَ الْغَطَاءُ عَنْ أَبْصَارِهِمْ ... وَقَرَّتْ بِالنَّظَرِ إِلَى مَحَبُّوبِهِمْ أَعْيُنُهُمْ»؛^(۱) «خدایا ما را از آنان بگردان که درخت اشتیاق تو در بستان های سینه آن ها ریشه کرده، و سوز محبت تو سراسر دلشان را در بر گرفته، پس آنان در آشیانه های افکار جا گیرند، و در گلزارهای قرب و مکاشفه بگردند، و از حوض های محبت و دوستی با جام لطف جرعه سرکشند، و در نهرهای صدق و صفا در آیند. به تحقیق پرده از دیده های ایشان برداشته شده است، ... و چشمشان به دیدار محبوب خود روشن است.»

معرفت نفس راهی به سوی معرفت شهودی

در روایات اهل بیت علیهم السلام اشاره به معرفتی شده که نه تنها می توان آن را از راه های معرفت شهودی، بلکه از بهترین راه های شناخت خداوند به حساب آورد. این معرفت که از آن به معرفت نفس تعبیر شده در روایات بسیاری به آن اشاره شده است.

۱ - امام علی علیه السلام می فرماید: «مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ، عَرَفَ رَبَّهُ»؛^(۲) «هر کس خود را بشناسد خدای خود را شناخته است.»

۲ - و نیز می فرماید: «أَفْضَلُ الْمَعْرِفَةِ مَعْرِفَةُ الْإِنْسَانِ نَفْسَهُ»؛^(۳) «بهترین معرفت آن است که انسان خود را بشناسد.»

۳ - و نیز می فرماید: «الْمَعْرِفَةُ بِالنَّفْسِ أَنْفَعُ الْمَعْرِفَتَيْنِ»؛^(۴) «معرفت به نفس نافع ترین معرفت است.»

خداوند را به خودش بشناسیم

از برخی روایات اهل بیت علیهم السلام استفاده می شود که بهترین راه شناخت خداوند آن است که او را به خودش بشناسیم، نه از راه مخلوقاتش؛ زیرا که این راه برای انسان معرفت حقیقی تحصیل نمی کند. اینک به برخی از این روایات اشاره می کنیم:

ص: ۳۸

۱- ۱۰۰. بحار الأنوار، ج ۹۱، ص ۱۵۰ و ۱۵۱.

۲- ۱۰۱. غرر الحکم و درر الکلم، ص ۲۳۲، ح ۴۶۳۷.

۳- ۱۰۲. همان، ح ۴۶۳۱.

۴- ۱۰۳. همان، ح ۴۶۳۰.

۱ - امام علی علیه السلام می فرماید: «هُوَ الدَّلَالُ بِالذَّلِيلِ عَلَيْهِ وَ الْمُؤَدَّى بِالْمَعْرِفَةِ إِلَيْهِ»؛ (۱) «او - خدا - کسی است که با راهنما مردم را به سوی خود راهنمایی می کند. و مردم را با نیروی معرفت به سوی خود می کشاند.»

۲ - و نیز می فرماید: «مَا رَأَيْتُ شَيْئًا إِلَّا وَ رَأَيْتُ اللَّهَ قَبْلَهُ»؛ (۲) «هیچ چیز را ندیدم مگر آن که خداوند را قبل از آن دیدم.»

۳ - جاثلیق از امام علی علیه السلام سؤال کرد: خبر ده مرا که آیا خدا را به محمد شناخته ای یا محمد را به خداوند عزوجل؟ امام علی علیه السلام در جواب فرمود: «مَا عَرَفْتُ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ بِمُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ لَكِنْ عَرَفْتُ مُحَمَّدًا بِاللَّهِ عَزَّوَجَلَّ حِينَ خَلَقَهُ وَ أَخِيذَتْ فِيهِ الْحُدُودَ مِنْ طُولٍ وَ عَرْضٍ فَعَرَفْتُ أَنَّهُ مُدَبَّرٌ مَصْنُوعٌ بِإِسْتِدْلَالٍ وَ الْهَامِ مِنْهُ وَ إِرَادِهِ كَمَا أَلْهَمَ الْمَلَائِكَةَ طَاعَتَهُ وَ عَرَفْتُهُمْ نَفْسَهُ بِلَا شَيْبَةٍ وَ لَا كَيْفٍ»؛ (۳) «من خدا را به محمد نشناخته ام، ولی محمد را به خدای عزوجل شناختم آن هنگامی که او را خلق نمود و در او حدودی از طول و عرض ایجاد کرد. آن گاه فهمیدم که او تدبیر شده و مصنوع است به استدلال و الهام و اراده از جانب خداوند، همان گونه که به ملائکه خود طاعتش را الهام کرد، و خودش را بدون تشبیه و کیفیت به آن ها شناساند.»

۴ - در دعای عرفه می خوانیم: «كَيْفَ يَسْتَدِلُّ عَلَيْكَ بِمَا هُوَ فِي وُجُودِهِ مُفْتَقِرٌ إِلَيْكَ أَيْكُونُ لِعَيْرِكَ مِنَ الظُّهُورِ مَا لَيْسَ لَكَ حَتَّى يَكُونَ هُوَ الْمُظْهَرُ لَكَ؟!»؛ (۴) «چگونه به وسیله موجوداتی که در وجودشان به تو نیازمندند بر هستی تو استدلال شود؟ آیا غیر تو ظهوری دارد که تو نداری تا بتواند تو را ظاهر کند؟!»

۵ - و نیز در همان دعا آمده است: «مَتَى غَبَّتْ حَتَّى تَحْتَاجَ إِلَى دَلِيلٍ يَدُلُّ عَلَيْكَ وَ مَتَى بَعُدَتْ حَتَّى تَكُونَ الْأَثَارُ هِيَ الَّتِي تُوصِلُ إِلَيْكَ عَمِيثٌ عَيْنٌ لَا تَرَكَ عَلَيْهَا رَقِيْبًا»؛ (۵) «کی پنهان

ص: ۳۹

۱- ۱۰۴. احتجاج، ج ۱، ص ۲۲۹؛ بحار الأنوار، ج ۴، ص ۲۵۳، ح ۷.

۲- ۱۰۵. علم اليقين، ص ۴۹.

۳- ۱۰۶. توحید، ص ۲۸۶، ح ۴؛ بحار الأنوار، ج ۳، ص ۲۷۲، ح ۹.

۴- ۱۰۷. اقبال الأعمال، ص ۳۴۹؛ بحار الأنوار، ج ۶۴، ص ۱۴۲.

۵- ۱۰۸. اقبال الأعمال، ص ۳۴۹؛ بحار الأنوار، ج ۹۵، ص ۲۲۶.

شدی تا نیاز به دلیلی داشته باشی که تو را معرفی کند؟ و کی از ما دور شدی تا آثار تو را به تو رساند؟ کور باد چشمی که تو را مراقب و حاضر نزد خویش نینداند!!»

۶- امام سجاده علیه السلام در دعای ابو حمزه ثمالی می فرماید: «بِكَ عَرَفْتِكَ وَ أَنْتَ دَلَلْتَنِي عَلَيْكَ وَ دَعَوْتَنِي إِلَيْكَ وَ لَوْ لَا أَنْتَ لَمْ أَدْرِ مَا أَنْتَ»؛ (۱) «به خودت شناختم تو را. و تو راهنمایی کردی مرا بر وجودت و دعوت نمودی بر خودت، و اگر تو نبودی نمی دانستم که تو کیستی.»

۷- از یکی از شاگردان امام صادق علیه السلام نقل شده است که به حضرت عرض کرد: در مناظره با گروهی گفتم: «إِنَّ اللَّهَ خَلَّلَ جَلَالَهُ أَحْيَلُّ وَ أَعَزُّ وَ أَكْرَمُ مِنْ أَنْ يَعْرِفَ بِخَلْقِهِ يَلِ الْعِبَادُ يَعْرِفُونَ بِاللَّهِ»؛ «خداوند برتر و والاتر از آن است که به وسیله خلقتش شناخته شود، بلکه بندگان به وسیله او شناخته می شوند.» امام صادق علیه السلام به عنوان تصدیق این سخن فرمود: «رَحِمَكَ اللَّهُ»؛ (۲) «خداوند تو را رحمت کند.»

۸- از امام صادق علیه السلام روایت شده است که: امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «اعْرِفُوا اللَّهَ بِاللَّهِ وَ الرَّسُولَ بِالرَّسَالَةِ وَ أَوْلِيَّ الْأَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ وَ الْعَدْلِ وَ الْإِحْسَانِ»؛ (۳) «خدا را به خودش بشناسید، و رسول را به رسالتش، و صاحبان فرمان را به امر به معروف و دادگری و نیکوکاری.»

۹- و نیز امام صادق علیه السلام در حدیثی دیگر می فرماید: «مَنْ زَعَمَ أَنَّهُ يَعْرِفُ اللَّهَ بِحِجَابٍ أَوْ بِصُورَةٍ أَوْ بِمِثَالٍ فَهُوَ مُشْرِكٌ لِأَنَّ الْحِجَابَ وَ الْمِثَالَ وَ الصُّورَةَ غَيْرُهُ وَ إِنَّمَا هُوَ وَاحِدٌ مُوَحَّدٌ فَكَيْفَ يُوَحَّدُ مَنْ زَعَمَ أَنَّهُ عَرَفَهُ بِغَيْرِهِ إِنَّمَا عَرَفَ اللَّهَ مَنْ عَرَفَهُ بِاللَّهِ فَمَنْ لَمْ يَعْرِفْهُ بِهِ فَلَيْسَ يَعْرِفُهُ إِنَّمَا يَعْرِفُ غَيْرَهُ لَيْسَ بَيْنَ الْخَالِقِ وَ الْمَخْلُوقِ شَيْءٌ وَ اللَّهُ خَالِقُ الْأَشْيَاءِ لَا مِنْ شَيْءٍ يَسْمَى بِأَسْمَائِهِ فَهُوَ غَيْرُ أَشْيَائِهِ وَ الْأَسْمَاءُ غَيْرُهُ وَ الْمَوْصُوفُ غَيْرُ الْوَاصِفِ فَمَنْ زَعَمَ أَنَّهُ يُؤْمِنُ بِمَا لَا- يَعْرِفُ فَهُوَ ضَالٌّ عَنِ الْمَعْرِفَةِ لَا- يَدْرِكُ مَخْلُوقٌ شَيْئًا إِلَّا بِاللَّهِ وَ لَا تُدْرِكُ مَعْرِفَةُ اللَّهِ إِلَّا بِاللَّهِ وَ اللَّهُ خَلُوعٌ مِنْ خَلْقِهِ وَ خَلْقُهُ خَلُوعٌ مِنْهُ»؛ (۴) «هر کس گمان کند که خدا را با

ص: ۴۰

۱- ۱۰۹. اقبال الأعمال، ص ۳۳۵؛ بحار الأنوار، ج ۹۵، ص ۸۲ ح ۲.

۲- ۱۱۰. اصول کافی، ج ۱، ص ۸۶ ح ۱؛ توحید، ص ۲۸۵، ح ۱.

۳- ۱۱۱. کافی، ج ۱، ص ۸۵ ح ۱؛ توحید، ص ۲۸۶، ح ۳؛ بحار الأنوار، ج ۳، ص ۲۷۰، ح ۷.

۴- ۱۱۲. توحید، ص ۱۴۳، ح ۷؛ بحار الأنوار، ج ۴، ص ۱۶۱، ح ۶.

حجاب یا صورت یا مثال می شناسد مشرک است، زیرا حجاب و صورت و مثال غیر اوست. و همانا او واحد و موحد است. پس چگونه به توحید می رسد کسی که گمان کرده خدا را به غیر شناخته است؟ تنها خدا را کسی شناخته که او را به خودش شناخته است. پس هر کس او را به خودش نشناسد او را نشناخته، بلکه دیگری را شناخته است. بین خالق و مخلوق چیزی نیست و خداوند خالق اشیا از عدم و نیستی است. او به اسمائش خوانده می شود پس او غیر اسمائش و اسمائش غیر اوست، و توصیف شده، غیر توصیف کننده است. پس هر کس گمان کند که به کسی که نمی شناسد ایمان آورده او از معرفت گمراه است. مخلوق چیزی را درک نمی کند مگر به خدا. و خدا جدا از خلقش و خلق نیز از خدا جدا می باشد.»

۱۰ - منصور بن حازم می گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: «إِنِّي نَاطَرْتُ قَوْمًا فَقُلْتُ لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ أَكْرَمُ وَأَجَلُّ مِنْ أَنْ يَعْرِفَ بِخَلْقِهِ بَيْلَ الْعَرَبِ يُعْرِفُونَ بِاللَّهِ. فَقَالَ: رَحِمَكَ اللَّهُ!»^(۱) «با مردمی مناظره کردم و به آن ها گفتم: خدای متعال بزرگوارتر و ارجمندتر و گرامی تر است از این که به سبب مخلوقاتش شناخته شود، بلکه بندگان به سبب خدا شناخته شوند. فرمود: خدایت رحمت کند.»

ص: ۴۱

۱- ۱۱۳. کافی، ج ۱، ص ۸۶، ح ۳؛ توحید، ص ۲۸۵، ح ۱؛ بحار الأنوار، ج ۳، ص ۲۷۰، ح ۶.

از روایات اهل بیت علیهم السلام استفاده می شود که یک نوع معرفت فطری است که در عموم انسان ها وجود دارد؛ چه عالم و چه جاهل، چه مؤمن و چه کافر:

۱ - امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الْمُلْهِمِ عِبَادَهُ حَمْدَهُ وَ فَاطِرِهِمْ عَلَى مَعْرِفِهِ رَبُّوبِيَّتِهِ»؛ (۱) «ستایش مخصوص خدایی است که ستایشش را به بندگان خود الهام فرمود و شناسایی ربوبیتش را سرشت ایشان ساخت.»

۲ - و نیز می فرماید: «فَبَعِثَتْ فِيهِمْ رُسُلَهُ وَ وَاتَرَ إِلَيْهِمْ أَنْبِيَاءَهُ لِيَسْتَأْذِنُوهُمْ مِيثَاقَ فِطْرَتِهِ وَ يَذَكِّرُوهُمْ مَنْسِي نِعْمَتِهِ»؛ (۲) «خداوند پیامبرانش را در میان آن ها مبعوث ساخت، و پی در پی رسولان خود را به سوی آنان فرستاد، تا پیمان فطرت را از آنان مطالبه نمایند و نعمت های فراموش شده را به یاد آن ها آورند.»

۳ - امام سجاده علیه السلام در دعای ابوحمزه ثمالی می فرماید: «أَنَّ الرَّاحِلَ إِلَيْكَ قَرِيبُ الْمَسَافَةِ وَ أَنْكَ لَا تَحْجُبُ عَنْ خَلْقِكَ وَ لَكِنْ تَحْجُبُهُمُ الْأَعْيَالُ السَّيِّئَةُ دُونَكَ»؛ (۳) «هر که به درگاہت کوچ کند راهش نزدیک است، و تو محجوب نشوی از خلقت جز آن که اعمال آن ها پرده حجاب آنان در برابرت شود.»

۴ - زراره می گوید: از امام باقر علیه السلام درباره تفسیر سخن خداوند «حُفَاءَ لِلَّهِ غَيْرَ مُشْرِكِينَ بِهِ»؛ (۴) سؤال کردم، فرمود: «الْحَنِيفِيَّةُ مِنَ الْفِطْرَةِ الَّتِي فَطَرَ اللَّهُ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ قَالِ فَطَرَهُمْ عَلَى الْمَعْرِفَةِ بِهِ. قَالَ زُرَّارَةُ: وَ سَيَأْتِيكَ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: «وَ إِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَ أَشْهَدَهُمْ عَلَى أَنْفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَى (۵) - الْآيَةُ؟ قَالَ: أَخْرَجَ مِنْ ظَهْرِ آدَمَ ذُرِّيَّتَهُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ فَحَرَّجُوا كَالذَّرِّ فَعَرَفَهُمْ وَ أَرَاهُمْ نَفْسَهُ وَ لَوْ لَا ذَلِكَ لَمْ يَعْرِفْ أَحَدٌ رَبَّهُ وَ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ كُلُّ مَوْلُودٍ

ص: ۴۲

۱- ۱۱۴. کافی، ج ۱، ص ۱۳۹، ح ۵؛ بحار الأنوار، ج ۵۴، ص ۱۶۶، ح ۱۰۵.

۲- ۱۱۵. نهج البلاغه، خطبه ۱؛ بحار الأنوار، ج ۱، ص ۶۰، ح ۷۰.

۳- ۱۱۶. اقبال الأعمال، ص ۳۳۵؛ بحار الأنوار، ج ۹۵، ص ۸۳، ح ۲.

۴- ۱۱۷. سوره حج، آیه ۳۱. {برای خدا خالص باشید و هیچ گونه همتایی برای او قائل نشوید}.

۵- ۱۱۸. سوره اعراف، آیه ۱۷۲.

يُولَدُ عَلَى الْفِطْرَةِ يَغْنَى الْمَعْرِفَةَ بِأَنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ خَالِقُهُ كَذَلِكَ قَوْلُهُ: « وَ لَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ » (۱) «(۲)» مراد میل فطرت به حق است، که مردم را بر آن فطرت آفرید، هیچ تبدیل و تغییری برای خلق خدا نیست. آن گاه امام علیه السلام فرمود: خلق را بر معرفت خود خلق نمود. زراره می گوید: سؤال کردم از امام علیه السلام درباره تفسیر قول خداوند عزوجل: "و به خاطر بیاور زمانی را که پروردگارت از پشت و صلب فرزندان آدم ذریه آن ها را برگرفت، و آن ها را گواه بر خویشتن ساخت که آیا من پروردگار شما نیستم" تا آخر آیه. آن گاه امام علیه السلام فرمود: خداوند ذریه آدم را تا روز قیامت از پشت او خارج کرد، پس خارج شدند به مانند ذره ای، آن گاه خود را به آن ها معرفی کرده و نشان داد. و اگر چنین نبود هرگز احدی خدای خود را نمی شناخت. آن گاه از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل کرد که فرمود: هر مولودی بر فطرت متولد می شود؛ یعنی بر معرفت به این که خداوند عزوجل خالق اوست. همچنین است قول خداوند: "و هر گاه از آنان سؤال کنی چه کسی آسمان ها و زمین را آفریده است؟ مسلماً می گویند: خدا".

۵- و در روایتی دیگر زراره می گوید: از امام باقر علیه السلام درباره تفسیر قول خداوند عزوجل « فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا » (۳) سؤال کردم، فرمود: «فَطَرَهُمْ عَلَى مَعْرِفَةِ أَنَّهُ رَبُّهُمْ وَ لَوْ لَا ذَلِكَ لَمْ يَعْلَمُوا إِذَا سُئِلُوا مَنْ رَبُّهُمْ وَ مَنْ رَازِقُهُمْ»؛ (۴) «آنان را بر معرفت به این که او پروردگار آنان است خلق نمود، و گرنه هنگامی که از آن ها سؤال می شد، نمی دانستند که پروردگارشان کیست و روزی دهنده آن ها کیست.»

۶- امام صادق علیه السلام در توصیف خداوند می فرماید: «مَعْرُوفٌ عِنْدَ كُلِّ جَاهِلٍ»؛ (۵) «او نزد هر جاهلی شناخته شده است.»

۷- و نیز می فرماید: «أَنْتَ لِدَاعِيكَ بِمَوْضِعِ الْإِجَابَةِ وَالصَّارِخِ إِلَيْكَ وَ لِي الْإِغَاثَةِ

ص: ۴۳

۱- ۱۱۹. سوره لقمان، آیه ۲۵.

۲- ۱۲۰. کافی، ج ۲، ص ۱۳ و ۱۲، ح ۳؛ توحید، ص ۳۳۰، ح ۹؛ بحار الأنوار، ج ۳، ص ۲۷۹، ح ۱۱.

۳- ۱۲۱. سوره روم، آیه ۳۰. {این فطرتی است که خداوند، انسان ها را بر آن آفریده است}.

۴- ۱۲۲. محاسن، ص ۲۴۱، ح ۲۲۴؛ بحار الأنوار، ج ۶۴، ص ۱۳۴، ح ۵.

۵- ۱۲۳. کافی، ج ۱، ص ۹۱، ح ۲؛ توحید، ص ۵۸، ح ۱۵؛ بحار الأنوار، ج ۴، ص ۲۸۶، ح ۱۸.

وَ الْقَاصِدَ إِلَيْكَ قَرِيبُ الْمَسَافَةِ ... وَ أَنْتَ لَا تَحْتَجِبُ عَنْ خَلْقِكَ إِلَّا أَنْ تَحْجِبَهُمُ الْأَعْمَالُ السَّيِّئَةُ دُونَكَ»؛ (۱) «تو کسی هستی که در موضع اجابت از دعوت کنندگان خود هستی، و کسانی که تو را صدا می زنند نجات دهنده هستی، راه کسی که قصد سفر به سوی تو دارد کوتاه است، ... تو از مخلوقات پنهان نیستی مگر آن که اعمال زشت آن ها پرده حجاب آنان در برابرت شود.»

۸- ابوبصیر می گوید: از امام صادق علیه السلام از معرفت خدا سؤال شد که آیا اکتسابی است؟ حضرت فرمود: «لا، فقیل له: فمن صنع الله عزوجل و من عطائه هی؟ قال: نعم، و لیس للعباد فیها صنع»؛ (۲) «خیر. سپس عرض شد: آیا از جانب خداوند و از عطای اوست؟ فرمود: بلی. و برای بندگان در آن سهمی نیست.»

۹- زراره می گوید: از امام صادق علیه السلام درباره تفسیر قول خداوند عزوجل «وَ إِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَ أَشْهَدَهُمْ عَلَى أَنْفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَى، (۳) سؤال کردم، فرمود: «تَبَّتِ الْمَعْرِفَةُ فِي قُلُوبِهِمْ وَ نَسُوا الْمُؤَقَفَ وَ سَيِّدُ كُرُونَهُ يَوْمًا وَ لَوْ لَا ذَلِكَ لَمْ يَدْرِ أَحَدٌ مَنْ خَالِقُهُ وَ لَا مَنْ رَازِقُهُ»؛ (۴) «معرفت خداوند در قلوب مردم ثابت شد و به آن میثاق انس گرفتند و زود است که بعداً او را یاد نمایند، و اگر چنین نبود کسی نمی دانست خالق و رازقش کیست.»

۱۰- امام رضا علیه السلام در پاسخ به سؤال مردی که سؤال کرد: چرا از مردم پنهان است؟ فرمود: «إِنَّ الْحِجَابَ عَنِ الْخَلْقِ لِكَثْرَةِ ذُنُوبِهِمْ فَأَمَّا هُوَ فَلَا يَخْفَى عَلَيْهِ خَافِيَةٌ فِي آتَاءِ اللَّيْلِ وَ النَّهَارِ»؛ (۵) «همانا دلیل پنهان شدن او از خلق زیاد بودن گناهان آنان است. اما برای خدا هیچ چیز در ساعات شب و روز مخفی نمی ماند.»

ص: ۴۴

۱- ۱۲۴. مهج الدعوات، ص ۱۸۱ و ۱۸۲؛ بحار الأنوار، ج ۸۳، ص ۳۱۷ و ۳۱۸، ح ۶۷.

۲- ۱۲۵. توحید، ص ۴۱۲.

۳- ۱۲۶. سوره اعراف، آیه ۱۷۲. «و به خاطر بیاور زمانی را که پروردگارت از پشت و صلب فرزندان آدم زریه آن ها را بر گرفت، و آن ها را گواه بر خویشتن ساخت که آیا من پروردگار شما نیستم، گفتند: بلی.»

۴- ۱۲۷. محاسن، ص ۲۴۱، ح ۲۲۵؛ علل الشرائع، ص ۱۱۷ و ۱۱۸، ح ۱؛ بحار الأنوار، ج ۳، ص ۲۸۰، ح ۱۶.

۵- ۱۲۸. توحید، ص ۲۵۲، ح ۳؛ عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۱۲۱، ح ۲۸؛ بحار الأنوار، ج ۳، ص ۱۵، ح ۱.

از این روایات استفاده می شود که خداوند متعال از کسی محجوب نیست مگر به وجود خود آن کس، و توجه به خود و اشیا به صورت استقلال، مانع از التفات به مشاهده پروردگار است. پس این حجاب حقیقتاً حجاب نیست؛ یعنی در حقیقت علم موجود است، ولی علم به علم نیست.

از ابو حمزه ثمالی روایت شده است که گفت: به امام سجاده علیه السلام عرض کردم: به چه دلیل خداوند عزوجل از بندگان خود پنهان است؟ فرمود: «لِأَنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى بَنَاهُمْ بَيْنَهُ عَلَى الْجَهْلِ»؛^(۱) «زیرا خداوند متعال آن ها را به گونه ای آفریده است که از او غافل می شوند.»

شناخت خداوند متعال در عالم ذر

از برخی روایات استفاده می شود که خداوند متعال ذات خود را در عالمی سابق به نام عالم «ذر» به خلق معرفی کرده و از آنان پیمان و میثاق بر ربوبیتش اخذ نموده و معرفتش را بر آنان فطری نموده است. به همین جهت مردم در باب معرفت، تنها محتاج به تذکر انبیا و اوصیا به ذات مقدس خالق متعال و کمالات او می باشند. آری دل هر شخص منصف، شهادت و گواهی بر وجود خالق متعال می دهد و همین گواهی دل و فطرت در خداشناسی بهترین دلیل و حجت است. اینک به ذکر برخی از این روایات می پردازیم:

۱- و نیز می فرماید: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ لَمَّا أَخْرَجَ ذُرِّيَّةَ آدَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ مِنْ ظَهْرِهِ لِيَأْخُذَ عَلَيْهِمُ الْمِيثَاقَ بِالرُّبُوبِيَّةِ لَهُ وَبِالْتَّبُوءِ لِكُلِّ نَبِيٍّ فَكَانَ أَوَّلَ مَنْ أَخَذَ لَهُ عَلَيْهِمُ الْمِيثَاقَ بِنُبُوءَتِهِ مُحَمَّدٌ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ثُمَّ قَالَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ لَأَدَمَ انظُرْ مَاذَا تَرَى قَالَ فَانظَرَ آدَمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَى ذُرِّيَّتِهِ وَهُمْ ذُرٌّ قَدْ مَلَأُوا السَّمَاءَ قَالَ آدَمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَا رَبِّ مَا أَكْثَرَ ذُرِّيَّتِي وَ لَأَمْرٍ مَا خَلَقْتَهُمْ فَمَا تُرِيدُ مِنْهُمْ بِأَخْذِكَ الْمِيثَاقَ عَلَيْهِمْ قَالَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ يَعْبُدُونَنِي لَا يَشْرِكُونَ بِي شَيْئاً وَ يُؤْمِنُونَ بِرُسُلِي وَ يَتَّبِعُونَهُمْ»؛^(۲) «همانا خداوند عزوجل هنگامی که ذریه حضرت آدم علیه السلام را از پشتش بیرون

ص: ۴۵

۱- ۱۲۹. علل الشرائع، ج ۱، ص ۱۱۹، ح ۲؛ بحار الأنوار، ج ۳، ص ۱۵، ح ۲.
۲- ۱۳۰. کافی، ج ۲، ص ۹۸، ح ۲؛ علل الشرائع، ج ۱، ص ۱۰، ح ۴؛ بحار الأنوار، ج ۵، ص ۲۶۶، ح ۵.

کشید تا از آن ها میثاق به ربوبیتش و نیز به نبوت هر پیامبری بگیرد، اول کسی که برای او میثاق به نبوت گرفت محمد بن عبدالله صلی الله علیه وآله بود. آن گاه خداوند عزوجل به آدم علیه السلام فرمود: نگاه کن چه می بینی؟ حضرت فرمود: آدم به ذریه خود نظر کرد در حالی که ذراتی بودند که آسمان را پر کرده بودند. آدم علیه السلام عرض کرد: ای پروردگرم! چه بسیارند ذریه من، و برای چه آنان را خلق نمودی؟ و چه هدفی از آن ها داشتی که بر آن ها میثاق گرفتی؟ خداوند متعال فرمود: تا این که مرا عبادت کرده و هیچ نوع شرکی به من نوزند، و به رسولانم ایمان آورده و آنان را متابعت نمایند.»

۲ - امام صادق علیه السلام فرمود: برخی از قریش به رسول خدا صلی الله علیه وآله عرض کردند: به چه جهت انبیا بر تو سبقت گرفته اند و تو آخر آن ها و خاتم آن ها هستی؟ ایشان در پاسخ فرمود: «إِنِّي كُنْتُ أَوَّلَ مَنْ آمَنَ بِرَبِّي وَ أَوَّلَ مَنْ أَجَابَ حِينَ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ النَّبِيِّينَ « وَ أَشْهَدُهُمْ عَلَى أَنْفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَى فَكُنْتُ أَنَا أَوَّلَ نَبِيٍّ قَالَ بَلَى فَسَدَّ بَقِيَّتَهُمْ بِالْإِقْرَارِ بِاللَّهِ»؛ (۱) «همانا من اولین کسی بودم که به پروردگرم ایمان آوردم، و اولین کسی بودم که جواب مثبت دادم، آن هنگامی که خداوند از انبیا میثاق اخذ کرده و آن ها را شاهد به خودشان گرفته که آیا من پروردگار شما نیستم؟ گفتند: بلی، پس من سابق بر انبیا در اقرار به خداوند.»

۳ - از ابوبصیر نقل شده که به امام صادق علیه السلام عرض کردم: خبر بده مرا از خداوند عزوجل که آیا مؤمنین او را در روز قیامت می بینند؟ حضرت در جواب فرمود: «نَعَمْ وَ قَدْ رَأَوْهُ قَبْلَ يَوْمِ الْقِيَامَةِ. فَقُلْتُ: مَتَى؟ قَالَ: حِينَ قَالَ لَهُمْ: « أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَى. »؛ (۲) «بلی، قبل از روز قیامت او را دیده اند. عرض کردم: چه موقعی؟ فرمود: هنگامی که به آنان فرمود: "آیا من پروردگار شما نیستم؟ گفتند: بلی."»

۴ - امام صادق علیه السلام فرمود: «مَا مِنْ مَوْلِدٍ [مَوْلُودٍ] وَ لِدٍ إِلَّا عَلَيَّ الْفِطْرَةَ فَأَبَوَاهُ يَهُودًا نَه»

ص: ۴۶

۱- ۱۳۱. کافی، ج ۱، ص ۱۴۴، ح ۶؛ علل الشرائع، ج ۱، ص ۱۲۷، ح ۱؛ بحار الأنوار، ج ۱۶، ص ۳۵۳، ح ۳۶.

۲- ۱۳۲. توحید، ص ۱۱۷، ح ۲۰؛ بحار الأنوار، ج ۴، ص ۴۵ و ۴۴، ح ۲۴.

وَ يَنْصُرَانِهِ وَ يَمَجِّسَانِهِ»؛^(۱) «هیچ مولودی نیست جز آن که بر فطرت [توحید] آفریده می شود، اما پدر و مادرش او را یهودی و نصرانی و مجوسی می کنند.»

نشانه وجود معرفت فطری

از قرائن وجود معرفت فطری آن است که انسان هنگام مواجهه با حوادث مهیب به آن التفات پیدا کرده و این معرفت در وجودش زنده می شود:

مردی به امام صادق علیه السلام عرض کرد: ای فرزند رسول خدا! مرا بر خداوند راهنمایی کن که او کیست؟ زیرا اهل مجادله بر من جدل کرده و مرا متحیر نموده اند. حضرت فرمود: «یا عَبْدَ اللَّهِ هَلْ رَكِبْتَ سَيْفِيْنَهُ قَطُّ؟ قَالَ: نَعَمْ. قَالَ: فَهَلْ كَسِبْتَ رِبْكَ حَيْثُ لَا سَيْفِيْنَهُ تُنْجِيْكَ وَلَا سِبَاحَهُ تُغْنِيْكَ. قَالَ: نَعَمْ. قَالَ: فَهَلْ تَعَلَّقَ قَلْبُكَ هُنَالِكَ أَنَّ شَيْئًا مِنَ الْأَشْيَاءِ قَادِرٌ عَلَيَّ أَنْ يَخْلُصَكَ مِنْ وَرْطِيْكَ؟ قَالَ: نَعَمْ. قَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: فَذَلِكَ الشَّيْءُ هُوَ اللَّهُ الْقَادِرُ عَلَيَّ الْإِنْجَاءِ حَيْثُ لَا مُنْجِيَّ وَ عَلَيَّ الْإِغَاثَةِ حَيْثُ لَا مُغِيْثٌ»؛^(۲) «آیا تا کنون سوار بر کشتی شده ای؟ عرض کرد: بلی. حضرت فرمود: آیا تا کنون اتفاق افتاده که کشتی تو شکسته شود در آن وقتی که هیچ کشتی دیگری نیست تا تو را نجات دهد، و هیچ شناگری نیست تا تو را بی نیاز کند؟ عرض کرد: بلی. حضرت فرمود: آیا در آن هنگام قلبت به موجودی از موجودات عالم تعلق گرفته است که او قادر است تا تو را از این موقعیت حساس خلاصی دهد؟ عرض کرد: بلی. آن گاه امام صادق علیه السلام فرمود: آن موجود همان خداوند قادر بر نجات است هنگامی که نجات دهنده ای غیر از او نیست. و قادر کمک نمودن است آنجایی که کمک کننده ای غیر از او نیست.»

وظیفه انبیا و اوصیا در باب خداشناسی

گر چه خداوند متعال خود را از راه فطرت و آیات به مردم معرفی کرده است، و نیز خود را در عالم سابق (ذر) به آنان معرفی نموده؛ ولی چون بشر اگر به حال خود وا گذاشته شود؛ یعنی مذکر و داعی و بشیر و نذیر که انبیا باشند بر آنان مبعوث نشوند

ص: ۴۷

۱- ۱۳۳. علل الشرایع، ج ۲، ص ۳۷۶؛ بحار الأنوار، ج ۹۷، ص ۶۵، ج ۸.

۲- ۱۳۴. توحید، ص ۲۳۱، ح ۵؛ معانی الأخبار، ص ۵۰۴، ح ۲؛ بحار الأنوار، ج ۳، ص ۴۱، ح ۱۶.

از معرفت فطری غافل می مانند، و در زمینه معرفی حق متعال به آیات و نشانه ها نیز یا رأساً نظر و تفکر در آیات نمی نمایند تا منتهی به شناخت خداوند گردد، و یا بر تقدیر توجه و تفکر و منتهی شدن امر به شناخت خداوند، ممکن است موجب اذعان و تصدیق و ایمان به او نگردد و یا بر تقدیر ایمان و تصدیق، گاه به اوهام و افکار خود به تشبیه و تشریک ذات مقدّسش بیفتد ... لذا خداوند متعال انبیا را مبعوث فرمود تا بشر را به ذات مقدّسش رهنمون کنند.

۱ - امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید: «لَمَّا بَدَّلَ أَكْثَرُ خَلْقِهِ عَهْدَ اللَّهِ إِلَيْهِمْ فَجَهِلُوا حَقَّهُ وَ اتَّخَذُوا الْأَنْدَادَ مَعَهُ وَ اجْتَبَأَتْهُمُ الشَّيَاطِينُ عَنْ مَعْرِفَتِهِ وَ افْتَطَعَتْهُمُ عَنْ عِبَادَتِهِ فَبَعَثَ فِيهِمْ رَسُولَهُ وَ وَاتَرَ إِلَيْهِمْ أَنْبِيَاءَهُ لِيَسْتَأْذِنُوهُمْ مِيثَاقَ فِطْرَتِهِ وَ يَذَكِّرُوهُمْ مَنْسَى نِعْمَتِهِ وَ يَحْتَجُّوا عَلَيْهِمْ بِالتَّبْلِيغِ وَ يَشِيرُوا لَهُمْ دَفَائِنَ الْعُقُولِ»؛ (۱) «چون که اکثر مردم پیمان خدا را تبدیل کرده بودند و حق او را نمی شناختند، و همتا و شریکان برای او قرار داده بودند، و شیاطین آن ها را از معرفت خدا باز داشته و از عبادت و اطاعتش آن ها را جدا نموده بودند، پیامبرانش را در میان آن ها مبعوث ساخت، و پی در پی رسولان خود را به سوی آنان فرستاد، تا پیمان فطرت را از آنان مطالبه نمایند و نعمت های فراموش شده را به یاد آن ها آورند و با ابلاغ دستورات خدا، حجت را بر آن ها تمام کنند، و گنج های پنهانی عقل ها را آشکار سازند.»

۲ - و نیز می فرماید: «فَبَعَثَ اللَّهُ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِالْحَقِّ لِيُخْرِجَ عِبَادَهُ مِنَ الْأَوْثَانِ إِلَى عِبَادَتِهِ وَ مِنْ طَاعَةِ الشَّيْطَانِ إِلَى طَاعَتِهِ بِقُرْآنٍ قَدْ بَيَّنَّهُ وَ أَحْكَمَهُ لِيَعْلَمَ الْعِبَادُ رَبَّهُمْ إِذْ جَهِلُوهُ وَ لِيَقْرُوا بِهِ بَعِيدَ إِذْ جَحَدُوهُ وَ لِيُثْبِتُوهُ بَعْدَ إِذْ أَنْكَرُوهُ»؛ (۲) «خداوند محمدصلی الله علیه و آله را به حق مبعوث ساخت تا بندگانش را از پرستش بت ها خارج، و به عبادت خود دعوت کند، و آن ها را از زیر بار طاعت شیاطین، آزاد ساخته و به اطاعت خود سوق دهد، این دعوت را بوسیله قرآنی که آن را بیان روشن و استوار گردانید، آغاز نمود، تا بندگانی که خدای را نمی شناختند پروردگار خویش را بشناسند، و همان ها که وی را انکار می کردند اقرار به او نمایند، و تا وجود او را پس از انکار اثبات کنند.»

ص: ۴۸

۱- ۱۳۵. نهج البلاغه، خطبه ۱؛ بحار الأنوار، ج ۱۱، ص ۶۰، ح ۷۰.

۲- ۱۳۶. نهج البلاغه، خطبه ۱۴۷؛ بحار الأنوار، ج ۱۸، ص ۲۲۱، ح ۵۵.

عقل در روایات عبارت است از نوری که خداوند سبحان بر ارواح انسان افاضه کرده و او ظاهر بذاته و مظهر لغيره است. او حجتی الهی است که ذاتاً معصوم است و ممتنع از خطا، او قوام حجت هر حجتی است، و او ملاک تکلیف و ثواب و عقاب است و تمیز بین حق از باطل و شر از خیر به واسطه اوست و ... اینک به بررسی برخی از روایات که بر دلیل عقلی برای اثبات وجود خداوند اشاره شده می پردازیم.

۱ - امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید: «بِصَيْغِ اللَّهِ يَشْتَدُّ عَلَيْهِ وَ بِالْعُقُولِ تُعْتَقَدُ مَعْرِفَتُهُ وَ بِالتَّفَكُّرِ تَثْبُتُ حُجَّتُهُ»؛ (۱) «به مخلوق خداوند بر وجود او استدلال می شود، و به وسیله عقول به معرفت او اعتقاد پیدا می شود، و با تفکر حجت او ثابت می گردد.»

۲ - و نیز می فرماید: «بِالْعُقُولِ يُعْتَقَدُ التَّصَدِيقُ بِاللَّهِ وَ بِالْإِقْرَارِ يَكْمُلُ الْإِيمَانُ»؛ (۲) «به وسیله عقل ها اعتقاد به وجود خداوند پیدا می شود، و به اقرار به وجود خدا ایمان کامل می گردد.»

۳ - امام باقر علیه السلام می فرماید: «لَمَّا خَلَقَ اللَّهُ الْعُقْلَ اسْتَنْطَقَهُ، ثُمَّ قَالَ لَهُ: أَقْبِلْ، فَأَقْبَلَ، ثُمَّ قَالَ لَهُ: أَدْبِرْ فَأَدْبَرَ ثُمَّ قَالَ: وَ عِزَّتِي وَ جَلَالِي مَا خَلَقْتُ خَلْقًا هُوَ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْكَ وَ لَا أَكْمَلْتُكَ إِلَّا فِيْمَنْ أَحَبُّ، أَمَا إِنِّي إِيَّاكَ أَمُرُ وَ إِيَّاكَ أَنْهِي وَ إِيَّاكَ أَعَاقِبُ وَ إِيَّاكَ أُثِيبُ»؛ (۳) «چون خدا عقل را آفرید از او بازپرسی کرد، به او گفت: پیش آی، پیش آمد، گفت: باز گرد، باز گشت. آنگاه فرمود: به عزت و جلالم سوگند مخلوقی که از تو به پیشم محبوب تر باشد نیافریدم و تو را تنها به کسانی که دوستشان دارم کامل دادم، همانا امر و نهی و کیفر و پاداشم متوجه تو است.»

۴ - امام صادق علیه السلام می فرماید: «إِنَّ أَوَّلَ الْأُمُورِ وَ مَبْدَأَهَا وَ قُوَّتَهَا وَ عِمَارَتَهَا النَّبِيُّ لَا يَنْتَفِعُ بِشَيْءٍ إِلَّا بِهِ الْعُقْلُ الَّذِي جَعَلَهُ اللَّهُ زِينَةً لِحَلْقِهِ وَ نُورًا لَهُمْ فَبِالْعُقْلِ عَرَفَ الْعِبَادُ

ص: ۴۹

۱- ۱۳۷. تحف العقول، ص ۶۲.

۲- ۱۳۸. همان، ص ۶۶.

۳- ۱۳۹. کافی، ج ۱، ص ۱۰، ح ۱؛ محاسن، ص ۱۹۲، ح ۶؛ بحار الأنوار، ج ۱، ص ۹۶، ح ۱.

خَالِقَهُمْ وَأَنْتُمْ مَخْلُوقُونَ وَأَنْتُمُ الْمُدَبِّرُونَ وَأَنْتُمُ الْبَاقِي وَهُمْ الْفَانُونَ وَاسْتَدَلُّوا بِعُقُولِهِمْ عَلَى مَا رَأَوْا مِنْ خَلْقِهِ مِنْ سَمَائِهِ وَأَرْضِهِ وَشَمْسِهِ وَقَمَرِهِ وَكَلْبِهِ وَنَهَارِهِ وَأَنْتُمْ لَهُمْ خَالِقًا وَمُدَبِّرًا لَمْ يَزَلْ وَلَا يَزُولُ وَعَرَفُوا بِهِ الْحَسَنَ مِنَ الْقَبِيحِ وَأَنَّ الظُّلْمَةَ فِي الْجَهْلِ وَأَنَّ النُّورَ فِي الْعِلْمِ فَهَذَا مَا دَلَّهُمْ عَلَيْهِ الْعَقْلُ»؛ (۱) «آغاز و نخست هر چیز و نیرو و آبادانی آن که هر سودی تنها به آن مربوط است، عقل است که آن را خدا زینت و نوری برای خلقش قرار داده، پس با عقل، بندگان خالق خود بشناسند و دانند که آن ها مخلوق اند و او مدبر و ایشان تحت تدبیر او هستند و این که خالقشان پایدار و آن ها فانی می باشند و بوسیله عقول خویش از دیدن آسمان و زمین و خورشید و ماه و شب و روز استدلال کردند که او و این ها خالق سرپرستی دارند نا آغاز و بی انتها و با عقل تشخیص زشت و زیبا دادند و دانستند در نادانی، تاریکی و در علم، نور است. این است آنچه عقل به آن ها راهنما گشته است.»

۵- و نیز می فرماید: «مَنْ كَانَ عَاقِلًا كَانَ لَهُ دِينٌ وَمَنْ كَانَ لَهُ دِينٌ دَخَلَ الْجَنَّةَ»؛ (۲) «هر که عاقل است دین دارد و کسی که دین دارد به بهشت می رود.»

۶- امام موسی بن جعفر علیهما السلام می فرماید: «يَا هِشَامُ إِنَّ لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حُجَّتَيْنِ حُجَّةَ ظَاهِرَةٍ وَحُجَّةَ بَاطِنَةٍ؛ فَأَمَّا الظَّاهِرَةُ فَالرُّسُلُ وَالْأَنْبِيَاءُ وَالْأَيُّمُّهُمْ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ وَأَمَّا الْبَاطِنَةُ فَالْعُقُولُ»؛ (۳) «ای هشام، خدا بر مردم دو حجت دارد: حجت آشکار و حجت پنهان، حجت آشکار رسولان و پیامبران و امامان اند و حجت پنهان عقل مردم است.»

۷- امام رضا علیه السلام در پاسخ به سؤال ابن سکیت هنگامی که پرسید: پس در این زمان حجت خدا بر مردم چیست؟ فرمود: «الْعَقْلُ، يَعْرِفُ بِهِ الصَّادِقُ عَلَى اللَّهِ فَيَصِدِّقُهُ وَ الْكَاذِبُ عَلَى اللَّهِ فَيَكْذِبُهُ»؛ (۴) «عقل است که به وسیله آن، امام راستگو را می شناسد و تصدیقش می کند و دروغگو را می شناسد و تکذیبش می نماید.»

ص: ۵۰

۱- ۱۴۰. کافی، ج ۱، ص ۲۹، ح الف.

۲- ۱۴۱. کافی، ج ۱، ص ۱۱، ح ۶؛ ثواب الأعمال، ص ۱۴؛ بحار الأنوار، ج ۱، ص ۹۱، ح ۲۰.

۳- ۱۴۲. کافی، ج ۱، ص ۱۶، ح ۱۲؛ تحف العقول، ص ۳۸۶؛ بحار الأنوار، ج ۱، ص ۱۳۷، ح ۳۰.

۴- ۱۴۳. کافی، ج ۱، ص ۲۵، ح ۲۰؛ عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۸۶، ح ۱۲؛ بحار الأنوار، ج ۱، ص ۱۳۷، ح ۳۰.

از این روایات و غیر این ها به طور وضوح استفاده می شود که خداوند متعال عقول را بر معرفت خودش خلق کرده و خودش را به آن ها شناسانده است، و لذا هر کسی که دارای عقل بوده و موقعیت آن را نیز بداند قطعاً به خداوند سبحان عارف خواهد بود، ولی این را باید بدانیم که عقل دارای مراتب است و در نتیجه معرفت خدا نیز دارای مراتب است، هر کس که بیشتر از نور عقل استفاده کند معرفتش به خداوند بیشتر خواهد بود.

ترغیب به تفکر

۱ - امام علی علیه السلام می فرماید: «أَفْضَلُ الْعِبَادَةِ الْفِكْرُ»؛^(۱) «برترین عبادت، فکر کردن است.»

۲ - و نیز می فرماید: «التَّفَكُّرُ فِي آيَاتِ اللَّهِ نِعْمَ الْعِبَادَةُ»؛^(۲) «بهترین عبادت، تفکر در نعمت های خداوند است.»

۳ - و نیز می فرماید: «الْفِكْرَةُ مِرْآةٌ صَافِيَةٌ»؛^(۳) «فکر آینه ای صاف است.»

۴ - و نیز می فرماید: «الْفِكْرَةُ جَلَاءُ الْعُقُولِ»؛^(۴) «فکر جلای عقول است.»

۵ - و نیز می فرماید: «الْفِكْرَةُ أَحَدُ الْهِدَايَتَيْنِ»؛^(۵) «فکر یکی از دو هدایت [هدایت فطری و هدایت فکری است.»

۶ - و نیز می فرماید: «التَّفَكُّرُ فِي مَلَكُوتِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ عِبَادَةُ الْمُخْلِصِينَ»؛^(۶) «تفکر در ملکوت آسمان ها و زمین، عبادت مخلصین است.»

۷ - و نیز می فرماید: «طُوبَى لِمَنْ شَغَلَ قَلْبُهُ بِالْفِكْرِ وَ لِسَانُهُ بِالذِّكْرِ»؛^(۷) «خوشا به حال کسی که قلبش مشغول به فکر و زبانش مشغول به ذکر خداوند باشد.»

۸ - و نیز می فرماید: «مَنْ طَالَتْ فِكْرَتُهُ حَسُنَتْ بَصِيرَتُهُ»؛^(۸) «کسی که فکرش طولانی باشد بصیرتش نیکو خواهد گشت.»

ص: ۵۱

۱- ۱۴۴. غرر الحکم، ص ۵۶.

۲- ۱۴۵. همان.

۳- ۱۴۶. همان.

۴- ۱۴۷. همان.

۵- ۱۴۸. همان.

۶- ۱۴۹. همان.

۷- ۱۵۰. همان.

۸- ۱۵۱. همان، ص ۵۷.

۹ - امام کاظم علیه السلام می فرماید: «إِنَّ لِكُلِّ شَيْءٍ دَلِيلًا وَدَلِيلُ الْعَقْلِ التَّفَكُّرُ وَدَلِيلُ التَّفَكْرِ الصَّمْتُ»؛ (۱) «همانا برای هر چیز راهنمایی است و راهنمای عقل اندیشیدن و راهنمای اندیشیدن سکوت است.»

۱۰ - امام رضا علیه السلام می فرماید: «لَيْسَ الْعِبَادَةُ كَثْرَةَ الصَّلَاةِ وَالصَّوْمِ إِنَّمَا الْعِبَادَةُ التَّفَكُّرُ فِي أَمْرِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ»؛ (۲) «عبادت به کثرت نماز و روزه نیست. همانا عبادت تفکر در امر خداوند عزوجل است.»

ص: ۵۲

۱- ۱۵۲. کافی، ج ۱، ص ۱۶، ح ۱۲؛ تحف العقول، ص ۳۸۶؛ بحار الأنوار، ج ۱، ص ۱۳۶، ح ۳۰.

۲- ۱۵۳. کافی، ج ۲، ص ۵۵، ح ۴؛ بحار الأنوار، ج ۶۸، ص ۳۲۲، ح ۴.

تفکّٰه که به معرفت خداوند منجر خواهد شد راه های مختلفی دارد که از آن جمله است:

الف) راه حدوث.

ب) راه فقر و حاجت (امکان).

ج) راه نظم و هدفمند بودن عالم.

د) راه هدایت و ره یابی

ه) راه اضطرار و تسخیر.

و) راه فسخ و نقض.

ز) راه محدودیت.

توضیح

قوام این راه بر دو اصل استوار است:

اول: این که انسان و آنچه مورد مشاهده اوست، حادث است.

دوم: این که هر امر حادثی احتیاج به علت محدثه دارد.

روایاتی که از طرق اهل بیت علیهم السلام در این مورد وارد شده بر دو دسته است:

۱ - روایاتی که ناظر به حدوث عالم بوده و نیز دلالت بر وجود و قدم حضرت حق سبحانه و تعالی دارد.

۲ - روایاتی که دلالت بر حدوث عالم دارد.

روایاتی از قسم اول

۱ - امام علی علیه السلام فرمود: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الدَّالُّ عَلَىٰ وُجُودِهِ بِخَلْقِهِ وَبِمُحَادَثِ خَلْقِهِ عَلَىٰ أَرْزَلِيَّتِهِ»؛ (۱) «ستایش مخصوص خداوندی است که آفرینش مخلوقش، دلیل وجود اوست، و حادث بودن آن ها دلیل ازلیت وی.»

۲ - و نیز می فرماید: «الْحَمْدُ لِلَّهِ ... الدَّالُّ عَلَىٰ قِدَمِهِ بِمُحَادَثِ خَلْقِهِ وَبِمُحَادَثِ خَلْقِهِ عَلَىٰ وُجُودِهِ»؛ (۲) «ستایش مخصوص خداوندی است که ... با حدوث آفرینش، ازلیت خود را آشکار ساخته، و با اسرار خلقت، وجود خود را نشان داده است.»

۳ - و نیز می فرماید: «هَيْلٌ يَكُونُ بِنَاءٍ مِنْ غَيْرِ بَانٍ أَوْ جَنَائِهِ مِنْ غَيْرِ جَانٍ»؛ (۳) «آیا ممکن است ساختمانی بدون سازنده، و حتی جنایتی بدون جنایتگر پدید آید؟!»

۴ - امام صادق علیه السلام در جواب سؤال زندیقی که پرسیده بود: دلیل بر وجود خدا چیست؟ فرمود: «وُجُودُ الْأَفَاعِيلِ دَلَّتْ عَلَىٰ أَنَّ صَانِعًا صَيَّرَهَا أَلَا تَرَىٰ أَنَّكَ إِذَا نَظَرْتَ إِلَىٰ بِنَاءٍ مُشِيدٍ مَبْنِي عِلْمَتْ أَنَّ لَهُ بَانِيًا وَإِنْ كُنْتَ لَمْ تَرَ الْبَانِيَّ وَ لَمْ تُشَاهِدْهُ»؛ (۴) «وجود ساخته ها دلالت دارد بر این که سازنده ای آن ها را ساخته، مگر نمی دانی که چون ساختمان افرشته

ص: ۵۴

۱- ۱۵۴. نهج البلاغه، خطبه ۱۵۲؛ بحار الأنوار، ج ۵۴، ص ۲۷، ح ۳.

۲- ۱۵۵. نهج البلاغه، خطبه ۱۸۵؛ احتجاج، ج ۱، ص ۳۰۵؛ بحار الأنوار، ج ۴، ص ۲۶۱، ح ۹.

۳- ۱۵۶. نهج البلاغه، خطبه ۱۸۵؛ احتجاج، ج ۱، ص ۳۰۶؛ بحار الأنوار، ج ۶۱، ص ۴۰، ح ۱۹.

۴- ۱۵۷. کافی، ج ۱، ص ۸۱، ح ۵؛ توحید، ص ۲۴۴، ح ۱؛ بحار الأنوار، ج ۱۰، ص ۱۹۵، ح ۳.

و استواری بینی یقین کنی که بنایی داشته اگر چه تو آن بنا را ندیده و مشاهده نکرده باشی.»

۵- و نیز می فرماید: «فَلَمْ يَكُنْ بُدٌّ مِنْ إِثْبَاتِ الصَّانِعِ لُجُودِ الْمَصْنُوعِينَ وَالْاضْطِرَارِ إِلَيْهِمْ مَصْنُوعُونَ»؛ (۱) «چاره ای نیست جز اثبات صانع، به جهت وجود مصنوعین و آفریدگان، و ناگزیری آن ها از اعتراف به این که آن ها مصنوع اند.»

۶- و نیز می فرماید: «إِنَّ الْأَشْيَاءَ تَدُلُّ عَلَى حُدُوثِهَا مِنْ دَوْرَانِ الْفَلَكَ بِمَا فِيهِ وَ هِيَ سَبْعَةُ أَفْلَاقٍ وَ تَحْرُكُ الْأَرْضُ وَ مَنْ عَلَيْهَا وَ انْقِلَابُ الْأَزْمَنِ وَ اخْتِلَافُ الْوَقْتِ وَ الْحَوَادِثُ الَّتِي تَحْدُثُ فِي الْعَالَمِ مِنْ زِيَادَةٍ وَ نُقْصَانٍ وَ مَوْتٍ وَ بَلَى وَ اضْطِرَارِ النَّفْسِ إِلَى الْبُقَرَارِ بِأَنَّ لَهَا صَانِعًا وَ مُدَبِّرًا أَمَا تَرَى الْخُلُقَ يَصِيرُ حَامِضًا وَ الْعَيْذُ مَرًّا وَ الْجَدِيدُ بَالِيًا وَ كُلُّهُ إِلَى تَغْيِيرٍ وَ فَنَاءٍ»؛ (۲) «همانا دوران هفت فلک با آنچه در اوست دلالت بر حدوث اشیا دارد. و تحرک زمین و هر کس که بر روی آن است، و دگرگونی زمان ها، و اختلاف وقت و حوادثی که در عالم حادث می گردد: از زیاده و نقصان، و مرگ و پوسیدگی، و اضطراب نفس [(تمام این ها دلالت دارد] بر این که برای اشیا، صانع و مدبری است. آیا نمی بینی شیرینی را که ترش گشته، و گوارا را که تلخ گردیده، و نو که کهنه می گردد، و هر چیزی به سوی تغیر و فانی شدن است؟»

حکما و متکلمین برای حدوث اقسامی ذکر کرده اند که مشهورترین آن ها دو تا است:

۱- حدوث زمانی: یعنی وجود شیء مسبوق به عدم باشد در زمان.

۲- حدوث ذاتی: یعنی وجود شیء مسبوق به عدم باشد در ذات.

لکن از آنجا که متبادر از حدوث در اذهان، حدوث زمانی است؛ لذا عمده احتجاجات امامان شیعه علیهم السلام بر محور حدوث زمانی است.

روایاتی از قسم دوم

۱- امام رضا علیه السلام در جواب سؤال شخصی که بر ایشان وارد شد و پرسید: ای فرزند رسول خدا دلیل بر حدوث عالم چیست؟ فرمود: «أَنْتَ لَمْ تَكُنْ ثُمَّ كُنْتَ وَ قَدْ

ص: ۵۵

۱- ۱۵۸. کافی، ج ۱، ص ۸۴ ح ۶؛ توحید، ص ۲۴۶، ح ۱؛ بحار الأنوار، ج ۱۰، ص ۱۹۶، ح ۳.

۲- ۱۵۹. احتجاج، ج ۲، ص ۷۹؛ بحار الأنوار، ج ۱۰، ص ۱۶۶، ح ۲.

عَلِمْتَ أَنَّكَ لَمْ تُكُونَ نَفْسِيكَ وَ لَا - كَوْنِكَ مَنْ هُوَ مِثْلَكَ»؛^(۱) «تو نبودی آن گاه موجود شدی. و هر آینه دانسته ای که تو خودت را ایجاد نمودی، و نیز کسی نظیر تو در موجود شدنت تأثیر نداشته است.»

۲ - از هشام بن حکم نقل شده است که گفت: ابو شاکر دیصانی بر امام صادق علیه السلام وارد شد و به ایشان عرض کرد: ای دریای بیکران و موج علم! دلیل بر حدوث عالم چیست؟ امام علیه السلام فرمود: «يَسْتَدَلُّ عَلَيْهِ بِأَقْرَبِ الْأَشْيَاءِ. قَالَ: وَ مَا هُوَ؟ قَالَ: فَدَعَا الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ بَبَيْضِهِ فَوَضَعَهَا عَلَى رَاحَتِهِ ثُمَّ قَالَ: هَذَا حِصْنٌ مَلْمُومٌ دَاخِلُهُ غِرْقِيُّ رَقِيقٍ تُطِيفُ بِهِ فِضَّةٌ سَائِلَةٌ وَ ذَهَبَةٌ مَائِعَةٌ ثُمَّ تَنْفَلِقُ عَنْ مِثْلِ الطَّوُوسِ أَدْخَلَهَا شَيْءٌ. قَالَ: لَا. قَالَ: فَهَذَا الدَّلِيلُ عَلَى حُدُوثِ الْعَالَمِ قَالَ أَخْبَرْتُ فَأَوْجَزْتُ وَ قُلْتُ فَأَحْسَنْتُ وَ قَدْ عَلِمْتَ أَنَّا لَا نَقْبَلُ إِلَّا مَا أَدْرَكْنَاهُ بِأَبْصَارِنَا أَوْ سَمِعْنَاهُ بِأَذَانِنَا أَوْ لَمَسْنَاهُ بِأَكْفَانَا أَوْ شَمِمْنَاهُ بِمَنَاخِرِنَا أَوْ ذُقْنَاهُ بِأَفْوَاهِنَا أَوْ تَصَوَّرَ فِي الْقُلُوبِ بَيَانًا وَ اسْتَبْطَأَتْهُ الرُّوَايَاتُ إِيقَانًا فَقَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: ذَكَرْتُ الْحَوَاسَّ الْخَمْسَ وَ هِيَ لَا تَنْفَعُ شَيْئًا بَغَيْرِ دَلِيلٍ كَمَا لَا تُقْطَعُ الظُّلْمَةُ بِغَيْرِ مِصْبَاحٍ»؛^(۲) «از نزدیک ترین راه ها بر آن استدلال می کنیم. ابو شاکر عرض کرد: نزدیک ترین راه کدام است. آن گاه امام صادق علیه السلام تخم پرنده ای خواست و آن را در کف دست مبارک خود گذاشت و فرمود: این حصاری است جمع شده که داخل آن پوستی است نازک و لطیف و متصل به آن سفیدی تخم مرغ است که همانند نقره روان است. و ذره ای است مایع که همانند طلا است. سپس از آن تخم، پرنده ای همانند طاووس سر برمی آورد. آیا چیزی داخل آن تخم شده است؟ ابو شاکر عرض کرد: نه. حضرت علیه السلام فرمود: این دلیل بر حدوث عالم است. ابو شاکر عرض کرد: خبر دادی به صورت اختصار، و گفתי در نهایت حسن، و لکن می دانی که ما قبول نمی کنیم مگر آنچه را به چشمان خود درک کرده و یا به گوشان خود شنیده و یا به بینی هایمان استشمام نموده و یا به دهان هایمان آن را چشیده و یا به دستمان لمس کرده و یا بیان آن را در قلوبمان تصور کرده باشیم. امام صادق علیه السلام فرمود: تو یادی از حواس

ص: ۵۶

۱ - ۱۶۰. توحید، ص ۲۹۳، ح ۳؛ عیون أخبار الرضا علیه السلام، ص ۱۲۳، ح ۳۲؛ بحار الأنوار، ج ۳، ص ۳۶، ح ۱۱.

۲ - ۱۶۱. توحید، ص ۲۹۲ و ۲۹۳، ح ۱؛ امالی صدوق رحمه الله، ص ۴۳۳؛ بحار الأنوار، ج ۳، ص ۳۹، ح ۱۳.

پنجگانه کردی، این ها بدون دلیل نفعی نمی رسانند، همان گونه که ظلمت و تاریکی بدون چراغ پایان نمی یابد.»

در این روایت با این که ظاهر سؤال متوجه حدوث عالم است، ولی غرض سائل در حقیقت از محدث عالم است.

سائل بعد از تنبه از وضوح مسأله این چنین عذر می آورد که: طبیعت انسان او را دعوت می کند که چیزی را قبول نکند مگر به یکی از سه راه:

۱ - ادراک به حواس پنجگانه.

۲ - معرفت قلبی به صورت بدیهی.

۳ - رسیدن به آن با فکر و تأمل.

امام علیه السلام در جواب او از قیاس به ادراک حسی می فرماید: حس به تنهایی مفید نیست، بلکه احتیاج به مبادی عقلی قطعی دارد.

۳ - ابن ابی العوجاء به امام صادق علیه السلام عرض کرد: دلیل بر حدوث اجسام چیست؟ امام علیه السلام فرمود: «إِنِّي مَا وَجَدْتُ شَيْئًا صَغِيرًا وَلَا كَبِيرًا إِلَّا وَإِذَا ضُمَّ إِلَيْهِ مِثْلُهُ صَارَ أَكْبَرَ وَفِي ذَلِكَ زَوَالٌ وَانْتِقَالٌ عَنِ الْحَالِ الْأُولَى وَ لَوْ كَانَ قَدِيمًا مَا زَالَ وَلَا حِيَالٌ لِأَنَّ الَّذِي يَزُولُ وَيَحُولُ يَجُوزُ أَنْ يُوْحِدَ وَيَبْطُلَ فَيَكُونُ بِوُجُودِهِ بَعِيدَ عَدَمِهِ دُخُولٌ فِي الْجِدْتِ وَ فِي كَوْنِهِ فِي الْأَزَلِ دُخُولُهُ فِي الْعَيْدِ وَ لَنْ تَجْتَمِعَ صِدْمَةُ الْأَزَلِ وَالْعَدَمِ وَالْحُدُوثِ وَالْقِدَمِ فِي شَيْءٍ وَاحِدٍ»؛ (۱) «من هیچ چیز کوچک و بزرگ را نمی بینم مگر این که چون چیزی ماندش به آن ضمیمه شود بزرگ تر شود، همین است نابود شدن و انتقال از حالت اول. و اگر قدیم بود نابود و متغیر گشتنی نبود، زیرا آنچه نابود و متغیر شود ممکن است که یافت شده و از میان برود پس با بود شدنش بعد از نابودی، داخل در حدوث شود و با بودنش در ازل داخل در عدم گردد، و صفت ازل و عدم و حدوث و قدم در یک چیز جمع نمی شود.»

اصل علیت در روایات

در روایات اهل بیت علیهم السلام به قانون علیت و این که هر معلولی احتیاج به علتی دارد

ص: ۵۷

۱- ۱۶۲. کافی، ج ۱، ص ۷۷، ح ۲؛ توحید، ص ۲۹۷، ح ۶؛ بحار الأنوار، ج ۳، ص ۴۶ و ۴۷، ح ۲۰.

اشاره شده است که به برخی از آن ها اشاره می کنیم:

۱ - امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «وَهَيْلٌ يَكُونُ بِنَاءً مِنْ غَيْرِ بَيَانٍ أَوْ جَنَائِهِ مِنْ غَيْرِ جَانٍ»؛ (۱) «و آیا بنایی بدون بنا یا جنایتی بدون جانی خواهد بود؟»

۲ - امام صادق علیه السلام فرمود: «أَبَى اللَّهُ أَنْ يَجْرِيَ الْأَشْيَاءُ إِلَّا بِالشَّيْبَابِ فَجَعَلَ لِكُلِّ شَيْءٍ سَبَبًا وَجَعَلَ لِكُلِّ سَبَبٍ شَرْحًا وَجَعَلَ لِكُلِّ شَرْحٍ مِفْتَاحًا وَجَعَلَ لِكُلِّ مِفْتَاحٍ عِلْمًا وَجَعَلَ لِكُلِّ عِلْمٍ بَابًا نَاطِقًا مَنْ عَرَفَهُ عَرَفَ اللَّهَ وَ مَنْ أَنْكَرَهُ أَنْكَرَ اللَّهَ»؛ (۲) «سنت خداوند بر این تعلق گرفته که هر چیزی را از راه سبب جاری سازد، پس برای هر چیزی سببی قرار داده، و برای هر سببی شرحی، و برای هر شرحی کلیدی، و برای هر کلیدی علمی، و برای هر علمی بابی گویا قرار داد. هر کس که آن را شناخت خدا را شناخته، و هر کس که آن را انکار کند خدا را انکار کرده است.»

۳ - ابن ابی العوجاء به امام صادق علیه السلام عرض کرد: من سؤالی دارم؟ حضرت به او فرمود: از هر چه می خواهی سؤال کن. ابن ابی العوجاء گفت: دلیل بر حدوث اجسام چیست؟ امام علیه السلام فرمود: «إِنِّي مَا وَجَدْتُ شَيْئًا صَغِيرًا وَلَا كَبِيرًا إِلَّا وَ إِذَا ضُمَّ إِلَيْهِ مِثْلُهُ صَارَ أَكْبَرَ وَ فِي ذَلِكَ زَوَالٌ وَ انْتِقَالٌ عَنِ الْحَالِ الْأُولَى وَ لَوْ كَانَ قَدِيمًا مَا زَالَ وَ لَا حَالٌ لِأَنَّ الَّذِي يَزُولُ وَ يَحُولُ يَجُوزُ أَنْ يُوْحَدَ وَ يَبْطَلُ فَيَكُونُ بِوُجُودِهِ بَعْدَ عَيْدِهِ دُخُولٌ فِي الْحَادِثِ وَ فِي كَوْنِهِ فِي الْأَزَلِ دُخُولُهُ فِي الْعَيْدِ وَ لَنْ تَجْتَمِعَ صِفَتُهُ الْأَزَلِ وَ الْعَيْدِ وَ الْحَادِثِ وَ الْقَدَمِ فِي شَيْءٍ وَاحِدٍ»؛ (۳) «من هیچ موجود کوچک یا بزرگی را نیافتم مگر اینکه هنگامی که همانندش به آن ضمیمه شود بزرگ تر خواهد شد، و به این ترتیب از حالت نخستین به حالت دیگری منتقل می شود. و اگر این وجود، قدیم و ازلی بود هرگز زوال و انتقالی نداشت؛ زیرا چیزی که زوال و انتقال دارد جایز است موجود و معدوم شود. پس با وجودش بعد از عدم، داخل در حادث شده و با بودنش در ازل، قدیم محسوب می شود، در حالی که هرگز وصف ازلیت یا حدوث و قدم یا عدم در شیء واحد جمع نمی شود.»

ص: ۵۸

۱- ۱۶۳. نهج البلاغه، خطبه ۱۸۵؛ احتجاج، ج ۱، ص ۲۰۵؛ بحار الأنوار، ج ۳، ص ۲۶.

۲- ۱۶۴. بصائر الدرجات، ص ۲۶، ح ۲؛ بحار الأنوار، ج ۲، ص ۹۰، ح ۱۵.

۳- ۱۶۵. اصول کافی ج ۱، ص ۷۷؛ بحار الأنوار، ج ۳، ص ۴۶.

یکی از براهین اثبات وجود خداوند که در فلسفه و کلام مطرح است، برهان امکان (فقر و حاجت) است. در روایات اهل بیت علیهم السلام نیز به این برهان اشاره شده است. اینک به برخی از آن ها اشاره می کنیم:

۱ - از امام علی علیه السلام سؤال شد که دلیل بر اثبات صانع چیست؟ فرمود: «ثَلَاثَةُ أَشْيَاءَ تَحْوِيلُ الْحَالِ وَ ضَعْفُ الْأَرْكَانِ وَ نَقْضُ الْهِمَّةِ»؛^(۱) «سه چیز است: تحویل حال، و ضعف ارکان و نقض همت.»

در این حدیث اشاره به سه برهان عقلی شده است:

الف) برهان حدوث، آنجا که فرمود: «تحویل الحال».

ب) برهان فقر و حاجت، آنجا که فرمود: «ضعف الارکان».

ج) برهان فسخ عزائم، آنجا که فرمود: «نقض الهمة».

۲ - و نیز می فرماید: «وَ أَرَانَا مِنْ مَلَكُوتِ قُدْرَتِهِ وَ عَجَائِبِ مَا نَطَقَتْ بِهِ آثَارُ حِكْمَتِهِ وَ اعْتِرَافِ الْحَاجِّهِ مِنَ الْخَلْقِ إِلَى أَنْ يَقِيمَهَا بِمَسَاكٍ قُوَّتِهِ مَا دَلَّنَا بِاضْطِرَارِ قِيَامِ الْحُجَّهِ لَهُ عَلَى مَعْرِفَتِهِ»؛^(۲) «و آن قدر از ملکوت قدرت خود و شگفتی های آثار رحمتش را که با زبان گویا گواهی بر وجود آفریدگار توانا می دهند، به ما نشان داده که ما را بی اختیار به معرفت و شناسایی اش دعوت می کند.»

۳ - در دعای عرفه از امام حسین علیه السلام می خوانیم: «... كَيْفَ يَسْتَدَلُّ عَلَيْكَ بِمَا هُوَ فِي وُجُودِهِ مُفْتَقِرٌ إِلَيْكَ أَيْكُونُ لِغَيْرِكَ مِنَ الظُّهُورِ مَا لَيْسَ لَكَ حَيْتَى يَكُونَ هُوَ الْمُظْهَرُ لَكَ»؛^(۳) «چگونه با موجوداتی که در اصل وجود خود به ذات پاک تو نیازمندند بر وجود تو استدلال شود؟ آیا غیر تو از تو ظاهرتر است که معرّف وجود تو باشد.»

و در جای دیگر در این دعا می خوانیم: «إِلَهِي أَنَا الْفَقِيرُ فِي غِنَايَ فَكَيْفَ لَا أَكُونُ

ص: ۵۹

۱- ۱۶۶. جامع الأخبار، ص ۶؛ بحار الأنوار، ج ۳، ص ۵۵، ح ۲۹.

۲- ۱۶۷. نهج البلاغه، خطبه ۹۱؛ بحار الأنوار، ج ۵۴، ص ۱۰۷، ح ۹۰.

۳- ۱۶۸. اقبال الأعمال، ص ۳۶۹؛ بحار الأنوار، ج ۶۴، ص ۱۴۲.

فَقِيرًا فِي فَقْرِي»؛^(۱) «خدایا! من در حال غنا، فقیرم، چگونه در حالت فقر فقیر نباشم.»

۴ - مردی از زنادقه خدمت امام رضا علیه السلام آمد وقتی که جمعی در حضورش بودند، ... آن مرد گفت: خدایت رحمت کند، به من بفهمان که خدا چگونه و در کجاست؟ فرمود: «وَيَلَمُّكَ إِنَّ الَّذِي ذَهَبَتْ إِلَيْهِ غَلَطُ هُوَ أَيْنَ الْمَأْيْنِ بِلَا- أَيْنَ وَ كَيْفَ الْكَيْفِ بِلَا- كَيْفٍ فَلَا يَعْرِفُ بِالْكَيفُوفِيهِ وَلَا بِأَيُّونِيهِ وَلَا يَدْرُكُ بِحَاسِهِ وَلَا يَقَاسُ بِشَيْءٍ. فَقَالَ الرَّجُلُ: فَإِذَا إِنَّهُ لَا شَيْءَ إِذَا لَمْ يَدْرُكْ بِحَاسِهِ مِنَ الْخِرَاسِ. فَقَالَ أَبُو الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: وَيَلَمُّكَ لَمَّا عَجَزْتَ حِرَاسُكَ عَنْ إِدْرَاكِهِ أَنْكَرْتَ رُبُوبِيَّتَهُ وَ نَحْنُ إِذَا عَجَزْتَ حِرَاسَنَا عَنْ إِدْرَاكِهِ أَيْقَنَّا أَنَّهُ رَبُّنَا بِخِلَافِ شَيْءٍ مِنَ الْأَشْيَاءِ»؛^(۲) «وای بر تو این راه که رفته ای غلط است، او مکان را در مکان قرار داد بدون این که برای او مکانی باشد و چگونگی را چگونگی قرار داد بدون این که برای او چگونگی باشد، پس خدا به چگونگی و مکان گرفتن شناخته نشود و به هیچ حسی درک نشود و با چیزی سنجیده نگردد. آن مرد گفت: در صورتی که او به هیچ حسی ادراک نشود پس چیزی نیست. امام علیه السلام فرمود: وای بر تو که چون حواست از ادراک او عاجز گشت منکر ربوبیتش شدی، ولی ما چون حواسمان از ادراکش عاجز گشت یقین کردیم او پروردگار ماست که بر خلاف همه چیزهاست.»

خلاصه حدیث:

الف) موجود بر دو قسم است: مادی و مشهود به حس، و مجرد غایب که به عقل درک می شود.

ب) خداوند متعال موجود مطلق است که از چیزی مخفی نیست و چیزی هم از او مخفی نمی ماند، زیرا او نور محض است و تنها حجاب از او ذنوب خلق است. و لذا کسی که مطهر از پلیدی و گناه باشد او را به حقیقت قلب و باطن سرش خواهد دید.

و نیز امام علیه السلام در ادامه این حدیث هنگامی که زندیق از ایشان سؤال کرد: دلیل بر وجود او چیست؟ فرمود: «إِنِّي لَمَّا نَظَرْتُ إِلَى جَسَدِي وَ لَمْ يُمْكِنِّي فِيهِ زِيَادَةٌ وَ لَا نُقْصَانٌ

ص: ۶۰

۱- ۱۶۹. اقبال الأعمال، ص ۳۴۸؛ بحار الأنوار، ج ۹۵، ص ۲۲۵.

۲- ۱۷۰. کافی، ج ۱، ص ۷۸ و ۷۹، ح ۳؛ توحید، ص ۲۵۱؛ بحار الأنوار، ج ۳، ص ۳۶ و ۳۷، ح ۱۲.

فِي الْعَرْضِ وَالطُّولِ وَدَفَعِ الْمَكَارِهِ عَنْهُ وَجَرَّ الْمَنْفَعَةَ إِلَيْهِ عَلِمْتُ أَنَّ لِهَذَا الْبُنْيَانِ بَانِيًّا فَأَقْرَزْتُ بِهِ مَعَ مَا أَرَى مِنْ دَوْرَانِ الْفَلَكَ بِقُدْرَتِهِ وَإِنْشَاءِ السَّحَابِ وَتَضْرِيْفِ الرِّيحِ وَمَجْرَى الشَّمْسِ وَالْقَمَرِ وَالنُّجُومِ وَغَيْرِ ذَلِكَ مِنَ الْآيَاتِ الْعَجِيْبَاتِ الْمُبِيْنَاتِ عَلِمْتُ أَنَّ لِهَذَا مُقَدَّرًا وَ مُنْشَأً؛^(۱) «من چون تن خود را نگریستم که نتوانم در طول و عرض آن زیاد و کم کنم، و زیان و بدی ها را از او دور، و سود و خوبی ها را به او رسانم، یقین کردم این ساختمان را سازنده ای هست و به وجودش اعتراف کردم، علاوه بر این که می بینم گردش فلک به قدرت اوست و پیدایش ابر و گردش بادهای و جریان خورشید و ماه و ستارگان و نشانه های شگفت و آشکار دیگر را که دیدم، دانستم که این دستگاه را مهندس و مخترعی است.»

این برهان در اصطلاح فلاسفه به برهان (امکان و وجوب) معروف است.

ص: ۶۱

۱- ۱۷۱. کافی، ج ۱، ص ۷۸ و ۷۹، ح ۳؛ توحید، ص ۲۵۱، بحار الأنوار، ج ۳، ص ۳۷، ح ۱۲.

یکی از راه های اثبات وجود خداوند که تأثیر مهمی در ایمان انسان دارد، راه نظم و هدفمند بودن عالم است که در احادیث بسیاری، به برهان نظم در بخش های مختلف اشاره شده است:

الف) نظام عمومی خلقت

برخی روایات اهل بیت علیهم السلام اشاره به نظم عمومی خلقت دارد:

۱ - امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید: «كَفَى بَيِّنَاتِ الصُّنْعِ لَهَا آيَةٌ وَبِمَرْكَبِ [بِمُرْكَبِ] الطَّبَعِ عَلَيْهَا دَلَالَةٌ وَبِحُدُوثِ الْفَطْرِ [الْفَطْرِ] عَلَيْهَا قِدْمَةٌ وَبِإِحْكَامِ الصَّنْعِ لَهَا عِبْرَةٌ»؛ (۱) «متقن بودن صنع اشیا برای دلالت بر او کافی است، و نیز ترکیب طبع اشیا در دلالت بر او، و حدوث خلقت اشیا در دلالت بر قدیم بودن او، و در محکم بودن صنع اشیا بر او عبرتی است.»

۲ - و نیز می فرماید: «بصنع الله يستدلّ عليه، و بالعقول تعتقد معرفته، و بالفكره تثبت حجته، و بآياته احتجّ على خلقه»؛ (۲) «به صنع خداوند بر او استدلال می شود، و به عقول، اعتقاد به معرفت او حاصل می شود، و به تفکر، حجت او ثابت می گردد، و به آیات و نشانه هایش بر خلق او احتجاج می شود.»

۳ - و نیز می فرماید: «ظَهَرَ لِلْعُقُولِ بِمَا أَرَانَا مِنْ عِلْمِيَّاتِ التَّدْبِيرِ الْمُتَمِّنِ وَالْقَضَاءِ الْمُبْرَمِ فَمِنْ شَوَاهِدِ خَلْقِهِ خَلْقُ السَّمَاوَاتِ مُوَطَّأَاتٍ بِلَا عَمْدٍ قَائِمَاتٍ بِلَا سَيِّدٍ»؛ (۳) «او با نشانه های تدبیر متقن و نظام محکمی که به ما ارائه داده، عظمت خویش را در پیش چشم عقل ها آشکارا جلوه کرده است. از شواهد عظمت خلقت، آفرینش آسمان های ثابت و پابرجایی است که بدون ستون و بدون تکیه گاهی قرار دارند.»

۴ - و نیز می فرماید: «وَظَهَرَتْ فِي الْبَدَائِعِ الَّتِي أَحَدَتْهَا آثَارُ صِدْقِهِ وَأَعْلَامُ حِكْمَتِهِ فَصَارَ كُلُّ مَا خَلَقَ حُجَّةً لَهُ وَدَلِيلًا عَلَيْهِ وَإِنْ كَانَ خَلْقًا صَامِتًا فَحُجَّتُهُ بِالتَّدْبِيرِ نَاطِقَةً»؛ (۴)

ص: ۶۲

۱- ۱۷۲. توحید، ص ۷۱، ح ۲۶؛ عیون اخبار الرضاعلیه السلام، ج ۲، ص ۱۱۲، ح ۱۵، بحار الأنوار، ج ۴، ص ۲۲۲، ح ۲.

۲- ۱۷۳. تحف العقول، ص ۶۲.

۳- ۱۷۴. نهج البلاغه، خطبه ۱۸۱؛ بحار الأنوار، ج ۴، ص ۳۱۴، ح ۴۰.

۴- ۱۷۵. نهج البلاغه، خطبه ۹۱؛ بحار الأنوار، ج ۵۴، ص ۱۰۷، ح ۹۰.

«آثار صنع و نشانه های حکمتش در آفریده های بدیعیش هویدا است، آنچه آفریده حجت و دلیلی بر وجود او هستند. هر چند به ظاهر مخلوقی خاموش اند، ولی دلیلی گویا بر تدبیر ذات پاک او می باشند.»

۵- و نیز می فرماید: «بِمُضَادَّتِهِ بَيْنَ الْأَشْيَاءِ عُرِفَ أَنْ لَا قَرِينَ لَهُ ضَادُّ النُّورِ بِالظُّلْمَةِ وَ الْيَبَسِ بِالْبَلَمِ وَ الْخَشِنَ بِاللَّيْنِ وَ الصَّرَدَ بِالْحَرُورِ مُؤَلَّفَ بَيْنَ مُتَعَادِيَاتِهَا وَ مُفَرَّقَ بَيْنَ مُتِدَانِيَاتِهَا دَالَّةً بِتَفْرِيقِهَا عَلَى مُفَرَّقِهَا وَ بِتَأْلِيفِهَا عَلَى مُؤَلَّفِهَا وَ ذَلِكَ قَوْلُهُ تَعَالَى: « وَ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ خَلَقْنَا زَوْجَيْنِ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ »؛ (۱)» از ضد آفرینی او دانسته شد که ضد ندارد، و قرین ساختنش دلیل بر بی قرینی اوست، روشنی را ضد تاریکی ساخت و خشکی را ضد تری، درشتی را ضد نرمی و سردی را ضد گرمی، ناجورها را هماهنگ ساخت، و هماهنگ ها را از هم جدا کرد تا جدایی شان دلالت کند بر جدا کننده و هماهنگی شان دلالت کند بر هماهنگ سازنده، و همین است معنی گفتار خدای تعالی: "از هر چیز دو تای هم جفت آفریدیم شاید متذکر شوید".

۶- امام رضا علیه السلام می فرماید: «وَ لَمْ يَخْلُقْ شَيْئاً فَرْدًا قَائِمًا بِنَفْسِهِ دُونَ غَيْرِهِ لِذَلِكَ أَرَادَ مِنَ الدَّلَالَةِ عَلَى نَفْسِهِ وَ اثْبَاتِ وَجُودِهِ»؛ (۲) «و هیچ موجودی را فرد قائم به ذات خلق نکرده است به غیر از خودش، به جهت آنچه اراده کرده از راهنمایی بر نفس خود و اثبات وجودش.»

(ب) نظام خصوصی خلقت

برخی از روایات اهل بیت علیهم السلام اشاره به نظام مندی در بخشی از خلقت دارد:

نظام خلقت انسان

اینک به روایاتی که درباره نظام مندی عالم خلقت انسان هستند اشاره می کنیم:

۱- امام علی علیه السلام می فرماید: «أَيُّهَا الْمَخْلُوقُ السَّوِيُّ وَ الْمُشْتَأُ الْمَرْعَى فِي ظُلُمَاتِ الْأَرْحَامِ وَ مُضَاعَفَاتِ الْأَشْيَاءِ تَارٍ. بُدِئْتَ مِنْ سَلَالَةٍ مِنْ طِينٍ وَ وُضِعَتْ فِي قَرَارٍ مَكِينٍ إِلَى قَدَرٍ

ص: ۶۳

۱- ۱۷۶. کافی، ج ۱، ص ۱۳۹، ح ۴.

۲- ۱۷۷. توحید، ص ۴۳۹؛ عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۱۵۶؛ بحار الأنوار، ج ۱۰، ص ۳۱۶.

مَعْلُومٌ وَ أَجَلٌ مَقْسُومٌ»؛ (۱) «ای مخلوقی که با اندام متناسب و در محیط محفوظی آفریده شده ای، در تاریکی های رحم و در پرده های تو در تو. آفرینش از عصاره گل آغاز شد، و در جایگاه آرام قرار داده شدی، تا زمانی مشخص و سر آمدی معین.»

۲ - امام صادق علیه السلام می فرماید: «وَالْعَجَبُ مِنْ مَخْلُوقٍ يَزْعُمُ أَنَّ اللَّهَ يَخْفَى عَلَى عِبَادِهِ وَ هُوَ يَرَى أَثَرَ الصَّنْعِ فِي نَفْسِهِ بِتَرْكِيبِ يَبْهَرُ عَقْلَهُ وَ تَأْلِيفِ يَبْطُلُ حُجَّتَهُ وَ لَعَمْرِي لَوْ تَفَكَّرُوا فِي هَذِهِ الْأُمُورِ الْعِظَامِ لَعَانُوا مِنْ أَمْرِ التَّرْكِيبِ الْبَيْنِ وَ لُطْفِ التَّدْبِيرِ الظَّاهِرِ وَ وُجُودِ الْأَشْيَاءِ مَخْلُوقَةً بَعِيدًا أَنْ لَمْ تَكُنْ ثُمَّ تَحَوَّلَهَا مِنْ طَبِيعِهِ إِلَى طَبِيعِهِ وَ صَيَّرَهُ بَعْدَ صَيَّرَهُ مَا يَدُلُّهُمْ ذَلِكَ عَلَى الصَّانِعِ فَإِنَّهُ لَا يَخْلُو شَيْءٌ مِنْهَا مِنْ أَنْ يَكُونَ فِيهِ أَثَرُ تَدْبِيرٍ وَ تَرْكِيبٍ يَدُلُّ عَلَى أَنَّ لَهُ خَالِقًا مُدَبِّرًا وَ تَأْلِيفًا بِتَدْبِيرٍ يَهْدِي إِلَى وَاحِدٍ حَكِيمٍ»؛ (۲) «و عجب دارم از مخلوقی که گمان می کند خداوند از بندگانش مخفی است، در حالی که آثار صنع را در خود می بیند به ترکیبی که روشن می کند عقلش را، و جمع آوری که باطل می کند حجتش را. قسم به جان خود اگر در این امور بزرگ تر فکر می کردند هر آینه از امر ترکیب آشکار، و لطف تدبیر ظاهر، و وجود خلقت اشیا بعد از آن که نبوده اند، آن گاه تحول اشیا از طبیعتی به طبیعتی دیگر و ساختمانی به ساختمان دیگر، اموری را مشاهده می کردند که آنان را بر صانع راهنمایی می نمود، زیرا هیچ یک از این امور خالی از اثر تدبیر و ترکیبی نیست تا دلالت کند بر این که برای او خالق و مدبری است، و جمع آوری با تدبیری که انسان را به واحد حکیم هدایت نماید.»

۳ - و نیز می فرماید: «فَكِّرْ يَا مُفَضَّلُ فِي أَعْضَاءِ الْبَدَنِ أَجْمَعِ وَ تَدْبِيرِ كُلِّ مِنْهَا لِلْإِزْبِ فَالْيَدَانِ لِلْعِلَاجِ وَ الرَّجْلَانِ لِلسَّعْيِ وَ الْعَيْنَانِ لِلْإِهْتِدَاءِ وَ الْفَمُّ لِلْإِعْتِدَاءِ وَ الْمَعِدَةُ لِلْهَضْمِ وَ الْكَبِدُ لِلتَّخْلِيفِ وَ الْمَنَافِئُ لِتَنْفِيذِ الْفُضُولِ وَ الْأَوْعِيَةُ لِحَمْلِهَا وَ الْفَرْجُ لِإِقَامَةِ النَّسْلِ وَ كَذَلِكَ جَمِيعُ الْأَعْضَاءِ إِذَا تَأَمَّلْتَهَا وَ أَعْمَلْتَ فِكْرَكَ فِيهَا وَ نَظَرَكَ وَ حِدَّتْ كُلُّ شَيْءٍ مِنْهَا فَدَقُّمَدَّرَ لِشَيْءٍ عَلَى صِيَوَابٍ وَ حِكْمَةٍ...»؛ (۳) «تفکر کن ای مفضل در همه اعضای بدن و تدبیر آن ها که هر یک برای

ص: ۶۴

۱- ۱۷۸. نهج البلاغه، خطبه ۱۶۳؛ بحار الأنوار، ج ۵۷، ص ۳۴۷ و ۳۴۸، ح ۳۴.

۲- ۱۷۹. بحار الأنوار، ج ۳، ص ۱۵۲ و ۱۵۳.

۳- ۱۸۰. بحار الأنوار، ج ۳، ص ۶۷.

غرضی و حاجتی آفریده شده اند، دست‌ها برای کار کردن، و پاها برای راه رفتن، چشم‌ها برای دیدن، و دهان از برای خوردن، و معده برای هضم کردن، و جگر برای جدا کردن اخلاط بدن، و منافذ بدن برای بیرون رفتن فضولات هنگام دفع، و فرج برای حصول نسل، و همچنین است جمیع اعضا اگر تأمل کنی در آن‌ها و نظر و فکر خود را بکار اندازی می‌دانی که هر یک برای کاری خلق شده‌اند و برای مصلحتی مهیا گردیده‌اند...».

نظام خلقت افلاک

برخی از روایات اهل بیت علیهم السلام نیز به نظام مندی خلقت افلاک اشاره دارد:

۱ - از امیرالمؤمنان علیه السلام نقل شده که فرمود: «هَذِهِ النُّجُومُ الَّتِي فِي السَّمَاءِ مَدَائِنٌ مِثْلُ الْمَدَائِنِ الَّتِي فِي الْأَرْضِ مَرْبُوطَةٌ كُلُّ مَدِينَةٍ إِلَى عَمُودٍ مِنْ نُورٍ»؛ (۱) «این ستارگانی که در آسمان‌اند شهرهایی همچون شهرهای روی زمین‌اند، که هر شهری از آن با شهری دیگر با ستونی از نور مربوط است.»

بزرگان و دانشمندان بعد از کشف جاذبه و دافعه‌ای که در سیارات و ستارگان وجود دارد، پی به معنای این حدیث و «ستون از نور» برده‌اند.

۲ - امام صادق علیه السلام در جواب سؤال زندیقی که پرسیده بود: دلیل بر وجود خدا چیست؟ فرمود: «وُجُودُ الْأَفَاعِيلِ دَلَّتْ عَلَى أَنَّ صَانِعاً صَيَّرَهَا أَلَا تَرَى أَنَّكَ إِذَا نَظَرْتَ إِلَى بِنَاءِ مُشِيدٍ مَبْنِي عِلِمْتَ أَنَّ لَهُ بَانِيًّا وَإِنْ كُنْتَ لَمْ تَرَ الْبَانِيَّ وَ لَمْ تُشَاهِدْهُ»؛ (۲) «وجود ساخته‌ها دلالت دارد بر این که سازنده‌ای آن‌ها را ساخته، مگر نمی‌دانی که چون ساختمان افراشته و استواری بینی یقین کنی که بنایی داشته اگر چه تو آن بنا را ندیده و مشاهده نکرده باشی.»

۳ - امام رضا علیه السلام می‌فرماید: «مَعَ مَا أَرَى مِنْ دَوْرَانِ الْفَلَكَ بِقُدْرَتِهِ وَ إِنْشَاءِ السَّحَابِ وَ تَضَرُّبِ الرِّيحِ وَ مَجْرَى الشَّمْسِ وَالْقَمَرِ وَ النُّجُومِ وَ غَيْرِ ذَلِكَ مِنَ الْآيَاتِ الْعَجِيبَاتِ الْمُبِينَاتِ عِلِمْتُ أَنَّ لِهَذَا مُقَدَّرًا وَ مُنْشَأً»؛ (۳) «علاوه بر این که می‌بینم گردش فلک به قدرت اوست و پیدایش ابر و گردش بادها و جریان خورشید و ماه و ستارگان و نشانه‌های شگفت

ص: ۶۵

-
- ۱- ۱۸۱. تفسیر علی ابن ابراهیم، ج ۲، ص ۲۱۸؛ بحار الأنوار، ج ۵۵، ص ۹۱، ح ۸.
 - ۲- ۱۸۲. کافی، ج ۱، ص ۸۱ ح ۵؛ توحید، ص ۲۴۴، ح ۱؛ بحار الأنوار، ج ۱۰، ص ۱۹۵، ح ۳.
 - ۳- ۱۸۳. کافی، ج ۱، ص ۷۹ و ۷۸، ح ۳؛ توحید، ص ۲۵۱؛ بحار الأنوار، ج ۳، ص ۳۷، ح ۱۲.

و آشکار دیگر را که دیدم دانستم که این دستگاه را مهندس و مخترعی است.»

نظام خلقت کوه ها

۱ - از امیر مؤمنان علیه السلام سؤال شد: کوه ها از چه آفریده شد؟ حضرت در پاسخ فرمود: «مِنَ الْأَمْوَاجِ»؛ (۱) «از امواج آفریده شده اند.»

این حدیث با نظریه معروف دانشمندان امروز سازگاری دارد که معتقدند بسیاری از کوه ها بر اثر چین خوردگی قشر زمین به جهت انجماد تدریجی آن پدید آمده است؛ چرا که این چین خوردگی ها درست شبیه امواجی است که در سطح آب پیدا می شود.

۲ - و نیز از حضرت امیر مؤمنان علیه السلام نقل است که فرمود: «... وَ تَدَّ بِالصُّخُورِ مَيْدَانَ أَرْضِهِ...»؛ (۲) «و به وسیله کوه ها اضطراب و لرزش زمین را به آرامش تبدیل کرد...».

نظام دریاها

از امیر مؤمنان علیه السلام نقل است که فرمود: «أَنْتَ الَّذِي فِي السَّمَاءِ عَظَمْتُكَ وَ فِي الْأَرْضِ قُدْرَتُكَ وَ فِي الْبَحْرِ عَجَائِبُكَ»؛ (۳) «تو کسی هستی که در آسمان، عظمتت و در روی زمین، قدرتت و در دریاها، عجایب نمایان است.»

و نیز نقل است که فرمود: «سَيَخَّرُ لَكُمْ الْمَاءَ يَغْدُو عَلَيْكُمْ وَ يَرُوحُ صَيْلًا لِمَعَاشِكُمْ وَ الْبَحْرُ سَبَبًا لِكَثْرَةِ أَمْوَالِكُمْ»؛ (۴) «برای شما آب را مسخر کرد تا با جذر و مدی که دارد مایه مصلحت معیشت شما باشد و نیز دریا را سبب زیاد شدن اموالتان قرار داد.»

و از امام صادق علیه السلام نقل است که فرمود: «فَإِذَا أَرَدْتَ أَنْ تَعْرِفَ سَعَةَ حِكْمِهِ الْخَالِقِ وَ قِصَرَ عِلْمِ الْمَخْلُوقِينَ فَانظُرْ إِلَى مَا فِي الْبَحْرِ مِنْ ضُرُوبِ السَّمَكِ وَ دَوَابِّ الْمَاءِ وَ الْأَصْيَادِ وَ الْأَصْيَانِ الَّتِي لَا تُحْصَى وَ لَا تُعْرَفُ مَنَافِعُهَا إِلَّا الشَّيْءُ بَعْدَ الشَّيْءِ يَدْرِكُهُ النَّاسُ بِأَسْبَابٍ تُحَدِّثُ»؛ (۵) «اگر می خواهی وسعت حکمت آفریدگار و کوتاهی علم مخلوقات را بدانی نظر به

ص: ۶۶

۱- ۱۸۴. علل الشرائع، ج ۲، ص ۵۹۳؛ بحار الأنوار، ج ۱۰، ص ۷۵.

۲- ۱۸۵. نهج البلاغه، خطبه اول؛ احتجاج، ج ۱، ص ۱۹۸؛ بحار الأنوار، ج ۴، ص ۲۴۷.

۳- ۱۸۶. بحار الأنوار، ج ۹۴، ص ۲۰۲.

۴- ۱۸۷. بحار الأنوار، ج ۵۷، ص ۳۹، ح ۵.

۵- ۱۸۸. بحار الأنوار، ج ۳، ص ۱۰۹.

آنچه در اقیانوس ها از انواع ماهیان و جنبدگان و صدف ها است بیفکن، انواعی که شماره ندارد، و منافع آن تدریجاً برای بشر بر اثر حوادثی که [در زندگی او] پیش می آید روشن می گردد.»

نظام خلقت حیوانات

از امام صادق علیه السلام نقل است که بعد از بیان خلقت چهارپایان می فرماید: «ثُمَّ مُنِعَتِ الذُّهْنَ وَالْعَقْلَ لِتَيَدَّلَ لِلْإِنْسَانِ فَلَا تَمْتَنِعَ عَلَيْهِ إِذَا كَدَّهَا الْكَدُّ الشَّدِيدَ وَحَمَلَهَا الْحِمْلَ»؛^(۱) «سپس خداوند عقل و هوش را از چهارپایان برداشت تا تسلیم و رام انسان شوند، و هنگامی که زحمات شدید و بارهای سنگین بر آن ها تحمیل می گردد سرپیچی نکنند.»

ص: ۶۷

یکی از راه های اثبات وجود خداوند متعال، راه هدایت و راهیابی ای است که در موجودات مشاهده می شود.

راه تجربه و حس و مطالعه در خلقت به سه راه منشعب می شود:

۱ - راه تشکیلات و نظام ها که در ساختمان جهان به کار رفته است.

۲ - راه هدایت و ره یابی مرموزی که در موجودات است.

۳ - راه حدوث و پیدایش عالم.

اهل بیت علیهم السلام و راه هدایت و راهیابی

یکی از راه های اثبات وجود خداوند که در روایات اهل بیت علیهم السلام بر آن تأکید شده است هدایت و ره یابی است که در موجودات قرار دارد. اینک به برخی از این روایات اشاره کرده و سپس به توضیح این راه می پردازیم:

۱ - امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید: «انظروا إلی النمله فی صخر جثتها و لطافه هیئتها لا- تکادُ تُنالُ بلحیظ البصیر و لا بمسیتدرک الفکر کیف دبَّت علی أرضها و صیبت علی رزفها تنقل الحبه إلی جحرها و تعدُّها فی مسیتقرها تجمع فی حرها لبزدها»؛ (۱) «به مورچه با آن جثه کوچک و اندام ظریفش بنگرید که چگونه لطافت خلقتش با چشم و اندیشه درک نمی گردد؛ نگاه کنید چگونه روی زمین راه می رود و برای به دست آوردن روزی اش تلاش می کند، دانه ها را به لانه منتقل می نماید و در جایگاه مخصوص نگهداری می کند؛ در فصل گرما برای زمستان.»

۲ - و نیز می فرماید: «أیها المخلوق السوی و المنشأ المرعی فی ظلمات الأرحام و مضاعفات الأستار. بدئت من سلاله من طین و وضة حت فی قرار مکین إلی قدر معلوم و أجل مقسوم تمور فی بطن أمک جنیناً لا تحیر دعاء و لا تسمع نداء ثم أخرجت من مفرک إلی دار لم تشهدا و لم تعرف سبل منافعها فمن هداک لاجترار الغداء من تدی أمک و عرفک

ص: ۶۸

عِنْدَ الْحَاجَةِ مَوَاضِعَ طَلَبِكَ وَ إِزَادَتِكَ»؛ (۱) «ای مخلوقی که با اندام متناسب و در محیط محفوظی آفریده شده ای، در تاریکی های رحم و در پرده های تو در تو. آفرینش از عصاره گل آغاز شد، و در جایگاه آرام قرار داده شدی، تا زمانی مشخص و سر آمدی معین. در آن هنگام که چنین بودی و در رحم مادرت حرکت می کردی، نه قدرت پاسخگویی داشتی و نه صدایی می شنیدی. سپس از این جایگاه به محیطی که آن را مشاهده نکرده بودی و راه به دست آوردن منافعش را نمی شناختی فرستاده شدی، بگو چه کسی تو را در مکیدن شیر مادرت هدایت نمود؟ و چه کسی تو را به محل آنچه می خواستی آشنا کرد؟»

۳ - امام صادق علیه السلام می فرماید: «فَكَرَّ يَا مُفَضَّلُ فِي الْفِطَنِ الَّتِي جُعِلَتْ فِي الْبَهَائِمِ لِمَصِيحَتِهَا بِالطَّبَعِ وَ الْخَلْقِ لُطْفًا مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ لَهُمْ لَيْلًا يَخْلَوْنَ مِنْ نِعْمِهِ جَلَّ وَ عَزَّ أَحَدٌ مِنْ خَلْقِهِ لَا بَعْقَلٍ وَ رَوِيهِ فَإِنَّ الْأَيْلَ يَأْكُلُ الْحَيَاتِ فَيَعْطِشُ عَطَشًا شَدِيدًا فَيَمْتَنِعُ مِنْ شُرْبِ الْمَاءِ خَوْفًا مِنْ أَنْ يَدَبَّ السَّمُّ فِي جِسْمِهِ فَيَقْتُلُهُ وَ يَقِفُ عَلَى الْغَدِيرِ وَ هُوَ مَجْهُودٌ عَطَشًا فَيَعِجُّ عَجِيجًا عَالِيًا وَ لَا يَشْرَبُ مِنْهُ وَ لَوْ شَرِبَ لَمَاتَ مِنْ سَاعَتِهِ فَانْظُرْ إِلَى مَا جُعِلَ مِنْ طَبَاعِ هَذِهِ الْبَهِيمَةِ مِنْ تَحْمُلِ الطَّمَاءِ الْعَالِبِ خَوْفًا مِنَ الْمَضَرَّةِ فِي الشُّرْبِ وَ ذَلِكَ مِمَّا لَا يَكَادُ الْإِنْسَانُ الْعَاقِلُ الْمُمَيِّزُ يَضْبُطُهُ مِنْ نَفْسِهِ وَ الثَّغْلَبُ إِذَا أَعْوَزَهُ الطُّعْمُ تَمَاوَتَ وَ نَفَخَ بَطْنُهُ حَتَّى يَحْسِبُهُ الطَّيْرُ مَيْتًا فَإِذَا وَقَعَتْ عَلَيْهِ لِتَنْهَشَهُ وَ ثَبَّ عَلَيْهَا فَأَخَذَهَا فَمَنْ أَعَانَ الثَّغْلَبَ الْعَدِيمَ التُّنْقِ وَ الرُّوِيَةَ بِهَذِهِ الْحِيلَةِ إِلَّا مَنْ تَوَكَّلَ بِتَوْجِيهِ الرُّزْقِ لَهُ مِنْ هَذَا وَ شَبَّهِهِ فَإِنَّهُ لَمَّا كَانَ الثَّغْلَبُ يَضْعُفُ عَنْ كَثِيرٍ مِمَّا يَقْوَى عَلَيْهِ السَّبَاعُ مِنْ مُسَاوَرَةِ الصَّيْدِ أُعِينَ بِالذَّهَاءِ وَ الْفِطْنَةِ وَ الْإِحْتِيَالِ لِمَعَاشِهِ وَ الدُّلْفَيْنِ يَلْتَمِسُ صَيْدَ الطَّيْرِ فَيُكُونُ حِيلَتُهُ فِي ذَلِكَ أَنْ يَأْخُذَ السَّمَكَ فَيَقْتُلُهُ وَ يَشْرَحُهُ حَتَّى يَطْفُوَ عَلَى الْمَاءِ يَكْمُنُ تَحْتَهُ وَ يَتَوَرُّ الْمَاءَ الَّذِي عَلَيْهِ حَتَّى لَا يَتَّبِعَنَّ شَخْصُهُ فَإِذَا وَقَعَ الطَّيْرُ عَلَى السَّمَكِ الطَّافِي وَ ثَبَّ إِلَيْهَا فَاصْطَادَهَا فَانْظُرْ إِلَى هَذِهِ الْحِيلَةِ كَيْفَ جُعِلَتْ طَبَعًا فِي هَذِهِ الْبَهِيمَةِ لِبَعْضِ الْمَصْلَحَةِ»؛ (۲) «تفکر کن ای مفضل در ذکاوتی که در حیوانات موافق طبع و خلقت آن ها داده شد، لطفی است از خداوند حکیم تا از نعمت خدا

ص: ۶۹

۱- ۱۹۱. نهج البلاغه، خطبه ۱۶۳؛ بحار الأنوار، ج ۵۷، ص ۳۴۷ و ۳۴۸، ح ۳۴.

۲- ۱۹۲. بحار الأنوار، ج ۳، ص ۱۰۰ و ۱۰۱.

بی بهره نماند. به درستی که گوزن مار را می خورد و عطش شدید بر او غلبه می کند خود را از خوردن آب نگه می دارد مبادا سم مار در بدن او جریان کرده و بمیرد، پس در حالت عطش کنار آب می ایستد فریاد عجیبی می کشد، مثل ناله، و قطره ای از آب نمی خورد و الا می میرد. پس نظر کن که صانع حکیم چگونه طبع این حیوان را مجبور گردانیده بر آن که صبر نماید بر چنین عطش غالبی، از خوف مضرت آن، و انسانی که در نهایت عقل و تمیز باشد، نفس خود را از چنین امری که این مقدار خواهش داشته باشد از خوف ضرر غالباً منع نمی کند. و روباه وقتی که طعمه به دستش نیاید خود را به روش مرده می اندازد و شکمش را باد می کند، به صورتی که مرغی که بر آن می گذرد گمان می کند که مرده است، پس به طمع آن که آن را بدرد و از گوشت او بخورد بر جثه آن می نشیند، آن گاه روباه می جهد و آن را شکار می کند. پس خداوندی که او را محتاج به روزی گردانیده و آن را نطق و عقل نداده طبع آن را برای تحصیل روزی بر این اصناف روباه بازی ها مجبور گردانیده، زیرا که روباه توانایی ای که سایر پرندگان دارند در مقابله و مضارعه با شکار خود، مانند شیر و ببر و پلنگ و امثال آن ها ندارد، پس حکیم علیم به عوض آن توانایی مزید فطنت و زیرکی به او ارزانی داشته که معاش خود را تحصیل کند. و دلفین در میان آب چون خواهد که مرغ شکار کند، ماهی را می کشد و شکمش را می شکافد که بر روی آب بایستد و در زیر ماهی پنهان می شود و آب را حرکت می دهد که جثه اش در آب نمایان نشود، و چون مرغ از هوا می آید که ماهی مرده شکار کند، بر می جهد و مرغ را می گیرد. پس نظر کن که چگونه آن جانور ملهم شده است به چنین حيله برای مصلحت روزی خود.»

در برخی از موجودات حرکت های تسخیری و اضطراری مشاهده می شود که بر وجود مدبری عاقل و حکیم که این حرکت را رهبری می کند دلالت دارد.

هشام بن حکم می گوید: «كَانَ بِمِصْرَ زَنْدِيقُ تَبْلُغُهُ عَن أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَشْيَاءُ فَخَرَجَ إِلَى الْمَدِينَةِ لِيَنَظِرَهُ فَلَمَّ يَصَادِفُهُ بِهَا وَقِيلَ لَهُ إِنَّهُ خَارِجٌ بِمَكَّةَ فَخَرَجَ إِلَى مَكَّةَ وَنَحْنُ مَعَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ فَصَادَفَنَا وَنَحْنُ مَعَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي الطَّوَافِ وَكَانَ اسْمُهُ عَبْدَ الْمَلِكِ وَكُنْيَتُهُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ فَضَرَبَ كَتِفَهُ كَيْفَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ لَهُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَا اسْمُكَ فَقَالَ اسْمِي عَبْدُ الْمَلِكِ قَالَ فَمَا كُنْيَتُكَ قَالَ كُنْيَتِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ فَقَالَ لَهُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَمَنْ هَذَا الْمَلِكُ الَّذِي أَنْتَ عَبْدُهُ أَمِنْ مُلُوكِ الْأَرْضِ أَمْ مِنْ مُلُوكِ السَّمَاءِ وَأَخْبَرَنِي عَنِ ابْنِكَ عَبْدُ اللَّهِ إِلَهُ السَّمَاءِ أَمْ عَبْدُ اللَّهِ إِلَهُ الْأَرْضِ قُلْ مَا سَأَلْتُ تُخَصِّمُ قَالَ هِشَامُ بْنُ الْحَكَمِ فَقُلْتُ لِلزُّنْدِيقِ أَمَا تَرُدُّ عَلَيْهِ قَالَ فَتَبَحَّ قَوْلِي فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ إِذَا فَرَعْتَ مِنَ الطَّوَافِ فَأَتِنَا فَلَمَّا فَرَغَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ أَتَاهُ الزُّنْدِيقُ فَقَعَدَ بَيْنَ يَدَيِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ وَنَحْنُ مُجْتَمِعُونَ عِنْدَهُ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِلزُّنْدِيقِ أَتَعْلَمُ أَنَّ لِلْأَرْضِ تَحْتًا وَفَوْقًا قَالَ نَعَمْ قَالَ فَدَخَلْتَ تَحْتَهَا قَالَ لَا قَالَ فَمَا يَدْرِيكَ مَا تَحْتَهَا قَالَ لَا أَدْرِي إِلَّا أَنِّي أَظُنُّ أَنَّ لَيْسَ تَحْتَهَا شَيْءٌ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَالظُّنُّ عَجْزٌ لِمَا لَا تَسْتَيْقِنُ ثُمَّ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ أَفَصَبَّ عِدَّتِ السَّمَاءِ قَالَ لَا قَالَ أَفَتَدْرِي مَا فِيهَا قَالَ لَا قَالَ عَجَبًا لَكَ لَمْ تَبْلُغِ الْمَشْرِقَ وَ لَمْ تَبْلُغِ الْمَغْرِبَ وَ لَمْ تَنْزِلِ الْأَرْضَ وَ لَمْ تَصِبْ عِدِ السَّمَاءِ وَ لَمْ تَجْزِ هُنَاكَ فَتَعْرِفَ مَا خَلْفَهُنَّ وَ أَنْتَ جَاوِدٌ بِمَا فِيهِنَّ وَ هَلْ يَجْحَدُ الْعَاقِلُ مَا لَا يَعْرِفُ قَالَ الزُّنْدِيقُ مَا كَلَّمَنِي بِهَذَا أَحَدٌ غَيْرُكَ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَأَنْتَ مِنْ ذَلِكَ فِي شَكٍّ فَلَعَلَّهُ هُوَ وَ لَعَلَّهُ لَيْسَ هُوَ فَقَالَ الزُّنْدِيقُ وَ لَعَلَّ ذَلِكَ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَيُّهَا الرَّجُلُ لَيْسَ لِمَنْ لَا يَعْلَمُ حُجَّةَ عَلَى مَنْ يَعْلَمُ وَ لَا حُجَّةَ لِلْجَاهِلِ يَا أَخَا أَهْلِ مِصْرَ تَفْهَمُ عَنِّي فَإِنَّا لَا نَشْكُ فِي اللَّهِ أَيَّدًا أَمَا تَرَى الشَّمْسَ وَ الْقَمَرَ وَ اللَّيْلَ وَ النَّهَارَ يَلْجَانِ فَلَا يَشْتَبِهَانِ وَ يَرْجِعَانِ قَدْ اضْطَرَّا لَيْسَ لَهُمَا مَكَانٌ إِلَّا مَكَانَهُمَا فَإِن كَانَا يَقْدِرَانِ عَلَى أَنْ يَذْهَبَا فَلِمَ يَرْجِعَانِ وَ إِن كَانَا غَيْرَ مُضْطَرِّينَ فَلِمَ لَا يَصِيرُ اللَّيْلُ نَهَارًا وَ النَّهَارُ لَيْلًا اضْطَرًّا وَ اللَّهُ يَا أَخَا أَهْلِ مِصْرَ إِلَى دَوَامِهِمَا وَ الَّذِي اضْطَرَّهُمَا أَحْكَمُ مِنْهُمَا وَ أَكْبَرُ فَقَالَ الزُّنْدِيقُ صَدَقْتَ ثُمَّ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَا أَخَا أَهْلِ مِصْرَ إِنَّ الَّذِي تَذْهَبُونَ إِلَيْهِ وَ تَطُنُّونَ أَنَّهُ الدَّهْرُ

إِنْ كَانَ الدَّهْرُ يَذْهَبُ بِهِمْ لِمَ لَا يُرُدُّهُمْ وَإِنْ كَانَ يُرُدُّهُمْ لِمَ لَا يَذْهَبُ بِهِمُ الْقَوْمُ مُضْطَّرُونَ يَا أَخَا أَهْلِ مِصْرَ لِمَ السَّمَاءُ مَرْفُوعَةٌ وَالْأَرْضُ مَوْضُوعَةٌ لِمَ لَا يَسْقُطُ السَّمَاءُ عَلَى الْأَرْضِ لِمَ لَا تَنْحِيدُ الْأَرْضُ فَوْقَ طَبَاقِهَا وَلَا يَتَمَاسِكُ وَلَا يَتَمَاسِكُ مَنْ عَلَيْهَا قَالَ الزُّنْدِيقُ أَمْسَيْتَ كَهُمَا اللَّهُ رَبُّهُمَا وَسَيِّدُهُمَا قَالَ فَأَمَّنَ الزُّنْدِيقُ عَلَى يَدِي أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ لَهُ حُمْرَانُ جُعِلَتْ فِدَاكَ إِنْ آمَنْتَ الزُّنَادِقَةُ عَلَى يَدِكَ فَقَدْ آمَنَ الْكُفَّارُ عَلَى يَدِي أَبِيكَ فَقَالَ الْمُؤْمِنُ الَّذِي آمَنَ عَلَى يَدِي أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ اجْعَلْنِي مِنْ تَلَامِيذِكَ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ يَا هِشَامُ بِنَ الْحَكَمِ خُذْهُ إِلَيْكَ وَعَلِّمَهُ فَعَلَّمَهُ هِشَامٌ فَكَانَ مُعَلِّمَ أَهْلِ الشَّامِ وَأَهْلِ مِصْرَ الْإِيمَانَ وَحَسَنَتْ طَهَارَتُهُ حَتَّى رَضِيَ بِهَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ؛^(۱) «در مصر زندیقی بود که سخنانی از حضرت صادق علیه السلام به او رسیده بود، به مدینه آمد تا با آن حضرت مباحثه کند، در آنجا به حضرت بر نخورد، به او گفتند به مکه رفته است، آنجا آمد، ما با حضرت صادق علیه السلام مشغول طواف بودیم که به ما رسید، نامش عبدالملک و کنیه اش ابو عبدالله بود، در حال طواف شانه اش را به شانه امام صادق علیه السلام زد، حضرت فرمود: نامت چیست؟ گفت: نامم عبدالملک است. فرمود: کنیه ات چیست؟ گفت: کنیه ام ابو عبدالله است. حضرت فرمود: این ملکی که تو بنده آن هستی از ملوک زمین است یا ملوک آسمان؟ و نیز به من بگو پسر تو بنده خدای آسمان است یا خدای زمین؟ هر جوابی بدهی محکوم می شوی. هشام گوید: به زندیق گفتم: چرا جوابش را نمی گویی؟ از سخن بدش آمد، امام صادق علیه السلام فرمود: چون از طواف خارج شدم نزد ما بیا.

زندیق پس از پایان طواف نزد امام علیه السلام آمد و در مقابل آن حضرت نشست و ما هم گردش بودیم، امام به زندیق فرمود: قبول داری زمین زیر و زبری دارد؟ گفت: آری. فرمود: زیر زمین رفته ای؟ گفت: نه. فرمود: پس چه می دانی که زیر زمین چیست؟ گفت: نمی دانم، ولی گمان می کنم زیر زمین چیزی نیست! امام علیه السلام فرمود: گمان در ماندگی است نسبت به چیزی که به آن یقین نتوانی کرد. سپس فرمود: به آسمان بالا- رفته ای؟ گفت: نه. فرمود: می دانی در آن چیست؟ گفت: نه. فرمود: شکفتا از تو که نه به مشرق رسیدی نه به مغرب، نه به زمین فرو شدی، و نه به آسمان بالا رفتی، و نه از آن گذشتی تا بدانی پشت سر آسمان ها

ص: ۷۲

چیست، و با این حال آنچه در آن‌ها است منکر گشتی، مگر عاقل چیزی را که نفهمیده انکار می‌کند؟ زندیق گفت: تا به حال کسی غیر شما با من این گونه سخن نگفته است. امام علیه السلام فرمود: بنا بر این تو در این موضوع شک داری که شاید باشد و شاید نباشد! گفت: شاید چنین باشد.

امام فرمود: ای مرد! کسی که نمی‌داند بر آن که می‌داند برهانی ندارد، نادان را حجتی نیست، ای برادر اهل مصر! از من بشنو و دریاب، ما هرگز درباره خدا شک نداریم، مگر خورشید و ماه و شب و روز را نمی‌بینی که به افق درآیند، مشتبه نشوند، برگشت کنند ناچار و مجبورند مسیری جز مسیر خود ندارند، اگر قوه رفتن دارند، پس چرا برمی‌گردند؟ و اگر مجبور و ناچار نیستند چرا شب، روز نمی‌شود و روز، شب نمی‌گردد؟ ای برادر اهل مصر! به خدا آن‌ها برای همیشه ناچارند و آن که ناچارشان کرده از آن‌ها فرمانروا تر و بزرگ تر است. زندیق گفت: راست گفتی.

سپس امام علیه السلام فرمود: ای برادر اهل مصر! به راستی آنچه را به او گرویده اید و گمان می‌کنید که دهر است، اگر دهر مردم را می‌برد چرا آن‌ها را بر نمی‌گرداند و اگر برمی‌گرداند چرا نمی‌برد؟ ای برادر اهل مصر همه ناچارند، چرا آسمان افراشته و زمین نهاده شده، چرا آسمان بر زمین نیفتد؟ چرا زمین بالای طبقاتش سرازیر نمی‌گردد و به آسمان نمی‌چسبد و کسانی که روی آن هستند به هم نمی‌چسبند؟ زندیق به دست امام علیه السلام ایمان آورد و گفت: خدا که پروردگار و مولای زمین و آسمان است آن‌ها را نگه داشته است. حمران گفت: فدایت گردم، اگر زنادقه به دست تو مؤمن شدند، کفار هم به دست قدرت ایمان آوردند. پس آن تازه مسلمان عرض کرد: مرا به شاگردی بپذیر. امام علیه السلام به هشام فرمود: او را نزد خود بدار و تعلیمش ده، هشام که معلم ایمان اهل شام و مصر بود او را تعلیم داد تا پاک عقیده شد، و امام صادق علیه السلام را پسند آمد.»

بیان حدیث:

امام صادق علیه السلام در این حدیث با زندیق از سه طریق برای تدرج در هدایت وارد شده است:

ص: ۷۳

۱ - جلد.

۲ - خطابه.

۳ - برهان.

خداوند متعال می فرماید: « اذْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمِ وَ الْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَ جَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ »؛ (۱) «با حکمت و اندرز نیکو، به راه پروردگارت دعوت نما و با آن ها به روشی که نیکوتر است، استدلال و مناظره کن.»

الف) قول امام علیه السلام از «ما اسمک» تا «قل ما شئت تخصم» طریق مجادله احسن است.

ب) قول امام علیه السلام از «أتعلم للارض تحتاً» تا «وهل يجحد العاقل ما لا يعرف حجه» به طریق خطابه است؛ زیرا عقل بدیهی حکم می کند که شیء مادام که شناخته نشود حکم به نفی یا اثبات نمی شود.

ج) قول امام علیه السلام: «اما ترى الشمس و القمر...» تا آخر کلامش احتجاج به اقامه برهان از طریق اضطرار و تسخیر در حرکت دوریه است:

امام سجاده علیه السلام فرمود: «أَيُّهَا الْخَلْقُ الْمُطِيعُ الدَّائِبُ السَّرِيعُ الْمُتَرَدُّدُ فِي مَنَازِلِ التَّقْدِيرِ الْمُتَصَرِّفُ فِي فَلَكِ التَّدْبِيرِ آمَنْتُ بِمَنْ نَوَّرَ بِحُكْمِ الظُّلَمِ وَ أَوْضَحَ بِحُكْمِ الْبُهَمِ وَ جَعَلَكَ آيَةً مِنْ آيَاتِ مُلْكِهِ وَ عَلَامَةً مِنْ عَلَامَاتِ سُلْطَانِهِ... سُبْحَانَهُ مَا أَعْجَبَ مَا دَبَّرَ فِي أَمْرِكَ وَ أَلْطَفَ مَا صَيَّرَ فِي شَأْنِكَ جَعَلَكَ مِفْتَاحَ شَهْرٍ حَادِثٍ لِأَمْرِ حَادِثٍ...»؛ (۲) «ای مخلوق مطیع! و ای گردنده سریع که در منزلگاه های معین پیوسته در رفت و آمدی، و در فلک تدبیر متصرفی، ایمان آوردم به کسی که تاریکی ها را به وسیله تو روشن ساخته و مبهمات را با تو واضح کرده، و تو را نشانه ای از نشانه های حکومت و علامتی از علامات سلطانش قرار داده... منزّه است او، چقدر عجیب کار تو را تدبیر فرموده، و چه لطیف است آنچه در شأن تو انجام داده. تو را کلید ماه نو، برای کار نو قرار داده است...».

ص: ۷۴

۱- ۱۹۴. سوره نمل، آیه ۱۲۵.

۲- ۱۹۵. صحیفه سجاده، ص ۱۸۳؛ اقبال الأعمال، ص ۱۷؛ بحار الأنوار، ج ۵۵، ص ۱۷۸، ح ۳۶.

توضیح

چه بسا انسان اشتیاق تام به چیزی دارد و لذا به دنبال آن رفته و در حالی که اسباب طبیعی و شرایط را مساعد برای رسیدن به هدف می بیند ناگهان امری غیر مترقبه بین او و مطلوبش مانع می شود، که در این هنگام اطمینان پیدا می کند که ماورای اسباب طبیعی، اراده و قدرتی است که حاکم بر انسان و ضمیر او است و آن همان اراده و قدرت الهی است.

روایات اهل بیت علیهم السلام

۱ - از امام باقر، و ایشان از پدرش، و او از جدش علیهم السلام نقل کرده که: «أَنَّ رَجُلًا قَامَ إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ لَهُ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ! بِمَا عَرَفْتَ رَبَّكَ؟ قَالَ: بِفَسْخِ الْعَزْمِ وَنَقْضِ الْهَمِّ لَمَّا أَنَّ هَمَمْتُ حَالَ بَيْنِي وَبَيْنَ هَمِّي وَعَزَمْتُ فَخَالَفَ الْقَضَاءُ عَزْمِي فَعَلِمْتُ أَنَّ الْمُدَبَّرَ غَيْرِي»؛ (۱) «مردی خدمت امیرالمؤمنین علیه السلام آمده و عرض کرد: ای امیرالمؤمنین! به چه چیز پروردگارت را شناختی. امام علیه السلام فرمود: به فسخ شدن عزم، و نقض شدن قصد، زیرا قصد امری را نمودم پس حایل شد بین من و قصدم، و عزم نمودم پس قضای او مخالفت با عزم نمود. پس دانستم کسی غیر از من مدبّر این عالم است.»

۲ - از امام صادق علیه السلام سؤال شد: به چه پروردگارت را شناختی؟ فرمود: «بِفَسْخِ الْعَزْمِ وَنَقْضِ الْهَمِّ عَزَمْتُ فَفَسَخَ عَزْمِي وَهَمَمْتُ فَتَقَضَّ هَمِّي»؛ (۲) «به فسخ عزم و نقض قصد و همت، عزم نمودم پس عزم را فسخ نمود، و قصد کردم پس قصد و همت را نقض نمود.»

اشکال: لازمه این راه این است که انسان در اراده و فعلش مضطر باشد نه مختار.

جواب: مستفاد از روایات، اضطراب کلی و در جمیع ظروف و افعال نیست، بلکه امری جزئی است که گاه در حیات انسان به جهت مصالح کلی عالم واقع می شود، همانند معجزات.

ص: ۷۵

۱- ۱۹۶. توحید، ص ۲۸۸، ح ۶؛ خصال، ص ۳۳، ح ۱؛ بحار الأنوار، ج ۳، ص ۴۲، ح ۱۷.

۲- ۱۹۷. توحید، ص ۲۸۹، ح ۸؛ بحار الأنوار، ج ۳، ص ۴۹، ح ۲۱.

یکی از راه های اثبات وجود خداوند که در کلمات اهل بیت علیهم السلام به آن ها اشاره شده، راه محدودیت است؛ به این معنا که همه موجودات محدودند، و محدود احتیاج به وجود نامحدودی دارد که حدّ او را مشخص کند. در اینجا به برخی از این روایات اشاره می کنیم:

۱ - امیرالمؤمنین علیه السلام در توصیف خداوند متعال می فرماید: «فَلَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ مُنْشَبُّ»؛ (۱) «به او حدّی نسبت داده نشده است.»

۲ - امام علی بن الحسین علیه السلام در خطابش به خداوند متعال عرض می کند: «أَنْتَ الَّذِي لَا تُحَدُّ فَتَكُونُ مَحْدُودًا»؛ (۲) «تویی آن که پایانی برای تو نیست تا محدود و به نهایت برسی.»

۳ - از امام سجاده علیه السلام نقل است که فرمود: «إِنَّ اللَّهَ لَا يوصفُ بِمَحْدُودِيهِ عَظَمَ رَبُّنَا عَنِ الصِّفَةِ فَكَيْفَ يوصفُ بِمَحْدُودِيهِ مَنْ لَا يَحُدُّ»؛ (۳) «خداوند به هیچ محدودیتی توصیف نمی شود، او برتر از چنین توصیفی است، و چگونه ممکن است کسی که هیچ حدّی ندارد توصیف به محدودیت گردد.»

۴ - در حدیثی از امام علی بن موسی الرضا علیه السلام می خوانیم: «هُوَ أَجَلٌ مِنْ أَنْ تُدْرِكَهُ الْأَبْصَارُ أَوْ يَحِيطَ بِهِ وَهُمْ أَوْ يَضْبَطَهُ عَقْلٌ»؛ (۴) «او برتر از آن است که چشم ها او را ببینند و اندیشه به او احاطه کند و عقل او را تحت قید و شرطی درآورد.» سؤال کننده ای پرسید: پس حدّ او را برای من بیان فرما. امام علیه السلام فرمود: «إِنَّهُ لَا يَحُدُّ. قَالَ: لِمَ. قَالَ: لِأَنَّ كُلَّ مَحْدُودٍ مُتَّنَاهِ إِلَى حَدٍّ فَإِذَا احْتَمَلَ التَّحْدِيدَ احْتَمَلَ الزِّيَادَةَ وَإِذَا احْتَمَلَ الزِّيَادَةَ احْتَمَلَ النُّقْصَانَ فَهُوَ غَيْرُ مَحْدُودٍ وَلَا مُتَزَايِدٍ وَلَا مُتَجَزِّئٍ وَلَا مُتَوَهِّمٍ»؛ (۵) «زیرا هر محدودی بالاخره منتهی به

ص: ۷۶

- ۱- ۱۹۸. توحید، ص ۷۱، ح ۲۶؛ عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۱۱۲، ح ۱۵؛ بحار الأنوار، ج ۴، ص ۲۲۲، ح ۲.
- ۲- ۱۹۹. صحیفه سجاده، ص ۲۱۲، دعای ۴۷، رقم ۱۹؛ اقبال الاعمال، ص ۶۶۳.
- ۳- ۲۰۰. اصول کافی، ج ۱، ص ۱۰۰، ح ۲.
- ۴- ۲۰۱. علل الشرائع، ج ۱، ص ۱۱۹؛ بحار الأنوار، ج ۳، ص ۱۵، ح ۱.
- ۵- ۲۰۲. همان.

حدّی است، بنابراین اگر وجودش حدّی را بپذیرد قابل زیادی است، و اگر قابل زیادی بود قابل نقصان است. بنابراین او نامحدود است، نه زیادتی می پذیرد و نه تجزیه می شود و نه در وهم می گنجد.»

۵- و در ضمن توقیعی که امام زمان علیه السلام به محمّد بن عثمان بن سعید نوشته است این دعا آمده است: «یا مَوْصُوفاً بِغَيْرِ كُنْهِ وَ مَعْرُوفاً بِغَيْرِ شِبْهِ حَادِّ كُلِّ مَحْدُودٍ»؛^(۱) «ای که وصف شوی نه به کنه ذات، و شناخته شوی بدون مانندی، تو اندازه بخش هر محدودی.»

ص: ۷۷

۱- ۲۰۳. مصباح المتهجد، ص ۵۵۶؛ بحار الأنوار، ج ۹۵، ص ۳۹۳.

اهمیت توحید

۱ - از امام علی علیه السلام نقل شده که فرمود: «أَوَّلُ الدِّيَانَةِ مَعْرِفَتُهُ وَ كَمَالُ الْمَعْرِفَةِ تَوْحِيدُهُ»؛ (۱) «ابتدای دینداری شناخت خداوند و کمال شناخت توحید اوست.»

۲ - و نیز می فرماید: «أَوَّلُ عِبَادَةِ اللَّهِ مَعْرِفَتُهُ وَ أَصْلُ مَعْرِفَتِهِ تَوْحِيدُهُ»؛ (۲) «ابتدای بندگی خداوند شناخت او و اصل شناخت او توحید اوست.»

۳ - برخی از اصحاب از امام صادق علیه السلام سؤال کردند که خبر ده مارا، کدامین اعمال افضل است؟ حضرت فرمود: «تَوْحِيدُكَ لِرَبِّكَ»؛ (۳) «یقین به توحید پروردگارت داشته باشی.»

۴ - و نیز فرمود: «إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى حَرَّمَ اجْسَادَ مُوَحِّدِينَ عَلَى النَّارِ»؛ (۴) «همانا خداوند تبارک و تعالی بدن های موحدین را بر آتش حرام کرده است.»

۵ - امام رضا علیه السلام می فرماید: «أَوَّلُ الدِّيَانَةِ بِهِ مَعْرِفَتُهُ وَ كَمَالُ مَعْرِفَتِهِ تَوْحِيدُهُ»؛ (۵) «ابتدای دینداری شناخت خداوند و کمال شناخت او توحید خداوند است.»

اهل بیت علیهم السلام و توحید واحدی

۱ - امام علی علیه السلام فرمود: «وَاحِدٌ لَا يَبْعَدُ وَ دَائِمٌ لَا يَأْمِدُ»؛ (۶) «خداوند واحد است، اما نه واحد عددی و دائم است نه به زمان.»

ص: ۷۸

۱- ۲۰۴. بحار الأنوار، ج ۴، ص ۲۸۴، ح ۱۷.

۲- ۲۰۵. همان، ص ۲۵۶، ح ۶.

۳- ۲۰۶. همان، ج ۳، ص ۸، ح ۱۸.

۴- ۲۰۷. همان، ج ۳، ص ۴، ح ۹.

۵- ۲۰۸. بحار الأنوار، ج ۴، ص ۲۸۴، ح ۱۷.

۶- ۲۰۹. نهج البلاغه، خطبه ۱۸۵.

۲ - و نیز فرمود: «لَا يَشْمَلُ بِحَدِّ وَلَا يَحْسَبُ»؛^(۱) «خداوند به حدّ و اندازه ای تمثیل نمی شود و به عددی شمارش نمی گردد.»

۳ - و نیز فرمود: «وَلَمْ يَتَّبِعْهُ بِتَجْزِيَةِ الْعَدَدِ»؛^(۲) «خداوند با عدد تجزیه نمی گردد.»

۴ - از امام سجاده علیه السلام درباره توحید سؤال شد، حضرت فرمود: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ عَلِيمٌ أَنَّهُ يَكُونُ فِي آخِرِ الزَّمَانِ أَقْوَامٌ مُتَعَمِّقُونَ فَأَنْزَلَ اللَّهُ تَعَالَى «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» وَالْآيَاتِ مِنْ سُورَةِ الْحَدِيدِ إِلَى قَوْلِهِ «وَهُوَ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ» فَمَنْ رَامَ وَرَاءَ ذَلِكَ فَقَدْ هَلَكَ»؛^(۳) «همانا خداوند عزوجل می دانست که در آخر الزمان اقوامی ژرف اندیش ظهور می کنند از این رو سوره "قل هو الله احد" و آیات ابتدای سوره حدید تا قول خداوند "و هو علیم بذات الصدور" را نازل فرمود. پس هر کس که از این حد درگذرد همانا هلاک می گردد.»

۵ - امام صادق علیه السلام فرمود: «هُوَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى وَاحِدٌ لَا مُتَجَزِّئٌ وَلَا يَقَعُ عَلَيْهِ الْعِدُّ»؛^(۴) «خداوند متعال واحد است بدون این که قابل تجزیه باشد و به شمارش در نمی آید.»

۶ - و نیز فرمود: «هُوَ عَزَّوَجَلَّ مُتَبَتُّ مَوْجُودٌ لَا مُبْطَلٌ وَلَا مَعْدُودٌ»؛ «خداوند حقیقتی است موجود، نه این که باطل باشد یا به شمارش در آید.»

۷ - امام رضا علیه السلام در ضمن ستایش خداوند سبحان فرمود: «لَيْسَ لَهُ حَدٌّ يَنْتَهِي إِلَى حَدِّهِ وَلَا لَهُ مِثْلٌ فَيَعْرِفَ بِمِثْلِهِ»؛^(۵) «خداوند حدی ندارد که به آن محدود شود و برای آن نظیری نیست تا از طریق آن شناخته شود.»

اهل بیت علیهم السلام و توحید احدی

اشاره

از شیخ صدوق رحمه الله روایت شده است: «إِنَّ أَعْرَابِيًّا قَامَ يَوْمَ الْجَمَلِ إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ! أَتَقُولُ إِنَّ اللَّهَ وَاحِدٌ؟ قَالَ: فَحَمَلِ النَّاسُ عَلَيْهِ وَقَالُوا: يَا أَعْرَابِي أَمَا تَرَى مَا فِيهِ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ مِنْ تَقْسُمِ الْقَلْبِ؟ فَقَالَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: دَعُوهُ، فَإِنَّ الَّذِي يَرِيدُهُ الْأَعْرَابِيُّ هُوَ الَّذِي نُرِيدُهُ مِنَ الْقَوْمِ، ثُمَّ قَالَ: يَا أَعْرَابِي إِنَّ الْقَوْلَ فِي أَنَّ اللَّهَ وَاحِدٌ عَلَى أَرْبَعِهِ أَقْسَامٍ فَوْجَهَانٍ مِنْهَا لَا يُجُوزُ عَلَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ وَوَجَهَانٍ يَثْبَتَانِ فِيهِ؛ فَأَمَّا اللَّذَانِ

ص: ۷۹

۱- ۲۱۰. بحار الأنوار، ج ۴، ص ۲۵۴، ح ۸.

۲- ۲۱۱. همان، ص ۲۲۱، ح ۱.

۳- ۲۱۲. نور الثقلين، ج ۵، ص ۷۰۶، ح ۴۶.

۴- ۲۱۳. همان، ص ۶۷، ح ۸.

۵- ۲۱۴. توحید صدوق، ص ۳۳.

لَا يُجُوزَانِ عَلَيْهِ فَقَوْلُ الْقَائِلِ وَاحِدٌ يَقْصِدُ بِهِ بَابَ الْأَعْدَادِ، فَهَذَا مَا لَا يُجُوزُ لَأَنَّ مَا لَا ثَانِي لَهُ لَا يَدْخُلُ فِي بَابِ الْأَعْدَادِ أَمَا تَرَى أَنَّهُ كَفَرَ مَنْ قَالَ إِنَّهُ ثَالِثٌ ثَلَاثَةٌ وَقَوْلُ الْقَائِلِ هُوَ وَاحِدٌ مِنَ النَّاسِ يَرِيدُ بِهِ النَّوْعَ مِنَ الْجِنْسِ فَهَذَا مَا لَا يُجُوزُ لِأَنَّهُ تَشْبِيهُ وَجَلَّ رَبُّنَا وَتَعَالَى عَنِ ذَاتِكَ وَ أَمَّا الْوَجْهَانِ اللَّذَانِ يَثْبِتَانِ فِيهِ فَقَوْلُ الْقَائِلِ هُوَ وَاحِدٌ لَيْسَ لَهُ فِي الْأَشْيَاءِ شَبْهُهُ كَذَلِكَ رَبُّنَا وَقَوْلُ الْقَائِلِ إِنَّهُ عَزَّوَجَلَّ أَحَدِي الْمَعْنَى يَعْنِي بِهِ أَنَّهُ لَا يَنْقَسِمُ فِي وُجُودٍ وَلَا عَقْلٍ وَلَا وَهْمٍ كَذَلِكَ رَبُّنَا عَزَّوَجَلَّ» (۱) «در جنگ جمل شخص عربی از امام علی علیه السلام سؤال کرد: یا امیرالمؤمنین! آیا می گویی که خداوند واحد است؟ مردم به سوی او هجوم آوردند که ای عرب! آیا نمی بینی که امیرالمؤمنین قلبش متوجه جنگ است؟ پس امیرالمؤمنین فرمود: او را رها کنید همانا چیزی که این عرب می خواهد همان است که ما از این قوم می خواهیم. آن گاه فرمود: ای عرب! این گفته که خداوند واحد است، بر چهار قسم است: دو وجه آن در مورد خداوند متعال جایز نیست و دو وجه دیگر جایز است.

أَمَّا أَنْ دُوَّ وَجْهٌ كَمَا جَائِزٌ نَيْسْتِ اَيْنَ اَسْتِ كَمَا كُفْتَهْ شُوْد: خِدَاوْنِدْ وَاْحِدْ اَسْتِ وَ مَقْصُوْدْ وَاْحِدْ عِدْدِيْ بَاشِدْ، پَسْ اَيْنَ جَائِزٌ نَيْسْتِ؛ زِيْرَا چِيْزِيْ كَمَا دُوْ تَا نَيْسْتِ دَاخِلْ بَابِ اَعْدَادِ نَمِيْ شُوْد، اَيَا نَمِيْ بَيْنِيْ كَسَانِيْ كَمَا كُفْتَهْ اَنْدْ خِدَاوْنِدْ يَكِيْ اَزْ سَهْ تَا اَسْتِ [قَائِلِيْنَ بَهْ تَثْلِيْثِ] كَاْفِرْ شَدْنِدْ. وَ دِيْكَرْ اَيْنَ كَمَا كُفْتَهْ شُوْدْ خِدَاوْنِدْ وَاْحِدْ اَسْتِ وَ مَنْظُوْرْ يَكْ نَوْعْ اَزْ جَنْسِ بَاشِدْ. اَيْنَ نَيْزِ جَائِزٌ نَيْسْتِ؛ زِيْرَا تَشْبِيْهٌ مَحْسُوْبٌ مِيْ شُوْدْ وَ خِدَاوْنِدْ مَنْزَهْ اَزْ شَبَاهَتِ [بَهْ مَخْلُوْقَاتَشْ] مِيْ بَاشِدْ.

أَمَّا أَنْ دُوَّ وَجْهٌ جَائِزٌ اَيْنَ اَسْتِ كَمَا كُفْتَهْ شُوْد: خِدَاوْنِدْ وَاْحِدْ اَسْتِ وَ شَبِيْهِيْ دَرِ مَوْجُوْدَاتِ نَدَارِدْ. خِدَاوْنِدْ مَا اَيْنَ چِنِيْنَ اَسْتِ. وَ اَيْنَ كَمَا كُفْتَهْ شُوْد: خِدَاوْنِدْ اِحْدِيْ الْمَعْنَى اَسْتِ، يَعْنِيْ دَرِ هِيْچِ كَدَامِ اَزْ وُجُوْدِ وَ عَقْلِ وَ وَهْمِ، قَابِلِ تَقْسِيْمِ وَ تَجْزِيْهِ نَيْسْتِ خِدَاوْنِدْ مَا اَيْنَ كَوْنَهْ اَسْتِ.»

توضیح روایت

از روایت فوق استفاده می شود که واحد بر چهار قسم است:

۱ - واحد عددی؛

ص: ۸۰

۲ - واحد نوعی؛

۳ - واحد بی نظیر؛

۴ - واحد غیر مرکب.

واحد غیر مرکب نیز بر سه قسم است:

الف) غیر مرکب در وجود (خارجی)؛

ب) غیر مرکب در عقل (عقلی)؛

ج) غیر مرکب در وهم (مقداری).

اقسام ترکیب

ترکیب بر سه نوع است:

۱ - ترکیب عقلی: یعنی ترکیب شیء بر حسب تحلیل عقلی و در ظرف ذهن مثل:

الف) ترکیب شیء از برخی کمالات و عدم بعض دیگر؛

ب) ترکیب ماهیات امکانی از ماهیت و وجود؛

ج) ترکیب ماهیت غیربسیط از جنس و فصل.

۲ - ترکیب خارجی: یعنی شیئی در خارج دارای اجزا باشد؛ مثل:

الف) ترکیب جسم از ماده و صورت؛

ب) ترکیب اشیای مادی از عناصر اربعه؛

۳ - ترکیب مقداری: یعنی شیئی کمیت مقداری (طول و عرض و عمق) داشته باشد و به تبع آن قابل پذیرش انقسام باشد.

امام علی علیه السلام در حدیث فوق هر سه ترکیب را از خداوند متعال نفی می کند:

۱ - ترکیب خارجی (لا ینقسم فی وجود)؛

۲ - ترکیب عقلی (ولا عقل)؛

۳- ترکیب مقداری (ولا وهم).

اقسام واحدیت

وحدت و واحدیت بر دو قسم تقسیم می شود:

ص: ۸۱

۱ - وحدت و واحدیت عددی:

یعنی یک شیء تحت مفهوم عامی باشد، ولی در خارج از آن مفهوم، یک مصداق بیشتر واقع نشده باشد با امکان وجود مصداق بسیار، مثل مفهوم شمس. (واحد عددی).

۲ - وحدت و واحدیت حقیقی:

یعنی موجودی قابل دوئیت و تکثر نباشد، مثل: «صرف الشیء» که به آن وجود مطلق می گویند.

امام علی علیه السلام در جمله «واحد یقصد به باب الاعداد» اشاره به عدم صحت انتساب خداوند به وحدت عددی کرده است.

ابوهاشم جعفری می گوید: از امام جواد علیه السلام درباره معنای "واحد" سؤال کردم؟ حضرت فرمود: «الَّذِي اجْتَمَعَ الْأَلْسِينِ عَلَيْهِ بِالتَّوْحِيدِ، كَمَا قَالَا عَزَّوَجَلَّ: «وَلَيْتُنَّ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ لَيَقُولَنَّ اللَّهُ»؛ (۱)» [خدای واحد کسی است که زبان ها به توحید او اجتماع کرده است، آن گونه که خداوند عزوجل فرمود: "و اگر از آنان سؤال کنی که چه کسی آسمان ها و زمین را خلق کرد؟ به طور حتم می گویند: خدا".]

استدلال اهل بیت علیهم السلام بر توحید واحدی

با مراجعه به روایات اهل بیت علیهم السلام به انواع تقریرات و استدلالات بر توحید واحدی پی می بریم که به برخی از آن ها اشاره می کنیم:

۱ - تعدد، مستلزم حدوث است:

امام رضا علیه السلام فرمود: «وَمَنْ حَيْدَهُ فَقَدْ عَدَّهُ وَ مَنْ عَدَّهُ فَقَدْ أَبْطَلَ أَرْزَلَهُ»؛ (۲) «کسی که او را محدود کند او را به شمارش درآورده است و کسی که او را به شمارش درآورد ازلیت او را باطل انگاشته است.»

۲ - تعدد، مستلزم ضعف و عجز است:

ص: ۸۲

۱- ۲۱۶. توحید صدوق، ص ۸۳.

۲- ۲۱۷. بحار الأنوار، ج ۴، ص ۲۸۴، ح ۱۷.

امام صادق علیه السلام در جواب کسی که از او سؤال کرد: چرا نمی تواند صانع عالم بیش از یک نفر باشد؟ فرمود: «لَا يَخْلُقُ قَوْلُكَ إِنَّهُمَا اثْنَانِ مَنْ أَنْ يَكُونَا قَدِيمَيْنِ قَوِيَيْنِ أَوْ يَكُونَا ضَعِيفَيْنِ أَوْ يَكُونَا أَحَدُهُمَا قَوِيًّا وَالْآخَرُ ضَعِيفًا فَإِنْ كَانَا قَوِيَيْنِ فَلِمَ لَا يَدْفَعُ كُلُّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا صَاحِبَهُ وَ يَتَفَرَّدُ بِالتَّدْبِيرِ وَ إِنْ زَعَمْتَ أَنْ أَحَدَهُمَا قَوِيٌّ وَالْآخَرُ ضَعِيفٌ ثَبَّتَ أَنَّهُ وَاحِدٌ كَمَا نَقُولُ لِلْعَجْزِ الظَّاهِرِ فِي الثَّانِي...»؛ (۱) «این که گفתי خداوند دو تا باشد [خالی از سه فرض نیست : ۱ - هر دو قوی هستند. ۲ - هر دو ضعیف هستند. ۳ - یکی ضعیف و دیگری قوی است. اگر هر دو قوی باشند، پس چرا یکی از آن دو نمی تواند دیگری را دفع کند تا خودش به تنهایی خدا باشد. و اگر یکی قوی و دیگری ضعیف باشد آن که قوی است خدای واحد است که ما می گوییم؛ زیرا عجز دومی روشن و واضح است.»

۳ - عدم تراحم و انتظام، دلیل بر وحدت صانع:

امام صادق علیه السلام در جواب زندیقی فرمود: «فَإِنْ قُلْتَ إِنَّهُمَا اثْنَانِ لَمْ يَخْلُقْ مِنْ أَنْ يَكُونَا مُتَّفَقَيْنِ مِنْ كُلِّ جِهَةٍ أَوْ مُفْتَرِقَيْنِ مِنْ كُلِّ جِهَةٍ فَلَمَّا رَأَيْنَا الْخَلْقَ مُنْتَظِمًا وَ الْفَلَاحَكَ جَارِيًا وَ التَّدْبِيرَ وَاحِدًا وَ اللَّيْلَ وَ النَّهَارَ وَ الشَّمْسَ وَ الْقَمَرَ دَلَّ صِدْقَهُ الْأَمْرِ وَ التَّدْبِيرِ وَ ائْتِلَافُ الْأَمْرِ عَلَى أَنَّ الْمُدَبِّرَ وَاحِدٌ»؛ (۲) «اگر بگویی خدا دو تا است [از دو فرض خالی نیست یا این که این دو از هر جهت مشترکند یا از این که از هر جهت از یکدیگر امتیاز و اختلاف دارند. پس چون ما می بینیم که مخلوقات دارای نظم اند و افلاک در حرکتند و یک موجود واحد، مدبر آن هاست و همچنین شب و روز و خورشید و ماه. این صحیح بودن کارها و تدبیر امور و پیوستگی در کارها دلالت می کنند که مدبر، واحد است.»

۴ - برهان اتصال تدبیر:

هشام بن حکم از امام صادق علیه السلام پرسید: به چه دلیل خدا واحد است؟ امام فرمود: «اتَّصَالَ التَّدْبِيرِ وَ تَمَامُ الصُّنْعِ كَمَا قَالَ عَزَّ وَجَلَّ: «لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا»»؛ (۳) «هماهنگی در تدبیر امور و کامل بودن مخلوقات. همچنان که خداوند فرمود: اگر دو خداوند در آسمان و زمین بود هر آینه آن دو فاسد و خراب می شدند.»

ص: ۸۳

۱- ۲۱۸. بحار الأنوار، ج ۳، ص ۲۳۰، ح ۲۲.

۲- ۲۱۹. بحار الأنوار، ج ۳، ص ۲۳۰، ح ۲۲.

۳- ۲۲۰. همان، ص ۲۲۹، ح ۱۹.

الف) امام علی علیه السلام می فرماید: «وَلَوْ ضَرَبْتَ فِي مَذَاهِبِ فِكْرِكَ لَتَبْلُغَ غَايَاتِهِ مَا دَلَّتْكَ الدَّلَالَةُ إِلَّا عَلَى أَنْ فَاطِرَ النَّمْلَةِ هُوَ فَاطِرُ النَّحْلَةِ [النَّحْلَةُ] لِتَدْقِيقِ تَفْصِيْلِ كُلِّ شَيْءٍ وَ غَامِضِ اخْتِلَافِ كُلِّ حَيٍّ وَ مَا الْجَلِيلُ وَ اللَّطِيفُ وَ الثَّقِيلُ وَ الْخَفِيفُ وَ الْقَوِيُّ وَ الضَّعِيفُ فِي خَلْقِهِ إِلَّا سَوَاءً كَذَلِكَ السَّمَاءُ وَ الْهَوَاءُ وَ الرِّيحُ وَ الْمَاءُ»؛^(۱) «اگر بخواهی با افکار گوناگونت به کنه ذات خداوند پی ببری نمی توانی، بلکه خالق مورچه همان خالق زنبور عسل می باشد، به جهت دقت تفصیل هر چیز و پیچیدگی اختلاف هر موجود زنده؛ بزرگ و کوچک، سنگین و سبک، قوی و ضعیف در خلقت خداوند علی السویه هستند همچنان آسمان باد و آب هم نزد او [خلقتشان یکسان است].»

ب) امام صادق علیه السلام می فرماید: «إِنَّمَا ضَرَبَ اللَّهُ الْمَثَلَ بِالْبُعُوضِ لِأَنَّ الْبُعُوضَةَ عَلَى صِغَرِ حَجْمِهَا خَلَقَ اللَّهُ فِيهَا جَمِيعَ مَا خَلَقَ فِي الْفِيلِ مَعَ كِبَرِهِ وَ زِيَادَةِ عَضْوَيْنِ آخَرَيْنِ فَأَرَادَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ أَنْ يَبْتَهَ بِذَلِكَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى لَطِيفِ خَلْقِهِ وَ عَجِيبِ صُنْعَتِهِ»؛^(۲) «به درستی که خداوند به پشه مثال زد؛ زیرا که خداوند همه چیزهایی را که در فیل خلق نموده، در پشه نیز با کوچکی حجمش خلق نموده است، به اضافه دو عضو دیگر. پس خداوند می خواست با این کار توجه دهد به ظرافت آفرینش و عجایب صنع خود.»

۶ - برهان فیض و هدایت:

امام علی علیه السلام در وصیت خود به فرزندش امام حسن علیه السلام فرمود: «وَ اعْلَمْ يَا بُنَيَّ أَنَّهُ لَوْ كَانَ لِرَبِّكَ شَرِيكَ لَأَتَتْكَ رُسُلُهُ وَ لَرَأَيْتَ آثَارَ مُلْكِهِ وَ سُلْطَانِهِ وَ لَعَرَفْتَ أَعْيَالَهُ وَ صِفَاتِهِ وَ لَكِنَّهُ إِلَهٌ وَاحِدٌ كَمَا وَصَفَ نَفْسَهُ»؛^(۳) «بدان ای فرزندم! اگر پروردگارت شریک و همتایی داشت، رسولان او به سوی تو می آمدند و آثار ملک و قدرتش را می دیدی، و افعال و صفاتش را می شناختی. اما او خدایی است یکتا، همان گونه که خویش را چنین توصیف کرده است.»

ص: ۸۴

۱- ۲۲۱. بحار الأنوار، ج ۳، ص ۲۶، ح ۱.

۲- ۲۲۲. همان، ج ۹، ص ۶۴.

۳- ۲۲۳. نهج البلاغه، نامه ۳۱.

آرای مختلف در کیفیت اتصاف ذات الهی به صفات

الهیون در اتصاف ذات خداوند به صفات کمال و جمال اتفاق دارند ولی در کیفیت اجزای آن صفات بر ذات خداوند اختلاف نظر دارند.

۱ - دیدگاه معتزله: نیابت ذات از صفات؛ به جهت تنزیه الهی از ترکیب در ذات.

۲ - دیدگاه اشاعره: زائد بودن صفات بر ذات است.

۳ - دیدگاه امامیه: عینیت صفات با ذات می باشد. بر طبق این نظر، اعتراف به وجود صفات در مقام ذات شده ولی با عینیت آن ها با ذات.

عینیت صفات با ذات در روایات

۱ - امام علی علیه السلام می فرماید: «الَّذِي لَيْسَ لِصِفَتِهِ حَدٌّ مَحْدُودٌ وَلَا نَعْتٌ مَوْجُودٌ»؛^(۱) «او کسی است که صفت او اندازه مشخصی ندارد و توصیفی برای او نیست.»

۲ - و نیز فرمود: «وَكَمَالُ تَوْحِيدِهِ الْإِخْلَاصُ لَهُ وَ كَمَالُ الْإِخْلَاصِ لَهُ نَفْيُ الصِّفَاتِ عَنْهُ لِشَهَادَةِ كُلِّ صِفَةٍ أَنَّهَا غَيْرُ الْمُوصُوفِ وَ شَهَادَةِ كُلِّ مُوصُوفٍ أَنَّهُ غَيْرُ الصِّفَةِ»؛^(۲) «کمال توحید الهی اخلاص اوست و کمال اخلاص این است که صفات زائد بر ذات را از او نفی کنیم؛ زیرا هر صفتی گواهی می دهد که او غیر از ذات الهی است و ذات الهی گواهی می دهد که او آن صفت نیست.»

۳ - و نیز فرمود: «فَمَنْ وَصَفَ اللَّهَ سَبِّحَانَهُ فَقَدْ قَرَنَهُ وَ مَنْ قَرَنَهُ فَقَدْ ثَنَاهُ وَ مَنْ ثَنَاهُ فَقَدْ جَزَّأَهُ وَ مَنْ جَزَّأَهُ فَقَدْ جَهَلَهُ»؛^(۳) «کسی که خداوند را به صفات زائد بر ذات توصیف کند در کنار او چیزی قرار داده و کسی که در کنار ذات حق چیزی را قرار دهد آن را دو تا انگاشته و کسی که او را دو تا بداند او را تجزیه کرده و کسی که او را تجزیه کند او را نشناخته است.»

۴ - امام صادق علیه السلام می فرماید: «لَمْ يَزَلِ اللَّهُ عَلِيمًا، سَمِيعًا، بَصِيرًا...»؛^(۴) «خداوند همیشه عالم، شنوا و بینا بوده است.»

۵ - از هشام بن حکم روایت شده که زندقی از امام صادق علیه السلام پرسید: آیا می گویی

ص: ۸۵

۱- ۲۲۴. نهج البلاغه، خطبه ۱.

۲- ۲۲۵.

۳- ۲۲۶. همان.

۴- ۲۲۷. بحار الأنوار، ج ۴، ص ۷۲، ح ۱۹.

که خداوند شنوا و بیناست؟ امام فرمود: «هُوَ سَمِيعٌ بَصِيرٌ بِغَيْرِ جَارِحَةٍ وَ بَصِيرٌ بِغَيْرِ آلِهِ بَلْ يَسْمَعُ بِنَفْسِهِ وَ يَبْصُرُ بِنَفْسِهِ وَ لَيْسَ قَوْلِي إِنَّهُ يَسْمَعُ بِنَفْسِهِ أَنَّهُ شَيْءٌ وَ النَّفْسُ شَيْءٌ آخَرٌ وَ لَكِنِّي أَرَدْتُ عِبَارَةً عَنْ نَفْسِي إِذْ كُنْتُ مَسْئُولاً وَ إِفْهَاماً لَكَ إِذْ كُنْتُ سَائِلاً فَأَقُولُ يَسْمَعُ بِكُلِّهِ لَا- أَنْ كَلَّهُ لَهُ بَعْضٌ وَ لَكِنِّي أَرَدْتُ إِفْهَامِيكَ وَ التَّعْيِيرُ عَنْ نَفْسِي وَ لَيْسَ مَرْجِعِي فِي ذَلِكَ إِلَّا إِلَى أَنَّهُ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ الْعَالِمُ الْخَبِيرُ بِلَا اخْتِلَافٍ الذَّاتِ وَ لَا اخْتِلَافٍ مَعْنَى»؛ (۱) «خداوند شنوا و بیناست، شنواست بدون داشتن عضو و بیناست بدون وسیله، بلکه به ذات خودش می شنود و می بیند و این که من می گویم که به ذات خود می شنود مقصود این نیست که ذات او چیزی باشد و خود او چیز دیگر. چون من مورد سؤال از تو قرار گرفتم برای تفهیم به تو که پرسیده بودی چنین گفتم. پس می گویم: خداوند به تمامی ذاتش می شنود، نه این که تمامی او بعض داشته باشد و لکن من می خواهم به تو تفهیم کنم و این تعبیر از من است و مرجع من در این گفته جز این نیست که همانا او شنوا و بینا و دانا و آگاه است، بدون اختلاف در ذات و بدون اختلاف در معنا، [یعنی این گونه نیست که ذات چیز دیگر باشد و صفت چیز دیگری، بلکه این دو یک چیز هستند.]».

۶- امام کاظم علیه السلام می فرماید: «عِلْمُ اللَّهِ لَا يوصفُ اللَّهُ مِنْهُ بِأَيِّ وَ لَا يوصفُ الْعِلْمُ مِنَ اللَّهِ بِكَيْفٍ وَ لَا يَفْرُدُ الْعِلْمُ مِنَ اللَّهِ وَ لَا- يَبَانُ اللَّهُ مِنْهُ وَ لَيْسَ بَيْنَ اللَّهِ وَ بَيْنَ عِلْمِهِ حِدٌّ»؛ (۲) «علم خداوند را نمی توان توصیف کرد که کجاست [زیرا علم خداوند عین ذات اوست یا چگونه است، علم خداوند از او جدا نمی شود و بین خداوند و علم او حدی نیست.»

۷- امام رضا علیه السلام می فرماید: «لَمْ يَزَلِ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى عَالِماً قَادِراً حَيّاً قَدِيماً سَمِيعاً بَصِيراً. فَقُلْتُ لَهُ: يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ إِنَّ قَوْماً يَقُولُونَ إِنَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لَمْ يَزَلْ عَالِماً بِعِلْمٍ وَ قَادِراً بِقُدْرَةٍ وَ حَيّاً بِحَيَاةٍ وَ قَدِيماً بِقَدَمٍ وَ سَمِيعاً بِسَمْعٍ وَ بَصِيراً بِبَصِيرَةٍ. فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَنْ قَالَ بِذَلِكَ وَ دَانَ بِهِ فَقَدْ اتَّخَذَ مَعَ اللَّهِ آلِهَةً أُخْرَى وَ لَيْسَ مِنْ وَلايَتِنَا عَلَى شَيْءٍ. ثُمَّ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لَمْ يَزَلِ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَالِماً قَادِراً حَيّاً قَدِيماً سَمِيعاً بَصِيراً لِذَاتِهِ، تَعَالَى عَمَّا يَقُولُ الْمُشْرِكُونَ

ص: ۸۶

۱- ۲۲۸. بحار الأنوار، ج ۴، ص ۶۹.

۲- ۲۲۹. توحيد صدوق، ص ۱۳۸.

وَالْمُشَبَّهُونَ عُلُوقًا كَبِيرًا»؛ (۱) «خداوند همیشه عالم و قادر و زنده و قدیم و شنوا و بینا بوده است. به امام گفتم: ای فرزند رسول خدا! عده ای می گویند: خداوند همیشه عالم بوده به علم [زائد بر ذات و قدیم بوده به قدم [زائد] و شنوا بوده به سمع [زائد] و بینا بوده به بصر [زائد]. امام فرمود: کسی که چنین بگوید و به آن اعتقاد داشته باشد خدای دیگری با خداوند اخذ کرده و چیزی از ولایت ما را ندارد. سپس فرمود: خداوند همیشه دانا و توانا و زنده و قدیم و شنوا و بینا بوده به خودش [نه به صفات زائد بر ذات ، خداوند از آنچه مشرکان و تشبیه کنندگان می گویند برتر است.»

۸- و نیز می فرماید: «فَلَيْسَ اللَّهُ [اللَّهُ مَنْ عَرَفَ بِالتَّشْبِيهِ»؛ (۲) «کسی که ذات خداوند را با تشبیه بشناسد خدا را نشناخته است.»

توحید افعالی

اشاره

توحید افعالی یعنی اعتقاد به این که تنها فاعل مستقل در این عالم که در فعلش محتاج به احدی نیست، خداوند متعال می باشد. توحید افعالی بر اقسام مختلفی است:

۱- توحید در خالقیت

توضیح

یعنی خالق اصیل و مستقل در عالم وجود غیر از خداوند متعال نیست و دیگران به اذن و اراده و مشیت او خالق اند.

از بزنی روایت شده که گفت: به امام رضا علیه السلام گفتم: «إِنَّ أَصِحَّ حَابِنَا بَعْضُهُمْ يَقُولُ بِالْجَبْرِ وَبَعْضُهُمْ يَقُولُ بِالْإِسْمِ تَطَاعِهِ. فَقَالَ لِي: اَكْتُبْ قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى يَا ابْنَ آدَمَ بِمَشِيَّتِي كُنْتَ أَنْتَ الَّذِي تَشَاءُ لِنَفْسِكَ مَا تَشَاءُ وَبِقُوَّتِي أَدَيْتَ إِلَيَّ فَرَائِضِي وَبِنِعْمَتِي قَوَيْتَ عَلَيَّ مَعْصِيَّتِي جَعَلْتُكَ سَمِيعًا بَصِيرًا قَوِيًّا مَا أَصَابَكَ مِنْ حَسَنَةٍ فَمِنَ اللَّهِ وَ مَا أَصَابَكَ مِنْ سَيِّئَةٍ فَمِنْ نَفْسِكَ...»؛ (۳) «همانا بعضی از اصحاب ما قائل به جبر و بعضی قائل به اختیارند. آن گاه امام به من فرمود: بنویس: خداوند می فرماید: ای فرزند آدم به خواست من تو می خواهی برای خودت آنچه را می خواهی و به قدرت من واجبات را انجام داده ای و با نعمت های من

ص: ۸۷

۱- ۲۳۰. توحید صدوق، باب ۱۱، ح ۳.

۲- ۲۳۱. توحید صدوق، ص ۳۵، باب ۲، ح ۲.

۳- ۲۳۲. بحار الأنوار، ج ۵، ص ۵۷.

قدرت بر عصیان من پیدا نموده ای، من تو را شنوا، بینا و قوی قرار دادم، آنچه از خوبی ها به تو رسیده از خداوند است و آنچه بدی به تو رسیده از خودت می باشد...».

کفایت مبدأ فاعلی در خلقت عالم

بدون شک خداوند مبدأ فاعلی عالم امکان و خالق هستی است، ولی این سؤال مطرح است که خداوند سبحان عالم را از چه آفرید؟ آیا از قبل چیزی بوده که خداوند آن را دگرگون کرده و به صورت عالم امکان کنونی درآورد یا از هیچ و عدم آفرید؟ آیا جهان از شیء آفریده شد یا از لاشیء؟

هر دو فرض اشکال دارد. لازم فرض نخست، ازلیت ماده عالم و وجود چیزی است که خدا آن را نیافریده باشد. و لازم فرض دوم نیز این است که خدا عالم هستی را از لاشیء و عدم آفریده باشد و حال آن که «عدم» هرگز نمی تواند مبدأ قابلی برای خلقت باشد. فرض سوّمی هم که متصور نیست، چون ارتفاع نقیضین محال است.

این شبهه نخست از جانب مادیون مطرح بود، عده ای بر اساس آن قائل به قدیم بودن ماده و منکر اصل آفرینش شده اند، ولی جواب آن در کلام امیرمؤمنان علی علیه السلام و در خطبه نورانی حضرت زهرا علیها السلام آمده است. و آن این است که آفرینش جهان نه از «شیء» است و نه از «لاشیء»، بلکه از «لامن شیء» است.

۱ - حضرت علی علیه السلام فرمود: «الَّذِي لَا مِنْ شَيْءٍ كَانُوا لَا مِنْ شَيْءٍ خَلَقَ مَا كَانُوا... وَ كُلُّ صَانِعٍ شَيْءٍ فَمِنْ شَيْءٍ صَنَعَ وَ اللَّهُ لَا مِنْ شَيْءٍ صَنَعَ مَا خَلَقَ»؛ (۱) «خدایی که نه از چیزی که از قبل بود وجود یافت و آنچه را خلق فرمود از چیزی آفرید... سازنده هر چیزی آن را از چیزی ساخته است و خدا آنچه را که آفریده نو و بدیع یعنی "لامن شیء" آفریده و ساخته است.»

۲ - و در کیفیت صدور افعال از جانب خداوند سبحان حضرت علی علیه السلام می فرماید: «فَاعِلٌ لَا بِمَعْنَى الْحَرَكَاتِ»؛ (۲) «او خلق کننده و انجام دهنده کار است، ولی نه به معنای حرکات که هنگام فعل صادر می شود.»

ص: ۸۸

۱- ۲۳۳. توحید صدوق، ص ۴۱-۴۳، اصول کافی، ج ۱، ص ۱۳۴ و ۱۳۵.

۲- ۲۳۴. نهج البلاغه، خطبه ۱.

۳- و نیز فرمود: «ابْتَدَعَ مَا خَلَقَ بِلا مِثَالٍ سَبَقَ وَ لا تَعَبٍ وَ لا نَصَبٍ»؛ (۱) «خداوند آنچه را که خلق کرده به صورت بدیع و بدون نمونه گیری از موجودی سابق و بدون زحمت و مشقت آفریده است.»

۴- حضرت فاطمه زهرا علیها السلام فرمود: «ابْتَدَعَ الْأَشْيَاءَ لا مِنْ شَيْءٍ كَانَتْ قَبْلَهَا، وَ أَنْشَأَهَا بِلا اِخْتِدَاءٍ اُمْتَلَهَا»؛ (۲) «اشیاء را بدون آن که از چیزی که از قبل بوده باشد، بدیع و نو ظهور آفرید و آن ها را بدون الگوگیری از نمونه ای ایجاد کرد.»

صدور افعال الهی به نحو تجلی

از ویژگی های فعل خداوند، صدور آن به نحو تجلی است، نه تجافی. معنای صدور فعل به نحو تجافی این است که فعل از مبدأ خود جدا شده انتقال می یابد، به گونه ای که دیگر در نزد او نیست، مانند نزول باران از آسمان که وقتی به زمین رسید دیگر وجود مادی آن در آسمان نیست.

معنای صدور فعل به نحو تجلی این است که آنچه در نزد خداست در عین حال که اصل و حقیقت آن نزد اوست رقیق شده و تنزل یافته اش برای دیگران تجلی کرده، آشکار شود، مانند نزول قرآن کریم در شب قدر بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، یا تعلیم انسان مطالب علمی خود را به دیگران.

۱- امیرمؤمنان علی علیه السلام درباره تجلی خدا در آفریده هایش چنین می فرماید: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الْمُتَجَلِّي لِخَلْقِهِ بِخَلْقِهِ»؛ (۳) «ستایش مخصوص خداوندی است که به واسطه خلقتش برای مردم تجلی و ظهور کرده است.»

۲- و نیز در مورد قرآن می فرماید: «فَتَجَلَّى لَهُمْ سُبْحَانَهُ فِي كِتَابِهِ مِنْ غَيْرِ أَنْ يَكُونُوا رَأَوْهُ بِمَا آرَاهِهِمْ مِنْ قُدْرَتِهِ»؛ (۴) «پس خداوند سبحان در قرآنش برای مردم تجلی کرد، بدون آن که او را [با چشم سر] دیده باشند، بلکه به آنچه از قدرتش به آنان نشان داده تجلی نمود.»

ص: ۸۹

۱- ۲۳۵. اصول کافی، ج ۱، ص ۱۳۵.

۲- ۲۳۶. احتجاج طبرسی، ج ۱، ص ۲۵۵.

۳- ۲۳۷. نهج البلاغه، خطبه ۱.

۴- ۲۳۸. همان، خطبه ۱۴۷.

اشاره

یعنی تنها مالک حقیقی که تدبیر امور جهان به صورت مستقل به عهده اوست، خداوند است و سایر موجودات به اذن و اراده و مشیت پروردگار مدبّر در برخی امورند.

امیرمؤمنان علی علیه السلام می فرماید: «فَإِنَّمَا أَنَا وَ أَنْتُمْ عِبِيدٌ مَمْلُوكُونَ لِرَبِّ لَا رَبَّ غَيْرُهُ يَمْلِكُ مِنَّا مَا لَا نَمْلِكُ مِنْ أَنْفُسِنَا»؛ (۱) «من و شما مملوک و بندگان خدایی هستیم که جز او خدایی نیست. او آن چنان مالک ماست و در وجود ما تصرف دارد که ما بدان گونه مالک خود نیستیم و قدرت تصرف در خود را نداریم.»

دلیل توحید ربوبی: انتظام عالم

در حدیثی از امام صادق علیه السلام می خوانیم که در برابر مرد زندیق که از محضرش سؤال درباره وحدانیت پروردگار کرد، فرمود: «فَلَمَّا رَأَيْنَا الْخَلْقَ مُنْتَظِمًا وَ الْفَلَكَ جَارِيًا وَ التَّدْبِيرَ وَاحِدًا وَ اللَّيْلَ وَ النَّهَارَ وَ الشَّمْسَ وَ الْقَمَرَ دَلَّ صِدْقَهُ الْأَمْرِ وَ التَّدْبِيرِ وَ اثْتِلَافُ الْأَمْرِ عَلَى أَنَّ الْمُدَبِّرَ وَاحِدٌ»؛ (۲) «هنگامی که آفرینش را منظم مشاهده می کنیم، و افلاک را در جریان، آمد و شد شب و روز و خورشید و ماه را طبق برنامه منظم می بینیم، این درستی فرمان و تدبیر و انسجام امور، دلیل بر آن است که مدبّر و پروردگار فقط یکی است.»

۳ - توحید در تشریح و قانون گذاری

توضیح

الف) کلینی رحمه الله به سند خود از ابوبصیر نقل کرده که از امام صادق درباره آیه « اتَّخَذُوا أَحْبَارَهُمْ وَ رُهَبَانَهُمْ أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ » سؤال کردم؟ فرمود: «أَمَا وَ اللَّهُ مَا دَعَوْهُمْ إِلَىٰ عِبَادَةِ أَنْفُسِهِمْ وَ لَوْ دَعَوْهُمْ مَا أَجَابُوهُمْ وَ لَكِنْ أَحَلُّوا لَهُمْ حَرَامًا وَ حَرَّمُوا عَلَيْهِمْ حَلَالًا فَعَبَدُوهُمْ مِنْ حَيْثُ لَا يَشْعُرُونَ»؛ (۳) «آگاه باش! به خدا سوگند آنان مردم را به عبادت خود دعوت نکردند و اگر چنین می کردند مردم دعوت آنان را اجابت نمی کردند، ولی حرام خدا را برایشان حلال کرده و حلال خدا را برایشان حرام کرده و آنان [با اطاعتشان در حقیقت ناخواسته بزرگان خود را عبادت کردند.»

ص: ۹۰

۱- ۲۳۹. نهج البلاغه، خطبه ۲۱۶.

۲- ۲۴۰. توحید صدوق، ص ۲۴۴، باب ۳۶، باب الردّ علی الثنویه و الزنادقه.

۳- ۲۴۱. کافی، ج ۱، ص ۴۳، ح ۱.

ب) و نیز احمد بن محمد بن خالد برقی به سندش از امام صادق علیه السلام در تفسیر این آیه نقل کرده که فرمود: «وَاللَّهِ مَا صَيَّامُوا لَهُمْ وَلَا صَيَّلُوا لَهُمْ وَ لَكِنْ أَحَلُّوا لَهُمْ حَرَاماً وَ حَرَّمُوا عَلَيْهِمْ حَلَالاً- فَاتَّبِعُوهُمْ»؛^(۱) «به خدا سوگند! مردم برای احبار و رهبان خود روزه نمی گرفتند و نماز به پا نمی داشتند، ولی آنان حرام خدا را حلال و حلال او را حرام کردند، و مردم نیز آنان را متابعت نمودند.»

توحید در تشریح و روایات تفویض

مطابق نظریه و اعتقاد به توحید در تشریح، هیچ مؤثر مستقلی در عالم امکان جز خدای سبحان نیست؛ لکن مطابق برخی از روایات، امور به رسول اکرم و ائمه اطهار علیهم السلام تفویض شده است.

۱ - از امام باقر و امام صادق علیهما السلام نقل شده که فرمودند: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ فَوَّضَ إِلَيَّ نَبِيِّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَمْرَ خَلْقِهِ لِيَنْظُرَ كَيْفَ طَاعَتُهُمْ. ثُمَّ تَلَا- هَذِهِ آيَةٌ « مَا آتَاكُمْ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَ مَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا»؛^(۲) «خدا امر مخلوقات خود را به پیامبرش واگذار کرد تا اطاعت آنان را ببیند. سپس این آیه را تلاوت نمود: "هر آنچه رسول خدا آورد بپذیرید و آنچه را نهی کرد پرهیز کنید".»

۲ - امام صادق علیه السلام فرمود: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ أَدَّبَ نَبِيَّهُ عَلَى مَحَبَّتِهِ فَقَالَ « وَ إِنَّكَ لَعَلَى خُلُقٍ عَظِيمٍ » ثُمَّ فَوَّضَ إِلَيْهِ فَقَالَ عَزَّوَجَلَّ « وَ مَا آتَاكُمْ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَ مَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا » وَقَالَ عَزَّوَجَلَّ « مَنْ يَطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ ». قَالَ ثُمَّ قَالَ وَ إِنَّ نَبِيَّ اللَّهِ فَوَّضَ إِلَيَّ عَلَى وَائْتَمَنَهُ فَسَلَّمْتُمْ وَ جَحَدَ النَّاسُ. فَوَاللَّهِ لَنُحِبُّكُمْ أَنْ تَقُولُوا إِذَا قُلْنَا وَ أَنْ تَصُمُّوا إِذَا صَمَّمْنَا وَ نَحْنُ فِيمَا بَيْنَكُمْ وَ بَيْنَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ مَا جَعَلَ اللَّهُ لِأَحَدٍ خَيْرًا فِي خِلَافِ أَمْرِنَا»؛^(۳) «خدای عزوجل نبی خود را بر محبت خویش ادب کرد، و درباره او فرمود: به راستی که تو را خویی والا است. سپس [امر را] به آن حضرت واگذار کرد و [به مردم فرمود: و هر آنچه را رسول خدا آورد بپذیرید و آنچه را نهی کرد پرهیز کنید. و باز فرمود: هر کس رسول خدا را

ص: ۹۱

۱- ۲۴۲. محاسن برقی، ص ۲۴۶، ح ۲۴۵.

۲- ۲۴۳. کافی، ج ۱، ص ۲۶۶، ح ۳.

۳- ۲۴۴. کافی، ج ۱، ص ۲۶۵.

اطاعت کند خدا را اطاعت کرده است. سپس امام صادق علیه السلام فرمود: رسول اکرم صلی الله علیه وآله امر را به - امیرمؤمنان - علی علیه السلام تفویض کرد و او را امین خود قرار داد. پس شیعیان تسلیم شدند و دیگران انکار کردند. به خدا سوگند! ما دوست داریم هر چه گفتیم شما هم بگویید و آن گاه که سکوت اختیار کردیم شما نیز خاموش باشید؛ [زیرا] ما واسطه بین شما و بین خدای عزوجل هستیم و خدا هرگز برای کسی خیری در مخالفت با امر ما قرار نداده است.»

در توجیه این اشکال می‌گوییم: اراده پیامبر صلی الله علیه وآله مظهر اراده خداوند و تابع وحی الهی است؛ زیرا اراده و وحی خدای سبحان صفت فعل است و مظهر فعلی می‌طلبد. وحی حقیقت واحدی است که چون به مبدأ فاعلی و غیبی یعنی خدای سبحان اسناد داده شود، الهام و ایحاء نامیده می‌شود، و هنگام اسناد آن به مبدأ قابلی یعنی رسول خدا صلی الله علیه وآله تلقی و شهود نام می‌گیرد. به تعبیر دیگر: اراده انسان کامل، فانی در اراده الهی است و همواره تابع است نه متبوع.

۱ - امام باقر علیه السلام از پیامبر صلی الله علیه وآله نقل کرده که خداوند متعال فرمود: «وَإِنَّهُ لَيَتَقَرَّبُ إِلَيَّ بِالنَّافِلَةِ حَتَّى أُحِبَّهُ فَإِذَا أَحْبَبْتُهُ كُنْتُ سَمِعَهُ الَّذِي يَسْمَعُ بِهِ وَبَصِيرَهُ الَّذِي يَبْصُرُ بِهِ وَ لَيْسَ أَنَّهُ الَّذِي يُنْطِقُ بِهِ وَ يَدُهُ الَّتِي يَبْطِشُ بِهَا، إِنْ دَعَانِي أُجِبْتُهُ وَ إِنْ سَأَلَنِي أَعْطَيْتُهُ»؛ (۱) «بنده مؤمن با انجام نوافل به من نزدیک می‌شود، تا جایی که او را دوست دارم و چون او را دوست بدارم گوش او می‌شوم که با آن می‌شنود و چشم او که با آن می‌بیند و زبان او که با آن سخن می‌گوید، و دست او که با آن حمله یا دفاع می‌کند. اگر مرا بخواند اجابتش می‌کنم، و اگر چیزی طلب کند به او عطا می‌نمایم.»

۲ - امام صادق علیه السلام از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل کرده که فرمود: «أَنَا عِلْمُ اللَّهِ وَ أَنَا قَلْبُ اللَّهِ الْوَاعِي وَ لَيْسَ أَنَّ اللَّهَ النَّاطِقُ وَ عَيْنُ اللَّهِ النَّاطِرَةُ وَ أَنَا جَنْبُ اللَّهِ وَ أَنَا يَدُ اللَّهِ»؛ (۲) «من علم خدا و قلب خدایم که آن قلب ظرف علم خداست. من زبان گویای خدایم. من چشم خدا و طاعت خدا و دست خدا هستم.»

ص: ۹۲

۱- ۲۴۵. اصول کافی، ج ۲، ص ۳۵۲.

۲- ۲۴۶. توحید صدوق، ص ۱۶۴، باب ۲۲، ح ۱.

۴ - توحید در حاکمیت

امام علی علیه السلام در پاسخ خوارج که شعار می دادند «لا حکم الا لله» فرمود: «كَلِمَةُ حَقٍّ يَرَادُ بِهَا بَاطِلٌ، نَعْمَ إِنَّهُ لَا حُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ وَ لَكِنَّ هَؤُلَاءِ يَقُولُونَ لَا- إِمْرَةٌ إِلَّا لِلَّهِ»؛ (۱) «کلمه حقی است که از آن اراده باطل می شود، آری، حاکمیت جز برای خدا نیست، ولی آنان [خوارج] می گویند: امارت به جز برای خدا نیست.»

۵ - توحید در عزت

«عزت» حالت نفوذناپذیری است که مانع مغلوب شدن می شود. معنای مطابقی عزت، صلابت و نفوذناپذیری است و معنای لازم آن، «پیروزی» است. در ادعیه، عزت مطلق و بی نهایت را مخصوص خدای سبحان می داند: «يَا مَنْ لَهُ الْعِزَّةُ وَالْجَمَالُ»؛ (۲) «ای کسی که مطلق عزت و جمال از آن تو است.» و نیز در جایی دیگر می خوانیم: «يَا ذَا الْعِزَّةِ الدَّائِمَةِ»؛ (۳) «ای صاحب عزت همیشگی.» و نیز می خوانیم: «يَا مَنْ هُوَ عَزِيزٌ بِلَا- ذُلٍّ»؛ «ای کسی که عزیز بدون ذلت است.» و در دعای «افتتاح» می خوانیم: «قَهَرَ بِعِزَّتِهِ الْأَعْزَاءَ»؛ (۴) «به عزت خود همه عزیزان را مقهور ساخت.»

الف) امام سجاد علیه السلام می فرماید: «عَزَّ سُلْطَانُكَ عِزًّا لَا يَدُّ لَهُ بِأَوْلِيَّهِ، وَلَا مُنْتَهَى لَهُ بِآخِرِيهِ»؛ (۵) «نه آغازی برای عزت سلطانی توست و نه انجامی.»

ب) و نیز می فرماید: «فَكَمْ قَدْ رَأَيْتُ - يَا إِلَهِي - مِنْ أَنْاسٍ طَلَبُوا الْعِزَّ بِغَيْرِكَ فَذَلُّوا»؛ (۶) «چقدر دیدم کسانی را که عزت را به سبب غیر تو خواستند ولی ذلیل شدند.»

۶ - توحید در مالکیت

حضرت علی علیه السلام می فرماید: «فَإِنَّمَا أَنَا وَ أَنْتُمْ عِبِيدٌ مَمْلُوكُونَ لِرَبِّ لَا رَبَّ غَيْرُهُ يَمْلِكُ مِنَّا مَا لَا نَمْلِكُ مِنْ أَنْفُسِنَا»؛ (۷) «من و شما بندگان و مملوک خدایی هستیم که جز او خدایی

ص: ۹۳

۱- ۲۴۷. نهج البلاغه، خطبه ۳۹.

۲- ۲۴۸. مفاتیح الجنان، دعای جوشن کبیر.

۳- ۲۴۹. همان.

۴- ۲۵۰. دعای افتتاح، مفاتیح الجنان.

۵- ۲۵۱. صحیفه سجاده، دعای ۳۲.

۶- ۲۵۲. همان، دعای ۲۸.

۷- ۲۵۳. نهج البلاغه، خطبه ۲۱۶.

نیست. او آن چنان مالک ماست و در وجود ما تصرف دارد که ما بدان گونه مالک خود نیستیم و قدرت تصرف در خود را نداریم.»

ائمہ اهل بیت علیہم السلام قانون علیت را بدیہی و مسلم دانسته و بارها برای اثبات مبدأ و بیان توحید به آن تمسک کرده اند:

۱ - امام علی علیه السلام می فرماید: «كُلُّ مَعْرُوفٍ بِنَفْسِهِ مَضْنُوعٌ وَ كُلُّ قَائِمٍ فِي سِوَاهُ مَعْلُولٌ»؛^(۱) «هر چیزی که کنه ذاتش قابل شناسایی باشد ساخته دیگری است، و هر چه وجودش قائم به غیر باشد و هستی عین ذاتش نباشد، معلول است.»

۲ - و نیز در جایی دیگر به قانون علیت استشهاد کرده و می فرماید: «وَهَلْ يُكُونُ بِنَاءٌ مِنْ غَيْرِ بَانٍ أَوْ جِنَايَةٌ مِنْ غَيْرِ جَانٍ»؛^(۲) «آیا بنایی بدون بنا یا جنایتی بدون جانی خواهد بود.»

ص: ۹۴

۱- ۲۵۴. نهج البلاغه، خطبه ۱۸۶.

۲- ۲۵۵. همان، خطبه ۱۸۵.

یکی از اصول مسلم و مورد قبول همگان، اصل تأثیر اندیشه‌ها و عقاید آدمی در اعمال و رفتار اوست. به دیگر سخن، بینش‌های انسان در حوزه گرایش‌ها و کنش‌های او تأثیر می‌گذارد و به آن شکل خاصی می‌بخشد. هر یک از باورهای ما به ویژه آن زمان که به مرتبه ایمان برسد، انگیزه‌ها و گرایش‌های خاصی را می‌آفرینند و این انگیزه‌ها به شکل‌گیری اعمال خاصی دامن می‌زنند.

حال با توجه به اصل «تأثیر اعتقاد در عمل»، قطعاً باورهای توحیدی چنین انسانی در انگیزه‌ها، نیت‌ها و اعمال او مؤثر می‌افتد و رنگ و بوی توحیدی به آن می‌بخشد و این همان توحید عملی است. به این ترتیب، توحید عملی چیزی جز ثمره شیرین و حیات بخش اندیشه‌ها و باورهای توحیدی در ساحت اعمال انسان نیست. توحید عملی بر چند قسم است:

۱ - توحید در عبادت

زندیقی از امام صادق علیه السلام سؤال کرد: «أَيُّ مِلْحِ السُّجُودِ لِعَبْرِ اللَّهِ؟ قَالَ: لَا. قَالَ: فَكَيْفَ أَمَرَ اللَّهُ الْمَلَائِكَةَ بِالسُّجُودِ؟ فَقَالَ: إِنَّ مَنْ سَجَدَ بِأَمْرِ اللَّهِ فَقَدْ سَجَدَ لِلَّهِ فَكَانَ سُجُودَهُ لِلَّهِ إِذْ كَانَ عَنْ أَمْرِ اللَّهِ...»؛ (۱) «آیا سجده بر غیر خدا شایسته است؟ حضرت فرمود: خیر. او عرض کرد: پس چگونه است که خداوند ملائکه را امر به سجود [آدم کرده است؟ حضرت فرمود: هر کس به امر خدا] بر کسی سجده کند به طور حتم و در حقیقت برای خدا سجده کرده است؛ زیرا سجده او به امر خدا بوده است.»

۲ - توحید در اطاعت

از امیرمؤمنان علیه السلام نقل شده که فرمود: «فَحَقُّ الْوَالِدِ عَلَى الْوَلَدِ أَنْ يَطِيعَهُ فِي كُلِّ شَيْءٍ إِلَّا فِي مَعْصِيَةِ اللَّهِ»؛ (۲) «پس حق پدر بر فرزند آن است که او را در هر چیز اطاعت کند، به جز در امری که معصیت خدا در آن باشد.»

ص: ۹۵

۱- ۲۵۶. بحار الأنوار، ج ۱۱، ص ۱۳۸ و ۱۳۹.

۲- ۲۵۷. نهج البلاغه، کلمات قصار، شماره ۳۹۹.

در روایات از «ریا» به شرک خفی تعبیر شده است.

۱ - از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمود: «كُلُّ رِيَاءٍ شِرْكٌ»؛^(۱) «هر ریائی شرک است.»

۲ - و نیز فرمود: «الرِّيَاءُ شَجَرَةٌ لَا تُثْمِرُ إِلَّا الشَّرْكَ الْخَفِيُّ وَ أَصْلُهَا النِّفَاقُ»؛^(۲) «ریا درختی است که تنها ثمره آن شرک مخفی است و اصل آن نفاق می باشد.»

۳ - و نیز فرمود: «الرَّجُلُ يَعْمَلُ شَيْئًا مِنَ الثَّوَابِ لَا يَطْلُبُ بِهِ وَجَهَ اللَّهِ إِنَّمَا يَطْلُبُ تَرْكِيهَ النَّاسِ يَشْتَهِي أَنْ يَسْمَعَ بِهِ النَّاسَ فَهَذَا الَّذِي أَشْرَكَ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ»؛^(۳) «انسان کاری که ثواب بر آن مترتب است به جهت خدا انجام نمی دهد بلکه هدفش از این عمل خودنمایی نزد مردم است، دوست دارد که مردم از کارش مطلع شوند، این همان کسی است که به پروردگارش شرک ورزیده است.»

۴ - امام حسن عسکری علیه السلام فرمود: «الْإِشْرَاكُ فِي النَّاسِ أَخْفَى مِنْ دَيْبِ النَّمْلِ عَلَى الْمَسْحِحِ الْمَسْوَدِ فِي اللَّيْلَةِ الْمُظْلَمَةِ»؛^(۴) «شرک بین مردم از راه رفتن مورچه روی عبای مشکی در شب تاریک، مخفی تر است.»

اهل بیت علیهم السلام و مبارزه با غلو

اهل بیت عصمت و طهارت، شدیداً با کسانی که در حق آنان غلو می کردند به مقابله می پرداختند.

ص: ۹۶

۱- ۲۵۸. کافی، ج ۲، ص ۲۹۳.

۲- ۲۵۹. بحار الأنوار، ج ۶۹، ص ۳۰۰.

۳- ۲۶۰. کافی، ج ۲، ص ۲۹۳.

۴- ۲۶۱. تحف العقول، ص ۴۸۷.

۱ - از امام صادق علیه السلام نقل شده که شخصی نزد رسول خدا صلی الله علیه وآله آمد و گفت: سلام بر تو ای پروردگار من! حضرت به او فرمود: «مَيَّا لَمَكَ لَعَنَكَ اللَّهُ رَبِّي وَ رَبُّكَ اللَّهُ...»؛ (۱) «وای بر تو! خدا تو را از رحمت خویش دور کند. پروردگار من و تو خداست...».

۲ - شخصی می گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: عده ای سمت الوهیت برای شما قائل شده اند! می گوید: آن حضرت، ضمن تلاوت آیه « وَ هُوَ الَّذِي فِي السَّمَاءِ إِلَهُ وَ فِي الْأَرْضِ إِلَهُ » فرمود: « يَا سَدِيرٌ سَمِعِي وَ بَصِيرِي وَ بَشِيرِي وَ لَحْمِي وَ دَمِي وَ شَعْرِي مِنْ هَوْلَاءِ بَرَاءٍ وَ بَرِيٍّ اللَّهُ مِنْهُمْ مَيَّا هَوْلَاءِ عَلَيَّ دِينِي وَ لَا عَلَيَّ دِينَ آبَائِي وَ اللَّهُ لَا يَجْمَعُنِي اللَّهُ وَ إِيَاهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِلَّا وَ هُوَ سَاخِطٌ عَلَيْهِمْ »؛ (۲) «ای سدیر! گوش، چشم، پوست، گوشت، خون و موی من از این گفتار بیزار است. خدا از این ها بیزار است. این ها بر دین من و دین اجداد من نیستند. خدا ما و این ها را در قیامت جمع نمی کند جز این که بر این گروه خشمناک است.»

۳ - صالح بن سهل می گوید: من قائل به ربوبیت امام صادق علیه السلام بودم. بر حضرت وارد شدم. چون ایشان بر من نظر افکند، فرمود: «يَا صَالِحُ! إِنَّا وَاللَّهِ عَيْدٌ مَخْلُوقُونَ لَنَا رَبُّ نَعْبُدُهُ وَ إِن لَمْ نَعْبُدْهُ عَدَبْنَا»؛ (۳) «ای صالح! به خدا سوگند! ما بندگان خدا هستیم، او ما را آفریده است، برای ما هم همانند شما پروردگاری است که او را عبادت می کنیم، اگر از پرستش او تخلف کنیم مشمول عذاب او خواهیم شد.»

۴ - امام رضا علیه السلام فرمود: «مَنْ تَجَاوَزَ بِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ... EƏE...Š... الْعِيُودِيَةَ فَهُوَ مِنَ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَ مِنَ الضَّالِّينَ»؛ (۴) «هر کس امیر مؤمنان را از حق بندگی خدا بالاتر برد مصداق گروهی است که خدا بر آنان غضب کرده و گمراه هستند.»

۵ - شیخ صدوق از امام علی بن موسی الرضا علیه السلام در ضمن دعایی چنین نقل می کند: «اللَّهُمَّ إِنِّي بَرِيءٌ مِنَ الْحَوْلِ وَ الْقُوَّةِ وَ لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِكَ اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ وَ أُبْرَأُ إِلَيْكَ مِنَ الَّذِينَ ادَّعَوْا لَنَا مَا لَيْسَ لَنَا بِحَقِّ اللَّهُمَّ إِنِّي أُبْرَأُ إِلَيْكَ مِنَ الَّذِينَ قَالُوا فِيْنَا مَا لَمْ

ص: ۹۷

۱- ۲۶۲. بحار الأنوار، ج ۲۵، ص ۲۹۷.

۲- ۲۶۳. بحار الأنوار، ج ۲۵، ص ۲۹۸.

۳- ۲۶۴. بحار الأنوار، ج ۲۵، ص ۳۰۳.

۴- ۲۶۵. نور الثقلين، ج ۱، ص ۲۵.

نَقَلَهُ فِي أَنْفُسِنَا اللَّهُمَّ لِمَكَ الْخَلْقَ وَ مِنْكَ الرِّزْقَ وَ إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَ إِيَّاكَ نَسْتَعِينُ اللَّهُمَّ أَنْتَ خَالِقُنَا وَ خَالِقُ آبَائِنَا الْأَوَّلِينَ وَ آبَائِنَا
الْمَآخِرِينَ اللَّهُمَّ لَا تَلِيقَ الرُّبُوبِيَّةُ إِلَّا بِكَ وَ لَا تَصِلُحُ الْإِلَهِيَّةُ إِلَّا لِمَكَ فَالْعَنِ النَّصَارَى الَّذِينَ صَغَرُوا عَظَمَتَكَ وَ الْعَنِ الْمُضَاهِيِينَ
لِقَوْلِهِمْ مِنْ بَرِيَّتِكَ اللَّهُمَّ إِنَّا عبيدك وَ أبنَاء عبيدك لا نملكُ لأنفُسِنَا نفعاً وَ لا ضرراً وَ لا موتاً وَ حياةً وَ لا نُشوراً اللَّهُمَّ مَنْ زَعَمَ أَنَا
أَرْبَابٌ فَنَحْنُ مِنْهُ بَرَاءٌ وَ مَنْ زَعَمَ أَنَّ إِلَيْنَا الْخَلْقَ وَ عَلَيْنَا الرِّزْقَ فَنَحْنُ بِرَاءٌ مِنْهُ كِبْرَاءَهُ عَيْسَى ابْنِ مَرْيَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ مِنَ النَّصَارَى اللَّهُمَّ
إِنَّا لَمْ نَدْعُهُمْ إِلَى مَا زَعَمُونَ فَلَا تُؤَاخِذْنَا بِمَا يَقُولُونَ وَ اغْفِرْ لَنَا مَا يَدْعُونَ وَ لَا تَدْعُ عَلَيِ الْأَرْضِ مِنْهُمْ دِيَاراً إِنَّكَ إِنْ تَذَرَهُمْ يَضِلُّوا
عِبَادَكَ وَ لَا يَلِدُوا إِلَّا فَاكِراً كَفَّاراً» (۱) «خدایا من از اسناد حول و قوت به غیر تو، براءت می جویم. هیچ حول و قوتی نیست
مگر به تو. به تو پناه می برم، و از کسانی که آنچه حق و سهم ما نیست، درباره ما ادعا دارند، به سوی تو براءت می جویم.
خدایا، من از کسانی که چیزهایی درباره ما گفتند که ما به آن معتقد نبوده و چیزی از آن را درباره خود قائل نیستیم، به سوی
تو براءت می جویم. خدایا آفرینش همگان از آن تو و روزی هر کسی از جانب توست و ما بنده تو هستیم و تنها از تو کمک
می جویم. خدایا تو آفریدگار ما و همه پدران ما هستی. ربوبیت تنها سزاوار توست و الوهیت جز برای تو صلاحیت ندارد.
پس ترسایانی که از عظمت تو کاستند و کسانی را که عقاید و گفتارشان شبیه آنان است، از رحمت خاص خود دور کن.
خدایا ما بندگان تو مالک هیچ چیز خود نیستیم، سود و زیان، مرگ و حیات پس از آن در اختیار ما نیست. از هر کس که
پندارد ما ربوبیت داریم، بیزاریم، و هر کس گمان برد آفرینش و روزی به دست ماست، همان گونه که عیسی بن مریم از
نصاری تبری جست، از او تبری می جویم. هرگز اینان را به چنین پندارهایی فرا نخواندیم، پس ما را به گفتار آنان مؤاخذه
مکن و ما را بر ادعاهایشان ببخشا، و هیچ یک از آنان را بر روی زمین باقی مگذار که اگر باقی گذاری، بندگان تو را گمراه
کنند و جز فاجر و کافر نزایند.»

۶ - شخصی می گوید: به حضرت رضاعلیه السلام عرض کردم: این چه مطلبی است که از شما نقل می کنند؟ حضرت فرمود:
چه نقل می کنند؟ گفتم: شما ادعا کرده اید

ص: ۹۸

که مردم بندگان شما هستند! حضرت فرمود: «اللَّهُمَّ فَاطِرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ عَالِمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ أَنْتَ شَهِدْتُ بَأَنِّي لَمْ أَقُلْ ذَلِكَ قَطُّ وَلَا سَمِعْتُ أَحَدًا مِنْ آبَائِي عَلَيْهِمُ السَّلَامُ قَالَ قَطُّ وَأَنْتَ الْعَالِمُ بِمَا لَنَا مِنَ الْمَظَالِمِ عِنْدَ هَذِهِ الْأُمَّةِ وَإِنَّ هَذِهِ مِنْهَا»؛ (۱)

«خدایا! تو آفریننده زمین و آسمان هستی، آگاه به پنهان و آشکار هستی. تو شاهدی من این مطلب را نگفتم و آن را از هیچ یک از پدرانم نشنیدم. آن گاه فرمود: خدایا! تو آگاهی به ظلم هایی که از دست این گروه مردم به ما رسیده است. و این سخن کذب از جمله این ظلم هاست که بر ما وارد شده است.»

ص: ۹۹

۱- ۲۶۷. بحار الأنوار، ج ۲۵، ص ۲۶۸.

تاکنون دو بخش از مباحث خداشناسی را بررسی کردیم: در بخش نخست درباره اصل هستی خداوند و معرفت فطری و عقلی و نیز درباره عمده ترین راه های شناخت خدا از دیدگاه اهل بیت علیهم السلام سخن گفتیم. و در بخش دوم به مبحث توحید به مثابه یکی از مهم ترین ارکان خداشناسی از منظر اهل بیت علیهم السلام پرداختیم. اینک در بخش سوم به بررسی مسائل مربوط به صفات خداوند می پردازیم.

دیدگاه اهل بیت علیهم السلام درباره مقدار معرفت به صفات

دیدگاه اهل بیت علیهم السلام این است که انسان می تواند به مرتبه ای از معرفت صفات الهی دسترسی پیدا کند.

۱ - امام علی علیه السلام فرمود: «لَمْ يَطَّلِعِ الْعُقُولَ عَلَى تَحْدِيدِ صِفَتِهِ وَ لَمْ يَخْجُبْهَا عَنْ وَاجِبِ مَعْرِفَتِهِ»؛^(۱) «خداوند به اندازه صفت خود عقول را آگاه نکرده است و عقول را از اندازه واجب شناخت خودش محروم ننموده است.»

۲ - امام حسین علیه السلام فرمود: «وَ لَا يَقْدِرُ الْوَاصِفُونَ كُنْهَ عَظَمَتِهِ»؛^(۲) «وصف کنندگان نمی توانند کنه او را وصف کنند.»

۳ - امام باقر علیه السلام می فرماید: «تَكَلَّمُوا فِيْمَا دُونَ الْعَرْشِ وَ لَا تَكَلَّمُوا فِيْمَا فَوْقَ الْعَرْشِ فَإِنَّ قَوْمًا تَكَلَّمُوا فِي اللَّهِ فَتَاهُوا»؛^(۳) «در مورد بالای عرش سخن نگوئید بلکه در مورد

ص: ۱۰۰

۱- ۲۶۸. نهج البلاغه، خطبه ۲۹۱.

۲- ۲۶۹. همان، ج ۴، ص ۳۰۱، ح ۲۹.

۳- ۲۷۰. بحار الأنوار، ج ۳، ص ۲۶۵، ح ۲۶.

موجودات پایین عرش سخن بگویند؛ زیرا عده ای در مورد خداوند سخن گفتند و حیران شدند.»

۴ - و نیز به محمد بن مسلم فرمود: «یا مُحَمَّدُ إِنَّ النَّاسَ لَا يَزَالُ بِهِمُ الْمَنْطِقُ حَتَّى يَتَكَلَّمُوا فِي اللَّهِ فَإِذَا سَجِعْتُمْ ذَلِكَ فَقُولُوا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْوَاحِدُ الَّذِي لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ»؛^(۱) «ای محمد! مردم اجازه سخن گفتن را دارند تا زمانی که در مورد خداوند سخن بگویند. پس هر گاه شنیدید [که در مورد خدا سخن می گویند] بگویند خدایی غیر از خدای یکتا نیست و چیزی به مانند او نیست.»

۵ - و نیز فرمود: «إِيَّاكُمْ وَالتَّفَكُّرَ فِي اللَّهِ وَ لَكِنْ إِذَا أَرَدْتُمْ أَنْ تَنْظُرُوا إِلَى عَظَمَتِهِ فَانظُرُوا إِلَى عَظِيمِ خَلْقِهِ»؛^(۲) «بپرهیزید از تفکر در مورد خداوند ولی هر گاه خواستید به عظمت خداوند توجه کنید به عظمت مخلوقات او نگاه کنید.»

۶ - امام صادق علیه السلام فرمود: «لَا يَلِيقُ بِالَّذِي هُوَ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ إِلَّا أَنْ يَكُونَ مُبَايِنًا لِكُلِّ شَيْءٍ مُتَعَالِيًا عَنْ كُلِّ شَيْءٍ»؛^(۳) «سزاوار خالق همه اشیا این است که با هر چیزی مباین داشته باشد و برتر از هر چیزی باشد.»

۷ - و نیز فرمود: «وَلَا يَقَعُ عَلَيْهِ الْوَهْمُ وَلَا تَصِفُهُ الْأَلْسُنُ»؛^(۴) «وهم ها او را درک نمی کنند و زبان ها نمی توانند او را توصیف کنند.»

۸ - و نیز فرمود: «وَكُلُّ مَوْصُوفٍ مَصْدَرٌ وَ صَانِعُ الْأَشْيَاءِ غَيْرٌ مَوْصُوفٍ بِحَدِّ»؛^(۵) «هر موجودی که وصف می شود مخلوق است و خالق اشیا را نمی توان به تعریفی توصیف نمود.»

۹ - و نیز فرمود: «إِنَّ اللَّهَ عَظِيمٌ رَفِيعٌ لَا يَقْدِرُ الْعِبَادُ عَلَى صِفَتِهِ وَ لَا يَبْلُغُونَ كُنْهَ عَظَمَتِهِ لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَ هُوَ يَدْرِكُ الْأَبْصَارَ وَ هُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ»؛^(۶) «خداوند بزرگ است و بلندمقام، بندگان توانایی توصیف او را ندارند و به کنه عظمت او هرگز نمی رسند، چشم ها او

ص: ۱۰۱

۱ - ۲۷۱. پیشین، ص ۲۶۴، ح ۲۵.

۲ - ۲۷۲. کافی، ج ۱، ص ۹۳، ح ۷.

۳ - ۲۷۳. بحار الأنوار، ج ۳، ص ۱۴۸، ح ۱.

۴ - ۲۷۴. همان، ج ۹۸، ح ۶.

۵ - ۲۷۵. همان، ج ۴، ص ۱۶۰، ح ۶؛ کافی، ج ۱، ص ۱۱۳.

۶ - ۲۷۶. توحید صدوق، باب ما جاء في الرؤيه، ص ۱۱۵، ح ۱۴.

را نمی بینند و او چشم ها را می بیند و او لطیف و خبیر است.»

۱۰ - امام کاظم علیه السلام فرمود: «... فَإِنَّ اللَّهَ جَلَّ وَ عَزَّ عَنْ صِفَةِ الْوَاصِيَيْنِ وَ نَعْتِ النَّاعِيْنَ وَ تَوْهَمِ الْمُتَوَهِّمِينَ»؛ (۱) «خداوند برتر از توصیف وصف کنندگان و تعریف تعریف کنندگان از وهم توهّم کنندگان است.»

۱۱ - امام رضا علیه السلام فرمود: «... الْمُتَمَنِّعِ مِنَ الصِّفَاتِ ذَاتُهُ وَ مِنَ الْأَبْصَارِ رُؤْيَتُهُ وَ مِنَ الْأَوْهَامِ الْإِحَاطَةُ بِهِ»؛ (۲) «ذات خداوند قابل توصیف نیست و همچنین قابل رؤیت نیست و عقل نمی تواند او را درک کند.»

۱۲ - و نیز فرمود: «... فَلَا دَهْرٌ يَخْلُقُهُ وَلَا وَصْفٌ يَحِيطُ بِهِ»؛ (۳) «نه روزگار او را خلق نمود و نه با توصیف می توان بر او صاف او اطلاع پیدا کرد.»

۱۳ - و نیز فرمود: «الَّذِي لَا تُدْرِكُهُ أَبْصَارُ النَّاطِرِينَ وَلَا تُحِيطُ بِهِ صِفَةُ الْوَاصِيَيْنِ»؛ (۴) «خداوند قابل رؤیت ناظرین نیست و وصف کنندگان نمی توانند او را توصیف کنند.»

اقوال در معرفت صفات

درباره معرفت صفات الهی سه نظریه است:

۱ - قول به تشبیه: که صفات خداوند را به خلق تشبیه کرده است.

۲ - قول به تعطیل: که معتقد است ما هیچ گونه معرفتی به صفات خدا نداریم.

۳ - قول به تنزیه: به این نحو که بر خداوند همان معانی صفاتی که بر ما اطلاق می شود، حمل می کنیم با تنزیه از نواقص (رای اهل بیت علیهم السلام).

اهل بیت علیهم السلام و قول به تنزیه

۱ - امام صادق علیه السلام فرمود: «النَّاسُ فِي التَّوْحِيدِ عَلَى ثَلَاثَةِ أَوْجِهٍ مُثَبِّتٍ وَ نَافٍ وَ مُشَدِّبٍ فَالْثَّلَاثَةُ مُبْطِلٌ وَ الْمُثَبِّتُ مُؤْمِنٌ وَ الْمُشَدِّبُ مُشْرِكٌ»؛ (۵) «مردم در توحید سه دسته اند: ۱ - کسانی که صفات را برای خداوند ثابت می کنند. ۲ - کسانی که می گویند ما نمی توانیم صفات

ص: ۱۰۲

۱- ۲۷۷. بحار الأنوار، ج ۳، ص ۳۱۱، ح ۵.

۲- ۲۷۸. همان، ج ۴، ص ۲۸۴، ح ۱۷.

۳- ۲۷۹. همان، ص ۲۲۲، ح ۲.

۴- ۲۸۰. بحار الأنوار، ج ۴، ص ۲۶۲، ح ۱۰.

خداوند را بشناسیم. ۳ - کسانی که صفات مخلوقات را برای خداوند اثبات می کنند و او را به مخلوقات تشبیه می کنند. دسته اول مؤمن هستند، دسته دوم گمراهند و دسته سوم مشرکند.»

۲ - و نیز فرمود: «مَنْ شَبَّهَ اللَّهَ بِخَلْقِهِ فَهُوَ مُشْرِكٌ»؛ (۱) «هر کس خدا را به آفریده هایش تشبیه کند مشرک است.»

۳ - و نیز فرمود: «إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَا يَشْبَهُ شَيْئًا وَلَا يَشْبَهُهُ شَيْءٌ وَكُلُّ مَا وَقَعَ فِي الْوَهْمِ فَهُوَ بِخِلَافِهِ»؛ (۲) «قطعاً خدا شبیه چیزی نیست، و چیزی هم شبیه او نیست و هر چه در وهم بیاید خلاف آن است؛ چون هر چه در وهم آید مخلوق وهم است.»

۴ - امام صادق علیه السلام در ترسیم چهره زیبای توحید صحیح و ابطال مذهب تشبیه و تعطیل فرموده اند: «مَنْ زَعَمَ أَنَّ لِلَّهِ وَجْهًا كَالْوُجُوهِ فَقَدْ أَشْرَكَ وَمَنْ زَعَمَ أَنَّ لِلَّهِ جَوَارِحَ كَجَوَارِحِ الْمَخْلُوقِينَ فَهُوَ كَافِرٌ بِاللَّهِ فَلَا تَقْبَلُوا شَهَادَتَهُ وَلَا تَأْكُلُوا ذَبِيحَتَهُ تَعَالَى اللَّهُ عَمَّا يَصِفُهُ الْمُشَبِّهُونَ بِصِفَةِ الْمَخْلُوقِينَ»؛ (۳) «هر کس گمان کند برای خدا صورتی همانند صورت دیگران است قطعاً مشرک است. و هر کس بپندارد برای خدا اعضا و جوارحی همانند اعضا و جوارح آفریده هاست، کافر به خداست. پس مبدا شهادت وی را بپذیرید و از ذبیحه او بخورید. خدا برتر از آن است که مشبّه او را به صفت آفریده ها وصف می کنند.»

۵ - امام رضا علیه السلام فرمود: «إِنَّ لِلنَّاسِ فِي التَّوْحِيدِ ثَلَاثَةَ مَذَاهِبٍ إِبْتِثَاتٍ بِتَشْبِيهِهِ وَ مِذْهَبُ النَّفْيِ وَ مِذْهَبُ إِثْبَاتِ بِلَا تَشْبِيهِهِ فَمِذْهَبُ الْإِثْبَاتِ بِتَشْبِيهِهِ لَا يَجُوزُ وَ مِذْهَبُ النَّفْيِ لَا يَجُوزُ وَ الطَّرِيقُ فِي الْمَذْهَبِ الثَّلَاثِ إِثْبَاتِ بِلَا تَشْبِيهِهِ»؛ (۴) «مردم در توحید سه دسته اند: ۱ - کسانی که صفاتی را برای خداوند اثبات کرده و او را به بندگانش تشبیه می کنند. ۲ - کسانی که می گویند ما صفات حق را نمی توانیم بشناسیم. ۳ - کسانی که صفات را برای خداوند اثبات می کنند بدون این که او را به بندگانش تشبیه کنند. دسته اول و دوم کارشان صحیح نیست ولی راه راست در مذهب سوم است که اثبات بدون تشبیه می باشد.»

ص: ۱۰۳

۱- ۲۸۲. توحید صدوق، ص ۷۶، باب ۲، ح ۳۱.

۲- ۲۸۳. همان، ص ۸۰، ح ۳۶.

۳- ۲۸۴. بحار الأنوار، ج ۳، ص ۲۸۷.

۴- ۲۸۵. همان، ج ۳، ص ۳۰۴، ح ۴۱.

۶- امام حسن عسکری علیه السلام در روایتی پس از نفی تشبیه بدون اکتفا به تنزیه محض فرمود: «حَيْلٌ ثِنَاؤُهُ وَ تَقَدَّسَتْ أَشِيمَاؤُهُ أَنْ يَكُونَ لَهُ شَبِيهٌ، هُوَ لَا غَيْرُهُ لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ»؛(۱) «ثناى خدا بزرگ است و نام های او مقدس است و [ذات] خدای سبحان برتر از آن است که برای او همانند باشد. تنها اوست که چیزی مانندش نیست و او شنوا و بیناست.»

تدارک تشبیه به تنزیه

از حضرت علی علیه السلام نقل شده که فرمود: «فَلَمْ يَشْتَنْصِرْ رُكْمٌ مِنْ ذُلٍّ وَ لَمْ يَسْتَفْرِضْكُمْ مِنْ قُلٍّ، اسْتَنْصَرَ رُكْمٌ وَ لَهُ جُنُودُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ، وَ اسْتَفْرِضْكُمْ وَ لَهُ خَزَائِنُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ وَ إِنَّمَا أَرَادَ أَنْ يَبْلُوكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا»؛(۲) «شما را از روی خواری به یاری نطلبیده و از روی نداری و فقر از شما قرض نخواست است. شما را به یاری طلبیده در حالی که برای او لشکرهای آسمان ها و زمین است و او نفوذناپذیر و حکیم است. و از شما قرض خواسته در حالی که برای او خزینه های آسمان ها و زمین است و او بی نیاز ستایش شده می باشد. و همانا اراده کرده شما را امتحان کند که کدامین از شما عملتان شایسته تر است.»

تعداد اسمای حسناى الهی

امام رضا علیه السلام از پدراناش از امام علی علیه السلام نقل کرده که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «لِلَّهِ عَزَّوَجَلَّ تِسْعَةٌ وَ تِسْعُونَ اسْمًا مَنْ دَعَا اللَّهَ بِهَا اسْتُجِيبَ لَهُ وَ مَنْ أَحْصَاهَا دَخَلَ الْجَنَّةَ»؛(۳) «خداوند نود و نه اسم دارد که هر کس خدا را به آن بخواند دعای او را مستجاب می کند، و هر کس آن ها را شمارش کند داخل بهشت می شود.»

اقوال در توصیف خداوند متعال

در مورد نام گذاری و توصیف خداوند متعال چند قول وجود دارد:

۱- توقیفی بودن اسما و صفات الهی:

ص: ۱۰۴

۱- ۲۸۶. پیشین، ص ۱۰۲، باب ۶، ح ۱۴.

۲- ۲۸۷. نهج البلاغه، خطبه ۱۸۳.

۳- ۲۸۸. توحید صدوق، ص ۱۹۴.

یعنی در مقام نام گذاری و توصیف خداوند باید صرفاً به آنچه در قرآن و روایات به آن اشاره شده اکتفا نمود.

۲ - توسعه، مشروط به عدم نقص:

یعنی می توان اسم یا صفتی را که در ادله به آن اشاره نشده مشروط به این که نقص و محدودیتی در خداوند ایجاد نکند را بر خداوند اطلاق نمود. مثل صفت واجب الوجود و عله العلل.

۳ - قول به تفصیل:

الف) اطلاق اسم یا صفت بر خداوند در مقام بحث علمی مشروط به عدم نقص و محدودیت (جایز).

ب) اطلاق اسم یا صفت بر خداوند در مقام عبادت و دعا (احوط مراعات ادله نقلی است).

توقیفی بودن صفات الهی از دیدگاه اهل بیت علیهم السلام

۱ - امام علی علیه السلام فرمود: «كَذَّبَ الْعَادِلُونَ بِكَ إِذْ شَبَّهُوكَ بِأَصْنَامِهِمْ وَ نَحَلُوكَ حِلْيَةَ الْمَخْلُوقِينَ بِأَوْهَامِهِمْ وَ جَزَّوْكَ تَجْزِيَةَ الْمُجَسَّمَاتِ بِخَوَاطِرِهِمْ وَ قَدَّرُوكَ عَلَى الْخَلْقِ الْمُخْتَلِفِ الْقَوَى بِقَرَائِحِ عُقُولِهِمْ»؛^(۱) «دروغ گفتند آن هایی که برای تو عدیل و مانندی قرار دادند، چون تو را به بت های خود شبیه کردند، و لباس مخلوقات را با اوهام خویش بر تو پوشاندند، و در پندار خود برای تو همچون اجسام، اجزایی قائل شدند، و هر کدام با سلیقه شخصی خود برای تو همچون مخلوقاتی که قوای گوناگون دارد، قوای مختلف پنداشتند.»

۲ - مردی از امیرالمؤمنین علیه السلام درباره تفسیر آیه « وَ لَا يَحِيْطُوْنَ بِهٖ عِلْمًا » سؤال کرد، حضرت در پاسخ فرمود: «لَا تُحِيْطُ الْخَلَائِقُ بِاللَّهِ عَزَّوَجَلَّ عِلْمًا إِذْ هُوَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى جَعَلَ عَلَى أَبْصَارِ الْقُلُوبِ الْعِطَاءَ فَلَا فَهْمَ يَنَالُهُ بِالْكَيفِ وَ لَا قَلْبَ يَثْبُتُهُ بِالْحُدُودِ فَلَا نَصْفُهُ إِلَّا كَ

ص: ۱۰۵

مَا وَصَفَ نَفْسَهُ «لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ...» (۱) «خلاق احاطه علمی به خداوند متعال پیدا نمی کنند؛ زیرا او پرده ای بر چشم دل ها افکنده، هیچ فکری کیفیتی برای ذات او نمی پذیرد، و هیچ قلبی حدی برای او ثابت نمی کند، پس او را جز به اوصافی که خودش برای خود بیان کرده توصیف نمی کنیم و مگر همان گونه که خود فرموده است: "هیچ چیزی مثل او نیست و او شنوا و بینا است"».

۳- امام صادق علیه السلام فرمود: «إِنَّ اللَّهَ لَا يوصفُ وَ كَيْفَ يوصفُ وَ قَدْ قَالَ فِي كِتَابِهِ « وَ مَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ» فَلَا يوصفُ بِقَدْرٍ إِلَّا كَانَ أَعْظَمَ مِنْ ذَلِكَ» (۲) «خداوند به وصف نمی گنجد، و چگونه ممکن است که توصیف شود در حالی که در کتابش فرموده: [آن ها خدا را آن گونه که باید نشناختند] پس خداوند به هیچ حد و اندازه ای توصیف نمی شود مگر این که بزرگ تر از آن است.»

۴- امام صادق علیه السلام به یکی از یارانش چنین نوشت: «فَاعْلَمْ رَحِمَكَ اللَّهُ أَنَّ الْمَذْهَبَ الصَّحِيحَ فِي التَّوْحِيدِ مَا نَزَلَ بِهِ الْقُرْآنُ مِنْ صِفَاتِ اللَّهِ جَلًّا وَ عَزًّا فَانْفِ عَنِ اللَّهِ تَعَالَى الْبُطْلَانَ وَ التَّشْبِيهَ فَلَا نَفِي وَ لَا تَشْبِيهَ، هُوَ اللَّهُ الثَّابِتُ الْمَوْجُودُ تَعَالَى اللَّهُ عَمَّا يَصِفُهُ الْوَاصِفُونَ وَ لَا تَعْدُوا الْقُرْآنَ فَتَضَلُّوا بَعْدَ الْبَيَانِ» (۳) «بدان، خداوند تو را رحمت کند که مذهب صحیح در توحید، همان صفاتی است که در قرآن برای خداوند متعال آمده است. بنابراین، از خداوند بطلان و تشبیه را نفی کن. نه تعطیل صفات صحیح است و نه تشبیه، او خداوند ثابت موجود است، و بالاتر از توصیف و صف کنندگان می باشد. و از قرآن تجاوز نکنید که گمراه خواهید شد بعد از آن که حجت تمام شد.»

۵- امام کاظم علیه السلام فرمود: «أَنَّ اللَّهَ أَعْلَى وَ أَجَلُّ وَ أَكْبَرُ مِنْ أَنْ يَبْلُغَ كُنْهَ صِفَتِهِ فَصِفْهُ بِمَا وَصَفَ بِهِ نَفْسَهُ وَ كُفُّوا عَمَّا سِوَى ذَلِكَ» (۴) «خداوند برتر از آن است که انسان ها پی به کنه

ص: ۱۰۶

۱- ۲۹۰. توحید صدوق، به نقل از تفسیر نور الثقلین، ج ۳، ص ۳۹۴.

۲- ۲۹۱. پیشین، ج ۱، باب النهی عن الصفه بغير ما وصف به نفسه، ح ۱۱.

۳- ۲۹۲. اصول کافی، ج ۱، ص ۳۵۱.

۴- ۲۹۳. کافی، ج ۱، ص ۱۰۲.

صفات او ببرند، پس هر گاه خواستید خداوند را توصیف کنید، آن گونه که خودش خود را توصیف کرده توصیف کنید و از غیر آن خودداری نمایید.»

عدم بازگشت صفات ثبوتی به سلبی

امام صادق علیه السلام فرمود: «وَاللَّهُ نُورٌ لَا ظِلْمَ فِيهِ وَحَيٌّ لَا مَوْتَ فِيهِ وَعَالِمٌ لَا جَهْلَ فِيهِ وَصَبْرٌ لَا مَدْحَلَ فِيهِ»؛ (۱) «خدا نوری است که ظلمتی در او نیست و زنده ای است که مرگی برای او وجود ندارد و دانایی است که جهلی برای او وجود ندارد و درون پُری است که چیزی به درون او راه ندارد.»

در این روایت اگر اوصاف ثبوتی به سلبی برگردد تکرار لازم می آید.

اهل بیت علیهم السلام و نفی تشبیه

امیرمؤمنان علیه السلام می فرماید: «وَ أَشْهَدُ أَنَّ مَنْ سَاوَاكَ بِشَيْءٍ مِنْ خَلْقِكَ فَقَدْ عَدَلَ بِكَ وَالْعَادِلُ بِكَ كَافِرٌ بِمَا تَنَزَّلَتْ بِهِ مُحْكَمَاتُ آيَاتِكَ وَ نَطَقَتْ عَنْهُ شَوَاهِدُ حُجَجِ بَيِّنَاتِكَ وَ إِنَّكَ أَنْتَ اللَّهُ الَّذِي لَمْ تَتَنَاءَ فِي الْعُقُولِ فَتَكُونَ فِي مَهَبِّ فِكْرِهَا مُكَيِّفًا وَ لَا فِي رَوِيَاتِ خَوَاطِرِهَا فَتَكُونَ مَحْدُودًا مُضَيَّرَفًا»؛ (۲) «گواهی می دهم آنان که تو را با پاره ای از مخلوقات مساوی بدانند تو را عدیل و نظیر آن ها شمرده اند، و کسی که عدیل و نظیری برای تو قائل شود به محکمت آیاتی که نازل گشته و شواهد و دلایل روشنی که آیات از آن سخن می گویند کافر گشته است. تو همان خداوندی هستی که نهایتی در عقول نداری تا در مسیر وزش افکار در کیفیت خاصی واقع شوی، و نه در خاطره ها جای گرفته ای که محدود و قابل تغییر باشی.»

صفات ذات و صفات فعل

۱ - ابوبصیر می گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که می فرمود: «لَمْ يَزَلِ اللَّهُ جَلَّ اسْمُهُ عَالِمًا بِذَاتِهِ وَ لَا مَعْلُومَ وَ لَمْ يَزَلْ قَادِرًا بِذَاتِهِ وَ لَا مَقْدُورَ قُلْتُ لَهُ جُعِلْتُ فِدَاكَ فَلَمْ يَزَلْ مُتَكَلِّمًا قَالَ الْكَلَامُ مُخِيْدَةٌ كَانَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ وَ لَيْسَ بِمُتَكَلِّمٍ ثُمَّ أَخِيْدَتْ الْكَلَامُ»؛ (۳) «از ازل خداوندی که اسمش جلیل است بذاته عالم است در حالی که معلومی نبوده و از ازل بذاته

ص: ۱۰۷

۱- ۲۹۴. توحید صدوق، ص ۱۴۰، باب ۱۱، ح ۴.

۲- ۲۹۵. نهج البلاغه، خطبه ۹۱.

۳- ۲۹۶. بحار الأنوار، ج ۴، ص ۶۸، باب ۱، باب نفی التركيب و اختلاف المعاني.

قادر است در حالی که متعلق قدرت نبوده است. راوی می گوید: به حضرت عرض کردم: فدایت گردم! از ازل متکلم بوده است؟ فرمود: کلام [خدا] حادث است، خدای عزوجل بود و متکلم نبود، آن گاه کلام خود را ایجاد نمود».

۲- و نیز از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمود: «لَمْ يَزَلِ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ رَبَّنَا وَ الْعِلْمُ ذَاتُهُ وَ لَا مَعْلُومٌ وَ السَّمْعُ ذَاتُهُ وَ لَا مَسْمُوعٌ وَ الْبَصَرُ ذَاتُهُ وَ لَا مُبْصَرٌ وَ الْقُدْرَةُ ذَاتُهُ وَ لَا مَقْدُورٌ ...»؛^(۱) «خدا از ازل پروردگار ما بود و از آن هنگامی که هیچ معلوم و مسموع و مبصر و مقدوری نبود، دانایی و شنوایی و دیدن و توانایی ذاتی او بود».

ص: ۱۰۸

۱- ۲۹۷. توحید صدوق، باب ۱۱، ح ۱، ص ۱۳۹.

علم الهی

یکی از صفات ذاتی خداوند علم است. علم او بر سه نوع است:

۱ - علم به ذات خود.

۲ - علم به اشیا قبل از خلقت آن ها.

۳ - علم به اشیا بعد از خلقت آن ها.

علم خداوند به نفس خود

محمّد بن سنان می گوید از امام رضا علیه السلام سؤال کردم: «هَيْلُ كَمَا نَ الْلَّهُ عَزَّوَجَلَّ عَارِفًا بِنَفْسِهِ قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَ الْخَلْقَ؟ قَالَ نَعَمْ...»؛ (۱) «آیا خداوند قبل از خلقت مخلوقات به خودش معرفت داشته است؟ حضرت فرمود: آری...».

علم خداوند به اشیا قبل از خلقت

خداوند متعال به اشیا قبل از خلقت آن ها علم دارد ولی در نحوه کیفیت آن اختلاف است:

قول اول: علم پیشین خداوند به موجودات حضوری و اجمالی است و به وجود آن ها تعلق می گیرد (رأی شیخ اشراق و پیروان او).

قول دوم: علم پیشین خداوند به موجودات حصولی و تفصیلی است و به ماهیت آن ها تعلق می گیرد (رأی معتزله).

ص: ۱۰۹

قول سوم: علم پیشین خداوند به موجودات علم تفصیلی و حصولی است که به وجود ذهنی ماهیات تعلق می گیرد (قول ابن سینا و پیروان او).

قول چهارم: علم پیشین خداوند به موجودات علم حضوری است و اجمالی در عین کشف تفصیلی.

نحوه علم پیشین الهی به موجودات از دیدگاه اهل بیت علیهم السلام

از روایات استفاده می شود که علم پیشین خداوند به موجودات به نحو علم حضوری و به صورت اجمال در عین کشف تفصیلی است؛ زیرا خداوند در مقام ذات، کمالات وجودی همه موجودات را به نحو بساطت واجد است. چون وجود، حقیقتی است واحد و دارای مراتب. عالی ترین مرتبه آن همان وجود خداوند است. بدیهی است که هر کاملی مراتب وجودی ناقص را دارد به علاوه مرتبه ای از کمال که ناقص آن را ندارد.

۱ - امیرالمؤمنین علیه السلام در توصیف خداوند فرمود: «عَالِمٌ إِذْ لَا مَعْلُومٌ»؛^(۱) «خداوند عالم بود آن هنگامی که معلومی نبود.»

۲ - و نیز می فرماید: «عَالِمًا بِهَا قَبْلَ اِبْتِدَائِهَا مُحِيطًا بِحُدُودِهَا وَ اَنْتَهَائِهَا»؛^(۲) «خداوند به موجودات عالم است قبل از این که خلق شوند و به تمام حدود وجودی آن ها و عاقبت آن ها آگاه است.»

۳ - و نیز فرمود: «سَبَقَ عِلْمُهُ فِي كُلِّ الْأُمُورِ وَ نَفَذَتْ مَشِيئَتُهُ فِي كُلِّ مَا يَرِيدُ فِي الْأَزْمِنَةِ وَ الدُّهُورِ»؛^(۳) «علم خداوند بر تمام امور سبقت گرفته و خواست و اراده او در هر چه از زمان ها و روزگاران که بخواهد نافذ است.»

۴ - امام باقر علیه السلام می فرماید: «فَعِلْمُهُ بِه قَبْلَ كَوْنِهِ كَعِلْمِهِ بِه بَعْدَ كَوْنِهِ»؛^(۴) «علم خداوند به موجودات قبل از به وجود آمدنشان مانند علم اوست بعد از به وجود آمدنشان.»

۵ - زندیقی از امام صادق علیه السلام سؤال کرد: آیا سازنده جهان از ازل قبل از این که

ص: ۱۱۰

۱- ۲۹۹. نهج البلاغه، خطبه ۱۵۲.

۲- ۳۰۰. همان، ص ۲۴۷، ح ۵.

۳- ۳۰۱. بحار الأنوار، ج ۴، ص ۳۱۹، ح ۴۴.

۴- ۳۰۲. کافی، ج ۱، کتاب التوحید، باب صفات الذات، ح ۲.

موجودات را ایجاد کند به آنان عالم بوده است؟ امام علیه السلام فرمود: «لَمْ يَزَلْ يَغْلَمُ فَخَلَقَ»؛^(۱) «او از ازل می دانسته و سپس خلق کرده است.»

۶- ابن مسکان از امام صادق علیه السلام پرسید: آیا خداوند به مکان قبل از خلقتش علم داشته یا این که هنگام خلقت و بعد از خلقتش به آن علم پیدا می کند؟ امام علیه السلام فرمود: «تَعَالَى اللَّهُ بَلْ لَمْ يَزَلْ عَالِمًا بِالْمَكَانِ قَبْلَ تَكْوِينِهِ كَعِلْمِهِ بِهِ بَعْدَ مَا كَوَّنَهُ وَ كَذَلِكَ عِلْمُهُ بِجَمِيعِ الْأَشْيَاءِ كَعِلْمِهِ بِالْمَكَانِ»؛^(۲) «خداوند والاتر از این چیزهاست، بلکه او همیشه به مکان علم داشته است قبل از خلقت مکان، مانند علم به آن بعد از خلقتش و همین طور است علم خداوند به تمام اشیا مانند علم خداوند به مکان.»

۷- ابوحازم می گوید: از امام صادق علیه السلام پرسیدم: آیا اکنون چیزی هست که خداوند به آن علم نداشته باشد؟ حضرت فرمود: «لَا بَلْ كَانَ فِي عِلْمِهِ قَبْلَ أَنْ يَنْشِئَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ»؛^(۳) «هرگز، بلکه خداوند قبل از ایجاد آسمان ها و زمین به همه چیز علم داشته است.»

۸- امام صادق علیه السلام فرمود: «لَمْ يَزَلِ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ رَبَّنَا وَ الْعِلْمُ ذَاتَهُ وَ لَا مَعْلُومٌ ... فَلَمَّا أَحْدَثَ الْأَشْيَاءَ وَ كَانَ الْمَعْلُومُ وَقَعَ الْعِلْمُ مِنْهُ عَلَى الْمَعْلُومِ»؛^(۴) «خداوند عزوجل از ازل پروردگار ما بوده و علم، جزء ذات او بوده، در حالی که هیچ معلومی نبوده است... پس زمانی که اشیا را ایجاد کرد و معلوم، موجود شد، علم خداوند به آن معلوم تعلق گرفت.»

۹- از امام کاظم علیه السلام درباره معنای حدیث پیامبر صلی الله علیه و آله که فرمود: «الشَّقِيُّ مَنْ شَقِيَ فِي بَطْنِ أُمِّهِ وَ السَّعِيدُ مَنْ سَعِدَ فِي بَطْنِ أُمِّهِ»؛^(۵) سؤال شد؟ آن حضرت فرمود: «الشَّقِيُّ مَنْ عَلِمَ اللَّهُ وَ هُوَ فِي بَطْنِ أُمِّهِ أَنَّهُ سَيَعْمَلُ أَعْمَالَ الْأَشْقِيَاءِ وَ السَّعِيدُ مَنْ عَلِمَ اللَّهُ وَ هُوَ فِي بَطْنِ أُمِّهِ أَنَّهُ سَيَعْمَلُ أَعْمَالَ السُّعَدَاءِ»؛^(۶) «شقی کسی است که در حالی که در شکم مادرش می باشد خدا می داند که او به زودی اعمال اشقیاء را انجام می دهد و سعید در حالی که در شکم مادرش

ص: ۱۱۱

۱- ۳۰۳. پیشین، ص ۶۷، ح ۸.

۲- ۳۰۴. بحار الأنوار، ج ۴، ص ۸۵، ح ۲۰.

۳- ۳۰۵. همان، ج ۴، ص ۸۴، ح ۱۵.

۴- ۳۰۶. کافی، ج ۱، ص ۱۰۷.

۵- ۳۰۷. شقی کسی است که در شکم مادرش شقی است و باسعادت در شکم مادرش باسعادت است.»

۶- ۳۰۸. توحید صدوق، ص ۳۵۶، باب ۵۸، ح ۳.

می باشد خداوند می داند که او به زودی اعمال سعادت‌مندان را انجام می دهد.»

۱۰ - بزنی از امام رضا علیه السلام نقل کرده که فرمود: «فَأَمَّا مَنْ قَالَ بِأَنَّ اللَّهَ تَعَالَى لَا يَعْلَمُ الشَّيْءَ إِلَّا بَعْدَ كَوْنِهِ فَقَدْ كَفَرَ وَ خَرَجَ عَنِ التَّوْحِيدِ»؛^(۱) «کسی که گفته است خداوند به موجودات قبل از وجودشان علم نداشته و تنها بعد از وجودشان به آن ها علم پیدا می کند به تحقیق چنین شخصی کافر شده و از توحید خارج گشته است.»

۱۱ - و نیز از امام رضا علیه السلام نقل شده که فرمود: «إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى هُوَ الْعَالِمُ بِالأَشْيَاءِ قَبْلَ كَوْنِ الأَشْيَاءِ. قَالَ عَزَّوَجَلَّ: «إِنَّا كُنَّا نَسْتَنْسِخُ مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ»^(۲)؛^(۳) «خدای متعال به همه اشیا قبل از آن که ماهیات آن ها لباس وجود در بر کنند عالم است. نشانه اش آن است که در قرآن فرموده است: ما آنچه را می کردید نسخه برمی داشتیم.»

۱۲ - امام هادی علیه السلام می فرماید: «فكان علمه بجميع ماعداه لازماً لعلمه لذاته كما أنّ وجود ماعداه تابع لوجود ذاته»؛^(۴) «علم خداوند به سایر موجودات ملازم علم او به ذات خودش می باشد، همچنان که وجود سایر موجودات فرع و تابع وجود ذات اوست.»

علم به اشیا بعد از خلقت

امام علی علیه السلام می فرماید: «مَنْ تَكَلَّمَ، سَمِعَ نُطْقَهُ وَ مَنْ سَكَتَ عَلِمَ سِرَّهُ»؛^(۵) «کسی که سخن بگوید خداوند کلام او را می شنود و کسی که ساکت باشد خداوند از درون او نیز آگاه است.»

علم خداوند به جزئیات

در مورد علم خداوند به جزئیات اختلاف است:

۱ - رأی متکلمین آن است که خداوند به جزئیات به عنوان یک امر جزئی و شخصی علم دارد.

۲ - رأی فلاسفه آن است که خداوند به جزئیات از طریق ماهیات کلی و معقول، علم دارد.

ص: ۱۱۲

۱- ۳۰۹. بحار الأنوار، ج ۴، ص ۱۱۵، ح ۴۰.

۲- ۳۱۰. سوره جاثیه، آیه ۲۹.

۳- ۳۱۱. توحید صدوق، ص ۱۳۶، باب ۱۰، ح ۸.

۴- ۳۱۲. اسفار، ج ۶، ص ۱۷۹.

۵- ۳۱۳. بحار الأنوار، ج ۴، ص ۷۹، ح ۲.

۱ - امام علی علیه السلام در توصیف خداوند متعال می فرماید: «يَعْلَمُ عَجِيجَ الْوُحُوشِ فِي الْفَلَوَاتِ وَ مَعَاصِيَ الْعِبَادِ فِي الْخَلَوَاتِ وَ اخْتِلَافَ النَّيَّانِ فِي الْبِحَارِ الْغَامِرَاتِ وَ تَلَاطُمَ الْمَاءِ بِالرِّيَّاحِ الْعَاصِفَاتِ»؛ (۱) «خداوند صدای حیوانات را در بیابان ها و گناهان بندگان در مکان های خلوت و حرکت ماهی ها را در دریاها عمیق و موج های آب توسط طوفان ها را می داند.»

۲ - امام علی علیه السلام در خطبه ای می فرماید: «قَدْ عَلِمَ السَّرَائِرَ وَ خَبَرَ الضَّمَائِرَ، لَهُ الْإِحْاطَةُ بِكُلِّ شَيْءٍ وَ الْعَلْبَةُ لِكُلِّ شَيْءٍ»؛ (۲) «به تمام اسرار آگاه است و از همه ضمائر و نهران ها باخبر می باشد و به همه چیز احاطه دارد و بر همه چیز غالب است.»

علم بی منتهای الهی

۱ - امام علی علیه السلام فرمود: «عِلْمُهُ بِالْأَمَوَاتِ الْمَاضِيَةِ كَعِلْمِهِ بِالْأَحْيَاءِ الْبَاقِيَةِ وَ عِلْمُهُ بِمَا فِي السَّمَاوَاتِ الْعُلَى كَعِلْمِهِ بِمَا فِي الْأَرْضِينَ السُّفْلَى»؛ (۳) «علم خداوند به مردگان گذشته مثل علم اوست به زندگانی که باقی هستند و علم او به آنچه در درجات بالای آسمان ها است مانند علم اوست به آنچه در درجات پایین زمین می باشد.»

۲ - و نیز فرمود: «لِكِنَّهُ سَيُبْحَانُهُ أَحْاطَ بِهَا عِلْمُهُ وَ اتَّقَنَهَا صُنْعُهُ وَ أَحْصَاهَا حِفْظُهُ لَمْ يَغْزُبْ عَنْهُ خَفِيَّاتُ غُيُوبِ الْهَوَاءِ وَ لَا غَوَامِضُ مَكْنُونِ ظُلَمِ الدُّجَى وَ لَا مَا فِي السَّمَاوَاتِ الْعُلَى إِلَى الْأَرْضِ مِنَ السُّفْلَى...»؛ (۴) «... و لکن خداوند علمش بر آن ها سایه افکننده و آفرینش آن ها را محکم قرار داده و حفظ او آن ها را شماره کرده است، از او غیب های مخفی هوا و اسرار پشت پرده ظلمت های شب مخفی نیست و آنچه در آسمان های بالا و طبقات زیرین زمین است از او پوشیده نیست.»

۳ - و نیز فرمود: «فَلَا لَهَا مَحِيصٌ عَنْ إِذْرَاكِهَا وَ لَا خُرُوجٌ مِنْ إِحْاطَتِهَا بِهَا وَ لَا اخْتِجَابٌ عَنْ إِحْصَائِهَا لَهَا وَ لَا امْتِنَاعٌ مِنْ قُدْرَتِهَا عَلَيْهَا»؛ (۵) «اشیا از علم خداوند گریزی

ص: ۱۱۳

۱- ۳۱۴. نهج البلاغه، خطبه ۱۹۸.

۲- ۳۱۵. نهج البلاغه، خطبه ۸۶.

۳- ۳۱۶. همان، ص ۳۰۶، ح ۳۵.

۴- ۳۱۷. بحار الأنوار، ج ۴، ص ۲۷۰، ح ۱۵.

۵- ۳۱۸. همان، ص ۲۲۲، ح ۲.

ندارند و از سلطه خداوند نمی توانند خارج شوند و از شمارش خداوند نمی توانند مخفی شوند و از قدرت خداوند بر خودشان نمی توانند جلوگیری کنند.»

۴ - امام باقر علیه السلام می فرماید: «إِنَّ لِلَّهِ لَعِلْمًا لَا يَعْلَمُهُ غَيْرُهُ وَ عِلْمًا يَعْلَمُهُ مَلَائِكَتُهُ الْمُقَرَّبُونَ وَ أَنْبِيَائُهُ الْمُرْسَلُونَ وَ نَحْنُ نَعْلَمُهُ»؛ (۱) «خداوند علمی دارد که غیر از خودش آن را نمی داند و علمی دارد که ملائکه مقرب و انبیای مرسل او آن را می دانند و ما از آن دانش مطلع هستیم.»

۵ - امام صادق علیه السلام در جواب کسی که گفته بود: «الحمد لله منتهی علمه»؛ «خدای را سپاس به منتهای علمش»، فرمود: «لَا تَقُلْ ذَلِكَ فَإِنَّهُ لَيْسَ لِعِلْمِهِ مُنْتَهَى»؛ (۲) «این را نگو؛ زیرا علم خداوند منتهی ندارد.»

۶ - امام صادق علیه السلام فرمود: «وَ الْأَشْيَاءُ كُلُّهَا لَهُ سَوَاءٌ عِلْمًا وَ قُدْرَةً وَ مُلْكًا وَ إِحَاطَةً»؛ (۳) «اشیا در نزد خداوند مساوی هستند از حیث علم، قدرت، سلطنت و احاطه بر آن ها.»

۷ - امام رضا علیه السلام فرمود: «وَ أَحَاطَ بِكُلِّ شَيْءٍ عِلْمُهُ وَ أَحْصَى عَدَدَهُ»؛ (۴) «خداوند به هر چیزی احاطه دارد [چیره است و عدد آن را می داند].»

۲ - قدرت الهی (توانایی)

قدرت الهی (توانایی)

در تفسیر قدرت دو قول است:

۱ - قادر کسی است که دارای صفتی می باشد که به واسطه آن ترک فعل و انجام فعل برای او ممکن است. (۵)

۲ - قادر کسی است که اگر بخواهد فعل را انجام می دهد و اگر بخواهد می تواند آن را ترک کند. (۶)

معنای قدرت الهی

معنای قدرت در خداوند همان معنای قدرت در انسان است ولی با حذف نواقص و محدودیت ها. فرق قدرت الهی با قدرت انسان در این است که:

ص: ۱۱۴

۱- ۳۱۹. پیشین، ح ۱۵.

۲- ۳۲۰. توحید صدوق، باب ۱۰، ح ۱.

۳- ۳۲۱. بحار الأنوار، ج ۳، ص ۲۲۳، ح ۲۰.

۴- ۳۲۲. همان، ج ۴، ص ۲۶۲، ح ۱۰.

٥-٣٢٣. تلخيص المحصل، ص ٢٦٩.

٦-٣٢٤. قواعد المرام، ص ٨٢.

الف) انجام یا ترک فعل از سوی انسان غالباً تابع انگیزه های بیرونی است.

ب) در مورد خداوند، داعی و انگیزه در افعالش عین ذات اوست.

قدرت الهی از دیدگاه اهل بیت علیهم السلام

۱ - امام علی علیه السلام می فرماید: «وَأَرَانَا مِنْ مَلَكَوَتِ قُدْرَتِهِ وَ عَجَائِبِ مَا نَطَقَتْ بِهِ آثَارُ حِكْمَتِهِ»؛ (۱) «و به ما از اسرار قدرتش نشان داد و از عجائبی که آثار حکمتش گویای آن هاست به ما معرفی کرد.»

۲ - و نیز فرمود: «وَأَقَامَ مِنْ شَوَاهِدِ الْبَيِّنَاتِ عَلَى لَطِيفِ صَيْغَتِهِ وَ عَظِيمِ قُدْرَتِهِ»؛ (۲) «خداوند شاهدهایی آشکار از لطافت آفریده هایش و عظمت قدرتش برپا داشت.»

خداوند، فاعل مختار است

۱ - امام علی علیه السلام می فرماید: «شَاءَ الْأَشْيَاءَ لَا بِهَمِّهِ، دَرَاكَ لَا بِخَدِيْعِهِ، فَاعِلٌ لَا بِاضْطِرَارٍ، مُقَدَّرٌ لَا بِحَرَكَهٍ، مُرِيدٌ لَا بِهَمَامِهِ، سَمِيعٌ لَا بِأَلِّهِ، بَصِيرٌ لَا بِأَدَاةٍ»؛ (۳) «خداوند موجودات را اراده کرده ولی نه به واسطه همت و آن ها را درک نموده نه به واسطه خدعه. او فاعل است نه از روی اضطرار، تقدیرکننده است نه به واسطه حرکت، اراده کننده است نه به انگیزه ها، شنواست نه به وسیله آلتی و بیناست نه به کمک وسیله ای.»

۲ - امام رضا علیه السلام می فرماید: «فَاعِلٌ لَا بِاضْطِرَارٍ مُقَدَّرٌ لَا بِجَوْلٍ فِكْرِهِ...»؛ (۴) «خداوند فاعل است نه از روی ناچاری و اندازه گیری می کند، نه با جولان فکر.»

اثبات قدرت و توانایی خداوند

قدرت و توانایی خداوند متعال را از چند طریق می توان اثبات کرد:

۱ - احادیثی که اهل زمین و آسمان را سربازان حق و فرمانبردار او می داند:

الف) امیرمؤمنان علیه السلام در این باره می فرماید: «اعْلَمُوا عِبَادَ اللَّهِ أَنَّ عَلَيْكُمْ رَضِيداً مِنْ أَنْفُسِكُمْ وَ عِيوناً مِنْ جَوَارِحِكُمْ وَ حِفَاطَ صِدْقٍ يَحْفَظُونَ أَعْمَالَكُمْ وَ عِدَدَ أَنْفَاسِكُمْ لَا تَسْتُرُكُمْ مِنْهُمْ ظُلْمَةُ لَيْلٍ دَاجٍ وَ لَا يَكْنُكُمْ مِنْهُمْ بَابٌ ذُو رِتَاجٍ وَ إِنَّ غَدَاً مِنَ الْيَوْمِ قَرِيبٌ»؛ (۵)

ص: ۱۱۵

۱- ۳۲۵. نهج البلاغه، خطبه ۱۶۵.

۲- ۳۲۶. همان، خطبه ۹۱.

۳- ۳۲۷. بحار الأنوار، ج ۴، ص ۳۰۴، ح ۳۴.

٣٢٨-٤. همان، ص ٢٢٩، ح ٣.

٣٢٩-٥. نهج البلاغه، خطبه ١٥٧.

«بندگان خدا! بدانید که مراقبانی از خودتان بر شما گماشته شده، و دیدبانانی از پیکرتان ناظر بر شمایند و حسابگران راستگویی اعمال شما و شماره نفس هایتان را ثبت می کنند، نه ظلمت شب تاریک، شما را از حافظان و رصدبانان الهی پنهان می دارد، و نه درهای محکم و بسته. راستی فردا به امروز چه نزدیک است.»

ب) و نیز از حضرت نقل شده که فرمود: «أَعْضَ أَوْكُمْ شُهُودُهُ وَ حِوَارِحُكُمْ جُنُودُهُ وَ ضَمَائِرُكُمْ عِيُونُهُ»؛ (۱) «عضوهای شما گواهان او و جوارح شما لشکریان او و نهان های شما پاسبانان اویند.»

۲ - روایاتی که بین اراده خدا و مراد وی، تلازم وجودی و عدمی می داند به طوری که اصلاً بین آن دو فاصله ای نیست؛

امام سجاده علیه السلام می فرماید: «و مَصَّتْ عَلَيَّ إِرَادَتِكَ الْأَشْيَاءُ. فَهِيَ بِمَشِيَّتِكَ دُونَ قَوْلِكَ مُؤْتَمِرَةٌ، وَ بِإِرَادَتِكَ دُونَ نَهْيِكَ مُتَزَجِرَةٌ»؛ (۲) «اشیاء طبق اراده تو تحقق یافته است و همه چیز به صرف مشیت تو، پیش از آن که چیزی به آن ها بگویی، موجود می شود، و چون نسبت به چیزی کراهت داشته باشی واقع نمی شود و نیاز به امر لفظی در اول و نهی لفظی در دوم نیست.»

عدم تعلق قدرت الهی به غیرممکنات

امام علی علیه السلام در پاسخ سؤال کسی که پرسید: آیا خداوند می تواند جهان را در تخم مرغی قرار دهد بدون آن که دنیا کوچک یا تخم مرغ بزرگ شود؟ فرمود: «إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى لَا يَنْسَبُ إِلَى الْعَجْزِ وَ الَّذِي سَأَلْتَنِي لَا يَكُونُ»؛ (۳) «به خدای تبارک و تعالی نسبت عجز داده نمی شود؛ اما آنچه تو پرسیدی محال است که واقع شود [و قدرت، به محال تعلق نمی گیرد].»

عمومیت قدرت الهی

امام صادق علیه السلام در توصیف عمومیت قدرت الهی می فرماید: «مُحِيطٌ بِمَا خَلَقَ عِلْمًا

ص: ۱۱۶

۱- ۳۳۰. پیشین، خطبه ۱۹۹.

۲- ۳۳۱. صحیفه سجاده، دعای ۷.

۳- ۳۳۲. توحید صدوق، باب ۹، ح ۹.

قُدْرَةً وَ إِحْيَاطَةً وَ سُلْطَانًا ... وَ الْأَشْيَاءَ لَهُ سَوَاءٌ عِلْمًا وَ قُدْرَةً وَ سُلْطَانًا وَ مُلْكًا وَ إِحْيَاطَةً؛^(۱) «علم و قدرت و تسلط و سلطنت خداوند بر مخلوقاتش احاطه داشته و موجودات از حیث علم و قدرت و سلطنت و احاطه خداوند بر آن ها نزد او مساوی هستند.»

توحید در قدرت

۱ - از امام علی علیه السلام نقل شده که فرمود: «وَ بِقُوَّتِكَ الَّتِي قَهَرْتَ بِهَا كُلَّ شَيْءٍ»؛^(۲) «و به قوت تو که به واسطه آن هر چیزی را مغلوب و مقهور ساخته ای.»

۲ - و نیز در مناجات شعبانیه می فرماید: «إِلَهِي هَبْ لِي كَمَالَ الْإِنْقِطَاعِ إِلَيْكَ ... فَتَصِلَ إِلَيَّ مَعْدِنِ الْعُظْمَى وَ تَصِيرَ أَرْوَاحَنَا مَعْلَقَةً بِعِزِّ قُدْسِكَ»؛^(۳) «بارخدایا! کمال و نهایت انقطاع و اتصال به خودت را عنایت فرما... تا دیده های دل به سرچشمه عظمت وصل گردد و ارواح ما به عزّ قدست آویزان شود.»

۳ - امیرمؤمنان علیه السلام در بدرقه ابوذر که از جانب حکومت عثمان به ریزه تبعید شد فرمود: «وَلَوْ أَنَّ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضَيْنِ كَانَتَا عَلَى عَيْدٍ رَتْقًا ثُمَّ اتَّقَى اللَّهُ لَجَعَلَ اللَّهُ لَهُ مِنْهُمَا مَخْرَجًا»؛^(۴) «اگر [درهای آسمان ها و زمین ها بر بنده ای بسته باشد و او تقوای خدا را رعایت کند، بدون تردید خدا بر او راهی خواهد گشود و از تنگنای خضرا و غبرا رهایی می یابد.»

۴ - امام سجاده علیه السلام فرمود: «عِزُّ سُلْطَانِكَ عِزًّا لَا حَدَّ لَهُ بِأَوْلِيهِ، وَ لَا مُتْتَهَى لَهُ بِآخِرِيهِ»؛^(۵) «نه آغازی برای عزّت سلطانی تو است نه انجامی؛ زیرا نامحدود مطلق نه اول دارد و نه آخر.»

۵ - و نیز فرمود: «فَكَمْ قَدْ رَأَيْتُ يَا إِلَهِي مِنْ أَنْاسٍ طَلَبُوا الْعِزَّ بِغَيْرِ كَيْ فَذَلُّوا»؛^(۶) «چه قدر دیدم کسانی را که عزّت را به سبب غیر تو خواستند ولی ذلیل شدند.»

ص: ۱۱۷

۱- ۳۳۳. پیشین، ح ۱۵.

۲- ۳۳۴. مفاتیح الجنان، دعای کمیل.

۳- ۳۳۵. همان، مناجات شعبانیه؛ اقبال الاعمال، ص ۱۹۹.

۴- ۳۳۶. نهج البلاغه، خطبه ۱۳۰.

۵- ۳۳۷. صحیفه سجاده، دعای ۳۲.

۶- ۳۳۸. همان، دعای ۲۸.

خداوند سبحان مانند انسان نیست که فاعل بالحرکه باشد و افعال خود را با ابزار و وسایل مادی انجام دهد.

۱ - حضرت علی علیه السلام در این باره می فرماید: «فَاعِلٌ لَا بِمَعْنَى الْحَرَكَاتِ وَالْأَلِهَةِ»؛ (۱) «خدا فاعل است؛ اما نه به آن معنا که دارای حرکت و ابزار باشد».

۲ - و نیز فرمود: «صَانِعٌ لَا بِجَارِحَةٍ»؛ (۲) «[خداوند] سازنده است؛ اما نه به توسط دست».

۳ - و نیز فرمود: «يُقُولُ لِمَنْ أَرَادَ كَوْنَهُ «كُنْ فَيَكُونُ» لَا بِصَوْتٍ يَقْرَعُ وَلَا بِبِنْدَاءٍ يَسْمَعُ وَإِنَّمَا كَلَامُهُ سُبْحَانَهُ فِعْلٌ مِنْهُ أَنْشَأَهُ وَمَثَلُهُ لَمْ يَكُنْ مِنْ قَبْلِ ذَلِكَ كَانًا وَ لَوْ كَانَ قَدِيمًا لَكَانَ إِلَهًا ثَانِيًا»؛ (۳) «خداوند وجود هر چه را اراده کند می گوید: باش، پس موجود می شود. - گفتن کلمه "کن" - نه صوتی است که در گوش ها نشیند و نه فریادی است که شنیده شود، بلکه کلام او همان فعل اوست که ایجاد می کند و پیش از آن موجود نبوده و اگر از قدیم موجود بود خدای دومی نیز وجود داشت».

رعایت مراحل در بیان قدرت الهی

اوج گرفتن از جملات نازل به جملات عالی، خط مشی تربیت تدریجی اهل بیت علیهم السلام در تعالی بخشیدن نفوس است. لذا مشاهده می کنیم در ادعیه آن بزرگواران که مشتمل بر حمد و تسبیح و ذکر صفات جمال و جلال حق تعالی است، مراحل گوناگون ملاحظه شده است:

الف) در بخشی از جملات اصل قدرت را برای خدای سبحان اثبات می کند: «يَا قَدِيرٌ»، «يَا قَادِرٌ»، «يَا مَنْ هُوَ قَادِرٌ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ»، «يَا مَنْ فِي الْمَمَاتِ قُدْرَتُهُ»؛ (۴)

ب) در بخش دیگر، ضمن اثبات قدرت برای دیگران، قدرت خدا را بیش از قدرت دیگران می داند: «يَا أَقْوَى مِنْ كُلِّ قَوِيٍّ»، و یا می فرماید: «يَا أَقْدَرَ الْقَادِرِينَ»؛ (۵)

ج) در بخش سوم که بخش مهم ادعیه است، قدرت نامتناهی و قدرت مطلق را برای خدا

ص: ۱۱۸

۱- ۳۳۹. نهج البلاغه، خطبه ۱.

۲- ۳۴۰. همان، خطبه ۱۷۹.

۳- ۳۴۱. نهج البلاغه، خطبه ۱۸۶.

۴- ۳۴۲. مفاتیح الجنان، دعای جوشن کبیر.

۵- ۳۴۳. همان.

اثبات می کند: «یا مَنْ اسْتَشِيْلَمَ كُلَّ شَيْءٍ لِقُدْرَتِهِ»، «یا مَنْ بَلَغَتْ إِلَى كُلِّ شَيْءٍ قُدْرَتُهُ»، (۱) «وَبِقُوَّتِكَ الَّتِي قَهَرْتَ بِهَا كُلَّ شَيْءٍ» (۲).

۳ - حیات الهی

حیات الهی

حیات در اصطلاح دارای کاربردهای مختلف است:

۱ - به معنای وجود و هستی در مقابل عدم و نیستی؛

۲ - به معنای ترتب آثار مطلوب هرچیز بر آن؛

۳ - به معنای خصوصیتی در موجود که منشأ انجام کارهای آگاهانه است.

علامه طباطبایی رحمه الله می فرماید: «حیات یک نحو وجود است که علم و قدرت از او به دست می آید». (۳)

آراء مختلف در مورد کیفیت حیات الهی

۱ - رأی اشاعره:

حیات، صفتی ثبوتی و خارج از ذات الهی است که به اعتبار آن، خداوند به علم و قدرت متّصف می شود.

۲ - معنای سلبی:

برخی معنای حیات الهی را به محال نبودن اعمال قدرت و علم برگردانده اند.

۳ - نظریه عینیت:

حیات از جمله صفات ثبوتی ذاتی است که با ذات الهی عینیت داشته و منشأ صفت علم و قدرت است (قول حق).

حیات الهی از دیدگاه روایات

۱ - حیات، صفت ذاتی خداوند

امام علی علیه السلام فرمود: «فَلَسِيْنَا نَعْلَمُ كُنْهَ عَظَمَتِكَ إِلَّا أَنَا نَعْلَمُ أَنَّكَ حَيٌّ قَيَوْمٌ لَا تَأْخُذُكَ سِنَةٌ وَلَا نَوْمٌ»؛ (۴) «و لذا ما نمی توانیم به کنه عظمت تو علم پیدا کنیم امّا این قدر می دانیم که تو زنده هستی و پابرجایی و چرت و خواب تو را فرا نمی گیرد.»

۱- ۳۴۴. پیشین.

۲- ۳۴۵. همان، دعای کمیل.

۳- ۳۴۶. المیزان، ج ۲، ص ۳۲۸.

۴- ۳۴۷. نهج البلاغه، خطبه ۱۶۰.

الف) امام محمد باقر علیه السلام می فرماید: «إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى كَانَ وَ لَا شَيْءَ غَيْرُهُ، نُورًا لَا ظِلَامَ فِيهِ وَ صَادِقًا لَا كَذِبَ فِيهِ وَ عَالِمًا لَا جَهْلَ فِيهِ وَ حَيًّا لَا مَوْتَ فِيهِ وَ كَذَلِكَ هُوَ الْيَوْمَ وَ كَذَلِكَ لَا يَزَالُ أَبَدًا»؛ (۱) «همانا خداوند تبارک و تعالی از ازل بود در حالی که چیزی غیر از او نبود. او نوری بود که در آن تاریکی نبود، و راستگویی بود که دروغ در آن نبود و عالمی بود که در او جهل راه نداشت و زنده ای بود که در او مرگ وجود نداشت. و او امروز نیز چنین است و تا ابد نیز چنین خواهد بود.»

ب) و نیز فرمود: «إِنَّ اللَّهَ نُورٌ لَا ظُلْمَةَ فِيهِ وَ عِلْمٌ لَا جَهْلَ فِيهِ وَ حَيَاءٌ لَا مَوْتَ فِيهِ»؛ (۲) «خداوند نوری است که در آن ظلمت نیست و علمی است که در آن جهل نیست و حیاتی است که مرگ در آن نیست.»

ج) امام کاظم علیه السلام فرمود: «فَكَانَ اللَّهُ حَيًّا بِلَا حَيَاةٍ حَادِثَةٍ وَ لَا كَوْنٍ مَوْصُوفٍ وَ لَا كَيْفٍ مَحْدُودٍ وَ لَا أَيْنَ مَوْقُوفٍ وَ لَا مَكَانٍ سَاكِنٍ بَلْ حَى لِنَفْسِهِ»؛ (۳) «خداوند زنده است، اما نه با حیاتی که به وجود آمده باشد و نه وجودی که قابل توصیف باشد و نه مشخصاتی که محدود باشد و نه زمانی که مشخص باشد و نه مکانی که ساکن باشد، بلکه خداوند حیاتش از ذات خودش می باشد.»

د) و نیز فرمود: «بَيْلٌ حَى لِنَفْسِهِ وَ مَالِكٌ لَمْ تَزَلْ لَهُ الْقُدْرَةُ»؛ (۴) «خداوند بذاته زنده است و او مالکی است که همیشه قدرت دارد.»

۳ - حیات ابدی خداوند

امام موسی کاظم علیه السلام می فرماید: «... وَ أَنَّهُ الْحَى الَّذِي لَا يَمُوتُ وَ الْقَادِرُ الَّذِي لَا يَعْجُزُ وَ الْقَاهِرُ الَّذِي لَا يَغْلَبُ وَ الْحَلِيمُ الَّذِي لَا يَعْجَلُ وَ الدَّائِمُ الَّذِي لَا يَبِيدُ وَ الْبَاقِي الَّذِي لَا يَفْنَى وَ الثَّابِتُ الَّذِي لَا يَزُولُ وَ الْغَنِيُّ الَّذِي لَا يَفْتَقِرُ»؛ (۵) «خداوند زنده ای است که نمی میرد و قدرتمندی است که عاجز نمی شود و چیره ای است که مغلوب نمی گردد و بردباری است

ص: ۱۲۰

۱- ۳۴۸. بحار الأنوار، ج ۴، ص ۶۹، ح ۱۳.

۲- ۳۴۹. همان، ص ۸۴، ح ۱۸.

۳- ۳۵۰. توحید، صدوق، ص ۱۴۲، چاپ جامعه مدرسین.

۴- ۳۵۱. بحار الأنوار، ج ۴، ص ۲۹۸، ح ۲۷.

۵- ۳۵۲. بحار الأنوار، ج ۴، ص ۲۹۶، ح ۲۳.

که عجله نمی کند و دائمی است که کهنه نمی گردد و باقی ای است که فانی نمی گردد و ثابتی است که زائل نمی گردد و ثروتمندی است که فقیر نمی شود.»

۴ - حیات الهی قابل توصیف نیست

امام باقر علیه السلام می فرماید: «كَانَ لَمْ يَزَلْ حَيًّا بِلاَ كَيْفٍ وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ كَانٌ وَ لاَ كَانٌ لِكُونِهِ كَيْفٌ ... لَمْ يَزَلْ حَيًّا بِلاَ حَيَاهٍ»؛ (۱) «خداوند از ازل زنده بوده و حیات او چگونگی ندارد [قابل توصیف نیست و برای او قبلی نیست و وجودش چگونگی ندارد... او از ازل زنده است بدون این که حیات او از ذاتش جدا باشد.»

۵ - حیات ازلی خداوند

در دعای عرفه از امام حسین علیه السلام نقل شده که فرمود: «يا دَائِمًا لاَ نَفَادَ لَكَ، يا حَيًّا حِينَ لاَ حَيٍّ، يا مُحْيِي الْمَوْتَى...»؛ (۲) «ای خدایی که سرمدی و فنایی در تو نیست، و ای زنده ای که آن هنگام که دیگران را حیاتی نبود زنده بودی، و ای زنده کننده مردگان!»

۴ - ازلیت و ابدیت خداوند

ازلیت و ابدیت خداوند

درباره این دو صفت دو گونه تفسیر شده است:

۱ - تفسیر متکلمان معروف: «بر اساس مقیاس زمانی».

۲ - تفسیر حکمای الهی: «بر اساس مقیاس با عدم».

الف) ازلیت و قدم: یعنی وجود خداوند مسبوق به عدم نیست.

ب) ابدیت و بقاء: یعنی وجود خداوند ملحق به عدم نیست.

ازلیت و ابدیت از دیدگاه اهل بیت علیهم السلام

۱ - امام علی علیه السلام می فرماید: «الْمَأْوَلُ الَّذِي لَمْ يَكُنْ لَهُ قَبْلُ فَيَكُونُ شَيْءٌ قَبْلَهُ وَ الْآخِرُ الَّذِي لَيْسَ لَهُ بَعْدُ فَيَكُونُ شَيْءٌ بَعْدَهُ»؛ (۳) «خداوند اولی است که اولیتش قبلی ندارد تا قبل از او چیزی باشد، و او آخری است که آخریتش بعد ندارد تا بعد از او چیزی باشد.»

- ١- ٣٥٣. كافي، ج ١، ص ٨٨.
- ٢- ٣٥٤. اقبال الاعمال، ص ٦٥٦.
- ٣- ٣٥٥. نهج البلاغه، خطبه ٩١.

۲ - و نیز می فرماید: «لَيْسَ لِأَوَّلِيَّتِهِ ائْتِدَاءٌ وَلَا لِأَزَلِّيَّتِهِ انْقِضَاءٌ»؛^(۱) «برای اولیت او آغاز و برای ازلیتش پایانی نیست.»

۳ - نیز می فرماید: «مُسْتَشْهَدٌ بِحُدُوثِ الْأَشْيَاءِ عَلَى أَزَلِّيَّتِهِ»؛^(۲) «با حدوث موجودات، بر ازلیت خود استشهاد کرد.»

۴ - و نیز در همان خطبه می فرماید: «وَاحِدٌ لَا بَعْدَ وَ دَائِمٌ لَا بِأَمَدٍ»؛^(۳) «خداوند واحد است اما نه واحد احدی و دائم است نه به زمان.»

۵ - امام صادق علیه السلام می فرماید: «الْأَوَّلُ لَا عَنْ أَوَّلٍ قَبْلَهُ وَلَا عَنْ بَدءٍ سَبَقَهُ وَالْآخِرُ لَا عَنْ نِهَائِهِ... لَمْ يَزَلْ وَلَا يَزُولُ بِلَا بَدءٍ وَلَا نِهَائِهِ»؛^(۴) «خداوند، اولی است که قبل ندارد و اولیت او شروع ندارد و آخری است که آخریت او تمامی ندارد او همیشه هست بدون شروع و بدون پایان.»

۶ - و نیز فرمود: «هُوَ الْأَوَّلُ قَبْلَ كُلِّ شَيْءٍ وَ هُوَ الْآخِرُ عَلَى مَا لَمْ يَزَلْ وَلَا تَخْتَلِفُ عَلَيْهِ الصِّفَاتُ وَالْأَسْمَاءُ كَمَا تَخْتَلِفُ عَلَى غَيْرِهِ»؛^(۵) «او آغاز بوده و قبل از همه چیز، و آخر است بعد از همه چیز. صفات و اسمائش دگرگون نمی شود آن گونه که از دیگران دگرگون می شود.»

۵ - صفت غنی

۱ - امام موسی کاظم علیه السلام می فرماید: «... وَ لَمْ يَحْتَجْ إِلَى شَيْءٍ بَلْ يَحْتَجُّ إِلَيْهِ»؛^(۶) «خداوند به چیزی نیاز ندارد بلکه همه به او احتیاج دارند.»

۲ - امام رضا علیه السلام می فرماید: «وَ لَمْ يَخْلُقِ اللَّهُ الْعَرْشَ لِحِاجَةِ بِهِ إِلَيْهِ لِأَنَّهُ غَنِيٌّ عَنِ الْعَرْشِ وَ عَنِ جَمِيعِ مَا خَلَقَ»؛^(۷) «خداوند عرش را به خاطر نیاز خود نیافرید؛ زیرا او از عرش و از تمام موجوداتی که خلق نموده است بی نیاز است.»

ص: ۱۲۲

۱- ۳۵۶. نهج البلاغه، خطبه ۱۶۳.

۲- ۳۵۷. نهج البلاغه، خطبه ۱۸۵.

۳- ۳۵۸. همان.

۴- ۳۵۹. کافی، ج ۲، ص ۱۱۶.

۵- ۳۶۰. اصول کافی، ج ۱، ص ۱۱۵، ح ۵.

۶- ۳۶۱. بحار الأنوار، ج ۳، ص ۳۱۱، ح ۵.

۷- ۳۶۲. همان، ج ۳، ص ۳۱۷، ح ۱۴.

در مورد اراده در انسان تعاریفات مختلفی وجود دارد:

- ۱- اعتقاد و تصدیق به سودمندی فعل؛
- ۲- شوقی که در پی اعتقاد به سودمندی فعل حاصل می شود.
- ۳- میل انسان به انجام کار یا کراهت از آن.
- ۴- کیفیتی نفسانی که پس از علم به سودمندی فعل در نفس حاصل شده و سبب ترجیح انجام فعل بر ترک می گردد.

اقوال در حقیقت اراده الهی

- ۱- رأی مشهور فلاسفه اسلامی:
«اراده تکوینی خداوند عبارت است از علم خداوند به این که فعل او هماهنگ با نظام احسن است».^(۱)
- ۲- رأی شیخ مفید رحمه الله:
«اراده خدا نسبت به افعال خود (اراده تکوینی) همان ایجاد افعال است و نسبت به افعال بشر (اراده تشریحی) امر به افعال است».^(۲)
- ۳- نظر مشهور متکلمان معتزله و امامیه:
«اراده تکوینی خداوند عبارت است از علم خداوند به این که فعل مشتمل بر مصلحت برای انسان و موجودات دیگر است».^(۳)
- ۴- رأی اشاعره:
«اراده خداوند صفتی است غیر از علم و قدرت و دیگر صفات ذاتی، و از صفات ذاتی و ازلی خداوند است».^(۴)
- ۵- رأی ابوعلی و ابوهاشم:
«اراده خداوند صفتی ذاتی است غیر از صفات دیگر ذاتی و در عین حال حادث

- ١- ٣٦٣. اسفار، ج ٦، ص ٣١٧.
- ٢- ٣٦٤. اوائل المقالات، ص ٥٨.
- ٣- ٣٦٥. قواعد العقائد، طوسی رحمه الله، ص ٥٧.
- ٤- ٣٦٦. شرح مواقف، ج ٨، ص ٨١.

است، نه در ذات و نه در غیر ذات (حادث لافی محلّ).» (۱).

۶ - رأی کرامیه:

همان معنای قبلی ولی حادث در ذات. (۲).

۷ - رأی حسین نجار رازی (۳۲۰ هجری) از معتزله:

«اراده از صفات ذات است، ولی معنای سلبی دارد، یعنی فاعلیت خداوند از روی اکراه یا سهو نیست، بلکه آگاهانه و از روی اختیار است.»

۸ - رأی محقق اصفهانی:

«حقیقت اراده، ابتهاج و رضا است و آن بر دو قسم است: اول ابتهاج و رضای ذاتی که اراده ذاتی است. دوم ابتهاج و رضای فعلی که اراده فعلی است.»

اقوال در حدوث یا قدم اراده الهی

۱ - رأی اشاعره:

«اراده، صفتی ثبوتی و زائد بر ذات و قدیم است.»

۲ - رأی کرامیه:

«اراده، صفتی حادث و حالّ بر ذات است.»

۳ - قول امامیه:

الف) اراده ذاتی: عین ذات خداوند و مثل ذات، قدیم است.

ب) اراده فعلی: از آنجا که از رابطه بین ذات و افعال الهی انتزاع می شود و یکی از دو طرف رابطه (فعل) حادث است، اراده نیز صفتی حادث است.

اختلاف آرا در تفاوت اراده و مشیت

۱ - برخی، اراده و مشیت را به یک معنا گرفته اند.

۲ - برخی نیز بین این دو فرق گذاشته اند:

الف) متعلّق اراده وجود است، و متعلّق ماهیت مشیت است. (۳)

ص: ۱۲۴

۱- ۳۶۷. قواعد العقائد، ص ۵۷؛ شرح مقاصد، ج ۴، ص ۱۲۸.

۲- ۳۶۸. همان.

۳- ۳۶۹. اسفار، ج ۶، ص ۳۱۳، تعلیقه سبزواری.

ب) اراده در خداوند به معنای علم به مصلحت یا مفسده فعل و مشیت، خواستن انجام یا ترک فعل است، خواستنی که مبتنی بر علم به مصلحت یا مفسده است. (۱)

اقسام اراده الهی

فیض کاشانی می فرماید: «اراده خداوند سبحان از حیث نسبت آن به خداوند عین ذات اوست و امّا از حیث اضافه آن به مقصود و مراد، حادث است، ولی این اراده همانند اراده ما مقدم بر فعل نیست، بلکه آن اراده همان فعل و ایجاد است». (۲)

اراده الهی از دیدگاه اهل بیت علیهم السلام

اشاره

در روایات اهل بیت علیهم السلام به بخش هایی از مباحث مربوط به اراده الهی اشاره شده است:

الف) اشاره به اراده خداوند

راوی از امام صادق علیه السلام سؤال می کند: آیا خداوند دائماً مرید است؟ حضرت در پاسخ می فرماید: «إِنَّ الْمُرِيدَ لَا يَكُونُ إِلَّا لِمُرَادٍ مَعَهُ لَمْ يَزَلِ اللَّهُ عَالِمًا قَادِرًا ثُمَّ أَرَادَ»؛ (۳) «اراده مرید همیشه همراه مراد می باشد [اما خداوند از ازل اراده فعلی نداشته بلکه او همیشه عالم و قادر بوده و سپس اراده کرده است].»

ب) فرق اراده فعلی خداوند با اراده انسان

امام رضا علیه السلام فرمود: «الْأَرَادَةُ مِنَ الْخَلْقِ الضَّمِيرُ وَ مَا يَبْدُو لَهُمْ بَعِيدَ ذَلِكَ مِنَ الْفِعْلِ وَ أَمَّا مِنَ اللَّهِ تَعَالَى فِإِرَادَتُهُ إِحْدَاثُهُ لَا غَيْرَ ذَلِكَ لِأَنَّهُ لَا يَرُوءَى وَ لَا يَهْمُ وَ لَا يَتَفَكَّرُ وَ هَذِهِ الصِّفَاتُ مَنْفِيَةٌ عَنْهُ وَ هِيَ صِفَاتُ الْخَلْقِ فِإِرَادَةُ اللَّهِ الْفِعْلُ لَا غَيْرَ ذَلِكَ يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ بِلَا لَفْظٍ وَ لَا نُطْقٍ بِلِسَانٍ وَ لَا هَمٍّ وَ لَا تَفَكُّرٍ وَ لَا كَيْفٍ لِتَذَلِّكَ كَمَا أَنَّهُ لَا كَيْفَ لَهُ»؛ (۴) «مخلوقات ابتدا فکر می کنند و سپس اراده می کنند انجام فعل را، اما خداوند تنها با اراده کردن به وجود می آورد؛ زیرا خداوند تأمل نمی کند و تصمیم نمی گیرد و فکر نمی نماید، و این صفات از او نفی می شود؛ زیرا این صفات برای مخلوقات است، پس اراده خداوند همان فعل اوست نه

ص: ۱۲۵

۱- ۳۷۰. سرمایه ایمان، لاهیجی، ص ۴۸.

۲- ۳۷۱. علم یقین، ص ۶۸.

۳- ۳۷۲. [کافی، ج ۱، ص ۱۰۹.

۴- ۳۷۳. کافی، ج ۱، ص ۱۰۹ و ۱۱۰.

غیر از آن. خداوند [برای خلق موجودات می گوید: باش، پس آن شیء موجود می شود، بدون تلفظ و گفتن به زبان و تصمیم گیری و بدون فکر کردن. همان گونه که خود خداوند چگونگی ندارد، اراده او هم کیفیت خاصی ندارد.]»

ج) اراده از صفات فعل است

از امام رضا علیه السلام نقل شده که فرمود: «المشييه و الإراده من صفات الأفعال فمن زعم أن الله تعالى لم يزل مريدا شائيا فليس بموحد»؛ (۱) «مشیت و اراده از صفات فعل است و کسی که گمان کند خداوند متعال از ازل دارای اراده و مشیت بوده موحد نیست.»

د) تقسیم اراده به اراده ذاتی و فعلی

امام صادق علیه السلام می فرماید: «خَلَقَ اللَّهُ الْمَشِيَةَ بِنَفْسِهَا ثُمَّ خَلَقَ الْأَشْيَاءَ بِالْمَشِيَةِ»؛ (۲) «خداوند مشیت را به خودش خلق کرد، آن گاه اشیا را خلق نمود.»

در این حدیث احتمالاتی وجود دارد:

الف) این که خلق مشیت بنفسه کنایه از این باشد که مشیت ملازم با ذات الهی است و لذا بر اراده دیگر توقف ندارد، و نسبت خلق به آن مجاز است.

ب) کنایه از علم اصلح الهی است که منشأ آن است که مخلوقات مطابق مقتضی آن باشد.

ج) مراد به مشیت در این روایت، مشیت بندگان باشد و مقصود از اشیا، افعال آنان باشد که مترتب بر مشیت است.

ه) تغایر علم بالاراده

امام صادق علیه السلام می فرماید: «العلم ليس هو المشيه. ألا ترى أنك تقول سأفعل كذا إن شاء الله و لا تقول سأفعل كذا إن علم الله. فقولك إن شاء الله دليل على أنه لم يشأ فإذا شاء كان الذي شاء كما شاء و علم الله سابق للمشييه»؛ (۳) «علم همان مشیت نیست آیا نمی بینی که می گویی، اگر خدا بخواهد این کار را انجام می دهم و نمی گویی اگر خدا دانست این کار را انجام می دهم. پس این که می گویی اگر خدا خواست دلیل بر این است که خدا نخواسته است،

ص: ۱۲۶

۱- ۳۷۴. توحید صدوق، ص ۳۳۷، باب المشيه و الاراده، ح ۵.

۲- ۳۷۵. کافی، ج ۱، ص ۱۱۰، ح ۴.

۳- ۳۷۶. کافی، ج ۱، ص ۱۰۹، ح ۲.

پس اگر خواست طبق خواسته او می شود، و علم خداوند مقدم بر مشیت اوست.»

و (یکی بودن اراده با مشیت

امام رضا علیه السلام می فرماید: «وَأَعْلَمُ أَنَّ الْإِبْدَاعَ وَالْمَشِيئَةَ وَالْإِرَادَةَ مَعْنَاهَا وَاحِدٌ وَأَسْمَاؤُهَا ثَلَاثَةٌ»؛^(۱) «بدان که آفرینش و مشیت و اراده به یک معناست، فقط اسم آن ها سه تا است.»

ز) عمومیت مشیت الهی

امام صادق علیه السلام می فرماید: «الْخَيْرُ وَالشَّرُّ حُلُوهُ وَ مُرُّهُ وَ صَيْغِيرُهُ وَ كَثِيرُهُ مِنَ اللَّهِ»؛^(۲) «خوبی و بدی، شیرین و تلخ آن، کوچک و زیاد آن از آن خداست.»

و نیز فرمود: «قَالَ اللَّهُ تَعَالَى - عَزَّوَجَلَّ - : أَنَا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا خَالِقُ الْخَيْرِ وَالشَّرِّ فَطُوبَى لِمَنْ أَجْرِيَتْ عَلَى يَدَيْهِ الْخَيْرَ وَ وَيْلٌ لِمَنْ أَجْرِيَتْ عَلَى يَدَيْهِ الشَّرِّ وَ وَيْلٌ لِمَنْ يَقُولُ كَيْفَ ذَا وَ كَيْفَ هَذَا»؛^(۳) «خداوند عزوجل فرمود: من خدایی هستم که خدایی غیر از من نیست آفریننده خیر و شر هستم، پس خوشا به حال کسی که من به دست او خیر جاری کنم و وای بر کسی که به دست او شر جاری نمایم و وای بر کسی که بگوید چگونه است آن و چگونه است این [در مقام اعتراض].»

۷ - کلام الهی

کلام الهی

در رابطه با کلام الهی چند رأی و نظر وجود دارد:

۱ - رأی اهل حدیث و حنابله:

کلام خدا از سنخ حروف و اصوات و از صفات ذات و قدیم است.

۲ - رأی معتزله و امامیه:

کلام خداوند لفظی و حادث بوده و اسناد تکلم به او استناد صدوری است، نه عروضی به معنای ایجاد کننده کلام.^(۴)

۳ - رأی اشاعره و ماتریدیه:

ص: ۱۲۷

۱- ۳۷۷. توحید صدوق، باب صفات ذات، ص ۴۳۵.

۲- ۳۷۸. بحار الأنوار، ج ۵، ص ۱۶۱، ح ۲۲.

٣-٣٧٩. كافي، ج ١، ص ١٥٤، ح ٣.

٤-٣٨٠. قواعد المرام، ابن ميثم، ص ٩٢؛ شرح الاصول الخمسه، قاضي عبدالجبار، ص ٣٦٧.

آنان به دو نوع کلام برای خداوند اعتقاد دارند:

الف) کلام لفظی و حادث که همان قرآن و دیگر کتب آسمانی است.

ب) کلام نفسی که حقیقت آن کلام است. و آن حقیقتی است در نفس و ذات متکلم که کلام لفظی بیانگر آن می باشد.

کلام الهی در روایات اهل بیت علیهم السلام

توضیح

به جهاتی از کلام الهی در روایات اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام اشاره شده است:

الف) اشاره به اصل کلام الهی

امام هادی علیه السلام می فرماید: «و لیس الخالق إلما الله عزوجل و ما سواه مخلوق و القرآن کلام الله لا تجعل له اسماً من عندک فتکون من الضالین»؛^(۱) «آفریننده ای غیر از خداوند عزوجل نیست و غیر از او همه آفریده شده هستند و قرآن کلام خداست و از پیش خودت نامی بر آن نگذار؛ که از گمراهان خواهی بود.»

ب) اشاره به کلام قولی الهی

ابوبصیر از امام صادق علیه السلام نقل کرده که فرمود: «لَمْ يَزَلِ اللَّهُ جَلَّ اسْمُهُ عَالِمًا بِذَاتِهِ وَ لَا مَعْلُومٌ وَ لَمْ يَزَلْ قَادِرًا بِذَاتِهِ وَ لَا مَقْدُورٌ. قُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ فَلَمْ يَزَلْ مُتَكَلِّمًا؟ قَالَ: الْكَلَامُ مُحَدَّثٌ كَمَا أَنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ وَ لَيْسَ بِمُتَكَلِّمٍ ثُمَّ أَخْبَدْتُ الْكَلَامَ»؛^(۲) «خداوند عزوجل همیشه بالذات عالم بود، در حالی که معلومی وجود نداشت، و بالذات قادر بود، در حالی که مقدوری نبود. ابوبصیر می گوید: فدایت شوم، آیا خداوند همیشه موصوف به صفت متکلم بوده است؟ فرمود: کلام حادث است. خداوند عزوجل وجود داشت و متکلم نبود سپس کلام را آفرید.»

ج) اشاره به کلام فعلی الهی

در حدیثی، امام علی علیه السلام کلام خداوند را فعل الهی دانسته و می فرماید: «يَقُولُ لِمَنْ أَرَادَ كَوْنَهُ: كُنْ فَيَكُونُ لَا بِصَوْتٍ يَفْرَعُ وَ لَا بِنِدَاءٍ يَسْمَعُ وَ إِنَّمَا كَلَامُهُ سُبْحَانَهُ فَعَلٌ مِنْهُ أَنْشَأَهُ وَ

ص: ۱۲۸

۱- ۳۸۱. توحید صدوق، باب ۳۰، ح ۲.

۲- ۳۸۲. بحار الأنوار، ج ۴، ص ۶۸، ح ۱۱، باب ۱.

مَثَلُهُ»؛^(۱) «خداوند هر گاه بخواهد چیزی را موجود کند می گوید: باش، پس آن شیء موجود می شود، [این گفتن نه به صدایی باشد که به گوش آید و نه به ندایی که شنیده شود و به درستی که کلام خداوند سبحان همان فعل اوست که آن را ایجاد کرده و شکل داده است.»

۸ - صفت صدق

صفت صدق

۱ - امام صادق علیه السلام از پدرانیش از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل کرده که فرمود: «مَنْ وَعَدَهُ اللَّهُ عَلَى عَمَلٍ ثَوَابًا فَهُوَ مُنْجِزٌ لَهُ وَمَنْ أَوْعَدَهُ عَلَى عَمَلٍ عِقَابًا فَهُوَ فِيهِ بِالْخِيَارِ»؛^(۲) «هر پاداشی را که خداوند نسبت به عملی وعده داده است حتماً به آن وفا می کند، و هر عقوبتی را که بر عملی وعید داده در عمل کردن به آن مختار است.»

۲ - و نیز فرمود: «وَلِلَّهِ عَزَّوَجَلَّ أَنْ يَغْفُوَ وَيَتَفَضَّلَ»؛^(۳) «و برای خدای عزوجل است که ببخشد و تفضل کند.»

۳ - در محضر امام رضا علیه السلام سخن از گناهان بزرگ و قول معتزله به میان آمد که می گویند: گناهان بزرگ بخشیده نمی شود. حضرت فرمود: امام جعفر صادق علیه السلام فرمودند: «قَدْ نَزَلَ الْقُرْآنُ بِخِلَافِ قَوْلِ الْمُعْتَزِلَةِ، قَالَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ: «وَإِنَّ رَبَّكَ لَمَذُومٌ مَغْفِرٌ لِلنَّاسِ عَلَى ظُلْمِهِمْ»»؛^(۴) «قرآن بر خلاف قول معتزله نازل شده است. خداوند عزوجل فرمود: "و به راستی پروردگار تو نسبت به مردم [با وجود ستمشان بخشایشگر است]"»

آراء در صفات خبریه

الف) تحقیق و تأویل

تأویل به معانی گوناگون بیان شده است:

الف) تفسیر.

ب) حمل بر خلاف ظاهر.

ج) حمل لفظ بر معنای غیر متعارف نزد عموم مردم.

ص: ۱۲۹

۱- ۳۸۳. نهج البلاغه، خطبه ۱۸۴.

۲- ۳۸۴. بحار الأنوار، ج ۵، ص ۳۳۴.

۳- ۳۸۵. بحار الأنوار، ج ۱۰، ص ۲۲۷.

۴- ۳۸۶. سوره رعد، آیه ۶؛ وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۳۳۶.

د) ارجاع لفظ و کلمه به منشأ و مرجع اصلی آن که از مقوله لفظ و معنا نیست، بلکه از مقوله حقایق عینی و خارجی است.

معنای دوم در مباحث کلامی مدّ نظر است.

در باب صفات خبری، متکلمان معتزلی و امامی و برخی از اشاعره و عموم ماتریدیه، قائل به تأویل اند.

ب) تفویض و توقّف

یعنی به جهت عدم اطلاع از آن ها، امرش را به خدا واگذار کنیم. این نظریه رأی مالک بن انس و سفیان بن عیینه و عده ای دیگر است.

ج) حمل بر ظاهر

یعنی هر صفتی را باید حمل بر معنای ظاهر لغوی و حسّی آن نمود. این رأی اهل حدیث، حنابله و وهابیان است.

صفات خبری از دیدگاه اهل بیت علیهم السلام

از برخی روایات اهل بیت علیهم السلام استفاده می شود که آنان معتقد به تأویل در صفات خبری بوده اند.

امام علی علیه السلام در تفسیر آیه «الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى» فرمود: «يَعْنِي اسْتَوَى تَدْبِيرُهُ وَ عَلَا أَمْرُهُ»؛ (۱) «یعنی تدبیر او مستولی شده و امر او علوّ پیدا کرده است.»

۹- سمیع و بصیر

سمیع و بصیر

درباره استقلال این دو صفت یا رجوع آن دو به وصف علم یا رجوع وصف علم به این دو، سه نظر است:

۱- نوع مفسران و غالب متکلمان این دو را به وصف علم برمی گردانند.

۲- عده ای وصف علیم را به سمیع و بصیر برمی گردانند، مثلاً: خدا عالم است یعنی خدا همه چیز را می شنود و به همه چیز علم حضوری دارد.

ص: ۱۳۰

۳ - برخی نیز این دو را مستقل از علم خداوند می دانند.

صفت سمیع و بصیر در روایات اهل بیت علیهم السلام

۱ - از امیر مؤمنان علیه السلام نقل شده که فرمود: «... سَمِيعًا إِذْ لَا مَسْمُوعَ»؛^(۱) «... او شنوا است حتی در زمانی که شنیدنی وجود نداشته باشد.»

۲ - و نیز فرمود: «بَصِيرٌ إِذْ لَا مَنْظُورَ إِلَيْهِ مِنْ خَلْقِهِ»؛^(۲) «او بیناست از زمانی که کسانی از خلقش که به آن ها نظر شده باشد وجود نداشته است.»

۳ - امیر مؤمنان علیه السلام در خطبه ای می فرماید: «وَكُلُّ سَمِيعٍ غَيْرُهُ يَصْمُ عَنْ لَطِيفِ الْأَصْوَاتِ وَيَصْمُهُ كَبِيرُهَا وَيَذْهَبُ عَنْهُ مَا بَعْدَ مِنْهَا وَكُلُّ بَصِيرٍ غَيْرُهُ يَغْمَى عَنْ خَفِيِّ الْأَلْوَانِ وَ لَطِيفِ الْأَجْسَامِ»؛^(۳) «هر شنونده ای غیر از او از درک صداهای ضعیف کر است، صداهای قوی گوش او را کر می کند و آوازهای دور را نمی شنود. و هر بیننده ای غیر از او از دیدن رنگ های مخفی و اجسام بسیار کوچک ناتوان است.»

۴ - از امام صادق علیه السلام نقل است که فرمود: «لَمْ يَزَلِ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ رَبَّنَا وَ الْعِلْمُ ذَاتُهُ وَ لَا مَعْلُومٌ وَ السَّمْعُ ذَاتُهُ وَ لَا مَسْمُوعٌ وَ الْبَصِيرُ ذَاتُهُ وَ لَا مَبْصُورٌ ... فَلَمَّا أَحَدَتْ الْأَشْيَاءَ وَ كَانَ الْمَعْلُومُ وَقَعَ الْعِلْمُ مِنْهُ عَلَى الْمَعْلُومِ وَ السَّمْعُ عَلَى الْمَسْمُوعِ وَ الْبَصِيرُ عَلَى الْمُبْصَرِ»؛^(۴) «خداوند متعال که پروردگار ماست از ازل علم با ذات اوست حتی وقتی که معلومی نباشد، و نیز از ازل شنوا بود آن هنگام که شنیده شده ای نبود و نیز از ازل بینا بود حال آن که دیده شده ای نبود... ، چون جهان پدید آمد علم او به معلوم و سمع او به مسموع و بصر او به مبصر تعلق گرفت.»

۵ - از امام رضا علیه السلام نقل شده که فرمود: «سَمِيعٌ لَا بِأَلَيْهِ، بَصِيرٌ لَا بِأَدَاةٍ»؛^(۵) «شنواست نه به وسیله، بیناست نه به ابزار.»

ص: ۱۳۱

۱- ۳۸۸. کافی، ج ۱، ص ۱۳۹.

۲- ۳۸۹. نهج البلاغه، خطبه ۱.

۳- ۳۹۰. نهج البلاغه، خطبه ۶۵.

۴- ۳۹۱. توحید صدوق، ص ۱۳۹، باب ۱۱، ح ۱.

۵- ۳۹۲. توحید صدوق، ص ۳۷، باب ۲، ح ۲.

۱ - امام صادق علیه السلام به اسحاق بن عمار می فرماید: «خَفِيَ اللَّهُ كَأَنَّكَ تَرَاهُ وَإِنْ كُنْتَ لَا تَرَاهُ فَإِنَّهُ يَرَاكَ فَإِنْ كُنْتَ تَرَى أَنَّهُ لَا يَرَاكَ فَقَدْ كَفَرْتَ وَإِنْ كُنْتَ تَعْلَمُ أَنَّهُ يَرَاكَ ثُمَّ بَرَزْتَ لَهُ بِالْمَعْصِيَةِ فَقَدْ جَعَلْتَهُ مِنْ أَهْوَنِ النَّاطِرِينَ عَلَيْكَ»؛ (۱) «آن چنان از خدا بترس که گویی او را می بینی، و اگر او را نمی بینی او تو را می بیند! و اگر فکر می کنی او تو را نمی بیند کافر شده ای، و اگر می دانی که او تو را می بیند سپس در برابر او به عصیان برمی خیزی در واقع او را از کوچک ترین ناظران برخوردار شمرده ای.»

۲ - در حدیثی دیگر از امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه: «وَلِمَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ جَنَّاتٌ» آمده است: «مَنْ عَلِمَ أَنَّ اللَّهَ يَرَاهُ وَ يَسْمَعُ مَا يَقُولُ وَ يَعْلَمُ مَا يَعْمَلُهُ مِنْ خَيْرٍ أَوْ شَرٍّ فَيَحْجُزُهُ ذَلِكَ عَنِ الْقَبِيحِ مِنَ الْأَعْمَالِ فَذَلِكَ الَّذِي خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ وَ نَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوَى»؛ (۲) «کسی که بداند خداوند او را می بیند و سخنانش را می شنود و از اعمال نیک و بد او آگاه است و این علم و دانایی او را از اعمال قبیح باز می دارد، او کسی است که از مقام پروردگارش خائف است و نفس خود را از هوا و هوس بازداشته است.»

صفات خبریه

مقصود از صفات خبریه آن صفاتی است که در متون دینی (قرآن و حدیث) به خداوند نسبت داده شده است که اگر معنای ظاهری آن در نظر گرفته شود مستلزم جسمیت خدا و مشابهت او با مخلوقات مادی خویش خواهد بود. برای نمونه، در قرآن آیاتی وجود دارد که بر حسب ظاهر، خداوند را دارای اعضا و جوارح مانند: چهره، دست و چشم معرفی می کند.

مظهریت نام انسان کامل نسبت به صفات الهی

در روایات و نیز برخی از زیارات شواهدی از مظهریت انسان کامل نسبت به اسمای حسناى الهی وجود دارد. در این اخبار، اوصافی برای پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام ذکر شده که دلالت بر مظهریت آن بزرگواران در افعال الهی دارد.

ص: ۱۳۲

۱- ۳۹۳. اصول کافی، ج ۲، ص ۶۷، ح ۲.

۲- ۳۹۴. اصول کافی، ج ۲، ص ۷۰، ح ۱۰.

۱ - شیخ صدوق رحمه الله به سندش از امام صادق علیه السلام نقل کرده که امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «أَنَا عِلْمُ اللَّهِ وَ أَنَا قَلْبُ اللَّهِ الْوَاعِي وَ لِسَانُ اللَّهِ النَّاطِقُ وَ عَيْنُ اللَّهِ النَّاطِرَةُ وَ أَنَا جَنْبُ اللَّهِ وَ أَنَا يَدُ اللَّهِ»؛^(۱) «من علم خدا و قلب خدا و آن قلب ظرف علم خداست. من زبان گویای خدایم، من چشم خدا و طاعت خدا و دست خدا می باشم.»

۲ - و نیز به سندش از امام صادق علیه السلام نقل کرده که امیرالمؤمنین علیه السلام در خطبه ای فرمود: «أَنَا الْهَادِي وَ أَنَا الْمُهْتَدِي... وَ أَنَا حَبْلُ اللَّهِ الْمَتِينِ وَ أَنَا عُرْوَةُ اللَّهِ الْوُثْقَى وَ كَلِمَةُ التَّقْوَى وَ أَنَا عَيْنُ اللَّهِ وَ لِسَانُهُ الصَّادِقُ وَ يَدُهُ وَ أَنَا جَنْبُ اللَّهِ الَّذِي يَقُولُ أَنْ تَقُولَ نَفْسٌ يَا حَسِيرَتِي عَلَى مَا فَرَطْتُ فِي جَنْبِ اللَّهِ وَ أَنَا يَدُ اللَّهِ الْمَبْسُوطَةُ عَلَى عِبَادِهِ بِالرَّحْمَةِ وَ الْمَغْفِرَةِ وَ أَنَا بَابُ حِطَّةٍ مَنْ عَرَفَنِي وَ عَرَفَ حَقِّي فَقَدْ عَرَفَ رَبَّهُ لِأَنِّي وَصِي نَبِيِّهِ فِي أَرْضِهِ وَ حُجَّتُهُ عَلَيَّ خَلَقَهُ لَا يَنْكِرُ هَذَا إِلَّا رَاذًا عَلَى اللَّهِ وَ رَسُولِهِ»؛^(۲) «من هدایت کننده و هدایت شده ام... منم ریسمان متین الهی، من دستاویز استوار خدا و کلمه تقوا، و منم چشم خدا و زبان راستگوی او و دست او، و منم جنب خدا که در قرآن آمده: "کسی گوید: دریغا بر آن کوتاهی که در جنب خدا روا داشتم." منم دست خدایی که به رحمت و مغفرت بر بندگانش گشوده شده، و منم باب ریزش گناه، هر کس مرا و حق مرا شناخت پروردگار خویش را شناخته است؛ زیرا من جانشین پیامبر خداصلی الله علیه و آله در زمین هستم. من حجت خدا بر آفریده های اویم. این را کسی منکر نمی شود جز آن که خدا و رسول او را رد کند.»

«علم» از صفات مشترک بین ذات و فعل است و مقصود از عنوان علم در این جا همان علم فعلی خداست؛ چون کسی به کنه ذات و صفات ذاتی وی راه ندارد، اما در صفات فعل، راه برای مظهریت باز است.

شیخ صدوق رحمه الله می فرماید: «جنب در لغت عرب به معنای طاعت است؛ وقتی گفته می شود: "هذا صغير في جنب الله" یعنی در طاعت خدای عزوجل کوچک است. و معنای فرموده امیرمؤمنان "انا جنب الله" یعنی من کسی هستم که ولایتم اطاعت خداست».^(۳)

ص: ۱۳۳

۱- ۳۹۵. توحید صدوق، ص ۱۶۴، باب ۲۲، ح ۱.

۲- ۳۹۶. توحید صدوق، ص ۱۶۵، ح ۲.

۳- ۳۹۷. همان.

الفاظی نظیر: عین، ید، قلب و عرش برای روح معنا وضع شده و دارای مصادیق مجرد و مادی است و مثلاً یکی از مصادیق عنوان جامع «ید» قدرت و نعمت و از مصادیق عنوان جامع «عین» حفظ است. قلب و جنب نیز چنین است و همه این ها از صفات فعلی خداست نه ذاتی.

حبل به معنای ریسمان و ریسمان برای چنگ زدن و بالا آمدن است. روح این معنا در هر چیزی که موجب تقرب انسان به خدا شود وجود دارد، و چون قرآن کریم و ولایت اهل بیت علیهم السلام از اموری هستند که تمسک به آن ها موجب صعود انسان به سوی خدا می شود، لذا مصداق عنوان جامع حبل اند.

«عروه» به معنای عقد و گره و «وثقی» به معنای محکم است.

«تقوی» همان ملکه حفظ نفس از گناه است، و «کلمه» موارد استعمال فراوان دارد که از آن جمله اطلاق بر حقایق عالم هستی است. از حضرت عیسی علیه السلام با عنوان کلمه و از انبیا و اولیا با عنوان «کلمات الله» یاد می شود. مقصود از «کلمه التقوی» حقیقت عینی پرهیز از گناه است، به طوری که وی را می توان تقوای مجسم دانست.

واژه «حَطَّ» یعنی فرود آمد و «حَطَّه» که در قرآن نیز آمده (۱) به معنای تقاضای فرو ریختن گناهان است.

اوصاف یاد شده در محدوده صفات فعل حق تعالی است و هرگز اتصاف انسان کامل به آن ها موجب غلو و شرک نمی شود. غالب، بلکه همه روایات ناظر به اسمای فعلی خداست و یک روایت معتبری نیست که در آن ائمه علیهم السلام اسمای ذات یا صفات ذات را به خودشان نسبت دهند. در پرتو این مطالب، حدیث قرب نوافل نیز روشن می شود. (۲)

ص: ۱۳۴

۱- ۳۹۸. سوره بقره، آیه ۵۸.

۲- ۳۹۹. کافی، ج ۲، ص ۳۵۲.

تاکنون پاره ای از صفات ثبوتی ذاتی فعلی خداوند را مورد بررسی قرار دادیم. اینک بجاست که نظری بر صفات سلبي حق تعالی داشته باشیم.

۱- نفی جسمیت

نفی جسمیت

اهل حدیث و حشویه و وهابیان اعتقاد به جسمیت خداوند دارند، ولی در مقابل، فرقه های دیگر از مذاهب کلامی اسلامی آن را رد نموده و قائل به مجرد تام بودن خداوند می باشند.

ابن تیمیه می گوید: «آنچه در قرآن و سنت ثابت شده و اجماع و اتفاق پیشینان بر آن است، حق می باشد. حال اگر از این امر لازم آید که خداوند متصف به جسم بودن شود اشکالی ندارد؛ زیرا لازمه حق نیز حق است»^(۱).

ابن الوردی می گوید: «ابن تیمیه به جهت قول به تجسیم زندانی شد»^(۲).

نفی جسمیت خداوند نزد اهل بیت علیهم السلام

قاضی عبدالجبار معتزلی می گوید: «اما امیرالمؤمنین علیه السلام، پس خطبه هایش در بیان نفی تشبیه و در اثبات عدل بیش از آن است که احصا شود»^(۳).

اینک به برخی از روایات اهل بیت علیهم السلام در نفی جسمیت اشاره می کنیم:

۱- امام علی علیه السلام می فرماید: «لا تَجْرِي عَلَيْهِ الْحَرَكَةُ وَالسُّكُونُ»^(۴) [حکم به حرکت و سکون در خداوند جاری نمی شود].

ص: ۱۳۵

۱- ۴۰۰. الفتاوی، ج ۵، ص ۱۹۲.

۲- ۴۰۱. تتمه المختصر، ج ۲، ص ۳۶۳.

۳- ۴۰۲. فضل الاعتزال، ص ۱۶۳.

۴- ۴۰۳. توحید صدوق، ص ۴۰، باب ۲.

۲ - از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ لَا يَشْبَهُهُ شَيْءٌ»؛^(۱) «خداوند عزوجل به چیزی شبیه نیست.»

۳ - و نیز فرمود: «سُبْحَانَ مَنْ لَا يَعْلَمُ أَحَدٌ كَيْفَ هُوَ إِلَّا هُوَ لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ لَا يَحُدُّ وَلَا يَحْسُ وَلَا يَجْسُ وَلَا تَدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَلَا الْحَوَاسُّ وَلَا يَحِيطُ بِهِ شَيْءٌ وَلَا جِسْمٌ وَلَا صُورَةٌ وَلَا تَخْطِيطٌ وَلَا تَحْدِيدٌ»؛^(۲) «پاک و منزه است خدایی که جز او نمی داند که او چگونه موجودی است، هیچ چیزی مثل او نیست و او شنوا و بینا است و محدود نمی شود و قابل حس نیست و به او نظر افکننده نمی شود. چشم ها و حواس، او را درک نمی کند و چیزی بر او چیره نمی شود. او جسم نیست و صورت ندارد و دارای خطوط نمی باشد و محدود نیست.»

۴ - و در جایی دیگر در وصف خداوند متعال فرمود: «لَا جِسْمٌ وَلَا صُورَةٌ وَ هُوَ مُجَسَّمُ الْأَجْسَامِ وَ مُصَوِّرُ الصُّورِ...»؛^(۳) «خداوند جسم و صورت ندارد، بلکه اجسام را نیز او جسم کرده و نقش ها و صور را صورتگری کرده است.»

۵ - امام صادق علیه السلام در جواب کسی که نسبت جسم بودن خداوند را به یکی از اصحاب خود داده بود، فرمودند: «وَيْحَهُ، أَمَا عَلِمَ أَنَّ الْجِسْمَ مَحْدُودٌ مُتَنَاهٍ وَ الصُّورَةَ مَحْدُودَةٌ مُتَنَاهِيَةٌ فَإِذَا احْتَمَلَ الْحَدَّ احْتَمَلَ الزِّيَادَةَ وَ النُّقْصَانَ وَ إِذَا احْتَمَلَ الزِّيَادَةَ وَ النُّقْصَانَ كَمَا أَنَّ مَخْلُوقًا قَالَ قُلْتُ فَمَا أَقُولُ قَالَ لَا جِسْمٌ وَلَا صُورَةٌ وَ هُوَ مُجَسَّمُ الْأَجْسَامِ وَ مُصَوِّرُ الصُّورِ لَمْ يَتَجَزَّأْ وَ لَمْ يَتَنَاهَ وَ لَمْ يَتَرَايِدْ وَ لَمْ يَتَنَاقِضْ لَوْ كَانَ كَمَا يَقُولُونَ لَمْ يَكُنْ بَيْنَ الْخَالِقِ وَ الْمَخْلُوقِ فَرْقٌ وَ لَا بَيْنَ الْمُنْشِئِ وَ الْمُنْشَأِ لَكِنْ هُوَ الْمُنْشِئُ»؛^(۴) «وای بر او! آیا نمی داند که جسم محدود و متناهی است و صورت نیز محدود و متناهی است؟ پس وقتی [موجودی] احتمال حد در او بود احتمال کمی و زیادی نیز در او خواهد بود و چیزی که احتمال کمی و زیادی در آن باشد او مخلوق است. راوی می گوید: گفتم: پس چه بگویم؟ فرمود: [خداوند] جسم و صورت ندارد، بلکه اجسام را او جسم نموده و نقش ها را او تصویر نموده

ص: ۱۳۶

۱- ۴۰۴. پیشین، ص ۱۲۵، باب ۹.

۲- ۴۰۵. کافی، ج ۱، ص ۱۰۴.

۳- ۴۰۶. همان، ص ۱۰۶.

۴- ۴۰۷. توحید صدوق، باب ۶، ح ۷.

است، او قابل تجزیه و محدود نیست و کمی و زیادی در او راه ندارد. اما اگر خداوند این چنین باشد که آنان می گویند، فرقی بین خالق و مخلوق و بین ایجاد کننده و ایجاد شونده نیست.»

۶- امام موسی کاظم علیه السلام می فرماید: «إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَجَلٌ وَ أَعْظَمُ مِنْ أَنْ يَحَدَّ بِيَدٍ أَوْ رِجْلٍ أَوْ حَرَكَهٍ أَوْ سُكُونٍ أَوْ يَوْصَفَ بِطُولٍ أَوْ قَصِيرٍ»؛ (۱) «خداوند تبارک و تعالی برتر و بالاتر از آن است که محدود به داشتن دست و پا و حرکت و سکون گردد، یا این که به بلندی و کوتاهی توصیف شود.»

۷- امام رضا علیه السلام می فرماید: «لا- يوصفُ بِالْكَوْنِ عَلَى الْعَرْشِ لِأَنَّهُ لَيْسَ بِجِسْمٍ تَعَالَى عَنْ صِفَةِ خَلْقِهِ عُلُوًّا كَبِيرًا»؛ (۲) «خداوند را نمی شود این گونه توصیف کرد که بر روی عرش می باشد؛ زیرا او جسم نیست، او برتر است از صفت مخلوقاتش، برتری بزرگی.»

۸- و نیز در توصیف خداوند متعال می فرماید: «مَنْ شَبَّهَ اللَّهَ بِخَلْقِهِ فَهُوَ مُشْرِكٌ وَمَنْ وَصَفَهُ بِالْمَكَانِ فَهُوَ كَافِرٌ»؛ (۳) «کسی که خداوند را به مخلوقاتش تشبیه کند مشرک است و کسی که او را به داشتن مکان توصیف نماید کافر است.»

۹- امام جواد علیه السلام فرمود: «مَنْ قَالَ بِالْجِسْمِ فَلَا تُعْطَوُهُ مِنَ الزَّكَاةِ وَلَا تُصَيِّمُوا وَرَاءَهُ»؛ (۴) «کسی که بگوید خداوند دارای جسم است به او زکات ندهید و پشت سر او نماز نخوانید.»

۲- نفی رؤیت

نفی رؤیت

از جمله مسائل مورد اختلاف نزد متکلمان اسلامی رؤیت خداوند متعال به چشم است. معتزله و شیعه امامیه معتقدند که محال است خداوند با چشم سر دیده شود ولی رؤیت با قلب و دل که از آن به شهود باطنی با حقیقت ایمان تعبیر می کنند را ممکن می دانند. ولی وهابیان و حنبلی ها به طور عموم و تابعین مذهب اشعری از حنفیه و مالکی ها و شافعی ها و نیز ماتریدی ها معتقد به رؤیت خداوند به چشم در دنیا و آخرت اند.

ص: ۱۳۷

۱- ۴۰۸. پیشین، ص ۷۵، باب ۲.

۲- ۴۰۹. بحار الأنوار، ج ۳، ص ۳۱۷، ح ۱۴.

۳- ۴۱۰. همان، ص ۶۹، باب ۲.

۴- ۴۱۱. توحید صدوق، ص ۱۰۱، باب ۶.

۱ - امیرالمؤمنین علیه السلام در پاسخ یکی از اصحاب خود به نام ذعلب یمانی که پرسیده بود: ای امیرالمؤمنین! آیا پروردگارت را دیده ای؟ فرمود: «أَفَأَعْبُدُ مَا لَا أَرَى؟» «آیا چیزی را که نمی بینم عبادت می کنم؟» او سؤال کرد: چگونه او را می بینی؟ حضرت فرمود: «لَا تُدْرِكُهُ الْعُيُونُ بِمُشَاهَدَةِ الْعِيَانِ وَ لَكِنْ تُدْرِكُهُ الْقُلُوبُ بِحَقَائِقِ الْإِيمَانِ»؛ (۱) «چشم ها او را آشکارا نمی بینند بلکه قلب ها با حقیقت ایمان، او را درک می کنند.»

۲ - امام باقر علیه السلام می فرماید: «لَمْ تَرَهُ الْعُيُونُ بِمُشَاهَدَةِ الْأَبْصَارِ وَ لَكِنْ رَأَتْهُ الْقُلُوبُ بِحَقَائِقِ الْإِيمَانِ»؛ (۲) «خداوند را چشم ها با دیدن به چشم ندیده اند، اما قلب ها او را به حقیقت ایمان مشاهده نموده اند.»

۳ - از محمد بن فضیل روایت شده که گفت: از امام رضا علیه السلام سؤال نمودم: آیا رسول خدا صلی الله علیه وآله پروردگارش را دیده است؟ فرمود: «نَعَمْ، بِقَلْبِهِ رَأَاهُ. أَمَا سَمِعْتَ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ يَقُولُ: « مَا كَذَبَ الْفُؤَادُ مَا رَأَى (۳) لَمْ يَرَهُ بِالْبَصَرِ وَ لَكِنْ رَأَاهُ بِالْفُؤَادِ»؛ (۴) «بلی، به دلش او را دیده است. آیا نشنیدی قول خداوند عزوجل را که فرمود: "نسبت به دروغ ندارد دل آنچه را دیده است." خداوند را به چشم ندیده، و لکن او را به دل مشاهده کرده است.»

۴ - از امام رضا علیه السلام نقل شده که فرمود: «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: لَمَّا أُسِيرَ بِي إِلَى السَّمَاءِ بَلَغَ بِي جِبْرَائِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَكَانًا لَمْ يَطَّأهُ جِبْرَائِيلُ قَطُّ فَكَشَفَ لِي فَأَرَانِي اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ مِنْ نُورٍ عَظَمْتِهِ مَا أَحَبُّ»؛ (۵) «رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود: چون من به آسمان برده شدم، جبرئیل مرا به مکانی رساند که خودش تا کنون هرگز پا نگذاشته بود. آن گاه برای من پرده کنار رفت و خدای عزوجل از نور عظمتش آنچه را می خواست نشانم داد.»

۵ - امام حسن عسکری علیه السلام می فرماید: «... إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى أَرَى رَسُولَهُ بِقَلْبِهِ

ص: ۱۳۸

۱- ۴۱۲. نهج البلاغه، خطبه ۱۷۹.

۲- ۴۱۳. کافی، ج ۱، ص ۹۷، باب فی ابطال الرؤیه.

۳- ۴۱۴. سوره نجم، آیه ۱۱.

۴- ۴۱۵. توحید، ص ۱۱۶، ح ۱۷؛ بحار الأنوار، ج ۴، ص ۴۳، ح ۱۹.

۵- ۴۱۶. توحید صدوق، ص ۱۰۸، باب ۸، ح ۴.

مِنْ نُورِ عَظَمَتِهِ مَا أَحَبُّ؛^(۱) «خداوند تبارک و تعالی از نور عظمتش آنچه را دوست داشت به پیامبرش نشان داد.»

نفی رؤیت به چشم از دیدگاه اهل بیت علیهم السلام

۱ - اسماعیل بن فضل می گوید: از امام صادق علیه السلام سؤال کردم: آیا در قیامت خداوند دیده می شود؟ حضرت فرمود: «سُبْحَانَ اللَّهِ وَتَعَالَى عَنْ ذَلِكِ عُلُوًّا كَبِيرًا...»؛^(۲) «خداوند متعال بسیار برتر و بزرگ تر است از دیده شدن.»

۲ - امام حسن عسکری علیه السلام می فرماید: «جَلَّ سَيِّدِي وَ مَوْلَايَ وَ الْمُنْعِمُ عَلَيَّ وَ عَلَيَّ آبَائِي أَنْ يَرَى»؛^(۳) «خداوند که سید و مولای من و نعمت دهنده به من و پدرانم می باشد برتر از آن است که دیده شود.»

۳ - نفی حلول و اتحاد

نفی حلول و اتحاد

تمام فرق اسلامی در این معنا اتفاق نظر دارند که خداوند در چیزی حلول نکرده و با چیزی نیز متحد و یکی نیست. بر خلاف مسیحیان که معتقد به حلول خداوند متعال در حضرت عیسی علیه السلام هستند. و نیز برخی از علویان معتقد به حلول یا اتحاد خداوند در مرشد یا امام علی علیه السلام می باشند.

نفی حلول و اتحاد از دیدگاه اهل بیت علیهم السلام

۱ - امام علی علیه السلام می فرماید: «الظَّاهِرِ عَلَيَّ كُلِّ شَيْءٍ بِالْقَهْرِ لَهُ وَ الْمَشَاهِدِ لِجَمِيعِ الْأَمَاكِنِ بِلا انْتِقَالٍ إِلَيْهَا... «هُوَ الَّذِي فِي السَّمَاءِ إِلَهٌ وَ فِي الْأَرْضِ إِلَهٌ وَ هُوَ الْحَكِيمُ الْعَلِيمُ»»؛^(۴) «خداوند با غلبه بر هر چیزی ظهور دارد و در تمام جاها حضور دارد، بدون آن که به آنجا منتقل شود... اوست که در آسمان خداست و در زمین خداست و او دانا و حکیم است.»

۲ - و نیز فرمود: «لَمْ يَخْلُ فِيهَا فَيَقَالَ هُوَ فِيهَا كَائِنٌ وَ لَمْ يَأْ عَنْهَا فَيَقَالَ هُوَ مِنْهَا بَائِنٌ وَ لَمْ يَخْلُ مِنْهَا فَيَقَالَ لَهُ أَيْنَ»؛^(۵) «خداوند در اشیا حلول نکرده تا گفته شود او در آن اشیا

ص: ۱۳۹

۱- ۴۱۷. توحید صدوق، ح ۲، باب ما جاء في الرؤيه.

۲- ۴۱۸. بحار الأنوار، ج ۴، ص ۳۱.

۳- ۴۱۹. توحید صدوق، باب ۸، ح ۲.

۴- ۴۲۰. بحار الأنوار، ج ۴، ص ۲۶۶، ح ۱۴.

۵- ۴۲۱. پیشین، ج ۴، ص ۲۹۴، ح ۲۲.

موجود است و نه از اشیا دور است تا گفته شود او از آن‌ها جداست و جایی از او خالی نیست تا گفته شود کجاست.»

۳- امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «مَنْ زَعَمَ أَنَّ اللَّهَ فِي شَيْءٍ أَوْ مِنْ شَيْءٍ أَوْ عَلَى شَيْءٍ فَقَدْ أَشْرَكَ»؛ (۱) «کسی که گمان کند خداوند در چیزی یا از چیزی یا بر چیزی است به تحقیق مشرک شده است.»

۴- نفی زمان و مکان

نفی زمان و مکان

۱- امیرمؤمنان علیه السلام در تفسیر صفت «صمد» می‌فرماید: «تَأْوِيلُ الصَّمَدِ لَا اسْمٌ وَلَا جِسْمٌ وَلَا مِثْلٌ وَلَا شِبْهٌ وَلَا صُورَةٌ وَلَا تَمَثُّالٌ وَلَا حَيْدٌ وَلَا حَيْدُودٌ وَلَا مَوْضِعٌ وَلَا مَكَانٌ وَلَا كَيْفٌ وَلَا أَيْنٌ وَلَا هُنَا وَلَا ثَمَّةَ وَلَا مَلَأٌ وَلَا خَلَأٌ وَلَا قِيَامٌ وَلَا قُعُودٌ وَلَا سُكُونٌ وَلَا حَرَكَةٌ وَلَا ظُلْمِيَانِيٌّ وَلَا نُورَانِيٌّ وَلَا رُوحَانِيٌّ وَلَا نَفْسَانِيٌّ وَلَا يَخْلُو مِنْهُ مَوْضِعٌ وَلَا يَسْبِعُهُ مَوْضِعٌ وَلَا عَلَى لُونٍ وَلَا عَلَى حَظَرِ قَلْبٍ وَلَا عَلَى شَمِّ رَائِحَةٍ مَنْفِيٍّ عَنْهُ هَذِهِ الْأَشْيَاءُ»؛ (۲) «تفسیر صمد این است که او نه اسم دارد و نه جسم، نه مثل دارد و نه مانند، نه صورت و نه تمثال، نه حد و نه حدود، نه موضع و نه مکان، نه کیفیت و نه محل، نه اینجا و نه آنجا، نه پر بودن نه خلأ، نه ایستادن و نه نشستن، نه سکون و نه حرکت، نه ظلمانی و نه نورانی، نه روحانی و نه نفسانی؛ جایی از او خالی نیست، و در عین حال هیچ جایی گنجایش او را ندارد. نه رنگ دارد، نه بر قلب کسی خطور کرده و نه بویی از او شنیده می‌شود. همه این امور از او منتفی است.»

۲- و نیز می‌فرماید: «لَا يَشْغَلُهُ شَأْنٌ وَلَا يَغَيِّرُهُ زَمَانٌ وَلَا يَحْوِيهِ مَكَانٌ وَلَا يَصِفُهُ لِسَانٌ»؛ (۳) «هیچ چیزی او را به خود مشغول نمی‌دارد، و گذشت زمان در او دگرگونی ایجاد نمی‌کند. هیچ مکانی او را در بر نمی‌گیرد و هیچ زبانی را یارای توصیفش نیست.»

۳- از ثابت بن دینار نقل شده که گفت: از امام زین العابدین علیه السلام درباره خداوند عزوجل سؤال کردم که آیا خداوند به داشتن مکان توصیف می‌شود؟ حضرت فرمود:

ص: ۱۴۰

۱- ۴۲۲. همان، ج ۳، ص ۳۲۶، ح ۲۵.

۲- ۴۲۳. بحار الأنوار، ج ۳، ص ۲۳۰، ح ۲۱.

۳- ۴۲۴. نهج البلاغه، خطبه ۱۰۸.

«تَعَالَى اللَّهُ عَن ذَلِكِ. قُلْتُ: فَلِمَ أُشِيرِي نَبِيَهُ مُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِلَى السَّمَاءِ؟ قَالَ: لِيرِيَهُ مَلَكَوَتَ السَّمَاءِ وَ مَا فِيهَا مِنْ عَجَائِبِ صُنْعِهِ وَ بَدَائِعِ خَلْقِهِ»؛^(۱) «خداوند برتر از آن است. پرسیدم: پس چرا پیامبرش را به آسمان برد؟ امام فرمود: تا ملکوت آسمان و عجایب مصنوعات و مخلوقات جدیدش را به او نشان دهد.»

۴ - امام صادق علیه السلام می فرماید: «إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى لَا يوصِفُ بِزَمَانٍ وَ لَا مَكَانٍ وَ لَا حَرَكَهٍ وَ لَا انْتِقَالَ وَ لَا سَكُونٍ بَلْ هُوَ خَالِقُ الزَّمَانِ وَ الْمَكَانِ وَ الْحَرَكَهٍ وَ السُّكُونِ وَ الْإِنْتِقَالَ تَعَالَى عَمَّا يَقُولُ الظَّالِمُونَ عُلُوًّا كَبِيرًا»؛^(۲) «خداوند به داشتن زمان و مکان و حرکت و انتقال و سکون متصف نمی شود، بلکه او خالق زمان و مکان و حرکت و سکون و انتقال است و خداوند از آنچه ظالمین می گویند برتر است برتری آشکاری.»

۵ - امام کاظم علیه السلام می فرماید: «إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى كَانَ لَمْ يَزَلْ بِلا زَمَانٍ وَ لَا مَكَانٍ وَ هُوَ الْآنَ كَمَا كَانَ، لَا يَخْلُو مِنْهُ مَكَانٌ وَ لَا يَشْتَعِلُ بِهِ مَكَانٌ وَ لَا يَحِلُّ فِي مَكَانٍ...»؛^(۳) «خداوند همیشه زمان نداشته و هم اکنون نیز این گونه است، هیچ جایی از او خالی نیست و هیچ مکانی را اشغال نمی کند و در هیچ مکانی جای نمی گیرد.»

۶ - یونس بن عبدالرحمن می گوید: به امام موسی بن جعفر علیه السلام عرض کردم: به چه جهت خداوند پیامبرش را به سوی آسمان و از آنجا به سدره المنتهی و از آنجا به حجب نور برد و با او هم صحبت شده و در آنجا با او نجوا کرد، در حالی که خداوند به مکان توصیف نمی شود؟ حضرت علیه السلام در پاسخ فرمود: «إِنَّ اللَّهَ لَا يوصِفُ بِمَكَانٍ وَ لَا يَجْرِي عَلَيْهِ زَمَانٌ وَ لَكِنَّهُ عَزَّ وَجَلَّ أَرَادَ أَنْ يَشْرَفَ بِهِ مَلَائِكَتَهُ وَ سُكَّانَ سَمَاوَاتِهِ وَ يَكْرِمَهُمْ بِمُشَاهَدَتِهِ وَ يَرِيَهُ مِنْ عَجَائِبِ عَظَمَتِهِ مَا يَخْبِرُ بِهِ بَعْدَ هُبُوطِهِ وَ لَيْسَ ذَلِكَ عَلَى مَا يَقُولُهُ الْمُشَبِّهُونَ «سُبْحَانَ اللَّهِ وَ تَعَالَى عَمَّا يَصِفُونَ»»؛^(۴) «خداوند به داشتن مکان توصیف نمی شود و زمان بر او جاری نمی گردد و لکن خداوند عزوجل خواست که ملائکه و اهل آسمان را مشرف به او کرده و با مشاهده او آنان را تکریم نماید و به آن ها از عجایب خلقتش بنمایاند تا بعد از هبوطشان از آنچه دیده اند بر مردم خبر دهند. و این آن گونه که

ص: ۱۴۱

۱- ۴۲۵. بحار الأنوار، ج ۳، ص ۳۱۴، ح ۸.

۲- ۴۲۶. بحار الأنوار، ج ۳، ص ۳۰۹، ح ۱.

۳- ۴۲۷. توحید صدوق، باب ۲۸، ح ۱۲.

۴- ۴۲۸. بحار الأنوار، ج ۳، ص ۳۱۵، ح ۱۰.

تشبیه کنندگان [خدا به خلق می گویند نیست. خداوند منزّه و متعالی است از آنچه او را توصیف کنند.]»

خداوند، سابق بر زمان و مکان

۱ - کسی از امیرمؤمنان علیه السلام سؤال کرد: پروردگار ما قبل از آن که آسمان و زمین را بیافریند کجا بود؟ حضرت فرمود: «"أَيْنَ" سؤَالٌ عَنِ مَكَانٍ وَ كَمَا أَنَّ اللَّهَ وَ لَا مَكَانَ»؛ (۱) «کجا، سؤال از مکان است، در حالی که خداوند وجود داشت و هیچ مکانی وجود نداشت.»

۲ - در حدیثی از امام موسی کاظم علیه السلام می خوانیم: «إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى كَانَ لَمْ يَزَلْ بِلَا زَمَانٍ وَ لَا مَكَانٍ وَ هُوَ الْآنَ كَمَا كَانَ، لَا يَخْلُو مِنْهُ مَكَانٌ وَ لَا يَشْتَعِلُ بِهِ مَكَانٌ وَ لَا يَحِلُّ فِي مَكَانٍ...»؛ (۲) «خداوند متعال از ازل وجود داشت بدون زمان و مکانی، و الآن نیز همان گونه است. هیچ مکانی از او خالی نیست. در عین حال هیچ مکانی را اشغال نمی کند و در هیچ مکانی حلول نکرده است.»

دلیل نفی مکان

سلیمان بن مهران می گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: آیا جایز است بگوییم که خداوند در مکان است؟ امام فرمود: «سُبْحَانَ اللَّهِ وَ تَعَالَى عَنْ ذَلِكَ إِنَّهُ لَوْ كَانَ فِي مَكَانٍ لَكَانَ مُحَدَّثًا؛ لِأَنَّ الْكَائِنَ فِي مَكَانٍ مُحْتَاجٌ إِلَى الْمَكَانِ وَ الْإِحْتِيَاجُ مِنْ صِفَاتِ الْحَدِيثِ لَا مِنْ صِفَاتِ الْقَدِيمِ»؛ (۳) «خداوند منزّه و متعالی از داشتن مکان است، زیرا اگر مکان داشته باشد حادث خواهد بود. همانا چیزی که در مکان است محتاج به آن مکان می باشد و احتیاج از صفات حادث است، نه از صفات موجود قدیم.»

عالم محضر خداست

امیرمؤمنان علیه السلام در خطبه ای می فرماید: «فَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي أَنْتُمْ بَعِينِهِ وَ نَوَاصِيكُمْ بِيَدِهِ وَ تَقَلُّبُكُمْ فِي قَبْضَتِهِ إِنَّ أَسْرَرْتُمْ عِلْمَهُ وَ إِنْ أَعْلَنْتُمْ كَتَبَهُ»؛ (۴) «از خداوندی پروا داشته باشید که همواره در پیشگاه او حاضرید، و زمام اختیار شما به دست او، و حرکات و سکنات شما

ص: ۱۴۲

۱- ۴۲۹. توحید صدوق، ص ۱۷۸، باب ۲۸، ح ۴.

۲- ۴۳۰. همان، ح ۱۲.

۳- ۴۳۱. بحار الأنوار، ج ۳، ص ۳۲۷، ح ۲۶.

۴- ۴۳۲. نهج البلاغه، خطبه ۱۸۳.

در قبضه او است. اگر پنهان کنید می داند، و اگر آشکار سازید می نویسد.»

علت بلند نمودن دست ها به طرف آسمان

زندیقی از امام صادق علیه السلام درباره آیه «الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى سؤال کرد. حضرت ضمن توضیحی فرمود: «خداوند متعال نیاز به هیچ مکانی و هیچ مخلوقی ندارد، بلکه تمام خلق محتاج او هستند». سؤال کننده عرض کرد: پس تفاوتی ندارد که به هنگام دعا دست به سوی آسمان بلند کنید یا به سوی زمین پایین آورید؟ حضرت فرمود: «ذَلِكَ فِي عِلْمِهِ وَ إِحْاطَتِهِ وَ قُدْرَتِهِ سَوَاءٌ وَ لَكِنَّهُ عَزَّوَجَلَّ أَمَرَ أَوْلِيَاءَهُ وَ عِبَادَهُ بِرَفْعِ أَيْدِيهِمْ إِلَى السَّمَاءِ نَحْوَ الْعَرْشِ لِأَنَّهُ جَعَلَهُ مَعْدِنَ الرِّزْقِ فَتَبَتْنَا مَا تَبَتَّهُ الْقُرْآنُ وَ الْأَخْيَارُ عَنِ الرَّسُولِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ حِينَ قَالَ: ارْفَعُوا أَيْدِيَكُمْ إِلَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ وَ هَيْذَا تُجْمَعُ عَلَيْهِ فِرْقُ الْأُمَّةِ كُلُّهَا...»؛ (۱) «این موضوع در علم و احاطه و قدرت خدا یکسان است، ولی خداوند متعال دوستان و بندگانش را دستور داده که دست های خود را به سوی آسمان به طرف عرش بلند کنند، چرا که معدن رزق آنجاست، ما آنچه را قرآن و اخبار رسول خداصلی الله علیه و آله اثبات کرده است تثبیت می کنیم، آنجا که می فرماید: دست های خود را به سوی خداوند متعال بردارید. و این سخنی است که تمام امت بر آن اتفاق دارند.»

۵ - نفی تغییر و تحوّل

نفی تغییر و تحوّل

وهابیان معتقد به قیام حوادث بر خداوند متعال می باشند:

ابن تیمیه می گوید: «... اگر به ما بگویند شما قائل به قیام حوادث به خداوند هستید؟ می گوییم: آری. این عقیده ما است که شرع و عقل بر آن دلالت دارند.» (۲)

نفی تغییر و تحوّل از دیدگاه اهل بیت علیهم السلام

۱ - امام علی علیه السلام می فرماید: «لَمْ يَحْدَثْ فِيمَكُنْ فِيهِ التَّغْيِيرُ وَ الْإِنْتِقَالُ وَ لَمْ يَتَصَرَّفْ فِي ذَاتِهِ بِكُرُورِ الْأَحْوَالِ وَ لَمْ يَخْتَلِفْ عَلَيْهِ حُقُبُ اللَّيَالِيِ وَ الْأَيَّامِ...»؛ (۳) «او حادث نیست تا در او تغییر و انتقال ممکن باشد و در ذات او به گذر حالات تصرف نکرده و دوره شب ها و روزها بر او آمد و شد ننموده است...».

ص: ۱۴۳

۱- ۴۳۳. توحید صدوق، ص ۲۴۸، باب ۳۶، ح ۱.

۲- ۴۳۴. منهاج السنه، ج ۱، ص ۲۲۴.

۳- ۴۳۵. همان، ج ۴، ص ۲۷۴، ح ۱۶.

۲ - و نیز می فرماید: «لا يَشْغَلُهُ شَأْنٌ وَلا يَغَيِّرُهُ زَمَانٌ وَلا يَحْوِيهِ مَكَانٌ وَلا يَصِفُهُ لِسَانٌ»؛ (۱) «هیچ کاری خداوند را مشغول نمی سازد و زمان در او تغییر ایجاد نمی کند و مکان او را دربر نمی گیرد و زبان نمی تواند او را توصیف کند.»

۳ - امام حسین علیه السلام می فرماید: «لا تَتِدَاوَلُهُ الْأُمُورُ وَلا تَجْرِي عَلَيْهِ الْأَحْوَالُ وَلا تَنْزِلُ عَلَيْهِ الْأَخْبَادُ...»؛ (۲) «امور بر او وارد نمی گردد، حالات گوناگون بر او جاری نمی گردد و حوادث بر او نازل نمی شود.»

۴ - امام باقر علیه السلام می فرماید: «لا يَزُولُ مَعَ الزَّائِلِينَ وَلا يَأْفُلُ مَعَ الْآفِلِينَ»؛ (۳) «خداوند با از بین روندگان از بین نمی رود و با غروب کنندگان غروب نمی کند.»

۵ - امام صادق علیه السلام می فرماید: «لا يَقَعُ عَلَيْهِ الْحِدُوثُ وَلا يَحُولُ مِنْ حَالٍ إِلَى حَالٍ...»؛ (۴) «حدوث بر خداوند واقع نمی شود و از حالی به حال دیگر منتقل نمی گردد.»

۶ - ابراهیم بن محمود گفت: به امام رضا علیه السلام عرض کردم: در مورد این روایت که مردم از رسول خدا صلی الله علیه وآله نقل می کنند که خداوند هر شب به آسمان دنیا می آید، چه می گویند؟ امام فرمود: «لَعَنَ اللَّهُ الْمُحَرِّفِينَ لِلْكَلِمِ عَنْ مَوَاضِعِهِ وَ اللَّهُ مَا قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ كَذَلِكَ إِنَّمَا قَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى يَنْزِلُ مَلَكًا إِلَى السَّمَاءِ الدُّنْيَا كُلَّ لَيْلَةٍ فِي الثَّلَاثِ الْأَخِيرِ وَ لَيْلَةَ الْجُمُعَةِ فِي أَوَّلِ اللَّيْلِ فَيَأْمُرُهُ فَيَنَادِي هَلْ مِنْ سَائِلٍ فَأُعْطِيهِ هَلْ مِنْ تَائِبٍ فَأَتُوبُ عَلَيْهِ هَلْ مِنْ مُسْتَغْفِرٍ فَأَغْفِرُ لَهُ، يَا طَالِبَ الْخَيْرِ! أَقْبِلْ، يَا طَالِبَ الشَّرِّ أَقْصِرْ...»؛ (۵) «خداوند لعنت کند کسانی را که کلام را از جای خود تحریف می کنند، به خدا سوگند پیامبر صلی الله علیه وآله چنین کلامی را نفرمود، بلکه فرمود: خداوند تبارک و تعالی ملکی را به آسمان دنیا نازل می کند. پس او را امر می کند که ندا کند: آیا سائلی هست که به او عطا کنم؟ آیا تائبی هست که توبه او را بپذیرم؟ آیا طلب آمرزش کننده ای هست تا او را بیمارزم؟ ای طلب کننده خیر روی آور و ای طلب کننده شر دور شو.»

ص: ۱۴۴

۱- ۴۳۶. پیشین، ج ۴، ص ۳۱۲، ح ۳۹.

۲- ۴۳۷. همان، ص ۳۰۱، ح ۲۹.

۳- ۴۳۸. بحار الأنوار، ج ۳، ص ۲۹۱، ح ۶.

۴- ۴۳۹. همان، ج ۳، ص ۲۸۴، ح ۲.

۵- ۴۴۰. بحار الأنوار، ج ۳، ص ۳۱۴، ح ۷.

پس از بررسی بخشی از مهم ترین اوصاف ذاتی و فعلی خداوند متعال از دیدگاه اهل بیت علیهم السلام، اینک نوبت به بررسی افعال الهی می رسد.

حسن و قبح عقلی

۱ - امام صادق علیه السلام می فرماید: «فَالْعَقْلُ عَرَفَ الْعِبَادُ خَالِقَهُمْ... وَ عَرَفُوا بِهِ الْحَسَنَ مِنَ الْقَبِيحِ»؛^(۱) «به وسیله عقل است که بندگان، خالق خود را می شناسند و خوب را از بد تشخیص می دهند.»

۲ - امام کاظم علیه السلام می فرماید: «إِنَّ لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حُجَّتَيْنِ حُجَّةَ ظَاهِرَةٍ وَ حُجَّةَ بَاطِنَةٍ، فَأَمَّا الظَّاهِرَةُ فَالرُّسُلُ وَ الْأَنْبِيَاءُ وَ الْأُمَّمَةُ - عَلَيْهِمُ السَّلَامُ - وَ أَمَّا الْبَاطِنَةُ فَالْعُقُولُ»؛^(۲) «همانا خداوند بر مردم دو حجّت قرار داده است: یکی ظاهری و دیگری باطنی. اما حجّت ظاهری رسولان و انبیا و ائمه علیهم السلام هستند و اما حجّت باطنی عقول می باشند.»

عدل الهی

یکی از مباحثی که در بحث عقاید و مبحث افعال الهی مطرح است بحث از عدل الهی است. در باب عدل بین اشاعره و عدلیه اختلاف می باشد.

الف) اشاعره معتقدند که هر کاری را که خدا انجام می دهد عین عدل است.

ب) عدلیه (معتزله و امامیه) معتقدند که ما حسن و قبح اشیا را به عقل عملی خود درک می کنیم و لذا معتقدیم کاری که نزد ما ظلم محسوب می شود از خدا سر نمی زند بلکه کارهایی انجام می دهد که عین عدل است.

ص: ۱۴۵

۱- ۴۴۱. کافی، کتاب العقل و الجهل، ح ۳۵.

۲- ۴۴۲. همان، ج ۱، کتاب العقل و الجهل، ص ۱۶، ح ۱۲.

اهل بیت عصمت و طهارت به جهات مختلف عدل خداوند اشاره کرده اند:

۱ - معنای عدل

امام علی علیه السلام می فرماید: «الْعَدْلُ يَضَعُ الْأُمُورَ مَوَاضِعَهَا»؛^(۱) «عدل، کارها را در جایگاه خودشان قرار می دهد.»

۲ - حقیقت عدل

الف) امام علی علیه السلام می فرماید: «التَّوْحِيدُ أَلَّا تَتَوَهَّمَهُ وَ الْعَدْلُ أَلَّا تَتَّهَمَهُ»؛^(۲) «توحید آن است که خدا را در وهم نیاوری، و عدل آن است که او را متهم نسازی.»

ب) امام صادق علیه السلام فرمود: «إِنَّ أَسَاسَ الدِّينِ التَّوْحِيدُ وَ الْعَدْلُ»؛ «اساس دین، توحید و عدل است.» راوی سؤال کرد: برای این مطلب شرحی بیان کنید که حفظ آن آسان باشد. حضرت فرمود: «أَمَّا التَّوْحِيدُ فَأَنْ لَا تُجَوِّزَ عَلَى رَبِّكَ مَا جَازَ عَلَيْكَ وَ أَمَّا الْعَدْلُ فَأَنْ لَا تَنْسُبَ إِلَى خَالِقِكَ مَا لَمْ يَكَمْ عَلَيْهِ»؛^(۳) «توحید آن است که آنچه درباره تو روا است بر خدا روا نداری و اما عدل آن است که به خدا کاری را نسبت ندهی که تو را در برابر آن ملامت کرده است.»

۳ - اقسام عدل

اقسام عدل

متکلمین، عدل الهی را بر سه قسم تقسیم کرده اند:

الف) عدل تکوینی

یعنی این که خداوند از آن جهت که حکیم است، هر چیزی را در جای خود قرار داده است؛ «الَّذِي خَلَقَ فَسَوَّى * وَالَّذِي قَدَّرَ فَهَدَى»؛^(۴) «او خدایی است که خلق نمود و سپس آن را مستوی نمود و او کسی است که اندازه گیری کرد و سپس هدایت فرمود.»

ب) عدل تشریحی

به این معنا که خداوند تکلیف مالایطاق نکرده است.

١- ٤٤٣. نهج البلاغه، حكمت ٤٣٧.

٢- ٤٤٤. همان، حكمت ٤٧٠.

٣- ٤٤٥. بحار الأنوار، ج ٥، ص ١٧، ح ٢٣، باب ١.

٤- ٤٤٦. سوره اعلى، آيات ٣ و ٢.

به این معنا که خداوند جزایش در قیامت مطابق و به مقدار عمل است.

۱ - امام علی علیه السلام در این سه قسم اشاره کرده و می فرماید: «وَأَزْتَفَعُ عَنْ ظُلْمِ عِيَادِهِ، وَقَامَ بِالْقِسْطِ فِي خَلْقِهِ، وَعَدَلَ عَلَيْهِمْ فِي حُكْمِهِ»؛ (۱) «خداوند به بندگان ظلم نمی کند و در میان بندگان به قسط رفتار می کند و به عدالت در میان آن ها حکم می کند.»

۲ - و نیز فرمود: «وَأَشْهَدُ أَنَّهُ عَدْلٌ وَعَدَلٌ وَحَكَمٌ فَضْلًا»؛ (۲) «گواهی می دهم که او عادل است و به عدالت رفتار می کند، و داوری است پایان دهنده خصومت ها.»

۳ - از امام سجاده علیه السلام نقل است که فرمود: «وَعَفْوُكَ تَفْضُّلٌ، وَعُقُوبَتُكَ عَدْلٌ»؛ (۳) «خدایا! عفو و بخشش تو تفضیل است و مجازاتت عین عدالت.»

۴ - جابر بن یزید جعفی می گوید: به امام محمد باقر علیه السلام گفتم: ما می بینیم بعضی از اطفال مرده به دنیا می آیند و بعضی از آن ها ناقص، سقط می شوند و یا کور و کر و لال هستند و بعضی به مجرد به دنیا آمدن می میرند و بعضی تا هنگام بلوغ زنده هستند و بعضی به پیری می رسند. چرا این گونه است و دلیل آن چیست؟ امام علیه السلام فرمود: «إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى أُولَىٰ بِمَا يَدْبِرُهُ مِنْ أَمْرِ خَلْقِهِ مِنْهُمْ وَهُوَ الْخَالِقُ وَالْمَالِكُ لَهُمْ فَمَنْ مَنَعَهُ التَّعْمِيرَ فَإِنَّمَا مَنَعَهُ مَا لَيْسَ لَهُ وَ مَنْ عَمَرَهُ فَإِنَّمَا أَعْطَاهُ مَا لَيْسَ لَهُ فَهُوَ الْمَتَفَضَّلُ بِمَا أَعْطَاهُ وَعَادِلٌ فِيمَا مَنَعَ وَ «لَا يَسْأَلُ عَمَّا يَفْعَلُ وَهُمْ يَسْأَلُونَ»؛ (۴) «خداوند اولی است به تدبیر امور مخلوقاتش از خود آنان؛ چون او خالق و مالک آن هاست پس کسی را که عمر نمی دهد، چیزی را که مال آن شخص نیست از او منع می کند و آن که را عمر می دهد چیزی را که مال آن شخص نیست به او می دهد، او هر چه را می خواهد از باب فضل خود می دهد و هر چه را نمی دهد از عدالت اوست، او از آنچه انجام می دهد پرسش نمی شود، اما بندگان از آنچه انجام می دهند مورد سؤال قرار می گیرند.»

۵ - امام صادق علیه السلام در توصیف پروردگار فرمود: «وَهُوَ نُورٌ لَيْسَ فِيهِ ظُلْمَةٌ وَ صِدْقٌ

ص: ۱۴۷

۱- ۴۴۷. نهج البلاغه، خطبه ۱۸۵.

۲- ۴۴۸. همان، خطبه ۳۱۴.

۳- ۴۴۹. صحیفه سجاده، دعای چهل و پنجم.

۴- ۴۵۰. نور الثقلین، ج ۳، ص ۴۱۹؛ توحید صدوق، ص ۳۹۷، باب ۶۱، باب الاطفال و عدل الله عزوجل.

لَيْسَ فِيهِ كَذِبٌ وَ عَدْلٌ لَيْسَ فِيهِ جَوْرٌ وَ حَقٌّ لَيْسَ فِيهِ بَاطِلٌ»؛(۱) «خداوند نوری است که هرگز ظلمت در آن راه ندارد و عدالتی است که ظلم در آن وجود ندارد و حقی است که باطل در آن نیست.»

۶- یکی از یاران امام صادق علیه السلام از حضرت پرسید: آیا خداوند بندگان را بر اعمالشان مجبور ساخته است؟ امام در پاسخ فرمود: «اللَّهُ أَعْدَلُ مِنْ أَنْ يُجْبِرَ عَبْدًا عَلَى فِعْلٍ ثُمَّ يَعَذِّبَهُ عَلَيْهِ»؛(۲) «خداوند عادل تر از آن است که بنده ای را مجبور به کاری کند سپس او را بر انجام آن مجازات نماید.»

۷- شخصی از امام رضا علیه السلام سؤال کرد: آیا خداوند بندگان را بر گناهان مجبور کرده است؟ حضرت فرمود: «اللَّهُ أَعْدَلُ وَ أَحْكَمُ مِنْ ذَلِكَ»؛(۳) «خداوند عادل تر و حکیم تر از این است.»

غایتمندی افعال الهی در روایات

۱- امام صادق علیه السلام در پاسخ این سؤال که چرا خداوند بندگان را آفرید؟ فرمود: «إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى لَمْ يَخْلُقْ خَلْقَهُ عَبَثًا وَ لَمْ يَتْرُكْهُمْ سُدىً بَلْ خَلَقَهُمْ لِإِظْهَارِ قُدْرَتِهِ وَ لِيَكْلِفَهُمْ طَاعَتَهُ فَيَسْتَوْجِبُوا بِذَلِكَ رِضْوَانَهُ وَ مَا خَلَقَهُمْ لِيَجْلِبَ مِنْهُمْ مَنَفَعَةٌ وَ لَا لِيُدْفَعَ بِهِمْ مَضْرَةٌ بَلْ خَلَقَهُمْ لِيُنْفَعَهُمْ وَ يُوَصِّلَهُمْ إِلَى نَعِيمِ الْأَبَدِ»؛(۴) «خداوند بندگان خود را بیهوده خلق نکرد و آن‌ها را رها نموده است بلکه برای اظهار قدرت خود خلق فرمود و آن‌ها را مکلف به اطاعت خود نمود تا بدین وسیله مستوجب خشنودی او شوند و آن‌ها را به جهت کسب سود برای خود و یا دفع ضرری از خود خلق نفرمود، بلکه آن‌ها را خلق کرد تا بدان‌ها سود برساند و آنان را به نعمت‌های جاودانی برساند.»

۲- امام رضا علیه السلام فرمود: «إِنْ سَأَلَ سَائِلٌ فَقَالَ أَخْبِرْنِي هَلْ يُجُوزُ أَنْ يَكْلِفَ الْحَكِيمُ عَبْدَهُ فِعْلًا مِنْ الْأَفَاعِيلِ لِعَيْرِ عَلَيْهِ وَ لَا مَعْنَى قِيلَ لَهُ لَا يُجُوزُ ذَلِكَ لِأَنَّهُ حَكِيمٌ غَيْرٌ عَبَثٌ

ص: ۱۴۸

۱- ۴۵۱. بحار الأنوار، ج ۳، ص ۳۰۶، ح ۴۴، باب ۱۳.

۲- ۴۵۲. بحار الأنوار، ج ۵، ص ۵۱، ح ۸۳.

۳- ۴۵۳. اصول کافی، ج ۱، ص ۱۵۷، ح ۳.

۴- ۴۵۴. بحار الأنوار، ج ۵، ص ۳۱۳.

وَلَا جَاهِلٍ»؛ (۱) «اگر کسی سؤال کرد و گفت: آیا جایز است که خداوند حکیم بدون دلیل بنده اش را تکلیف به کاری کند؟ به او گفته شود: چنین چیزی جایز نیست؛ زیرا خداوند حکیم است و کار بیهوده نمی کند و جاهل نیست.»

فبق تکلیف مالایطاق

از امام رضا علیه السلام سؤال شد که آیا خداوند بندگان را به بیشتر از طاقتشان تکلیف می کند؟ حضرت فرمود: «كَيْفَ يَفْعَلُ ذَلِكَ وَهُوَ يَقُولُ: «وَمَا رَبُّكَ بِظَلَّامٍ لِلْعَبِيدِ»»؛ (۲) «چگونه چنین کاری را انجام می دهد، در حالی که می گوید: پروردگار تو نسبت به بندگان ظلم کننده نیست.»

فلسفه مصائب

۱ - محکم شدن در مقابل شداید

امام علی علیه السلام فرمود: «أَلَا وَإِنَّ الشَّجَرَةَ الْبُرِّيَّةَ أَضِلَّ بَعْدَ عُودِهَا وَالرَّوَاتِعَ الْخَضِرَةَ أَرْقُ جُلُودًا وَالنَّابِتَاتِ الْعِذِيَّةَ أَقْوَى وَقُودًا وَأَبْطَأَ حُمُودًا»؛ (۳) «آگاه باشید! همانا چوب درخت بیابان محکمتر است و درختان کناره جویبار پوستشان نازک تر است. درختان بیابانی که با باران سیراب می شوند آتش آنها شعله ورتر و پردوام تر است.»

۲ - امتحان انسان

الف) امیرمؤمنان علیه السلام فرمود: «وَلَكِنَّ اللَّهَ يَخْتَبِرُ عِبَادَهُ بِأَنْوَاعِ الشَّدَائِدِ وَيَتَعَبَّدُهُمْ بِأَنْوَاعِ الْمَجَاهِدِ وَيَتَّبِلِيهِمْ بِضُرُوبِ الْمَكَارِهِ»؛ (۴) «و لکن خداوند بندگانش را با انواع سختی ها مورد آزمایش قرار می دهد و به انواع کوشش ها و به انواع مکروه ها امتحان می کند.»

ب) و نیز فرمود: «إِنَّ اللَّهَ يَتَّبِلِي عِبَادَهُ عِنْدَ الْأَعْمَالِ السَّيِّئَةِ بِنَقْصِ الثَّمَرَاتِ وَحَبْسِ الْبَرَكَاتِ وَإِعْلَاقِ خَزَائِنِ الْخَيْرَاتِ لِيُتَوَبَ تَائِبٌ وَ يَقْلَعُ مُقْلَعٌ وَ يَنْدَكِرُ مُنْدَكِرٌ وَ يَزْدَجِرُ

ص: ۱۴۹

۱- ۴۵۵. بحار الأنوار، ج ۶، ص ۵۸.

۲- ۴۵۶. نور الثقلین، ج ۴، ص ۵۵۵، ح ۷۱.

۳- ۴۵۷. نهج البلاغه، نامه ۴۵.

۴- ۴۵۸. همان، خطبه ۱۹۲.

مُرْدَجِرٌ»؛^(۱) «وقتی بندگان گناه می کنند خداوند آن ها را به کمی میوه ها و جلوگیری از برکات و بستن گنجینه های خیرات مبتلا می کند تا به سوی او بازگردند و دست از گناه بردارند و متذکر شوند و کار زشت را رها کنند.»

۳- رسیدن به نعمت و اجر پروردگار

(الف) امام صادق علیه السلام فرمود: «إِنَّ هَذِهِ الْأَفَاتِ وَإِنْ كَانَتْ تَنَالُ الصَّالِحَ وَ الطَّالِحَ جَمِيعًا فَإِنَّ اللَّهَ جَعَلَ ذَلِكَ صِيْلًا لِلصَّنْفَيْنِ كَلِيهِمَا أَمَّا الصَّالِحُونَ فَإِنَّ الَّذِي يَصِيْبُهُمْ مِنْ هَذَا يَرُدُّهُمْ نِعَمَ رَبِّهِمْ عِنْدَهُمْ فِي سَالِفِ أَيَّامِهِمْ فَيَحْدُوهُمْ ذَلِكَ عَلَى الشُّكْرِ وَ الصَّبْرِ وَ أَمَّا الطَّالِحُونَ فَإِنَّ مِثْلَ هَذَا إِذَا نَالَهُمْ كَسِرَ شِرَّتُهُمْ وَ رَدَّعَهُمْ عَنِ الْمَعَاصِي وَ الْفَوَاحِشِ...»؛^(۲) «همانا آفات، اگرچه انسان های خوب و بد را در برمی گیرد، ولی خداوند آن را برای هر دو دسته مصلحت قرار داده، اما نیکوکاران، چیزی که از این آفات به آن ها می رسد یادآوری نعمت های خداوندشان است در گذشته، پس آن ها را به شکرگزاری و صبر وامی دارد. اما بدکاران، وقتی به مصیبتی گرفتار می شوند از شر آنان کاسته می شود و آنان را از گناهان بیشتر باز می دارد...».

(ب) امام صادق علیه السلام فرمود: «مَنْ مَرِضَ لَيْلَةً فَقَبِلَهَا بِقَبُولِهَا كَتَبَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ لَهُ عِبَادَةَ سِتِّينَ سَنَةً. قُلْتُ: مَا مَعْنَى قَبُولِهَا؟ قَالَ: لَا يَشْكُو مَا أَصَابَهُ فِيهَا إِلَى أَحَدٍ»؛^(۳) «کسی که یک شب مریض شود و با رضایت آن را بپذیرد خداوند عبادت شصت سال را برای او می نویسد. راوی از امام پرسید: آن را قبول کند یعنی چه؟ امام فرمود: این که از ناراحتی خود به کسی شکایت نکند.»

۴- اثر گناه

(الف) امام جعفر صادق علیه السلام می فرماید: «مَا مِنْ نَكْبَةٍ تُصَيِّبُ الْعَبْدَ إِلَّا بِدَنْبٍ وَ مَا يَغْفُو اللَّهُ عَنْهُ أَكْثَرُ»؛^(۴) «هیچ نکبتی به انسان نمی رسد مگر به خاطر گناهش و آنچه را که خداوند می بخشد فراوان است.»

ص: ۱۵۰

۱- ۴۵۹. پیشین، خطبه ۱۴۳.

۲- ۴۶۰. بحار الأنوار، ج ۳، ص ۱۴۰.

۳- ۴۶۱. جامع الاحادیث، ج ۳، ص ۹۹.

۴- ۴۶۲. نور الثقلین، ج ۴، ص ۵۸۲؛ کافی، ج ۲، ص ۲۶۹.

ب) و نیز فرمود: «أَمَّا إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ عَزَقٍ يَضْرِبُ وَلَا نَكْبَةٍ وَلَا صِدَاعٍ وَلَا مَرَضٍ إِلَّا بِذَنْبٍ، وَ ذَلِكَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فِي كِتَابِهِ: «وَمَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فَبِمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ وَيَعْفُوا عَنْ كَثِيرٍ» قَالَ ثُمَّ قَالَ وَ مَا يَغْفُو اللَّهُ أَكْثَرَ مِمَّا يُؤَاخِذُ بِهِ؛(۱) «هیچ رگی زده نمی شود و هیچ نکبتی و یا سردردی یا مرضی نیست مگر به خاطر گناه. و این سخن خداوند است در قرآن که فرمود: هر مصیبتی که به شما می رسد به خاطر اعمالتان می باشد و خداوند خیلی از آن ها را می بخشد. راوی می گوید: آنگاه امام فرمود: آنچه خداوند می بخشد بسیار بیشتر از آن است که مؤاخذه می کند».

۵- ادب شدن مردم

الف) امام صادق علیه السلام در توحید مفضل می فرماید: «يَلدَعُ أَحْيَانًا بِهَيْدِهِ الْأَفَاتِ الْيَسِيرَةَ لِتَأْدِيبِ النَّاسِ وَ تَقْوِيمِهِمْ ثُمَّ لَا تَدُومُ هَيْدِهِ الْأَفَاتُ بَلْ تَكْشِفُ عَنْهُمْ عِنْدَ الْقُنُوطِ مِنْهُمْ فَتَكُونُ وَقُوعَهَا بِهِمْ مَوْعِظَةً وَ كَشْفُهَا عَنْهُمْ رَحْمَةً... وَ لَوْ كَانَ هَكَذَا كَانَ الْإِنْسَانُ سَيُخْرِجُ مِنَ الْأَشْرِ وَ الْعُتُوِّ إِلَى مَا لَا يَصِلُحُ فِي دِينِ وَ دُنْيَا كَالَّذِي تَرَى كَثِيرًا مِنَ الْمُتْرَفِينَ وَ مَنْ نَشَأَ فِي الْجِدَةِ وَ الْأَمْنِ يَخْرُجُونَ إِلَيْهِ حَتَّى أَنْ أَحَدَهُمْ يَنْسِي أَنَّهُ بَشَرٌ أَوْ أَنَّهُ مَرْبُوبٌ أَوْ أَنْ ضَرَرًا يَمْسُهُ أَوْ أَنْ مَكْرُوهًا يَنْزِلُ بِهِ أَوْ أَنَّهُ يَجِبُ عَلَيْهِ؛(۲) «و احیاناً انسان را به این آفات های کوچک آزار می دهد تا مردم ادب شده و مستقیم گردند. ولی این آفت ها دوام نمی یابد، بلکه این امور در این هنگام یأس از ایشان برداشته خواهد شد پس آمدن آفات موعظه است، و کشفش از آن ها رحمت است... و اگر چنین می بود انسان به زودی از تکبر و سرکشی به اموری می افتاد که به صلاح دین و دنیای او نبود... مانند بسیاری از مترفان و رفاه زدگان را که می بینی و آنان که در ناز و نعمت بزرگ شده اند حتی برخی از آنان انسان بودن و مخلوق بودن خود را هم فراموش می کنند، و این که ممکن است مشکلات و مصایبی بر آنان نازل شود و یا اینکه اموری بر آنان واجب می باشد.»

ب) در حدیثی دیگر حضرت فرمود: «إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى إِذَا غَضِبَ عَلَى أُمَّهٍ ثُمَّ لَمْ يَنْزِلْ بِهَا الْعَذَابَ أَعْلَى أَسْبَابِهَا وَ قَصَرَ أَعْمَارَهَا وَ لَمْ تَرْبِحْ تِجَارَتُهَا وَ لَمْ تَغْزُرْ أَنْهَارُهَا وَ لَمْ تَزُكْ

ص: ۱۵۱

۱- ۴۶۳. پیشین، ص ۵۸۱؛ کافی، ج ۲، ص ۲۶۹.

۲- ۴۶۴. بحار الأنوار، ج ۳، ص ۱۳۸.

ثِمَارُهَا وَ سُلْطَ عَلَيَّهَا شِرَارُهَا وَ حُبْسَ عَلَيَّهَا أَمْطَارُهَا»؛^(۱) «هنگامی که خداوند بر قومی غضب کند و عذاب بر آنان نازل نسازد، قیمت های آنان را گران و عمرهایشان را کوتاه می کند. از تجارتشان سود نمی برند و نهرهایشان کم آب و میوه هایشان نمو نمی کند و خوب نمی شود. اشرارشان بر آن ها مسلط می شوند و باران حبس می گردد.»

ج) و نیز در حدیثی از امام صادق علیه السلام می خوانیم: «كَلَّمَا أَحَدَثَ الْعِبَادُ مِنَ الذُّنُوبِ مَا لَمْ يَكُونُوا يَعْمَلُونَ أَحَدَثَ اللَّهُ لَهُمْ مِنَ الْبَلَاءِ مَا لَمْ يَكُونُوا يَعْرِفُونَ»؛^(۲) «هر زمان بندگان گناهان تازه ای را ابداع کنند خداوند بلاهای تازه و ناشناخته ای را بر آنان مسلط می گرداند.»

د) و در روایت دیگر از امام صادق علیه السلام است که فرمود: «مَنْ يَمُوتُ بِالذُّنُوبِ أَكْثَرَ مِمَّنْ يَمُوتُ بِالْأَحْيَالِ وَ مَنْ يَعِيشُ بِالْإِحْسَانِ أَكْثَرَ مِمَّنْ يَعِيشُ بِالْأَعْمَارِ»؛^(۳) «کسانی که بر اثر گناهانشان می میرند بیش از آن هایی هستند که با مرگ طبیعی می میرند، و کسانی که به خاطر نیکی کردن، عمر طولانی می کنند بیش از آن هایی هستند که عمر طولانی طبیعی دارند.»

ه) و نیز در حدیثی دیگر می خوانیم: «إِنَّ الرَّجُلَ يَذْنِبُ الذَّنْبَ فَيَحْرُمُ صَلَاةَ اللَّيْلِ، وَإِنَّ الْعَمَلَ السَّيِّئَ أَسْرَعُ فِي صَاحِبِهِ مِنَ السَّكِينِ فِي اللَّحْمِ»؛^(۴) «گاه انسان گناهی می کند و از نماز شب محروم می گردد. تأثیر شوم عمل شر در صاحبش از کارد در گوشت سریع تر است.»

۶ - بیداری از خواب غفلت

امام علی علیه السلام می فرماید: «إِنَّ اللَّهَ يَبْتَلِي عِبَادَهُ عِنْدَ الْأَعْمَالِ السَّيِّئَةِ بِنَقْصِ الثَّمَرَاتِ وَ حَبْسِ الْبَرَكَاتِ، وَ إِغْلَاقِ خَزَائِنِ الْخَيْرَاتِ، لِيُتُوبَ تَائِبٌ وَ يَقْلَعَ مُقْلَعٌ وَ يَتَذَكَّرَ مُتَذَكِّرٌ، وَ يَزْدَجِرَ مُزْدَجِرٌ»؛^(۵) «خداوند بندگان خویش را هنگامی که اعمال بد انجام می دهند با کمبود میوه ها و جلوگیری از نزول برکات و بستن درهای گنج های خیرات به روی آنان

ص: ۱۵۲

۱- ۴۶۵. بحار الأنوار، ج ۷۰، ص ۳۵۳.

۲- ۴۶۶. بحار الأنوار، ج ۷۰، ص ۳۵۴.

۳- ۴۶۷. همان.

۴- ۴۶۸. بحار الأنوار، ج ۷۰، ص ۳۵۸، ح ۷۴.

۵- ۴۶۹. نهج البلاغه، خطبه ۱۴۳.

مبتلا می سازد، تا توبه کاران توبه کنند و آن ها که باید دست از گناه بکشند خودداری نمایند، و پندپذیران پند گیرند، و آن ها که آماده اند از گناه باز ایستند.»

بلاها در حق اولیای الهی

توضیح

از روایات اسلامی استفاده می شود که بلاها در حق انبیا و امامان معصوم و اولیای الهی علیهم السلام به عنوان مکافات و جزای اعمال نیست، بلکه به جهت ارتقاء شأن آنان است.

۱ - در حق انبیا و اوصیا

الف) امیرمؤمنان علیه السلام فرمود: «إِنَّ الْبَلَاءَ لِلظَّالِمِ لِأَدَبٍ وَ لِلْمُؤْمِنِ امْتِحَانٌ، وَ لِلنَّبِيِّاءِ دَرَجَةٌ، وَ لِلأَوْلِيَاءِ كَرَامَةٌ»؛ (۱) «بلا برای ظالم ادب است و برای مؤمن آزمایش و برای انبیا درجه و برای اولیا کرامت است.»

ب) علی بن رئاب می گوید: از امام صادق علیه السلام درباره گفتار خداوند عزوجل: «وَمَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فَبِمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ»؛ (۲) سؤال کردم که خبر بده مرا از آنچه به علی و اهل بیتش علیهم السلام از بعد او رسید، آیا آن هم به کسب خودشان بوده است و حال آن که آنان اهل بیت طهارت بوده و معصومند؟ حضرت علیه السلام در پاسخ فرمود: «إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ كَانَ يُتَوَبُّ إِلَى اللَّهِ وَ يَسْتَعْفِرُهُ فِي كُلِّ يَوْمٍ وَ لَيْلَةٍ مِائَةَ مَرَّةٍ مِنْ غَيْرِ ذَنْبٍ إِنَّ اللَّهَ يُخَصُّ أَوْلِيَاءَهُ بِالْمَصِيبِ لِيُجْزَهُمْ عَلَيْهَا مِنْ غَيْرِ ذَنْبٍ»؛ (۳) «همانا رسول خدا همیشه به سوی خدا توبه می کرد و در هر روز و شب بدون آن که گناهی کرده باشد صد بار استغفار می نمود. همانا خداوند اولیای خود را به جهت این مصایب پاداش دهد، بدون آن که از آنان گناهی صادر شده باشد.»

ج) عبدالرحمن بن حجاج می گوید: نزد امام صادق علیه السلام سخن از بلا- به میان آمد و آنچه را که خداوند به مؤمن اختصاص می دهد؛ حضرت فرمود: «سُئِلَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: مَنْ أَشَدُّ النَّاسِ بَلَاءً فِي الدُّنْيَا؟ فَقَالَ: النَّبِيُّونَ، ثُمَّ الْأَمَثَلُ فَأَلْأَمَثَلُ وَ يَبْتَلِي الْمُؤْمِنَ بَعْدَ عَلَى قَدْرِ إِيمَانِهِ وَ حُسْنِ أَعْمَالِهِ فَمَنْ صَحَّ إِيمَانُهُ وَ حَسُنَ عَمَلُهُ اشْتَدَّ بَلَاؤُهُ وَ مَنْ سَخُفَ إِيمَانُهُ وَ

ص: ۱۵۳

۱- ۴۷۰. بحار الأنوار، ج ۶۴، ص ۲۳۵، ح ۵۴.

۲- ۴۷۱. سوره شوری، آیه ۳۰. {و آنچه از مصیبت به شما رسید پس به جهت آن چیزی است که داستان شما کسب کرده است}.

۳- ۴۷۲. نور الثقلین، ج ۴، ص ۵۸۱.

ضَعَفَ عَمَلُهُ قَلَّ بِلَاؤُهُ»؛^(۱) «از رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره شدیدترین مردم در دنیا از حیث بلا سؤال شد؟ حضرت فرمود: پیامبران، سپس آنان که بیشتر به انبیا شبیه اند به همین ترتیب. و مؤمن به مقدار ایمان و حُسن اعمالش مبتلا می گردد. پس هر کس که ایمانش صحیح بوده و عملش حسن است بلایش شدید خواهد بود و هر کس که ایمانش پست و عملش ضعیف باشد بلا ی او هم کم خواهد بود.»

۲ - در حق مؤمنین

الف) تطهیر و کفاره گناه

۱ - امام صادق علیه السلام از پدرانش، از امام علی علیه السلام نقل کرده اند که روزی حضرت به عیادت سلمان آمد و فرمود: «یا سَلْمَانُ مَا مِنْ أَحَدٍ مِنْ شِيعَتِنَا يَصِيبُهُ وَجَعٌ إِلَّا بِذَنْبٍ قَدْ سَبَقَ مِنْهُ وَ ذَلِكَ الْوَجَعُ تَطْهِيرٌ لَهُ. قَالَ سَلْمَانُ: فَلَيْسَ لَنَا فِي شَيْءٍ مِنْ ذَلِكَ أَجْرٌ خِلا التَّطْهِيرِ؟ قَالَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: يَا سَلْمَانُ لَكُمْ الْأَجْرُ بِالصَّبْرِ عَلَيْهِ وَ التَّضَرُّعِ إِلَى اللَّهِ وَ الدُّعَاءِ لَهُ بِهِمَا تُكْتَبُ لَكُمْ الْحَسَنَاتُ وَ تُزْفَعُ لَكُمْ الدَّرَجَاتُ، فَأَمَّا الْوَجَعُ خَاصَّةً فَهُوَ تَطْهِيرٌ وَ كَفَّارَةٌ»؛^(۲) «ای سلمان! به هیچ یک از شیعیان ما دردی نمی رسد مگر به جهت گناهی که از او صادر شده و این درد باعث تطهیر او [از گناه است. سلمان عرض کرد: پس برای ما در چیزی از این دردها اجری به جز تطهیر نیست؟ حضرت فرمود: ای سلمان برای شما اجر است در صورتی که بر آن صبر کرده و به سوی خدا تضرع نمایید و خواندن خدا به صبر و تضرع باعث می شود که برای شما حسنات نوشته شود و درجات شما بالا رود. ولی درد به تنهایی باعث تطهیر و کفاره [گناهان است].»

۲ - امام صادق علیه السلام فرمود: «مَنْ ابْتُلِيَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ بِبَلَاءٍ فَصَبَرَ عَلَيْهِ كَانَ لَهُ مِثْلُ أَجْرِ أَلْفِ شَهِيدٍ»؛^(۳) «وقتی که یکی از مؤمنین به بلایی دچار می شود و بر آن مصیبت صبر پیشه کند، مثل اجر هزار شهید را دارد.»

ص: ۱۵۴

۱- ۴۷۳. تفسیر المیزان، ج ۵، ص ۱۳؛ کافی، ج ۲، ص ۲۵۲، باب شده ابتلاء المؤمن.

۲- ۴۷۴. جامع الاحادیث، ج ۳، ص ۹۱ و ۹۲؛ وسائل الشیعه، ج ۲، ص ۴۰۲، باب استحباب احتساب المرض و الصبر.

۳- ۴۷۵. اصول کافی، ج ۲، ص ۹۲.

ب) یاد خدا کردن

در حدیثی از امام صادق علیه السلام می خوانیم: «الْمُؤْمِنُ لَا يَمْضِي عَلَيْهِ أَرْبَعُونَ لَيْلَةً إِلَّا عَرَضَ لَهُ أَمْرٌ يَحْزُنُهُ يَذَكِّرُ بِهِ»؛^(۱) «مؤمن چهل شب بر او نمی گذرد مگر این که حادثه غم انگیزی برای او رخ دهد که مایه تذکر و بیداری او گردد.»

ج) تدارک گناه به استغفار

۱ - از امام علی علیه السلام نقل شده که فرمود: «إِذَا رَأَيْتَ اللَّهَ سَبْحَانَهُ يَتَابِعُ عَلَيْكَ الْبَلَاءَ فَقَدْ ائْتَقَطَكَ، وَإِذَا رَأَيْتَ اللَّهَ سَبْحَانَهُ يَتَابِعُ عَلَيْكَ النِّعَمَ مَعَ الْمَعَاصِي فَهُوَ اسْتِدْرَاجٌ لَكَ»؛^(۲) «هر گاه مشاهده کردی [بعد از ارتکاب گناه خداوند بلاهای پشت سر هم بر تو می فرستد تو را بیدار کرده و هنگامی که خداوند متعال با انجام معاصی نعمت هایش را بر تو می فرستد این نوع عذاب استدراجی است.»

۲ - و نیز در حدیثی از امام صادق علیه السلام می خوانیم: «إِذَا أَرَادَ بَعْثُ خَيْرًا فَأَذْنَبَ ذَنْبًا أَتْبَعَهُ بِقَمِهِ وَ يَذَكِّرُهُ بِالْإِسْتِغْفَارِ وَإِذَا أَرَادَ بَعْثُ شَرًّا فَأَذْنَبَ ذَنْبًا أَتْبَعَهُ بِنِعْمَةٍ لِيَسْتَبِيحَ الْإِسْتِغْفَارَ وَيَتَمَادَى بِهَا وَ هُوَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ: «سَنَسِيحٌ تَدْرِيحُهُمْ مِنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُونَ» بِالنِّعَمِ عِنْدَ الْمَعَاصِي»؛^(۳) «هنگامی که خداوند خیر و سعادت برای بنده ای بخواهد اگر گناهی کند او را به ناراحتی مبتلا می سازد و توبه و استغفار را به یاد او می آورد، و هنگامی که برای بنده ای شری را بخواهد، اگر گناهی کند نعمتی به او می دهد تا استغفار را فراموش کند و به راه خود ادامه دهد، و این همان چیزی است که خداوند فرمود: "ما آن ها را از آنجا که نمی دانند تدریجاً به سوی عذاب می بریم". به این گونه که به هنگام معصیت نعمت به آن ها می دهیم.»

علت شرور و اختلافات

برخی معتقدند که علت نقص در معلولین به جهت تراحم اسباب در عالم ماده است؛ زیرا برخی از شرور از لوازم عالم مادی است. برخی روایات گویای این معنا است:

ص: ۱۵۵

۱- ۴۷۶. بحار الأنوار، ج ۶۴، ص ۲۱۲، ح ۱۴؛ کافی، ج ۲، ص ۲۵۴، باب شده ابتلاء المؤمن.

۲- ۴۷۷. غرر الحکم؛ میزان الحکمه، ج ۱، ص ۴۸۹.

۳- ۴۷۸. اصول کافی، ج ۲، ص ۴۵۲، ح ۱.

۱ - امام صادق علیه السلام به مفضل فرمود: «وَأَنْتَ يَا مُفَضَّلُ تَرَى أَصْنَافَ الْحَيَوَانِ أَنْ يَجْرِيَ أَكْثَرُ ذَلِكَ عَلَى مِثَالٍ وَ مِنْهَاجٍ وَاحِدٍ كَالْإِنْسَانِ يُولَدُ وَ لَهُ يَدَانِ وَ رِجْلَانِ وَ خَمْسُ أَصَابِعَ كَمَا عَلَيْهِ الْجُمْهُورُ مِنَ النَّاسِ فَأَمَّا مَا يُولَدُ عَلَى خِلَافِ ذَلِكَ فَإِنَّهُ لِعَلِّهِ تَكُونُ فِي الرَّحِمِ أَوْ فِي الْمَادَّةِ الَّتِي يَنْشَأُ مِنْهَا الْحَيَاتُ كَمَا يَغْرَضُ فِي الصَّنَاعَاتِ حِينَ يَتَعَمَّدُ الصَّائِغُ الصَّوَابَ فِي صَنْعَتِهِ فَيَعُوقُ دُونَ ذَلِكَ عَائِقٌ فِي الْأَذَاهِ أَوْ فِي الْأَلَّةِ الَّتِي يَعْمَلُ فِيهَا الشَّيْءُ فَقَدْ يَحْدُثُ مِثْلُ ذَلِكَ فِي أَوْلَادِ الْحَيَوَانِ لِلْأَسْبَابِ الَّتِي وَصَفْنَا فَيَأْتِي الْوَلَدُ زَائِدًا أَوْ نَاقِصًا أَوْ مُشَوَّهًا وَ يَسْلَمُ أَكْثَرُهَا فَيَأْتِي سَوِيًّا لَا عِلَّةَ فِيهِ»؛ (۱) «و تو ای مفضل! اصناف حیوان را می بینی که اکثر آن ها بر یک نحو و روش در جریانند، همانند انسان که متولد می شود در حالی که برای او دو دست و دو پا و پنج انگشت می باشد، همان گونه که بر آن جمهور از مردمند. و امّا آن که بر خلاف این وضع متولد می شود، این به جهت مرضی است که در رحم بوده یا در ماده ای که جنین از آن پدید می آید، همان گونه که در صنعت ها نیز این گونه اتفاق می افتد، به این نحو که صنعت کار در صدد این است که صنعت خود را درست تحویل دهد ولی مانعی در وسیله یا ابزاری که با آن کار می کند پدید می آید. و مثل همین گاهی در اولاد حیوان پیدا می شود به جهت اسبابی که آن ها را توصیف کردیم. لذا در بچه چیزی زاید یا ناقص می شود، یا صورت او مشوه می گردد، ولی اکثر اولاد حیوان سالم می مانند و مستوی الخلقه بیرون می آیند که هیچ مرضی در آن ها نیست.»

۲ - و نیز از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمود: «إِنَّ هَذِهِ الْأَفَاتِ وَ إِنْ كَانَتْ تَنَالُ الصَّالِحَ وَ الطَّالِحَ جَمِيعًا فَإِنَّ اللَّهَ جَعَلَ ذَلِكَ صِيْلًا لِلصَّنْفَيْنِ كَلِيهِمَا أَمَّا الصَّالِحُونَ فَإِنَّ الَّذِي يَصِيْبُهُمْ مِنْ هَذَا يَرُدُّهُمْ نَعَمَ رَبِّهِمْ عِنْدَهُمْ فِي سَائِلِ أَيَّامِهِمْ فَيَحْدُوهُمْ ذَلِكَ عَلَى الشُّكْرِ وَ الصَّبْرِ وَ أَمَّا الطَّالِحُونَ فَإِنَّ مِثْلَ هَذَا إِذَا نَالَهُمْ كَسَرَ شَرَّتْهُمْ وَ رَدَّعَهُمْ عَنِ الْمَعَاصِي وَ الْفَوَاحِشِ»؛ (۲) «این آفات هر چند به افراد نیکوکار و بدکار هر دو می رسد، ولی خداوند آن را مایه اصلاح هر دو قرار داده است: امّا نیکوکاران آنچه به آنان می رسد مایه تذکر نعمت های پروردگارشان نزد آن ها در ایام گذشته می شود، و این موضوع آن ها را به شکر و صبر

ص: ۱۵۷

۱- ۴۷۹. بحار الأنوار، ج ۳، ص ۱۵۰.

۲- ۴۸۰. بحار الأنوار، ج ۳، ص ۱۳۹.

وامی دارد، و اما بدکاران هنگامی که چنین آفاتی به آنان می رسد، شرارتشان را در هم می شکنند، و آن ها را از معاصی و زشتی ها بازمی دارد.»

بازتاب عقل در اخلاق عملی

- ۱ - امیرمؤمنان علیه السلام می فرماید: «الْعَدْلُ حَيَاةٌ»؛^(۱) «عدالت، مایه حیات و زندگی است.»
- ۲ - و نیز می فرماید: «جَعَلَ اللَّهُ الْعَدْلَ قَوَامًا لِلْأَنَامِ وَ تَنْزِيهَا مِنَ الْمَظَالِمِ وَ الْأَثَامِ وَ تَسْوِيَةً لِلْإِسْلَامِ»؛^(۲) «خداوند عدل را قوام مردم و سبب پاکسازی جامعه از ظلم و گناه و موجب شکر و سربلندی اسلام قرار داده است.»
- ۳ - در حدیثی از امام صادق علیه السلام می خوانیم: «الْعَدْلُ أَخْلَى مِنَ الْمَاءِ يَصِيْبُهُ الظُّمَانُ»؛^(۳) «عدل گواراتر از آبی است که تشنه کام به آن می رسد.»

آراء درباره افعال انسان

متکلمان اسلامی درباره افعال انسان سه نظریه دارند:

- ۱ - نظریه جبر: یعنی انسان در کردار خود مجبور اراده الهی است.
- ۲ - نظریه تفویض: یعنی اراده خداوند در افعال انسان هیچ نوع دخالتی ندارند.
- ۳ - نظریه امر بین الامرین: یعنی افعال انسان هم به خود انسان نسبت داده می شود و هم به خداوند، ولی به دو اعتبار (رای متکلمین امامیه).

اهل بیت علیهم السلام و افعال انسان

- ۱ - امام علی علیه السلام می فرماید: «لِكُلِّ أُمَّةٍ مَجُوسٌ وَ مَجُوسٌ هَؤُلَاءِ الَّذِينَ يَقُولُونَ لِقَدَرٍ»؛^(۴) «برای هر امتی مجوس [قائلین به دو مبدأ در عالم است و مجوس این امت کسانی هستند که می گویند: قدر نیست] یعنی اهل تفویض اند.»
- ۲ - امام علی علیه السلام در پاسخ سؤال کسی که درباره «قدر» پرسیده بود و بر آن اصرار ورزید، فرمود: «لَمَّا أُبَيَّتْ فَإِنَّهُ أَمْرٌ بَيْنَ أَمْرَيْنِ لَا جَبْرَ وَ لَا تَفْوِيضَ»؛^(۵) «چون اصرار

ص: ۱۵۷

۱- ۴۸۱. غرر الحکم ؛ میزان الحکمه، ج ۶، ص ۸۱.

۲- ۴۸۲. غرر الحکم، ص ۹۹، ح ۱۶۹۷.

۳- ۴۸۳. بحار الأنوار، ج ۷۲، ص ۳۶، ح ۳۲؛ کافی، ج ۲، ص ۱۴۶، باب الانصاف و العدل.

٤-٤٨٤. بحار الأنوار، ج ٥، ص ١٢٠، ح ٥٨.

٥-٤٨٥. بحار الأنوار، ج ٥، ص ٥٧.

می کنی پس [بدان که امری است بین دو امر، نه جبر است و نه تفویض.]»

۳ - امام علی علیه السلام در ردّ اندیشه آنان که قضا و قدر را مستلزم مجبور بودن انسان می دانند، می فرماید: «لَوْ كَانَ كَذَلِكَ لَبَطَلَ التَّوْبُ وَالْعِقَابُ وَالْأَمْرُ وَالنَّهْيُ وَالرَّجْرُ مِنَ اللَّهِ وَ سَقَطَ مَعْنَى الْوَعْدِ وَالْوَعِيدِ فَلَمْ تَكُنْ لَأَيْمَةِ اللَّيْمِ ذَنْبٌ وَلَا مَحْمَدَةٌ لِلْمُحْسِنِ»؛ (۱) «اگر چنین می بود به طور حتم ثواب و عقاب و امر و نهی و زجر باطل می شد و نیز معنای وعده و وعید ساقط می گشت، و بر گنه کار، ملامت کننده و برای نیکوکار، ستایشی نبود.»

۴ - در حدیثی از امام باقر و امام صادق علیهما السلام آمده است: «إِنَّ اللَّهَ أَرْحَمُ بِخَلْقِهِ مِنْ أَنْ يَجْبِرَ خَلْقَهُ عَلَى الدُّنُوبِ ثُمَّ يَعَذِّبَهُمْ عَلَيْهَا. وَاللَّهُ أَعَزُّ مِنْ أَنْ يَرِيدَ أَمْرًا فَلَا يَكُونُ. قَالَ فَسَيَلَا عَلَيْهِ السَّلَامُ هَلْ بَيْنَ الْجَبْرِ وَالْقَدْرِ مَنْزِلَةٌ ثَالِثَةٌ؟ قَالَا: نَعَمْ، أَوْسَعُ مِمَّا بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ»؛ (۲) «همانا خداوند عزوجلّ مهربان تر است به مخلوقاتش که آنان را بر گناهان مجبور ساخته سپس آنان را عذاب نماید. و خداوند عزیزتر از آن است که اراده امری کند که موجود نشود. در مورد این دو از امام سؤال شد: آیا بین جبر و قدر منزلتی است؟ فرمودند: آری، وسیع تر از آنچه مابین آسمان و زمین است.»

۵ - امام صادق علیه السلام می فرماید: «وَمَنْ زَعَمَ أَنَّ الْخَيْرَ وَالشَّرَّ بغيرِ مَشِيئَةِ اللَّهِ فَقَدْ أَخْرَجَ اللَّهَ مِنْ سُلْطَانِهِ»؛ (۳) «کسی که اعتقاد داشته باشد که خیر و شر به دست و مشیت خدا نیست خدا را از سلطنتش بیرون کرده است.»

۶ - و نیز فرمود: «إِيَّاكَ أَنْ تَقُولَ بِالتَّفْوِيضِ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ لَمْ يَفْوِضِ الْأَمْرَ إِلَى خَلْقِهِ وَهَذَا مِنْهُ وَ ضَعْفًا»؛ (۴) «از قول به تفویض پرهیز؛ زیرا خداوند عزوجلّ امر را به جهت سستی و ضعف به مخلوقاتش تفویض نکرده است.»

۷ - و نیز فرمود: «إِنَّ الْقَدْرِيَةَ مَجُوسٌ هَذِهِ الْأَمَّةُ وَ هُمُ الَّذِينَ أَرَادُوا أَنْ يَصْفُوا اللَّهَ بَعْدَ أَنْ فَخَّرَهُ مِنْ سُلْطَانِهِ»؛ (۵) «همانا قدریه مجوس این امت هستند و آنان کسانی اند که چون خواستند خداوند را به عدلش توصیف کنند او را از حیطة سلطنتش خارج نمودند.»

ص: ۱۵۸

۱- ۴۸۶. توحید صدوق، باب قضا و قدر، ح ۲۸.

۲- ۴۸۷. توحید صدوق، باب ۵۹، ح ۳، ص ۳۶۰.

۳- ۴۸۸. توحید صدوق، باب نفی الجبر و التفویض، ح ۲؛ کافی، ج ۱، باب جبر و قدر.

۴- ۴۸۹. احتجاج طبرسی، ج ۲، ص ۳۲۷.

۵- ۴۹۰. توحید صدوق، باب قضا و قدر.

۸ - شخصی از امام صادق علیه السلام سؤال کرد: «آیا خداوند بندگان را بر انجام گناهان مجبور کرده است؟» امام فرمود: «خیر». سائل دوباره پرسید: «پس حقیقت چیست؟»

امام فرمود: «لَطْفٌ مِنْ رَبِّكَ بَيْنَ ذَلِكَ»؛ (۱) «لطفی است از پروردگارت میان این دو مطلب.»

۹ - و نیز فرمود: «لا- جَبْرٌ وَ لا- قَدَرٌ وَ لَكِنْ مَنزِلَةٌ بَيْنَهُمَا فِيهَا الْحَقُّ الَّتِي بَيْنَهُمَا لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا الْعَالِمُ أَوْ مَنْ عَلَّمَهَا إِيَّاهُ الْعَالِمُ»؛ (۲) «نه جبر است و نه تفویض، بلکه منزلی است میان آن دو که حق آنجاست و آن منزل را نداند جز عالم یا کسی که عالم آن را به او آموخته است.»

۱۰ - محمّد بن عجلان از امام صادق علیه السلام سؤال کرد: آیا خداوند بندگان را بر انجام کارها مجبور کرده است؟ امام فرمود: «اللَّهُ أَعْدَلُ مِنْ أَنْ يَجْبِرَ عَبْدًا عَلَى فِعْلٍ ثُمَّ يَعَذِّبُهُ عَلَيْهِ»؛ (۳) «خداوند عادل تر از آن است که بنده ای را بر عملی مجبور کند و بعد او را عذاب نماید!»

۱۱ - در محضر امام رضا علیه السلام سخن از جبر و تفویض به میان آمد. آن حضرت به حاضران فرمود: آیا می خواهید در این مسأله اصلی را به شما بیاموزم که در مجادله با مخالفان غالب گردید؟ حاضران ابراز تمایل کردند، آن گاه امام فرمود: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ لَمْ يَطْعَ بِإِكْرَاهٍ وَ لَمْ يَعْصَ بِعَلْبِهِ وَ لَمْ يَهْمِلِ الْعِبَادَ فِي مَلِكِهِ هُوَ الْمَالِكُ لِمَا مَلَكَهُمْ وَ الْقَادِرُ عَلَى مَا أَقْدَرَهُمْ عَلَيْهِ»؛ (۴) «همانا خداوند عزوجل با اکراه اطاعت نشده و با زور هم معصیت نگشته است و بندگان را در حکومتش رها نکرده است. او مالک آن چیزی است که به آن ها تملیک کرده و قادر بر آن چیزی است که مردم را بر آن قدرتن داده است.»

۱۲ - حسن بن علی بن وشاء از امام رضا علیه السلام پرسید: آیا خداوند بندگان را بر انجام گناهان مجبور کرده است؟ امام فرمود: «اللَّهُ أَعْدَلُ وَ أَحْكَمُ مِنْ ذَلِكَ»؛ (۵) «خداوند عادل تر و حکیم تر از این است.»

۱۳ - از امام هادی علیه السلام در زمینه جبر و تفویض و امر بین الامرین رساله ای نقل شده

ص: ۱۵۹

۱- ۴۹۱. کافی، ج ۱، باب جبر و قدر، ح ۸.

۲- ۴۹۲. کافی، ج ۱، باب جبر و قدر، ح ۱۰.

۳- ۴۹۳. همان، باب نفی الجبر و التفویض، ح ۶.

۴- ۴۹۴. توحید صدوق، باب نفی الجبر و التفویض، ح ۷.

۵- ۴۹۵. همان، ح ۱۰.

که در آن آمده است: «... و لسانا ندين بجبر و لا تفويض، لكننا نقول بمنزله بين المنزلتين و هو الامتحان و الاختبار بالاستطاعه التي ملكنا الله و تعبدنا بها على ما شهد به الكتاب و دان به الأئمة الأبرار من آل الرسول صلوات الله عليهم»؛ (۱) «... و ما معتقد به جبر و تفويض نیستیم، بلکه ما قائل به منزلتی بین دو منزلت می باشیم که همان امتحان و اطلاع به توسط استطاعتی است که خداوند ما را مالک و متعبد به آن کرده است، مطابق آنچه که قرآن به آن گواهی داده و امامان نیکان از آل پیامبر - که درود خدا بر آنان باد - به آن متدین شده اند».

معنای «امر بین الامرین»

۱ - امام سجاده علیه السلام فرمود: «لَا الَّذِي أَحْسَنَ اسْتِغْنَىٰ عَنْ عَوْنِكَ وَ رَحْمَتِكَ وَ لَا الَّذِي أَسَاءَ وَ اجْتَرَأَ عَلَيْكَ وَ لَمْ يَرْضَ بِكَ خَرَجَ عَنْ قُدْرَتِكَ»؛ (۲) «نه آن کس که نیکی کند از یاری و رحمت تو بی نیاز است و نه آن که بد کند و بر تو جرأت نماید و تو را خشنود نسازد از قدرت تو خارج شده است».

۲ - از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمود: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ خَلَقَ الْخَلْقَ فَعَلِمَ مَا هُمْ صَائِرُونَ إِلَيْهِ، وَ أَمَرَهُمْ وَ نَهَاَهُمْ، فَمَا أَمَرَهُمْ بِهِ مِنْ شَيْءٍ فَفَعَلُوا لَهُمْ السَّبِيلَ إِلَىٰ تَرْكِهِ وَ لَا يَكُونُونَ آخِذِينَ وَ لَا تَارِكِينَ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ»؛ (۳) «خدای عزوجل بندگان را آفرید، پس می داند به سوی چه سرانجامی در حرکت اند و آنان را امر و نهی کرد تا آنچه را امر کرده راهی قرار داده باشد برای امتثال آن، و آنچه را نهی کرده راهی قرار داده باشد برای ترک آن. و توان امتثال واجب و ترک آن را ندارد جز به اذن خداوند».

یعنی هر طاعت و معصیتی به اذن تکوینی خدای سبحان است و تفویض و جبری در کار نیست، هر چند عصیان با نهی تشریحی همراه است.

۳ - در فقه الرضا علیه السلام آمده است: همانا شخصی از عالم [امام کاظم علیه السلام سؤال کرده و عرض کرد: ای فرزند رسول خدا! کسی به او گفته که بندگان مجبورند؟ حضرت فرمود: «لَوْ كَانُوا مَجْبُورِينَ كَانُوا مَعْدُورِينَ. قَالَ الرَّجُلُ: فَفَوَّضَ إِلَيْهِمْ؟ قَالَ: لَا، قَالَ: فَمَا هُوَ؟»

ص: ۱۶۰

۱- ۴۹۶. تحف العقول، ص ۳۵۶.

۲- ۴۹۷. مفاتیح الجنان، دعای ابو حمزه ثمالی.

۳- ۴۹۸. توحید صدوق، ص ۳۵۹، باب ۵۹، ح ۱؛ کافی، ج ۱، باب جبر و قدر، ح ۵.

قَالَ الْعَالِمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: عَلِمَ مِنْهُمْ فِعْلاً فَجَعَلَ فِيهِمْ آلَةَ الْفِعْلِ فَإِذَا فَعَلُوا كَانُوا مُسْتَطِيعِينَ؛^(۱) «اگر چنین است باید آنان معذور باشند. آن شخص گفت: پس خداوند امر را به آنان تفویض کرده است؟ حضرت فرمود: هرگز. او عرض کرد: پس حقیقت امر چیست؟ امام فرمود: از آنان فعلی را دانست و در آنان وسیله فعل را قرار داد و هنگامی که انجام دادند مستطیع بودند.»

۴ - یزید بن معاویه شامی به امام رضا علیه السلام گفت: ای پسر رسول خدا! امر بین الامرین چیست؟ امام علیه السلام فرمود: «وَجُودُ السَّبِيلِ إِلَى إِثْبَانِ مَا أُمِرُوا بِهِ وَ تَرْكُ مَا نُهُوا عَنْهُ»؛^(۲) «وجود راهی است بر انجام دادن آنچه به آن امر شده اند و ترک کردن از آنچه که از آن نهی شده اند.»

۵ - از امام رضا علیه السلام نقل شده که فرمود: «قَالَ اللَّهُ: يَا ابْنَ آدَمَ! بِمَشِيَّتِي كُنْتَ أَنْتَ الَّذِي تَشَاءُ لِنَفْسِكَ مَا تَشَاءُ، وَ بِقُوَّتِي أَذَيْتَ فَرَائِضِي، وَ بِنِعْمَتِي قَوَيْتَ عَلَى مَعْصِيَتِي، جَعَلْتُكَ سَمِيعاً بَصِيراً قَوِيًّا»؛^(۳) «خداوند فرمود: ای فرزند آدم! به مشیت من است که تو چیزی را برای خود می خواهی، و به قدرت من است که تو واجبات را انجام می دهی، و در پرتو نعمت من است که تو بر مصیبت من توان داری. من تو را شنوا، بینا و توانا قرار دادم.»

۶ - و نیز فرمود: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ لَمْ يَطْعَ بِإِكْرَاهٍ وَ لَمْ يَعْصَ بِغَلْبَةٍ وَ لَمْ يَهْمِلِ الْعِبَادَ فِي مُلْكِهِ هُوَ الْمَالِكُ لِمَا مَلَكَهُمْ وَ الْقَادِرُ عَلَى مَا أَقْدَرَهُمْ عَلَيْهِ فَإِنِ اتَّمَرَ الْعِبَادُ بِطَاعَتِهِ لَمْ يَكُنِ اللَّهُ عَنْهَا صَادِقاً وَ لَا مِنْهَا مَانِعاً وَ إِنِ اتَّمَرُوا بِمَعْصِيَتِهِ فَشَاءَ أَنْ يَحُولَ بَيْنَهُمْ وَ بَيْنَ ذَلِكَ فَعَلَّ وَ إِنِ لَمْ يَحُولْ وَ فَعَلُوهُ فَلَيْسَ هُوَ الَّذِي أَدْخَلَهُمْ فِيهِ»؛^(۴) «خدای عزوجل به اکراه اطاعت نشده و از روی غلبه بر او معصیت نشده است. و خداوند بندگان را در ملک خود رها نکرده است. هر چه را به تملیک آنان در آورده خود مالک آن است، و بر هر چه قدرتشان داده خود قادر بر آن است. اگر بندگان پذیرای اطاعت خدا باشند خدا ایشان را از آن باز نمی دارد و مانع اطاعت آنان نمی گردد. و اگر مرتکب معصیت شوند و خدا بخواهد حایل شود چنین خواهد کرد. و اگر حایل نشود و بندگان گناه کنند خدا آنان را وادار بر گناه نکرده است.»

ص: ۱۶۱

۱- ۴۹۹. پیشین، ج ۵، ص ۴۲، ح ۶۹.

۲- ۵۰۰. بحار الأنوار، ج ۵، ص ۱۱، ح ۱۸.

۳- ۵۰۱. توحید صدوق، باب ۵۵، ص ۳۳۸، ح ۶؛ کافی، ج ۱، ص ۱۵۲، باب المشیه و الاراده.

۴- ۵۰۲. توحید صدوق، ص ۳۶۱، باب ۵۹، ح ۷.

۷- و نیز فرمود: «یا ابین آدم! انا اولی بحسب نایتک منک و انت اولی بسبب یثایتک منی، عملت المعاصی بقوتی الّتی جعلتها فیک»؛ (۱) «ای فرزند آدم! من به کارهای نیک تو از تو سزاوارترم، و تو به کارهای بد خویش از من سزاوارتری. معصیت هایی که انجام می دهی با قدرتی است که من در تو قرار داده ام.»

قضا و قدر

اشاره

متکلمین، قضا و قدر را بر دو قسم تقسیم کرده اند:

۱- قضا و قدر علمی

الف) قدر علمی: یعنی خداوند پیش از آفرینش هر موجودی، به خصوصیات آن علم دارد.

ب) قضای علمی: یعنی خداوند از ضرورت وجود اشیا در ظرف تحقق آن ها آگاه است.

۲- قضا و قدر عینی

الف) قدر عینی: یعنی تعیین خصوصیات و اوصاف ذاتی و عرضی موجودات از جانب خداوند.

ب) قضای عینی: یعنی اعطای ضرورت وجود به مخلوقات از طریق اسباب و علل.

قضا و قدر از دیدگاه اهل بیت علیهم السلام

۱- معنای قضا و قدر

الف) امام رضا علیه السلام فرمود: «... فَتَعَلَّمْ مَا الْقَدَرُ؟ قُلْتُ: لَا. قَالَ: هِيَ الْهَنْدَسَةُ وَ وَضْعُ الْحُدُودِ مِنَ الْبَقَاءِ وَالْفَنَاءِ. قَالَ: ثُمَّ قَالَ: وَالْقَضَاءُ هُوَ الْإِبْرَامُ وَإِقَامَةُ الْعَيْنِ...»؛ (۲) «می دانی قدر چیست؟ گفتم: نه. فرمود: آن اندازه گیری و مرزبندی است. مانند مقدار بقا و زمان فنا. سپس فرمود: و قضا محکم ساختن و وجود خارجی را به پا کردن است...».

ص: ۱۶۲

۱- ۵۰۳. توحید صدوق، ص ۳۶۲، باب ۵۹، ح ۱۰؛ کافی، ج ۱، ص ۱۵۷، باب الجبر و القدر و الامر بین الامرین.

۲- ۵۰۴. کافی، ج ۱، ص ۱۵۸، ح ۴.

ب) امیر مؤمنان علیه السلام در پاسخ به پرسش درباره قضا و قدر فرمود: «لَا تَقُولُوا وَكَلَهُمُ اللَّهُ إِلَىٰ أَنْفُسِهِمْ فَتَوْهَنُوا وَلَا تَقُولُوا جَبَرَهُمْ عَلَىٰ الْمَعَاصِي فَتُظَلِّمُوهُ وَ لَكِنْ قُولُوا الْخَيْرَ بِتَوْفِيقِ اللَّهِ وَالشَّرَّ بِإِذْنِ اللَّهِ وَ كَمُلْ سَابِقُ فِي عِلْمِ اللَّهِ»؛ (۱) «نگویید خداوند همه کارها را به خودشان واگذار کرده است؛ زیرا با این حرف به خدا توهین کرده اید و همچنین نگویید: خداوند آن ها را مجبور کرده بر گناهان، چون ظلم به خدا کرده اید؛ بلکه بگویید: هر خیری به خاطر توفیق خداست و هر شری به خاطر خواری خداست. و همه امور [چه خیر و چه شر] از قبل در علم الهی بوده است.»

ج) و نیز فرمود: «هُوَ الْهَيْدَسَةُ مِنَ الطُّولِ وَالْعَرْضِ وَ الْبُقَاءِ ثُمَّ قَالَ إِنَّ اللَّهَ إِذَا شَاءَ شَيْئًا أَرَادَهُ وَ إِذَا أَرَادَ قَدْرَهُ وَ إِذَا قَدَّرَهُ قَضَاهُ وَ إِذَا قَضَاهُ أَمْضَاهُ»؛ (۲) «او شکلی از طول و عرض و بقا است. سپس فرمود: همانا خداوند هر گاه چیزی را بخواهد آن را اراده کرده تقدیر نموده و چون تقدیر نماید حکم کرده و چون حکم نماید امضا نموده است.»

۲ - تغییر در قضا و قدر

عبدالله بن سلیمان می گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که می فرمود: «إِنَّ الْقَضَاءَ وَالْقَدَرَ خَلْقَانِ مِنَ خَلْقِ اللَّهِ وَ اللَّهُ يَزِيدُ فِي الْخَلْقِ مَا يَشَاءُ»؛ (۳) «قضا و قدر دو آفریده از آفریده های خداوند می باشند و خداوند تا آنجا که بخواهد آفرینش خود را افزایش می دهد.»

۳ - نهی از تدبیر بر کسانی که قدرت تحلیل آن را ندارند

امام علی علیه السلام در پاسخ کسی که درباره قضا و قدر سؤال کرده بود، فرمود: «طَرِيقُ مُظْلِمٍ فَلَا تَسِيلُ كُوهَ وَ بَحْرٌ عَمِيقٌ فَلَا تَلْجُوهُ وَ سَبْرٌ اللَّهِ فَلَا تَتَكَلَّفُوهُ»؛ (۴) «راهی است تاریک، آن را میپیمایید، و دریایی است ژرف، وارد آن نشوید و رازی است خدایی، خود را به زحمت نیندازید.»

قضاء الهی بر طبق مصالح بندگان

۱ - در روایتی از حضرت علی علیه السلام می خوانیم: «إِنَّ اللَّهَ سَبْحَانَهُ يَجْرِي الْأُمُورَ عَلَىٰ مَا

ص: ۱۶۳

۱- ۵۰۵. بحار الأنوار، ج ۵، ص ۹۵.

۲- ۵۰۶. بحار الأنوار، ج ۵، ص ۱۲۲.

۳- ۵۰۷. بحار الأنوار، ج ۵، ص ۱۱۲.

۴- ۵۰۸. نهج البلاغه، حکمت ۲۸۷.

یقضیه، لا علی ما ترتضیه»؛^(۱) «خداوند کارها را مطابق مقتضای مصالح جاری می کند، نه بر طبق میل و رضایت شما.»

۲ - و نیز از امیرمؤمنان علیه السلام نقل است که فرمود: «أجدر الأشياء بصدق الإيمان الرضا و التسليم»؛^(۲) «سزاوارترین چیزها به صدق ایمان، رضا و تسلیم است.»

۳ - در حدیثی دیگر از امام صادق علیه السلام می خوانیم: «إِنَّ أَعْلَمَ النَّاسِ بِاللَّهِ أَرْضَاهُمْ بِقَضَاءِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ»؛^(۳) «آگاه ترین مردم نسبت به خداوند کسی است که از همه، نسبت به قضای او راضی تر باشد.»

کیفیت اضلال خداوند

امام صادق علیه السلام می فرماید: «إِذَا فَعَلَ الْعَبْدُ مَا أَمَرَهُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ بِهِ مِنَ الطَّاعَةِ كَانَ فِعْلُهُ وَفَقًا لِأَمْرِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ وَ سُمِّيَ الْعَبْدُ بِهِ مُوَفَّقًا وَإِذَا أَرَادَ الْعَبْدُ أَنْ يَدْخُلَ فِي شَيْءٍ مِنْ مَعْصِيَةِ اللَّهِ فَخَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى بَيْنَهُ وَ بَيْنَ تِلْكَ الْمَعْصِيَةِ بِفَتْرِكَهَا كَانَ تَرْكُهُ لَهَا بِتَوْفِيقِ اللَّهِ تَعَالَى وَ مَاتِي خُلِّيَ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ الْمَعْصِيَةِ فَلَمْ يَحِلْ بَيْنَهُ وَ بَيْنَهَا حَتَّى يَرْتَكِبَهَا فَقَدْ خَذَلَهُ وَ لَمْ يَنْصُرْهُ وَ لَمْ يُوَفِّقْهُ»؛^(۴) «وقتی بنده آنچه را خداوند امر کرده به عنوان اطاعت الهی انجام می دهد، اطاعت او به توفیق خداست، و وقتی بخواهد معصیتی را مرتکب شود و خدا بین او و گناه حائل گردد تا آن را ترک نماید، ترک گناه [نیز] به توفیق الهی است. و اگر خدا بین بنده و گناه حائل نگردد و او معصیت کند خدا وی را به خود وا گذاشته و نصرت و توفیقش را از او دریغ داشته است.»

اضلال کیفری

اضلال بر دو قسم است:

۱ - اضلال ابتدایی که کار شیاطین انس و جنّ از بیرون و هوای نفس از درون است و بدون شک خدای سبحان منزّه و مبرای از آن است.

۲ - اضلال کیفری که اسناد آن به خدا ممکن و معنای آن، واگذار شدن و عدم

ص: ۱۶۴

۱- ۵۰۹. غرر الحکم، فصل ۹، شماره ۵۶.

۲- ۵۱۰. غرر الحکم، ح ۱۸۲۵.

۳- ۵۱۱. بحار الأنوار، ج ۶۸، ص ۱۴۴، ح ۴۲؛ کافی، ج ۲، ص ۶۰ باب الرضا بالقضاء.

۴- ۵۱۲. توحید صدوق، ص ۲۴۲، باب ۳۵، ح ۱.

ایصال به مطلوب است که نتیجه و کیفر سوء اختیار خود کافران و اهل ضلال است. پس اضلال کیفری امری وجودی قابل اسناد حقیقی نیست تا اسناد آن به خدای سبحان مستلزم نقص باشد، بلکه همان سلب عنایت خاص و ترک ایصال به مطلوب است که به علت عدم قابلیت قابل - و نه منع و بخل فاعل - گریبان گیر اهل ضلال می شود، و چون هر امری که سبب آن اختیاری باشد خود آن نیز از قلمرو اختیار خارج نیست - زیرا امتناع به اختیار منافی با اختیار نیست - پس این اضلال امری اختیاری است نه اجباری و تحمیلی، و به سوء اختیار خود گمراهان است.

۱ - امام صادق علیه السلام تعبیر گویایی در تبیین اضلال کیفری دارد و چنین می فرماید: «... وَ مَتَى خُلِّيَ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ الْمَعْصِيَةِ فَلَمْ يَحُلْ بَيْنَهُ وَ بَيْنَهَا حَتَّى يَرْتَكِبَهَا فَتَقْدَحُ ذَلِكَ وَ لَمْ يَنْصُرْهُ وَ لَمْ يَوْفُقْهُ»؛^(۱) «... و اگر خداوند بین بنده و گناه حایل نشود و او معصیت کند خدا وی را به خود وا گذاشته و نصرت و توفیقهش را از او دریغ داشته است.»

حضرت در این روایت، خذلان و ضلالت را عدم موفقیت و امری عدمی دانسته است.

۲ - حضرت امام رضا علیه السلام در تبیین آیه: « خَتَمَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ وَعَلَى سَمْعِهِمْ »^(۲) فرمود: «الْخَتْمُ هُوَ الطَّبْعُ عَلَى قُلُوبِ الْكُفَّارِ عُقُوبَةً عَلَى كُفْرِهِمْ كَمَا قَالَ تَعَالَى: « بَلْ طَبَعَ اللَّهُ عَلَيْهَا بِكُفْرِهِمْ فَلَا يُؤْمِنُونَ إِلَّا قَلِيلًا »؛^(۳) «ختم بر قلوب، همان مهر زدن بر دل های کافران برای کیفر دادن آنان است، چنان که فرمود: خداوند به جهت کفرشان بر دل هایشان مهر زد، در نتیجه جز شمار اندکی [از ایشان ایمان نمی آورند.»

۳ - و نیز از امام رضا علیه السلام نقل شده که فرمود: «... وَ مَرِنَ يَرِدُ أَنْ يَضُمَّهُ عَنْ جَنَّتِهِ وَ دَارِ كَرَامَتِهِ فِي الْآخِرَةِ لِكُفْرِهِ بِهِ وَ عَصِيَانِهِ لَهُ فِي الدُّنْيَا يَجْعَلُ صِدْرَهُ ضَيْقًا حَرَجًا حَتَّى يَشُكَّ فِي كُفْرِهِ وَ يَضْطَرِبَ مِنْ اِعْتِقَادِهِ قَلْبُهُ حَتَّى يَصِيرَ كَأَنَّمَا يَصْعَدُ فِي السَّمَاءِ كَذَلِكَ يَجْعَلُ اللَّهُ الرَّجْسَ عَلَى الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ»؛^(۴) «و هر کس را بخواهد به کیفر کفر و عصیان که در دنیا داشت، در آخرت از بهشت و خانه کرامت خود گمراه [و محروم نماید، چنان سینه او را

ص: ۱۶۵

۱- ۵۱۳. توحید صدوق، ص ۲۴۲، باب ۳۵، ح ۱.

۲- ۵۱۴. سوره بقره، آیه ۷.

۳- ۵۱۵. بحار الأنوار، ج ۵، ص ۲۰۱.

۴- ۵۱۶. توحید صدوق، ص ۲۴۳، باب ۳۵، ح ۴.

تنگ و وی را در سختی قرار می دهد که در کفر خود - نیز - شک می کند، و [آن چنان] نسبت به اعتقادات قلبی خود مضطرب خواهد شد که گویی به زحمت در آسمان بالا می رود. خداوند این گونه پلیدی [انکار و مرده دلی را بر کسانی که ایمان نمی آورند قرار می دهد].

بداء

بداء در لغت: به معنای ظهور پس از خفا و پنهان بودن است.

حمل معنالی لغوی بداء بر خداوند محال است؛ زیرا با علم ازلی و تخلف ناپذیر او سازگاری ندارد (بداء در مقام ثبوت).

بداء در مورد خداوند در حقیقت ابداء و اظهار بندگی برای خلق است؛ یعنی آنچه را خداوند از قبل می دانسته ولی برای انسان معلوم نبوده، آن را اظهار و آشکار می کند (بداء در مقام اثبات)، (سرنوشت).

بداء در روایات اهل بیت علیهم السلام

۱ - بداء محال

الف) امام صادق علیه السلام فرمود: «مَنْ زَعَمَ أَنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ يَبْدُو لَهُ فِي شَيْءٍ لَمْ يَعْلَمْهُ أَمْسٍ فَمَا بُرِّءُوا مِنْهُ»؛ (۱) «کسی که گمان دارد که خداوند عزوجل برای او چیزی ظاهر می شود که قبلاً آن را ندانسته از او بیزارى بجوید.»

ب) و نیز فرمود: «مَا بَدَأَ اللَّهُ فِي شَيْءٍ إِلَّا كَانَ فِي عِلْمِهِ قَبْلَ أَنْ يَبْدُو لَهُ»؛ (۲) «برای خدا نسبت به چیزی بداء حاصل نشد جز این که پیش از آن خدا آن را می دانست.»

۲ - بداء جایز

الف) امام علی علیه السلام فرمود: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَا يَمُوتُ وَلَا تَنْقُضِي عَجَائِبُهُ لِأَنَّهُ كُلَّ يَوْمٍ فِي شَأْنٍ مِنْ إِخْدَاتِ بَدِيعٍ لَمْ يَكُنْ»؛ (۳) «سپاس مخصوص خداوندی است که نمی میرد و عجایبش به نهایت نمی رسد؛ زیرا او در هر روز در موقعیتی از موجودات حادث جدید است که موجود نبوده.»

ص: ۱۶۶

۱- ۵۱۷. بحار الأنوار، ج ۴، ص ۱۱۱، ح ۳۰.

۲- ۵۱۸. کافی، ج ۱، ص ۱۴۸، ح ۹.

۳- ۵۱۹. همان، ص ۲۶۵، ح ۱۴.

ب) و نیز فرمود: «لَوْلَا آيَةٌ فِي كِتَابِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ لَأَخْبَرْتُكُمْ بِمَا كَانَ وَبِمَا هُوَ كَائِنٌ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَ هِيَ هَذِهِ آيَةٌ: «يَمْحُوا اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ وَ عِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ»؛^(۱) «اگر نبود آیه ای در کتاب خدا به طور حتم شما را به آنچه بوده و به آنچه تا روز قیامت خواهد بود خبر می دادم و آن آیه این است: "خداوند آنچه را می خواهد محو می کند و ثابت می گرداند و نزد اوست اصل کتاب".»

ج) فضیل از امام باقر علیه السلام نقل کرده که فرمود: «مِنَ الْأُمُورِ أُمُورٌ مَوْقُوفَةٌ عِنْدَ اللَّهِ، يَقَدِّمُ مِنْهَا مَا يَشَاءُ وَ يُؤَخِّرُ مِنْهَا مَا يَشَاءُ»؛^(۲) «بعضی از امور نزد خداوند مشروط است یعنی هر چه از آن امور را بخواهد مقدم می کند و هر چه را بخواهد به تأخیر می اندازد.»

د) امام صادق علیه السلام فرمود: «إِنَّ اللَّهَ يَقَدِّمُ مَا يَشَاءُ وَ يُؤَخِّرُ مَا يَشَاءُ وَ يَمْحُو مَا يَشَاءُ وَ يَثْبُتُ مَا يَشَاءُ وَ عِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ»؛^(۳) «همانا خداوند آنچه را بخواهد مقدم داشته و آنچه را بخواهد تأخیر می اندازد و آنچه را بخواهد محو می کند و آنچه را بخواهد ثابت می نماید. و نزد اوست اصل کتاب.»

ه) و نیز فرمود: «فَكُلُّ أَمْرٍ يَرِيدُهُ اللَّهُ فَهُوَ فِي عِلْمِهِ قَبْلَ أَنْ يَصِيَرَ نَعَهُ لَيْسَ شَيْءٌ يُبْدُو لَهُ إِلَّا وَقَدْ كَانَ فِي عِلْمِهِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَبْدُو لَهُ مِنْ جَهْلٍ»؛^(۴) «پس هر امری را که خداوند اراده کند، آن در علم خداست قبل از آن که آن را بیافریند. چیزی برای او ظاهر نمی گردد جز آن که آن چیز در علم او بوده است. همانا برای خداوند چیزی از روی جهل آشکار نمی شود.»

و) و نیز فرمود: «الْعِلْمُ عِلْمَانٍ: فَعِلْمٌ عِنْدَ اللَّهِ مَخْرُوفٌ لَمْ يَطَّلِعْ عَلَيْهِ أَحَدًا مِنْ خَلْقِهِ، وَ عِلْمٌ عِلْمُهُ مَلَائِكَتُهُ وَ رُسُلُهُ، فَمَا عِلْمُهُ مَلَائِكَتُهُ وَ رُسُلُهُ فَإِنَّهُ سَيَكُونُ لَا يَكْذِبُ نَفْسَهُ وَ لَا مَلَائِكَتَهُ وَ لَا رُسُلَهُ. وَ عِلْمٌ عِنْدَهُ مَخْرُوفٌ يَقْدِمُ مِنْهُ مَا يَشَاءُ وَ يُؤَخِّرُ مِنْهُ مَا يَشَاءُ، وَ يَثْبُتُ مَا يَشَاءُ»؛^(۵) «علم دو گونه است: علمی که نزد خدا در خزانه است و کسی از مخلوق، از آن آگاه نیست و علمی که خدا به فرشتگان و پیغمبرانش تعلیم داده، آن علمی که به فرشتگان و پیغمبرانش تعلیم کرده، [مطابق آنچه تعلیم کرده واقع خواهد شد زیرا خدا نه خودش را

ص: ۱۶۷

۱- ۵۲۰. بحار الأنوار، ج ۹۲، ص ۷۸.

۲- ۵۲۱. کافی، ج ۱، ص ۱۴۷، ح ۷.

۳- ۵۲۲. بحار الأنوار، ج ۴، ص ۱۲۱، ح ۶۳.

۴- ۵۲۳. همان.

۵- ۵۲۴. همان، ص ۱۱۳، ح ۳۶.

تکذیب کرده و نه فرشتگان و پیغمبرانش را. و علمی که نزدش در خزانه است هر چه را خواهد پیش دارد و هر چه را خواهد مؤخر می اندازد و هر چه را خواهد ثبت می کند».

۳ - اعتقاد به بداء شرط نبوت

(الف) امام علی علیه السلام فرمود: «مَا تَبَّأَ نَبِيٌّ قَطُّ حَتَّى يَقَرَّ لِلَّهِ بِخَمْسِ خِصَالٍ: بِالْبِدَاءِ وَالْمَشِيئَةِ وَالسُّجُودِ وَالْعُبُودِيَّةِ وَالطَّاعَةِ»؛^(۱) «هرگز هیچ کس پیغمبر نشد تا به پنج خصلت برای خدا اقرار کرد: بداء، مشیت، سجود، بندگی، اطاعت».

(ب) و نیز فرمود: «مَا بَعَثَ اللَّهُ نَبِيًّا حَتَّى يَأْخُذَ عَلَيْهِ ثَلَاثَ خِصَالٍ: الْإِقْرَارَ لَهُ بِالْعُبُودِيَّةِ، وَخَلْعَ الْأَنْدَادِ، وَ أَنَّ اللَّهَ يَقَدِّمُ مَا يَشَاءُ وَ يُؤَخِّرُ مَا يَشَاءُ»؛^(۲) «خدا هیچ پیغمبری را مبعوث نفرمود جز این که سه خصلت را از او پیمان گرفت: اقرار به بندگی خدا، کنار زدن شریک ها و ماندها برای خدا، اقرار به این که خدا هر چه را خواهد مقدم دارد و هر چه را خواهد به تأخیر اندازد».

۴ - تعظیم و عبادت خداوند با اعتقاد به بداء

(الف) امام علی علیه السلام فرمود: «مَا عُظِّمَ اللَّهُ بِمِثْلِ الْبِدَاءِ»؛^(۳) «خدا به چیزی مثل بداء بزرگ شمرده نشده است».

(ب) و نیز فرمود: «مَا عَبَدَ اللَّهُ بِشَيْءٍ مِثْلَ الْبِدَاءِ»؛^(۴) «خدا به چیزی چون بداء پرستش نشده است».

(ج) و نیز فرمود: «لَوْ عَلِمَ النَّاسُ مَا فِي الْقَوْلِ بِالْبِدَاءِ مِنَ الْأَجْرِ مَا فَتَرُوا عَنِ الْكَلَامِ فِيهِ»؛^(۵) «اگر مردم می دانستند چه پاداشی در اعتقاد به بداء هست از سخن در آن سستی نمی ورزیدند».

امور تأثیرگذار

اشاره

ص: ۱۶۸

۱- ۵۲۵. بحار الأنوار، ج ۴، ص ۱۰۸، ح ۲۳؛ کافی، ج ۱، ص ۱۴۸، باب البداء، ح ۳.

۲- ۵۲۶. همان، ح ۲۴؛ کافی، ج ۱، ص ۱۴۷.

۳- ۵۲۷. کافی، ج ۱، ص ۱۴۶، ح ۱.

۴- ۵۲۸. همان.

۵- ۵۲۹. بحار الأنوار، ج ۴، ص ۱۰۸، ح ۲۶؛ کافی، ج ۱، ص ۱۴۸، ح ۱۲.

از روایات اهل بیت علیهم السلام استفاده می شود که برخی از کارها هستند که در امور بندگان تأثیر گذار است:

۱ - صدقه و اثر آن در دفع بلا

(الف) امام علی علیه السلام فرمود: «إِنَّ أَفْضَلَ مَا تَوَسَّلَ بِهِ الْمُتَوَسِّلُونَ إِلَى اللَّهِ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى الْإِيمَانُ بِهِ... وَصِدَقَهُ السِّرُّ فَإِنَّهَا تُكَفِّرُ الْخَطِيئَةَ وَصِدَقَهُ الْعَلَانِيَةُ فَإِنَّهَا تَدْفَعُ مِثَّةَ الشُّؤْمِ وَصِدَائِعُ الْمَعْرُوفِ فَإِنَّهَا تَقِي مَصَارِعَ الْهَوَانِ»؛^(۱) «همانا بهترین چیزی که انسان ها می توانند با آن به خدای سبحان نزدیک شوند، ایمان به خداست... و صدقه های پنهانی نبود کننده فقر و شستشو دهنده گناهان است و صدقه آشکار، مرگ های ناگهانی و زشت را بازمی دارد و نیکوکاری، از ذلت و خواری نگه می دارد.»

(ب) امام صادق علیه السلام فرمود: «الصَّدَقَةُ بِالْيَدِ تَقِي مِثَّةَ الشُّؤْمِ، وَتَدْفَعُ سَبْعِينَ نَوْعًا مِنْ أَنْوَاعِ الْبَلَاءِ»؛^(۲) «صدقه دادن با دست خود، مرگ ناگوار و زشت را از بین می برد و هفتاد نوع از انواع بلاها را دفع می کند.»

۲ - تأثیر استغفار در روزی

(الف) امام علی علیه السلام فرمود: «الِاسْتِغْفَارُ يَزِيدُ فِي الرِّزْقِ»؛^(۳) «استغفار رزق را زیاد می کند.»

(ب) و نیز فرمود: «أَكْثَرُوا الْإِسْتِغْفَارَ تَجَلَّبُوا الرِّزْقَ»؛^(۴) «زیاد استغفار کنید، چون موجب جلب رزق می شود.»

۳ - دعا و جلب روزی

امام صادق علیه السلام فرمود: «إِنَّ الدُّعَاءَ يَرُدُّ الْقَضَاءَ وَ إِنَّ الْمُؤْمِنَ لَيَدْنِبُ فَيَحْرُمُ بِدَنْبِهِ الرِّزْقَ»؛^(۵) «دعا باعث تغییر قضای الهی می شود و وقتی مؤمن گناهی مرتکب شود رزقش قطع می شود.»

۴ - دعا و دفع بلا

امام علی علیه السلام فرمود: «ادْفَعُوا أَمْوَاجَ الْبَلَاءِ عَنْكُمْ بِالْدُّعَاءِ قَبْلَ وُرُودِ الْبَلَاءِ»؛^(۶) «با دعا کردن، امواج بلاها را از خودتان دفع کنید، قبل از این که آن بلاها بر شما وارد شوند.»

ص: ۱۶۹

۱- ۵۳۰. بحار الأنوار، ج ۹۳، باب ۲۱، ح ۴.

۲- ۵۳۱. کافی، ج ۴، ص ۳، ح ۷ و ۹ و ۲۶.

۳- ۵۳۲. خصال صدوق، ج ۲، ص ۱۱۴.

۴- ۵۳۳. خصال صدوق، ج ۲، ص ۱۱۴.

۵- ۵۳۴. بحار الأنوار، ج ۹۰، باب ۱۶، ح ۲.

۶- ۵۳۵. همان، ح ۵.

۵ - صله رحم و طول عمر

امام رضا علیه السلام فرمود: «يَكُونُ الرَّجُلُ يَصِلُ رَحِمَهُ فَيَكُونُ قَدْ بَقِيَ مِنْ عُمُرِهِ ثَلَاثُ سِنِينَ فَيَصِيرُهَا اللَّهُ ثَلَاثِينَ سَنَةً وَ يَفْعَلُ اللَّهُ مَا يَشَاءُ»؛^(۱) «مردی که سه سال از عمرش باقی مانده، صله رحم می کند، خدا عمرش را سی سال قرار می دهد و خدا هر چه بخواهد می کند.»

۶ - صله رحم و آثار دیگر

از امام باقر علیه السلام است که فرمود: «صَلِّهِ الْأَرْحَامَ تُزَكِّي الْأَعْمَالَ وَ تُنْمِي الْأَمْوَالَ وَ تَدْفَعُ الْبُلُوَى وَ تُيَسِّرُ الْحِسَابَ وَ تُنَسِّي فِي الْأَجَلِ»؛^(۲) «صله رحم اعمال را پاک می کند و اموال را زیاد می کند و بلا را بر می گرداند و حساب را آسان می کند و اجل را به تأخیر می اندازد.»

ص: ۱۷۰

۱- ۵۳۶. کافی، ج ۲، باب صله رحم، ح ۳.

۲- ۵۳۷. همان، ح ۴.

اشاعره تنها معتقد به حُسن بعثت اند نه ضرورت آن. بر خلاف امامیه و عدلیه که قائل به ضرورت بعثت اند به جهت وجوب لطف بر خداوند متعال.

اهل بیت علیهم السلام و ضرورت بعثت

۱ - امام صادق علیه السلام به زندیقی که پرسید: پیامبران و رسولان را از چه راه ثابت می کنید؟ فرمود: «إِنَّا لَمَّا أُتْبِتْنَا أَنْ لَنَا خَالِقًا صَانِعًا مُتَعَالِيًا عَنَّا وَ عَن جَمِيعِ مَا خَلَقَ وَ كَانَ ذَلِكَ الصَّانِعُ حَكِيمًا مُتَعَالِيًا لَمْ يُجْزْ أَنْ يَشَاهِدَهُ خَلْقُهُ وَ لَا يَلَامِسُوهُ فَيَبْأَثِرَهُمْ وَ يَبْأَثِرُوهُ وَ يَحَاجُّهُمْ وَ يَحَاجُّوهُ ثَبَّتَ أَنْ لَهُ سَفَرَاءَ فِي خَلْقِهِ يَعْبُرُونَ عَنْهُ إِلَى خَلْقِهِ وَ عِبَادِهِ وَ يَدُلُّونَهُمْ عَلَى مَصَالِحِهِمْ وَ مَنَافِعِهِمْ وَ مَا بِهِ بَقَاؤُهُمْ وَ فِي تَرْكِهِ فَنَاءُؤُهُمْ...»؛^(۱) «چون ثابت کردیم که ما آفریننده و صانعی داریم که از ما و تمام مخلوقات برتر و با حکمت و رفعت است و روا نباشد که خلقتش او را ببینند و لمس کنند و بی واسطه با یکدیگر برخورد و مباحثه کنند، ثابت می شود که برای او سفیرانی در میان خلقتش باشند که خواست او را برای مخلوق و بندگانش بیان کنند و ایشان را به مصالح و منافعشان و موجبات تباه و فنایشان رهبری نمایند.»

۲ - امام صادق علیه السلام فرمود: «إِنَّ جَبْرئِيلَ نَزَلَ عَلَى مُحَمَّدٍ يَخْبِرُهُ عَنْ رَبِّهِ فَقَالَ: إِنَّ اللَّهَ يَقُولُ: يَا مُحَمَّدُ إِنِّي لَمْ أَتْرِكْ الْأَرْضَ إِلَّا وَ فِيهَا عَالِمٌ يَعْرِفُ طَاعَتِي وَ هِدَايَتِي وَ يَكُونُ نَجَاةً

ص: ۱۷۱

فیما بین قبض النبی إلى خروج النبی الآخر...»؛ (۱) «همانا جبرئیل بر محمدصلی الله علیه وآله نازل شد و او را از پروردگارش خبر داد و گفت: همانا خداوند می فرماید: ای محمد! همانا من زمین را رها نکردم جز آن که در روی آن عالمی قرار دادم که طاعت و هدایت مرا بشناسد و وسیله نجات [مردم از زمان فوت پیامبری تا ظهور پیامبر دیگر باشد...].»

۳- امام موسی کاظم علیه السلام می فرماید: «إِنَّ لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حُجَّتَيْنِ: حُجَّةَ ظَاهِرَةٍ وَ حُجَّةَ بَاطِنَةٍ؛ فَأَمَّا الظَّاهِرَةُ فَالرُّسُلُ وَالْأَنْبِيَاءُ وَالْمَائِمَةُ، وَ أَمَّا البَاطِنَةُ فَالْعُقُولُ»؛ (۲) «خداوند برای مردم دو حجت قرار داده: حجت ظاهری و حجت باطنی؛ حجت ظاهری، رسولان الهی و انبیا و ائمه علیهم السلام هستند و حجت باطنی عقول است.»

اهداف بعثت

۱- امام علی علیه السلام فرمود: «فَبَعَثَ فِيهِمْ رَسُولَهُ وَ وَاتَرَ إِلَيْهِمْ أَنْبِيَاءَهُ لِيَسْتَأْذِنُوا مِنْهُمْ مِيثَاقَ فِطْرَتِهِ وَ يَذَكِّرُوهُمْ مَنْسِي نِعْمَتِهِ، وَ يَحْتَجُّوا عَلَيْهِمُ بِالتَّلْبِيحِ، وَ يَثِيرُوا لَهُمْ دَفَائِنَ الْعُقُولِ»؛ (۳) «خداوند پیامبران خود را مبعوث نمود، و هر چند گاه متناسب با خواسته های انسان ها، رسولان خود را پی در پی اعزام کرد تا وفاداری به پیمان فطرت را از آنان بازجویند و نعمت های فراموش شده را به یاد آورند و با ابلاغ احکام الهی، حجت را بر آنان تمام نمایند و توانمندی های پنهان شده عقل ها را آشکار سازند...».

۲- و نیز در این باره می فرماید: «لِيَعْقَلَ الْعِبَادُ عَنْ رَبِّهِمْ مَا جَهَلُوا فِيَعْرِفُوهُ بِرُبُوبِيَّتِهِ بَعْدَ مَا أَنْكَرُوا وَ يُوْحِدُوهُ بِالْإِلَهِيَّةِ بَعْدَ مَا عَنَدُوا»؛ (۴) «تا این که بندگان آنچه را که به آن جاهلند از پروردگارشان بدانند، و خدا را به ربوبیتش بشناسند بعد از آن که او را انکار کردند؛ و او را یکتا در الوهیت به حساب آوردند بعد از آن که با او به ضدیت پرداختند.»

۳- و در خطبه ای فرمود: «فَبَعَثَ اللَّهُ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِالْحَقِّ لِيُخْرِجَ عِبَادَهُ مِنَ الْاَوْثَانِ إِلَى عِبَادَتِهِ، وَ مِنْ طَاعَةِ الشَّيْطَانِ إِلَى طَاعَتِهِ، بِقُرْآنٍ قَدْ بَيَّنَّهُ وَ أَحْكَمَهُ لِيَعْلَمَ الْعِبَادُ رَبَّهُمْ إِذْ جَهَلُوا، وَ لِيَقْرُوا بِهِ بَعْدَ إِذْ جَحَدُوا، وَ لِيَتَّبِعُوهُ بَعْدَ إِذْ أَنْكَرُوهُ...»؛ (۵) «خداوند محمدصلی الله علیه وآله

ص: ۱۷۲

۱- ۵۳۹. دلائل الامامه، ص ۲۳۲.

۲- ۵۴۰. کافی، ج ۱، ص ۱۶.

۳- ۵۴۱. نهج البلاغه، خطبه ۱.

۴- ۵۴۲. بحار الأنوار، ج ۴، ص ۲۸۷.

۵- ۵۴۳. نهج البلاغه، خطبه ۱۴۷.

را به حق برانگیخت، تا بندگان خود را از پرستش دروغین بت‌ها رهایی بخشیده، به پرستش خود راهنمایی کند، و آن‌ها را از پیروی شیطان نجات داده، به اطاعت خود کشاند؛ با قرآنی که معنی آن را آشکار و اساسش را استوار فرمود تا بندگان عظمت و بزرگی خدا را بدانند که نمی‌دانستند و به پروردگار اعتراف کنند بعد از آنکه انکار کردند، و او را پس از آن که نسبت به خدا آشنایی نداشتند، به درستی بشناسند.»

۴ - امام باقر علیه السلام فرمود: «إِنَّ الْأَرْضَ كَانَتْ فَاسِدَةً فَأَصْلَحَهَا اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ بِنَبِيِّهِ. فَقَالَ: «وَلَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ بَعْدَ إِصْلَاحِهَا»؛ (۱) «همانا زمین فاسد بود و خداوند به وسیله پیامبرش آن را اصلاح کرد و فرمود: "و در زمین پس از اصلاح آن فساد نکنید."»

۵ - حسین بن نعیم صحاف به امام جعفر صادق علیه السلام گفت: «أَيُّكُونُ الرَّجُلُ مُؤْمِنًا قَدْ ثَبَّتَ لَهُ الْإِيمَانُ ثُمَّ يَنْقُلُهُ اللَّهُ بَعْدَ الْإِيمَانِ إِلَى الْكُفْرِ؟ قَالَ: إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْعَيْدُ وَإِنَّمَا بَعَثَ الرَّسُلَ لِيَدْعُوا النَّاسَ إِلَى الْإِيمَانِ بِاللَّهِ وَلَا يَدْعُوا أَحَدًا إِلَى الْكُفْرِ. قُلْتُ: فَيَكُونُ الرَّجُلُ كَافِرًا قَدْ ثَبَّتَ لَهُ الْكُفْرُ عِنْدَ اللَّهِ فَيَنْقُلُهُ اللَّهُ بَعْدَ ذَلِكَ مِنَ الْكُفْرِ إِلَى الْإِيمَانِ؟ قَالَ: اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ خَلَقَ النَّاسَ عَلَى الْفِطْرَةِ الَّتِي فَطَرَهُمُ اللَّهُ عَلَيْهَا لَا يَعْرِفُونَ إِيْمَانًا بِشَرِيْعِهِ وَلَا كُفْرًا بِجُحُودٍ ثُمَّ ابْتَعَثَ اللَّهُ الرَّسُلَ إِلَيْهِمْ يَدْعُونَهُمْ إِلَى الْإِيمَانِ بِاللَّهِ حُجَّةً لِلَّهِ عَلَيْهِمْ فَمِنْهُمْ مَنْ هَدَاهُ اللَّهُ وَمِنْهُمْ مَنْ لَمْ يَهْدِهِ»؛ (۲) «آیا ممکن است که شخصی مؤمن باشد و خداوند ایمان را برای او ثابت کرده باشد و سپس بعد از ایمان، او را به کفر بکشاند؟ حضرت فرمود: همانا خداوند عین عدل است، و همانا رسولان را فرستاد تا مردم را به ایمان به خدا دعوت نماید و هرگز کسی را به کفر دعوت نمی‌کنند. عرض کردم: آیا ممکن است کسی کافر باشد که نزد خداوند برای او کفر ثابت شده ولی خداوند بعد از آن او را از کفر به ایمان منتقل سازد؟ حضرت فرمود: همانا خداوند عزوجل مردم را بر آن فطرتی که آنان را بر آن خلق کرده آفرید، آنان ایمان به شریعت و کفر با انکار را نمی‌شناختند، سپس خداوند رسولان را فرستاد تا مردم را به ایمان به خدا دعوت نماید، تا حجتی از جانب خداوند برای آنان باشد. پس از میان مردم

ص: ۱۷۳

۱- ۵۴۴. تفسیر صافی، ج ۱، ص ۵۸۵ و ۵۸۶؛ سوره اعراف، آیه ۵۶.

۲- ۵۴۵. علل الشرایع، ص ۱۲۱، باب عله اثبات الانبیاء.

کسانی هستند که خداوند آنان را هدایت کرده و نیز کسانی هستند که آنان را هدایت نکرده است.»

۶- امام موسی کاظم علیه السلام می فرماید: «مَا بَعَثَ اللَّهُ أَنْبِيَاءَهُ وَرُسُلَهُ إِلَّا لِيَعْتَلُوا عَنِ اللَّهِ فَأَحْسَنُهُمْ اسْتِجَابَهُ أَحْسَنُهُمْ مَعْرِفَهُ وَ أَعْلَمُهُمْ بِأَمْرِ اللَّهِ أَحْسَنُهُمْ عَقْلًا وَ أَكْمَلُهُمْ عَقْلًا أَرْفَعُهُمْ دَرَجَةً فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ»؛ (۱) «خدا پیامبران و رسولانش را به سوی بندگان نفرستاد مگر آن که از خدا خرد گیرند [یعنی معلومات آن ها مکتسب از کتاب و سنت باشد، نه از پیش خود] پس هر که نیکوتر پذیرد معرفتش بهتر است و کسی که به فرمان خدا داناتر است عقلش نیکوتر است و کسی که عقلش کامل تر است مقامش در دنیا و آخرت بالاتر است.»

۷- امام رضا علیه السلام فرمود: «لَمْ يَكُنْ بُيُوتٌ مِنْ رُسُلٍ بَيْنَهُ وَ بَيْنَهُمْ مَعْصِيُومٌ يُوَدِّي إِلَيْهِمْ أَمْرَهُ وَ نَهْيَهُ وَ أَدْبَهُ وَ يَقْفُهُمْ عَلَى مَا يَكُونُ بِهِ إِحْرَازٌ مَنَافِعِهِمْ وَ دَفْعٌ مَضَارِّهِمْ إِذْ لَمْ يَكُنْ فِي خَلْقِهِمْ مَا يَعْرِفُونَ بِهِ مَا يَخْتَاجُونَ إِلَيْهِ...»؛ (۲) «چاره ای نیست از فرستاده خدا بین او و بین مردم تا امر و نهی و ادب خدا را به مردم ابلاغ نماید، و آنان را به آنچه وجودشان به آن وابسته است از احراز منافع و دفع ضررها مطلع گرداند؛ زیرا در خلق بشر چیزی که به سبب آن حوایج خود را بشناسند نبوده است...».

عمومی بودن بعثت

از روایات اهل بیت علیهم السلام استفاده می شود که بعثت امری عمومی است و خداوند برای تمام امت ها پیامبری را فرستاده است.

۱- از امام علی علیه السلام نقل شده که فرمود: «بَعَثَ اللَّهُ نَبِيًّا أَسْوَدَ لَمْ يَقْصَّ عَلَيْنَا قِصَّتَهُ»؛ (۳) «خداوند پیامبری سیاه پوست را مبعوث نمود که قصه او را برای ما بازگو نکرده است.»

۲- و نیز فرمود: «... وَ هُوَ الَّذِي أَسَيَّكَنَ الدُّنْيَا خَلْقَهُ وَ بَعَثَ إِلَى الْجِنِّ وَ الْإِنْسِ رُسُلَهُ لِيَكْتَسِبُوا لَهُمْ عَنْ غَطَائِهَا وَ لِيَحِذَرُوهُمْ مِنْ ضَرَائِهَا»؛ (۴) «... و او خدایی است که دنیا را مسکن مخلوقش گردانید و رسولانش را به سوی جن و انس مبعوث ساخت تا پرده از چهره

ص: ۱۷۴

۱- ۵۴۶. کافی، ج ۱، ص ۱۶.

۲- ۵۴۷. بحار الأنوار، ج ۱۱، ص ۴۰.

۳- ۵۴۸. تفسیر نور الثقلین، ج ۴، ص ۵۳۷.

۴- ۵۴۹. نهج البلاغه، خطبه ۱۸۱.

[زشت دنیا برای آن‌ها برگیرند و آن‌ها را از زیان هایش برحذر دارند...].

۳ - امام باقر علیه السلام می‌فرماید: «كَانَ مِنْ بَيْنِ آدَمَ وَ نُوحٍ مِنَ الْأَنْبِيَاءِ مُسَيِّحِينَ وَ لِذَلِكَ خَفِيَ ذِكْرُهُمْ فِي الْقُرْآنِ فَلَمْ يَسْمَوْا كَمَا سُمِّيَ مَنْ اسْتَعْلَنَ مِنَ الْأَنْبِيَاءِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ»؛ (۱) «بین آدم و نوح پیامبرانی بودند که نامشان مخفی است، چون در قرآن ذکر نشده و نامشان را نبرده است. درود خدا بر همه آنان باد!»

عصمت انبیا

۱ - امام علی علیه السلام فرمود: «إِنَّمَا أَمْرُ بَطَاعَةِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لِأَنَّهُ مَعْصُومٌ مُطَهَّرٌ لَا يَأْمُرُ بِمَعْصِيَةِ اللَّهِ...»؛ (۲) «همانا خداوند به اطاعت از رسولش فرمان داده؛ زیرا او معصوم و پاک است، هرگز به نافرمانی خدا امر نمی‌کند.»

۲ - امام باقر علیه السلام می‌فرماید: «إِنَّ أَيُّوبَ ابْتُلِيَ سَبْعَ سِنِينَ مِنْ غَيْرِ ذَنْبٍ وَ إِنَّ الْأَنْبِيَاءَ لَا يَذْنُبُونَ لِأَنَّهُمْ مَعْصُومُونَ مُطَهَّرُونَ لَا يَذْنُبُونَ وَ لَا يَزِيغُونَ وَ لَا يَزْتَكِبُونَ ذَنْبًا صَاحِبًا وَ لَا كَبِيرًا»؛ (۳) «حضرت ایوب هفت سال مبتلا به [امتحان و مرض شد، بدون این که گناهی مرتکب شود و همه انبیا نیز هیچ گناهی مرتکب نمی‌شوند، چون آن‌ها معصوم و پاکند و گناه نمی‌کنند و از طریق حق ذره‌ای منحرف نمی‌شوند و هیچ گناه کوچک و بزرگی مرتکب نمی‌شوند.»

۳ - امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «الْأَنْبِيَاءُ وَ أَوْصِيَاءُؤُهُمْ لَا ذُنُوبَ لَهُمْ لِأَنَّهُمْ مَعْصُومُونَ مُطَهَّرُونَ»؛ (۴) «انبیا و اوصیا هیچ گناهی ندارند؛ چون آن‌ها معصوم و پاکند.»

۴ - در نامه امام رضا علیه السلام به مأمون نوشته شده است: «لَا يُفْرِضُ اللَّهُ تَعَالَى طَاعَةَ مَنْ يَعْلَمُ أَنَّهُ يَضِلُّهُمْ وَ يَغْوِيهِمْ وَ لَا يَخْتَارُ لِرِسَالَتِهِ وَ لَا يَضِي طَفِي مِنْ عِبَادِهِ مَنْ يَعْلَمُ أَنَّهُ يَكْفُرُ بِهِ وَ بَعِيَادَتِهِ وَ يَعْبُدُ الشَّيْطَانَ دُونَهُ»؛ (۵) «خداوند متعال طاعتی را بر کسانی واجب نمی‌کند که می‌داند آنان را گمراه کرده و به اغوا می‌کشاند و نیز برای رسالتش کسانی را اختیار نمی‌کند که می‌داند به او و عبادتش کفر می‌ورزند و به جای او شیطان را عبادت می‌کنند.»

ص: ۱۷۵

۱- ۵۵۰. تفسیر برهان، ج ۴، ص ۱۰۴.

۲- ۵۵۱. کتاب سلیم قیس، ص ۸۸۴، ح ۵۴.

۳- ۵۵۲. خصال صدوق، ج ۲، ص ۳۹۹.

۴- ۵۵۳. بحار الأنوار، ج ۲۵، ص ۱۹۹، ح ۸.

۵- ۵۵۴. بحار الأنوار، ج ۲۵، ص ۱۹۹، ح ۸.

امام صادق علیه السلام فرمود: «الْمَعْصُومُ هُوَ الْمُتَمَنِّعُ بِاللَّهِ مِنْ جَمِيعِ مَحَارِمِ اللَّهِ وَقَدْ قَالَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى: «وَمَنْ يَعْصِمْ بِاللَّهِ فَقَدْ هُدِيَ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ»»؛^(۱) «معصوم کسی است که به کمک خداوند از تمام حرام ها دست برمی دارد. و خدای تبارک و تعالی فرمود: "هر کس که به کمک خداوند محافظت شود، به طور حتم به راه مستقیم هدایت پیدا کرده است".»

ص: ۱۷۶

امام رضا علیه السلام در تفسیر آیه: « حَتَّى إِذَا اسْتَيْأَسَ الرُّسُلُ وَظَنُّوا أَنَّهُمْ قَدْ كُذِبُوا جَاءَهُمْ نَصِيرُنَا »، (۱) فرمود: « يقول الله عزوجل: حتى إذا استيأس الرسل من قومهم و ظن قومهم أن الرسل قد كذبوا جاء الرسل نصرنا »؛ (۲) « خداوند عزوجل می فرماید: چون رسولان از قوم خود مأیوس شدند و قومشان گمان کردند که به رسولان به طور حتم دروغ گفته شده، نصرت ما به رسولان رسید. »

حضرت آدم علیه السلام

از ظاهر برخی آیات استفاده می شود که حضرت آدم علیه السلام دچار لغزش و نافرمانی شده است و از نزدیک شدن به درختی که از آن نهی شده بود، امتناع ورزید: « وَ قُلْنَا يَا آدَمُ اسْكُنْ أَنْتَ وَ زَوْجُكَ الْجَنَّةَ وَ كُلَا مِنْهَا رَغَدًا حَيْثُ شِئْتُمَا وَ لَا تَقْرَبَا هَذِهِ الشَّجَرَةَ فَتَكُونَا مِنَ الظَّالِمِينَ * فَأَزَلَّهُمَا الشَّيْطَانُ عَنْهَا فَأَخْرَجَهُمَا مِمَّا كَانَا فِيهِ... »؛ (۳) « و گفتیم: ای آدم! تو با همسرت در بهشت سکونت کن و از [نعمت های آن، از هر جا می خواهید، گوارا بخورید، [امریا] نزدیک این درخت نشوید که از ستمگران خواهید شد. پس شیطان موجب لغزش آن ها از بهشت شد، و آنان را از آنچه در آن بودند، بیرون کرد. »

و نیز در آیه ای دیگر آمده است: « ... وَ عَصَى آدَمُ رَبَّهُ فَغَوَى »؛ (۴) « آدم پروردگارش را نافرمانی کرد و از پاداش او محروم شد. »

ص: ۱۷۷

۱- ۵۵۶. سوره یوسف، آیه ۱۱۰.

۲- ۵۵۷. عیون اخبار الرضا علیه السلام، ص ۱۶۰.

۳- ۵۵۸. سوره بقره، آیات ۳۵ و ۳۶.

۴- ۵۵۹. سوره طه، آیه ۱۲۱.

۱ - علی بن جهم ایستاد و به امام رضا علیه السلام گفت: «یا ابن رسول الله! أتقول بعصمه الأنبياء؟ قال: نعم. قال: فما تعمل في قول الله عزوجل: «وَعَصَى آدَمُ رَبَّهُ فَغَوَى؟ فقال عليه السلام: فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ خَلَقَ آدَمَ حَجَّتَهُ فِي أَرْضِهِ وَخَلِيفَهُ فِي بِلَادِهِ، لَمْ يَخْلُقْهُ لِلْجَنَّةِ وَكَانَتْ الْمَعْصِيَةُ مِنْ آدَمَ فِي الْجَنَّةِ لَا فِي الْأَرْضِ وَعَصَمْتَهُ تَجِبُ أَنْ يَكُونَ فِي الْأَرْضِ؛ لِتَتَمَّ مَقَادِيرُ أَمْرِ اللَّهِ فَلَمَّا أَهْبَطَ إِلَى الْأَرْضِ وَجَعَلَ حَجَّهُ وَخَلِيفَهُ عَصَمَ بِقَوْلِهِ عَزَّوَجَلَّ: «إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَى آدَمَ وَنُوحًا وَآلَ إِبْرَاهِيمَ وَآلَ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ»؛ (۱)» ای پسر رسول خدا! آیا شما قائل به عصمت انبیا هستید؟ امام فرمود: بله. گفت: پس قول خداوند را که می گوید: "و عصى آدم ربه فغوى" چه می کنید؟ امام فرمود: خداوند متعال آدم را آفرید تا حجت و خلیفه او باشد در زمین، نه اینکه برای بهشت آفریده باشد و معصیت هم در بهشت بود نه در زمین و عصمت او هم باید در زمین باشد تا خداوند متعال ارزش های الهی را تمام کند، پس زمانی که آدم به سوی زمین هبوط کرد در مقام حجت و خلیفه خدا قرار گرفت معصوم شد به قول خداوند که فرمود: "إِنَّ اللَّهَ...".

۲ - امام رضا علیه السلام فرمود: «... وَكَانَ ذَلِكَ مِنْ آدَمَ قَبْلَ التُّبُوهِ وَ لَمْ يَكُنْ ذَلِكَ بِجَذْبِ كَبِيرٍ اسْتَحَقَّ بِهِ دُخُولَ النَّارِ وَإِنَّمَا كَانَ مِنَ الصَّغَائِرِ الْمُؤْهَبَةِ الَّتِي تَجُوزُ عَلَى الْأَنْبِيَاءِ قَبْلَ نُزُولِ الْوَحْيِ عَلَيْهِمْ فَلَمَّا اجْتَبَاهُ اللَّهُ تَعَالَى وَجَعَلَهُ نَبِيًّا كَانَ مَعْصُومًا لَا يَذْنُبُ صَغِيرَةً وَلَا كَبِيرَةً قَالَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ: «وَعَصَى آدَمُ رَبَّهُ فَغَوَى ثُمَّ اجْتَبَاهُ رَبُّهُ فَتَابَ عَلَيْهِ وَهَدَى وَقَالَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ: «إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَى آدَمَ وَنُوحًا وَآلَ إِبْرَاهِيمَ وَآلَ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ»؛ (۲)» این مطلب [یعنی خوردن از درخت نهی شده از جانب آدم قبل از نبوت او بود، در حالی که این قضیه گناه بزرگی نبود تا مستحق دخول در آتش باشد، بلکه این از گناهان کوچک است که بر انبیا قبل از نزول وحی عارض می شده، وقتی که خداوند حضرت آدم را انتخاب کرد و او را نبی قرار داد، معصوم بود و هیچ گونه گناه کوچک و بزرگی مرتکب نمی شد و لذا خداوند متعال در قرآن می فرماید: "و عصى آدم...".

ص: ۱۷۸

۱- ۵۶۰. نور الثقلین، ج ۳، ص ۴۰۴؛ عیون اخبار الرضاعلیه السلام.

۲- ۵۶۱. عیون اخبار الرضاعلیه السلام، ج ۱، ص ۱۹۵، باب ۱۵.

خداوند متعال می فرماید: « وَ نَادَى نُوحٌ رَبَّهُ فَقَالَ رَبِّ إِنَّ ابْنِي مِنْ أَهْلِي وَإِنَّ وَعْدَكَ الْحَقُّ وَأَنْتَ أَحْكَمُ الْحَاكِمِينَ * قَالَ يَا نُوحُ إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ إِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرُ صَالِحٍ فَلَا تَسْتَلِنَ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّي أَخْطَاكَ أَنْ تَكُونَ مِنَ الْجَاهِلِينَ * قَالَ رَبِّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ أَنْ أَسْئَلَكَ مَا لَيْسَ لِي بِهِ عِلْمٌ وَإِلَّا تَغْفِرْ لِي وَ تَرْحَمْنِي أَكُنْ مِنَ الْخَاسِرِينَ »؛ (۱) «نوح به پروردگارش عرض کرد: پروردگارا! پسر من از خاندان من است و وعده تو [در مورد نجات خاندانم حق است، و تو از همه حکم کنندگان برتری. فرمود: ای نوح! او از اهل تو نیست، او عمل غیر صالحی است [فرد ناشایسته ای است پس آنچه را از آن آگاه نیستی، از من میخواه، من به تو اندرز می دهم که از جاهلان نباشی. عرض کرد: پروردگارا! من به تو پناه می برم که از تو چیزی بخواهم که از آن آگاهی ندارم و اگر مرا نبخشی و بر من رحم نکنی از زیانکاران خواهم بود.»

دفاع اهل بیت علیهم السلام از عصمت حضرت نوح علیه السلام

۱ - موسی از علا- بن سیابه از امام صادق علیه السلام نقل کرده که فرمود: «لَيْسَ بِأَيِّهِ إِنَّمَا هُوَ ابْنُهُ مِنْ زَوْجَتِهِ عَلَى لُغَةِ طِي يَقُولُونَ لِابْنِ الْمَرْأَةِ ابْنُهُ»؛ (۲) «او فرزند نوح نبود بلکه فرزند همسرش بود، و آن لغت قبیله طی است که به فرزند همسر، فرزند اطلاق می کنند.»

۲ - طبرسی از امام موسی کاظم علیه السلام و او از پدرانش و از امام سجاده علیهم السلام روایت کرده که فرمود: «... فَقَالَ: « رَبِّ إِنَّ ابْنِي مِنْ أَهْلِي » فَقَالَ اللَّهُ تَعَالَى: « إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ إِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرُ صَالِحٍ » أَرَادَ حَيْلَ ذِكْرِهِ أَنْ يَسْأَلِيَهُ بِذَلِكَ... »؛ (۳) «حضرت نوح علیه السلام عرض کرد: " پروردگارا من! همانا فرزندم از اهل من است ". پس خداوند که اسمش مبارک و متعالی است فرمود: " او از اهل تو نیست همانا او عملی غیر صالح است ". خداوند خواست تا او را این گونه تسلیت دهد.»

ص: ۱۷۹

۱- ۵۶۲. سوره هود، آیات ۴۵-۴۷.

۲- ۵۶۳. نور الثقلین، ج ۲، ص ۳۶۳.

۳- ۵۶۴. الاحتجاج، ج ۱، ص ۲۱۲.

۱ - در مورد آیه « فَنَظَرَ نَظْرَةً فِي النُّجُومِ * فَقَالَ إِنِّي سَيِّئٌ »؛ (۱) [سپس نگاهی به ستارگان افکند و گفت: من بیمارم] و با شما به مراسم جشن نمی آیم. « حال آن که آن حضرت بیمار نبود. گفته می شود که آیا این دروغ نیست؟ از امام صادق علیه السلام نقل شده که در تفسیر این آیه فرمود: «أَنَّهُ عَنِّي بِقَوْلِهِ: «إِنِّي سَيِّئٌ» أَيْ سَأَسِيئُكُمْ وَكُلُّ مَيِّتٍ سَيِّئٌ وَقَدْ قَالَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ لِنَبِيِّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: «إِنَّكَ مَيِّتٌ» أَيْ سَتَمُوتُ»؛ (۲) «همانا او به گفته اش که "همانا من بیمارم". قصد کرد که زود است که بیمار شوم، و هر مرده ای بیمار است. و خداوند عزوجل به پیامبرش صلی الله علیه وآله فرمود: "همانا تو مرده ای". یعنی به زودی خواهی مرد.»

۲ - مأمون به امام رضا علیه السلام گفت: «فَأَخْبَرَنِي عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ فِي إِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «فَلَمَّا جَنَّ عَلَيْهِ اللَّيْلُ رَأَى كَوْكَبًا قَالَ هَذَا رَبِّي؟ فَقَالَ الرَّضَاعِيهِ السَّلَامُ: إِنَّ إِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَقَعَ إِلَى ثَلَاثَةِ أَصْدَانٍ صِهْنُفٍ يَعْبُدُ الزُّهْرَةَ وَصِهْنُفٍ يَعْبُدُ الْقَمَرَ وَصِهْنُفٍ يَعْبُدُ الشَّمْسَ وَذَلِكَ حِينَ خَرَجَ مِنَ السَّرْبِ الَّذِي أُخْفِيَ فِيهِ. «فَلَمَّا جَنَّ عَلَيْهِ اللَّيْلُ» فَرَأَى الزُّهْرَةَ فَقَالَ: «هَذَا رَبِّي» عَلَى الْإِنْكَارِ وَالِاسْتِخْبَارِ «فَلَمَّا أَفَلَّ» الْكَوْكَبُ قَالَ: «لَا أَحِبُّ الْآفِلِينَ» لِأَنَّ الْأَفُولَ مِنْ صِهْنَاتِ الْحَدِيثِ لَا مِنْ صِهْنَاتِ الْقَدَمِ «فَلَمَّا رَأَى الْقَمَرَ بَارِغًا قَالَ هَذَا رَبِّي» عَلَى الْإِنْكَارِ وَالِاسْتِخْبَارِ «فَلَمَّا أَفَلَّ قَالَ لَيْنَ لَمْ يَهْدِنِي رَبِّي لِأَكُونَنَّ مِنَ الْقَوْمِ الضَّالِّينَ» يَقُولُ لَوْ لَمْ يَهْدِنِي رَبِّي لَكُنْتُ مِنَ الْقَوْمِ الضَّالِّينَ فَلَمَّا أَصْبَحَ «وَرَأَى الشَّمْسَ بَارِغَةً قَالَ هَذَا رَبِّي هَذَا أَكْبَرُ» مِنَ الزُّهْرَةِ وَالْقَمَرِ عَلَى الْإِنْكَارِ وَالِاسْتِخْبَارِ لَا- عَلَى الْإِخْبَارِ وَالِإِقْرَارِ «فَلَمَّا أَفَلَّتْ» قَالَ لِلْأَصْدَانِ الثَّلَاثَةِ مِنْ عَيْدِهِ الزُّهْرَةَ وَالْقَمَرَ وَالشَّمْسَ «يَا قَوْمِ إِنِّي بَرِيءٌ مِمَّا تُشْرِكُونَ إِنِّي وَجَّهْتُ وَجْهِيَ لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ حَنِيفًا وَ مَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ» وَ إِنَّمَا أَرَادَ إِبْرَاهِيمَ بِمَا قَالَ أَنْ يَبَيِّنَ لَهُمْ بُطْلَانَ دِينِهِمْ وَ يَثْبِتَ عِنْدَهُمْ أَنَّ الْعِبَادَةَ لَا- تَحِقُّ لِمَا كَانَتْ بِصِفَةِ الزُّهْرَةِ وَالْقَمَرِ وَالشَّمْسِ وَ إِنَّمَا تَحِقُّ الْعِبَادَةُ لِخَالِقِهَا وَ خَالِقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَ كَانَ مَا احْتَجَّ بِهِ عَلَى قَوْمِهِ بِمَا أَلْهَمَهُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ وَ آتَاهُ كَمَا قَالَ عَزَّوَجَلَّ: «وَ تِلْكَ حُجَّتُنَا

ص: ۱۸۰

۱- ۵۶۵. سوره صافات، آیات ۸۸ و ۸۹.

۲- ۵۶۶. نور الثقلین، ج ۴، ص ۴۰۶.

آتیناها إِبْرَاهِيمَ عَلِي قَوْمِهِ»؛ (۱) «پس خیر بده مرا از قول خداوند عزوجل در حق ابراهیم علیه السلام: "پس چون شب بر او پرده افکند ستاره ای را دید، گفت: این پروردگار من است؟" امام رضاعلیه السلام فرمود: همانا ابراهیم علیه السلام با سه طایفه روبه رو شد: طایفه ای زهره را عبادت می کردند. و طایفه ای ماه را می پرستیدند و صنفی نیز خورشیدپرست بودند. و این هنگامی بود که از غاری که در آن مخفی شده بود بیرون آمد. "پس چون شب بر او پرده افکند"، زهره را مشاهده کرد. گفت: "این پروردگار من است"، به صورت انکار و طلب خیر. "پس چون ستاره غروب کرد". گفت: من غروب کنندگان را دوست ندارم؛ زیرا غروب از صفات موجود حادث است نه از صفات موجود قدیم. "پس چون ماه را فروزان دید، گفت: این پروردگار من است". به صورت انکار و درخواست اطلاع، "پس چون غروب کرد گفت: به طور حتم اگر پروردگارم مرا هدایت نکند من از قوم گمراهان خواهم بود". او می گوید: اگر پروردگارم مرا هدایت نکرده بود به طور حتم من از گمراهان خواهم بود. پس چون صبح کرد "و خورشید را مشاهده نمود در حالی که درخشان است گفت: این پروردگار من است این بزرگ تر می باشد". از زهره و ماه، به طریق انکار و درخواست اطلاع، نه به صورت اخبار و اقرار، "پس چون غروب کرد"، به سه طایفه از عبادت کنندگان زهره و ماه و خورشید فرمود: "ای قوم! همانا من از آنچه شما شرک می ورزید بیزارم، همانا من روی خود را به طرف کسی کردم که آسمان ها و زمین را خلق کرد در حالی که به او متمایلم و من از مشرکان نخواهم بود". و همانا ابراهیم علیه السلام به آنچه گفت، خواست تا برای آنان ثابت کند که دینشان باطل است و به آنان ثابت کند که عبادت سزاوار موجوداتی نیست که متصف به صفت زهره و ماه و خورشیدند، بلکه به طور حتم عبادت سزاوار خالق آن ها و خالق آسمان ها و زمین است. و آنچه را که بر قومش احتجاج نمود از جمله اموری بود که خداوند متعال بر او الهام کرده و عنایت نموده بود، همان گونه که خداوند عزوجل فرمود: "و آن حجت ما است که آن را بر ابراهیم در برابر قومش عطا کردیم".»

۳- و نیز مأمون به امام علیه السلام گفت: «فَأَخْبِرْنِي عَنْ قَوْلِ إِبْرَاهِيمَ « رَبِّ أَرِنِي كَيْفَ تُحْيِي

ص: ۱۸۱

الْمَوْتَى قَالَ أَوْ لَمْ تُؤْمِنُ؟ قَالَ بَلَىٰ وَ لَكِن لَّيَطْمِئَنَّ قَلْبِي. (۱) قَالَ الرُّضَاعِيهِ السَّلَام: إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَىٰ كَانَ أَوْحَىٰ إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلَام أَنِّي مُتَّخِذٌ مِنْ عِبَادِي خَلِيلًا إِنْ سَأَلْتَنِي إِحْيَاءَ الْمَوْتَىٰ أَجَبْتُهُ فَوْقَ فِي نَفْسِ إِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلَام أَنَّهُ ذَلِكَ الْخَلِيلُ فَقَالَ: « رَبِّ أَرِنِي كَيْفَ تُحْيِي الْمَوْتَىٰ قَالَ: أَوْ لَمْ تُؤْمِنُ قَالَ بَلَىٰ وَ لَكِن لَّيَطْمِئَنَّ قَلْبِي » عَلَى الْخَلَّةِ...» (۲) «خبر بده مرا از گفتار ابراهیم علیه السلام: "پروردگار من! مرا نشان بده که چگونه مرده را زنده می کنی. فرمود: آیا ایمان نیاورده ای؟ عرض کرد: آری، ولی می خواهم که قلبم اطمینان یابد." حضرت رضاعلیه السلام فرمود: خداوند تبارک و تعالی به حضرت ابراهیم علیه السلام وحی کرده بود که من از میان بندگانم شخصی را به عنوان دوست برگزیده ام که اگر از من درخواست زنده شدن مرده را بکند او را اجابت می نمایم. لذا به دل ابراهیم افتاد که او همان دوست خداوند است. لذا عرض کرد: "بار پروردگار من! به من نشان بده که چگونه مرده را زنده می کنی؟ خداوند فرمود: آیا ایمان نداری؟ عرض کرد: آری ولی می خواهم تا اطمینان قلب پیدا کنم" بر دوستی...».

دفاع اهل بیت علیهم السلام از عصمت حضرت موسی علیه السلام

۱ - مأمون به امام رضاعلیه السلام عرض کرد: به من خبر بده از قول خداوند متعال که فرمود: « فَوَكَرَهُ مُوسَىٰ فَقَضَىٰ عَلَيْهِ قَالَ هَذَا مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ » (۳) «موسی مشتم محکمی بر سینه او زد و کار او را ساخت و بر زمین افتاد و مرد، موسی گفت: این از عمل شیطان بود.» حضرت رضاعلیه السلام فرمود: «إِنَّ مُوسَىٰ عَلَيْهِ السَّلَام دَخَلَ مَدِينَهُ مِنْ مَدَائِنِ فِرْعَوْنَ عَلَىٰ حِينِ غَفْلَةٍ مِنْ أَهْلِهَا وَ ذَلِكَ بَيْنَ الْمَغْرِبِ وَ الْعِشَاءِ. « فَوَجَدَ فِيهَا رَجُلَيْنِ يَقْتَتِلَانِ هَذَا مِنْ شِيعَتِهِ وَ هَذَا مِنْ عَدُوِّهِ فَاسْتَعَاثَهُ الَّذِي مِنْ شِيعَتِهِ عَلَى الَّذِي مِنْ عَدُوِّهِ » فَقَضَىٰ مُوسَىٰ عَلَيْهِ السَّلَام عَلَى الْعَدُوِّ بِحُكْمِ اللَّهِ تَعَالَىٰ ذِكْرَهُ، « فَوَكَرَهُ » فَمَاتَ. قَالَ: « هَذَا مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ » يَعْنِي الْإِقْتِتَالَ الَّذِي كَانَ وَقَعَ بَيْنَ الرَّجُلَيْنِ لَا مَا فَعَلَهُ مُوسَىٰ عَلَيْهِ السَّلَام مِنْ قَتْلِهِ « إِنَّهُ » يَعْنِي الشَّيْطَانَ « عِيدُوٌّ مُضِلٌّ مُبِينٌ ». قَالَ الْمَأْمُونُ فَمَا مَعْنَى قَوْلِ مُوسَىٰ: « رَبِّ إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي فَاغْفِرْ لِي » قَالَ يَقُولُ إِنِّي وَضَعْتُ نَفْسِي غَيْرَ مَوْضِعِهَا بِدُخُولِي هَذِهِ الْمَدِينَةَ،

ص: ۱۸۲

۱- ۵۶۸. سوره بقره، آیه ۲۶۰.

۲- ۵۶۹. عیون اخبار الرضاعلیه السلام، ص ۱۵۷.

۳- ۵۷۰. سوره قصص، آیه ۱۵.

« فَاغْفِرْ لِي »، اَي اسْتُرْنِي مِنْ اَعْدَائِكَ لِئَلَّا يَظْفَرُوا بِي فَقَتَلُونِي « فَغَفَرَ لَهُ لِانَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ »...» (۱) «همانا موسى داخل شهری از شهرهای فرعون شد، در حالی که اهالی آن در غفلت به سر می بردند، و این مابین مغرب و عشاء بود: "پس در آن، دو مرد را دید که به جنگ و نزاع مشغولند یکی از پیروان او بود و دیگری از دشمنانش، آن که از پیروان او بود در برابر دشمنش از وی تقاضای کمک نمود". پس موسی بر ضد دشمن حکم نمود و حکم خدای را که ذکرش بلند است را در او اجرا نمود و لذا مشتی بر سینه او زد و او در دم جان داد. حضرت موسی علیه السلام عرض کرد: این از عمل شیطان است. یعنی این نزاعی که بین آن دو نفر واقع شد، نه آنچه را که موسی از قتل آن انجام داد. "او یعنی شیطان، دشمن و گمراه کننده آشکاری است". مأمون گفت: پس چیست معنای گفتار موسی علیه السلام: "پروردگارا! من به خویشتن ستم کردم، مرا ببخش"؟ حضرت در جواب فرمود: او می گوید: همانا من نفس خود را در غیرموضع آن قرار دادم به این که وارد این شهر شدم: "پس مرا ببخش"، یعنی مرا از دشمنانت بپوشان تا این که بر من دست نیابند تا مرا بکشند: "پس خداوند او را پوشاند همانا او آمرزنده مهربان است"...».

۲ - مأمون به حضرت رضاعلیه السلام عرض کرد: پس چیست معنای گفتار موسی به فرعون: « فَعَلْتُهَا إِذَا وَ أَنَا مِنَ الضَّالِّينَ »؛ (۲) «من آن کار را انجام دادم در حالی که از گمراهان بودم»؟ حضرت رضاعلیه السلام فرمود: «إِنَّ فِرْعَوْنَ قَالَ لِمُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ لَمَّا آتَاهُ: « وَ فَعَلْتَ فَعَلْتِكَ الَّتِي فَعَلْتَ وَ أَنْتَ مِنَ الْكَافِرِينَ » بِي قَالَ مُوسَى: « فَعَلْتُهَا إِذَا وَ أَنَا مِنَ الضَّالِّينَ » عَنِ الطَّرِيقِ بُوْقُوعِي إِلَى مَدِينَةٍ مِنْ مَدَائِنِكَ»؛ (۳) «همانا فرعون چون موسی به نزد او آمد گفت: "سرانجام آن کارت را انجام دادی و تو از کافران می باشی"؛ یعنی از کافران و ناسپاسان نسبت به من می باشی. موسی فرمود: من در این هنگام آن کار را انجام دادم و من از بی خبران از راهی که وارد یک شهر از شهرهای تو شده ام.»

۳ - امام رضاعلیه السلام فرمود: «إِنَّ كَلِيمَ اللَّهِ مُوسَى بْنَ عِمْرَانَ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَلِمَ أَنَّ اللَّهَ تَعَالَى عَنْ أَنْ ي

ص: ۱۸۳

۱- ۵۷۱. عیون اخبار الرضاعلیه السلام، ص ۱۵۸.

۲- ۵۷۲. سوره شعراء، آیه ۲۰.

۳- ۵۷۳. عیون اخبار الرضاعلیه السلام، ص ۱۵۸.

رَى بِالْأَبْصَارِ وَ لَكِنَّهُ لَمَّا كَلَّمَهُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ وَ قَرَّبَهُ نَجِيًّا رَجَعَ إِلَى قَوْمِهِ فَأَخْبَرَهُمْ أَنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ كَلَّمَهُ وَ قَرَّبَهُ وَ نَاجَاهُ فَقَالُوا: « لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ » حَتَّى نَسْمَعَ كَلَامَهُ كَمَا سَمِعْتَ وَ كَانَ الْقَوْمُ سَبْعِمِائَةَ أَلْفٍ رَجُلٍ فَاخْتَارَ مِنْهُمْ سَبْعِينَ أَلْفًا ثُمَّ اخْتَارَ مِنْهُمْ سَبْعَةَ آلَافٍ ثُمَّ اخْتَارَ مِنْهُمْ سَبْعِمِائَةَ ثُمَّ اخْتَارَ مِنْهُمْ سَبْعِينَ رَجُلًا لِمِيقَاتِ رَبِّهِ فَخَرَجَ بِهِمْ إِلَى طُورِ سَيْنَاءَ فَأَقَامَهُمْ فِي سَفْحِ الْجَبَلِ وَ صَدَّ مَوْسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَى الطُّورِ وَ سَأَلَ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى أَنْ يَكَلِّمَهُ وَ يَسْمِعَهُمْ كَلَامَهُ فَكَلَّمَهُ اللَّهُ تَعَالَى ذِكْرَهُ وَ سَمِعُوا كَلَامَهُ مِنْ فَوْقِ وَ أَسْفَلِ وَ يَمِينِ وَ شِمَالِ وَ وِرَاءِ وَ أَمَامٍ لِأَنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ أَحَدَثَهُ فِي الشَّجَرَةِ ثُمَّ جَعَلَهُ مُنْبَعًا مِنْهَا حَتَّى سَمِعُوهُ مِنْ جَمِيعِ الْوُجُوهِ فَقَالُوا: « لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ » بِأَنَّ هَذَا الَّذِي سَمِعْنَاهُ كَلَامُ اللَّهِ « حَتَّى نَرَى اللَّهَ جَهْرَةً » فَلَمَّا قَالُوا هَذَا الْقَوْلَ الْعَظِيمَ وَ اسْتَكْبَرُوا وَ عَتَوْا بَعَثَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ عَلَيْهِمْ صَاعِقَةً فَأَخَذَتْهُمْ بِظُلْمِهِمْ فَمَاتُوا فَقَالَ مَوْسَى يَا رَبِّ مَا أَقُولُ لِبَنِي إِسْرَائِيلَ إِذَا رَجَعْتُ إِلَيْهِمْ وَ قَالُوا إِنَّكَ ذَهَبْتَ بِهِمْ فَقَتَلْتَهُمْ لِأَنَّكَ لَمْ تَكُنْ صَادِقًا فِيمَا ادَّعَيْتَ مِنْ مُنَاجَاةِ اللَّهِ إِيَّاكَ فَأَحْيَاهُمُ اللَّهُ وَ بَعَثَهُمْ مَعَهُ فَقَالُوا إِنَّكَ لَوْ سَأَلْتَ اللَّهَ أَنْ يَرِيكَ تَنْظُرُ إِلَيْهِ لِأَجَائِكَ وَ كُنْتَ تُخْبِرُنَا كَيْفَ هُوَ فَنَعْرِفُهُ حَقَّ مَعْرِفَتِهِ فَقَالَ مَوْسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ يَا قَوْمِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَرَى بِالْأَبْصَارِ وَ لَا كَيْفِيَّةَ لَهُ وَ إِنَّمَا يَعْرِفُ بِآيَاتِهِ وَ يَعْلَمُ بِأَعْلَامِهِ فَقَالُوا: « لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ » حَتَّى تَسْأَلَهُ فَقَالَ مَوْسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ يَا رَبِّ إِنَّكَ قَدْ سَمِعْتَ مَقَالَهَ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَ أَنْتَ أَعْلَمُ بِصِيَرِ لَاحِجِهِمْ فَأَوْحَى اللَّهُ جَلَّ جَلَالُهُ إِلَيْهِ يَا مَوْسَى اسْأَلْنِي مَا سَأَلُوكَ فَلَنْ أُؤَاخِذَكَ بِجَهْلِهِمْ فَعِنْدَ ذَلِكَ قَالَ مَوْسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ « رَبِّ أَرِنِي أَنْظُرُ إِلَيْكَ قَالَ لَنْ تَرَانِي وَ لَكِنْ انظُرْ إِلَى الْجَبَلِ فَإِنْ اسْتَقَرَّ مَكَانَهُ » وَ هُوَ يَهْوِي « فَسَوْفَ تَرَانِي فَلَمَّا تَجَلَّى رَبُّهُ لِلْجَبَلِ بِآيَاتِهِ « جَعَلَهُ دَكًّا وَ خَرَّ مَوْسَى صِدْقًا فَلَمَّا أَفَاقَ قَالَ سُبْحَانَكَ تُبْتُ إِلَيْكَ » يَقُولُ رَجَعْتُ إِلَى مَعْرِفَتِي بِكَ عَنْ جَهْلِ قَوْمِي « وَ أَنَا أَوَّلُ الْمُؤْمِنِينَ » مِنْهُمْ بِأَنَّكَ لَا تُرَى؛(١) « هَمَانَا هَمُ سَخْنِ خَدَا مَوْسَى بْنِ عِمْرَانَ عَلَيْهِ السَّلَامُ دَانَسَتْ كَهْ خَدَاوَنَدِ مَتَعَالَ عَزِيزَتَرِازِ آنِ اسْتِ كِهْ بَا چِشْمِ هَا دِيدِهْ شُودِ، وَ لِي چُونِ خَدَايِ عَزَّوَجَلَّ بَا او سَخْنِ كَفْتِ وَ او رَا بَهْ جِهْتِ نَجْوَا كِرْدَنِ نَزْدِيكَ خُودِ سَاخْتِ، مَوْسَى بَهْ سُوِي قَوْمِ خُودِ بَا زِ كَشْتِ وَ بَهْ آنَانَ خَبِرِ دَادِ كِهْ خَدَاوَنَدِ عَزَّوَجَلَّ بَا او سَخْنِ كَفْتِهْ وَ او رَا مَقْرَبِ خُودِ سَاخْتِهْ وَ بَا او نَجْوَا كِرْدِهْ اسْتِ. آنَانَ بَهْ او كَفْتَنَدِ:

ص: ١٨٤

به تو ایمان نمی آوریم تا کلام خدا را بشنویم همان گونه که تو شنیدی. آن قوم هفتصد هزار نفر بودند. حضرت موسی از میان آنان هفتاد هزار نفر را اختیار کرد. سپس از میان آنان هفت هزار نفر، سپس هفتصد نفر و از میان آن ها هفتاد نفر را به جهت ملاقات با پروردگارش برگزید. حضرت آنان را با خود به طور سینا برد، و آنان را بر سینه کوه نگاه داشت و خود به سوی طور رفت و از خدای متعال درخواست نمود تا با او سخن گفته و کلامش را به قومش بشنواند. خداوند متعال با موسی سخن گفت، و قومش نیز کلام خدا را از بالا و پایین و راست و چپ و پشت و جلو شنیدند؛ زیرا خداوند متعال کلام خود را در درختی ایجاد نمود و کلامش را طوری قرار داد که از آن درخت شنیده شود، تا این که آن کلام را از تمام جهات شنیدند. سپس گفتند: ما به تو ایمان نمی آوریم به این که کلامی را که شنیدیم کلام خدا باشد تا این که خداوند را به طور آشکارا ببینیم. پس چون این سخن بزرگ را گفتند و استکبار کرده و سرکشی نمودند، خداوند بر آنان صاعقه ای فرستاد که همه را به جهت ظلمی که کرده بودند گرفت و همه مردند. موسی عرض کرد: پروردگارا! چه بگویم به بنی اسرائیل هر گاه که به سوی آنان بازگردم و آنان بگویند: تو آن افراد را بردی و به قتل رساندی، و تو در ادعای خود از مناجات خدا با تو راستگو نبودی؟ در این هنگام بود که خداوند آنان را زنده کرد و همه را با حضرت موسی علیه السلام فرستاد. آنان گفتند: اگر تو از خدا بخواهی که خودش را به تو نشان دهد تا ما به او نظاره کنیم به طور حتم تو را اجابت خواهیم کرد و تو ما را خبر می دهی که او چگونه است و ما او را به خوبی می شناسیم. موسی فرمود: ای قوم! همانا خداوند متعال با چشم ها دیده نمی شود و هرگز برای او کیفیت نیست، بلکه تنها به آیاتش شناخته و به نشانه هایش دانسته می شود. آنان گفتند: ما به تو ایمان نمی آوریم تا این که از خدایت خواسته ما را بخواهی. [حضرت موسی عرض کرد: پروردگارا! تو گفتار بنی اسرائیل را شنیدی و تو به مصلحت آنان آگاه تری. پس خداوند متعال به او وحی کرد: ای موسی! آنچه را که آنان از تو خواستند بخواه، زیرا من هرگز تو را به جهالت آنان مؤاخذه نخواهم کرد. در این هنگام بود که موسی علیه السلام عرض کرد: "پروردگارا! خودت را به من نشان بده تا تو را ببینم. گفت: هرگز مرا نخواهی دید. ولی به

کوه بنگر اگر در جای خود ثابت ماند". در حالی که کوه سقوط می کرد: "مرا خواهی دید. اما هنگامی که پروردگارش بر کوه جلوه کرد". به نشانه ای از نشانه هایش [آن را همسان خاک قرار داد و موسی مدهوش به زمین افتاد. چون به هوش آمد، عرض کرد: خداوندا! منزه می تو. من به سوی تو بازگشتم". او می گوید: من از جهل قومم به سوی معرفت تو بازگشتم" و من نخستین مؤمنانم"، از میان آنان که تو به طور حتم دیده خواهی شد.

دفاع اهل بیت علیهم السلام از حضرت یوسف علیه السلام

۱ - حضرت یوسف نسبت دزدی به برادران خویش داد و آنان را در این باره متهم ساخت، آنجا که قرآن می فرماید: «ف... جَهَّزَهُمْ بِجَهَّازِهِمْ جَعَلَ السَّقَايَةَ فِي رَحْلِ أَخِيهِ ثُمَّ أَذَّنَ مُؤَذِّنٌ أَيَّتُهَا الْعِيرُ إِنَّكُمْ لَسَارِقُونَ»؛ (۱) «پس هنگامی که آنان [برادران را مجهز کرد، آبخوری را در بار برادرش نهاد. سپس به دستور او نداکننده ای بانگ برآورد: ای کاروانیان! قطعاً شما دزد هستید.» امام صادق علیه السلام در چندین حدیث به این شبهه پاسخ داده است، از آن جمله فرموده اند: «إِنَّهُمْ سَرَقُوا يَوْسُفَ مِنْ أَبِيهِ أَلَا تَرَى أَنَّهُ قَالَ لَهُمْ حِينَ قَالَ: «مَاذَا تَفْقَهُونَ * قَالُوا نَفَقِدُ صُوعَ الْمَلِكِ»، (۲) «وَلَمْ يَقُلْ سَرَقْتُمْ صُوعَ الْمَلِكِ إِنَّمَا عَنَى سَرَقْتُمْ يَوْسُفَ مِنْ أَبِيهِ...»؛ (۳) «آنان یوسف را از نزد پدرش به سرقت بردند. آیا نمی بینی که مؤذن این نسبت را به آنان داد زمانی که گفتند: "چه گم کرده اید؟ گفتند: پیمانۀ پادشاه را"، و نگفتند که شما پیمانۀ پادشاه را به سرقت بردید، همانا قصد کردند که شما یوسف را از نزد پدرش به سرقت بردید...».

۲ - امام رضا علیه السلام در تفسیر آیه: «وَلَقَدْ هَمَّتْ بِهِ وَهَمَّ بِهَا لَوْلَا أَنْ رَأَى بُرْهَانَ رَبِّهِ هَمَّتْ بِهِ وَ لَوْلَا أَنْ رَأَى بُرْهَانَ رَبِّهِ لَكُنَتْ مَعْصُومًا وَ الْمَعْصُومُ لَا يَهْمُ بِذَنْبٍ وَ لَا يَأْتِيهِ وَ لَقَدْ حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ أَبِيهِ الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ هَمَّتْ بِأَنْ تَفْعَلَ وَ هَمَّ بِأَنْ لَا يَفْعَلَ»؛ (۴) «هر آینه زلیخا قصد به یوسف کرد، و اگر یوسف برهان پروردگارش را ندیده بود او نیز قصد به زلیخا را می نمود همان گونه که زلیخا او را قصد

ص: ۱۸۶

۱- ۵۷۵. سوره یوسف، آیه ۷۰.

۲- ۵۷۶. سوره یوسف، آیات ۷۱ و ۷۲.

۳- ۵۷۷. نور الثقلین، ج ۲، ص ۴۴۴.

۴- ۵۷۸. عیون اخبار الرضا علیه السلام، ص ۱۶۰.

کرده بود، لیکن یوسف معصوم بود و معصوم قصد گناه نمی کند و به دنبال گناه نمی رود. هر آینه پدرم از پدرش صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: زلیخا قصد انجام فعل را داشت ولی یوسف قصد کرد که این کار را انجام ندهد.»

دفاع اهل بیت علیهم السلام از حضرت یونس علیه السلام

امام رضا علیه السلام در تفسیر آیه: « وَ ذَا النُّونِ إِذْ ذَهَبَ مُغَاضِبًا فَظَنَّ أَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَيْهِ »؛ (۱) «و ذالنون [یونس را] به یاد آور در آن هنگام که خشمگین [از میان قوم خود] رفت و چنین می پنداشت که ما بر او تنگ نخواهیم گرفت»، فرمود: «ذاک یونسُ بْنُ مَتَّى عَلَيْهِ السَّلَامُ ذَهَبَ مُغَاضِبًا لِقَوْمِهِ فَظَنَّ بِمَعْنَى اسْتَيْقَنَ أَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَيْهِ أَنْ لَنْ نُضَيِّقَ عَلَيْهِ رِزْقَهُ وَ مِنْهُ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ: « وَ أَمَّا إِذَا مَا ابْتَلَاهُ فَقَدَرَ عَلَيْهِ رِزْقَهُ » أَيْ ضَيَّقَ وَ قَتَرَ « فَنَادَى فِي الظُّلُمَاتِ « ظَلَمَهُ اللَّيْلُ وَ ظَلَمَهُ الْبُحْرُ وَ ظَلَمَهُ بَطْنِ الْحُوتِ » « أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ » بِمَعْرُكِي مِثْلَ هَذِهِ الْعِيَادَةِ الَّتِي قَدَّ فَرَعْتَنِي لَهَا فِي بَطْنِ الْحُوتِ... »؛ (۲) «این قصه درباره یونس پسر متی است. او در حالی که بر قومش غضبناک بود از میان آنان خارج شد و «گمان کرد» یعنی یقین پیدا کرد که ما در روزی اش بر او تنگ نخواهیم گرفت. و از همین معناست قول خداوند عَزَّوَجَلَّ: " و اَمَّا چُونِ او رَا مَبْتَلَا- نمودیم پس در روزی اش بر او تنگ گرفتیم". یعنی ضیق و تنگ گرفته شد. پس او در تاریکی شب و تاریکی دریا و تاریکی شکم ماهی ندا داد: "این که خدایی جز تو نیست، تو منزهی، همانا من از ستمکارانم". به این که مثل این عبادتی را که مرا برای آن در شکم ماهی فارغ ساختی ترک کرده بودم...».

ص: ۱۸۷

۱- ۵۷۹. [سوره انبیاء، آیه ۸۷.

۲- ۵۸۰. همان، ص ۱۶۰.

از امام صادق علیه السلام سؤال شد: به چه جهت خداوند عزوجل به انبیا و رسولانش و به شما (امامان) معجزه عطا کرده است؟ حضرت فرمود: «لِيُكُونَ دَلِيلًا عَلَىٰ صِدْقِ مَنْ أَتَىٰ بِهِ وَ الْمُعْجِزَةُ عَلَامَةٌ لِلَّهِ لَا يُعْطِيهَا إِلَّا أَنْبِيَاءُهُ وَ رُسُلُهُ وَ حُجَجُهُ لِيُعْرَفَ بِهِ صِدْقُ الصَّادِقِ مِنْ كَذِبِ الْكَاذِبِ»؛ (۱) «تا آن که راهنما و دلیلی بر راستگویی کسی باشد که معجزه آورده است. و معجزه نشانه ای است از جانب خداوند که جز به انبیا و رسولان و حجت های الهی نمی دهد، تا به توسط آن راستی صادق و دروغ کاذب شناخته شود.»

تنوع معجزات انبیا

ابن سکتیت به امام رضا علیه السلام عرض کرد: چرا خدا حضرت موسی علیه السلام را به وسیله عصا و يد بيضا و ابزار ابطال جادو فرستاد و حضرت عیسی علیه السلام را به وسیله طبابت و حضرت محمد صلی الله علیه وآله را به وسیله کلام و سخنرانی؟ حضرت فرمود: «إِنَّ اللَّهَ لَمَّا بَعَثَ مُوسَىٰ عَلَيْهِ السَّلَامُ كَانَ الْعَالِبُ عَلَىٰ أَهْلِ عَصِيرِهِ السَّحَرِ فَأَتَاهُمْ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ بِمَا لَمْ يَكُنْ فِي وُسْعِهِمْ مِثْلُهُ وَ مَا أَبْطَلَ بِهِ سِحْرَهُمْ وَ أَثْبَتَ بِهِ الْحُجَّةَ عَلَيْهِمْ وَ إِنَّ اللَّهَ بَعَثَ عِيسَىٰ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي وَقْتٍ قَدْ ظَهَرَتْ فِيهِ الزَّمَانَاتُ وَ اِحْتِيَاجُ النَّاسِ إِلَى الطَّبِّ فَأَتَاهُمْ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ بِمَا لَمْ يَكُنْ عِنْدَهُمْ مِثْلُهُ وَ بِمَا أَحْيَا لَهُمُ الْمَوْتَى وَ أَبْرَأَ الْأَكْمَهَ وَ الْأَبْرَصَ بِإِذْنِ اللَّهِ وَ أَثْبَتَ بِهِ الْحُجَّةَ عَلَيْهِمْ وَ إِنَّ اللَّهَ بَعَثَ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله فِي وَقْتٍ كَانَ الْعَالِبُ عَلَىٰ أَهْلِ عَصِيرِهِ الْخُطْبَ وَ الْكَلَامَ وَ أَظْنُهُ قَالَ السَّحَرُ فَأَتَاهُمْ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ مِنْ مَوَاعِظِهِ وَ حِكْمِهِ مَا أَبْطَلَ بِهِ قَوْلَهُمْ وَ أَثْبَتَ بِهِ الْحُجَّةَ عَلَيْهِمْ»؛ (۲) «وقتی خدا موسی علیه السلام را مبعوث کرد، جادوگری بر مردم آن زمان غلبه داشت، پس او از طرف خدا چیزی آورد که مانندش از توانایی آن ها خارج بود و به وسیله آن، جادوی آن ها را باطل ساخت و حجت را بر ایشان ثابت کرد. و عیسی علیه السلام را در زمانی فرستاد که فلج و زمین گیری زیاد شده بود و مردم نیاز به طب داشتند، پس او از جانب خدا چیزی آورد که مانندش را نداشتند پس با اجازه خدا مردگان را زنده کرد و کور مادرزاد و بیسی را درمان نمود

ص: ۱۸۸

۱- ۵۸۱. بحار الأنوار، ج ۱۱، ص ۷۱، ح ۲.

۲- ۵۸۲. علل الشرایع، باب ۹۹، ح ۶؛ اصول کافی، کتاب العقل و الجهل، ح ۲۰.

و حجت را بر ایشان ثابت کرد. و حضرت محمد صلی الله علیه و آله را در زمانی فرستاد که خطبه خوانی و سخنوری - به گمانم شعر را هم فرمود - زیاد شده بود، پس آن حضرت از طرف خدا پندها و دستوراتی شیوا آورد که گفتار آن ها را باطل کرد و حجت را بر ایشان تمام نمود.»

برتری رسول بر ملائکه

امامیه و اشاعره معتقد به برتری انبیا بر ملائکه هستند بر خلاف معتزله.

از امام صادق علیه السلام سؤال شد: «الرَّسُولُ أَفْضَلُ أَمْ الْمَلَكُ الْمُرْسَلُ إِلَيْهِ؟ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: بَلِ الرَّسُولُ أَفْضَلُ»؛ (۱) «رسول برتر است یا فرشته ای که به سوی رسول فرستاده شده است؟ حضرت فرمود: بلکه رسول برتر است.»

تفاوت نبی و رسول

از پاره ای روایات معلوم می شود که «نبی» به لحاظ مصداق، اعم از «رسول» است. به عبارت دیگر: هر رسولی نبی است، ولی عکس آن صادق نیست.

امام باقر علیه السلام فرمود: «النَّبِيُّ الَّذِي يَرَى فِي مَنَامِهِ وَيَسْمَعُ الصَّوْتِ وَلَا يَعَايِنُ الْمَلَكَ، وَ الرَّسُولُ الَّذِي يَسْمَعُ الصَّوْتِ وَيَرَى فِي الْمَنَامِ وَيَعَايِنُ الْمَلَكَ قُلْتُ الْأَمَامُ مَا مَنَزَلَتْهُ قَالِ يَسْمَعُ الصَّوْتِ وَلَا يَرَى وَلَا يَعَايِنُ الْمَلَكَ»؛ (۲) «نبی کسی است که در خواب می بیند و صدا را می شنود و فرشته را نمی بیند، و رسول کسی است که صدا را می شنود و در خواب می بیند و فرشته را هم مشاهده می کند. عرض کردم: منزلت امام چیست؟ فرمود: او صوت را می شنود ولی فرشته را نمی بیند.»

وحی

امام علی علیه السلام فرمود: «بَعَثَ اللَّهُ رَسُولَهُ بِمَا خَصَّهُمْ بِهِ مِنْ وَحْيِهِ وَ جَعَلَهُمْ حُجَّةً لَهُ عَلَى خَلْقِهِ لِثَلَاثٍ تَجِبُ الْحُجَّةُ لَهُمْ بِتَرْكِ الْأَعْيَادِ إِلَيْهِمْ فَدَعَاهُمْ بِلِسَانِ الصِّدْقِ إِلَى سَبِيلِ الْحَقِّ...»؛ (۳) «خداوند پیامبران را برانگیخت و وحی را به آنان اختصاص داد تا استدلالی یا جای عذری برای کسی باقی نماند، پس پیامبران انسان ها را با زبان راستگویی به راه حق فراخواندند.»

ص: ۱۸۹

۱- ۵۸۳. احتجاج طبرسی، ج ۲، ص ۳۴۸.

۲- ۵۸۴. کافی، ج ۱، ص ۱۷۶، باب الفرق بین الرسول و النبى، ح ۱.

۳- ۵۸۵. نهج البلاغه، خطبه ۱۴۴.

امام علی علیه السلام فرمود: «... وَأَمَّا هَفَوَاتُ الْأَنْبِيَاءِ وَمَا بَيْنَهُ اللَّهُ فِي كِتَابِهِ وَوُقُوعُ الْكِنَايَةِ عَنْ أَسْمَاءٍ مِنْ اجْتِرَامِ أَعْظَمِ مِمَّا اجْتَرَمْتُهُ الْأَنْبِيَاءُ مِمَّنْ شَهِدَ الْكِتَابُ بِظُلْمِهِمْ فَإِنَّ ذَلِكَ مِنْ أَدَلِّ الدَّلَائِلِ عَلَى حِكْمَةِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ الْبَاهِرَةِ وَقُدْرَتِهِ الْقَاهِرَةِ وَعِزَّتِهِ الظَّاهِرَةِ لِأَنَّهُ عَلِمَ أَنَّ بَرَاهِينَ الْأَنْبِيَاءِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ تَكْبِيرٌ فِي صُدُورِ أُمَّهَاتِهِمْ وَأَنَّ مِنْهُمْ [مَنْ يَتَّخِذُ بَعْضُهُمْ إِلَهًا كَالَّذِي كَانَ مِنَ النَّصَارَى فِي ابْنِ مَرْيَمَ فَذَكَرَهَا دَلَالَةً عَلَى تَخَلُّفِهِمْ عَنِ الْكَمَالِ الَّذِي تَفَرَّدَ بِهِ عَزَّوَجَلَّ]؛ (۱) ... و اما لغزش های انبیاء علیهم السلام و آنچه را که خداوند در کتابش بیان داشته... این به طور حتم از بهترین دلایل بر حکمت آشکار و قدرت غالب و عزت ظاهر خداوند است؛ زیرا خداوند می دانست که براهین انبیاء علیهم السلام در سینه های امت هایشان بزرگ نمایی می کند و این که برخی از آنان بعضی از انبیا را اله به حساب می آورند، همانند آنچه نصارا در شأن فرزند مریم [عیسی علیه السلام معتقد بودند، لذا خداوند آنها را ذکر کرد تا دلالت بر تخلف انبیا کند از کمالی که خداوند عزوجل به آن اختصاص دارد.»

ص: ۱۹۰

در کلمات اهل بیت عصمت و طهارت به راه هایی برای اثبات نبوت پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله اشاره شده است؛

۱ - راه شهود قلبی

راه شهود قلبی برای اثبات نبوت فردی تنها برای برخی از مردم میسر است؛ زیرا این راه، فردی را می طلبد که آنچه پیامبران می بینند و می شنوند او نیز می بیند و می شنود، یعنی امر نبوت به شکل علم حضوری برای او به منصفه کشف و شهود برسد و دیگر نیازی به استدلال های عقلی نداشته باشد، نظیر آنچه در مورد امیرمؤمنان علی بن ابی طالب علیه السلام رسیده است که درباره پیامبر صلی الله علیه وآله و ایامی که همراه او به کوه نور و غار حرا به جهت عبادت می رفت می فرماید: «وَلَقَدْ قَرَنَ اللَّهُ بِهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مِنْ لَدُنْ أَنْ كَانَ فَطِيمًا أَعْظَمَ مَلَكٍ مِنْ مَلَائِكَتِهِ يَسِيلُكَ بِهِ طَرِيقَ الْمَكَارِمِ وَ مَحَاسِنِ أَخْلَاقِ الْعَالَمِ لَيْلَهُ وَ نَهَارَهُ وَ لَقَدْ كُنْتُ أَتْبَعُهُ أَتْبَاعَ الْفَصِيلِ أَثَرُ أُمَّهِ يَرْفَعُ لِي فِي كُلِّ يَوْمٍ مِنْ أَخْلَاقِهِ عِلْمًا وَ يَأْمُرُنِي بِالْإِقْتِدَاءِ بِهِ وَ لَقَدْ كَانَ يَجَاوِرُ فِي كُلِّ سَنَةٍ بَحْرَاءَ فَأَرَاهُ وَ لَا يَرَاهُ غَيْرِي وَ لَمْ يَجْمَعْ بَيْتٌ وَاحِدٌ يَوْمَئِذٍ فِي الْإِسْلَامِ غَيْرَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ خَدِيجَةَ وَ أَنَا ثَالِثُهُمَا أَرَى نُورَ الْوَحْيِ وَ الرِّسَالَةَ وَ أَشْمُ رِيحَ النُّبُوَّةِ وَ لَقَدْ سَمِعْتُ رَنَّهُ الشَّيْطَانِ حِينَ نَزَلَ الْوَحْيُ عَلَيْهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَقُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا هَذِهِ الرَّنَّةُ فَقَالَ هَذَا الشَّيْطَانُ قَدْ آيَسَ مِنْ عِبَادَتِهِ إِنَّكَ تَسْمَعُ مَا أَسْمَعُ وَ تَرَى مَا أَرَى إِلَّا أَنْتَ

لَسْتَ بِنَبِيٍّ وَلَا لِكُنُكَ لَوْ زَيْرٌ وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خَيْرٍ»؛ (۱) «از همان زمانی که رسول خداصلی الله علیه وآله را از شیر باز گرفتند، خداوند بزرگترین فرشته از فرشتگان خویش را مأمور ساخت تا شب و روز وی را به راه های بزرگواری و درستی و اخلاق نیک سوق دهد. من همچون سایه ای به دنبال آن حضرت حرکت می کردم و او هر روز نکته ای تازه از اخلاق نیک را برای من آشکار می ساخت و مرا فرمان می داد که به او اقتدا کنم. وی مدتی از سال مجاور کوه حراء می شد، تنها من او را مشاهده می کردم و کسی جز من او را نمی دید در آن روز غیر از خانه رسول خداصلی الله علیه وآله خانه ای که اسلام در آن راه یافته باشد، وجود نداشت؛ تنها خانه آن حضرت بود که او و خدیجه، و من نفر سوم آنها، اسلام را پذیرفته بودیم. من نور وحی و رسالت را می دیدم و نسیم نبوت را استشمام می کردم، من به هنگام نزول وحی ناله شیطان را شنیدم از رسول خداصلی الله علیه وآله پرسیدم: این ناله چیست؟ فرمود: این شیطان است که از پرستش خویش مأیوس گشته، تو آنچه را که من می شنوم می شنوی و آنچه را که من می بینم می بینی! تنها فرق من و تو در این است که تو پیامبر نیستی بلکه وزیر من هستی و بر طریق و جاده خیر قرار داری».

۲ - معجزه

معجزه

معجزه امری است خارق العاده که از جانب خداوند و به دست پیامبرصلی الله علیه وآله یا امام علیه السلام صورت می پذیرد و با مدعای پیامبر یا امام مطابقت دارد و قابل تعلیم و تعلم نیست و دیگران از انجام آن ناتوان هستند.

معجزه از آن جهت که کار خدایی است که به دست پیامبر یا امام علیه السلام انجام می گیرد ثابت می کند که آورنده آن با ماوراء طبیعت یعنی خداوند مرتبط است و هرچه می گوید عین حقیقت و وحی است. در کلمات اهل بیت علیهم السلام به انواع معجزه پیامبرصلی الله علیه وآله اشاره شده است.

الف - اعجاز قرآن

اعجاز قرآن

قرآن کریم که به عنوان معجزه خالد پیامبرصلی الله علیه وآله تاکنون باقی مانده و در دسترس ما

ص: ۱۹۲

می باشد دارای اعجاز است که به برخی از آنها می پردازیم؛

۱ - اعجاز به جهات معنا و محتوا

از امام علی علیه السلام نقل شده که درباره قرآن می فرماید: «جَعَلَهُ اللَّهُ رِيًّا لِعَطَشِ الْعُلَمَاءِ وَرَبِيعًا لِقُلُوبِ الْفُقَهَاءِ»؛ (۱) «خداوند این قرآن را فرونشاننده عطش دانشمندان، باران بهاری برای قلب درک کنندگان قرار داده است».

و نیز می فرماید: «فَتَجَلَّى لَهُمْ سُبْحَانَهُ فِي كِتَابِهِ مِنْ غَيْرِ أَنْ يَكُونُوا رَأَوْهُ بِمَا أَرَاهُمْ مِنْ قُدْرَتِهِ»؛ (۲) «خداوند سبحان برای مردم در کتابش با آنچه از قدرتش به آنان نشان داده تجلی نموده بدون آنکه او را ببینند».

و نیز نقل شده که می فرماید: «تَعَلَّمُوا كِتَابَ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى فَإِنَّهُ أَحْسَنُ الْحَدِيثِ وَأَبْلَغُ الْمُوعِظَةِ وَتَفَقَّهُوا فِيهِ فَإِنَّهُ رَبِيعُ الْقُلُوبِ وَاسْتَشْفُوا بِنُورِهِ فَإِنَّهُ شِفَاءٌ لِمَا فِي الصُّدُورِ وَأَحْسِنُوا تِلَاوَتَهُ فَإِنَّهُ أَحْسَنُ الْقَصَصِ»؛ (۳) «کتاب خداوند تبارک و تعالی را فراگیرید؛ زیرا که آن بهترین گفتار و بلیغ ترین موعظه است، و فقیه و فهیم در قرآن شوید؛ زیرا که آن بهار قلب هاست. و از نور آن طلب شفا کنید؛ زیرا که قرآن شفای آنچه در دل ها است. و آن را نیک تلاوت نمایید؛ زیرا که قرآن بهترین قصه ها را در خود جای داده است».

۲ - جامعیت قرآن

از امام باقر علیه السلام نقل شده که فرمود: «إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَمْ يَدْعُ شَيْئًا يَحْتَاجُ إِلَيْهِ الْأُمَّةُ إِلَّا أَنْزَلَهُ فِي كِتَابِهِ وَبَيَّنَّهُ لِرَسُولِهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَجَعَلَ لِكُلِّ شَيْءٍ حَيْدًا وَجَعَلَ عَلَيْهِ دَلِيلًا يَدُلُّ عَلَيْهِ وَجَعَلَ عَلَى مَنْ تَعَدَّى ذَلِكَ الْحَيْدَ حَيْدًا»؛ (۴) «همانا خداوند تبارک و تعالی تمام چیزهایی را که امت به آنها احتیاج دارد در کتابش نازل کرده و برای رسولش بیان نموده است و برای هر چیزی حدی و بر هر حدی راهنمایی قرار داده که بر آن دلالت می کند؛ و بر کسی که از آن حد تجاوز کند نیز حدی معین کرده است».

از امام صادق علیه السلام سؤال شد: «ما بال القرآن لا يزداد على النشر والدرس إلا غضاضة؟»

ص: ۱۹۳

۱- ۵۸۸. نهج البلاغه، خطبه ۱۹۸.

۲- ۵۸۹. همان، خطبه ۱۴۷.

۳- ۵۹۰. تحف العقول، ص ۱۵۰.

۴- ۵۹۱. اصول کافی، ج ۱، ص ۵۹.

فَقَالَ: إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَمْ يَجْعَلْ لِرِمَانٍ دُونَ زَمَانٍ وَلَا لِنَاسٍ دُونَ نَاسٍ فَهُوَ فِي كُلِّ زَمَانٍ جَدِيدٌ وَعِنْدَ كُلِّ قَوْمٍ غَضٌّ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ»؛ (۱) «چه شده که با انتشار و تدریس قرآن تنها بر تازگی آن اضافه می شود؟ حضرت فرمود: زیرا خداوند تبارک و تعالی آن را برای زمانی خاص و مردمی خاص قرار نداده و آن در هر زمانی جدید و نزد هر قومی تا روز قیامت تازه است».

تناسب معجزه پیامبر صلی الله علیه و آله با مقتضای حال

از امام کاظم علیه السلام نقل شده که فرمود: «...وَإِنَّ اللَّهَ بَعَثَ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فِي وَقْتٍ كَانَ الْعَالِبُ عَلَى أَهْلِ عَصْرِهِ الْخُطْبَ وَالْكَلَامَ وَأُظُنُّهُ قَالَ الشُّعْرُ فَأَتَاهُمْ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ مِنْ مَوَاعِظِهِ وَحِكْمِهِ مَا أَبْطَلَ بِهِ قَوْلَهُمْ وَأَثْبَتَ بِهِ الْحُجَّةَ عَلَيْهِمْ»؛ (۲) «... و همانا خداوند محمد صلی الله علیه و آله را در وقتی مبعوث کرد که غالب مردم آن زمان اهل خطابه و سخن بودند لذا از جانب خداوند برای آن مواظ و حکمت هایی آورد که با آنها گفتارشان را باطل نموده و حجت را برایشان ثابت نمود...».

تحدی به قرآن

از امام رضا علیه السلام نقل شده که فرمود: «إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَنْزَلَ هَذَا الْقُرْآنَ بِهَذِهِ الْحُرُوفِ الَّتِي يَتَدَاوَلُهَا جَمِيعُ الْعَرَبِ ثُمَّ قَالَ «قُلْ لَنْ اجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَالْجِنُّ عَلَى أَنْ يَأْتُوا بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ لَا يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ وَلَوْ كَانَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِيرًا»؛ (۳) «همانا خداوند متعال این قرآن را با این حروفی که نزد تمام عرب متداول است نازل کرد، آن گاه فرمود: (ما در این قرآن، برای مردم از هر چیز نمونه ای آوردیم (و همه معارف در آن جمع است)؛ اما بیشتر مردم (در برابر آن، از هر کاری) جز انکار، ابا داشتند!».

نقل شده: «أَنَّ إِبْنَ أَبِي الْعَوَّجَاءِ وَثَلَاثَةَ نَفَرٍ مِنَ الدَّهْرِيَّةِ اتَّفَقُوا عَلَى أَنْ يِعَارِضَ كُلُّ وَاحِدٍ مِنْهُمْ رُبْعَ الْقُرْآنِ وَكَانُوا بِمَكَّةَ عَاهَدُوا عَلَى أَنْ يَجِئُوا بِمُعَارَضَتِهِ فِي الْعَامِ الْقَابِلِ فَلَمَّا حَالَ الْحَوْلُ وَاجْتَمَعُوا فِي مَقَامِ إِبْرَاهِيمَ أَيْضًا قَالَ أَحَدُهُمْ إِنِّي لَمَّا رَأَيْتُ قَوْلَهُ: «وَقِيلَ يَا

ص: ۱۹۴

۱- ۵۹۲. بحار الانوار، ج ۹۲، ص ۱۵، ح ۸.

۲- ۵۹۳. کافی، ج ۱، ص ۲۴ - ۲۵، ح ۲۰.

۳- ۵۹۴. تفسیر نورالثقلین، ج ۳، ص ۲۲۰.

أَرْضِ اِبْلَعِي مَاءَكِ وَ يَا سَمَاءُ اَقْلِعِي وَ غِيضَ الْمَاءِ» كَفَفْتُ عَنِ الْمُعَارَضَةِ. وَ قَالَ الْآخِرُ وَ كَذَا اَنَا لَمَّا وَ حِدْتُ قَوْلَهُ: «فَلَمَّا اسْتَيَّسُوا مِنْهُ خَلَصُوا نَجِيًّا» آيَسْتُ مِنَ الْمُعَارَضَةِ وَ كَانُوا يَسْرُونَ بِذَلِكَ إِذْ مَرَّ عَلَيْهِمُ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَالْتَفَتَ إِلَيْهِمْ وَ قَرَأَ عَلَيْهِمْ «قُلْ لَئِنِ اجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَ الْجِنُّ عَلَى أَنْ يَأْتُوا بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ لَا يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ» فَبَهَّتُوا؛(۱) «همانا ابن ابی العوجاء و سه نفر از منکران خدا اتفاق کردند بر این که هر یک از آنها همانند یک چهارم قرآن را بیاورند. آنان در مکه بودند که با هم پیمان بستند تا سال آینده این تصمیم را عملی سازند. چون یک سال گذشت همگی در کنار مقام ابراهیم علیه السلام جمع شدند. یکی از آنها گفت: من چون آیه «یا ارض ابلعی ماءک» را دیدم دست از معارضه با قرآن برداشتم. و دیگری گفت: من نیز چون آیه «فلما استیأسوا منه خلصوا نجيا» را یافتم از معارضه مأیوس شدم. آنها این موضوع را از مردم مخفی می داشتند که ناگاه امام صادق علیه السلام بر آنان گذر کرد و به آنان متوجه شده و این آیه را برایشان قرائت نمود: بگو (ای پیامبر) اگر تمام جن و انس با هم اجتماع کنند تا مثل این قرآن را بیاورند، هرگز نمی توانند چنین نمایند».

ب - حرکت کردن درخت به امر پیامبر صلی الله علیه و آله

از امام علی علیه السلام نقل شده که فرمود: «وَ لَقَدْ كُنْتُ مَعَهُ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لَمَّا أَتَاهُ الْمَلَأُ مِنْ قُرَيْشٍ فَقَالُوا لَهُ يَا مُحَمَّدُ إِنَّكَ قَدِ ادَّعَيْتَ عَظِيمًا لَمْ يَدَّعِهِ آبَاؤُكَ وَ لَا أَحَدٌ مِنْ بَيْتِكَ وَ نَحْنُ نَسْأَلُكَ أَمْرًا إِنْ أَنْتَ أَجَبْتَنَا إِلَيْهِ وَ أَرَيْتَنَاهُ عَلِمْنَا أَنَّكَ نَبِيٌّ وَ رَسُولٌ وَ إِنْ لَمْ تَفْعَلْ عَلِمْنَا أَنَّكَ سَاحِرٌ كَذَّابٌ فَقَالَ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ مَا تَسْأَلُونَ قَالُوا تَدْعُونَا هَذِهِ الشَّجَرَةَ حَتَّى تَنْقَلِعَ بِعُرْوِقِهَا وَ تَقِفَ بَيْنَ يَدَيْكَ فَقَالَ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ فَإِنْ فَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ ذَلِكَ أَوْ تُوْمِنُونَ وَ تَشْهَدُونَ بِالْحَقِّ قَالُوا نَعَمْ قَالَ فَإِنِّي سَأَرِيكُمْ مَا تَطْلُبُونَ وَ إِنِّي لَأَعْلَمُ أَنَّكُمْ لَا تَفِيئُونَ إِلَيَّ خَيْرٌ وَ إِنْ فِيكُمْ مَنْ يَطْرَحُ فِي الْقَلْبِ وَ مَنْ يَحْزُبُ الْأَحْزَابَ ثُمَّ قَالَ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَا أَيَّتُهَا الشَّجَرَةُ إِنْ كُنْتَ تُؤْمِنِينَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ وَ تَعْلَمِينَ أَنَّي رَسُولُ اللَّهِ فَانْقَلِعِي بِعُرْوِقِكَ حَتَّى تَقِفِي بَيْنَ يَدَيَّ بِإِذْنِ اللَّهِ فَوَالَّذِي بَعَثَهُ بِالْحَقِّ لَمَا نَقَلَعْتُ بِعُرْوِقِهَا وَ جَاءَتْ وَ لَهَا دَوَى شَدِيدٌ وَ قَصَفٌ كَقَصَفِ أَجْنَحِ الطَّيْرِ حَتَّى وَقَفْتُ بَيْنَ يَدَيَّ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مُرْفَرِفَةً وَ أَلْقَتْ بِغُضْنِهَا الْأَعْلَى عَلَى رَسُولِ

ص: ۱۹۵

اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَبِغَضِ أَعْضَانِهَا عَلَيَّ مِنْكِبِي وَ كُنْتُ عَنْ يَمِينِهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَلَمَّا نَظَرَ الْقَوْمُ إِلَيَّ ذَلِكَ قَالُوا عَلُواً وَ
 اسْتِكْبَاراً فَمَرَّهَا فَلْيَأْتِكَ نَصِيْفُهَا وَ يَبْقَى نَصِيْفُهَا فَأَمَرَهَا بِذَلِكَ فَأَقْبَلَ إِلَيْهِ نَصِيْفُهَا كَأَعْجَبِ إِقْبَالٍ وَ أَشَدِّهِ دَوِيّاً فَكَادَتْ تَلْتَفُ بِرَسُولِ
 اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَقَالُوا كُفْرًا وَ عْتَوْا فَمَرَّ هَذَا النِّصْفَ فَلْيَرْجِعْ إِلَيَّ نَصِيْفِهِ كَمَا كَانَ فَأَمَرَهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَارْجِعْ فَقُلْتُ أَنَا لَا
 إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ إِنِّي أَوَّلُ مُؤْمِنٍ بِعَيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَ أَوَّلُ مَنْ أَقَرَّ بِأَنَّ الشَّجْرَةَ فَعَلَتْ مَا فَعَلْتَ بِأَمْرِ اللَّهِ تَعَالَى تَصِدِّيقاً بِنُبُوَّتِكَ وَ إِجْلَالاً
 لِكَلِمَتِكَ فَقَالَ الْقَوْمُ كُلُّهُمْ بَلْ سَاحِرٌ كَذَّابٌ...»؛ (۱) «من همراه او بودم هنگامی که سران قریش نزد وی آمدند، گفتند: ای
 محمد صلی الله علیه و آله! تو ادعای بزرگی کرده ای، ادعایی که هیچکدام از پدران و خاندانت چنین ادعایی نکرده اند، ما از
 تو یک معجزه می خواهیم اگر پاسخ مثبت دهی و آن را به انجام برسانی می دانیم که تو پیامبر و نبی هستی، و اگر انجام
 ندهی بر ما روشن می شود که ساحر و دروغگویی؛ پیامبر صلی الله علیه و آله پرسید: خواسته شما چیست؟ گفتند: این درخت
 را صدا بزنی که از ریشه برآمده و جلو آید پیش رویت بایستد! فرمود: خداوند بر همه چیز توانا است، اگر خداوند این عمل را
 انجام دهد آیا ایمان می آورید؟ و به حق گواهی می دهید؟ گفتند: بلی، فرمود: به زودی آنچه را که می خواهید به شما ارائه
 خواهم داد و می دانم که شما به سوی خیر و نیکی بازخواهید گشت، و در میان شما کسی قرار دارد که در درون چاه (بدر)
 افکنده خواهد شد؛ و نیز کسی است که (بدر) احزاب را به راه خواهید انداخت! سپس صدا زد: ای درخت! اگر به خدا و روز
 واپسین ایمان داری و می دانی که من پیامبر خدا هستم از ریشه از زمین بیرون آی و نزد من آی و به فرمان خداوند پیش روی
 من بایست! سوگند به کسی که به حق او را مبعوث ساخت، درخت با ریشه هایش از زمین کنده شد؛ پیش آمد و به شدت
 صدا می کرد و همچون پرندگان به هنگامی که بال می زنند و صدایی از به هم خوردن شاخه هایش در هوا پراکنده می
 شد، تا آنکه پیش آمد و در جلوی رسول خدا صلی الله علیه و آله ایستاد! و شاخه هایش همچون بال های پرندگان به هم خورد
 بعضی شاخه های خود را بر روی پیامبر صلی الله علیه و آله و برخی دیگر را بر دوش من افکند، و من در جانب راست حضرت
 بودم. اما قریش هنگامی که این وضع را مشاهده کردند از روی کبر و غرور گفتند: به درخت فرمان

ص: ۱۹۶

بده که نصفش پیش تر آید و نصف دیگرش در جای خود باقی بماند. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمان داد: نیمه ای از آن با وضعی شکفت آور و صدایی شدید به پیامبر نزدیک شد آن چنانکه نزدیک بود به آن حضرت بیچد، باز از روی کفر و سرکشی گفتند: فرمان ده این نصف باز گردد و به نصف دیگر ملحق شود و به صورت نخستین در آید! پیامبر صلی الله علیه و آله دستور فرمود و درخت چنین کرد، من گفتم: «لا اله الا الله» ای پیامبر صلی الله علیه و آله، من نخستین کسی هستم که به تو ایمان دارم؛ و نخستین فردی هستم که اقرار می کنم، درخت با فرمان خدا برای تصدیق نبوت و اجلال و بزرگداشت برنامه و دعوت آنچه را خواستی انجام داد؛ اما آنها همه گفتند: نه او ساحر است...».

۳ - گواهی پیامبران پیشین

از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمود: «نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ فِي الْيَهُودِ وَ النَّصَارَى يَقُولُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى «الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَعْرِفُونَهُ» يَعْنِي رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ «كَمَا يَعْرِفُونَ أَبْنَاءَهُمْ» لِأَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ قَدْ أَنْزَلَ عَلَيْهِمْ فِي التَّوْرَةِ وَ الْإِنْجِيلِ وَ الزَّبُورِ صِفَةً مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ صِفَةً أَصْحَابِهِ وَ مَبْعَثِهِ وَ مُهَاجِرِهِ وَ هُوَ قَوْلُهُ: «مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَ الَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ تَرَاهُمْ رُكْعًا سَرِيعًا يَبْتَغُونَ فِضْلًا مِنَ اللَّهِ وَ رِضْوَانًا سِيمَاهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مِنْ أَثَرِ السُّجُودِ ذَلِكَ مَثَلُهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَ مَثَلُهُمْ فِي الْإِنْجِيلِ» فَهَذِهِ صِفَةُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فِي التَّوْرَةِ وَ الْإِنْجِيلِ وَ صِفَةُ أَصْحَابِهِ. فَلَمَّا بَعَثَهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَرَفَهُ أَهْلُ الْكِتَابِ كَمَا قَالَ جَلَّ جَلَالُهُ؛^(۱) «این آیه در شأن یهود و نصارا نازل شده است. خداوند تبارک و تعالی می فرماید: (آن کسانی که به آنها کتاب دادیم او را می شناسند همان گونه که فرزندان خود را می شناسند) یعنی رسول خدا صلی الله علیه و آله را؛ زیرا خداوند عزوجل برای آنان در تورات و انجیل و زبور اوصاف محمد و اصحاب او و مبعث او و محل هجرتش را ذکر کرده است و آن عبارت است از قول خداوند متعال: (محمد صلی الله علیه و آله فرستاده خداست؛ و کسانی که با او هستند در برابر کفار سرسخت و شدید، و در میان خود مهربانند؛ پیوسته آن ها را در حال رکوع و سجود می بینی در حالی که همواره فضل خدا و رضای او را می طلبند؛ نشانه آن ها در

ص: ۱۹۷

صورتشان از اثر سجده نمایان است؛ این توصیف آنان در تورات و توصیف آنان در انجیل است، پس این است اوصاف رسول خداصلی الله علیه وآله و اصحابش در تورات و انجیل. و چون خدای عزوجل او را مبعوث کرد، اهل کتاب او را شناختند همانگونه که خدای جل جلاله فرمود».

از امام باقرعلیه السلام نقل شده که فرمود: «فَلَمْ تَزَلِ الْأَنْبِيَاءُ تُبَشِّرُ بِمُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ حَتَّى بَعَثَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى الْمَسِيحَ عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ فَبَشَّرَ بِمُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَذَلِكَ قَوْلُهُ تَعَالَى «يَجِدُونَهُ» يَعْنِي الْيَهُودَ وَالنَّصَارَى «مَكْتُوبًا» يَعْنِي صِفَةَ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ «عِنْدَهُمْ» يَعْنِي فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ يَأْمُرُهُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ وَهُوَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ يَخْبِرُ عَنْ عِيسَى «وَمُبَشِّرًا بِرَسُولٍ يَأْتِي مِنْ بَعْدِي اسْمُهُ أَحْمَدُ» وَبَشَّرَ مُوسَى وَ عِيسَى بِمُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ كَمَا بَشَّرَ الْأَنْبِيَاءُ عَلَيْهِ السَّلَامُ بَعْضُهُمْ بِبَعْضٍ حَتَّى بَلَغَتْ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ...»؛(۱) «دائماً پیامبران به آمدن محمدصلی الله علیه وآله بشارت می دادند تا آنکه خداوند تبارک و تعالی مسیح عیسی بن مریم را مبعوث نمود، و او به محمدصلی الله علیه وآله بشارت داد، و این است قول خداوند متعال: (می یابند او را) یعنی یهود و نصارا (نوشته شده) یعنی صفت محمدصلی الله علیه وآله (نزد آنها) یعنی در تورات و انجیل (آنان را به معروف دستور داده و از منکر نهی می کند) و آن است قول خدای عزوجل که از عیسی خبر می دهد (و بشارت دهنده است به پیامبری که بعد از من می آید، اسم او احمد است) و موسی و عیسی به محمد بشارت دادند همان گونه که انبیای پیشین - درود خدا بر آنان باد - برخی به برخی دیگر بشارت او را دادند تا آنکه به محمدصلی الله علیه وآله رسید...».

۴ - قرائن و شواهد بر صدق دعوت پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله

اشاره

یکی دیگر از راه های شناخت نبوت پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله گواهی و شواهد خارجی است. در صورت اجتماع و توجه به آنها انسان را به قطع می رساند. این شواهد عبارت است از:

الف - ویژگی های محیطی

توضیح

وضعیت محیطی که پیامبرصلی الله علیه وآله در آن دعوت خود را آغاز کرد قرینه ای بر صدق

ص: ۱۹۸

۱ - انحراف مردم از دین

از امام علی علیه السلام نقل شده که فرمود: «...إِنَّ اللَّهَ بَعَثَ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ نَذِيرًا لِلْعَالَمِينَ وَأَمِينًا عَلَى التَّنْزِيلِ وَ أَنْتُمْ مَعْشَرَ الْعَرَبِ عَلَى شَرِّ دِينٍ...»؛^(۱) «...خداوند پیغمبر را به رسالت مبعوث ساخت که جهانیان را بیم دهد، و امین آیات وی باشد در حالی که شما ملت عرب بدترین دین و آیین را داشتید».

و نیز نقل شده که فرمود: «فَبَعَثَ اللَّهُ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِالْحَقِّ لِيُخْرِجَ عِيَادَهُ مِنْ عِيَادِهِ الْأَوْثَانَ إِلَى عِيَادَتِهِ وَ مِنْ طَاعِهِ الشَّيْطَانِ إِلَى طَاعَتِهِ بِقُرْآنٍ قَدْ بَيَّنَّهُ وَ أَحْكَمَهُ لِيَعْلَمَ الْعِبَادُ رَبَّهُمْ إِذْ جَهِلُوهُ وَ لِيَقْرُوا بِهِ بَعْدَ إِذْ جَهِلُوهُ وَ لِيُثْبِتُوهُ بَعْدَ إِذْ أَنْكَرُوهُ»؛^(۲) «خداوند محمد صلی الله علیه و آله را به حق مبعوث کرد تا بندگانش را از پرستش بتها خارج، و به عبادت خود دعوت کند، و آنها را از زیر بار طاعت شیطان آزاد ساخته و به اطاعت خود سوق دهد. (این دعوت را) به وسیله قرآنی که آن را بیان روشن و استوار گردانید، آغاز نمود تا بندگانی که خدا را نمی شناسند پروردگار خویش را بشناسند و همانها که وی را انکار می کردند اقرار به او نمایند و تا وجود او را بعد از انکار اثبات کنند».

و نیز نقل شده که درباره عصر بعثت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله فرمود: «وَ أَهْلُ الْأَرْضِ يَوْمَئِذٍ مِلَّةٌ مُتَّفَقَةٌ وَأَهْوَاءٌ مُنْتَشِرَةٌ وَ طَرَائِقُ مُتَشَتِّتَةٌ بَيْنَ مُشَبِّهِ لِلَّهِ بِخَلْقِهِ أَوْ مُلْحِدٍ فِي اسْمِهِ أَوْ مُشِيرٍ إِلَى غَيْرِهِ»؛^(۳) «مردم زمین دارای مذاهب پراکنده و خواسته های ضد و نقیض، و جمعیت هایی متشتت بودند، عده ای خدا را به مخلوقش تشبیه می کردند و گروهی ملحد بودند، و جمعی معبودهای دیگری غیر از خدای یگانه داشتند».

۲ - گسترش فتنه و جنگ

از امام علی علیه السلام نقل شده که فرمود: «أَرْسَلَهُ عَلَى حِينِ فَتْرِهِ مِنَ الرُّسُلِ وَ طُولِ هَجْعِهِ مِنَ الْأُمَمِ وَ اعْتِرَافٍ مِنَ الْفِتَنِ وَ انْتِشَارٍ مِنَ الْأُمُورِ وَ تَلَطُّ مِنَ الْحُرُوبِ وَ الدُّنْيَا كَاسِفَهُ النُّورِ

ص: ۱۹۹

۱- ۵۹۹. نهج البلاغه، خطبه ۲۶.

۲- ۶۰۰. نهج البلاغه، خطبه ۱۴۷.

۳- ۶۰۱. همان، خطبه ۱، بند ۴۲.

ظَاهِرَهُ الْغُرُورِ...»؛^(۱) «هنگامی خداوند رسالت را بر عهده او گذارد که مدت ها از بعثت پیامبران پیشین گذشته بود، و ملتها در خواب عمیقی فرو رفته بودند، فتنه و فساد جهان را فرا گرفته بود. کارهای خلاف در میان مردم منتشر، و آتش جنگ زبانه می کشید، دنیا بی نور و پر از مکر و فریب گشته بود...».

و نیز نقل شده که درباره پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله فرمود: «دَفَنَ اللَّهُ بِهِ الضَّعَائِنَ وَأَطْفَالَ بِهِ التَّوَائِرِ أَلْفَ بِهِ إِخْوَانًا وَفَرَّقَ بِهِ أَقْرَانًا أَعَزَّ بِهِ الذُّلَّةَ وَ أَدَلَّ بِهِ الْعِزَّةَ ...»؛^(۲) «و به برکت وجودش، خداوند کینه ها را دفن کرد؛ و آتش دشمنی ها را با او خاموش ساخت، به این واسطه وجود او در میان دل ها الفت افکند (و افراد دورافتاده را در سایه آیینش برادر ساخت) و نزدیکانی را (که در ایمان با او هماهنگ نبودند) از هم دور ساخت و ذلیلان محروم در پرتو او عزت یافتند، و عزیزانی خودخواه به وسیله او ضعیف شدند...».

و نیز نقل شده که فرمود: «إِنَّ اللَّهَ بَعَثَ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ نَذِيرًا لِلْعَالَمِينَ وَ أَمِينًا عَلَى التَّنْزِيلِ وَ أَنْتُمْ مَعْشَرَ الْعَرَبِ عَلَى شَرِّ دِينٍ وَ فِي شَرِّ دَارٍ مُنِيخُونَ بَيْنَ حِجْرَاهُ حُشْنٍ وَ حَيَاتٍ صُمٌّ تَشْرَبُونَ الْكَدِرَ وَ تَأْكُلُونَ الْجَشِبَ وَ تَشْفِي كُونَ دِمَاءُكُمْ وَ تَقْطَعُونَ أَرْحَامَكُمْ الْأَضْيَانُ فِيكُمْ مَنْصُوبَةٌ وَ الْآثَامُ بِكُمْ مَعْصُوبَةٌ»؛^(۳) «خداوند پیامبر را به رسالت برگزید که جهانیان را بیم دهد و امین آیات وی باشد در حالی که شما ملت عرب... خون یکدیگر را می ریختید، و پیوند خویشاوندی را قطع می نمودید. بتها در میان شما برپا شد (و پرستش بت، شیوه و آیین شما بود) و گناهان سراسر وجود شما را فرا گرفته بود.».

و نیز نقل شده که فرمود: «...وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ وَ نَجِيُّهُ وَ صِيْفُوتُهُ لَا يُؤَاذِي فَضْلُهُ وَ لَا يُجْبِرُ فَقْدُهُ أَضَاءَتْ بِهِ الْبِلَادُ بَعِيدَ الضَّلَالَةِ الْمُظْلَمَةِ وَ الْجَهَالَةِ الْعَالِيَةِ وَ الْجَفْوَةِ الْجَافِيَةِ وَ النَّاسُ يَسْتَحِلُّونَ الْحَرِيمَ وَ يَسْتَدْلُونَ الْحَكِيمَ يَحْيُونَ عَلَى فِتْرِهِ وَ يَمُوتُونَ عَلَى كَفْرِهِ...»؛^(۴) «و شهادت می دهم که محمد صلی الله علیه و آله بنده و فرستاده برگزیده و انتخاب شده اوست در فضل و برتری همتایی ندارد و جبران فقدان شهرهای جهان به وجود

ص: ۲۰۰

۱- ۶۰۲. نهج البلاغه، خطبه ۸۹.

۲- ۶۰۳. همان، خطبه ۹۶.

۳- ۶۰۴. نهج البلاغه، خطبه ۲۶.

۴- ۶۰۵. همان، خطبه ۱۵۱.

او روشن گشت بعد از آنکه گمراهی وحشتناکی همه جا را فرا گرفته بود و جهل بر افکار غالب، و قساوت و سنگدلی بر دلها مسلط گشته بود و مردم حرام را حلال می شمردند و دانشمندان را تحقیر می کردند و بدون آیین الهی زندگی کرده و در حال کفر و بی دینی جان می سپردند.

۳ - پیروی مردم از هوا و هوس

از امام علی علیه السلام درباره پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نقل شده که فرمود: «بَعَثَهُ وَ النَّاسُ ضَلَالًا فِي حَيْرِهِ وَ حَاطِبُونَ فِي فِتْنِهِ قَدْ اسْتَهْوَتْهُمْ الْأَهْوَاءُ وَ اسْتَرَلَتْهُمْ الْكِبْرِيَاءُ...»؛ (۱) «او را در زمانی فرستاد که مردم در حیرت و گمراهی سرگردان بودند، و در فتنه و جهل و فساد غوطه ور، هوا و هوسهای سرکش آنها را به سوی خود جلب کرده، تکبر و خودخواهی آنان را از حق دور ساخته بود...».

او نیز درباره پیامبر صلی الله علیه و آله می فرماید: «طَبِيبٌ دَوَّارٌ بِطَبِّهِ قَدْ أَحْكَمَ مَرَاهِمَهُ وَأَحْمَى مَوَاسِمَهُ يَضَعُ ذَلِكَ حَيْثُ الْحَاجَةُ إِلَيْهِ مِنْ قُلُوبِ عُمَى وَ آذَانِ صُمَّ وَ أَلْسِنَةٍ بِكُمْ مُسْتَبَعٍ بِدَوَائِهِ مَوَاضِعَ الْغَفْلَةِ وَ مَوَاطِنَ الْحَيْرَةِ»؛ (۲) «او طبیبی است سیار که با طب خویش به گردش می پردازد. مرحم هایش را به خوبی آماده ساخته، حتی برای مواقع اضطرار و داغ کردن محل زخم ها ابزارش را گذاخته است (تا در آنجا که مورد نیاز است قرار دهد) برای قلب های نابینا، گوش های کر، و زبان های گنگ، با داروی خود در جستجوی بیماران فراموش شده و سرگردان است.».

ب - ویژگی های اخلاقی و نفسانی پیامبر صلی الله علیه و آله

اشاره

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله کسی بود که به اصول اخلاقی پایبند بوده و از نفسی پاک و روحی بلند برخوردار و مظهر کمالات و فضایل انسانی بود و این چیزی است که در روایات اهل بیت علیهم السلام به آن اشاره شده است.

۱ - اصالت خانوادگی

از امام علی علیه السلام نقل شده که فرمود: «...حَتَّى أَفْضَتْ كَرَامَةُ اللَّهِ سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَى إِلَيَّ

ص: ۲۰۱

۱- ۶۰۶. نهج البلاغه، خطبه ۹۵.

۲- ۶۰۷. همان، خطبه ۱۰۸.

مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَأَخْرَجَهُ مِنْ أَفْضَلِ الْمَعَادِنِ مَنِيئًا وَأَعَزَّ الْأُرُومَاتِ مَعْرِسًا مِنَ الشَّجَرَةِ الَّتِي صَدَعَ مِنْهَا أَنْبِيَاءُهُ وَاتَّجَبَ مِنْهَا أُمَّتَاءُهُ...»؛ (۱) «تا اینکه این منصب بزرگ به محمدصلی الله علیه وآله منتهی شد و نهاد اصلی وی را از بهترین معادن استخراج کرد و نهال وجود وی را در اصیل ترین و عزیزترین سرزمین ها غرس نمود، و شاخه هستی او را از همان درختی که پیامبران را از آن آفرید به وجود آورد، از همان شجره ای که امینان درگاه خود را از آن برگزید».

و نیز درباره پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله می فرماید: «مُسَيِّتُهُ خَيْرٌ مُسَيِّتَرٍ وَ مَنِيئُهُ أَشْرَفُ مَنِيئٍ فِي مَعَادِنِ الْكِرَامَةِ وَ مَمَاهِدِ السَّلَامَةِ قَدْ صُرِفَتْ نَحْوَهُ أَفْنَدَةُ الْأَبْرَارِ وَ تُنْبِتُ إِلَيْهِ أَزِمَّةَ الْأَبْصَارِ...»؛ (۲) «قرارگاهش بهترین قرارگاه، و محل پرورش او شریف ترین محل ها بود، و در معدن بزرگواری و گاهواره سلامت رشد کرد، دل های نیکوکاران شیفته او گشت و توجه چشمها به سوی اوست...».

و نیز فرمود: «اخْتَارَهُ مِنْ شَجَرَةِ الْأَنْبِيَاءِ وَ مَشْكَاهِ الضِّيَاءِ وَ ذُؤَابِهِ الْعُلْيَاءِ وَ سُرَّهُ الْبَطْحَاءِ وَ مَصَابِيحِ الظُّلْمَةِ وَ يَنَابِيعِ الْحِكْمَةِ»؛ (۳) «وی را از شجره پیامبران، از سرچشمه نور، از مقامی رفیع و بلند از سرزمین بطحاء، از چراغ های برافروخته در تاریکی و از چشمه های حکمت برگزید».

۲ - امانت داری

از امام علی علیه السلام نقل شده که فرمود: «... وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ الصَّافِي وَ أَمِينُهُ الرَّضِي صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ»؛ (۴) «گواهی می دهم که محمدصلی الله علیه وآله بنده و فرستاده ای برگزیده و امین او است».

۳ - پرهیز از کارهای زشت

از امام علی علیه السلام نقل شده که فرمود: «وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ وَ سَيِّدُ عِبَادِهِ كُلَّمَا نَسَخَ اللَّهُ الْخُلُقَ فِرْقَتَيْنِ جَعَلَهُ فِي خَيْرِهِمَا لَمْ يَشْهَمْ فِيهِ عَاهِرٌ وَ لَا ضَرَبَ فِيهِ فَاجِرٌ»؛ (۵) «گواهی می دهم که محمدصلی الله علیه وآله بنده و فرستاده او و سرور مخلوقات است. هر زمان که خدا انسانها را به دو بخش تقسیم کرد، نور وجود آن حضرت را در بهترین آن دو به ودیعه

ص: ۲۰۲

۱- ۶۰۸. نهج البلاغه، خطبه ۹۴.

۲- ۶۰۹. همان، خطبه ۹۶.

۳- ۶۱۰. همان، خطبه ۱۰۸.

۴- ۶۱۱. نهج البلاغه، خطبه ۱۸۵.

۵- ۶۱۲. نهج البلاغه، خطبه ۲۱۴.

نهاد، ناپاک دامنان در او سهمی نداشته، و فاجران و گنهکاران در او هیچ دخالتی نداشتند».

۴ - شجاعت و شهامت

از امام علی نقل شده که درباره شجاعت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله فرمود: «كُنَّا إِذَا أَحْمَرَ الْبَأْسُ اتَّقَيْنَا بِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَلَمْ يَكُنْ أَحَدٌ مِنَّا أَقْرَبَ إِلَى الْعِيدِ مِنْهُ»؛^(۱) «هرگاه آتش جنگ سخت شعله ور می شد، ما به رسول خدا صلی الله علیه و آله پناه می بردیم، در آن ساعت هیچ یک از ما به دشمنی از او نزدیک تر نبود».

۵ - بهترین روش زندگی

از امام علی علیه السلام نقل شده که فرمود: «...سِرَاجٌ لَمَعَ ضَوْؤُهُ وَ شِهَابٌ سَطَعَ نُورُهُ وَ زَنْدٌ بَرَقَ لَمَعُهُ سِيرَتُهُ الْقَصْدُ وَ سُنَّتُهُ الرُّشْدُ وَ كَلَامُهُ الْفَضْلُ وَ حُكْمُهُ الْعَدْلُ...»؛^(۲) «چراغی است که نورش درخشان، ستاره ای است فروزان، و آتش افروزی است که برقش زبانه می کشد، راه و رسم او معتدل، و روش او صحیح و متین، و سخنانش روشنگر حق از باطل، و حکمش عادلانه».

۶ - تواضع

و نیز نقل شده که درباره پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «وَلَقَدْ كَانَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَأْكُلُ عَلَى الْأَرْضِ وَ يَجْلِسُ جِلْسَةَ الْعَبْدِ وَ يَخْصِفُ بِيَدِهِ نَعْلَهُ وَ يَرْقَعُ بِيَدِهِ ثَوْبَهُ وَ يَرْكَبُ الْحِمَارَ الْعَارِيَّ وَ يَزِدُّ خَلْفَهُ...»؛^(۳) «پیامبر صلی الله علیه و آله روی زمین (بدون فرش) می نشست و غذا می خورد، و با تواضع هم چون بندگان جلوس می کرد، و با دست خویش کفش و لباسش را وصله می نمود، و بر مرکب برهنه سوار می شد و حتی کسی را پشت سر خویش سوار می نمود...».

از امام باقر علیه السلام نقل شده که فرمود: «وَلَقَدْ أَنَا جَبْرَيْلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِمَفَاتِيحِ خَزَائِنِ الْأَرْضِ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ يَخِيرُهُ مِنْ غَيْرِ أَنْ يَنْقُضَهُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى مِمَّا أَعَدَّ اللَّهُ لَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ شَيْئًا فَيُخْتَارُ التَّوَّاضِعُ لِرَبِّهِ جَلًّا وَ عَزًّا»؛^(۴) «و جبرئیل با کلیدهای خزینه های زمین سه بار به نزد او

ص: ۲۰۳

۱- ۶۱۳. نهج البلاغه، فصل غریب کلامه، ج ۹، ص ۲۱۱.

۲- ۶۱۴. نهج البلاغه، خطبه ۹۴.

۳- ۶۱۵. همان، خطبه ۱۶۰.

۴- ۶۱۶. کافی، ج ۸، ص ۱۳۰، ح ۱۰۰.

آمد و او را مخیر ساخت - بدون آنکه خداوند تبارک و تعالی از آنچه برای او در روز قیامت آماده کرده بکاهد - ولی او تواضع نسبت به پروردگار عزوجل را برگزید».

۷ - تنها خدا را در نظر داشتن

از امام علی علیه السلام نقل شده که فرمود: «وَلَقَدْ كُنَّا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ نَقْتُلُ آبَاءَنَا وَ أَبْنَاءَنَا وَ إِخْوَانَنَا وَ أَعْمَامَنَا مَا يَزِيدُنَا ذَلِكَ إِلَّا إِيمَانًا وَ تَسْلِيمًا وَ مُضِيًّا عَلَى اللَّقْمِ وَ صَبْرًا عَلَى مَضَضِ الْأَلَمِ وَ جِدًّا فِي جِهَادِ الْعَدُوِّ...»؛^(۱) «در رکاب پیامبر آن چنان مخلصانه می جنگیدیم و برای پیشبرد (حق و عدالت) از هیچ چیز باک نداشتیم که حتی حاضر بودیم پدران و فرزندان و برادران و عموهای خویش را در این راه (اگر بر خلاف حق باشند) نابود کنیم. این پیکار بر تسلیم و ایمان ما می افزود... و ما را در جاده وسیع حق و صبر و بردباری در برابر ناراحتی ها و جهاد و کوشش با دشمن ثابت قدم تر می ساخت».

۸ - بی توجهی به دنیا

از امام علی علیه السلام درباره پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نقل شده که فرمود: «...يَكُونُ السُّرُّ عَلَى بَابِ بَيْتِهِ فَتَكُونُ فِيهِ التَّصَيُّرُ أَوْ يُرْفَقُ قَوْلُ يَا فُلَانَهُ لِإِحْدَى أَزْوَاجِهِ غَيْبِهِ عَنِّي فَإِنِّي إِذَا نَظَرْتُ إِلَيْهِ ذَكَرْتُ الدُّنْيَا وَ زَخَارِفَهَا فَأَعْرَضَ عَنِ الدُّنْيَا بِقَلْبِهِ وَ أَمَاتَ ذِكْرَهَا مِنْ نَفْسِهِ وَ أَحَبَّ أَنْ تَغِيبَ زِينَتُهَا عَنْ عَيْنِهِ لِكَيْلَمَا يَتَّخِذَ مِنْهَا رِيَاشًا وَ لَمَّا يَعْتَقِدَهَا قَرَارًا وَ لَا يَرْجُو فِيهَا مَقَامًا فَأَخْرَجَهَا مِنَ النَّفْسِ وَ أَشْخَصَهَا عَنِ الْقَلْبِ وَ غَيَّبَهَا عَنِ الْبَصَرِ»؛^(۲) «...پرده ای بر در خانه او آویخته بود که تصویرهایی داشت یکی از زنان خویش را گفت: این پرده را از من پنهان کن که هرگاه به آن می نگرم دنیا و زیورهای آن را به یاد می آورم. و یاد آن را در خاطر خود میراند و دوست داشت که زینت دنیا از او نماند تا زیوری از آن بر ندارد. دنیا را پایدار نمی دانست و در آن امید ماندن نداشت، پس آن را از خود بیرون کرد. و دل از آن برداشت و دیده از آن برتاخت».

۹ - عدالت در تمام امور

از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمود: «كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَقْسِمُ لِحَظَاتِهِ بَيْنَ أَصْحَابِهِ

ص: ۲۰۴

۱- ۶۱۷. نهج البلاغه، خطبه ۵۶.

۲- ۶۱۸. نهج البلاغه، خطبه ۱۶۰.

فَيَنْظُرُ إِلَى ذَا وَ يَنْظُرُ إِلَى ذَا بِالسَّوِيَّةِ»؛ (۱) «رسول خدا صلی الله علیه وآله لحظاتش را بین اصحابش تقسیم می کرد، و به این و آن به طور مساوی نظر می نمود».

ج - پیروان نیک

اینکه افراد نیکی او را پیروی می کردند نیز، می تواند تأییدی بر صحت دعوت او باشد.

از امام علی علیه السلام نقل شده که فرمود: «لَقَدْ رَأَيْتُ أَصْحَابَ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَمَا أَرَى أَحَدًا يَشْبِهُهُمْ مِنْكُمْ لَقَدْ كَانُوا يَصِيبُونَ شُعْثًا غَيْرًا وَقَدْ بَاتُوا سِجْدًا وَقِيَامًا يَرَاوِحُونَ بَيْنَ جَبَاهِهِمْ وَخُدُودِهِمْ وَيَقْفُونَ عَلَى مِثْلِ الْجَمْرِ مِنْ ذِكْرِ مَعَادِهِمْ كَمَا أَنَّ بَيْنَ أَعْيُنِهِمْ رُكْبَ الْمَعْرَى مِنْ طُولِ سِجُودِهِمْ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ هَمَلَتْ أَعْيُنُهُمْ حَتَّى تَبِيلَ جُيُوبَهُمْ وَمَيَادُوا كَمَا يَمِيدُ الشَّجَرُ يَوْمَ الرِّيحِ الْعَاصِفِ خَوْفًا مِنَ الْعِقَابِ وَرَجَاءً لِلثَّوَابِ»؛ (۲) «من اصحاب محمد صلی الله علیه وآله را دیده ام، اما هیچکدام از شما را مانند آنان نمی بینم آنان در تنگنای مشکلات صدر اسلام موهایی پراکنده و چهره هایی غبارآلود داشتند، شب تا به صبح در حال سجده و قیام به عبادت بودند، گاه پیشانی و گاه گونه ها را در پیشگاه خدا به خاک می گذارند، و از وحشت رستخیز همچون شعله های آتش، لرزان بودند. پیشانی آنان از سجده های طولانی پینه بسته بود، هنگامی که نام خدا برده می شد، آن چنان چشم هایشان اشکبار می شد که گریبان آنان تر می گشت، و همچون بید که از شدت تندباد به خود می لرزد، می لرزیدند، (اینها همه) از ترس مسئولیت و امید به پاداش الهی بود».

د - خصوصیات تعالیم پیامبر صلی الله علیه وآله

محتوای آموزه های پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله از آنجا که از مضامین عالی برخوردار است نیز می تواند گواه صدقی بر دعوت راستین او باشد.

از امام علی علیه السلام نقل شده که درباره پیامبر صلی الله علیه وآله فرمود: «...أَرْسَيْلَهُ بِوُجُوبِ الْحُجَجِ وَظُهُورِ الْفَلَجِ وَإِضْاحِ الْمُنْهَجِ قَبْلَ الرِّسَالَةِ صَادِعًا بِهَا...»؛ (۳) «... او را با حجت های الزام کننده

ص: ۲۰۵

۱- ۶۱۹. کافی، ج ۸، ص ۲۶۸، ح ۳۹۳.

۲- ۶۲۰. نهج البلاغه، خطبه ۹۷.

۳- ۶۲۱. نهج البلاغه، خطبه ۱۸۵.

و پیروزی آشکار و راه پایدار فرستاد پس رسالت خود را آشکارا رساند...».

و نیز نقل شده که فرمود: «إِنَّ وَلِيَّ مُحَمَّدٍ مَنْ أَطَاعَ اللَّهَ وَ إِنْ بُعِدَتْ لِحْمَتُهُ وَ إِنْ عَدُوُّ مُحَمَّدٍ مَنْ عَصَى اللَّهَ وَ إِنْ قُرْبَتْ قَرَابَتُهُ»؛^(۱) «دوست محمدصلی الله علیه و آله کسی است که از خدا اطاعت کند هر چند پیوند نسبی او دور باشد، و دشمن محمدصلی الله علیه و آله کسی است که معصیت خدا کند هر چند قرابت او نزدیک باشد».

۵. - روش های اجرایی معقول

مطالعه روش های اجرایی پیامبرصلی الله علیه و آله برای نیل به اهداف و مقاصد خود، شاهد دیگری بر الهی بودن رسالت اوست.

از امام کاظم علیه السلام نقل شده که فرمود: «إِنَّهُ لَمَّا قَبِضَ إِبْرَاهِيمُ بَنُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله جَرَتْ فِيهِ ثَلَاثُ سِنِينَ أَمَّا وَاحِدَةٌ فَإِنَّهُ لَمَّا مَاتَ انْكَسَفَتِ الشَّمْسُ فَقَالَ النَّاسُ انْكَسَفَتِ الشَّمْسُ لِفَقْدِ ابْنِ رَسُولِ اللَّهِ فَصَيَّرَ اللَّهُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله الْمُنْتَبِرَ فَحَمِدَ اللَّهُ وَ أَثْنَى عَلَيْهِ ثُمَّ قَالَ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ الشَّمْسَ وَ الْقَمَرَ آيَاتَانِ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ يَجْرِيَانِ بِأَمْرِهِ مُطِيعَانِ لَهُ لَا يَنْكَسِفَانِ لِمَوْتِ أَحَدٍ وَ لَا لِحَيَاتِهِ فَإِنْ انْكَسَفَتَا أَوْ وَاحِدَةٌ مِنْهُمَا فَصَيِّرُوا ثُمَّ نَزَلَ عَنِ الْمُنْتَبِرِ فَصَلَّى بِالنَّاسِ صَلَاةَ الْكُشُوفِ...»؛^(۲) «چون ابراهیم فرزند رسول خداصلی الله علیه و آله قبض روح شد در آن هنگام سه کار اتفاق افتاد؛ یکی از آنها اینکه خورشید گرفتگی اتفاق افتاد. مردم گفتند: این خورشید گرفتگی به جهت مرگ فرزند رسول خداصلی الله علیه و آله بوده است. حضرت بر بالای منبر رفت و حمد و ثنای الهی نمود، سپس فرمود: ای مردم! همانا خورشید و ماه دو نشانه از نشانه های خداست که به امر او جاری شده و مطیع اویند و هرگز به جهت مرگ یا حیات کسی خورشید و یا ماه نمی گیرد، پس هرگاه آن دو یا یکی از آن دو گرفتند، نماز گزارید. آن گاه از منبر پایین آمد و با مردم نماز خورشید گرفتگی خواند...».

اگر کسی به دنبال جاه و مقام بود از این موقعیت برای خود استفاده می کرد ولی

ص: ۲۰۶

۱- ۶۲۲. همان، حکمت ۹۶.

۲- ۶۲۳. بحار الانوار، ج ۲۲، ص ۱۵۵ - ۱۵۶، کافی، ج ۳، ص ۲۰۸.

هرگز پیامبر عظیم الشان اسلام صلی الله علیه و آله این امور را که غیر واقعی هستند برای خود تمام نکرد و دست از حقیقت برداشت.

نزول وحی بر پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله

از امام علی علیه السلام نقل شده که فرمود: «ابْتَعَثَهُ بِالنُّورِ الْمُضِيِّ وَ الثُّرَّهَانَ الْجَلِيَّ وَ الْمُنْهَاجَ الْبَادِيَّ وَ الْكِتَابَ الْهَادِيَ أُسْرَتُهُ خَيْرُ أُسْرِهِ وَ شَجَرَتُهُ خَيْرُ شَجَرِهِ أَغْصَانُهَا مُعَدَّلَةٌ وَ ثِمَارُهَا مُتَهَدَّلَةٌ مَوْلِدُهُ بِمَكَّةَ وَ هِجْرَتُهُ بِطَيْبَةَ عَلَا بِهَا ذِكْرُهُ وَ اُمْتَدَّ مِنْهَا صَوْتُهُ أَرْسَلَهُ بِحُجَّهِ كَافِيهِ وَ مَوْعِظِهِ شَافِيهِ وَ دَعْوِهِ مُتَلَفِيهِ أَظْهَرَ بِهِ الشَّرَائِعَ الْمَجْهُولَةَ وَ قَمَعَ بِهِ الْبِدَعَ الْمَدْخُولَةَ وَ بَيَّنَّ بِهِ الْأَحْكَامَ الْمَفْصُولَةَ فَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا تَتَحَقَّقُ شِقْوَتُهُ وَ تَنْفَصِمَ عِزُّوَتُهُ وَ تَعْظُمَ كِبُوَتُهُ وَ يَكُنْ مَأْبَهُ إِلَى الْحُزْنِ الطَّوِيلِ وَ الْعَذَابِ الْوَبِيلِ...»؛ (۱) «وی را بانوری روشنی بخش (قرآن) و برهان و دلیلی آشکار، راهی واضح و کتابی هدایت کننده برانگیخت... او را با دلیلی کافی و اندرزی شفافبخش و برنامه ای پیش گیرنده از فساد فرستاد، به وسیله او دستورات ناشناخته الهی را آشکار ساخت، بدعت هایی که به نام دین در میان مردم بود از بین برد و احکامی که هم اکنون نزد ما روشن است به وسیله او روشن و بیان داشت با این حال، کسی که جز آیین اسلام آیینی برگزیند زیانش مسلم، دستگیره ایمانش گسسته و سقوط او شدید خواهد بود و سرانجام غم و اندوهی طولانی و عذابی مهلک خواهد داشت».

و نیز درباره او می فرماید: «أَمِينٌ وَحِيهِ وَ خَاتَمٌ رُسُلِهِ وَ بَشِيرٌ رَحْمَتِهِ وَ نَذِيرٌ نَقْمَتِهِ»؛ (۲) «امین وحی او بود و خاتم پیامبرانش و بشارت دهنده به رحمت او و بیم دهنده از کیفرش بود».

و نیز می فرماید: «وَ أَشْهَدُ أَنْ مُحَمَّدًا نَجِيبُ اللَّهِ وَ سَيِّفِيرٌ وَحِيهِ وَ رَسُولٌ رَحْمَتِهِ»؛ (۳) «گواهی می دهم که محمد صلی الله علیه و آله برگزیده خدا، سفیر وحی، و رسول رحمت او است».

و می فرماید: «أَرْسَلَهُ عَلَى حِينِ فِتْرَةٍ مِنَ الرُّسُلِ وَ تَنَازُعٍ مِنَ الْمَأْلَسَنِ فَقَفَى بِهِ الرُّسُلَ وَ خَتَمَ بِهِ الْوَحْيَ...»؛ (۴) «او را بعد از یک دوران فترت بعد از پیامبران گذشته فرستاد، و هنگامی که

ص: ۲۰۷

۱- ۶۲۴. نهج البلاغه، خطبه ۱۶۱.

۲- ۶۲۵. همان، خطبه ۱۷۳.

۳- ۶۲۶. همان، خطبه ۱۹۸.

۴- ۶۲۷. همان، خطبه ۱۳۳.

در میان مذاهب مختلف نزاع در گرفته بود، او را به دنبال آنان فرستاد و وحی را به او ختم کرد».

عمومی بودن بعثت پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله

از امام باقر علیه السلام نقل شده که فرمود: «أَرْسَلَ اللَّهُ - تَبَارَكَ وَتَعَالَى - مُحَمَّدًا إِلَى الْجِنِّ وَالنَّاسِ عَامَةً وَكَانَ خَاتَمَ الْأَنْبِيَاءِ...»؛ (۱) «خداوند تبارک و تعالی محمد صلی الله علیه وآله را به سوی عموم جن و انس فرستاد و او خاتم پیامبران بود...»

از امام زمان علیه السلام نقل شده که در ضمن جواب نامه احمد بن اسحاق فرمود: «...ثُمَّ بَعَثَ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ رَحْمَةً لِلْعَالَمِينَ وَتَمَّمَ بِهِ نِعْمَتَهُ وَخَتَمَ بِهِ أَنْبِيَاءَهُ وَأَرْسَلَهُ إِلَى النَّاسِ كَافَّةً...»؛ (۲) «...آن گاه محمد صلی الله علیه وآله را به عنوان رحمت برای عالمیان فرستاد و به واسطه او نعمتش را تمام کرده و پیامبرانش را به او ختم نمود و او را به سوی همه فرستاد...».

از امام رضا علیه السلام نقل شده که درباره قرآن می فرماید: «فَالْقُرْآنُ حَى لَا يَطْرُقُهُ الْمَوْتُ وَالْبَوَارُ كَمَا وَإِنَّهُ حَقٌّ لَا يَقْتَرِبُهُ الْبُطْلَانُ؛ لِأَنَّهُ الْمَظْهَرُ التَّامُّ لِلَّهِ سُبْحَانَهُ الَّذِي هُوَ حَيَاةٌ لِمَوْتِهِ فِيهَا وَحَقٌّ لَا يَحُومُ حَوْلَهُ الْبُطْلَانُ، لِأَنَّهُ تَعَالَى لَمْ يَنْزِلْهُ لِرِمَانٍ دُونَ زَمَانٍ وَلَا لِلنَّاسِ دُونَ أَنْاسٍ، فَهُوَ فِي كُلِّ زَمَانٍ جَدِيدٌ، وَعِنْدَ كُلِّ قَوْمٍ غَضٌّ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ»؛ (۳) «پس قرآن زنده است، او را مرگ و نابودی عارض نمی شود، همان گونه که قرآن حق است و باطل به آن نزدیک نمی گردد؛ زیرا که آن مظهر تام خدای سبحان است که زنده بوده و هرگز مرگ در او راه ندارد، و حقی است که هرگز بطلان به دور او نگردد، چون که خدای متعال قرآن را برای زمانی خاص و مردمی خاص نازل نکرده است، پس آن در هر زمانی جدید و نزد هر قومی تا روز قیامت تازه است».

عصمت پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله

از امام علی علیه السلام نقل شده که فرمود: «حَتَّى بَعَثَ اللَّهُ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ شَهِيدًا وَبَشِيرًا وَنَذِيرًا خَيْرَ الْبَرِيَّةِ طِفْلاً وَ أَنْجَبَهَا كَهْلاً وَ أَطَهَرَ الْمُطَهَّرِينَ شَيْمَةً وَ أَجْوَدَ الْمُشْتَمَطِينَ»

ص: ۲۰۸

۱- ۶۲۸. بحار الانوار، ج ۱۱، ص ۵۲.

۲- ۶۲۹. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۹۳.

۳- ۶۳۰. عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۸۷.

دِيمَه»؛ (۱) «مردم سخت در گمراهی بودند) تا اینکه خداوند محمد صلی الله علیه وآله را مبعوث ساخت که ناظر و گواه بر کردار آنها باشد و بشارت و بیم دهنده آنان، در کودکی شایسته ترین مخلوق و در سن کهولت نجیب ترین و کریم ترین آنان بود، اخلاقش از همه پاک تر و باران جود و بخشش او از همه بادوام تر بود».

و نیز نقل شده که فرمود: «وَلَقَدْ كَانَ فِي رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ كَافٍ لَكَ فِي الْأُسُوه... فَتَأَسَّ بِنَبِيِّكَ الْأَطْيَبِ الْأَطْهَرِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَإِنَّ فِيهِ أُسُوهَ لِمَنْ تَأَسَّى وَ عَزَاءَ لِمَنْ تَعَزَّى وَ أَحَبُّ الْعِبَادِ إِلَى اللَّهِ الْمُتَأَسِّي بِنَبِيِّهِ وَ الْمُقْتَصُّ لِأَثَرِهِ...»؛ (۲) «کافی است روش پیامبر را سرمشق خویش قرار دهی... از پیامبر پاک و پاکیزه پیروی کن! زیرا راه و رسمش سرمشقی است برای آن کسی که بخواهد تأسی جوید و انتسابی است (عالی) برای کسی که بخواهد منتسب گردد و محبوب ترین بندگان نزد خدا کسی است که از پیامبرش سرمشق گیرد و قدم به جای قدم او گذارد».

نفی سهو از پیامبر صلی الله علیه وآله

شیخ طوسی ره به سندش از زراره نقل کرده که گفت: «سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: هَلْ سَيَجِدَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ سَخِيذَتِي السَّهْوِ قَطُّ؟ قَالَ: لَا، وَ لَا يَسِيْجُدُ هُمَا فَقِيَهُ»؛ (۳) «از امام باقر علیه السلام سؤال کردم: آیا رسول خدا صلی الله علیه وآله سجده سهو به جای آورد؟ حضرت فرمود: هرگز، و هیچ فقیهی سجده سهو به جای نمی آورد».

دفاع اهل بیت علیهم السلام از عصمت پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله

۱ - امام رضا علیه السلام فرمود: «وَقَدْ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لِنَبِيِّهِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ « أَلَمْ يَجِدْكَ يَتِيمًا فَآوَى يَقُولُ أَلَمْ يَجِدْكَ وَحِيدًا فَآوَى إِلَيْكَ النَّاسَ، « وَ وَجَدَكَ ضَالًّا » يَعْزِي عِنْدَ قَوْمِكَ « فَهَيْدِي ، أَيْ هَيِّدَاهُمْ إِلَيَّ مَعْرِفَتِكَ، وَ وَجَدَكَ عَائِلًا فَاعْنِي ، يَقُولُ اعْنَاكَ بِأَنْ جَعَلَ دُعَاءَكَ مُسْتَجَابًا»؛ (۴) «خداوند عزوجل به پیامبرش محمد صلی الله علیه وآله فرمود: "آیا تو را یتیم نیافت پس پناه

ص: ۲۰۹

۱- ۶۳۱. نهج البلاغه، خطبه ۱۰۵.

۲- ۶۳۲. همان، خطبه ۱۶۰.

۳- ۶۳۳. وسائل الشیعه، ج ۵، باب ۳، از ابواب خلل در صلاه، ح ۱۳.

۴- ۶۳۴. احتجاج طبرسی، ج ۲، ص ۴۲۹.

داد". خداوند می فرماید: آیا تو را تنها نیافت پس مردم را به سوی تو پناه داد؟ و آیا تو را گمراه نیافت، یعنی نزد قومت، پس هدایت کرد یعنی مردم را به شناخت تو هدایت نمود؟ و آیا تو را عائله مند نیافت پس بی نیاز کرد؟ می فرماید: این گونه بی نیاز کرد که دعای تو را مستجاب نمود.»

۲ - امام رضا علیه السلام در تفسیر قول خداوند متعال: «لِيُغْفِرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَ مَا تَأَخَّرَ»؛ (۱) «تا خداوند گناهان گذشته و آینده تو را ببوشاند»، فرمود: «لَمْ يَكُنْ أَحَدٌ عِنْدَ مُشْرِكِي أَهْلِ مَكَّةَ أَعْظَمَ ذَنْبًا مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لِأَنَّهُمْ كَانُوا يَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ ثَلَاثِمِائَةٍ وَ سِتِّينَ صَنَمًا فَلَمَّا جَاءَهُمْ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِالذِّعْوَةِ إِلَى كَلِمَةِ الْإِخْلَاصِ كَبَّرَ ذَلِكَ عَلَيْهِمْ وَ عَظُمَ وَقَالُوا: «أَجْعَلِ الْآلِهَةَ إِلَهًا وَاحِدًا إِنَّ هَذَا لَشَيْءٌ عَجَابٌ وَ انْطَلَقَ الْمَلَأُ مِنْهُمْ أَنْ امْشُوا وَ اصْبِرُوا عَلَى آلِهَتِكُمْ إِنَّ هَذَا لَشَيْءٌ يُرَادُ مَا سَمِعْنَا بِهَذَا فِي الْمِلَّةِ الْآخِرَةِ إِنْ هَذَا إِلَّا اخْتِلَاقٌ» فَلَمَّا فَتِحَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَلَى نَبِيِّهِ مَكَّةَ قَالَ لَهُ يَا مُحَمَّدُ! «إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ - مَكَّةَ - فَتْحًا مُبِينًا * لِيُغْفِرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَ مَا تَأَخَّرَ» عِنْدَ مُشْرِكِي أَهْلِ مَكَّةَ بِدُعَائِكَ إِلَى تَوْحِيدِ اللَّهِ فِيمَا تَقَدَّمَ وَ مَا تَأَخَّرَ لِأَنَّ مُشْرِكِي مَكَّةَ أَسْلَمَ بَعْضُهُمْ وَ خَرَجَ بَعْضُهُمْ عَنْ مَكَّةَ وَ مَنْ بَقِيَ مِنْهُمْ لَمْ يَقْدِرْ عَلَى إِنْكَارِ التَّوْحِيدِ عَلَيْهِ إِذَا دَعَا النَّاسَ إِلَيْهِ فَصَارَ ذَنْبُهُ عِنْدَهُمْ فِي ذَلِكَ مَغْفُورًا بَطُّورِهِ عَلَيْهِمْ»؛ (۲) «نزد مشرکان اهل مکه کسی گناهکارتر از رسول خدا نبود؛ زیرا آنان غیر از خدا، سیصد و شصت بت را می پرستیدند، چون پیامبر صلی الله علیه و آله به سوی آنان مبعوث شد و به کلمه اخلاص دعوتشان نمود، این امر بر آنان گران تمام شد و لذا گفتند: "آیا او به جای این همه خدایان خدای واحدی قرار داده؟! این به راستی چیز عجیبی است. سرکردگان آن ها بیرون آمدند و گفتند: بروید و خدایانتان را محکم بچسبید، این چیزی است که خواسته اند. ما هرگز چنین چیزی در آیین واپسین نشنیده ایم، این تنها یک آیین ساختگی است". پس چون خداوند عزوجل مکه را بر پیامبرش فتح نمود، به او فرمود: ای محمد! ما برای تو پیروزی آشکاری فراهم ساختیم. تا خداوند گناهان گذشته و آینده تو که

ص: ۲۱۰

۱- ۶۳۵. سوره فتح، آیه ۲.

۲- ۶۳۶. عیون اخبار الرضا علیه السلام، ص ۱۶۰ و ۱۶۱.

نزد مشرکان اهل مکه است بیوشانند، به این که تو آنان را به توحید خدا در گذشته و آینده دعوت کردی؛ زیرا برخی از مشرکان مکه اسلام آورده و برخی دیگر از مکه خارج شدند، و آنان که از مشرکان باقی ماندند، قدرت بر انکار توحید - بر ضد حضرت هنگامی که مردم را به آن دعوت کرد - را نداشتند، لذا گناه حضرت در این زمینه با غلبه حضرت بر آنان پوشانده شد.»

علم غیب پیامبر صلی الله علیه وآله

از امام رضا علیه السلام نقل شده که به ابن هذاب فرمود: «إِنَّ أَنَا أَخْبَرْتُكَ أَنَّكَ سَتَبْتَلِي فِي هَذِهِ الْأَيَّامِ بِدَمِ ذِي رَحِمٍ لَكَ أَكُنْتَ مُصِيدًا لِي قَالَ: لَا. فَإِنَّ الْغَيْبَ لَا يَعْلَمُهُ إِلَّا اللَّهُ تَعَالَى قَالَ: عَلَيْهِ السَّلَامُ أَوْ لَيْسَ اللَّهُ يَقُولُ: «عَالِمُ الْغَيْبِ فَلَا يَظْهَرُ عَلَى غَيْبِهِ أَحَدًا إِلَّا مَنْ ارْتَضَى مِنْ رَسُولٍ» فَرَسُولُ اللَّهِ عِنْدَ اللَّهِ مُرْتَضَى وَنَحْنُ وَرَثَةُ ذَلِكَ الرَّسُولِ الَّذِي أطلعَهُ اللَّهُ عَلَى مَا شَاءَ مِنْ غَيْبِهِ. فَعَلِمْنَا مَا كَانَ وَ مَا يَكُونُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ»؛ (۱) «اگر به تو خبر دهم که زود است در این ایام به یکی از ارحامت مبتلی می شوی از من باور می کنی؟ او گفت: هرگز؛ زیرا غیب را به جز خدای متعال کسی نمی داند. حضرت رضا علیه السلام فرمود: آیا خداوند متعال نمی فرماید: (او عالم به غیب است پس کسی را بر غیبش مطلع نمی سازد مگر آن که مورد رضایت او باشد که یکی از آنها پیامبر است). پس رسول خدا صلی الله علیه وآله مورد رضایت خداوند است و ما نیز وارثان آن رسولیم که خداوند از غیبش به هر کس که بخواهد می دهد؛ چه مربوط به کارهایی باشد که گذشته است یا کارهایی که تا روز قیامت خواهد بود.»

خاتمیت پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله

۱ - از امام باقر علیه السلام روایت شده که فرمود: «أَرْسَلَ اللَّهُ - تَبَارَكَ وَتَعَالَى - مُحَمَّدًا إِلَى الْجِنِّ وَالْإِنْسِ عَامَّةً وَكَانَ خَاتَمَ الْأَنْبِيَاءِ...»؛ (۲) «خداوند - تبارک و تعالی - محمد را به سوی عموم جن و انس فرستاد و او خاتم پیامبران است...».

۲ - از امام علی علیه السلام درباره پیامبر صلی الله علیه وآله نقل شده که فرمود: «فَقَفِّي بِهِ الرُّسُلَ وَخَتَمَ بِهِ

ص: ۲۱۱

۱- ۶۳۷. خرائج و جرائح، راوندی، ص ۴۰۶.

۲- ۶۳۸. بحار الانوار، ج ۱۱، ص ۵۲.

الْوَحْيِ»؛ (۱) «پس او را به دنبال پیامبران و رسولان فرستاد و وحی را به او ختم کرد».

۳- و نیز نقل شده که فرمود: «الْخَاتِمِ لِمَا سَبَقَ وَ الْفَاتِحِ لِمَا انْعَلَقَ»؛ (۲) «همان پیامبری که ختم گذشتگان و گشاینده بسته ها و پیچیده ها بود».

۴- و نیز درباره پیامبر صلی الله علیه و آله نقل شده که فرمود: «أَمِينٌ وَ خِيَهٌ وَ خَاتَمٌ رُسُلِهِ»؛ (۳) «او امین وحی و خاتم پیامبران بود».

۵- از امام محمد باقر علیه السلام در تفسیر آیه «مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِّن رِّجَالِكُمْ وَلَكِن رَّسُولَ اللَّهِ وَ خَاتَمَ النَّبِيِّينَ» فرمود: «يَعْنِي لِأَنِّي بَعْدَ مُحَمَّدٍ»؛ (۴) «یعنی بعد از محمد صلی الله علیه و آله پیامبری نخواهد آمد».

۶- از امام علی علیه السلام نقل شده که فرمود: «إِلَى أَنْ بَعَثَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ مُحَمَّدًا رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله لِإِنْجَازِ عِدَّتِهِ وَ إِتْمَامِ تَبْوَّتِهِ مَاخُودًا عَلَى النَّبِيِّينَ مِثَاقَهُ مَشْهُورَةً...»؛ (۵) «تا اینکه خدای متعال برای وفای به وعده خود، و کامل گردانیدن نبوت، محمد صلی الله علیه و آله رسول خویش را مبعوث ساخت، کسی که از همه پیامبران برای بشارت به آمدنش پیمان گرفته بود و نشانه هایش مشهور بود...»

۷- و نیز نقل شده که فرمود: «أَيُّهَا النَّاسُ خُذُواهَا عَيْنَ خَاتَمِ النَّبِيِّينَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله إِنَّهُ يَمُوتُ مِنْ مَرَاتٍ مِنَّا وَ لَيْسَ بِمَيِّتٍ...»؛ (۶) «ای مردم این حقیقت را از خاتم انبیاء پیاموزید که هر کس از ما می میرد در حقیقت نمرده است...».

۸- و نیز نقل شده که فرمود: «بِأَبِي أَنْتَ وَ أُمِّي يَا رَسُولَ اللَّهِ لَقَدْ انْقَطَعَ بِمَوْتِكَ مَا لَمْ يَنْقَطِعْ بِمَوْتِ غَيْرِكَ مِنَ النَّبِيِّينَ وَ الْإِنْبَاءِ وَ أَخْبَارِ السَّمَاءِ...»؛ (۷) «پدر و مادرم به فدایت ای رسول خدا صلی الله علیه و آله! به مرگ تو چیزی قطع شد که به مرگ دیگری قطع نگشت، و آن نبوت و اخبار و آگاهی از آسمان بود...».

۹- از امام حسن مجتبی علیه السلام در ضمن خطبه ای نقل شده که فرمود: «أَنَا بِنُ نَبِيِّ اللَّهِ...»

ص: ۲۱۲

۱- ۶۳۹. نهج البلاغه، خطبه ۱۳۳.

۲- ۶۴۰. همان، خطبه ۷۲.

۳- ۶۴۱. همان، خطبه ۱۷۳.

۴- ۶۴۲. بحار الانوار، ج ۲۲، ص ۲۱۸.

۵- ۶۴۳. نهج البلاغه، خطبه اول.

۶- ۶۴۴. همان، خطبه ۸۷.

۷- ۶۴۵. همان، خطبه ۲۳۰.

أَنَا بِنُ خَاتِمِ النَّبِيِّينَ وَسَيِّدِ الْمُرْسَلِينَ»؛^(۱) «من پسر پیامبر خدایم... من پسر خاتم پیغمبران و سید رسولانم».

۱۰ - اعمش از امام حسین علیه السلام نقل کرده که به رسول خدا صلی الله علیه و آله عرض کردم: «فَأَخْبِرْنِي يَا رَسُولَ اللَّهِ هَلْ يَكُونُ بَعْدَكَ نَبِيٌّ؟ فَقَالَ: لَا، أَنَا خَاتِمُ النَّبِيِّينَ لَكِنْ يَكُونُ بَعْدِي أُمَّةٌ قَوَّامُونَ بِالْقِسْطِ بَعْدَ نُبُوَّةِ بَنِي إِسْرَائِيلَ...»؛^(۲) «مرا خبر بده ای رسول خدا! آیا بعد از تو پیامبری خواهد بود؟ حضرت فرمود: هرگز، من خاتم پیغمبرانم، ولی بعد از من امامانی خواهند آمد که قیام به عدالت کرده و به عدد نقیبان بنی اسرائیل اند...».

۱۱ - از امام سجاده علیه السلام نقل شده که عرض می کند: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ خَاتِمِ النَّبِيِّينَ وَ سَيِّدِ الْمُرْسَلِينَ وَ عَلَى أَهْلِ بَيْتِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ...»؛^(۳) «بارخدا یا! بر محمد خاتم پیامبران و آقای رسولان و بر اهل بیت طیب و طاهرش درود فرست».

۱۲ - از امام باقر علیه السلام نقل شده که فرمود: «لَقَدْ خَتَمَ اللَّهُ بِكِتَابِكُمُ الْكُتُبَ وَ خَتَمَ بِنَبِيِّكُمْ الْأَنْبِيَاءَ»؛^(۴) «هر آینه خداوند به کتاب های شما کتاب هایی را ختم کرده و به پیامبر شما پیامبران را ختم نمود».

۱۳ - از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمود: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ ذِكْرُهُ خَتَمَ بِنَبِيِّكُمْ النَّبِيِّينَ فَلَمَّا نَبِيٌّ بَعْدَهُ أَيْدَأُ وَ خَتَمَ بِكِتَابِكُمُ الْكُتُبَ فَلَمَّا كِتَابٌ بَعْدَهُ أَيْدَأُ وَ أَنْزَلَ فِيهِ تَبْيَانٌ كُلِّ شَيْءٍ...»؛^(۵) «همانا خداوند به پیامبر شما انبیا را ختم کرد؛ و لذا بعد از او هرگز پیامبری نخواهد بود، و به کتاب شما کتاب ها را ختم نمود؛ و لذا بعد از آن هرگز کتابی نخواهد بود و در آن بیان هر چیزی است...».

۱۴ - ابراهیم بن ابی البلاد می گوید: امام کاظم علیه السلام به من فرمود: «إِذَا وَقَفْتَ عَلَى قَبْرِهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله فَقُلْ: أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ حَيْدُهُ لَا شَرِيكَ لَهُ... وَأَشْهَدُ أَنَّكَ خَاتِمُ النَّبِيِّينَ...»؛^(۶) «چو، کنار قبر او ایستادی بگو: گواهی می دهم که خدایی جز او نیست، تنهاست و شریکی ندارد... و نیز گواهی می دهم که تو خاتم پیغمبرانی...».

ص: ۲۱۳

۱- ۶۴۶. مقتل خوارزمی، ج ۱، ص ۱۲۶.

۲- ۶۴۷. اثبات الهداه، ج ۲، ص ۵۴۴.

۳- ۶۴۸. صحیفه سجادیه، دعای ۱۷.

۴- ۶۴۹. کافی، ج ۱، ص ۱۷۷.

۵- ۶۵۰. وافی، ج ۱، ص ۱۴۴.

۶- ۶۵۱. کامل الزیارات، ص ۱۷.

۱۵ - در خطبه امام رضا علیه السلام چنین آمده است: «... وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ خَاتِمِ النَّبِيِّ وَ خَيْرِ الْبَرِيَّةِ وَ عَلَى آلِهِ آلِ الرَّحْمَةِ وَ شَجَرِهِ النَّعْمَةِ...»؛ (۱) «... و درود خدا بر محمد، ختم کننده نبوت و بهترین مردم، و بر آلش، آل رحمت و درخت نعمت...».

۱۶ - در دعایی از امام محمد تقی علیه السلام آمده است: «وَأَنَّ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ خَاتِمَ النَّبِيِّينَ لِأَنِّي بَعْدَهُ»؛ (۲) «... و این که محمد صلی الله علیه و آله خاتم پیامبران است و بعد از او پیامبری نخواهد بود».

۱۷ - در زیارتی که امام علی النقی علیه السلام با آن حضرت علی علیه السلام را در روز عید غدیر زیارت نموده آمده است: «...السَّلَامُ عَلَى مُحَمَّدٍ رَسُولِ اللَّهِ خَاتِمِ النَّبِيِّينَ وَ سَيِّدِ الْمُرْسَلِينَ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ خَاتِمِ الْعَالَمِينَ... وَالْخَاتِمِ لِمَا بَقِيَ وَالْفَاتِحِ لِمَا اسْتَقْبَلَ...»؛ (۳) «... درود بر محمد رسول خدا، خاتم پیامبران و سید رسولان و برگزیده پروردگار عالمیان،... و ختم کننده پیشینیان و فتح کننده آیندگان...».

۱۸ - از امام حسن عسکری علیه السلام نقل شده که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله خطاب به حضرت علی علیه السلام فرمود: «أَمَا تَرْضَى أَنْ تَكُونَ مِنِّي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى إِلَّا أَنَّهُ لِأَنِّي بَعْدِي»؛ (۴) «آیا راضی نمی شوی که نزد من به منزله هارون نزد موسی باشی جز آنکه بعد از من پیامبری نخواهد بود».

۱۹ - از امام زمان علیه السلام نقل شده که در ضمن نامه احمد بن اسحاق فرمود: «...ثُمَّ بَعَثَ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ وَ تَمَّمَ بِهِ نِعْمَتَهُ وَ خَتَمَ بِهِ أَنْبِيََاءَهُ وَ أَرْسَلَهُ إِلَى النَّاسِ كَافَّةً...»؛ (۵) «... آنگاه محمد صلی الله علیه و آله را به عنوان رحمت عالمیان فرستاد و به او نعمتش را تمام کرده و به واسطه او پیامبرانش را ختم نمود و او را به سوی همه مردم فرستاد...».

حفظ قرآن از تحریف

۱ - از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمود: «...مَا بَيْنَ الدَّفْتَيْنِ قُرْآنٌ [لَا زِيَادَةَ فِيهِ وَ لَا نُقْصَانَ]»؛ (۶) «... ما بین دو جلد قرآن است (بدون زیاد و نقصان)».

۲ - از امام باقر علیه السلام نقل شده که در رساله خود به سعد الخیر فرمود: «...وَ كَانَ مِنْ»

ص: ۲۱۴

۱- ۶۵۲. کافی، ج ۵، ص ۳۷۳.

۲- ۶۵۳. بحار الانوار، ج ۹۴، ص ۳۵۹.

۳- ۶۵۴. بحار الانوار، ج ۱۰۰، ص ۳۶۰.

۴- ۶۵۵. غایه المرام، بحرانی، ص ۱۵۱.

۵- ۶۵۶. مکاتیب الأئمه، ج ۲، ص ۲۷۶.

۶- ۶۵۷. الاصول الستة عشر، ص ۱۱۱.

نَبِّدْهُمْ الْكِتَابَ أَنْ أَقَامُوا حُرُوفَهُ وَحَرَّفُوا حُدُودَهُ...»؛^(۱) «...از جمله کارهایی که مصداق رها کردن قرآن از جانب آنان به حساب می آید، این که حروف آن را به پا داشته ولی حدود آن را تحریف نمودند...».

در این حدیث اشاره شده که حروف و کلمات قرآن تغییر و تحریف نشده است و تنها حدود آن تحریف گشته است.

۳ - از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمود: «إِذَا وَرَدَ عَلَيْكُمْ حَدِيثَانِ مُخْتَلِفَانِ فَأَعْرِضُوهُمَا عَلَى كِتَابِ اللَّهِ فَمَا وَافَقَ كِتَابَ اللَّهِ فَخُذُوهُ وَ مَا خَالَفَ كِتَابَ اللَّهِ فَرُدُّوهُ...»؛^(۲) «هرگاه بر شما دو حدیث مختلف وارد شد آن ها را بر کتاب خدا عرضه کنید؛ پس آن حدیثی که موافق کتاب خداست اخذ کرده و آن را که مخالف قرآن است ردّ نمایید...».

اگر قرآن تحریف شده بود نمی توانست میزان برای روایات متعارض گردد.

ص: ۲۱۵

۱- ۶۵۸. کافی، ج ۸، ص ۵۳، رقم ۱۶.

۲- ۶۵۹. وسائل الشیعه، ج ۱۸، ص ۸۴، باب ۹، از ابواب صفات قاضی، ح ۲۹.

اینک در ابتدا به مباحث امامت عامه می پردازیم:

وحدت از دیدگاه اهل بیت علیهم السلام

اهمیت وحدت

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید: «فَإِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ قَدِ امْتَنَّ عَلَيَّ جَمَاعَهُ هَذِهِ الْأُمَّةَ فِيمَا عَقَدَ بَيْنَهُمْ مِنْ حَبْلِ هَذِهِ الْأُفَّةِ الَّتِي يَنْتَقِلُونَ فِي ظِلِّهَا وَيَأْوُونَ إِلَيَّ كَنَفِهَا بِنِعْمِهِ لَا يَعْرِفُ أَحَدٌ مِنَ الْمَخْلُوقِينَ لَهَا قِيمَةً لِأَنَّهَا أَرْجَحُ مِنْ كُلِّ ثَمَنِ وَأَجَلُّ مِنْ كُلِّ خَطَرٍ»؛ (۱) «خداوند بر این امت اسلامی بر "وحدت و برادری" منت گذاشته بود که در سایه آن زندگی کنید، نعمتی بود که هیچ ارزشی نمی توان همانند آن تصور کرد؛ زیرا از هر ارزشی گرانبهتر و از هر کرامتی والاتر است.»

صبر به جهت حفظ اسلام

۱ - امام علی علیه السلام می فرماید: «... فَرَأَيْتُ أَنَّ الصَّبْرَ عَلَيَّ هَاتَا أَحَجِّي فَصَبْرْتُ وَ فِي الْعَيْنِ قَدِي وَ فِي الْحَلْقِ شَجَا»؛ (۲) «پس از ارزیابی درست، صبر و بردباری را خردمندانه تر دیدم، پس صبر کردم در حالی که گویا خار در چشم و استخوان در گلو من مانده است.»

۲ - و نیز درباره دلیل سکوت خود می فرماید: «وَ أَيُّمُ اللَّهِ لَوْ لَا مَخَافَةُ الْفُرْقَةِ بَيْنَ الْمُسْلِمِينَ وَ أَنْ يَعُودَ الْكُفْرُ وَ يُورَ الدِّينُ لَكُنَّا عَلَيَّ غَيْرِ مَا كُنَّا لَهُمْ عَلَيْهِ»؛ (۳) «سوگند به خدا!

ص: ۲۱۶

۱- ۶۶۰. نهج البلاغه، خطبه ۱۹۲.

۲- ۶۶۱. نهج البلاغه، خطبه ۳.

۳- ۶۶۲. بحار الأنوار، ج ۳۲، ص ۶۱.

اگر ترس تفرقه بین مسلمین نبود و این که کفر بازگشته و دین سست گردد، هر آینه ما بر غیر وضعیت موجود با آن ها بودیم.»

عوامل تفرقه

۱ - سوء نیت

امام علی علیه السلام فرمود: «وَإِنَّمَا أَنْتُمْ إِخْوَانٌ عَلَى دِينِ اللَّهِ مِمَّا فَرَّقَ بَيْنَكُمْ إِلَّا خُبْتُ السَّرَائِرَ وَ سُوءَ الضَّمَائِرِ»؛ (۱) «همانا شما برادران دینی یکدیگرید، چیزی جز درون پلید و نیت زشت، شما را از هم جدا نساخته است.»

۲ - شیطان

امیرمؤمنان علیه السلام فرمود: «إِنَّ الشَّيْطَانَ يَسْنِي لَكُمْ طُرُقَهُ وَ يَرِيدُ أَنْ يُحِلَّ دِينَكُمْ عُقْدَهُ عُقْدَةً وَ يُعْطِيَكُمْ بِالْجَمَاعَةِ الْفُرْقَةَ وَ بِالْفُرْقَةِ الْفِتْنَةَ»؛ (۲) «همانا شیطان راه های خود را بر شما آسان جلوه می دهد، تا گره های محکم دین شما را یکی پس از دیگری بگشاید و به جای وحدت و هماهنگی، بر پراکندگی شما بیفزاید و در پراکندگی، شما را دچار فتنه گرداند.»

محورهای وحدت

۱ - دین

علی علیه السلام هنگام نكوهش کوفیان که در برابر عامل معاویه یعنی نعمان بن بشیر بی تفاوت بودند، فرمود: «... لَا أَبَا لَكُمْ مِمَّا تَنْتَظِرُونَ بِنَصِيرِكُمْ رَبُّكُمْ أَمَا دِينٌ يَجْمَعُكُمْ وَ لَا حَمِيَّةٌ تُحْمِسُكُمْ...»؛ (۳) «ای مردم بی اصل و ریشه! در یاری پروردگارتان برای چه در انتظارید؟ آیا دینی ندارید که شما را گرد آورد؟ و یا غیرتی که شما را به خشم وادارد؟»

۲ - رسول اکرم صلی الله علیه و آله

امیرمؤمنان علیه السلام فرمود: «دَفَنَ اللَّهُ بِهِ الضَّعَائِنَ وَ أَطْفَأَ بِهِ النَّوَائِرَ وَ أَلْفَ بِهِ إِخْوَانًا»؛ (۴) «خدا به برکت وجود او [نبی اکرم صلی الله علیه و آله] کینه ها را دفن کرد و آتش دشمنی ها را خاموش کرد و با یکدیگر برادر شدید.»

ص: ۲۱۷

۱- ۶۶۳. نهج البلاغه، خطبه ۱۱۳.

۲- ۶۶۴. نهج البلاغه، خطبه ۱۲۱.

۳- ۶۶۵. نهج البلاغه، خطبه ۳۹.

۴- ۶۶۶. نهج البلاغه، خطبه ۹۶.

و نیز فرمود: «فَانظُرُوا إِلَى مَوَاقِعِ نِعَمِ اللَّهِ عَلَيْهِمْ حِينَ بَعَثَ إِلَيْهِمْ رَسُولًا فَعَقَدَ بِمِلَّتِهِ طَاعَتَهُمْ وَ جَمَعَ عَلَى دَعْوَتِهِ الْفَتْهَهُمْ...»؛ (۱) «حال به نعمت های بزرگ الهی که به هنگامه بعثت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بر آنان فروریخت بنگرید، که چگونه اطاعت آنان را با دین خود پیوند داد و با دعوتش آن ها را به وحدت رساند.»

و نیز فرمود: «فَصِيدَعُ بِمَا أُمِرَ بِهِ وَ بَلَغَ رِسَالَاتِ رَبِّهِ فَلَمَّ اللَّهُ بِهِ الصَّدْعَ وَ رَتَقَ بِهِ الْفَتَقَ وَ أَلَفَ بِهِ الشَّمْلَ بَيْنَ ذَوِي الْأَرْحَامِ بَعْدَ الْعِدَاوَةِ الْوَاعِرَةِ فِي الصُّدُورِ وَ الضَّغَائِنِ الْقَادِحَةِ فِي الْقُلُوبِ»؛ (۲) «پیامبر صلی الله علیه و آله برای انجام فرمان خدا قیام کرد و رسالت های پروردگارش را ابلاغ نمود. و خداوند به وسیله او شکاف های اجتماعی را پر کرد و فاصله ها را پیوستگی بخشید، و بین خویشاوندان یگانگی برقرار ساخت، پس از آن که آتش دشمنی در سینه ها و کینه های برافروخته در دل ها جایگزین شده بود.»

۳ - کتاب خدا

امیرمؤمنان علیه السلام می فرماید: «وَ عَلَيْكُمْ بِكِتَابِ اللَّهِ فَإِنَّهُ الْحَبْلُ الْمَتِينُ»؛ (۳) «بر شما باد به عمل کردن به قرآن که ریسمان محکم الهی است.»

از امام سجاده علیه السلام سؤال شد: معنی معصوم چیست؟ حضرت فرمود: «هُوَ الْمُعْتَصِمُ بِحَبْلِ اللَّهِ وَ حَبْلُ اللَّهِ هُوَ الْقُرْآنُ لَا يَفْتَرِقَانِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَ الْإِمَامُ يَهْدِي إِلَى الْقُرْآنِ وَ الْقُرْآنُ يَهْدِي إِلَى الْإِمَامِ وَ ذَلِكَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ « إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ »»؛ (۴) «معصوم کسی است که به ریسمان الهی متمسک شده است و ریسمان الهی همان قرآن است که از امام معصوم جداناپذیر است تا روز قیامت، و امام انسان را به سوی قرآن هدایت می کند و قرآن هم انسان را به سوی امام هدایت می کند و بر همین مطلب اشاره می کند گفته خداوند متعال در قرآن کریم که "ان هذا القرآن...".»

۴ - رعایت حقوق طرفین

امیرمؤمنان علیه السلام فرمود: «وَ أَعْظَمُ مَا افْتَرَضَ - سُبْحَانَهُ - مِنْ تِلْكَ الْحُقُوقِ حَقُّ الْوَالِي

ص: ۲۱۸

۱- ۶۶۷. پیشین، خطبه ۱۹۲.

۲- ۶۶۸. نهج البلاغه، خطبه ۲۳۱.

۳- ۶۶۹. نهج البلاغه، خطبه ۱۵۶.

۴- ۶۷۰. نور الثقلین، ج ۱، ص ۳۷۷؛ معانی الاخبار، ص ۱۳۲.

عَلَى الرَّعِيَةِ وَحَقُّ الرَّعِيَةِ عَلَى الْوَالِيِّ فَرِيضَةٌ فَرَضَهَا اللَّهُ سُبْحَانَهُ لِكُلِّ عَلَى كُلِّ فَجَعَلَهَا نِظَامًا لِأَلْفَتِهِمْ... وَإِذَا غَلَبَتِ الرَّعِيَةُ وَالْيَهَا أَوْ أَجْحَفَ الْوَالِيُّ بِرِعِيَّتِهِ اخْتَلَفَتْ هُنَالِكَ الْكَلِمَةُ...»؛ (۱) «و در میان حقوق الهی، بزرگ ترین حق، حق رهبر بر مردم و حق مردم بر رهبر است، حق واجبی که خدای سبحان، بر هر دو گروه لازم شمرد و آن را عامل پایداری پیوند ملت و رهبر قرار داد... اما اگر مردم بر حکومت چیره شوند، یا زمامدار بر رعیت ستم کند، وحدت کلمه از بین می رود...».

۵ - ولایت اهل بیت علیهم السلام

امام باقر علیه السلام فرمود: «إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى عَلِمَ أَنَّهُمْ سَيَفْتَرِقُونَ بَعْدَ نَبِيِّهِمْ وَيَحْتَلِفُونَ فَنَهَاهُمْ اللَّهُ عَنِ التَّفَرُّقِ كَمَا نَهَى مَنْ كَانَ قَبْلَهُمْ فَأَمَرَهُمْ أَنْ يَجْتَمِعُوا عَلَى وَلايِهِ آلِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ وَلا يَتَفَرَّقُوا»؛ (۲) «خداوند متعال می دانست که امت پیامبر بعد از او خیلی زود از هم جدا می شوند و با هم اختلاف پیدا می کنند، لذا آن ها را از تفرقه نهی کرد به طوری که امت های قبل را نهی کرده بود و امر کرد که بر ولایت آل محمد صلی الله علیه و آله جمع شوند و از یکدیگر جدا نشوند.»

و نیز فرمود: «آل محمد صلی الله علیه و آله هم حبل الله الذی أمرنا بالاعتصام به، فقال «وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلا تَفَرَّقُوا»؛ (۳) «خاندان پیامبر ریسمان الهی اند و خداوند در قرآن کریم امر کرده که به این ریسمان متمسک شوید و فرموده: "واعتصموا...".»

امام علی علیه السلام محور وحدت بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله

امام کاظم علیه السلام در پاسخ به سؤالی درباره آیه «وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا» فرمود: «عَلِيٌّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ حَبْلُ اللَّهِ الْمَتِينُ»؛ (۴) «علی بن ابی طالب ریسمان محکم الهی است.»

امیرمؤمنان علیه السلام فرمود: «وَإِنَّهُ لَيَعْلَمُ أَنَّ مَحَلِّيَّ مِنْهَا مَحَلُّ الْقُطْبِ مِنَ الرَّحَى»؛ (۵) «به درستی که ابابکر می دانست جایگاه من نسبت به حکومت اسلامی، چون محور آسیاب است به آسیاب، که دور آن حرکت می کند.»

ص: ۲۱۹

۱- ۶۷۱. نهج البلاغه، خطبه ۲۱۶.

۲- ۶۷۲. نور الثقلین، ج ۱، ص ۳۷۸.

۳- ۶۷۳. همان، ص ۳۷۷.

۴- ۶۷۴. نور الثقلین، ج ۱، ص ۳۷۷.

۵- ۶۷۵. نهج البلاغه، خطبه ۳.

حضرت مهدی علیه السلام محور وحدت در عصر ظهور

امیرمؤمنان علیه السلام درباره حضرت مهدی علیه السلام می فرماید: «أَلَا وَ إِنَّ مَنْ أَدْرَكَهَا مِنَّا يَسِيرِي فِيهَا بِسِرَاجٍ مُنِيرٍ وَ يَحْدُو فِيهَا عَلَى مِثَالِ الصَّالِحِينَ لِيُحِلَّ فِيهَا رِبْقًا وَ يَعْتَقَ فِيهَا رِقًا وَ يَصْدَعُ شَعْبًا وَ يَشَعَبُ صَدْعًا»؛^(۱) «بدانید آن کس از ما که آن فتنه ها را دریابد با چراغی روشنگر در آن گام می نهد و بر همان سیره و روش صالحان رفتار می نماید تا گره ها را بگشاید و بردگان و ملت های اسیر را آزاد سازد و جمعیت های گمراه و ستمگر را پراکنده کند و حق جویان پراکنده را گرد هم در آورد.»

مقابله با تفرقه

امیرمؤمنان علیه السلام می فرماید: «كَرِهْتُ أَنْ أَفَرِّقَ جَمَاعَةَ الْمُسْلِمِينَ»؛^(۲) «من از این که جماعت مسلمین دچار تفرقه شوند، ناراحت و بیمناکم.»

فرق بین رسول و نبی و امام

امام رضا علیه السلام می فرماید: «الْفَرْقُ بَيْنَ الرَّسُولِ وَ النَّبِيِّ وَ الْإِمَامِ أَنَّ الرَّسُولَ الَّذِي يَنْزِلُ عَلَيْهِ جِبْرَائِيلُ فَيَرَاهُ وَ يَسْمَعُ كَلَامَهُ وَ يَنْزِلُ عَلَيْهِ الْوَحْيُ وَ رُبَّمَا رَأَى فِي مَنَامِهِ نَحْوَ رُؤْيَا إِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ النَّبِيُّ رُبَّمَا سَمِعَ الْكَلَامَ وَ رُبَّمَا رَأَى الشَّخْصَ وَ لَمْ يَسْمَعْ وَ الْإِمَامُ هُوَ الَّذِي يَسْمَعُ الْكَلَامَ وَ لَا يَرَى الشَّخْصَ»؛^(۳) «فرق میان رسول و نبی و امام این است که رسول بر او جبرئیل نازل می شود و او را می بیند و سخنش را می شنود و بر او وحی نازل می شود و گاهی باشد که در خواب ببیند مانند خواب دیدن ابراهیم [دستور سربریدن پسرش را] و نبی گاهی سخن جبرئیل را می شنود و گاهی خود او را می بیند و سخنش را نمی شنود و امام آن است که سخن را می شنود ولی شخص را نمی بیند.»

خالی نبودن زمین از امام

۱ - کلینی به سندش از امام محمد باقر علیه السلام روایت نموده که فرمود: «وَ اللَّهُ مَا تَرَكَ اللَّهُ أَرْضًا مُنْذُ قَبَضَ آدَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَّا وَ فِيهَا إِمَامٌ يَهْتَدَى بِهِ إِلَى اللَّهِ وَ هُوَ حُجَّتُهُ عَلَى عِبَادِهِ وَ

ص: ۲۲۰

۱- ۶۷۶. نهج البلاغه، خطبه ۱۵۰.

۲- ۶۷۷. بحار الأنوار، ج ۳۲، ص ۲۶۳.

۳- ۶۷۸. کافی، ج ۱، ص ۱۷۶، ح ۲، باب الفرق بین النبی و الرسول.

«لَا تَبْقَى الْأَرْضُ بِغَيْرِ إِمَامٍ حُجَّهِ لِلَّهِ عَلَى عِبَادِهِ»؛^(۱) «به خدا سوگند از زمانی که خدا آدم را قبض روح نمود زمینی را بدون امامی که به وسیله او به سوی خدا رهبری شوند وانگذارد و او حجت خداست و بندگانش و زمینی بدون امامی که حجت خدا باشد بر بندگانش وجود ندارد.»

۲- و نیز روایت شده به سندش از حسین بن ابی العلاء از امام صادق علیه السلام که فرمود: «قُلْتُ لَهُ تَبْقَى الْأَرْضُ بِغَيْرِ إِمَامٍ؟ قَالَ: لَا»؛^(۲) «حسین بن علاء از امام صادق علیه السلام سؤال کرد: آیا زمین بدون امام باقی می ماند؟ فرمود: نه.»

۳- و همچنین به سندش از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: «إِنَّ اللَّهَ أَجَلٌ وَ أَعْظَمُ مِنْ أَنْ يَتْرُكَ الْأَرْضَ بِغَيْرِ إِمَامٍ عَادِلٍ»؛^(۳) «خدا برتر و بزرگ تر از آن است که زمین را بدون امام عادل واگذارد.»

۴- و نیز به سند از یونس بن یعقوب که امام صادق علیه السلام فرمود: «لَوْ لَمْ يَكُنْ فِي الْأَرْضِ إِلَّا اثْنَانِ لَكَانَ الْإِمَامَ أَحَدَهُمَا»؛^(۴) «اگر در زمین فقط دو کس بیشتر نباشد حتماً یکی از آن ها امام است.»

۵- و نیز به سندش از عبدالصالح علیه السلام روایت می کند: «إِنَّ الْحُجَّةَ لَا تَقُومُ لِلَّهِ عَلَى خَلْقِهِ إِلَّا بِإِمَامٍ حَتَّى يَعْرِفَ»؛^(۵) «حجت خدا بر خلقش برپا نگردد جز به وجود امام، تا شناخته شود.»

۶- و نیز به سندش از ابوالحسن علیه السلام روایت شده که فرمود: «إِنَّ الْأَرْضَ لَا تَخْلُو مِنْ حُجَّهِ وَ أَنَا وَ اللَّهُ ذَلِكَ الْحُجَّةُ»؛^(۶) «زمین از حجت خدا خالی نمی باشد، و به خدا قسم که آن حجت من هستم [در زمان ایشان].»

اثر نبودن امام در زمین

۱- کلینی به سندش از امام محمد باقر علیه السلام روایت نموده که فرمود: «لَوْ أَنَّ الْإِمَامَ

ص: ۲۲۱

۱- ۶۷۹. کافی، ج ۱، ص ۱۷۹، ح ۸.

۲- ۶۸۰. همان، ح ۴.

۳- ۶۸۱. همان، ح ۶.

۴- ۶۸۲. همان، ص ۱۸۰، ح ۵.

۵- ۶۸۳. کافی، ج ۱، ص ۱۷۷، ح ۱، باب ان الأرض لاتخلو من حجه.

۶- ۶۸۴. همان، ح ۹.

رُفِعَ مِنَ الْأَرْضِ سِاعَهُ لَمَّا جَثَّ بِأَهْلِهَا كَمَا يُمُوجُ الْبَحْرُ بِأَهْلِهِ»؛^(۱) «چنانچه امام از زمین بر گرفته شود، زمین با اهلش مضطرب گردد؛ چنانکه موج های دریا باعث اضطراب اهل دریا می شود.»

۲ - و نیز به سند از ابو حمزه روایت کرده که گفت: به امام صادق علیه السلام گفتیم: «أَتَبَقَى الْأَرْضُ بغيرِ إمام؟ قال: لو بقيت الأرض بغيرِ إمامٍ لساخت»؛^(۲) «آیا زمین بدون امام باقی می ماند؟ فرمود: اگر زمین بدون امام باشد، فرو رود [و نظمش از هم پاشد].»

اتصال وصایت و امامت

۱ - امام علی علیه السلام فرمود: «إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ خَتَمَ مِائَةَ أَلْفِ نَبِيٍّ وَ أَرْبَعَةَ وَ عَشْرِينَ أَلْفَ نَبِيٍّ وَ خَتَمْتُ أَنَا مِائَةَ أَلْفٍ وَصِيٍّ...»؛^(۳) «رسول خدا ختم کرد صد و بیست و چهار هزار پیغمبر را و من ختم کردم صد و بیست و چهار هزار وصی را...».

۲ - امام باقر علیه السلام فرمود: «إِنَّ أَوَّلَ وَصِيٍّ كَانَ عَلَى وَجْهِ الْأَرْضِ هَبَةُ اللَّهِ بْنِ آدَمَ وَ مَا مِنْ نَبِيٍّ مَضَى إِلَّا وَ لَهُ وَصِيٌّ وَ كَانَ جَمِيعُ الْأَنْبِيَاءِ مِائَةَ أَلْفِ نَبِيٍّ وَ عَشْرِينَ أَلْفَ نَبِيٍّ...»؛^(۴) «نخستین وصی که در روی زمین بود هبه الله پسر آدم بود و هیچ پیغمبری درنگذشت، جز این که او را وصی بود و همه پیغمبران یکصد و بیست هزار نفر بودند...».

۳ - امام صادق علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل کرده که فرمود: «أَنَا سَيِّدُ النَّبِيِّينَ وَ وَصِيٌّ سَيِّدِ الْوَصِيِّينَ وَ أَوْصِيَاءُ يَأُوهُ سِيَادَهُ الْأَوْصِيَاءِ إِنَّ آدَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ سَأَلَ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ أَنْ يَجْعَلَ لَهُ وَصِيًّا صَالِحًا فَأَوْحَى اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَيْهِ إِنِّي أَكْرَمْتُ الْأَنْبِيَاءَ بِالنُّبُوَّةِ ثُمَّ اخْتَرْتُ مِنْ خَلْقِي خَلْفًا وَ جَعَلْتُ خِيَارَهُمُ الْأَوْصِيَاءَ فَأَوْحَى اللَّهُ تَعَالَى ذِكْرَهُ إِلَيْهِ يَا آدَمُ أَوْصِ إِلَى شَيْثٍ فَأَوْصِيَ آدَمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَى شَيْثٍ وَ هُوَ هَبَةُ اللَّهِ بْنِ آدَمَ وَ أَوْصَى شَيْثٌ إِلَى ابْنِهِ شَبَانَ وَ هُوَ ابْنُ نَزْلَةِ الْحُورَاءِ الَّتِي أَنْزَلَهَا اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَلَى آدَمَ مِنَ الْجَنَّةِ فَزَوَّجَهَا ابْنَهُ شَيْثًا وَ أَوْصَى شَبَانَ إِلَى مُحَلْتٍ وَ أَوْصَى مُحَلْتٌ إِلَى مُحِقٍ وَ أَوْصَى مُحِقٌ إِلَى غَثَمِيشَا وَ أَوْصَى غَثَمِيشَا إِلَى أَخْنُوخَ وَ هُوَ إِدْرِيسُ النَّبِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ أَوْصَى إِدْرِيسُ إِلَى نَاحُورٍ وَ دَفَعَهَا نَاحُورٌ إِلَى نُوحٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ أَوْصَى نُوحٌ إِلَى سَامٍ

ص: ۲۲۲

۱- ۶۸۵. پیشین، ح ۱۲.

۲- ۶۸۶. کافی، ج ۱، ص ۱۷۹، ح ۱۰.

۳- ۶۸۷. همان.

۴- ۶۸۸. بصائر الدرجات، ص ۱۲۱؛ کافی، ج ۱، ص ۲۲۴، باب ان الأئمة ورثوا عنهم الائمة، ح ۲.

وَأَوْصَى سَامًا إِلَى عَثَمَرٍ وَ أَوْصَى عَثَمَرُ إِلَى بَرغِيثَا وَ أَوْصَى بَرغِيثَا إِلَى يَافِثَ وَ أَوْصَى يَافِثَ إِلَى بَره وَ أَوْصَى بَره إِلَى جَفْسِيه وَ أَوْصَى جَفْسِيه إِلَى عِمْرَانَ وَ دَفَعَهَا عِمْرَانُ إِلَى إِبرَاهِيمَ الْخَلِيلِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ أَوْصَى إِبرَاهِيمُ إِلَى ائْتِهِ إِسْمَاعِيلَ وَ أَوْصَى إِسْمَاعِيلُ إِلَى إِسْحَاقَ وَ أَوْصَى إِسْحَاقُ إِلَى يَعْقُوبَ وَ أَوْصَى يَعْقُوبُ إِلَى يَوْسُفَ وَ أَوْصَى يَوْسُفُ إِلَى بَثْرِيَاءَ وَ أَوْصَى بَثْرِيَاءُ إِلَى شُعَيْبٍ وَ دَفَعَهَا شُعَيْبٌ إِلَى مُوسَى بْنِ عِمْرَانَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ أَوْصَى مُوسَى بْنُ عِمْرَانَ إِلَى يَوْشَعَ بْنِ نُونٍ وَ أَوْصَى يَوْشَعُ بْنُ نُونٍ إِلَى دَاوُدَ وَ أَوْصَى دَاوُدُ إِلَى سُلَيْمَانَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ أَوْصَى سُلَيْمَانُ إِلَى آصَفَ بْنِ بَرخِيَا وَ أَوْصَى آصَفُ بْنُ بَرخِيَا إِلَى زَكْرِيَا وَ دَفَعَهَا زَكْرِيَا إِلَى عَيْسَى ابْنِ مَرْيَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ أَوْصَى عَيْسَى ابْنُ مَرْيَمَ إِلَى شَمْعُونَ بْنِ حَمُونَ الصَّفَا وَ أَوْصَى شَمْعُونُ إِلَى يَحْيَى بْنِ زَكْرِيَا وَ أَوْصَى يَحْيَى بْنُ زَكْرِيَا إِلَى مُنْذِرٍ وَ أَوْصَى مُنْذِرٌ إِلَى سُلَيْمَةَ وَ أَوْصَى سُلَيْمَةُ إِلَى بُرْدَةَ ثُمَّ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ دَفَعَهَا إِلَى بُرْدَةَ وَ أَنَا أَذْفَعُهَا إِلَيْكَ يَا عَلِيُّ وَ أَنْتَ تَدْفَعُهَا إِلَى وَصِيَّتِكَ وَ يَدْفَعُهَا وَصِيَّتِكَ إِلَى أَوْصِيَّتِيكَ مِنْ وُلْدِكَ وَاحِدٍ بَعِيدٍ وَاحِدٍ حَتَّى تُدْفَعَ إِلَى خَيْرِ أَهْلِ الْأَرْضِ بَعِيدِكَ وَ لَتَكْفُرَنَّ بِكَ الْأُمَّهُ وَ لَتَخْتَلِفَنَّ عَلَيْكَ اخْتِلَافًا شَدِيدًا الثَّابِتُ عَلَيْكَ كَالْمَقِيمِ مَعِيَ وَ الشَّادُّ عَنكَ فِي النَّارِ وَ النَّارُ مَثْوَى الْكَافِرِينَ»؛ (۱) «من بزرگ پیامبران و وصی من آقای اوصیا و اوصیای او بزرگان اوصیا می باشند. همانا آدم علیه السلام از خدای عزوجل درخواست کرد تا برای او وصی صالحی قرار دهد. خداوند عزوجل به او چنین وحی کرد: همانا من پیامبران را به نبوت تکریم نمودم، آن گاه خلقی را برگزیدم و بهترین آنان را اوصیا قرار دادم. آدم علیه السلام عرض کرد: ای پروردگار من! پس وصی مرا بهترین اوصیا قرار بده. خداوند عزوجل به او چنین وحی نمود: ای آدم! به شیث - که همان هبت الله فرزند آدم بود - وصیت کن. او به شیث وصیت کرد. و شیث به فرزندش شبان وصیت نمود. و او فرزند نزله حوراء بود که خداوند عزوجل برای آدم از بهشت فرستاد و شیث با او ازدواج کرد. و شبان به فرزندش محلث وصیت کرد، و او به محوق و محوق به عثمیشا و عثمیشا به اخنوخ که همان ادریس پیامبر است. و او به ناخور و ناخور وصایت را به نوح علیه السلام واگذار کرد. و نوح به سام و سام به عثامر و عثامر به برغیثاشا و برغیثاشا به یافث و یافث به برّه و برّه به جفسیه و او به عمران،

ص: ۲۲۳

و عمران وصایت را به ابراهیم خلیل رساند. و او به فرزندش اسماعیل و او به اسحاق و اسحاق به یعقوب و یعقوب به یوسف و او به ثریا و او به شعیب و او به موسی بن عمران و او به یوشع بن نون و او به داوود و او به سلیمان و او به آصف بن برخیا و او به زکریا و او به عیسی و او به شمعون فرزند حمون صفا و او به یحیی فرزند زکریا و او به منذر و او به سلیمه و او به برده وصیت نمود. آن گاه رسول خداصلی الله علیه و آله فرمود: برده وصایت را به من واگذار کرد و من آن را به تو تحویل می دهم ای علی! و تو به وصی خودت واگذار می کنی و وصی تو به اوصیای تو از فرزندان، یکی پس از دیگری تا این که آن را به بهترین اهل روی زمین از بعد تو واگذار شود.»

۴ - عبدالله بن جنذب گفت، سؤال کردم از ابالحسن علیه السلام درباره سخن خداوند عزوجل: « وَ لَقَدْ وَصَّلْنَا لَهُمُ الْقَوْلَ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ »؛ (۱) «ما این گفتار را برای ایشان پی در پی کردیم، شاید متذکر شوند.» حضرت فرمود: «إِمَامٌ إِلَى إِمَامٍ»؛ (۲) «امامی را به امامی دیگر متصل کردیم [تا زمین از حجت خالی نماند و مردم را عذر و بهانه ای نباشد].»

فلسفه وجود امام

اشاره

از کلمات اهل بیت علیهم السلام استفاده می شود که به جهاتی وجود امام لازم و ضروری است:

۱ - بیان احکام و دعوت مردم به راه خدا

امام صادق علیه السلام فرمود: «مَا زَالَتِ الْأَرْضُ إِلَّا وَ لِلَّهِ فِيهَا الْحُجَّةُ يَعْرِفُ الْحَلَالَ وَ الْحَرَامَ وَ يَدْعُو النَّاسَ إِلَى سَبِيلِ اللَّهِ»؛ (۳) «زمین از حالی به حالی نگردد جز آن که برای خدا در آن حجتی باشد که حلال و حرام را به مردم بفهماند و ایشان را به راه خدا بخواند.»

۲ - رفع عذاب به وجود امام

به امام باقر علیه السلام گفته شد: برای چه منظور به نبی و امام احتیاج هست؟ امام فرمود: «لِبَقَاءِ الْعَالَمِ عَلَى صِيْلَاحِهِ وَ ذَلِكَ أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَرْفَعُ الْعَذَابَ عَنْ أَهْلِ الْأَرْضِ إِذَا كَانَ فِيهَا نَبِيٌّ أَوْ إِمَامٌ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: « وَ مَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَ أَنْتَ فِيهِمْ » (۴) وَ قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ:

ص: ۲۲۴

۱- ۶۹۰. سوره قصص، آیه ۵۱.

۲- ۶۹۱. کافی، ج ۱، ص ۳۴۳، ح ۱۸.

۳- ۶۹۲. کافی، ج ۱، ص ۱۷۸، ح ۳، باب الارض تخلو من حجه.

۴- ۶۹۳. سوره انفال، آیه ۳۳.

النُّجُومُ أَمَانٌ لِأَهْلِ السَّمَاءِ وَ أَهْلُ بَيْتِي أَمَانٌ لِأَهْلِ الْأَرْضِ فَإِذَا ذَهَبَتِ النُّجُومُ أَتَى أَهْلَ السَّمَاءِ مَا يَكْرَهُونَ وَ ادا ذهب اهل بيتی اتی الناس ما یکرهون»؛ (۱) «به خاطر حفظ بقای این عالم برصلاح و نظم خودش، و برای همین است که خداوند متعال عذاب را از اهل زمین برمی دارد تا وقتی در زمین امام یا نبی وجود داشته باشد، و این سخن خداوند متعال است که می فرماید: [تا تو ای پیامبر در میان آن ها هستی، خداوند آن ها را مجازات نخواهد کرد] و همچنین پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: ستارگان حافظ اهل آسمانند و اهل بیت من حافظ اهل زمین هست □... پس وقتی ستارگان بروند، بر اهل آسمان آنچه نمی خواهد خواهد رسید، [هلاک گردند] و وقتی اهل بیت من بروند، اهل زمین از آنچه دوست ندارند بر آن ها وارد می شود.»

۳ - وجود امام به جهت عبادت خدا

از امام صادق علیه السلام سؤال شد: «تَبَقِيَ الْأَرْضُ بِإِلَهِ الْعَالَمِ حَتَّى ظَاهِرٍ يُفْرَغُ [يَفْرَعُ إِلَيْهِ النَّاسُ فِي حَلَالِهِمْ وَ حَرَامِهِمْ؟ فَقَالَ لِي: إِذَا لَا يَعْبُدُ اللَّهَ؛ (۲) «آیا زمین بدون عالم [حجت خدا] زنده ظاهر که مردم در حلال و حرامشان به او پناه برند باقی می ماند؟ حضرت فرمود: در آن صورت خدا عبادت نخواهد شد.»

۴ - وجود امام، منشأ صلاح مردم

امام صادق علیه السلام فرمود: «لَا يَضِلُّحُ النَّاسُ إِلَّا بِإِمَامٍ وَ لَا تَصْلُحُ الْأَرْضُ إِلَّا بِذَلِكَ؛ (۳) «مردم به صلاح و فلاح نمی رسند مگر به وجود امام و همچنین زمین در مسیر درست [و نظمش قرار نمی گیرد مگر به وجود امام.»

۵ - باطل نشدن حجت الهی

از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت شده که فرمود: «اللَّهُمَّ بَلَى لَا تَخْلُو الْأَرْضَ مِنْ قَائِمٍ لِلَّهِ بِحُجَّتِهِ إِمَّا ظَاهِرًا مَشْهُورًا وَ إِمَّا خَائِفًا مَغْمُورًا لِئَلَّا تَبْطُلَ حُجُّجُ اللَّهِ وَ بَيِّنَاتُهُ؛ (۴) «آری، خداوند! زمین هیچ گاه از حجت خالی نیست که برای خدا با برهان روشن قیام کند یا آشکار و شناخته شده، یا بیمناک و پنهان؛ تا حجت خدا باطل نشود، و نشانه هایش از بین نرود.»

ص: ۲۲۵

۱- ۶۹۴. علل الشرایع، ج ۱، ص ۱۲۳، باب ۱۰۳، ح ۱.

۲- ۶۹۵. علل الشرایع، ج ۱، ص ۱۹۵، باب ۱۵۳، ح ۲.

۳- ۶۹۶. همان، ص ۱۹۶، ح ۹.

۴- ۶۹۷. نهج البلاغه، حکمت ۱۴۷.

۶ - جلوگیری از نابودی حق

امام صادق علیه السلام فرمود: «لَنْ تَخْلُو الْأَرْضَ مِنْ حِجْهِ عَالَمٍ يَحْيِي فِيهَا مَا يَمِيتُونَ مِنَ الْحَقِّ ثُمَّ تَلَا هَذِهِ الْآيَةَ: «يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَاللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ» (۱)؛ (۲) «هرگز زمین از حجت دانا خالی نیست، تا آنچه از حق را که پایمال و نابود می کنند زنده کند. آن گاه این آیه را تلاوت نمود: "آنان می خواهند نور خدا را با دهان خود خاموش سازند، ولی خدا نور خود را کامل می کند هر چند کافران خوش نداشته باشند".»

۷ - جلوگیری از تحریف

کلینی رحمه الله به سندش از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: «إِنَّ الْأَرْضَ لَا تَخْلُو إِلَّا وَ فِيهَا إِمَامٌ كَيْمًا إِنْ زَادَ الْمُؤْمِنُونَ شَيْئًا رَدَّهُمْ وَ إِنْ نَقَصُوا شَيْئًا أَتَمَّهُ لَهُمْ»؛ (۳) «همانا زمین در هیچ حالی از امام خالی نگردد برای آن که اگر مؤمنین چیزی [در اصول یا فروع دین] افزودند آن ها را برگرداند و اگر چیزی را کم کردند برای آن ها تکمیل کند.»

امام رضاعلیه السلام فرمود: «أَنَّهُ لَوْ لَمْ يَجْعَلْ لَهُمْ إِمَامًا قِيمًا أَمِينًا حَافِظًا مُسْتَوْدَعًا لَعَدَرَسَتِ الْمِلَّةُ وَ ذَهَبَ الدِّينُ وَ غَيَّرَتِ السُّنَّةُ وَ الْأَحْكَامُ وَ لَزَادَ فِيهِ الْمُتَبَدُّعُونَ وَ نَقَصَ مِنْهُ الْمُملِحِدُونَ وَ شَبَّهُوا ذَلِكَ عَلَى الْمُسْلِمِينَ لِأَنَّا قَدْ وَجَدْنَا الْخَلْقَ مَنْقُوصَةً مِنْ مُحْتَاجِينَ غَيْرِ كَامِلِينَ مَعَ اخْتِلَافِهِمْ وَ اخْتِلَافِ أَهْوَائِهِمْ وَ تَشَبَّهَتْ أَنْحِيائِهِمْ فَلَوْ لَمْ يَجْعَلْ لَهُمْ قِيمًا حَافِظًا لِمَا جَاءَ بِهِ الرَّسُولُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لَفَسَدُوا عَلَى نَحْوِ مَا بَيْنَا وَ غَيَّرَتِ الشَّرَائِعُ وَ السُّنَنُ وَ الْأَحْكَامُ وَ الْإِيْمَانُ وَ كَانَ فِي ذَلِكَ فَسَادُ الْخَلْقِ أَجْمَعِينَ»؛ (۴) «اگر خداوند برای مردم امام سرپرست، امانت دار، حافظ، نگهبان قرار نداده بود، ملت از هم پاشیده و دین نابود و سنت و احکام تغییر می کرد. و به طور حتم بدعت گذاران در آن زیاد نموده و ملحدان از آن کم می کردند و دین را بر مسلمانان مشتبه می ساختند؛ زیرا ما مردم را ناقص یافتیم که محتاج بوده و با اختلافشان و اختلاف هواهایشان و پراکندگی حالات آنان، کامل نیستند. و لذا اگر خداوند سرپرست و حافظی بر آنچه پیامبر صلی الله علیه و آله آورده قرار نداده بود، آن گونه که بیان نمودیم، همگی فاسد می شدند

ص: ۲۲۶

۱- ۶۹۸. سوره صف، آیه ۸.

۲- ۶۹۹. بصائر الدرجات، ص ۵۰۷، باب ۱۰، ح ۱۷.

۳- ۷۰۰. اصول کافی، ج ۱، ص ۱۷۸، ح ۲.

۴- ۷۰۱. علل الشرائع، ج ۱، ص ۲۵۳، باب ۱۸۲، ح ۹؛ عیون اخبار الرضاعلیه السلام، ج ۲، ص ۱۰۰، ح ۱، باب ۳۴.

۸ - رفع اشتباهات جامعه

علی بن ابراهیم از پدرش، و او از حسن بن ابراهیم و او از یونس بن یعقوب گفت: «كَانَ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ جَمَاعَةٌ مِنْ أَصْحَابِهِ مِنْهُمْ حُمْرَانُ بْنُ أَعْيَنَ وَ مُحَمَّدُ بْنُ النُّعْمَانِ وَ هِشَامُ بْنُ سَالِمٍ وَ الطَّيَّارُ وَ جَمَاعَةٌ فِيهِمْ هِشَامُ بْنُ الْحَكَمِ وَ هُوَ شَابٌّ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَا هِشَامُ أَلَا تُخْبِرُنِي كَيْفَ صَنَعْتَ بِعَمْرٍو بْنِ عُبَيْدٍ وَ كَيْفَ سَأَلْتَهُ فَقَالَ هِشَامُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ إِنِّي أُجْلِكَ وَ أَسْتَحْيِيكَ وَ لَا يَعْمَلُ لِسَانِي بَيْنَ يَدَيْكَ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ إِذَا أَمَرْتُكُمْ بِشَيْءٍ فافْعَلُوا قَالَ هِشَامُ بَلَّغْنِي مَا كَانَ فِيهِ عَمْرٍو بْنُ عُبَيْدٍ وَ جُلُوسُهُ فِي مَسْجِدِ البَصِيرَةِ فَعَظَمَ ذَلِكَ عَلَيَّ فَخَرَجْتُ إِلَيْهِ وَ دَخَلْتُ البَصِيرَةَ يَوْمَ الجُمُعَةِ فَأَتَيْتُ مَسْجِدَ البَصِيرَةِ فَإِذَا أَنَا بِحَلَقَةٍ كَثِيرَةٍ فِيهَا عَمْرٍو بْنُ عُبَيْدٍ وَ عَلَيْهِ شِمْلَةٌ سَوْدَاءٌ مُتَزَرًّا بِهَا مِنْ صُوفٍ وَ شِمْلَةٌ مُرْتَدِيًّا بِهَا وَ النَّاسُ يَسْأَلُونَهُ فَاسْتَفْرَجَتْ النَّاسَ فَأَفْرَجُوا لِي ثُمَّ قَعَدْتُ فِي آخِرِ القَوْمِ عَلَيَّ رُكْبَتِي ثُمَّ قُلْتُ أَيُّهَا العَالِمُ إِنِّي رَجُلٌ غَرِيبٌ تَأْذَنُ لِي فِي مَسْأَلَةٍ فَقَالَ لِي نَعَمْ فَقُلْتُ لَهُ أَلَيْكَ عَيْنٌ فَقَالَ يَا بَنِي أَي شَيْءٍ هَذَا مِنَ السُّؤَالِ وَ شَيْءٌ تَرَاهُ كَيْفَ تَسْأَلُ عَنْهُ فَقُلْتُ هَكَذَا مَسْأَلَتِي فَقَالَ يَا بَنِي! سَلْ وَ إِن كَانَتْ مَسْأَلَتُكَ حَمَقَاءً قُلْتُ أَجِنِّي فِيهَا قَالَ لِي سَلْ قُلْتُ أَلَيْكَ عَيْنٌ قَالَ نَعَمْ قُلْتُ فَمَا تَصْنَعُ بِهَا قَالَ أَرَى بِهَا الأَلْوَانَ وَ الأَشْخَاصَ قُلْتُ فَلَيْكَ أَنْفٌ قَالَ نَعَمْ قُلْتُ فَمَا تَصْنَعُ بِهِ قَالَ أَشْمُ بِهِ الرَّائِحَةَ قُلْتُ أَلَيْكَ قَلْبٌ قَالَ نَعَمْ قُلْتُ فَمَا تَصْنَعُ بِهِ قَالَ أَذُوقُ بِهِ الطَّعْمَ قُلْتُ فَلَيْكَ أُذُنٌ قَالَ نَعَمْ قُلْتُ فَمَا تَصْنَعُ بِهَا قَالَ أَسْمِعُ بِهَا الصَّوْتَ قُلْتُ أَلَيْكَ لَبٌّ قَالَ نَعَمْ قُلْتُ فَمَا تَصْنَعُ بِهِ قَالَ أُمِيزُ بِهِ كُلَّ مَا وَرَدَ عَلَيَّ هَذِهِ الجَوَارِحِ وَ الحَوَاسِّ قُلْتُ أَوْ لَيْسَ فِي هَذِهِ الجَوَارِحِ غَنَى عَنِ القَلْبِ فَقَالَ لَا قُلْتُ وَ كَيْفَ ذَلِكَ وَ هِيَ صَحِيحَةٌ سَلِيمَةٌ قَالَ يَا بَنِي إِنَّ الجَوَارِحَ إِذَا شَكَّتْ فِي شَيْءٍ شَمَّتُهُ أَوْ رَأَتْهُ أَوْ ذَاقَتْهُ أَوْ سَمِعَتْهُ رَدَّتْهُ إِلَى القَلْبِ فَيَسْتَيِّقُنَ اليَقِينَ وَ يَبْطُلُ الشَّكُّ قَالَ هِشَامُ فَقُلْتُ لَهُ فَإِنَّمَا أَقَامَ اللَّهُ القَلْبَ لِشَكِّ الجَوَارِحِ قَالَ نَعَمْ قُلْتُ لَا - بِيَدٍ مِنَ القَلْبِ وَ إِلا - لَمْ تَسْتَيِّقِنَ الجَوَارِحُ قَالَ نَعَمْ فَقُلْتُ لَهُ يَا أَبَا مَرْوَانَ فَاللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى لَمْ يَبْزُكْ جَوَارِحَكَ حَتَّى جَعَلَ لَهَا إِمَامًا يَصْحُحُ لَهَا الصَّحِيحُ وَ يَتَبَيَّنُّ بِهِ مَا شَكَّ فِيهِ وَ يَبْزُكُ هَذَا الخَلْقَ كُلَّهُمْ فِي حَيْرَتِهِمْ وَ شَكِّهِمْ وَ اخْتِلَافِهِمْ لَا يَقِيمُ لَهُمْ إِمَامًا يَرُدُّونَ إِلَيْهِ شَكَّهُمْ وَ حَيْرَتَهُمْ وَ يَقِيمُ لَكَ

إِمَامًا لِيَجْوَازِحَكَ تَرُدُّ إِلَيْهِ حَيْرَتَكَ وَشَكَّكَ قَالَ فَسَيَكْتُوَنَ لِي شَيْئًا ثُمَّ التَّفَتَّ إِلَيَّ فَقَالَ لِي أَنْتَ هِشَامُ بْنُ الْحَكَمِ فَقُلْتُ لَا قَالَ أَمِنْ جُلَسَائِهِ قُلْتُ لَا قَالَ فَمِنْ أَيْنَ أَنْتَ قَالَ قُلْتُ مِنْ أَهْلِ الْكُوفَةِ قَالَ فَأَنْتَ إِذَا هُوَ ثُمَّ ضَمَّنِي إِلَيْهِ وَأَقْعَدَنِي فِي مَجْلِسِهِ وَزَالَ عَنِ مَجْلِسِهِ وَ مَا نَطَقَ حَتَّى قُمْتُ قَالَ فَضَحِكَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَقَالَ يَا هِشَامُ مَنْ عَلَّمَكَ هَذَا قُلْتُ شَيْءٌ أَخَذْتُهُ مِنْكَ وَاللَّهِ فَقَالَ هَذَا وَاللَّهِ مَكْتُوبٌ فِي صُحُفِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى» (١)

«جمعی از اصحاب که حمران و ابن نعمان و ابن سالم و طیار در میانشان بودند خدمت امام صادق علیه السلام بودند و جمعی دیگر در اطراف هشام بن حکم که تازه جوانی بود، نیز حضور داشتند، امام صادق علیه السلام فرمود: ای هشام! گزارش نمی دهی که [در مباحثه با عمرو بن عبید چه کردی و چگونه از او سؤال نمودی؟ عرض کرد: جلالت شما مرا می گیرد و شرم دارم و زبانم نزد شما به کار نمی افتد. امام فرمود: چون به شما امر نمودم به جا آورید.

هشام عرض کرد: وضع عمرو بن عبید و مجلس مسجد بصره او به من خبر رسید، و بر من گران آمد، به سویی رهسپار شدم، روز جمعه ای وارد بصره شدم و به مسجد آنجا درآمدم، جماعت بسیاری را دیدم که حلقه زده و عمرو بن عبید در میان آن هاست و جامه پشمینه سیاهی به کمر بسته و عبایی به دوش انداخته و مردم از او سؤال می کردند، از مردم راه خواستم و به من راه دادند تا در آخر مردم به زانو نشستم، آن گاه گفتم: ای مرد دانشمند! من مردی غریبم، اجازه دارم مسئله ای را بپرسم؟ گفت: آری، گفتم: چشم دارید؟ گفت: پسر جانم این چه سؤالی است، چیزی را که می بینی چگونه از آن سؤال می کنی؟! گفتم: سؤال من همین طور است. گفت: پسر جانم، اگر چه پرشت احمقانه است. گفتم: شما جواب همان را بفرمایید. گفت: پسر.

گفتم: شما چشم دارید؟ گفت: آری، گفتم: با آن چه می کنید؟ گفت: با آن رنگ ها و اشخاص را می بینم. گفتم: بینی دارید؟ گفت: آری، گفتم: با آن چه می کنید؟ گفت: با آن می بویم. گفتم: دهن دارید؟ گفت: آری، گفتم: با آن چه می کنید؟ گفت: با آن مزه را می چشم. گفتم: گوش دارید؟ گفت: آری. گفتم: با آن چه می کنید؟ گفت: با آن صداها را می شنوم. گفتم:

ص: ۲۲۸

شما دل دارید؟ گفت: آری، گفتم: با آن چه می کنید؟ با آن، آنچه بر اعضا و حواسم درآید، تشخیص می دهم. گفتم: مگر با وجود این اعضا از دل بی نیازی نیست؟ گفت: نه، گفتم: چگونه؟ با آن که اعضا صحیح و سالم باشد [چه نیازی به دل داری؟ گفت: پسر جانم هر گاه اعضای بدن در چیزی که بیوید یا بیند یا بیچشد یا بشنود، تردید کند، آن را به دل ارجاع دهد تا تردیدش برود و یقین حاصل کند. من گفتم: پس خدا دل را برای رفع تردید اعضا گذاشته است؟ گفت: آری، گفتم: دل لازم است و گرنه برای اعضا یقینی نباشد. گفت: آری، گفتم: ای ابامروان [عمرو بن عبید] خدای تبارک و تعالی که اعضای تو را بدون امامی که صحیح را تشخیص دهد و تردید را متقن کند وانگذاشته، این همه مخلوق را در سرگردانی و تردید و اختلاف واگذارد و برای ایشان امامی که در تردید و سرگردانی خود به او رجوع کنند قرار نداده، در صورتی که برای اعضای تو امامی قرار داده که حیرت و تردیدت را به او ارجاع دهی؟

او ساکت شد و جوابی نداد، سپس به من متوجه شد و گفت: تو هشام بن حکمی؟ گفتم: نه، گفت: از همشین های او هستی؟ گفتم: نه، گفت: اهل کجایی؟ گفتم: اهل کوفه، گفت: تو همان هشامی. سپس مرا در آغوش گرفت و به جای خود نشانید و خودش از آنجا برخاست و تا من آنجا بودم، سخن نگفت. حضرت خندید و فرمود: این را چه کسی به تو آموخت؟ عرض کردم: آنچه از شما شنیده بودم منظم کردم، فرمود: به خدا سوگند که این مطالب در صحف ابراهیم و موسی می باشد.»

یونس بن یعقوب گوید: «كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَوَرَدَ عَلَيْهِ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ الشَّامِ فَقَالَ إِنِّي رَجُلٌ صَاحِبُ كَلَامٍ وَفَقِيهِ وَفَرَائِضٍ وَ قَدْ جِئْتُ لِمُنَاطَرَةِ أَصْحَابِكَ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ كَلَامُكَ مِنْ كَلَامِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَوْ مِنْ عِنْدِكَ فَقَالَ مِنْ كَلَامِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ مِنْ عِنْدِي فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: فَأَنْتَ إِذَا شَرِيكَ رَسُولِ اللَّهِ قَالَ لَا قَالَ فَسَمِعَتِ الْوَحْيَ عَنِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ يَخْبِرُكَ قَالَ لَا قَالَ فَتَجِبُ طَاعَتُكَ كَمَا تَجِبُ طَاعَةُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَالَ لَا فَالْتَمَتِ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَيَّ يَا يُونُسُ بْنُ يَعْقُوبَ هَذَا قَدْ خَصَمَ نَفْسَهُ قَبْلَ أَنْ يَتَكَلَّمَ ثُمَّ قَالَ يَا يُونُسُ لَوْ كُنْتُ تُحْسِنُ الْكَلَامَ كَلَّمْتَهُ قَالَ يُونُسُ فَيَا لَهَا مِنْ حَسْرَةٍ فَقُلْتُ جَعَلْتُ فِدَاكَ إِنِّي

سَمِعْتُكَ تَنْهَى عَنِ الْكَلَامِ وَ تَقُولُ وَيْلٌ لِأَصْحَابِ الْكَلَامِ يَقُولُونَ هَذَا يَنْقَادُ وَ هَذَا لَا يَنْقَادُ وَ هَذَا لَا يَنْقَادُ وَ هَذَا نَعْقَلُهُ وَ هَذَا لَا نَعْقَلُهُ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِنَّمَا قُلْتُ فَوَيْلٌ لَهُمْ إِنْ تَرَكُوا مَا أَقُولُ وَ ذَهَبُوا إِلَى مَا يَرِيدُونَ ثُمَّ قَالَ لِي اخْرُجْ إِلَى الْبَابِ فَانظُرْ مَنْ تَرَى مِنَ الْمُتَكَلِّمِينَ فَأَدْخِلْهُ قَالَ فَأَدْخَلْتُ حُمْرَانَ بْنَ أَعْيَنَ وَ كَانَ يَحْسِنُ الْكَلَامَ وَ أَدْخَلْتُ الْمَاحُولَ وَ كَانَ يَحْسِنُ الْكَلَامَ وَ أَدْخَلْتُ هِشَامَ بْنَ سَالِمٍ وَ كَانَ يَحْسِنُ الْكَلَامَ وَ أَدْخَلْتُ قَيْسَ بْنَ الْمَاصِرِ وَ كَانَ عِنْدِي أَحْسَنَهُمْ كَلَامًا وَ كَانَ قَدْ تَعَلَّمَ الْكَلَامَ مِنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَلَمَّا اسْتَقَرَّ بِنَا الْمَجْلِسُ وَ كَانَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَبْلَ الْحَجِّ يَسْتَقِرُّ أَيَّامًا فِي جَبَلٍ فِي طَرْفِ الْحَرَمِ فِي فَازِهِ لَهُ مَضْرُوبَةٌ قَالَ فَأَخْرَجَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ رَأْسَهُ مِنْ فَازَتِهِ فَبَادَا هُوَ بِبَعِيرٍ يَخُبُ فَقَالَ هِشَامُ وَ رَبِّ الْكَعْبَةِ قَالَ فَظَنَّنَا أَنَّ هِشَامًا رَجُلٌ مِنْ وُلْدِ عَقِيلٍ كَانَ شَدِيدَ الْمَحَبَّةِ لَهُ قَالَ فَوَرَدَ هِشَامُ بْنُ الْحَكَمِ وَ هُوَ أَوَّلُ مَا اخْتَطَّتْ لِحَيْتُهُ وَ لَيْسَ فِيْنَا إِلَّا مَنْ هُوَ أَكْبَرُ سِنًا مِنْهُ قَالَ فَوَسَّعَ لَهُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ قَالَ نَاصِرُنَا بِقَلْبِهِ وَ لِسَانِهِ وَ يَدِهِ ثُمَّ قَالَ يَا حُمْرَانُ كَلِّمِ الرَّجُلَ فَكَلَّمَهُ فَظَهَرَ عَلَيْهِ حُمْرَانُ ثُمَّ قَالَ يَا هِشَامُ بْنُ سَالِمٍ كَلِّمَهُ فَتَعَارَفَا ثُمَّ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِقَيْسِ الْمَاصِرِ كَلِّمَهُ فَكَلَّمَهُ فَأَقْبَلَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَضْحَكُ مِنْ كَلَامِهِمَا مِمَّا قَدْ أَصَابَ الشَّامِي فَقَالَ لِلشَّامِي كَلِّمْ هَذَا الْغُلَامَ يَغْنِي هِشَامُ بْنُ الْحَكَمِ فَقَالَ نَعَمْ فَقَالَ لِهِشَامِ يَا غُلَامُ سَلِنِي فِي إِمَامِهِ هَذَا فَغَضِبَ هِشَامٌ حَتَّى ارْتَعَدَ ثُمَّ قَالَ لِلشَّامِي يَا هَذَا أَرُبُّكَ أَنْظُرْ لِخَلْقِهِ أَمْ خَلَقَهُ لِأَنْفُسِهِمْ فَقَالَ الشَّامِي بَلْ رَبِّي أَنْظُرْ لِخَلْقِهِ قَالَ فَفَعَلَ بِنَظَرِهِ لَهُمْ مَاذَا قَالَ أَقَامَ لَهُمْ حُجَّةً وَ دَلِيلًا كِيَلَا يَتَشَتَّتُوا أَوْ يَخْتَلِفُوا بَيِّنَاتِهِمْ وَ يَقِيمُ أَوْدَهُمْ وَ يَخْبِرُهُمْ بِفُرُوضِ رَبِّهِمْ قَالَ فَمَنْ هُوَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ قَالَ هِشَامُ فَبَعِدَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ قَالَ الْكِتَابُ وَ السُّنَّةُ قَالَ هِشَامُ فَهَلْ نَفَعْنَا الْيَوْمَ الْكِتَابُ وَ السُّنَّةُ فِي رَفْعِ الْاِخْتِلَافِ عَنَّا قَالَ الشَّامِي: نَعَمْ قَالَ فَلِمَ اِخْتَلَفْنَا أَنَا وَ أَنْتَ وَ صِرْتِ إِلَيْنَا مِنَ الشَّامِ فِي مُخَالَفَتِنَا إِيَّاكَ قَالَ فَسَكَتَ الشَّامِي فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِلشَّامِي مَا لَكَ لَا تَتَكَلَّمُ قَالَ الشَّامِي إِنْ قُلْتُ لَمْ نَخْتَلِفْ كَذَبْتُ وَ إِنْ قُلْتُ إِنْ الْكِتَابُ وَ السُّنَّةُ يَرْفَعَانِ عَنَّا الْاِخْتِلَافَ أَبْطَلْتُ لِأَنَّهُمَا يَحْتَمِلَانِ الْوُجُوهَ وَ إِنْ قُلْتُ قَدْ اِخْتَلَفْنَا وَ كُلُّ وَاحِدٍ مِنَّا يَدَّعِي الْحَقَّ فَلَمْ يَنْفَعْنَا إِذِنِ الْكِتَابُ وَ السُّنَّةُ إِلَّا أَنْ لِي عَلَيْهِ هَذِهِ الْحُجَّةُ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ سَلُهُ تَجِدُهُ مَلِيًّا فَقَالَ الشَّامِي يَا هَذَا مَنْ أَنْظُرْ لِلْخَلْقِ أَرْبُهُمْ أَوْ

أَنْفُسِهِمْ فَقَالَ هِشَامٌ رَبُّهُمْ أَنْظِرْ لَهُمْ مِنْهُمْ لَأَنْفُسِهِمْ فَقَالَ الشَّامِيُّ فَهَيْلُ أَقَامَ لَهُمْ مَنْ يَجْمَعُ لَهُمْ كَلِمَتَهُمْ وَ يَقِيمُ أَوْدَهُمْ وَ يَخْبِرُهُمْ
 بِحَقِّهِمْ مِنْ يَاطِلِهِمْ قَالَ هِشَامٌ فِي وَقْتِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَوْ السَّاعَةِ قَالَ الشَّامِيُّ فِي وَقْتِ رَسُولِ اللَّهِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى
 اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ السَّاعَةِ مَنْ فَقَالَ هِشَامٌ هَذَا الْقَاعِدُ الَّذِي تُشَدُّ إِلَيْهِ الرِّحَالُ وَ يَخْبِرُنَا بِأَخْبَارِ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ وَرَأْتَهُ عَنْ أَبِي عَنْ جَدِّ
 قَالَ الشَّامِيُّ فَكَيْفَ لِي أَنْ أَعْلَمَ ذَلِكَ قَالَ هِشَامٌ سَيْلُهُ عَمَّا يَدَا لَكَ قَالَ الشَّامِيُّ قَطَعْتَ عِيْذِي فَقَالَ أَبُو عَدِيٍّ بِإِذْنِ اللَّهِ عَلَيْهِ
 السَّلَامُ يَا شَامِي أَخْبِرْكَ كَيْفَ كَانَ سَيِّفُكَ وَ كَيْفَ كَانَ طَرِيقُكَ كَانَ كَذَا وَ كَذَا فَاقْبَلِ الشَّامِيُّ يَقُولُ صَدَقْتَ أَسَلِمْتُ لِلَّهِ
 السَّاعَةَ فَقَالَ أَبُو عَدِيٍّ بِإِذْنِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ بَلِ آمَنْتَ بِاللَّهِ السَّاعَةَ إِنَّ الْإِسْلَامَ قَبِيلُ الْإِيمَانِ وَ عَلَيْهِ يَتَوَارَثُونَ وَ يَتَنَاقِحُونَ وَ الْإِيمَانُ عَلَيْهِ
 يَثْبُونَ فَقَالَ الشَّامِيُّ صَدَقْتَ فَأَنَا السَّاعَةَ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَنْ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ أَنْكَ وَصِي الْأَوْصِيَاءِ
 ثُمَّ التَفَّتْ أَبُو عَدِيٍّ بِإِذْنِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَى حُمْرَانَ فَقَالَ تُعْجِرِي الْكَلَامَ عَلَى الْأَثْرِ فَتَصِيْبُ وَ التَّفَّتْ إِلَى هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ فَقَالَ تُرِيدُ الْأَثَرَ وَ
 لَا تَعْرِفُهُ ثُمَّ التَفَّتْ إِلَى الْأَحْوَلِ فَقَالَ قِيَاسُ رَوَّاعٍ تَكْسِرُ بَاطِلًا بِبَاطِلٍ إِلَّا أَنْ بَاطِلَكَ أَظْهَرَ ثُمَّ التَفَّتْ إِلَى قَيْسِ الْمَاصِرِ فَقَالَ تَتَكَلَّمُ وَ
 أَقْرَبُ مَا تَكُونُ مِنَ الْخَبْرِ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَبْعَدُ مَا تَكُونُ مِنْهُ تَمْرُجُ الْحَقِّ مَعَ الْبَاطِلِ وَ قَلِيلُ الْحَقِّ يَكْفِي عَنْ كَثِيرِ
 الْبَاطِلِ أَنْتَ وَ الْمَاحُولُ قَفَّازَانِ قَالَ يُونُسُ: فَظَنَنْتُ وَ اللَّهُ أَنَّهُ يَقُولُ لَهُشَامٌ قَرِيبًا مِمَّا قَالَ لَهُمَا ثُمَّ قَالَ يَا هِشَامُ! لَا تَكَاذُ تَقَعُ
 تَلْوِي رَجْلَيْكَ إِذَا هَمَمْتَ بِالْمَازِضِ طُرْتُ مِثْلَكَ فَلْيَكَلِّمِ النَّاسَ فَاتَّقِ الزَّلَّةَ وَ الشَّفَاعَةَ مِنْ وَرَائِهَا إِنَّ شَاءَ اللَّهُ؛ (١) «خدمت امام
 صادق عليه السلام بودم که مردی از اهل شام بر آن حضرت وارد شد و گفت: من علم کلام و فقه و فرائض می دانم و برای
 مباحثه با اصحاب شما آمده ام. امام صادق علیه السلام فرمود: سخن تو از گفتار پیغمبر است یا از پیش خودت؟ گفت: از گفته
 پیغمبر و از خودم. امام فرمود: پس تو شریک پیغمبری؟ گفت: نه. فرمود: از خدای عزوجل وحی شنیده ای که به تو خبر دهد؟
 گفت: نه. فرمود: چنانچه اطاعت پیغمبر را واجب می دانی اطاعت خود را هم واجب می دانی؟ گفت: نه. حضرت به من
 متوجه شد و فرمود: ای یونس پسر یعقوب! این مرد پیش از آن که وارد بحث شود خودش را محکوم کرد [زیرا گفته خودش
 را حجت دانست بدون آن که دلیلی بر

ص: ۲۳۱

حجتش داشته باشد]. سپس فرمود: ای یونس اگر علم کلام خوب می دانستی با او سخن می گفتی. یونس گفت: [من گفتم وای افسوس!

سپس گفتم: قربانت! من شنیدم که شما از علم کلام نهی می نمودی و می فرمودی وای بر اصحاب علم کلام، زیرا می گویند: این درست می آید و این درست نمی آید [می گویند: سلمنا، لانسلم این به نتیجه نمی رسد، این را می فهمیم و این را نمی فهمیم. امام فرمود: من گفتم وای بر آن ها اگر گفته مرا رها کنند و به دنبال خواسته خود بروند، سپس به من فرمود: برو بیرون و هر کس از متکلمین را که دیدی بیاور.

یونس گفت: من حمران بن اعین و احوال و هشام بن سالم را که علم کلام را خوب می دانستند آوردم و نیز قیس بن ماصر که به عقیده من در کلام بهتر از آن ها بود و علم کلام را از علی بن حسین علیه السلام آموخته بود آوردم. چون همگی در مجلس قرار گرفتیم، امام صادق علیه السلام سر از خیمه بیرون کرد و آن خیمه ای بود که در کوه، کنار حرم برای حضرت می زدند که چند روز قبل از حج آنجا تشریف داشت. چشم حضرت به شتری افتاد که به دو می آمد، فرمود: به پروردگار کعبه که این هشام است. ما فکر می کردیم که مقصود حضرت هشام از فرزندان عقیل است که او را بسیار دوست می داشت، که ناگاه هشام بن حکم وارد شد و او در آغاز روییدن موی رخسار بود و همه ما از او بزرگسال تر بودیم، امام صادق علیه السلام برایش جا باز کرد و فرمود: هشام با دل و زبان و دستش یاور ماست. سپس فرمود: ای حمران! با مرد شامی سخن بگو. او وارد بحث شد و بر شامی غلبه کرد و سپس فرمود: ای طاقی! تو با او سخن بگو. او هم سخن گفت و غالب شد و سپس فرمود: ای هشام بن سالم تو نیز گفتگو کن. او با شامی برابر شد [هر دو عرق کردند] سپس امام به قیس بن ماصر فرمود: تو با او سخن بگو او نیز وارد بحث شد و حضرت از مباحث آن ها می خندید؛ زیرا مرد شامی گیر افتاده بود، پس به شامی فرمود: با این جوان - یعنی هشام بن حکم - صحبت کن. گفت: حاضریم، سپس به هشام گفت: ای جوان! درباره امامت این مرد از من بپرس. هشام از سوء ادب آن مرد نسبت به ساحت مقدس امام خشمگین شد، به طوری که می لرزید، سپس به هشام گفت: ای مرد! آیا پروردگارت به مخلوقش خیراندیش تر است یا

مخلوق به خودشان؟ گفت: بلکه پروردگارم نسبت به مخلوقش خیراندیش تر است.

هشام: در مقام خیراندیشی برای مردم چه کرده است؟

شامی گفت: برای ایشان حجت و دلیلی به پا داشته تا متفرق و مختلف نشوند و او ایشان را با هم الفت دهد و ناهمواری هایشان را هموار سازد و ایشان را از قانون پروردگار آگاه سازد.

هشام: او کیست؟

شامی: رسول خداصلی الله علیه و آله است.

هشام: بعد از رسول خدا کیست؟

شامی: قرآن و سنت.

هشام: قرآن و سنت برای رفع اختلاف امروز ما سودمند است؟

شامی: آری.

هشام: پس چرا من و تو اختلاف کردیم و برای مخالفتی که با تو داریم از شام به اینجا آمدی؟

شامی خاموش ماند، امام به او گفت: چرا سخن نمی گویی؟

شامی گفت: اگر بگویم قرآن و سنت از ما رفع اختلاف می کند باطل گفته ام؛ زیرا عبارات کتاب و سنت معانی مختلفی را متحمل است [چند جور معنی می شود] و اگر بگویم اختلاف داریم و هر یک از ما مدعی حق می باشیم قرآن و سنت به ما سودی ندهند [زیرا که هر کدام از ما آن را به نفع خویش توجیه می کنیم ولی همین استدلال برله من و علیه هشام است.

حضرت فرمود: از او بپرس تا بفهمی که سرشار است.

شامی: ای مرد! چه کسی به مخلوق خیراندیش تر است، پروردگارشان یا خودشان؟

هشام: پروردگارشان از خودشان خیراندیش تر است.

شامی: آیا پروردگار شخصی را به پا داشته است که ایشان را متحد کند و ناهمواریشان را هموار سازد و حق و باطل را به ایشان باز گوید؟

هشام: در زمان رسول خداصلی الله علیه و آله یا امروز؟

در زمان رسول خداصلی الله علیه و آله که خود آن حضرت بود، امروز کیست؟

هشام: همین شخصی که بر مسند نشسته [اشاره به امام صادق علیه السلام کرد] و از اطراف جهان به سویش رهسپار گردند. به میراث علمی که از پدرانش دست به دست گرفته، خبرهای آسمان و زمین را برای ما باز گوید.

شامی: من چگونه می توانم این را بفهمم؟

هشام: هر چه خواهی از او پرس.

شامی: عذری برایم باقی نگذاشتی، بر من است که پرسم.

امام صادق علیه السلام فرمود: ای شامی! می خواهی گزارش سفر و راحت را را به خودت بدهم؟ چنین بود و چنان بود. شامی با سرور و خوشحالی می گفت: راست گفתי، اکنون به خدا اسلام آوردم.

امام صادق علیه السلام فرمود: نه، بلکه اکنون به خدا ایمان آوردی، اسلام پیش از ایمان است، به وسیله اسلام از یکدیگر ارث برند و ازدواج کنند و به وسیله ایمان ثواب برند [تو که قبلاً به خدا و پیغمبر ایمان داشتی مسلمانی بودی که ثواب عبادت نداشتی و اکنون که مرا به امامت شناختی خدا بر عبادتت هم به تو ثواب خواهد داد].

شامی عرض کرد: درست فرمودی، گواهی دهم که شایسته عبادتی جز خدا نیست و محمدصلی الله علیه و آله رسول خدا است و تو جانشین او صیبا هستی.

سپس امام صادق علیه السلام رو به حمران کرد و فرمود: تو سخت را دنبال حدیث میبری [مربوط سخن می گویی و به حق می رسی و به هشام بن سالم متوجه شد و فرمود: در پی حدیث می گردی ولی تشخیص نمی دهی] [می خواهی مربوط سخن بگویی ولی نمی توانی] و متوجه احوال شد و فرمود: بسیار قیاس می کنی و از موضوع خارج می شوی، مطلب باطلی را به باطلی رد می کنی و باطل تو روشن تر است. سپس متوجه قیاس ماصر شد و فرمود: تو چنان سخن می گویی که هر چه خواهی به حدیث پیغمبر نزدیک تر باشد دورتر شود، حق را به باطل می آمیزی با آن که حق اندک از باطل بسیار بی نیاز می کند؛ تو و احوال از شاخه ای به شاخه ای می پرید و با مهارتید.

یونس گوید: به خدا من فکر می کردم نسبت به هشام هم نزدیک به آنچه درباره آن دو نفر فرمود، می فرماید، ولی فرمود: ای هشام تو به هر دو پا به زمین نمی خوری [به طوری که هیچ گونه جوابی برایت نباشد] تا خواهی به زمین برسی پرواز می کنی [به محض این که نشانه مغلوبیت هویدا گردد خودت را نجات می دهی مانند تویی باید با مردم سخن بگوید. خود را از لغزش نگه دار، شفاعت ما دنبالش می آید، ان شاء الله.»

۹- امامت متمم دین است

امام رضا علیه السلام فرمود: «وَأَنْزَلَ فِي حَجَّةِ الْوَدَاعِ وَهِيَ آخِرُ عُمْرِهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ أَتَمَّمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَ رَضِيْتُ لَكُمْ الْإِسْلَامَ دِينًا وَ أَمَرُ الْإِمَامَةَ مِنْ تَمَامِ الدِّينِ»؛ (۱) «و در حجه الوداع که در آخر عمر پیامبر صلی الله علیه و آله بود، این آیه را نازل فرمود: "امروز دین شما را کامل کردم و نعمتم را بر شما تمام نمودم و دین اسلام را برای شما پسندیدم". موضوع امامت از کمال دین است [تا پیغمبر جانشین خود را معرفی نکند تبلیغش را کامل نکرده است.»

۱۰- امامت، اساس اسلام است

الف) امام باقر علیه السلام فرمود: «بُنِيَ الْإِسْلَامُ عَلَى خَمْسٍ؛ عَلَى الصَّلَاةِ وَ الزَّكَاةِ وَ الصَّوْمِ وَ الْحَجِّ وَ الْوَلَايَةِ وَ لَمْ يَنَادِ بِشَيْءٍ كَمَا نُودِيَ بِالْوَلَايَةِ»؛ (۲) «اسلام بر پنج [اصل استوار شد: بر نماز و زکات و روزه و حج و ولایت، و به چیزی ندا داده نشد آن گونه که به ولایت ندا داده شده است.»

ب) امام صادق علیه السلام فرمود: «بُنِيَ الْإِسْلَامُ عَلَى خَمْسَةِ أَشْيَاءَ عَلَى الصَّلَاةِ وَ الزَّكَاةِ وَ الْحَجِّ وَ الصَّوْمِ وَ الْوَلَايَةِ. قَالَ زُرَّارَةُ: فَقُلْتُ: وَ أَى شَيْءٍ مِنْ ذَلِكَ أَفْضَلُ فَقَالَ الْوَلَايَةُ أَفْضَلُ؟ لِأَنَّهَا مِفْتَاحُهَا وَ الْوَالِي هُوَ الدَّلِيلُ عَلَيْهِنَّ»؛ (۳) «اسلام به پنج چیز استوار شد: بر نماز و زکات و حج و روزه و ولایت. زراره گوید: به حضرت عرض کردم: کدام یک از این پنج اصل برتر است؟ حضرت فرمود: ولایت برتر است؛ زیرا کلید آن هاست و والی همان کسی است که راهنما بر آن ها می باشد.»

ص: ۲۳۵

۱- ۷۰۴. کافی، ج ۱، ص ۱۹۸، ح ۱.

۲- ۷۰۵. کافی، ج ۱، ص ۲۰، باب دعائم الاسلام، ح ۱.

۳- ۷۰۶. کافی، ج ۲، ص ۱۸، باب دعائم الاسلام، ح ۵.

ج) و نیز فرمود: «عرج النبی صلی الله علیه وآله مائه و عشرين مره ما من مره إلا و قد أوصی الله عزوجل فیها النبی صلی الله علیه وآله بالولاية لعلی و الأئمه علیه السلام أكثر مما أوصاه بالفرائض»؛ (۱) «پیامبر صلی الله علیه وآله را صد و بیست مرتبه به آسمان بردند و هیچ مرتبه ای نبود جز آن که خدای عزوجل در آن به پیامبرش سفارش به ولای علی و امامان بعد از او نمود، بیش از آن مقداری که به او درباره واجبات سفارش کرد.»

۱۱ - امامت، نظام امت است

الف) امام علی علیه السلام فرمود: «الامامه نظام الامه»؛ (۲) «امامت، نظام امت اسلامی است.»

ب) امام رضا علیه السلام فرمود: «إِنَّ الْإِمَامَةَ زِمَامُ الدِّينِ وَ نِظَامُ الْمُسْلِمِينَ وَ صِيْلَاحُ الدُّنْيَا وَ عِزُّ الْمُؤْمِنِينَ»؛ (۳) «همانا امامت زمام دین و مایه نظام مسلمین و صلاح دین و عزت مؤمنین است.»

۱۲ - امامت، راهی برای رسیدن به خدا

الف) امام زین العابدین علیه السلام می فرماید: «اللَّهُمَّ إِنَّكَ أَيْدَتَ دِينَكَ فِي كُلِّ أَوَانٍ بِإِمَامٍ أَقَمْتَهُ عَلَمًا لِعِبَادِكَ، وَ مَنَارًا فِي بِلَادِكَ بَعْدَ أَنْ وَصَلْتَ حَبْلَهُ بِحَبْلِكَ، وَ جَعَلْتَهُ الذَّرِيْعَةَ إِلَى رِضْوَانِكَ»؛ (۴) «بار خدایا! تو دین اسلام را در هر زمان و روزگاری تأیید کردی به وسیله امام و پیشوایی [یکی از معصومین که او را برای بندگانت علامت و در شهرها نشانه راه حق قرار دادی پس از آن که پیمان و دوستی آن امام را به پیمان و دوستی خود گره زده و او را سبب خوشنودی خود گردانیده ای.»

ب) امام مهدی علیه السلام می فرماید: «فَكَانُوا هُمُ السَّبِيلَ إِلَيْكَ وَ الْمَسْلَكَ إِلَى رِضْوَانِكَ»؛ (۵) «امامان معصوم تنها راه رسیدن به خدا هستند و تنها روشی است که انسان را به رضوان خدا می رساند.»

۱۳ - امامت، جانشینی خدا و رسول

امام رضا علیه السلام فرمود: «... إِنَّ الْإِمَامَةَ خِلَافَةُ اللَّهِ وَ خِلَافَةُ الرَّسُولِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ...»؛ (۶) «همانا امامت، خلافت خدا و خلافت رسول خدا صلی الله علیه وآله است.»

ص: ۲۳۶

۱- ۷۰۷. خصال صدوق، ج ۲، ص ۱۴۹.

۲- ۷۰۸. غرر الحکم، رقم ۷۷۵۲.

۳- ۷۰۹. کافی، ج ۱، ص ۲۰۰، ح ۱.

۴- ۷۱۰. اقبال الاعمال، ص ۳۵۳، من ادعیه یوم عرفه.

۵- ۷۱۱. بحار الأنوار، ج ۹۹، ص ۱۰۴، باب ۷.

۶- ۷۱۲. کافی، ج ۱، ص ۱۹۹، ح ۱.

۱ - امام علی علیه السلام فرمود: «اللَّهُمَّ بَلَى لَا تَخْلُو الْأَرْضَ مِنْ قَائِمٍ لِلَّهِ بِحُجَّتِهِ؛ إِمَّا ظَاهِرًا مَشْهُورًا وَإِمَّا خَائِفًا مَغْمُورًا لِنَلَا تَبْطُلَ حُجَّتُ اللَّهِ وَبَيِّنَاتُهُ»؛ (۱) «آری، خداوند زمین هیچ گاه از حجت الهی خالی نیست که برای خدا با برهان روشن قیام کند، یا آشکار و شناخته شده و یا بیمناک و پنهان، تا حجت خدا باطل نشود و نشانه هایش از بین نرود.»

۲ - امام باقر علیه السلام فرمود: «لم تخلو الأرض منذ خلق الله آدم من حجه الله فيها ظاهر مشهور أو غائب مستور»؛ (۲) «از روزی که خداوند آدم را آفرید زمین خالی از حجت برای خدا نبود، چه حجتی ظاهر و مشهور یا غائب و پنهان.»

دعوت هر امتی با امام خود

امام حسین علیه السلام درباره قول خداوند عزوجل: «يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمَامِهِمْ»؛ (۳) «روزی که هر دسته ای را با رهبرش می خوانیم»، فرمود: «دعا إلى هدى فأجابوه إليه و إمام دعا إلى ضلاله فأجابوه إليها هؤلاء في الجنة و هؤلاء في النار و هو قوله عزوجل: «فَرِيقٌ فِي الْجَنَّةِ وَ فَرِيقٌ فِي السَّعِيرِ»؛ (۴) «رهبری است که به هدایت دعوت نموده و مردم او را در دعوت به هدایت اجابت نمودند. و رهبری است که مردم را به گمراهی دعوت کرده و مردم دعوت او را به گمراهی پذیرفتند. آنان در بهشت و اینان در دوزخند. و این است گفتار خداوند: "گروهی در بهشت و گروهی در دوزخند."»

عدم انقطاع امامت، مگر در چهل روز

از روایات اهل بیت علیهم السلام استفاده می شود که حجت از روی زمین منقطع نمی گردد؛ مگر در چهل روز قبل از قیامت. از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمود: «مَا زَالَتِ الْأَرْضُ إِلَّا وَ لِلَّهِ تَعَالَى ذِكْرُهُ فِيهَا حُجَّةٌ يَعْرِفُ الْحَلَالَ وَ الْحَرَامَ وَ يَدْعُو إِلَى سَبِيلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ لَا - تَنْقَطِعُ الْحُجَّةُ مِنَ الْأَرْضِ إِلَّا أَرْبَعِينَ يَوْمًا قَبْلَ يَوْمِ الْقِيَامَةِ فَإِذَا رُفِعَتِ الْحُجَّةُ أُغْلِقَتْ أَبْوَابُ التَّوْبَةِ وَ لَمْ يَنْفَعْ نَفْسًا إِيْمَانُهَا

ص: ۲۳۷

۱- ۷۱۳. نهج البلاغه، ص ۴۹۵، حکمت ۱۴۷.

۲- ۷۱۴. امالی صدوق، ص ۱۵۷، ح ۱۵.

۳- ۷۱۵. سوره اسراء، آیه ۷۱.

۴- ۷۱۶. امالی صدوق، ص ۱۵۳، المجلس الثلاثون.

لَمْ تَكُنْ آمَنْتَ مِنْ قَبْلِ أَنْ تُزَفَعَ الْحُجَّةُ أَوْلَيْكَ شَرَارٌ مَنْ خَلَقَ اللَّهُ وَ هُمْ الَّذِينَ تَقُومُ عَلَيْهِمُ الْقِيَامَةُ»؛ (۱) «هیچ گاه زمین خالی از حجت خدا نبوده که حلال و حرام را می شناساند و مردم را به راه خداوند دعوت می کند. و حجت از روی زمین قطع، بلکه خدا را حجتی است نمی گردد مگر چهل روز قبل از روز قیامت، هنگامی که حجت برداشته شود باب توبه بسته می گردد و ایمان کسی به او نفع نمی رساند در صورتی که قبل از برطرف شدن حجت ایمان نیاورده باشد. و آنان شروران خلق خداوند و آنان همان کسانی هستند که قیامت بر ضرر آن ها برپا خواهد شد.»

وجوب معرفت امام

۱ - جابر گفت: شنیدم از امام باقر علیه السلام که فرمود: «إِنَّمَا يَعْرِفُ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ وَ يَعْبُدُهُ مَنْ عَرَفَ اللَّهَ وَ عَرَفَ إِمَامَهُ مِنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ وَ مَنْ لَا يَعْرِفُ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ وَ لَا يَعْرِفُ الْإِمَامَ مِنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ فَإِنَّمَا يَعْرِفُ وَ يَعْبُدُ غَيْرَ اللَّهِ هَكَذَا وَ اللَّهُ ضَلَالًا»؛ (۲) «تنها کسی می تواند خدای عزوجل را بشناسد و او را پرستش کند که هم خدا و هم امام از خاندان ما را [با هم] بشناسد، و کسی که خدای عزوجل را نشناسد و امام از ما خاندان را نشناسد، غیر خدا را شناخته و عبادت کرده و این چنین عبادتی به خدا قسم گمراهی است.»

۲ - امام صادق علیه السلام فرمود: «مَنْ مَاتَ لَا يَعْرِفُ إِمَامَهُ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً»؛ (۳) «هر کس بمیرد و پیشوایش را نشناسد به مرگ جاهلیت مرده است.»

۳ - از یکی از امام باقر یا امام صادق علیهما السلام نقل شده که فرمود: «لَا يَكُونُ الْعَبْدُ مُؤْمِنًا حَتَّى يَعْرِفَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ الْأَئِمَّةَ كُلَّهُمْ وَ إِمَامَ زَمَانِهِ وَ يَرْدُّ إِلَيْهِ وَ يَسَلِّمَ لَهُ...»؛ (۴) «بنده خدا مؤمن نمی باشد مگر این که خدا و رسولش و همه ائمه و امام زمانش را بشناسد و در امورش به امام زمانش رجوع کند و تسلیم او باشد.»

ص: ۲۳۸

۱- ۷۱۷. المحاسن، ص ۲۳۶، باب ۲۱، ح ۲۰۲؛ بصائر الدرجات، ص ۵۰۴، باب ۱۰، ح ۱.

۲- ۷۱۸. همان، ص ۱۸۱، ح ۴، باب معرفه الامام.

۳- ۷۱۹. کافی، ج ۱، ص ۳۷۷، ح ۳.

۴- ۷۲۰. همان، ص ۱۸۰، ح ۲، باب معرفه الامام.

کلینی رحمه الله به سندش از حسین بن ابی العلاء روایت کرده که گفت: گفتار خود را در مورد اوصیا که اطاعتشان واجب است به امام صادق علیه السلام عرض کردم، فرمود: «نَعَمْ هُمُ الَّذِينَ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: «أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ» وَ هُمُ الَّذِينَ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ الَّذِينَ آمَنُوا»؛^(۱) «آری، اینان همان کسانی هستند که خدای تعالی فرمود: اطاعت کنید خدا و اطاعت کنید رسول و والیان امر را [یعنی مقصود از والیان امر، اوصیا می باشد] و ایشان همان کسانی هستند که خدای عزوجل فرموده است: ولی شما فقط خداست و رسولش و کسانی که ایمان آورده اند.»

برتری امامت بر نبوت و رسالت

از روایات همانند برخی آیات استفاده می شود که مقام امامت از مقام نبوت و رسالت و خلت، افضل و برتر است.

زید شحام گفت: از اباعبدالله علیه السلام شنیدم که فرمود: «إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى اتَّخَذَ إِبْرَاهِيمَ عَبْدًا قَبْلَ أَنْ يَتَّخِذَهُ نَبِيًّا وَ إِنَّ اللَّهَ اتَّخَذَهُ نَبِيًّا قَبْلَ أَنْ يَتَّخِذَهُ رَسُولًا وَ إِنَّ اللَّهَ اتَّخَذَهُ رَسُولًا قَبْلَ أَنْ يَتَّخِذَهُ خَلِيلًا وَ إِنَّ اللَّهَ اتَّخَذَهُ خَلِيلًا قَبْلَ أَنْ يَجْعَلَهُ إِمَامًا فَلَمَّا جَمَعَ لَهُ الْأَشْيَاءَ قَالَ: «إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا» قَالَ فَمِنْ عَظَمِهَا فِي عَيْنِ إِبْرَاهِيمَ قَالَ «وَ مِنْ ذُرِّيَّتِي» قَالَ: «لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ» قَالَ لَا يَكُونُ السَّفِيهُ إِمَامَ التَّقِيِّ؛^(۲) «خدای تبارک و تعالی ابراهیم را بنده خود گرفت پیش از آن که پیغمبرش نماید و او را به پیغمبری برگزید پیش از آن که رسولش کند و او را رسول خود ساخت پیش از آن که خلیل گرداند و او را خلیل خود گرفت پیش از آن که امامش قرار دهد، پس چون تمام این مقامات را برایش گردآورد، فرمود: "همانا من تو را امام مردم قرار دادم". و چون این مقام در چشم حضرت ابراهیم بزرگ جلوه کرد، عرض نمود: "از فرزندان من هم؟" خدا فرمود: "ایمان من به ستمکاران نرسد". شخص کم خرد نمی تواند امام شخص پرهیزکار باشد [و ستمگر از نظر خدا کم خرد است و ممکن نیست که او پیشوای امتی گردد که در میان ایشان مردم پرهیزکار باشد].»

ص: ۲۳۹

۱- ۷۲۱. کافی، ج ۱، ص ۱۸۷، باب فرض اطاعه الائمه، ح ۷.

۲- ۷۲۲. اصول کافی، ج ۱، ص ۱۷۵، ح ۲، باب طبقات الانبياء.

۱- برتری

امام علی علیه السلام فرمود: «فَإِنَّ أَوْلَى النَّاسِ بِأَمْرِ هَذَا الْأُمَّةِ قَدِيمًا وَحَدِيثًا أَقْرَبُهَا مِنَ الرَّسُولِ وَ أَعْلَمُهَا بِالْكِتَابِ وَ أَفْقَهُهَا فِي الدِّينِ أَوْلُهُمْ إِسْلَامًا وَ أَفْضَلُهُمْ جِهَادًا...»؛^(۱) همانا سزاوارترین مردم به امر این امت در گذشته و حال کسی است که به رسول خدا صلی الله علیه و آله نزدیک تر بوده و به کتاب داناتر و در دین فقیه تر باشد. اولین فردی باشد که اسلام اختیار کرده و در جهاد از دیگران برتر باشد...».

و نیز فرمود: «وَالْإِمَامُ الْمُسْتَحِقُّ لِلْإِمَامَةِ لَهُ عِلْمَاتٌ... وَ الثَّانِي أَنْ يَكُونَ أَعْلَمَ النَّاسِ بِحَلَالِ اللَّهِ وَ حَرَامِهِ وَ ضُرُوبِ أَحْكَامِهِ وَ أَمْرِهِ وَ نَهْيِهِ جَمِيعٍ مَا يَحْتَاجُ إِلَيْهِ النَّاسُ فَيَحْتَاجُ النَّاسُ إِلَيْهِ وَ يَسْتَعِينُ عَنْهُمْ وَ الثَّلَاثُ يَجِبُ أَنْ يَكُونَ أَشَجَعَ النَّاسِ لِأَنَّهُ فَتَى الْمُؤْمِنِينَ الَّتِي يَرْجِعُونَ إِلَيْهَا إِنْ انْهَزَمَ مِنَ الرَّحْفِ انْهَزَمَ النَّاسُ لِانْهَزَامِهِ وَ الرَّابِعُ يَجِبُ أَنْ يَكُونَ أَسِيحِي النَّاسِ وَ إِنْ بَخَلَ أَهْلَ الْأَرْضِ كُلَّهُمْ لِأَنَّهُ إِنْ اسْتَوْلَى الشُّعْ عَلَيْهِ شَحَّ بِمَا فِي يَدَيْهِ مِنْ أَمْوَالِ الْمُسْلِمِينَ»؛^(۲) «و رهبری که سزاوار امامت است چند نشانه دارد؛ از آن جمله: ... ، دوم این که داناترین مردم به حلال و حرام الهی و انواع احکام و امر و نهی او در تمام اموری که مردم به آن ها احتیاج داشته و از آن ها بی نیاز می شوند، باشد. سوم این که لازم است که شجاع ترین مردم باشد؛ زیرا او ملجأ و پناه مؤمنین است که به او رجوع می کنند. اگر او از میدان فرار کند مردم نیز با فرار او فرار خواهند کرد. چهارم این که واجب است سخی ترین مردم باشد؛ گرچه تمام اهل زمین بخل ورزند؛ زیرا اگر بخل بر او غلبه کند به آنچه از اموال مسلمین در دست اوست بخل خواهد ورزید.»

امام رضا علیه السلام فرمود: «... الْإِمَامُ وَاحِدٌ دَهْرِهِ لَا يَدَانِيهِ أَحَدٌ وَ لَا يَعَادِلُهُ عَالِمٌ وَ لَا يُوْجَدُ مِنْهُ بَدَلٌ وَ لَا لَهُ مِثْلٌ وَ لَا نَظِيرٌ...»؛^(۳) «امام، یگانه زمان خود است، کسی به مرتبه او نرسد، دانشمندی با او برابر نباشد، جایگزین و مانند و نظیر ندارد...».

ص: ۲۴۰

۱- ۷۲۳. شرح ابن ابی الحدید، ج ۳، ص ۲۱۰، ح ۲؛ بحار الأنوار، ج ۳۲، ص ۴۲۹، باب ۱۱.

۲- ۷۲۴. بحار الأنوار، ج ۲۵، ص ۱۶۴.

۳- ۷۲۵. کافی، ج ۱، ص ۱۹۸.

و نیز فرمود: «لِلْإِمَامِ عَلَامَاتٌ أَنْ يَكُونَ أَعْلَمَ النَّاسِ وَأَحْكَمَ النَّاسِ وَأَتْقَى النَّاسِ وَأَحْلَمَ النَّاسِ وَأَشَجَعَ النَّاسِ وَأَشِيخَى النَّاسِ وَأَعْبَدَ النَّاسِ»؛^(۱) «برای امام معصوم علامات است: این که عالم ترین مردم و حکیم ترین مردم و باتقواترین و شکیباترین مردم و شجاع ترین مردم و باسخاوت ترین مردم و عابدترین مردم است.»

۲- عصمت

عصمت

امام علی علیه السلام فرمود: «وَالْإِمَامُ الْمُسَيِّحُ لِّلْإِمَامَةِ لَهُ عَلَامَاتٌ فَمِنْهَا أَنْ يَعْلَمَ أَنَّهُ مَعْصُومٌ مِنَ الذُّنُوبِ كُلِّهَا صَاحِبٌ لِّهَا وَكَبِيرٌ هَا لَا يَزِلُّ فِي الْفِتْنَةِ وَلَا يَخْطِئُ فِي الْجَوَابِ وَلَا يَسْهُوُ وَلَا يَنْسِي وَلَا يَلْهُوُ بِشَيْءٍ مِنْ أَمْرِ الدُّنْيَا»؛^(۲) «و رهبری که سزاوار امامت است دارای علامات است؛ از آن جمله این که دانسته شود که او معصوم از تمام گناهان صغیره و کبیره است، به حدی که در فتوا دادن لغزشی پیدا نکند و در پاسخ به خطا نرود و سهو و نسیان نداشته باشد و به چیزی از امر دنیا دل خوش نکند.»

امام سجاده علیه السلام فرمود: «الْإِمَامُ مِمَّا لَا يَكُونُ إِلَّا مَعْصُومًا»؛^(۳) «کسی امام از خاندان ما نیست مگر این که معصوم است.»

امام صادق علیه السلام فرمود: «كُلُّ مَا كَانَ لِمُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَلَنَا مِثْلُهُ إِلَّا النَّبُوءَةَ وَالْأَزْوَاجَ»؛^(۴) «هر چیزی که برای رسول خدا باشد برای ما اهل بیت نیز مثل آن هست، غیر از نبوت و [تعداد] زن های پیامبر.»

امام رضا علیه السلام فرمود: «الْإِمَامُ الْمُطَهَّرُ مِنَ الذُّنُوبِ وَالْمُبْرَأُ عَنِ الْعُيُوبِ...»؛^(۵) «امام معصوم، از همه گناهان پاک و مطهر و از همه عیب ها به دور است.»

معنای عصمت

به امام سجاده علیه السلام گفته شد: ای پسر رسول خدا! معنای معصوم چیست؟ حضرت فرمود: «هُوَ الْمُعْتَصِمُ بِحَبْلِ اللَّهِ وَحَبْلِ اللَّهِ هُوَ الْقُرْآنُ لَا يَفْتَرِقَانِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَالْإِمَامُ

ص: ۲۴۱

۱- ۷۲۶. معانی الاخبار، ص ۱۰۲، ح ۴.

۲- ۷۲۷. بحار الأنوار، ج ۲۵، ص ۱۶۴.

۳- ۷۲۸. معانی الاخبار، ص ۱۳۲، باب معنی عصمه الامام.

۴- ۷۲۹. بحار الأنوار، ج ۲۶، ص ۳۱۷.

۵- ۷۳۰. اصول کافی، ج ۱، ص ۳۸۴.

يَهْدِي إِلَى الْقُرْآنِ وَالْقُرْآنُ يَهْدِي إِلَى الْإِمَامِ وَذَلِكَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ: «إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لَلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ»؛ (۱) «او کسی است که به ریسمان خدا بسته شده است. و ریسمان خدا همان قرآن است، آن دو تا روز قیامت از یکدیگر جدا نمی شوند. امام به قرآن هدایت می کند و قرآن به امام راهنمایی می کند. و این است گفتار خدای عزوجل: "همانا این قرآن به آنچه استوارتر است راهنمایی می کند."»

حکمت عصمت امام

۱ - از امام علی علیه السلام نقل شده که فرمود: «وَالْإِمَامُ الْمُسْتَحَقُّ لِلْإِمَامَةِ لَهُ عَلَامَاتٌ فَمِنْهَا... الْخَامِسُ الْعِصْمَةُ مِنْ جَمِيعِ الذُّنُوبِ وَبِذَلِكَ يَتَّمَيِّزُ عَنِ الْمَأْمُومِينَ الَّذِينَ هُمْ غَيْرُ مَعْصُومِينَ لِأَنَّهُ لَوْ لَمْ يَكُنْ مَعْصُومًا لَمْ يُوْمَنَ عَلَيْهِ أَنْ يَدْخُلَ فِيَمَا يَدْخُلُ النَّاسُ فِيهِ مِنْ مَوْبِقَاتِ الذُّنُوبِ الْمُهْلِكَاتِ وَالشَّهَوَاتِ وَاللَّذَاتِ»؛ (۲) «و رهبری که سزاوار امامت است دارای علامات است؛ از آن جمله... پنجم: این که از تمام گناهان مصون باشد. و با این خصوصیت از مأمومین که غیر معصومند تمییز داده می شوند؛ زیرا در صورتی که معصوم نباشد در امان نیست که آنچه بر مردم از گناهان هلاک کننده و شهوات و لذات انجام می دهند، بر او وارد نشود.»

۲ - عمرو بن اشعث می گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که می فرمود: «أَتَرُونَ الْأَمْرَ إِلَيْنَا نَضَعُهُ حَيْثُ نَشَاءُ كَلَّا وَاللَّهِ إِنَّهُ لَعَهْدٌ مَعَهُودٌ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِلَى رَجُلٍ فَرَجُلٍ حَتَّى يَنْتَهِيَ إِلَى صَاحِبِهِ»؛ (۳) «آیا گمان می کند که امر [امامت به دست ماست و هر کجا بخواهیم قرار می دهیم؟ به خدا سوگند! هرگز، همانا آن پیمانی است بسته شده از جانب رسول خداصلی الله علیه وآله به فرد فرد از افراد تا به صاحبش منتهی گردد.»

۳ - معاویه بن عمار از امام صادق علیه السلام نقل کرده که فرمود: «إِنَّ الْإِمَامَةَ عَهْدٌ مِنَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ مَعَهُودٌ لِرِجَالٍ مُسَمَّيْنَ لَيْسَ لِلْإِمَامِ أَنْ يَزُوبَهَا عَنِ الَّذِي يَكُونُ مِنْ بَعْدِهِ»؛ (۴) «امامت

ص: ۲۴۲

۱- ۷۳۱. معانی الاخبار، ص ۱۳۲، باب معنی عصمه الامام.

۲- ۷۳۲. بحار الأنوار، ج ۲۵، ص ۱۶۴.

۳- ۷۳۳. کمال الدین، ص ۱۲۸ و ۱۲۹.

۴- ۷۳۴. کافی، ج ۱، ص ۳۷۸، باب ان الامامه عهد، ح ۳.

عهد و پیمان است از جانب خدای عزوجل که برای مردان مشخصی، بسته شده است. امام حق ندارد آن را از امام بعد از خود دور دارد و بگرداند.»

۳- نص

امام سجاده علیه السلام فرمود: «وَلَيْسَتْ الْعِصْمَةُ فِي ظَاهِرِ الْخَلْقِ فَيَعْرِفُ بِهَا فَلَدَلِكَ لَا يَكُونُ إِلَّا مَنْصُوصاً...»؛^(۱) «... عصمت علامتی در ظاهر افراد نیست که به آن شناخته شود، و لذا تنها از راه نص امکان پذیر است...».

امام رضا علیه السلام فرمود: «هَلْ يَعْرِفُونَ قَدْرَ الْإِمَامَةِ وَ مَحَلَّهَا مِنَ الْأُمَّةِ فَيَجُوزُ فِيهَا اخْتِيَارُهُمْ إِنَّ الْإِمَامَةَ أَجَلٌ قَدْرًا وَ أَكْبَرُ شَأْنًا وَ أَعْلَى مَكَانًا وَ أَمْنَعُ جَانِبًا وَ أَبْعَدُ غَوْرًا مِنْ أَنْ يَبْلُغَهَا النَّاسُ بِعُقُولِهِمْ أَوْ يَنَالُوهَا بِأَرَائِهِمْ أَوْ يَقِيمُوا إِمَامًا بِاخْتِيَارِهِمْ»؛^(۲) «مگر مردم مقام و منزلت امامت را در میان امت می دانند تا روا باشد که به انتخاب و اختیار خود وا گذاشته شوند؟ همانا امامت، قدرش والا تر و شأنش بزرگ تر و منزلتش عالی تر و مکانش منیع تر و عمقش عمیق تر است از آن که مردم با عقل خود به آن برسند، یا با آرا و نظرشان آن را دریابند و یا با انتخاب خود، امامی را منصوب کنند.»

۴- معجزه

ابوبصیر گفت: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: به چه جهت خداوند به انبیا و رسولان و حجت هایش معجزه عطا کرده است؟ حضرت فرمود: «لِيَكُونَ دَلِيلًا عَلَى صِدْقِ مَنْ أَتَى بِهِ وَ الْمُعْجِزَةُ عَلَامَةٌ لِلَّهِ لَا يُعْطِيهَا إِلَّا أَنْبِيَاءُهُ وَ رُسُلُهُ وَ حُجَجُهُ لِيَعْرِفَ بِهِ صِدْقُ الصَّادِقِ مِنْ كَذِبِ الْكَاذِبِ»؛^(۳) «تا این که دلیلی بر راستی آنچه آورده باشد، و معجزه نشانه ای است برای خداوند که جز به انبیا و رسولان و حجت هایش علیهم السلام عطا نمی کند، تا این که به واسطه آن راستی راستگو از دروغ دروغگو شناخته گردد.»

ص: ۲۴۳

۱- ۷۳۵. معانی الاخبار، ص ۱۳۲، باب معنی عصمه الامام.

۲- ۷۳۶. کافی، ج ۱، ص ۱۹۸، باب نادر جامع فی فضل الامام، ح ۱.

۳- ۷۳۷. علل الشرایع، ج ۱، ص ۱۲۲، باب ۱۰۰، ح ۱.

۵ - صبر

امام علی علیه السلام فرمود: «لَا يَحْمِلُ هَذَا الْأَمْرَ إِلَّا أَهْلُ الصَّبْرِ...»؛^(۱) «کسی تحمل این امر امامت را ندارد، مگر کسی که اهل صبر باشد...».

۶ - بصیرت

امام علی علیه السلام فرمود: «لَا يَحْمِلُ هَذَا الْأَمْرَ إِلَّا أَهْلُ الصَّبْرِ وَ الْبَصِيرِ...»؛^(۲) «کسی تحمل این امر امامت را ندارد مگر کسی که اهل صبر و علم و فهم باشد...».

۷ - موقعیت شناسی

امام علی علیه السلام فرمود: «لَا يَحْمِلُ هَذَا الْأَمْرَ إِلَّا أَهْلُ الصَّبْرِ وَ الْبَصِيرِ وَ الْعِلْمِ بِمَوَاقِعِ الْأَمْرِ»؛^(۳) «متحمل این امر [امامت نمی گردد مگر کسی که اهل صبر و بصیرت و علم به مواضع امور باشد.»

۸ - عالم به سیاست

امام رضا علیه السلام فرمود: «مُضْطَلَعٌ بِالْإِمَامَةِ عَالِمٌ بِالسِّيَاسَةِ»؛^(۴) «در امامت، قوی است و در سیاست، عالم است.»

۹ - درک دین

امام علی علیه السلام فرمود: «يَحْتَاجُ الْإِمَامَ إِلَى قَلْبٍ عَقُولٍ...»؛^(۵) «امام احتیاج به قلبی درک کننده دارد.»

و نیز - در وصف ائمه علیهم السلام - فرمود: «عَقَلُوا الدِّينَ عَقْلًا وَعِيَايَهُ وَ رِعَايَاهُ لَا عَقْلَ سَمَاعٍ وَ رِوَايَهُ فَإِنَّ زُورَةَ الْعِلْمِ كَثِيرٌ وَ زُورَاتُهُ قَلِيلٌ»؛^(۶) «اهل بیت پیامبر دین را چنان که سزاوار بود، دانستند و آموختند و بدان عمل کردند، نه آن که فقط بشنوند و نقل کنند، زیرا راویان دانش بسیار، اما حفظ کنندگان و عمل کنندگان به آن اندکند.»

ص: ۲۴۴

۱- ۷۳۸. شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۷، ص ۳۶.

۲- ۷۳۹. شرح ابن ابی الحدید، ج ۷، ص ۳۶.

۳- ۷۴۰. شرح ابن ابی الحدید، ج ۷، ص ۳۶.

۴- ۷۴۱. کافی، ج ۱، ص ۲۰۲، ح ۱.

۵- ۷۴۲. غرر الحکم، رقم ۱۱۰۱۰.

۶- ۷۴۳. نهج البلاغه، خطبه ۲۳۹.

امام علی علیه السلام فرمود: «يحتاج الإمام إلى قلب عقول و لسان قنول...»؛^(۱) «امام به عقلی درک کننده و زبانی گویا احتیاج دارد.»

۱۱ - تأدیب خود قبل از دیگران

امام علی علیه السلام فرمود: «مَنْ نَصَبَ نَفْسَهُ لِلنَّاسِ إِمَامًا فَعَلَيْهِ أَنْ يَدَأَ بِتَعْلِيمِ نَفْسِهِ قَبْلَ تَعْلِيمِ غَيْرِهِ...»؛^(۲) «کسی که خود را رهبر مردم قرار داد، باید پیش از آن که به تعلیم دیگران پردازد، خود را بسازد.»

۱۲ - طهارت مولد

امام باقر علیه السلام - در توضیح نشانه امام - فرمود: «طَهَارَةُ الْوِلَادَةِ وَ حُسْنُ الْمُنْشَأِ...»؛^(۳) «پاکی ولادت و اصالت ریشه و اصل...».

۱۳ - اهل لهو و لعب نباشد

امام باقر علیه السلام - در توضیح نشانه امام - فرمود: «... وَ لَا يَلْهُو وَ لَا يَلْعَبُ»؛^(۴) «... و هرگز کار بیهوده نمی کند و اهل بازی نیست.»

۱۴ - عدالت در حکم

از امام علی علیه السلام نقل شده که فرمود: «ثلاثة من كن فيهم من الأئمة صلح ان يكون اماماً اضطلع بأمانته: اذا عدل في حكمه...»؛^(۵) «سه خصوصیت است که هر کس از رهبران دارای آن ها باشد صلاحیت دارد تا این که رهبری باشد که در امانت داری قوی است: یکی این که در حکم کردنش عادل باشد...».

امام حسین علیه السلام در نامه خود به اهل کوفه فرمود: «فَلَعَمْرِي مَا الْإِمَامُ إِلَّا الْحَاكِمُ بِالْكِتَابِ الْقَائِمُ بِالْقِسْطِ الدَّائِنُ بِدِينِ الْحَقِّ الْحَابِسُ نَفْسَهُ عَلَى ذَلِكَ لِلَّهِ»؛^(۶) «به جان خودم

ص: ۲۴۵

۱- ۷۴۴. غرر الحکم، رقم ۱۱۰۱۰.

۲- ۷۴۵. نهج البلاغه، حکمت ۷۳.

۳- ۷۴۶. کافی، ج ۲۸۴، ح ۳، باب الامور التي توجب حجه.

۴- ۷۴۷. کافی، ج ۱، ص ۲۸۴، ح ۳.

۵- ۷۴۸. کنز العمال، ح ۱۴۳۱۵.

۶- ۷۴۹. الارشاد، ج ۲، ص ۳۹.

سوگند! که نیست امام مگر کسی که به قرآن حکم کرده و برپاکننده عدل باشد و به دین حق متدین بوده و نفس خود را به خاطر خدا نگه دارد.»

۱۵ - باورع بودن

امام باقرعلیه السلام فرمود: «إِنَّ الْإِمَامَةَ لَا تَصِلُحُ إِلَّا لِرَجُلٍ فِيهِ ثَلَاثُ خِصَالٍ وَرَعٌ يَحْجُزُهُ عَنِ الْمَحَارِمِ...»؛ (۱) «همانا امامت صلاحیت ندارد جز برای مردی که دارای سه خصوصیت است: یکی ورعی که او را از کارهای حرام بازدارد...».

۱۶ - حلیم بودن

امام باقرعلیه السلام در ادامه همان حدیث فرمود: «إِنَّ الْإِمَامَةَ لَا تَصِلُحُ إِلَّا لِرَجُلٍ فِيهِ ثَلَاثُ خِصَالٍ... وَحِلْمٌ يَمْلِكُ بِهِ غَضَبَهُ...»؛ (۲) «همانا امامت صلاحیت ندارد جز برای مردی که در او سه خصلت باشد: یکی بردباری که به واسطه آن غضبش را نگه دارد...».

۱۷ - مهربانی کردن با رعیت

امام باقرعلیه السلام فرمود: «إِنَّ الْإِمَامَةَ لَا تَصِلُحُ إِلَّا لِرَجُلٍ فِيهِ ثَلَاثُ خِصَالٍ... حُسْنُ الْخِلَافَةِ عَلَى مَنْ وَلى [وَأُولَى عَلَيْهِ حَتَّى يَكُونَ لَهُ كَالْوَالِدِ الرَّحِيمِ]»؛ (۳) «همانا امامت صلاحیت ندارد مگر در مردی که دارای سه خصلت باشد: یکی این که با کسانی که سرپرست آنان است حسن رفتار داشته باشد، به حدی که نسبت به آنان همانند پدر مهربان باشد.»

۱۸ - مراعات حال فقرا

امام علی علیه السلام فرمود: «إِنَّ اللَّهَ جَعَلَنِي إِمَامًا لِيَخْلِقَهُ فَفَرَضَ عَلَيَّ التَّقْدِيرَ فِي نَفْسِي وَ مَطْعَمِي وَ مَشْرَبِي وَ مَلْبَسِي كَضَعْفَاءِ النَّاسِ كَيْ يَقْتَدِيَ الْفَقِيرُ بِفَقْرِي وَ لَا يَطْغَى الْغَنَى غِنَاهُ»؛ (۴) «همانا خداوند مرا امام بر خلقش قرار داده؛ لذا بر من واجب کرده تا در توجه به خود و غذا و آشامیدن و لباسم همانند مستضعفان از مردم اندازه گیری کنم، تا فقیر به فقر من اقتدا کرده و بی نیاز در بی نیازی اش طغیان گری نکند.»

ص: ۲۴۶

۱- ۷۵۰. الخصال، ص ۷۶، ح ۹۷؛ کافی، ج ۱، ص ۴۰۷، باب ما يجب من حق الامام، ح ۸.

۲- ۷۵۱. الخصال، ج ۱، ص ۱۱۶، ح ۹۷.

۳- ۷۵۲. الخصال، ج ۱، ص ۱۱۶، ص ۹۷.

۴- ۷۵۳. کافی، ج ۱، ص ۴۱۰، باب سیره الامام، ح ۱.

و نیز فرمود: «إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى فَرَضَ عَلَى أُمَّهِ الْعِدْلَ أَنْ يَقْدِرُوا أَنْفُسَهُمْ بِضَعْفِهِ النَّاسِ كَيْلًا- يَتَبَيَّغَ بِالْفَقِيرِ فَقْرُهُ»؛(۱) «خداوند بر پیشوایان حق، واجب کرده که خود را با مردم ناتوان همسو کنند تا فقر و ناداری، تنگدست را به هیجان نیاورد و به طغیان نکشاند.»

و نیز فرمود: «عَلَى أُمَّهِ الْحَقِّ بِأَنْ يَتَأَسَّوْا بِأَضْعَفِ رَعِيَّتِهِمْ حَالًا فِي الْأَكْلِ وَاللِّبَاسِ، وَ لَا يَتَمَيَّزُونَ عَلَيْهِمْ بِشَيْءٍ لَا يَقْدِرُونَ عَلَيْهِ، لِيَرَاهُمْ الْفَقِيرُ فَيَرْضَى عَنِ اللَّهِ تَعَالَى بِمَا هُوَ فِيهِ، وَ يَرَاهُمْ الْعَنِي فَيَزِدَادُ شُكْرًا وَ تَوَاضَعًا»؛(۲) «بر رهبران به حق جامعه است که به ضعیف ترین فرد از مردم خود در زندگی خوراک و لباس تأسی نمایند و در چیزی که مردم قدرت ندارند بر آنان امتیاز پیدا نکنند، تا آنکه فقیر آنان را دیده و به وضعیتی که دارند راضی گردند، و بی نیاز نیز او را دیده و شکر و تواضع او زیاد گردد.»

۱۹ - حکم کردن به دستورات الهی

امام علی علیه السلام فرمود: «حَقُّ عَلَى الْإِمَامِ أَنْ يَخُكِّمَ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَ أَنْ يُوَدِيَ الْأَمَانَةَ، فَإِذَا فَعَلَ فَحَقُّ عَلَى النَّاسِ أَنْ يَسْمَعُوا لَهُ وَ أَنْ يَطِيعُوا وَ أَنْ يَجِيبُوا إِذَا دُعُوا»؛(۳) «بر رهبر است که به آنچه نازل شده حکم نماید و امانت را ادا کند، و چون چنین کند بر مردم است که سخنان او را شنیده و او را اطاعت کرده و هنگام دعوت او را اجابت کنند.»

عدم جواز اطاعت از امام فاسق

امام علی علیه السلام فرمود: «اخْذَرُوا عَلَى دِينِكُمْ ثَلَاثَةً... وَ رَجُلًا آتَاهُ اللَّهُ سُلْطَانًا فَرَعَمَ أَنْ طَاعَتْهُ طَاعَهُ اللَّهُ وَ مَعْصِيَتُهُ مَعْصِيَةُ اللَّهِ وَ كَذَبَ لِأَنَّهُ لَا طَاعَةَ لِمَخْلُوقٍ فِي مَعْصِيَةِ بِيهِ الْخَالِقِ... إِنَّمَا الطَّاعَةُ لِلَّهِ وَ لِرَسُولِهِ ص وَ لَوْلَاهُ الْأَمْرُ وَ إِنَّمَا أَمَرَ اللَّهُ بِطَاعَةِ الرَّسُولِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لِأَنَّهُ مَعْصُومٌ مُطَهَّرٌ لَا- يَأْمُرُ بِمَعْصِيَةِ بِيهِ وَ إِنَّمَا أَمَرَ بِطَاعَةِ أُولَى الْأَمْرِ لِأَنَّهُمْ مَعْصُومُونَ مُطَهَّرُونَ لَا يَأْمُرُونَ بِمَعْصِيَةِ بِيهِ»؛(۴) «بر دینتان از سه دسته بترسید... کسی که خداوند به او سلطنت داده و گمان کرده که طاعت او طاعت خدا و نافرمانی او نافرمانی خداست ولی دروغ می گوید؛ زیرا نباید از مخلوق اطاعت کرد در جایی که معصیت خالق است... همانا اطاعت مخصوص خدا

ص: ۲۴۷

۱- ۷۵۴. نهج البلاغه، خطبه ۲۰۹.

۲- ۷۵۵. نهج السعادة، ج ۲، ص ۴۹.

۳- ۷۵۶. کنز العمال، رقم ۱۴۳۱۳.

۴- ۷۵۷. بحار الأنوار، ج ۷۵، ص ۳۳۷، ح ۸.

و رسول و والیان امر است. و خداوند به طاعت رسول امر کرده؛ زیرا او معصوم و پاک است که امر به معصیت نمی کند بلکه به طاعت صاحبان خلافت امر می نماید؛ زیرا که آنان معصوم و مطهرند که به معصیت امر نمی کنند».

وجوب خروج بر امامان جور

امام علی علیه السلام فرمود: «كَيْفَ أَنْتُمْ وَ زَمَانٌ قَدْ أَظْلَكُمْ؟! تَعْطَلُ فِيهِ الْحُدُودُ وَ يَتَّخِذُ الْمَالُ فِيهِ دُولًا، وَ يِعَادِي (فِيهِ) أَوْلِيَاءَ اللَّهِ، وَ يُوَالِي فِيهِ أَعْدَاءَ اللَّهِ؟! قُلْنَا: (يا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ) فَإِنْ أَدْرَكْنَا ذَلِكَ الزَّمَانَ فَكَيْفَ نَصِيحُ؟ قَالَ: كُونُوا كَأَصْحَابِ عِيسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ، نُشِرُوا بِالْمَنَاشِيرِ وَ صُيِّلُوا عَلَى الْخَشَبِ. مَوْتُ فِي طَاعَةِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ خَيْرٌ مِنْ حَيَاةٍ فِي مَعْصِيَةِ اللَّهِ»؛^(۱) «شما در چه حالی هستید، زمانی شما را فرا رسد که حدود الهی تعطیل شده و اموال تنها در دست اغنیا در گردش باشد، با اولیای الهی دشمنی می شود و با دشمنان خدا دوست می گردند؟ گفتیم ای امیرمؤمنان! اگر آن زمان را درک کردیم چه کنیم؟ حضرت فرمود: همانند اصحاب عیسی باشید که با اژه قطعه قطعه شده و بر چوبه دار رفتند. مرگ در اطاعت خدای عزوجل از زندگی در معصیت خدا ارزشمندتر است».

مصادر علوم امام

۱ - میراث فرهنگی پیامبر صلی الله علیه و آله

فضیل بن یسار از امام باقر علیه السلام نقل کرده که فرمود: «لَوْ أَنَا حَدَّثْنَا بِرَأْيِنَا ضَلَمْنَا كَمَا ضَلَّ مَنْ كَانَ قَبْلَنَا وَ لَكِنَّا حَدَّثْنَا بِبَيِّنَةٍ مِنْ رَبَّنَا بَيْنَهَا لِنَبِيِّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَبَيِّنَةٌ لَنَا»؛^(۲) «اگر ما به رأی خود حدیث کنیم گمراه خواهیم شد؛ همان گونه که قبل از ما گمراه شدند ولی ما با بیینه ای از پروردگاران که رسول خدا صلی الله علیه و آله از جانب خدا اخذ کرد و او برای ما بیان نموده حدیث می گوئیم».

امام باقر علیه السلام مطابق حدیثی از پدرانش از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل کرده که خطاب به حضرت علی علیه السلام فرمود: «اَكْتُبْ مَا أُمِّلِي عَلَيْكَ. فَقَالَ: يَا نَبِيَّ اللَّهِ أَتَخَافُ عَلَيَّ النَّسِيَانَ قَالَ

ص: ۲۴۸

۱- ۷۵۸. نهج السعادة، ج ۲، ص ۶۳۹.

۲- ۷۵۹. بصائر الدرجات، ص ۲۹۹، ح ۲؛ بحار الأنوار، ج ۲، ص ۱۷۲، باب ۲۳.

لَسْتُ أَخَافُ عَلَيْكَ النَّسِيَانَ وَقَدْ دَعَوْتُ اللَّهَ لَكَ أَنْ يَحْفَظَكَ وَلَا يَنْسِيَكَ وَ لَكِنْ اكْتُبْ لِشُرَكَائِكَ قَالَ قُلْتُ وَمَنْ شُرَكَائِي يَا نَبِيَّ اللَّهِ قَالَ الْأَيْمَةُ مِنْ وُلْدِكَ»؛ (۱) «آنچه برای تو می گویم بنویس، حضرت عرض کرد: ای رسول خدا صلی الله علیه وآله! آیا می ترسی که بر من فراموشی عارض شود؟ حضرت فرمود: از این نمی ترسم؛ زیرا از خدا خواسته ام که تو را حافظه دهد، و بر تو فراموشی عارض نکند، ولی برای شریکان خود بنویس. عرض کردم: شریکان من چه کسانی هستند ای پیامبر خدا؟ فرمود: امامان از اولاد تو.»

مردی از امام صادق علیه السلام مسأله ای پرسید و حضرت جواب داد، سپس گفت: به رأی شما اگر چنین و چنان باشد جوابش چیست؟ فرمود: «مَهْ مَا أَجَبْتُكَ فِيهِ مِنْ شَيْءٍ فَهُوَ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لَشَيْئًا مِنْ أَرَأَيْتَ فِي شَيْءٍ»؛ (۲) «خاموش باش، هر جوابی که من به تو می دهم از قول رسول خدا صلی الله علیه وآله است، ما از خود رأیی نداریم.»

۲ - تعلیمات پیامبر صلی الله علیه وآله

از رسول خدا صلی الله علیه وآله نقل کرده که فرمود: «أَنَا مَدِينَةُ الْعِلْمِ وَعَلِيٌّ بَابُهَا»؛ (۳) «من شهر حکمت هستم و علی دروازه [ورودی این شهر است].»

ترمذی به سندش از امام علی علیه السلام نقل کرده که فرمود: «كُنْتُ إِذَا سَأَلْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أُعْطَانِي وَإِذَا سَكَتُ ابْتَدَأَنِي»؛ (۴) «من هرگاه از رسول خدا صلی الله علیه وآله سؤال می کردم مرا جواب می داد و هرگاه ساکت می ماندم او برای ابتدا می کرد و علم می آموخت.»

از رسول خدا صلی الله علیه وآله نقل شده که فرمود: «علی خازن علمی»؛ (۵) «علی مخزن علم من است.»

امام علی علیه السلام فرمود: «لَقَدْ عَلَّمَنِي رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَلْفَ بَابٍ يَفْتَحُ كُلُّ بَابٍ أَلْفَ بَابٍ»؛ (۶) «رسول خدا صلی الله علیه وآله هزار باب از علوم را به من آموخت، که از هر بابی هزار باب دیگر باز می شود.»

ص: ۲۴۹

۱- ۷۶۰. امالی طوسی، ج ۲، ص ۵۶؛ امالی صدوق، ص ۴۰۱، مجلس ۶۳.

۲- ۷۶۱. کافی، ج ۱، ص ۵۸، ح ۲۱، باب البداع.

۳- ۷۶۲. همان.

۴- ۷۶۳. سنن ترمذی، ج ۵، ص ۶۳۷؛ ح ۳۷۲۲؛ بحار، ج ۲۶، ص ۱۹۵، باب ۹.

۵- ۷۶۴. شرح ابن ابی الحدید، ج ۹، ص ۱۶۵.

۶- ۷۶۵. کنز العمال، ج ۶، ص ۳۹۲؛ بحار الأنوار، ج ۲۶، ص ۲۹، باب ۱.

سماعه بن مهران از امام صادق علیه السلام نقل کرده که فرمود: «إِنَّ اللَّهَ عَلَّمَ رَسُولَهُ الْحَلَالَ وَالْحَرَامَ وَالتَّأْوِيلَ فَعَلَّمَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عِلْمَهُ كُلَّهُ عَلِيًّا»؛ (۱) «خداوند همه حلال و حرام و تأویل [آیاتش را به رسولش یاد داد و رسول خداصلی الله علیه وآله نیز این علوم را به علی علیه السلام یاد داد.»

۳ - کتاب حضرت علی علیه السلام

محمد بن مسلم از امام باقر علیه السلام یا امام صادق علیه السلام نقل کرده که فرمود: «إِنَّ عِنْدَنَا صَحِيفَةً مِنْ كُتُبِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ طُولُهَا سَبْعُونَ ذِرَاعًا فَتَبِعَ مَا فِيهَا لَا نَعْدُوها»؛ (۲) «همانا نزد ما صحیفه ای از کتاب های علی علیه السلام است که طول آن هفتاد ذراع است، که ما از آنچه در آن است پیروی کرده و از آن تجاوز نمی کنیم.»

مروان می گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که می فرمود: «عِنْدَنَا كِتَابُ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ سَبْعُونَ ذِرَاعًا»؛ (۳) «نزد ما کتاب علی علیه السلام است که هفتاد ذراع می باشد.»

و نیز در روایتی از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمود: «وَ اللَّهُ إِنَّ عِنْدَنَا لَصَحِيفَةً طُولُهَا سَبْعُونَ ذِرَاعًا فِيهَا جَمِيعُ مَا يَحْتَاجُ إِلَيْهِ النَّاسُ حَتَّى أَرْضُ الْخَدَشِ إِمْلَاءُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ كَتَبَهَا عَلِيٌّ بِيَدِهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ»؛ (۴) «به خدا سوگند! همانا نزد ما صحیفه ای است که طول آن هفتاد ذراع است، در آن تمام چیزهایی است که مردم به آن احتیاج دارند حتی تاوان خراش، که املاء رسول خداصلی الله علیه وآله است و به دست علی صلوات الله علیه کتابت شده است.»

۴ - مصحف حضرت زهرا علیها السلام

از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمود: «... وَ لَقَدْ خَلَفَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عِنْدَنَا جِلْدًا مَا هُوَ جِلْدٌ جَمَالٍ وَ لَا جِلْدٌ ثَوْرٍ وَ لَا جِلْدٌ بَقَرَةٍ إِلَّا إِهَابٌ شَاهٍ فِيهَا كُلُّ مَا يَحْتَاجُ إِلَيْهِ حَتَّى أَرْضُ الْخَدَشِ وَ الظُّفْرِ وَ خَلَفَتْ فَاطِمَةُ عَلَيْهَا السَّلَامُ مُضِيحَةً مَا هُوَ قُرْآنٌ...»؛ (۵) «رسول خداصلی الله علیه وآله نزد ما پوستین گذارده که از پوست شتر و گاو نر و ماده نیست، بلکه از پوست گوسفند است و در

ص: ۲۵۰

۱- ۷۶۶. بصائر الدرجات، ص ۲۹۰.

۲- ۷۶۷. بصائر الدرجات، ص ۱۴۶؛ بحار الأنوار، ج ۲۶، ص ۲۴، باب ۱.

۳- ۷۶۸. همان.

۴- ۷۶۹. همان، ص ۱۴۵.

۵- ۷۷۰. بصائر الدرجات، ص ۱۵۶.

آن تمام چیزهایی که مردم به آن احتیاج دارند حتی ارش خراش و ناخن آمده است. و فاطمه - علیها السلام - نیز مصحفی گذارده که قرآن نیست...».

۵ - الهام

امام موسی کاظم علیه السلام درباره منبع علم امام فرمود: «مَبْلَغُ عِلْمِنَا عَلَى ثَلَاثَةِ وُجُوهِ: مَاضٍ وَ غَابِرٍ وَ حَادِثٍ؛ فَأَمَّا الْمَاضِي فَمَفْسَّرٌ وَ أَمَّا الْغَابِرُ فَمَزْبُورٌ وَ أَمَّا الْحَادِثُ فَقَدْ فُتِيَ الْقُلُوبَ وَ نَقُرُّ فِي الْأَسْمَاعِ وَ هُوَ أَفْضَلُ عِلْمِنَا وَ لَا نَبِيَّ بَعْدَ نَبِيِّنَا»؛ (۱) «علم ما به سه جهت رسائی دارد: گذشته و آینده و آنچه اتفاق می افتد [در زمان حال، اما گذشته: برای ما تفسیر شده است [یعنی اخبار گذشته را پیغمبر صلی الله علیه و آله برای ما توضیح داده است. و اما آینده: در کتاب جامعه و مصحف نزد ما است نوشته شده. و امّا حال؛ از راه الهام به دل و تأثیر در گوش باشد [که هر روز و هر ساعت؛ مخصوصاً شب های قدر و جمعه برای ما حاصل آید] و آن بهترین دانش ماست [زیرا مخصوص به ما و از اسرار امامت است، ولی با وجود همه این علوم که ما داریم، پیغمبر نیستیم و پیغمبری بعد از پیغمبر ما نیست.»

در حدیثی دیگر از امام رضا علیه السلام چنین آمده است: «وَ أَمَّا النَّكْتُ فِي الْقُلُوبِ فَإِلْهَامٌ...»؛ (۲) «و امّا زدن در قلب ها پس آن الهام است...».

۶ - حدیث ملائکه

در حدیث سابق امام صادق علیه السلام یکی از منابع علم امام را «نقر الاسماع» برشمرده است، (۳) امام رضا علیه السلام در شرح این جمله می فرماید: «وَ أَمَّا النَّقْرُ فِي الْأَسْمَاعِ فَحَدِيثُ الْمَلَائِكَةِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ نَسِمَعُ كَلَامَهُمْ وَ لَا نَرَى أَشْخَاصَهُمْ»؛ (۴) «و اشاره در گوش، سخن فرشتگان است، ما کلامشان را می شنویم و اشخاصشان را نمی بینیم.»

۷ - علم غیب

امام صادق علیه السلام فرمود: «كُشِطَ لِإِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ السَّمَاوَاتُ السَّبْعُ حَتَّى نَظَرَ إِلَى مَا فَوْقَ

ص: ۲۵۱

-
- ۱- ۷۷۱. بحار الأنوار، ج ۲۶، ص ۵۹؛ کافی، ج ۱، ص ۲۶۴، باب جهات علوم الائمه، ح ۱.
 - ۲- ۷۷۲. ارشاد مفید، ج ۲، ص ۸۰؛ بحار الأنوار، ج ۲۶، ص ۱۸؛ کافی، ج ۱، ص ۲۶۴، ح ۳.
 - ۳- ۷۷۳. بحار الأنوار، ج ۲۶، ص ۵۹.
 - ۴- ۷۷۴. همان، ص ۱۸.

الْعَرْشِ وَ كُتِبَتْ لَهُ الْأَرْضُ حَتَّى رَأَى مَا فِي السَّمَاءِ وَ فَعَلَ بِمُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مِثْلَ ذَلِكَ وَ إِنِّي لَأَرَى صَاحِبَكُمْ وَ الْأَيْمَةَ مِنْ بَعْدِهِ قَدْ فَعَلَ بِهِمْ مِثْلَ ذَلِكَ»؛ (۱) «برای ابراهیم علیه السلام آسمان های هفت گانه کنار زده شد تا اینکه به بالای عرش نظیر نمود، و نیز برای او زمین شکافته شد تا اینکه آنچه در هواست دید، و مثل آن برای محمد صلی الله علیه و آله اتفاق افتاد، و همانا من صاحب شما و امامان از بعد او را می بینم که مثل این برای آنها اتفاق افتاده است».

علم امام

۱ - کلینی به سندش از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: «إِنَّ الْإِمَامَ إِذَا شَاءَ أَنْ يَعْلَمَ عِلْمًا»؛ (۲) «امام هر گاه بخواهد بداند، دانا می شود».

۲ - و نیز روایت شده به سندش از امام صادق علیه السلام که فرمود: «إِنَّ الْإِمَامَ إِذَا شَاءَ أَنْ يَعْلَمَ أَعْلَمَ»؛ (۳) «امام هر گاه بخواهد بداند، به او اعلام شود».

۳ - و نیز روایت شده به سندش از امام صادق علیه السلام که فرمود: «إِذَا أَرَادَ الْإِمَامُ أَنْ يَعْلَمَ شَيْئًا أَعْلَمَهُ اللَّهُ ذَلِكَ»؛ (۴) «هر گاه امام بخواهد چیزی را بداند، خدا آن را [به وسیله الهام یا روح القدس به او اعلام کند]».

ولایت تکوینی امام

کلینی به سندش از ابوبصیر نقل کرده که گفت: «دَخَلْتُ عَلَى أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقُلْتُ لَهُ: أَنْتُمْ وَرَثَةُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَالَتْ نَعَمْ قُلْتُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَارِثُ الْأَنْبِيَاءِ عَلِمَ كُلُّ مَا عَلِمُوا قَالَ لِي نَعَمْ قُلْتُ فَأَنْتُمْ تَقْدِرُونَ عَلَيَّ أَنْ تُحْيُوا الْمَوْتَى وَ تُبْرِئُوا الْمَأْكُمَةَ وَ الْأَبْرَصَ قَالَ نَعَمْ يَا ذَنْ لِي اللَّهُ ثُمَّ قَالَ لِي اذْنُ مِنِّي يَا أَبَا مُحَمَّدٍ فَدَنَوْتُ مِنْهُ فَمَسَحَ عَلَيَّ وَجْهِي وَ عَلَيَّ عَيْنِي فَأَبْصِرْتُ الشَّمْسَ وَ السَّمَاءَ وَ الْأَرْضَ وَ الْبُيُوتَ وَ كُلَّ شَيْءٍ فِي الْبَلَدِ ثُمَّ قَالَ لِي أَتُحِبُّ أَنْ تَكُونَ هَكَذَا وَ لَكَ مَا لِلنَّاسِ وَ عَلَيْكَ مَا عَلَيْهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَوْ تَعُودَ كَمَا كُنْتَ وَ لَكَ الْجَنَّةُ خَالِصًا قُلْتُ: أَعُودُ كَمَا كُنْتُ فَمَسَحَ عَلَيَّ عَيْنِي فَعُدْتُ كَمَا كُنْتُ قَالَ فَحَدَّثْتُ ابْنَ أَبِي عُمَيْرٍ بِهِذَا فَقَالَ أَشْهَدُ أَنَّ هَذَا حَقٌّ كَمَا أَنَّ النَّهَارَ حَقٌّ»؛ (۵) «ابوبصیر گوید: خدمت امام باقر علیه السلام رسیدم و عرض کردم: شما

ص: ۲۵۲

۱- ۷۷۵. تفسیر برهان، ج ۱، ص ۵۳۱، ح ۲؛ بحار الأنوار، ج ۲۶، ص ۱۱۴، باب ۶.

۲- ۷۷۶. کافی، ج ۱، ص ۲۵۸، ح ۱.

۳- ۷۷۷. همان.

۴- ۷۷۸. همان.

۵- ۷۷۹. کافی، ج ۱، ص ۳۹۱، ح ۳.

وارث پیغمبرید؟ فرمود: آری، عرض کردم: پیغمبر وارث انبیا بود و هر آنچه آن ها می دانستند، می دانست؟ فرمود: آری، عرض کردم: شما می توانید مرده را زنده کنید و کور مادرزاد و پیس را معالجه نمایید؟ فرمود: آری به اذن خدا. سپس فرمود: ابامحمد! پیش بیا. من نزدیکش رفتم، آن حضرت دست به دیده و چهره من [که نابینا بودم مالید که من خورشید و آسمان و زمین و خانه ها و آنچه در شهر بود را دیدم. آن گاه به من فرمود: می خواهی که این چنین باشی و در روز قیامت در سود و زیان با مردم شریک باشی یا آن که به حال اول برگردی و یکسره به بهشت روی؟ گفتم: می خواهم چنان که بودم باشم، باز به چشم من دست کشید و به حال اول بازگشتم. سپس این حدیث را به ابن ابی عمیر گفتم، او گفت: من گواهی دهم که این موضوع درست است، چنان که روز روشن درست است.»

ثمالی از علی بن الحسین علیه السلام و او از پدرانش و از جدش علیهم السلام نقل کرده که رسول خدا صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام فرمود: «الْأئِمَّةُ مِنْ بَعْدِي اثْنَا عَشَرَ أَوْلَهُمْ أَنْتَ يَا عَلِيُّ وَ آخِرُهُمُ الْقَائِمُ الَّذِي يَفْتِيحُ اللَّهُ تَعَالَى ذِكْرَهُ عَلَيَّ يَدِيهِ مَسَارِقَ الْأَرْضِ وَ مَعَارِبَهَا»؛ (۱) «امامان بعد از من دوازده نفرند، که اول آن ها تو هستی یا علی! و آخر آن ها قائم است که خداوند متعال شرق و غرب عالم را به دست او می گشاید.»

لزوم تعیین امام از ناحیه امام قبل

۱ - کلینی به سند خود از معلی بن خنیس نقل کرده که گفت: از امام صادق علیه السلام درباره قول خداوند عزوجل: «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا» سؤال کردم، فرمود: «أَمَرَ اللَّهُ الْأَمِيَامَ الْأَوَّلَ أَنْ يَدْفَعَ إِلَى الْأَمِيَامِ الَّذِي بَعْدَهُ كُلَّ شَيْءٍ عِنْدَهُ»؛ (۲) «خدا به امام پیشین دستور می دهد که هر چه [از علائم امامت نزد اوست به امام بعد از خود رد کند.»

۲ - و نیز به سندش از احمد بن عمر نقل می کند که گفت: از امام رضا علیه السلام درباره قول خداوند عزوجل: «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا»؛ (۳) «خداوند امر کرده که امانت ها را به صاحبانش برگردانید.» سؤال کردم، حضرت فرمود: «هُمُ الْأَئِمَّةُ»

ص: ۲۵۴

۱- ۷۸۰. کمال الدین، ص ۱۴۶ و ۱۶۵.

۲- ۷۸۱. همان، ح ۴.

۳- ۷۸۲. سوره نساء، آیه ۵۸.

مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَنْ يُؤَدِّيَ الْإِمَامَ الْأَمَانَةَ إِلَى مَنْ بَعْدَهُ وَلَا يَخُصَّ بِهَا غَيْرَهُ وَلَا يَزُويَهَا عَنْهُ»؛ (۱) «ایشان ائمه از آل محمد علیهم السلام می باشند که باید هر امامی، امامت را به امام بعد از خود بسپارد، و به دیگری ندهد و از امام بعد هم دریغ ندارد.»

نصّ بر امامان

۱ - معلی بن خنیس از امام صادق علیه السلام نقل کرده که فرمود: «إِنَّ الْإِمَامَ يَعْرِفُ الْإِمَامَ الَّذِي مِنْ بَعْدِهِ فَيُوصِيهِ إِلَيْهِ»؛ (۲) «امام، امام بعد از خود را می شناسد و به او وصیت می کند.»

۲ - ابن ابی یعفر از امام صادق علیه السلام نقل کرده که فرمود: «لَا يَمُوتُ الْإِمَامُ حَتَّى يَعْلَمَ مَنْ يَكُونُ مِنْ بَعْدِهِ فَيُوصِيهِ إِلَيْهِ»؛ (۳) «امام نمی میرد تا امام بعد از خود را بشناسد و به او وصیت کند.»

وقت علم به امامت

از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمود: «يَعْرِفُ الَّذِي بَعْدَ الْإِمَامِ عِلْمَ مَنْ كَانَ قَبْلَهُ فِي آخِرِ دَقِيقَةٍ تَبْقَى مِنْ رُوحِهِ»؛ (۴) «جانشین امام، به علم امام پیش از خود، در آخرین دقیقه ای که از روح او باقی مانده آگاه می شود.»

نصّ بر امام علی علیه السلام

توضیح

۱ - کلینی به سندش از ابو حمزه ثمالی از امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده که امام فرمود: «لَمَّا أَنْ قَضَى مُحَمَّدٌ نُبُوتَهُ وَاسْتَيْكَمَلَ أَيَّامَهُ أَوْحَى اللَّهُ تَعَالَى إِلَيْهِ أَنْ يَا مُحَمَّدُ قَدْ قَضَيْتَ نُبُوتَكَ وَاسْتَيْكَمَلْتَ أَيَّامَكَ فَاجْعَلِ الْعِلْمَ الَّذِي عِنْدَكَ وَالْإِيمَانَ وَالْإِسْمَ الْأَكْبَرَ وَ مِيرَاثَ الْعِلْمِ وَ آثَارَ عِلْمِ النُّبُوَّةِ فِي أَهْلِ بَيْتِكَ عِنْدَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ فَإِنِّي لَنْ أَقْطَعَ الْعِلْمَ وَالْإِيمَانَ وَالْإِسْمَ الْأَكْبَرَ وَ مِيرَاثَ الْعِلْمِ وَ آثَارَ عِلْمِ النُّبُوَّةِ مِنَ الْعَقَبِ مِنْ ذُرِّيَّتِكَ كَمَا لَمْ أَقْطَعْهَا مِنْ ذُرِّيَّاتِ الْأَنْبِيَاءِ»؛ (۵) «چون محمد صلی الله علیه و آله وظیفه نبوت خود را انجام داد و عمرش به پایان رسید، خدای تعالی به او وحی کرد: ای محمد! نبوت را گذرانیدی و عمرت به آخر رسید، اکنون آن دانشی که نزد توست و ایمان و اسم اکبر و میراث علم و آثار علم نبوت در

ص: ۲۵۵

۱- ۷۸۳. کافی، ج ۱، ص ۲۱۷ و ۲۱۸، ح ۲.

۲- ۷۸۴. بصائر الدرجات، ص ۱۴۰.

۳- ۷۸۵. همان.

۴- ۷۸۶. کافی، ج ۲، ص ۲۱۶، ح ۳.

۵- ۷۸۷. کافی، ج ۱، ص ۲۹۲ و ۲۹۳، ح ۲.

خاندان خود را به علی بن ابی طالب بسپار، زیرا من هرگز علم و ایمان و اسم اکبر و میراث علم و آثار علم نبوت را از نسل و ذریه تو قطع نکنم، چنان که از ذریه پیغمبران قطع نکردم.»

۲ - از امام باقر علیه السلام روایت شده که فرمود: «أَمَرَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ رَسُولَهُ بِوَلَايَةِ عَلِيٍّ وَ أَنْزَلَ عَلَيْهِ « إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ الَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ فَرَضَ وَ لَايَةَ أَوْلِيَ الْأَمْرِ فَلَمْ يَدْرُوا مَا هِيَ فَأَمَرَ اللَّهُ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ أَنْ يَفْسَرَ لَهُمُ الْوَلَايَةَ كَمَا فَسَّرَ لَهُمُ الصَّلَاةَ وَ الزَّكَاةَ وَ الصَّوْمَ وَ الْحَجَّ...»؛ (۱) «خدای عزوجل رسولش را به ولایت علی امر کرد و آیه "سرپرست شما تنها خداست و رسولش و کسانی که به او ایمان آورده، نماز را به پا دارند و زکات دهند" را بر او نازل کرد و ولایت اولی الامر [کارداران را واجب ساخت، اما مردم ندانستند مقصود از ولایت چیست؟ پس خدا به محمد امر کرد تا ولایت را برای آن ها توضیح و تفسیر دهد، چنان که نماز و زکات و روزه و حج را توضیح و تفسیر داد...».

امام علی علیه السلام و آیه «اولی الامر»

ابوبصیر گفت: از اباعبدالله علیه السلام در مورد قول خداوند عزوجل: « أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِيَ الْأَمْرِ مِنْكُمْ » سؤال کردم، فرمود: «نَزَلَتْ فِي عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ وَ الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِمُ السَّلَام...»؛ (۲) «درباره علی بن ابی طالب و حسن و حسین علیهم السلام نازل شده است [زیرا در آن زمان همان سه نفر از ائمه حاضر بودند].»

امام علی علیه السلام و آیه تبلیغ

کلینی رحمه الله از امام باقر علیه السلام روایت کرده که فرمود: «فَأَمَرَ اللَّهُ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ أَنْ يَفْسَرَ لَهُمُ الْوَلَايَةَ كَمَا فَسَّرَ لَهُمُ الصَّلَاةَ وَ الزَّكَاةَ وَ الصَّوْمَ وَ الْحَجَّ فَلَمَّا أَتَاهُ ذَلِكَ مِنَ اللَّهِ ضَاقَ بِذَلِكَ صِدْرُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ تَخَوَّفَ أَنْ يَزْتَدُوا عَنْ دِينِهِمْ وَ أَنْ يَكْذِبُوهُ فَضَاقَ صَدْرُهُ وَ رَاجَعَ رَبَّهُ عَزَّوَجَلَّ فَأَوْحَى اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ إِلَيْهِ « يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَ اللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ » فَصَدَعَ بِأَمْرِ اللَّهِ تَعَالَى ذِكْرَهُ فَقَامَ بِوَلَايَةِ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَام

ص: ۲۵۶

۱- ۷۸۸. اصول کافی، ج ۱، ص ۲۸۹، باب ما نصَّ اللَّهُ عزوجلَّ ورسوله.

۲- ۷۸۹. غایه المرام، ص ۲۶۵، ح ۳.

يَوْمَ غَدِيرِ خُمٍّ فَنَادَى الصَّلَاةَ جَامِعَةً وَ أَمَرَ النَّاسَ أَنْ يَبْلُغَ الشَّاهِدَ الْغَائِبَ»؛ (۱) «خدا به محمد صلی الله علیه وآله امر فرمود تا ولایت را برای آنان توضیح دهد، چنان که نماز و زکات و روزه و حج را توضیح داد. و چون امر به ولایت از جانب خدا به پیغمبر صلی الله علیه وآله رسید حضرتش دلتنگ شد و ترسید که مردم از دین برگردند و او را تکذیب کنند، از این جهت دلتنگ شد و به پروردگارش مراجعه کرد، خدای عزوجل به او وحی فرستاد: ای پیغمبر! آنچه از پروردگارت بر تو نازل شده ابلاغ کن و اگر این کار را نکنی رسالت او را نرسانیده ای، خدا تو را از شر مردم نگاه می دارد. او هم امر خدای تعالی را اعلان کرد و به امر ولایت علی علیه السلام در روز غدیر خم قیام نمود و مردم را برای نماز جماعت بانگ زد و فرمان داد که حاضرین به غائبین برسانند.»

و نیز به سندش از امام صادق علیه السلام در حدیثی طولانی نقل کرده که فرمود: «فَلَمَّا رَجَعَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مِنْ حَجَّةِ الْوُدَاعِ نَزَلَ عَلَيْهِ جِبْرِئِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ: « يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ » فَنَادَى النَّاسَ فَاجْتَمَعُوا وَ أَمَرَ بِسِمْرَاتٍ فَقَمَّ شَوْكُهُنَّ ثُمَّ قَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَا أَيُّهَا النَّاسُ مَنْ وَلِيكُمْ وَ أَوْلَى بِكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ فَقَالُوا اللَّهُ وَ رَسُولُهُ فَقَالَ مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلِيَ مَوْلَاهُ اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ وَ عَادِ مَنْ عَادَاهُ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ»؛ (۲) «و چون رسول خدا صلی الله علیه وآله از حجه الوداع برگشت، جبرئیل بر او نازل شد و گفت: ای پیغمبر! آنچه از پروردگارت بر تو نازل شده ابلاغ کن و اگر این کار را نکنی رسالت او را نرسانیده ای، خدا تو را از شر مردم نگاه می دارد، همانا خداوند کافران را هدایت نمی کند. پیغمبر صلی الله علیه وآله مردم را صدا زد تا گرد آمدند و دستور داد تا خارهای بوته های خار را تراشیدند [تا بتوان روی آن نشست و ایستاد] سپس آن حضرت فرمود: ای مردم! ولی شما و سزاوارتر از خودتان به شما کیست؟ گفتند: خدا و رسولش. سپس فرمود: هر که من مولای او هستم علی مولای اوست، خدایا! دوست او را دوست بدار و دشمن او را دشمن دار و سه مرتبه این جمله را تکرار فرمود.»

ص: ۲۵۷

۱- ۷۹۰. کافی، ج ۱، ص ۲۸۹.

۲- ۷۹۱. کافی، ج ۱، ص ۲۹۵، باب الاشارة و النص علی امیرالمؤمنین علیه السلام.

از امام محمد باقر علیه السلام روایت شده که فرمود: «وَ كَوَّانَتْ الْوَلَايَةُ آخِرَ الْفَرَائِضِ فَأَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ: «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ أَتَمَّمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي»! قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ لَا أَنْزَلَ عَلَيْكُمْ بَعْدَ هَذِهِ فَرِيضَةً قَدْ أَكْمَلْتُ لَكُمْ الْفَرَائِضَ»؛(۱) «واجبات خدا یکی پس از دیگری نازل می شد و امر ولایت آخرین آن ها بود که خدای عزوجل این آیه را نازل فرمود: "امروز دین شما را کامل کردم و نعمتم را بر شما تمام نمودم". امام باقر علیه السلام فرمود: خدای عزوجل می فرماید: بعد از این واجبی بر شما نازل نکنم چون واجبات را برای شما کامل کردم.»

امام علی علیه السلام و آیه انذار

کلینی به سند صحیح از امام باقر علیه السلام نقل کرده که در تفسیر آیه: «إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ وَ لِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ»؛(۲) «همانا تو بیم دهنده ای و برای هر گروهی رهبری است»، فرمود: «رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله الْمُنذِرُ وَ لِكُلِّ زَمَانٍ مِّنَّا هَادٍ يَهْدِيهِمْ إِلَى مَا جَاءَ بِهِ نَبِيُّ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله ثُمَّ الْهُدَاهُ مِنْ بَعْدِهِ عَلَى ثَمَّ الْأَوْصِيَاءِ وَاحِدٌ بَعْدَ وَاحِدٍ»؛(۳) «رسول خدا بیم دهنده است و در هر زمانی یکی از ما اهل بیت رهبری است که مردم را به آنچه پیغمبر از طرف خدا آورده رهبری کند، رهبران بعد از پیغمبر، علی است و پس از او اوصیانش یکی پس از دیگری.»

علی بن ابراهیم به سند صحیح از امام صادق علیه السلام نقل کرده که فرمود: «الْمُنذِرُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ الْهَادِي أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ بَعْدَهُ وَ الْأَثَمَةُ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ وَ هُوَ قَوْلُهُ «وَ لِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ»»؛(۴) «همانا بیم دهنده، رسول خداست و هادی بعد از او نیز امیرالمؤمنین و امامان پس از وی می باشند و این گفتار خداوند است که برای هر قوم و ملتی، امام و هدایت کننده ای هست.»

امام علی علیه السلام و آیه تطهیر

کلینی از ابوبصیر روایت کرده که گفت: از اباعبدالله علیه السلام سؤال کردم درباره قول خداوند که می فرماید: «أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ»، حضرت

ص: ۲۵۸

۱- ۷۹۲. کافی، ج ۱، ص ۲۸۹، ح ۴.

۲- ۷۹۳. سوره رعد، آیه ۷.

۳- ۷۹۴. کافی، ج ۱، ص ۱۹۱، ح ۲، باب ان الائمه هم الهداه.

۴- ۷۹۵. تفسیر علی بن ابراهیم قمی، ج ۱، ص ۳۵۹.

فرمود: «نَزَلَتْ فِي عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ وَ الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ - الى ان قال - وَ لَكِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ أَنْزَلَهُ فِي كِتَابِهِ تَصَدِيقًا لِنَبِيِّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ « إِنَّمَا يَرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يَطَهِّرَ كُمْ تَطْهِيرًا » فَكَانَ عَلِيٌّ وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ وَ فَاطِمَةُ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ فَأَدْخَلَهُمْ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ تَحْتَ الْكِسَاءِ فِي بَيْتِ أُمِّ سَلَمَةَ ثُمَّ قَالَ: اللَّهُمَّ إِنَّ لِكُلِّ نَبِيٍّ أَهْلًا وَ ثَقَلًا وَ هَؤُلَاءِ أَهْلُ بَيْتِي وَ ثَقَى فَقَالَتْ أُمُّ سَلَمَةَ أَلَسْتُ مِنْ أَهْلِكَ فَقَالَ إِنَّكَ إِلَى خَيْرٍ وَ لَكِنَّ هَؤُلَاءِ أَهْلِي وَ ثَقَلِي...»؛ (۱) «در باره علی بن ابی طالب و حسن و حسین علیهم السلام نازل شده است [زیرا در آن زمان همان سه نفر از ائمه حاضر بودند]... ولی خدای متعال برای تصدیق پیغمبرش بیان آن حضرت را در کتابش نازل فرمود "همانا خدا می خواهد ناپاکی ها را از شما اهل بیت این خانه ببرد و پاکیزه تان کند، پاکیزه کامل". علی و حسن و حسین و فاطمه علیهم السلام در خانه ام سلمه بودند که پیغمبر صلی الله علیه و آله آن ها را زیر عبا گرد آورد و سپس فرمود: خدایا هر پیغمبری، اهل و حشمی داشت و اهل و حشم من این هاینند. ام سلمه گفت: من از اهل شما نیستم؟ فرمود: تو به خوبی می گرایی، ولی این ها اهل و حشم من هستند...».

نصّ بر امام حسن علیه السلام

کلینی به سندش از سلیم بن قیس روایت کرده که گفت: «شَهِدْتُ وَصِيَةَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ حِينَ أَوْصَى إِلَى ابْنِهِ الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ أَشْهَدَ عَلِيٌّ وَصِيَّتَهُ الْحُسَيْنَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ مُحَمَّدًا وَ جَمِيعَ وُلْدِهِ وَ رُؤَسَاءَ شِيعَتِهِ وَ أَهْلَ بَيْتِهِ ثُمَّ دَفَعَ إِلَيْهِ الْكِتَابَ وَ السَّلَاحَ وَ قَالَ لِابْنِهِ الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَا بُنَيَّ أَمَرَنِي رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَنْ أُوَصِّيَ إِلَيْكَ وَ أَنْ أَدْفَعَ إِلَيْكَ كُتُبِي وَ سِلَاحِي...»؛ (۲) «سلیم بن قیس گوید: زمانی که امیرالمؤمنین علیه السلام به پسرش حسن علیه السلام وصیت می فرمود، حاضر بودم، علی علیه السلام، حسین علیه السلام و محمد بن حنیفه و سایر فرزندان او را با رؤسای شیعه و اهل بیتش گواه گرفت، سپس کتاب و سلاح امامت را به او تحویل داد و فرمود: پسر عزیزم! رسول خدا صلی الله علیه و آله مرا امر فرمود که به تو وصیت کنم و کتب و سلاحم را به تو بسپارم...».

و نیز به سندش از امام باقر علیه السلام نقل کرده که فرمود: «إِنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَمَّا حَضَرَهُ

ص: ۲۵۹

-
- ۱- ۷۹۶. کافی، ج ۱، ص ۲۸۶ و ۲۸۷، باب ما نص الله عزوجل و رسوله، ح ۱.
 - ۲- ۷۹۷. کافی، ج ۱، ص ۲۹۷، باب الاشارة و النص علی بن الحسین، ح ۱.

الَّذِي حَضَرَهُ قَالَ لِإِنِّهِ الْحَسَنِ: اذْنُ مِنِّي حَتَّى أُسِرَّ إِلَيْكَ مَا أَسَرَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِلَيَّ وَ أَتَمَّنِكَ عَلَيَّ مَا أَتَمَّنَنِي عَلَيْهِ فَفَعَلَ»؛ (۱) «چون وفات علی علیه السلام فرار رسید، به پسرش حسن علیه السلام فرمود: نزدیک من بیا تا آنچه را رسول خداصلی الله علیه وآله با من راز گفت، به تو راز بگویم و آنچه را به من سپرد به تو بسپارم، پس همین کار را کرد.»

نصّ بر امام حسین علیه السلام

۱ - جناده می گوید: «انّ الحسین بن علی علیهما السلام دخل علی الحسن بن علی فی مرضه حتّی اکبّ علیه و قبل رأسه و بین عینیّه و یساراً جمیعاً. فقال الاسود: انا لله و انا الیه راجعون. انّ الحسن قد نعیته الیه نفسه و قد اوصی الی الحسین»؛ (۲) «حسین بن علی علیه السلام هنگام بیماری حسن بن علی علیه السلام بر او وارد شد خود را بر روی او انداخت و سر و بین دو چشم او را بوسید و اسراری به هم گفتند. اسود کلمه استرجاع را بر زبان جاری ساخت و گفت: همانا حسن مرگش فرار سیده و به حسین وصیت کرد.»

۲ - شیخ مفید به سند خود از عبدالله بن ابراهیم، از زیاد مخارق نقل کرده که گفت: چون هنگام وفات حسن علیه السلام رسید حسین بن علی علیه السلام را دعوت کرد و فرمود: «یا اخی! انّی مُفَارِقُکَ وَ لاجئُ بِرَبِّی... ثُمَّ وَصَّی إِلَیْهِ بِأَهْلِهِ وَ وُلْدِهِ وَ تَرَکَاتِهِ وَ مَا کَانَ وَصَّی إِلَیْهِ أَمِیرُ الْمُؤْمِنِینَ عَلَیْهِ السَّلَامُ حِینَ اسْتَخْلَفَهُ وَ أَهْلَهُ بِمَقَامِهِ وَ دَلَّ شِیعَتَهُ عَلَی اسْتِخْلَافِهِ وَ نَصَبَهُ لَهُمْ عَلَماً مِنْ بَعْدِهِ فَلَمَّا مَضَى لِسَبِيلِهِ غَسَلَهُ الْحُسَیْنُ عَلَیهِ السَّلَامُ وَ کَفَّنَهُ...»؛ (۳) «ای برادرم! من از تو جدا می شوم و به پروردگارم ملحق می گردم... آنگاه به اهل و اولاد و برترکه خود و آنچه امیرالمؤمنین بر آن سفارش کرده بود وصیت کرد و او را بر مقامش اهلیت داد و شیعه او را بر خلیفه قرار دادن او راهنمایی کرد و او را بر مردم جانشین بعد از خود نمود. و چون از دنیا رحلت نمود حسین علیه السلام او را غسل داده و کفن نمود...».

نصّ بر امام سجاد علیه السلام

کلینی به سندش از امام باقر علیه السلام نقل کرده که فرمود: «لَمَّا حَضَرَ الْحُسَیْنُ عَلَیهِ السَّلَامُ مَا

ص: ۲۶۰

۱- ۷۹۸. کافی، ج ۱، ص ۲۳۶، ح ۲، باب الاشارة و النص علی الحسن بن علی.

۲- ۷۹۹. اثبات الهداء، ج ۲، ص ۵۶۹.

۳- ۸۰۰. اثبات الهداء، ج ۲، ص ۵۷۰، به نقل از ارشاد مفید.

حَضْرَهُ دَفَعَ وَصِيَّتَهُ إِلَى ابْنَتِهِ فَاطِمَةَ ظَاهِرَةً فِي كِتَابٍ مُدْرَجٍ فَلَمَّا أَنْ كَانَ مِنْ أَمْرِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَا كَانَ دَفَعَتْ ذَلِكَ إِلَى عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قُلْتُ لَهُ فَمَا فِيهِ يَرْحَمُكَ اللَّهُ فَقَالَ مَا يَحْتَاجُ إِلَيْهِ وَوُلْدَ آدَمَ مُنْذُ كَانَتْ الدُّنْيَا إِلَى أَنْ تَفْنَى»؛ (۱) «چون هنگام شهادت امام حسین علیه السلام فرا رسید، وصیتش را در کتابی که پیچیده بود، در حضور مردم به دخترش فاطمه داد. پس چون امر شهادت حسین علیه السلام به آنجا که مقدر بود رسید، فاطمه آن وصیت را به علی بن الحسین علیه السلام داد، عرض کردم: خدایت رحمت کند، در آن وصیت چه بود؟ فرمود: آنچه فرزندان آدم از ابتدای دنیا تا به آخر رسیدن آن احتیاج دارند.»

و نیز به سندش از امام صادق علیه السلام نقل کرده که فرمود: «إِنَّ الْحُسَيْنَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ لَمَّا صَارَ إِلَى الْعِرَاقِ اسْتَوْدَعَ أُمَّ سَلَمَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا الْكُتُبَ وَالْوَصِيَّةَ فَلَمَّا رَجَعَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ دَفَعَهَا إِلَيْهِ»؛ (۲) «چون امام حسین علیه السلام به جانب عراق رهسپار گشت، کتب و وصیت را به ام سلمه رضی الله عنه سپرد و چون علی بن الحسین علیه السلام به مدینه بازگشت به او تحویل داد.»

نص بر امام باقر علیه السلام

شیخ صدوق رحمه الله به سندش از مالک بن اعین جهنی نقل کرده که گفت: «أَوْصَى عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ ابْنَهُ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ فَقَالَ بَنِي إِيَّيْ جَعَلْتُكَ خَلِيفَتِي مِنْ بَعْدِي لَا يَدْعِي فِيمَا بَيْنِي وَبَيْنَكَ أَحَدٌ إِلَّا قَلَدَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ طَوْقًا مِنْ نَارٍ...»؛ (۳) «علی بن الحسین علیهما السلام به فرزندش محمد بن علی علیهما السلام وصیت نمود و گفت: ای فرزندم! همانا من تو را جانشین بعد از خود قرار دادم، و کسی بین من و تو این مقام را ادعا نمی کند جز آنکه خداوند آن را طوقی از آتش کرده و در روز قیامت بر گردن او خواهد انداخت.»

۲ - و کلینی رحمه الله به سندش نقل کرده که علی بن الحسین علیه السلام در حال مرگ در حالی که فرزندانش جمع بودند رو به آنان کرد و سپس متوجه محمد بن علی شد و فرمود:

ص: ۲۶۱

۱- ۸۰۱. کافی، ج ۱، ص ۲۴۲، ح ۲، باب الاشارة و النص علی علی بن الحسین.

۲- ۸۰۲. کافی، ج ۱، ص ۲۴۲، ح ۳.

۳- ۸۰۳. بحار الأنوار، ج ۴۶، ص ۲۳۱ و ۲۳۲، ح ۸.

«يَا مُحَمَّدُ هَذَا الصُّنْدُوقُ أَذْهَبَ بِهِ إِلَى بَيْتِكَ قَالَ أَمَا إِنَّهُ لَمْ يَكُنْ فِيهِ دِينَارٌ وَلَا دِرْهَمٌ وَلَا دِرْهَمٌ وَ لَكِنْ كَانَ مَمْلُوءًا عِلْمًا»؛ (۱) «ای محمد! این صندوق را به خانه خود ببر. سپس گوید: ولی در آن صندوق درهم و دینار نبود، بلکه پر از علم و دانش بود.»

نص بر امام صادق علیه السلام

کلینی به سند خود از ابی الصباح کنانی نقل کرده که گفت: «نَظَرَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَمْشِي فَقَالَ تَرَى هَذَا هَذَا هَذَا مَنْ الَّذِينَ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: «وَتُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ» (۲)»؛ (۳) «امام باقر علیه السلام به امام صادق علیه السلام نگاه کرد که راه می رفت، فرمود: این را می بینی؟ این از کسانی است که خدای عزوجل می فرماید: "ما می خواهیم بر کسانی که در زمین ناتوان شمرده شده اند، منت نهیم و پیشوایشان سازیم و وارث زمینشان کنیم"».

نص بر امام موسی کاظم علیه السلام

کلینی رحمه الله به سندش از فیض بن مختار نقل کرده که گفت: «قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ خُذْ بِيَدِي مِنَ النَّارِ مَنْ لَنَا بَعْدَكَ؟ فَدَخَلَ عَلَيْهِ أَبُو إِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَهُوَ يَوْمئِذٍ غُلَامٌ فَقَالَ: هَذَا صَاحِبُكُمْ فَتَمَسَّكَ بِهِ»؛ (۴) «به امام صادق علیه السلام عرض کردم: مرا از آتش دوزخ دستگیری کن چون ما بعد از شما که را داریم؟ پس در این هنگام امام کاظم علیه السلام بر آن حضرت وارد شد و او در آن روز کودک بود، امام فرمود: این است صاحب شما، دامنش را بگیرید.»

و نیز به سندش از منصور بن حازم نقل کرده که گفت: «بِأَبِي أَنْتَ وَ أُمِّي إِنَّ الْأَنْفُسَ يَغْدَى عَلَيْهَا وَ يَرَاخُ فَإِذَا كَانَ ذَلِكَ فَمَنْ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذَا كَانَ ذَلِكَ فَهُوَ صَاحِبُكُمْ وَ ضَرَبَ بِيَدِهِ عَلَى مَنْكِبِ أَبِي الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ الْأَيْمَنِ فِي مَا أَعْلَمُ وَ هُوَ يَوْمئِذٍ خُمَاسِي وَ عَبْدِ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرٍ جَالِسٌ مَعَنَا»؛ (۵) «پدر و مادرم به قربانت، مرگ در هر صبح و شام به سراغ جان ها می آید، اگر چنین شد امام کیست؟ حضرت صادق علیه السلام فرمود: اگر چنین شد این امام شماست. و با دست

ص: ۲۶۲

۱- ۸۰۴. کافی، ج ۱، ص ۲۴۳، ح ۲.

۲- ۸۰۵. سوره قصص، آیه ۵.

۳- ۸۰۶. کافی، ج ۱، ص ۲۴۳ و ۲۴۴، ح ۱.

۴- ۸۰۷. کافی، ج ۱، ص ۲۴۵، ح ۱.

۵- ۸۰۸. کافی، ج ۱، ص ۲۴۶، ح ۶.

به شانه ابوالحسن علیه السلام زد - که فکر می کنم شانه راست بود - و در آن وقت پنج ساله بود [قدش پنج وجب بود] و عبدالله بن جعفر [افطح امام طایفه فطحیه با ما در آن مجلس نشسته بود [با وجود آن که از پدرش چنین سخنی شنید، بعد از وفات پدر مخالفت کرد و دعوی امامت نمود].»

نص بر امام رضاعیه السلام

کلینی رحمه الله به سندش از داود رقی نقل کرده که گفت: «جُعِلَتْ فِدَاكَ إِنِّي قَدْ كَبَّرَ سِنِّي فَخَذُ بِيَدِي مِنَ النَّارِ قَالَ: فَأَشَارَ إِلَيَّ ابْنُهُ أَبِي الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ هَذَا صَاحِبُكُمْ مِنْ بَعْدِي»؛ (۱) «به موسی بن جعفر علیه السلام عرض کردم: قربانت گردم، من پیر شده ام مرا از دوزخ رهایی بخش [و امامم را به من بنما]. حضرت با دست به پسرش ابوالحسن علیه السلام اشاره نمود و فرمود: این پس از من صاحب شماست.»

محمد بن علی بادیه به سندش از زیاد بن مروان قندی نقل کرده که گفت: «دَخَلْتُ عَلَى أَبِي إِبْرَاهِيمَ وَ عِنْدَهُ ابْنُهُ أَبُو الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ لِي يَا زِيَادُ هَذَا ابْنِي فَلَا تَنْ كِتَابَتُهُ كِتَابِي وَ كَلَامُهُ كَلَامِي وَ رَسُولُهُ رَسُولِي وَ مَا قَالَ فَالْقَوْلُ قَوْلُهُ»؛ (۲) «خدمت امام موسی کاظم علیه السلام رسیدم، در حالی که پسرش علی نزد او بود، به من فرمود: ای زیاد! این پسر من است، نامه او نام من است، سخن او سخن من است، فرستاده او فرستاده من است و هر چه گوید درست است.»

۳ - کلینی به سندش از مخزومی نقل کرده که گفت: «بَعَثَ إِلَيْنَا أَبُو الْحَسَنِ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ فَجَمَعَنَا ثُمَّ قَالَ لَنَا أَتَدْرُونَ لِمَ دَعَوْتُكُمْ فَقُلْنَا لَا فَقَالَ أَشْهَدُوا أَنَّ ابْنِي هَذَا وَصِيٌّ وَ الْقِيمُ بِأَمْرِي وَ خَلِيفَتِي مِنْ بَعْدِي...»؛ (۳) «موسی بن جعفر علیه السلام [پیش از زندان رفتنش دنبال ما فرستاد و ما را جمع کرد و فرمود: می دانید شما را برای چه دعوی کردم؟ گفتیم: نه، فرمود: گواه باشید که این پسر من است و پس از من خلیفه و کاردار من است...».

۴ - شیخ صدوق رحمه الله به سندش از عباس نجاشی اسدی نقل کرده که گفت: «قُلْتُ لِلرَّضَاعِيَةِ السَّلَامِ أَنْتَ صَاحِبُ هَذَا الْأَمْرِ قَالَ إِي وَ اللَّهُ عَلَى الْإِنْسِ وَ الْجِنِّ»؛ (۴) «به امام رضاعیه السلام

ص: ۲۶۳

۱- ۸۰۹. کافی، ج ۱، ص ۲۴۹، ح ۳.

۲- ۸۱۰. عیون اخبار الرضاعیه السلام، ج ۱، ص ۳۱، ح ۲۵.

۳- ۸۱۱. [کافی، ج ۱، ص ۲۴۹ و ۲۵۰].

۴- ۸۱۲. عیون اخبار الرضاعیه السلام، ج ۱، ص ۲۶، ح ۱۰.

عرض کردم: شما صاحب امر [امامت هستید؟ فرمود: بله، به خدا قسم بر انس و جن.]»

نص بر امام جواد علیه السلام

شیخ صدوق رحمه الله به سندش از امام رضا علیه السلام نقل کرده که به دعبل فرمود: «یا دعبل! الإمام بعدی محمد ابنی و بعد محمد ابنه علی و بعد علی ابنه الحسن و بعد الحسن ابنه الحجه القائم المنتظر فی غیبه المطاع فی ظهوره...»؛ (۱) «ای دعبل! امام بعد از من فرزندانم محمد استن و بعد از او فرزندش علی، و بعد از علی فرزندش حسن و بعد از حسن فرزندش حجت قائم است که در غیبتش انتظار او را کشیده و هنگام ظهورش اطاعت خواهد شد.»

و نیز به سندش از احمد بن ابونصر نقل کرده که گفت: «جَعَلْنَا اللَّهُ فِدَاكَ إِنْ وَ أَعُوذُ بِاللَّهِ حَدَّثَ حَدَّثَ فَمَنْ يَكُونُ بَعْدَكَ قَالَ ابْنِي هَذَا وَ أَوْمَأَ إِلَيْهِ قَالَ فَقُلْنَا لَهُ وَ هُوَ فِي هَذَا السَّنِّ قَالَ نَعَمْ وَ هُوَ فِي هَذَا السَّنِّ إِنْ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى اِخْتَجَّ بِعَيْسَى عَلَيْهِ السَّلَام وَ هُوَ ابْنُ سَنَّتَيْنِ»؛ (۲) «خدا ما را فدای شما گرداند، پناه می برم به خدا، اگر برای شما اتفاقی افتد چه کسی جانشین شما خواهد بود؟ حضرت در حالی که به فرزندش اشاره می کرد، فرمود: این پسر من. به ایشان عرض کردیم: در این سن؟ فرمود: آری، در حالی که در این سن است؛ زیرا خدای تبارک و تعالی به عیسی در حالی که دو ساله بود احتجاج کرد.»

نص بر امام هادی علیه السلام

کلینی به سند خود از اسماعیل بن مهران نقل کرده که گفت: چون امام جواد علیه السلام در دفعه اول تبعید از مدینه به بغداد آمد، هنگام خروج از مدینه به او عرض کردم: «جُعِلْتُ فِدَاكَ إِنْ أَنَا أَخَافُ عَلَيْكَ فِي هَذَا الْوَجْهِ فَإِلَى مَنْ الْأَمْرُ بَعْدَكَ فَكَّرَ بِوَجْهِهِ إِلَى ضَاحِكًا وَقَالَ لَيْسَ الْغَيْبَةُ حَيْثُ ظَنَنْتَ فِي هَذِهِ السَّنَةِ. فَلَمَّا أُخْرِجَ بِهِ الثَّانِيَةَ إِلَى الْمُعْتَصِمِ صَرَّحَتْ إِلَيْهِ فَقُلْتُ لَهُ جُعِلْتُ فِدَاكَ أَنْتَ خَارِجٌ فَإِلَى مَنْ هَذَا الْأَمْرُ مِنْ بَعْدِكَ فَبَكَى حَتَّى اخْضَلَّتْ لِحْيَتُهُ ثُمَّ التَفَّتْ إِلَيَّ فَقَالَ عِنْدَ هَذِهِ يَخَافُ عَلَى الْأَمْرِ مِنْ بَعْدِي إِلَيَّ ابْنِي عَلِي»؛ (۳) «قربانت گردم، من در این راه بر شما نگرانم، امر امامت پس از شما با کیست؟ حضرت با لبی خندان به من متوجه شد و فرمود:

ص: ۲۶۴

۱- ۸۱۳. کمال الدین، ج ۲، ص ۳۷۲، ح ۶.

۲- ۸۱۴. کفایه الاثر، ص ۲۷۹؛ بحار الأنوار، ج ۵۰، ص ۳۵، ح ۲۳.

۳- ۸۱۵. کافی، ج ۱، ص ۲۶۰، ح ۱.

آن غیبتی که گمان می کنی در این سال نیست. وقتی نوبت دوم آن حضرت را نزد معتصم می بردند، نزدش رفتم و عرض کردم: قربانت گردم شما بیرون می روید، امر امامت پس از شما با کیست؟ حضرت به قدری گریست که محاسنش تر شد، سپس متوجه من شد و فرمود: در این سفر باید بر من نگران بود. امر امامت بعد از من بر عهده پسر علی است.»

شیخ صدوق رحمه الله به سندش از صقر بن (ابی) دلف نقل کرده که گفت: «إِنَّ الْإِمَامَ بَعْدِي ابْنِي عَلِيَّ أَمْرُهُ أَمْرِي وَقَوْلُهُ قَوْلِي وَطَاعَتُهُ طَاعَتِي...»؛ (۱) «امام بعد از من، پسر علی است، امر او امر من، و سخن او سخن من و اطاعت از او اطاعت از من است...».

نصّ بر امام حسن عسکری علیه السلام

کلینی به سندش از یحیی بن یسار قنبری نقل کرده که گفت: «أَوْصِي أَبُو الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَى ابْنِهِ الْحَسَنِ قَبْلَ مُضِيِّهِ بِأَرْبَعَةِ أَشْهُرٍ وَأَشْهُدُنِي عَلَى ذَلِكَ وَجَمَاعَةً مِنَ الْمَوَالِي»؛ (۲) «حضرت ابوالحسن [امام علی النقی علیه السلام چهار ماه قبل از وفاتش به پسرش امام حسن علیه السلام وصیت کرد و مرا با جماعتی از دوستان گواه گرفت.»

و نیز به سند خود از امام هادی علیه السلام نقل کرده که فرمود: «صَاحِبُكُمْ بَعْدِي الَّذِي يَصِيْلُنِي عَلَيَّ قَالَ وَلَمْ نَعْرِفْ أَبَا مُحَمَّدٍ قَبْلَ ذَلِكَ قَالَ فَخَرَجَ أَبُو مُحَمَّدٍ فَصِيْلُنِي عَلَيْهِ»؛ (۳) «صاحب شما بعد از من کسی است که بر من نماز خواند. و ما تا آن روز ابامحمد [امام حسن عسکری علیه السلام] را نمی شناختیم، [پس از وفات امام هادی علیه السلام ابامحمد علیه السلام بیرون آمد و بر جنازه آن حضرت نماز خواند.»

و نیز به سندش از علی بن عمر نوفلی نقل کرده که فرمود: «كُنْتُ مَعَ أَبِي الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي صَيْحِنِ دَارِهِ فَمَرَّ بِنَا مُحَمَّدٌ ابْنُ الْكَافِي فَقُلْتُ لَهُ جُعِلْتُ فِدَاكَ هَذَا صَاحِبُنَا بَعْدَكَ فَقَالَ: لَا صَاحِبُكُمْ بَعْدِي الْحَسَنُ»؛ (۴) «در صحن منزل امام هادی علیه السلام در خدمت آن حضرت بودم که پسرش محمد [معروف به سید محمد] از نزد ما گذشت. به حضرت عرض کردم: قربانت گردم بعد از شما این صاحب ماست؟ فرمود: نه صاحب شما بعد از من حسن است.»

ص: ۲۶۵

۱- ۸۱۶. کمال الدین، ج ۲، ص ۳۷۸، ح ۳، باب ۳۶.

۲- ۸۱۷. کافی، ج ۱، ص ۲۶۱، ح ۱.

۳- ۸۱۸. همان، ح ۳.

۴- ۸۱۹. کافی، ج ۱، ص ۲۶۲، ح ۲.

شیخ صدوق رحمه الله به سندش از صقر بن ابودلف نقل کرده که گفت: از امام علی بن محمد علیه السلام شنیدم که می فرمود: «إِنَّ الْإِمَامَ بَعْدِي الْحَسَنَ ابْنِي وَبَعْدَ الْحَسَنِ ابْنَهُ الْقَائِمَ الَّذِي يَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مَلَأَتْ جُورًا وَظُلْمًا»؛ (۱) «همانا امام پس از من، پسر من حسن است و بعد از او فرزندش قائم است همان که زمین را از قسط و عدل پر می کند چنان که از جور و ستم پر شده باشد».

نصّ بر امام مهدی علیه السلام

۱ - کلینی به سندش از محمد بن علی بن هلال نقل کرده که گفت: «خَرَجَ إِلَيَّ مِنْ أَبِي مُحَمَّدٍ قَبِيلَ مُضَيَّةٍ بِسَيِّئِينَ يَخْبِرُنِي بِالْخَلْفِ مِنْ بَعْدِهِ ثُمَّ خَرَجَ إِلَيَّ مِنْ قَبِيلِ مُضَيَّةٍ بِثَلَاثَةِ أَيَّامٍ يَخْبِرُنِي بِالْخَلْفِ مِنْ بَعْدِهِ»؛ (۲) «از جانب امام حسن عسکری علیه السلام دو سال پیش از وفاتش، پیامی به من رسید که از جانشین بعد از خود به من خبر داد، بار دیگر سه روز پیش از وفاتش، پیامی رسید و از جانشین بعد از خود به من خبر داد.»

۲ - و نیز به سندش از عمرو اهوازی نقل کرده که گفت: «أَرَانِي أَبُو مُحَمَّدٍ ابْنُهُ وَقَالَ هَذَا صَاحِبُكُمْ مِنْ بَعْدِي»؛ (۳) «امام حسن عسکری علیه السلام پسرش را به من نشان داد و فرمود: این است صاحب شما بعد از من.»

۳ - صدوق به سندش از احمد بن اسحاق بن سعد نقل کرده که گفت: از امام ابو محمد حسن بن علی عسکری علیه السلام شنیدم که می فرمود: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ يَخْرِجْنِي مِنَ الدُّنْيَا حَتَّى أَرَانِي الْخَلْفَ مِنْ بَعْدِي أَشَبَّهُ النَّاسِ بِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ خَلْقًا وَخُلُقًا يَحْفَظُهُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى فِي غَيْبَتِهِ ثُمَّ يَظْهَرُهُ فَيَمْلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا وَقِسْطًا كَمَا مَلَأَتْ جُورًا وَظُلْمًا»؛ (۴) «شکر و سپاس خدای را که از دنیا نرفتم و خدا جانشینم را به من نشان داد، همان که شبیه ترین مردم به رسول خداست از جهت خلقت و اخلاق خداوند او را در مدت غیبتش حفظ می فرماید، سپس او را ظاهر می نماید و زمین را از عدل و قسط پر می کند چنان که از ظلم و جور پر شده باشد.»

ص: ۲۶۶

۱- ۸۲۰. کمال الدین، ج ۲، ص ۳۸۳، ح ۱۰.

۲- ۸۲۱. کافی، ج ۱، ص ۲۶۴، ح ۱.

۳- ۸۲۲. کافی، ج ۱، ص ۲۶۴، ح ۳.

۴- ۸۲۳. کمال الدین، ج ۲، ص ۴۰۸، ح ۶.

۴ - کلینی به سندش از حمدان قلانسی نقل کرده که گفت: به عَمَری [نایب خاص امام زمان علیه السلام عرض کردم: ابومحمد علیه السلام از دنیا رفته است؟ او به من فرمود: آری، رحلت کرد، ولی در میان شما کسی را به عنوان جانشین قرار داد که گردنش چنین است: آن گاه به دست خود اشاره کرد. (۱)]

ص: ۲۶۷

۱- ۸۲۴. کافی، ج ۱، ص ۳۲۹.

مَجَازِ بُوْدِنِ دُنْيَا

- ۱ - امام علی علیه السلام فرمود: «أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّمَا الدُّنْيَا دَارٌ مَجَازٍ وَ الْآخِرَةُ دَارُ قَرَارٍ فَخُذُوا مِنْ مَمَرِّكُمْ لِمَقَرِّكُمْ»؛ (۱) «ای مردم! دنیا سرای گذر و آخرت خانه جاویدان است، پس از گذرگاه خویش، برای سرمنزل جاودانه توشه برگیرید.»
- ۲ - و نیز فرمود: «فَإِنَّ الدُّنْيَا لَمْ تُخْلَقْ لَكُمْ دَارَ مَقَامٍ بَلْ خُلِقَتْ لَكُمْ مَجَازًا لَتَرْوُدُوا مِنْهَا الْأَعْمَالَ إِلَى دَارِ الْقَرَارِ»؛ (۲) «زیرا دنیا برای زندگی همیشگی شما آفریده نشده، بلکه گذرگاهی است تا در آن زاد و توشه آخرت بردارید.»
- ۳ - و نیز فرمود: «فَكُونُوا مِنْ أَمْثَلِ الْآخِرَةِ وَلَا تَكُونُوا مِنْ أَمْثَلِ الدُّنْيَا فَإِنَّ كُلَّ وَلَدٍ سَيَلْحَقُ بِأَبِيهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ»؛ (۳) «بکوشید از فرزندان آخرت باشید و از فرزندان دنیا نباشید؛ زیرا در روز قیامت، هر فرزندی به پدر و مادر خویش بازمی گردد.»
- ۴ - و نیز خطاب به دنیا فرمود: «عُرِّيَ غَيْرِي لَا حَاجَةَ لِي فِيكَ قَدْ طَلَّقْتِكِ ثَلَاثًا لَا رَجْعَةَ فِيهَا فَعَيْشُكَ قَصِيرٌ وَ خَطْرُكَ يَسِيرٌ وَ أَمْلِكُ حَقِيرٌ»؛ (۴) «غیر مرا بفریب، که مرا در تو هیچ نیازی نیست، تو را سه طلاقه کرده ام، تا بازگشتی نباشد، چون دوران زندگانی تو کوتاه، ارزش تو اندک، و آرزوی تو پست است.»
- ۵ - امام هادی علیه السلام فرمود: «الدُّنْيَا سُوقٌ رِبْحٌ فِيهَا قَوْمٌ وَ خَسِرَ آخِرُونَ»؛ (۵) «دنیا، بازاری است که گروهی در آن سود می برند و گروهی هم زیان می کنند.»

ص: ۲۶۸

- ۱- ۸۲۵. نهج البلاغه، خطبه ۲۰۳.
- ۲- ۸۲۶. همان، خطبه ۱۳۲.
- ۳- ۸۲۷. همان، خطبه ۴۲.
- ۴- ۸۲۸. نهج البلاغه، حکمت ۷۷.
- ۵- ۸۲۹. بحار الأنوار، ج ۷۸، ص ۳۶۵.

۶ - امام علی علیه السلام فرمود: «أَلَا حُرٌّ يَدْعُ هَذِهِ اللَّمَاطَةَ لِأَهْلِهَا إِنَّهُ لَيْسَ لِأَنْفُسِكُمْ ثَمَنٌ إِلَّا الْجَنَّةُ فَلَا تَبِيعُوهَا إِلَّا بِهَا»؛ (۱) «آیا آزاده ای نیست که این پس مانده طعام در دهان [دنیای پست را برای اهلش رها کند؟ چرا که برای جان های شما بها و قیمتی جز بهشت نیست، پس ارواح خود را جز به آن نفروشید.»

۷ - نیز درباره دنیا می فرماید: «تَعْرُؤٌ وَ تَضَرُّؤٌ وَ تَمَرُّؤٌ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى لَمْ يَرْضَهَا ثَوَابًا لِلْأَوْلِيَاءِ وَلَا عِقَابًا لِأَعْدَائِهِ وَ إِنَّ أَهْلَ الدُّنْيَا كَرَكِبٌ بَيْنَمَا هُمْ حُلُوا إِذْ صَاحَ بِهِمْ سَائِقُهُمْ فَارْتَحَلُوا»؛ (۲) «دنیا فریب می دهد، زیان می رساند و تند می گذرد، از این رو خدا دنیا را پاداش دوستان خود نپسندید و آن را جایگاه مجازات دشمنان خود قرار نداد، و همانا مردم دنیا چون کاروانی باشند که هنوز بارانداز نکرده، کاروانسالار بانگ کوچ سردهد تا بار ببندند و برانند.»

۸ - و نیز فرمود: «فَعَلَيْكُمْ بِالْحِدِّ وَ الْإِجْتِهَادِ وَ التَّأَهُبِ وَ الْإِسْتِعْدَادِ وَ التَّرَوُّدِ فِي مَنَزِلِ الزَّادِ وَ لَا تَغُرَّنْكُمْ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا كَمَا غَرَّتْ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ مِنَ الْأُمَمِ الْمَاضِيَةِ وَ الْقُرُونِ الْخَالِيَةِ...»؛ (۳) «بر شما باد به تلاش و کوشش، آمادگی و آماده شدن و جمع آوری زاد و توشه آخرت در دوران زندگی دنیا. دنیا شما را مغرور نسازد، چنان که گذشتگان شما و امت های پیشین را در قرون گذشته مغرور ساخت.»

دنیا وسیله ای برای آخرت

۱ - امام علی علیه السلام فرمود: «وَ حَقًّا أَقُولُ مَا الدُّنْيَا غَرَّتْكَ وَ لَكِنْ بِهَا اغْتَرَزْتَ»؛ (۴) «به حق می گویم، آیا دنیا تو را فریفته است یا تو خود فریفته دنیایی؟»

۲ - و نیز فرمود: «إِنَّ الدُّنْيَا دَارٌ صِدْقٍ لِمَنْ صِدَقَهَا وَ دَارٌ عَافِيَةٍ لِمَنْ فَهِمَ عَنْهَا وَ دَارٌ غِنَى لِمَنْ تَزَوَّدَ مِنْهَا وَ دَارٌ مَوْعِظَةٍ لِمَنْ اتَّعَظَ بِهَا مَسْجِدٌ أَحْبَبَ اللَّهُ وَ مَصِيئَةٌ مَلَأَتْكَ اللَّهُ وَ مَهْبِطٌ وَحَى اللَّهُ وَ مَنَجْرٌ أَوْلِيَاءِ اللَّهِ اِكْتَسَبُوا فِيهَا الرَّحْمَةَ وَ رَبِحُوا فِيهَا الْجَنَّةَ فَمَنْ ذَا يَذُمُّهَا وَ قَدْ آذَنْتَ بَيْنَهَا وَ نَادَتْ بِفِرَاقِهَا وَ نَعَتْ نَفْسَهَا وَ أَهْلَهَا فَمَثَلَتْ لَهُمْ بِلَايَتِهَا الْبَلَاءَ وَ شَوْقَتَهُمْ

ص: ۲۶۹

۱- ۸۳۰. نهج البلاغه، حکمت ۴۵۶.

۲- ۸۳۱. نهج البلاغه، حکمت ۴۱۵.

۳- ۸۳۲. همان، خطبه ۲۳۰.

۴- ۸۳۳. نهج البلاغه، خطبه ۲۲۳.

بِسُرُورِهَا إِلَى السُّرُورِ؟!»؛ (۱) «همانا دنیا سرای راستی برای راستگویان است، و خانه تندرستی برای دنیاشناسان است، و خانه بی نیازی و ثروت است برای کسانی که بخواهند توشه بگیرند، و خانه پند و موعظه است برای کسانی که پندآموز و موعظه پذیرند. دنیا سجده گاه دوستان خدا، جای نماز فرشتگان الهی، و فرودگاه وحی خدا و جایگاه تجارت دوستان خداست، که در آن رحمت خدا را به دست آوردند و بهشت را برای خود سود بردند. چه کسی دنیا را نکوهش می کند؟ و جدا شدنش را اعلام داشته و فریاد زد که ماندگار نیست، و از نابودی خود و اهلش خیر داده است؟ حال آن که دنیا با بلای خود بلاها را برای آن ها نمونه و مثال زدنی کرد و با شادمانی خود، آنان را به شوق و شادمانی رساند؟!»

۳- و نیز فرمود: «فَعَلَيْكُمْ بِالْحِدِّ وَالْإِجْتِهَادِ وَالتَّاهِبِ وَالِاسْتِعْدَادِ وَالتَّرْوُدِ فِي مَنَزِلِ الزَّادِ وَلَا تَغُرَّنْكُمْ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا كَمَا غَرَّتْ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ مِنَ الْأُمَمِ الْمَاضِيَةِ وَالْقُرُونِ الْخَالِيَةِ...»؛ (۲) «بر شما باد به تلاش و کوشش، آمادگی و آماده شدن و جمع آوری زاد و توشه آخرت در دوران زندگی دنیا؛ دنیا شما را مغرور نسازد، چنان که گذشتگان شما و امت های پیشین را در قرون سپری شده مغرور ساخت.»

انسان برتر از ملائکه

عبدالله بن سنان می گوید: از امام صادق علیه السلام سؤال کردم: ملائکه برترند یا فرزندان آدم؟ حضرت از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل می کند که فرمود: «إِنَّ اللَّهَ رَكَّبَ فِي الْمَلَائِكَةِ عَقْلًا بِلا شَهْوَةٍ وَ رَكَّبَ فِي الْبَهَائِمِ شَهْوَةً بِلا عَقْلِ وَ رَكَّبَ فِي بَنِي آدَمَ كِلَيْهِمَا فَمَنْ غَلَبَ عَقْلُهُ شَهْوَتَهُ فَهُوَ خَيْرٌ مِنَ الْمَلَائِكَةِ وَ مَنْ غَلَبَ شَهْوَتَهُ عَقْلُهُ فَهُوَ شَرٌّ مِنَ الْبَهَائِمِ»؛ (۳) «خداوند بلندمرتبه در ملائکه، عقل بدون شهوت و زیاده خواهی قرار داد و در حیوانات، شهوت بدون عقل قرار داد و در بنی آدم هر دو نوع را با هم قرار داده است، پس اگر انسان عقلش بر شهوت غلبه پیدا کند، از ملائکه برتر خواهد بود و اگر شهوتش بر عقلش پیروز شود، از حیوانات هم بدتر و پایین تر خواهد شد.»

ص: ۲۷۰

۱- ۸۳۴. پیشین، حکمت ۱۳۱.

۲- ۸۳۵. نهج البلاغه، خطبه ۲۳.

۳- ۸۳۶. علل الشرایع، ص ۶، باب ۶.

وصیت کردن، از خصوصیات مؤمن

امام صادق علیه السلام درباره وصیت کردن فرمود: «هِيَ حَقٌّ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ»؛^(۱) «حقی است که بر هر مسلمانی لازم است.»

آخرت، حیات باقی است

امیرمؤمنان علیه السلام فرمود: «قَدْ ظَعَنُوا عَنْهَا بِأَعْمَالِهِمْ إِلَى الْحَيَاةِ الدَّائِمَةِ وَالدَّارِ الْبَاقِيَةِ كَمَا قَالَ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى: «كَمَا يَدُأْنَا أَوَّلَ خَلْقٍ نُعِيدُهُ وَعَدًّا عَلَيْنَا إِنَّا كُنَّا فَاعِلِينَ»»^(۲)؛^(۳) «گذشتگان با اعمال خود به سوی زندگی جاویدان و خانه همیشگی کوچ کردند، آن سان که خدای سبحان فرمود: "چنان که آفرینش را آغاز کردیم، آن را بازمی گردانیم، وعده ای است برای ما و همانا این کار را انجام خواهیم داد."»

روح، جزء حقیقی انسان

از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمود: «أَصْلُ الْإِنْسَانِ نُفْسٌ»؛^(۴) «اصل انسان، جان و روح اوست.»

حقیقت روح

امام صادق علیه السلام فرمود: «الرُّوحُ لَا يَوْصَفُ بِثَقَلٍ وَلَا خِفَةٍ وَهِيَ جِسْمٌ رَقِيقٌ أَلْبَسَ قَالِبًا كَثِيفًا. قِيلَ: أَفَيْتَلَشَى الرُّوحُ بَعْدَ إِخْرَاجِهِ عَنْ قَابِلِهِ أَمْ هُوَ بَاقٍ؟ قَالَ: بَلْ هُوَ بَاقٍ إِلَى يَوْمٍ يَنْفُخُ فِي الصُّورِ»؛^(۵) «روح انسان وزنی ندارد تا آن را سبک و سنگین کنید؛ بلکه روح جسمی لطیف است که با یک قالب کثیف پوشیده شده است. از امام سؤال شد: آیا روح بعد از خروج از قالب کثیف متلاشی می شود و یا این که باقی می ماند؟ امام فرمود: روح باقی است، تا روزی که در صور دمیده شود.»

احوال روح

امام علی علیه السلام فرمود: «إِنَّ لِلْجَسْمِ سِتَّةَ أَحْوَالٍ: الصُّحَّةَ وَ الْمَرَضَ وَ الْمَيُوتَ وَ الْحَيَاةَ وَ النَّوْمَ وَ الْيَقَظَةَ وَ كَذَلِكَ الرُّوحُ فَحَيَاتُهَا عِلْمُهَا وَ مَوْتُهَا جَهْلُهَا وَ مَرَضُهَا شَكُّهَا وَ صِحَّتُهَا

ص: ۲۷۱

۱- ۸۳۷. وسائل الشیعه، ج ۲، ص ۴۴۶.

۲- ۸۳۸. سوره انبیاء، آیه ۱۰۴.

۳- ۸۳۹. نهج البلاغه، خطبه ۱۱۱، بند ۲۳.

۴- ۸۴۰. بحار الأنوار، ج ۱، ص ۸۲.

۵- ۸۴۱. تفسیر صافی، ص ۲۹۳.

يَقِينُهَا وَ نَوْمَهَا غَفْلَتُهَا وَ يَقْظَتُهَا حِفْظُهَا»؛ (۱) «جسم آدمی ششش نوع حال دارد: سلامتی و بیماری و مرگ و حیات و خواب و بیداری، روح انسان نیز این ششش حالت را دارا است؛ یعنی حیاتش در علم است و مرگش همان جهل است و بیماری اش در شک و تردیدهاست و سلامتی اش در یقین و خوابش غفلت آدمی است و و بیداری اش در حافظه و متذکر بودن اوست».

حقیقت مرگ

۱ - از امیرمؤمنان علیه السلام درخواست شد تا مرگ را توصیف کند، حضرت فرمود: «إِمَّا بَشَارَةٌ بِنَعِيمِ الْأَبَدِ وَ إِمَّا بَشَارَةٌ بِعَذَابِ الْأَبَدِ وَ إِمَّا تَحْزِينٌ وَ تَهْوِيلٌ»؛ (۲) «مرگ یا بشارت به نعمت های بی پایان است و یا بشارت به عذاب ابدی است و یا حزن و ترس».

۲ - از امام حسن مجتبی علیه السلام سؤال شد: حقیقت مرگی که ما از آن بی خبریم چیست؟ حضرت فرمود: «أَعْظَمُ سُرُورٍ يَرِدُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذَا نُقِلُوا عَنْ دَارِ النَّكَدِ إِلَى نَعِيمِ الْأَبَدِ وَ أَعْظَمُ تُهْوِيلٍ يَرِدُ عَلَى الْكَافِرِينَ إِذَا نُقِلُوا عَنْ جَنَّتِهِمْ إِلَى نَارٍ لَا تَبِيدُ وَ لَا تَنْفَدُ»؛ (۳) «مرگ برای مؤمن بزرگ ترین خوشحالی است؛ زیرا که از خانه رنج و گرفتاری به نعمت های بی پایان منتقل می شود. و مرگ برای کافران بزرگ ترین هلاکت و حزن است که بر آن ها وارد می شود، چون از بهشت خودشان به سوی آتشی منتقل می شوند که نه پایانی دارد و نه فنايي».

۳ - امام حسین علیه السلام خطاب به اصحاب خود در روز عاشورا فرمود: «صَبْرًا بِنِي الْكِرَامِ فَمَا الْمَوْتُ إِلَّا قَنْطَرَةٌ يَغْبُرُ بِكُمْ عَنِ الْبُؤْسِ وَ الضَّرَاءِ إِلَى الْجَنَانِ الْوَاسِطَةِ وَ النَّعِيمِ الدَّائِمَةِ فَأَيْكُمْ يَكْرَهُ أَنْ يَنْتَقِلَ مِنْ سَجْنٍ إِلَى قَصْرِ وَ مَا هُوَ لِأَعْدَائِكُمْ إِلَّا كَمَنْ يَنْتَقِلُ مِنْ قَصْرِ إِلَى سَجْنٍ وَ عَذَابٍ إِنَّ أَبِي حَدَّثَنِي عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ أَنَّ الدُّنْيَا سَجْنٌ الْمُؤْمِنِ وَ جَنَّةُ الْكَافِرِ وَ الْمَوْتُ جِسْرٌ هَوْلَاءَ إِلَى جَنَانِهِمْ وَ جِسْرٌ هَوْلَاءَ إِلَى جَحِيمِهِمْ»؛ (۴) «صبور باشید ای فرزندان کریم! پس نیست مرگ مگر پلی که شما را از شدت و گرفتاری به بهشت های وسیع و نعمت

ص: ۲۷۲

۱- ۸۴۲. بحار الأنوار، ج ۵۸، ص ۴۰، باب ۴۲، ح ۱۰.

۲- ۸۴۳. بحار الأنوار، ج ۶، ص ۱۵۳.

۳- ۸۴۴. همان، ص ۱۵۴.

۴- ۸۴۵. بحار الأنوار، ج ۶، ص ۱۵۴.

دائم عبور خواهد داد، پس کدام یک از شما کراحت دارد تا از زندان به قصر منتقل شود. و مرگ برای دشمنان شما جز انتقال از قصر به زندان و عذاب نیست. همانا پدرم از رسول خداصلی الله علیه و آله خبر داد که دنیا زندان مؤمن و بهشت کافر است، و مرگ پل آن ها برای رسیدن به بهشت هایشان و پل اینان برای رسیدن به عذابشان است.»

۴ - امام سجاده علیه السلام درباره حقیقت مرگ می فرماید: «لِلْمُؤْمِنِ كَنْزُ ثِيَابٍ وَسِخَةِ قَمَلِهِ وَ فَكُّ قَيْدٍ وَ أَغْلَالٍ ثَقِيلَةٍ وَ الْإِسْتِبْدَالِ بِأَفْخَرِ الثِّيَابِ وَ أَطْيَبِهَا رَوَائِحِ وَ أَوْطَأَ الْمَرَائِبِ وَ أَنْسَ الْمَنَازِلِ وَ لِلْكَافِرِ كَخَلْعِ ثِيَابٍ فَآخِرِهِ وَ الثَّقَلِ عَنِ مَنَازِلِ أُنَيْسِهِ وَ الْإِسْتِبْدَالِ بِأَوْسَخِ الثِّيَابِ وَ أَحْسَنِهَا وَ أَوْحَشِ الْمَنَازِلِ وَ أَعْظَمِ الْعَذَابِ»؛^(۱) «مرگ برای مؤمن همانند بیرون آوردن لباس چرکی است که پشه گرفته و همانند برداشتن زنجیرها و غل های سنگین از خود و تبدیل کردن آن ها به بهترین لباس ها و خوش ترین بوها و چابک ترین مرکب ها و مأنوس ترین منزل است. ولی برای کافر به مانند کندن لباس های فاخر و انتقال از منزل های مأنوس و تبدیل آن ها به چرک ترین و خشن ترین لباس ها و وحشتناک ترین منازل و شدیدترین عذاب هاست.»

۵ - از امام باقر علیه السلام نقل شده که فرمود: «هُوَ النَّوْمُ الَّذِي يَأْتِيكُمْ كُلَّ لَيْلَةٍ إِلَّا أَنَّهُ طَوِيلٌ مُدَّتُهُ»؛^(۲) «مرگ شبیه خوابی است که در هر شب برای شما اتفاق می افتد؛ مگر این که مدتش طولانی است.»

۶ - امام صادق علیه السلام در توصیف مرگ می گوید: «لِلْمُؤْمِنِ كَأَطْيَبِ رِيحٍ يَشْمُهُ فَيَنْعَسُ لِطَيِّبِهِ وَ يَنْقَطِعُ التَّعَبُ وَ الْآلَمُ كُلُّهُ عَنْهُ وَ لِلْكَافِرِ كَلْسَعِ الْأَفَاعِي وَ لَدَغِ الْعَقَارِبِ أَوْ أَشَدَّ»؛^(۳) «مرگ برای مؤمن به مانند بهترین بویی است که آن را استشمام کرده و به سبب بوی خوش آن از حال می رود و سپس تمام درد و رنج ها از او برطرف می گردد. ولی مرگ برای شخص کافر به مانند نیش زدن افعی ها و عقرب ها یا سخت تر از آن است.»

۷ - حضرت موسی بن جعفر علیه السلام درباره حقیقت مرگ می فرماید: «الْمَوْتُ هُوَ

ص: ۲۷۳

۱- ۸۴۶. بحار الأنوار، ج ۶، ص ۱۵۴.

۲- ۸۴۷. معانی الأخبار، ص ۲۸۹.

۳- ۸۴۸. بحار الأنوار، ج ۶، ص ۱۵۲.

الْمِصْفَاهُ تُصَفَّى الْمُؤْمِنِينَ مِنْ ذُنُوبِهِمْ فَيَكُونُ آخِرُ أَلَمٍ يَصِيبُهُمْ كَفَّارَةٌ آخِرٍ وَزِرٍ بَقِيَ عَلَيْهِمْ وَ تُصَفَّى الْكَافِرِينَ مِنْ حَسَنَاتِهِمْ فَيَكُونُ آخِرُ لَمَذَةٍ أَوْ رَاحَةٍ تَلْحَقُهُمْ هُوَ آخِرُ ثَوَابٍ حَسَنَةٍ تَكُونُ لَهُمْ وَ أَمَّا صِدَاجُكُمْ هَذَا فَقَدْ نُجِّلَ مِنَ الذُّنُوبِ نَحْلًا وَ صُفِّيَ مِنَ الْأَثَامِ تَضْفِيَةً وَ خُلِّصَ حَتَّى نُفِّيَ كَمَا يَنْفَى الثُّوبُ مِنَ الْوَسْخِ وَ صِيلِحْ لِمَعَاشَرَتِنَا أَهْلَ الْبَيْتِ فِي دَارِنَا دَارِ الْأَبَدِ؛^(۱) «مرگ همان تصفیه کننده است که مؤمنین را از گناهانشان پاک گرداند؛ لذا آخرین دردی که آنان را می رسد کفاره آخرین لغزشی است که در آنان باقی مانده است. و نیز کافران را از کارهای نیکی که انجام داده اند پاک گرداند؛ و لذا آخرین لذت یا راحتی که به آنان می رسد آخرین ثواب برای کار نیکی است که از آنان سر زده است. و اما صاحب شما این فرد به طور حتم از گناهان پاک شده و از بدی ها تصفیه گشته است و خالص شده به حدی که پاک گشته است، همان گونه که لباس از چرکی پاک می شود و برای معاشرت با ما اهل بیت در جایگاه ابدی ما صلاحیت می یابد.»

یاد مرگ

۱ - امام علی علیه السلام فرمود: «أَكْثَرُوا ذِكْرَ الْمَوْتِ وَ يَوْمِ خُرُوجِكُمْ مِنَ الْقُبُورِ وَ قِيَامِكُمْ بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ تَهْوَنَ عَلَيْكُمْ الْمَصَائِبُ»؛^(۲) «زیاد به یاد مرگ باشید، و زیاد یاد روزی باشید که از قبرها خارج می شوید و در برابر خداوند عزوجل می ایستید، این یاد مرگ باعث می شود که مصایب برای شما کوچک گردد.»

۲ - امام صادق علیه السلام از پدرانش علیهم السلام از امیرمؤمنان علیه السلام نقل کرده که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «أَكْبَسُ النَّاسِ مَنْ كَانَ أَشَدَّ ذِكْرًا لِلْمَوْتِ»؛^(۳) «زیرک و عاقل ترین مردم کسی است که بیشتر به یاد مرگ باشد.»

آثار یاد مرگ

امام صادق علیه السلام فرمود: «ذِكْرُ الْمَوْتِ يَمِيتُ الشَّهَوَاتِ فِي النَّفْسِ وَ يَقَطِّعُ مَنَابِتَ الْغُفْلَةِ وَ يَقْوِي النَّفْسَ بِمَوَاعِدِ اللَّهِ وَ يَرِقُّ الطَّنْبَعُ وَ يَكْسِرُ أَعْلَامَ الْهَوَى وَ يَطْفِئُ نَارَ الْحِرْصِ وَ يَحَقِّرُ

ص: ۲۷۴

۱- ۸۴۹. بحار الأنوار، ج ۶، ص ۱۵۵.

۲- ۸۵۰. خصال صدوق، ص ۶۱۶.

۳- ۸۵۱. امالی صدوق، ص ۱۴.

الدُّنْيَا...»؛ (۱) «یاد مرگ، شهوات و زیاده خواهی های نفس را می میراند، خواب های غفلت را قطع می کند، به سبب وعده های خدا باعث تقویت قلب می گردد، سرشت انسان را لطیف می کند، هواهای نفسانی را می شکند، آتش حرص را در انسان خاموش می کند و دنیا را در نظرش کوچک جلوه می دهد...».

کراهت درخواست مرگ

امام حسن عسکری علیه السلام از پدرانش علیهم السلام نقل کرده که شخصی خدمت امام صادق علیه السلام آمد و عرض کرد: من از دنیا خسته شده ام و از خدا تقاضای مرگ می کنم. حضرت به او فرمود: «تَمَنَّ الْحَيَاةَ لَتُطِيعَ لَا لِتَعْصِيَ فَلَأَنْ تَعِيشَ فَتُطِيعَ خَيْرٌ لِمَكَ مِنْ أَنْ تَمُوتَ فَلَا تَعْصِيَ وَلَا تُطِيعَ»؛ (۲) «از خدا درخواست زندگی کن تا او را اطاعت کنی، نه این که او را نافرمانی نمایی؛ زیرا اگر زندگی کنی تا خدا را اطاعت نمایی برای تو بهتر است از این که بمیری و نه خدا را عصیان کنی و نه اطاعت نمایی.»

مرگ، مصلحت جامعه

امام باقر علیه السلام فرمود: «الْمَوْتُ خَيْرٌ لِلْمُؤْمِنِ وَالْكَافِرِ. قُلْتُ: وَ لِمَ؟ قَالَ: لِأَنَّ اللَّهَ يَقُولُ: « وَ مَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ لِلْأَبْرَارِ» (۳) وَ يَقُولُ: « وَ لَا يَخْصِيَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنْما نُمَلِي لَهُمْ خَيْرٌ لَأَنْفُسِهِمْ إِنَّما نُمَلِي لَهُمْ لِيُزَادُوا إِثْمًا وَ لَهُمْ عَذَابٌ مُهِينٌ» (۴)»؛ (۵) «مرگ برای مؤمن و کافر باعث خیر است. گفتم: چگونه؟ امام فرمود: به خاطر این که خداوند می فرماید: «آنچه نزد خداست بهتر است برای نیکان» و نیز می فرماید: «آن ها که کافر شدند [و راه طغیان را پیش گرفتند] تصور نکنند اگر به آن ها مهلت می دهیم، به سودشان است ما به آنان مهلت می دهیم فقط برای این که بر گناهانشان بیفزایند و برای آن ها عذاب خوارکننده ای [آماده شده است.»

اقسام مرگ

۱ - حمران از امام باقر علیه السلام درباره قول خداوند متعال: «قَضَى أَجَلًا وَ أَجَلٌ مُسَمًّى

ص: ۲۷۵

۱- ۸۵۲. مصباح الشریعه، ص ۵۸.

۲- ۸۵۳. عیون اخبار الرضاعیه السلام، ج ۲، ص ۳.

۳- ۸۵۴. سوره آل عمران، آیه ۹۸.

۴- ۸۵۵. سوره آل عمران، آیه ۱۷۸.

۵- ۸۵۶. تفسیر نجاشی، ج ۱، ص ۲۰۶.

عِنْدَهُ» سؤال کرد؟ حضرت فرمود: «هُمَا أَجْلَانِ أَجَلٌ مَّخْتُومٌ وَ أَجَلٌ مَّوْقُوفٌ»؛^(۱) «اجل دو نوع است: اجلی تقسیم شده و حتمی و اجلی دیگر که متوقف و معلق است.»

۲- و نیز از امام صادق علیه السلام درباره آیه «قَضَىٰ أَجَلًا وَأَجَلًا مُّسَمًّى عِنْدَهُ» نقل شده که فرمود: «هُمَا أَجْلَانِ أَجَلٌ مَّخْتُومٌ وَ أَجَلٌ مَّوْقُوفٌ»؛^(۲) «اجلی که معین نشده و متوقف و معلق است، در آن هر آنچه خداوند بخواهد انجام می دهد. و اجلی دیگر معین و حتمی است.»

۳- و نیز درباره همین آیه از حضرت نقل شده که فرمود: «الْأَجَلُ الْأَوَّلُ هُوَ مَا نَبَّيْتُهُ إِلَى الْمَلَائِكَةِ وَ الرُّسُلِ وَ الْأَنْبِيَاءِ وَ الْأَجَلُ الْمُسَمًّى عِنْدَهُ هُوَ الَّذِي سَتَرَهُ اللَّهُ عَنِ الْخَلَائِقِ»؛^(۳) «مرگ اولی [اجل مقدر] مرگی است که خداوند آن را به ملائکه و رسل و انبیا واگذار کرده است و اجل مسمی مرگی است که نزد خداوند است و آن را از جمیع مخلوقاتش پوشانده است.»

مرگ، امر وجودی است

۱- امام علی علیه السلام فرمود: «أَيُّهَا النَّاسُ وَ إِنَّا خُلِقْنَا وَ إِيَّاكُمْ لِلْبَقَاءِ لَا لِلْفَنَاءِ وَ لَكِنَّكُمْ مِنْ دَارٍ إِلَى دَارٍ تُنْقَلُونَ»؛^(۴) «ای مردم! ما و شما برای بقا و جاودانگی خلق شده ایم، نه برای نابودی [چنانچه تصور غلط خودتان است لکن فقط از خانه ای به خانه دیگر انتقال پیدا می کنید.»

۲- از امام حسین علیه السلام نقل شده که در روز عاشورا خطاب به یارانش فرمود: «صَبْرًا بَنِي الْكِرَامِ فَمَا الْمَوْتُ إِلَّا قَنْطَرَةٌ يَجْبُرُ بِكُمْ عَنِ الْبُؤْسِ وَ الضَّرَاءِ إِلَى الْجَنَانِ الْوَاسِطَةِ وَ النَّعِيمِ الدَّائِمَةِ فَأَيُّكُمْ يَكْرَهُ أَنْ يَنْتَقِلَ مِنْ سِجْنٍ إِلَى قَصْرِ»؛^(۵) «ای فرزندان کریم! صبور باشید، زیرا مرگ نیست مگر پلی که شما را از تنگی و گرفتاری به بهشت گسترده و نعمت دائم منتقل خواهد کرد، پس کدام یک از شما کراهت دارد از زندان به قصر منتقل شود.»

گریه بر اموات

منصور صیقل می گوید: به نزد امام صادق علیه السلام از حالتی که در خود به جهت مرگ

ص: ۲۷۶

۱- ۸۵۷. کافی، ج ۱، ص ۱۴۷.

۲- ۸۵۸. المیزان، ج ۷، ص ۱۲.

۳- ۸۵۹. تفسیر برهان، ج ۱، ص ۵۱۷.

۴- ۸۶۰. ارشاد مفید، ص ۱۲۷.

۵- ۸۶۱. معانی الاخبار، ص ۲۸۹.

فرزندم یافتم شکایت نمودم؛ زیرا بر عقل خود خوف داشتیم؟ حضرت فرمود: «إِذَا أَصَابَكَ مِنْ هَذَا شَيْءٌ فَأَفِضْ مِنْ دُمُوعِكَ فَإِنَّهُ يَشْكُرُ عَنْكَ»؛ (۱) «هرگاه تو را از این قبیل امور رسید، گریه کن؛ زیرا گریستن تو را آرام خواهد کرد.»

مرگ، کفاره گناه مؤمن

از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمود: «الْمَوْتُ كَفَّارَةٌ ذَنْبِ كُلِّ مُؤْمِنٍ»؛ (۲) «مرگ کفاره گناه هر مؤمنی است.»

کیفیت قبض روح نفوس بسیار در یک لحظه

امام صادق علیه السلام فرمود: «قِيلَ لِمَلِكِ الْمَوْتِ عَلَيْهِ السَّلَامُ كَيْفَ تَقْبِضُ الْأَرْوَاحَ وَبَعْضُهَا فِي الْمَشْرِقِ فِي سَاعَةٍ وَاحِدَةٍ فَقَالَ أَدْعُوهَا فَتَجِيبُنِي قَالَ فَقَالَ مَلِكُ الْمَوْتِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنَّ الدُّنْيَا بَيْنَ يَدَيِ كَالْقَضِيَّةِ بَيْنَ يَدَيِ أَحَدِكُمْ يَتَنَاوَلُ مِنْهَا حَيْثُ شَاءَ وَالدُّنْيَا عِنْدِي كَالدَّرْهِمِ فِي كَفِّ أَحَدِكُمْ يَقْلَبُهُ كَيْفَ يَشَاءُ»؛ (۳) «به ملک الموت گفته شد: چگونه ارواح مردم را در یک ساعت قبض می کنی در حالی که بعضی از قبض شده ها در مغرب هستند و بعضی در مشرق؟ ملک الموت گفت: ندا می دهم آنها را و اجابت می کنند. ملک الموت گفت: تمام دنیا در پیش من مانند بشقابی است که نزد شما است و از هر جای آن که بخواهید می خورید، و همچنین دنیا پیش من مثل یک سکه در کف دست شماست که به هر طرف که بخواهید برمی گردانید.»

اثر مرگ

امام علی علیه السلام فرمود: «النَّاسُ نِيَامٌ فَإِذَا مَاتُوا انْتَبَهُوا»؛ (۴) «همه مردم خوابند وقتی مُردند بیدار می شوند.»

عوامل ترس از مرگ از دیدگاه اهل بیت علیهم السلام

۱ - ناآگاهی از حقیقت مرگ

امام هادی علیه السلام فرمود: «يَا عَبْدَ اللَّهِ! تَخَافُ مِنَ الْمَوْتِ لِأَنَّكَ لَا تَعْرِفُهُ»؛ (۵) «ای بنده خدا! از مرگ می ترسی؟ و این به خاطر آن است که تو آن را نمی شناسی.»

ص: ۲۷۷

۱- ۸۶۲. کافی، ج ۳، ص ۲۵۰، ح ۳.

۲- ۸۶۳. من لا يحضره الفقيه، ج ۱، ص ۱۳۴، ح ۳۵۸.

۳- ۸۶۴. من لا يحضره الفقيه، ج ۱، ص ۸۰.

۴- ۸۶۵. بحار الأنوار، ج ۴، ص ۱۴۳، باب ۱۵.

۵- ۸۶۶. معانی الأخبار، ص ۲۹۰، ح ۹.

امام حسن علیه السلام فرمود: «إِنَّكُمْ أَخْرَبْتُمْ أَخْرَبْتُمْ وَأَعْمَرْتُمْ دُنْيَاكُمْ فَأَنْتُمْ تَكْرَهُونَ النُّقْلَةَ مِنَ الْعُمَرَانِ إِلَى الْخَرَابِ»؛ (۱) «شما آخرتتان را خراب کردید و دنیایتان را آباد، پس برای همین دوست ندارید از جای آباد به جای خراب منتقل شوید.»

کسانی که هنگام مرگ انسان، حاضر می شوند

اشاره

از روایات استفاده می شود که هنگام مرگ انسان، افرادی بر بالین او حاضر شده و انسان آن ها را می بیند:

۱ - پیامبر صلی الله علیه وآله و امامان علیهم السلام

از امام صادق علیه السلام سؤال شد که چرا میت به هنگام مرگ چشمانش اشکبار است؟ حضرت فرمود: «ذَاكَ عِنْدَ مُعَايَنَةِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَيَرَى مَا يَسِيرُ»؛ (۲) «این هنگامی است که رسول خدا صلی الله علیه وآله را مشاهده می کند و چیزهایی را می بیند که او را مسرور می سازد.»

امام صادق علیه السلام فرمود: «إِذَا حِيلَ بَيْنَهُ وَبَيْنَ الْكَلَامِ أَتَاهُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ مَنْ شَاءَ اللَّهُ فَجَلَسَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَنْ يَمِينِهِ وَ الْأَخْرُ عَنْ يَسَارِهِ فَيَقُولُ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَمَّا مَا كُنْتَ تَرْجُو فَهُوَ ذَا أَمَامِكَ وَ أَمَّا مَا كُنْتَ تَخَافُ مِنْهُ فَقَدْ أَمِنْتَ مِنْهُ ثُمَّ يَفْتَحُ لَهُ بَابَ إِلَى الْجَنَّةِ فَيَقُولُ هَذَا مَنَزِلُكَ مِنَ الْجَنَّةِ فَإِنْ شِئْتَ رَدَدْنَاكَ إِلَى الدُّنْيَا وَ لَكَ فِيهَا ذَهَبٌ وَ فِضَّةٌ فَيَقُولُ لَا حَاجَةَ لِي فِي الدُّنْيَا...»؛ (۳) «زمانی که بین فردی و کلامش حایل شود [کنایه از مُردن و حالت احتضار است رسول الله صلی الله علیه وآله و هر که را خداوند بخواهد نزد او می آید، پس رسول خدا صلی الله علیه وآله طرف راست و دیگری در طرف چپ او می نشیند. سپس رسول خدا صلی الله علیه وآله به او می گوید: آنچه را که به آن امید و آرزو داشتی در جلوی تو قرار دارد و از آنچه که از آن می ترسیدی، مطمئناً در امان خواهی بود، سپس دری از بهشت بر روی او باز می شود و می گویند: این جایگاه تو در بهشت است. اگر می خواهی تو را به دنیا بازگردانیم و به تو طلا و نقره بدهیم. پس او می گوید: هیچ احتیاجی به دنیا ندارم.»

ص: ۲۷۸

۱- ۸۶۷. بحار الأنوار، ج ۶، ص ۱۲۹، ح ۱۸.

۲- ۸۶۸. مناقب، ابن شهر آشوب، ج ۳، ص ۲۳.

۳- ۸۶۹. کافی، ج ۳، ص ۱۲۹، ح ۲.

امام رضا علیه السلام از پدرانیش از امیرمؤمنان علیه السلام نقل کرده که فرمود: «مَنْ أَحْبَبَنِي وَجَدَنِي عِنْدَ مَمَاتِهِ بِحَيْثُ يَحِبُّ وَمَنْ أَبْغَضَنِي وَجَدَنِي عِنْدَ مَمَاتِهِ بِحَيْثُ يَكْرَهُ»؛^(۱) «هر کس مرا دوست بدارد هنگام مرگش آن گونه که دوست داشته مرا خواهد یافت، و هر کس مرا دشمن بدارد آن گونه که کراهت داشته مرا هنگام مرگش خواهد یافت.»

۲ - شیطان

از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمود: «إِنَّ الشَّيْطَانَ لِيَأْتِيَ الرَّجُلَ مِنْ أَوْلِيَائِنَا عِنْدَ مَوْتِهِ يَأْتِيهِ عَنْ يَمِينِهِ وَعَنْ يَسَارِهِ لِيُصَدِّهُ عَمَّا هُوَ عَلَيْهِ فَيَأْتِي اللَّهَ لَهُ ذَلِكَ وَكَذَلِكَ قَالَ اللَّهُ: «يَتَّبِعُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ»^(۲)؛^(۳) «همانا شیطان بر بالین یکی از موالیان ما در وقت مرگ حاضر می شود و به طرف راست و چپ او می نشیند تا او را از آنچه دارد باز دارد؛ ولی خداوند او را از این کار بازدارد. و این است قول خداوند که فرمود: "محکم سازد خداوند مؤمنین را به گفتار ثابت در زندگی دنیا و آخرت".»

و نیز از حضرت نقل شده که فرمود: «مَا مِنْ أَحَدٍ يَخْضُرُهُ الْمَوْتُ إِلَّا وَكَلَّ بِهِ إِبْلِيسُ مِنْ شَيْطَانِهِ أَنْ يَأْمُرَهُ بِالْكَفْرِ وَ يَشَكِّكَهُ فِي دِينِهِ حَتَّى تَخْرُجَ نَفْسُهُ فَمَنْ كَانَ مُؤْمِنًا لَمْ يَقْدِرْ عَلَيْهِ فَإِذَا حَضَرَ تَمَّ مَوْتَاكُمْ فَلَقْنَاهُمْ شَهَادَةً أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ حَتَّى يَمُوتَ»؛^(۴) «هر کس که مرگش فرا رسد ابلیس یکی از شیاطین خود را موکل بر او می کند تا او را به کفر وادار کرده و در دینش ایجاد شک نماید تا زمانی که جان از تنش خارج شود. پس هر کس مؤمن است شیطان بر او قدرت ندارد. لذا هنگامی که مرگ امواتان فرا رسید آن ها را شهادت به توحید و رسالت حضرت محمد صلی الله علیه و آله تلقین کنید تا زمانی که از دنیا رحلت می کند.»

۳ - ملک الموت

از امام باقر علیه السلام نقل شده که فرمود: «مَا بَيْنَ أَحَدِكُمْ وَ بَيْنَ أَنْ يَرَى مَا تَقَرُّ بِهِ عَيْنُهُ إِلَّا أَنْ تَبْلُغَ نَفْسُهُ هَذِهِ فَيَأْتِيَهُ مَلَكُ الْمَوْتِ فَيَقُولُ أَمَّا مَا كُنْتَ تَطْمَعُ فِيهِ مِنَ الدُّنْيَا فَقَدْ فَاتَكَ فَأَمَّا

ص: ۲۷۹

۱- ۸۷۰. صحیفه الرضا علیه السلام، ص ۴۳.

۲- ۸۷۱. سوره ابراهیم، آیه ۳۷.

۳- ۸۷۲. تفسیر نجاشی، ج ۲، ص ۲۲۵.

۴- ۸۷۳. کافی، ج ۳، ص ۱۲۳.

مَا كُنْتَ تَطْمَعُ فِيهِ مِنَ الْآخِرَةِ فَقَدْ أَشْرَفَتْ عَلَيْهِ...»؛^(۱) «بین شما و نعمت هایی که با دیدن آن ها چشمتان بینا می شود فاصله ای نیست جز آن که روح شما به این [گلویتان برسد. در این وقت است که عزرائیل می آید و می گوید: اما آنچه را که از دنیا در آن طمع می کردی از دست تو رفت، و اما آنچه را که از آخرت در آن طمع می نمودی بر آن سیطره یافتی...».

اسلام و تعدیل احترام به اموات

از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمود: «الْعَرَبُ فِي الْجَاهِلِيَةِ كَانَتْ أَقْرَبَ إِلَى الدِّينِ الْحَنِيفِيِّ مِنَ الْمَجُوسِ إِلَى أَنْ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَكَانَتْ الْمَجُوسُ تَزِمِي الْمَوْتَى فِي الصَّحَارِي وَالنَّوَابِيسِ وَالْعَرَبُ تُوَارِيهَا فِي قُبُورِهَا وَتَلْجِدُ لَهَا وَكَذَلِكَ السُّنَّةُ عَلَى الرَّسُولِ»؛^(۲) «عرب در عصر جاهلیت به دین حنیف از مجوس نزدیک تر بود...؛ زیرا مجوس مردگان خود را در صحراها و بیابان ها رها می کردند، ولی عرب آن ها را در قبرها پنهان کرده و برای آن ها لحد می ساخت، و این چنین بود سنت رسولان.»

برزخ در روایات

امام صادق علیه السلام فرمود: «وَاللَّهِ أَتَخَوَّفُ عَلَيْكُمْ فِي الْبَرْزَخِ»؛ «به خدا سوگند که بر شما از برزخ می ترسم.» سپس در پاسخ راوی که درباره برزخ پرسید، فرمود: «الْقَبْرِ مُنْذُ حِينَ مَوْتِهِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ»؛^(۳) «فاصله قبر از زمان مرگ تا روز قیامت است.»

بهترین توشه آخرت

امیرمؤمنان علیه السلام هنگامی که از جنگ صفین باز می گشت، وقتی که به گورستان کوفه رسید، فرمود: «يَا أَهْلَ الدِّيَارِ الْمُؤَحَّشِ وَالْمَحْيَالِ الْمُقْفَرِ... ثُمَّ التَفَّتْ إِلَى أَصْحَابِهِ فَقَالَ أَمِيًّا لَوْ أُذِنَ لَهُمْ فِي الْكَلَامِ لَمَا خَبِرْتُكُمْ أَنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَى»؛^(۴) «ای ساکنان خانه های وحشت زا و محله های خالی... سپس به اصحاب خود رو کرد و فرمود: بدانید که اگر اجازه سخن گفتن داشتند، شما را خبر می دادند که بهترین توشه تقواست.»

ص: ۲۸۰

۱- ۸۷۴. بحار الأنوار، ج ۶، ص ۱۹۰.

۲- ۸۷۵. مستدرک الوسائل، ج ۲، ص ۲۹۳.

۳- ۸۷۶. کافی، ج ۳، ص ۲۴۲، ح ۳.

۴- ۸۷۷. نهج البلاغه، حکمت ۴۵۶.

۱ - سؤال نکیر و منکر

الف) سلیمان بن خالد می گوید: از امام صادق علیه السلام از آنچه صاحب قبر آن را ملاقات می کند، سؤال کردم؟ فرمود: «إِنَّ مَلَکَیْنِ یَقَالُ لَهُمَا مُنْکَرٌ وَ نَکِیْرٌ یَأْتِیَانِ صَاحِبَ الْقَبْرِ فِیَسْأَلَانِهِ عَنْ رَسُوْلِ اللّٰهِ صلی الله علیه وآله...»؛ (۱) «دو ملک هستند که به آن ها نکیر و منکر می گویند که پیش صاحب قبر می آیند و در مورد رسول خدا صلی الله علیه وآله سؤال می کنند...».

ب) از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمود: «مَنْ أَنْکَرَ ثَلَاثَةَ أَشْیَاءَ فَلَیْسَ مِنْ شَیْئِنَا الْمِعْرَاجِ وَ الْمَسَاءِ لَهُ فِی الْقَبْرِ وَ الشَّفَاعَةِ»؛ (۲) «کسی که سه چیز را انکار کند از شیعیان ما نیست: یکی معراج و دیگری سؤال در قبر و سوم شفاعت است.»

ج) و نیز فرمود: «لا- یَسْأَلُ فِی الْقَبْرِ إِلَّا- مَنْ مَحَضَ الْإِیْمَانَ مَحَضًا أَوْ مَحَضَ الْکُفْرَ مَحَضًا وَ الْأَخْرُونَ یَلْهُوْنَ عَنْهُمْ»؛ (۳) «در قبر به جز از مؤمن خالص و کافر خالص سؤال نمی شود، و دیگران رها می گردند.»

۲ - فشار قبر

الف) امام صادق علیه السلام از پدران خود از رسول خدا صلی الله علیه وآله نقل کرده که فرمود: «ضَغَطُهُ الْقَبْرِ لِلْمُؤْمِنِ كَفَّارَةٌ لِمَا كَانَ مِنْهُ مِنْ تَضْیِیْعِ النَّعْمِ»؛ (۴) «فشار قبر برای مؤمن کفاره نعمت هایی است که ضایع کرده است.»

ب) ابوبصیر می گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: «أَیْفَلْتُ مِنْ ضَغَطِهِ الْقَبْرِ أَحَدٌ قَالَ فَقَالَ نَعُوذُ بِاللّٰهِ مِنْهَا مَا أَقَلُّ مَنْ یَفْلُتُ مِنْ ضَغَطِهِ الْقَبْرِ...»؛ (۵) «آیا کسی از فشار قبر خلاصی می یابد؟ حضرت فرمود: از آن به خدا پناه می بریم، چقدر کم هستند کسانی که از فشار قبر خلاصی می یابند...».

۳ - تجسّم اعمال در قبر

الف) از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمود: «إِذَا دَخَلَ الْمُؤْمِنُ فِی قَبْرِهِ كَانَتْ الصَّلَاةُ

ص: ۲۸۱

۱- ۸۷۸. بحار الأنوار، ج ۶، ص ۲۲۱.

۲- ۸۷۹. امالی صدوق، ص ۱۷۷.

۳- ۸۸۰. بحار الأنوار، ج ۶، ص ۲۶۰، ح ۹۷.

۴- ۸۸۱. امالی صدوق، ص ۳۲۲.

۵- ۸۸۲. کافی، ج ۳، ص ۲۳۶، ح ۲.

عَنْ يَمِينِهِ وَ الرَّكَّاهِ عَنْ يَسَارِهِ وَ الْبُرِّ مُطَّلَّ عَلَيْهِ وَ يَتَنَحَّى الصَّبْرُ نَاحِيَهُ فَإِذَا دَخَلَ عَلَيْهِ الْمَلَكَانِ اللَّذَانِ بَيَّانِ مُسَاءَلَتَهُ قَالَ الصَّبْرُ لِلصَّلَاةِ وَ الرَّكَّاهِ وَ الْبُرِّ دُونَكُمْ صَيَّحِبُّكُمْ فَإِنْ عَجَزْتُمْ عَنْهُ فَأَنَا دُونُهُ»؛ (۱) «چون مؤمن را داخل قبرش کنند نماز در طرف راست او و زکات در طرف چپ او قرار گیرد، و نیکی بر او سایه افکند. و صبر در کناری قرار گیرد. و چون دو ملکی که برای سؤال کردن از او وارد شوند، صبر به نماز و روزه می گوید: به فریاد صاحبان برسید، پس اگر عاجز ماندید من به فریاد او خواهم رسید.»

ب) از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمود: «إِذَا وُضِعَ الْمَيِّتُ فِي قَبْرِهِ مُثَّلَ لَهُ شَخْصٌ فَقَالَ لَهُ يَا هَذَا كُنَّا ثَلَاثَةً كَانَ رِزْقُكَ فَمَا نَقَطَعَ بِأَنْقِطَاعِ أَجَلِكَ وَ كَمَا أَنَّ أَهْلَكَ فَخَلَّفُوكَ وَ أَنْصَرَفُوا عَنْكَ وَ كُنْتُ عَمَلَكَ فَبَقِيَتْ مَعَكَ أَمَّا إِنِّي كُنْتُ أَهْوَنَ الثَّلَاثَةِ عَلَيْكَ»؛ (۲) «وقتی میت در قبر قرار می گیرد شخصی بر او مجسم می شود و می گوید: ما سه چیز همراه تو بوده ایم: یکی رزق تو که با مرگ تو قطع شد، و دیگری اهل و عیال تو که تو را پشت سر گذاشتند و بازگشتند و من که عمل تو هستم با تو خواهم بود. من همان چیزی بودم که به من اهمیت نمی دادی و در میان این سه چیز کمترین جایگاه را داشتم.»

۴ - باز شدن دری به سوی بهشت یا جهنم

الف) از امام سجاده علیه السلام روایت شده که فرمود: «إِنَّ الْقَبْرَ لَرَوْضَةٌ مِنْ رِيَاضِ الْجَنَّةِ أَوْ حُفْرَةٌ مِنْ حُفْرِ النَّيرانِ»؛ (۳) «قبر هر آینه بوستانی از بوستان های بهشت و یا چاله ای از چاله های جهنم است.»

ب) از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمود: «يَسْأَلُ الرَّجُلُ فِي قَبْرِهِ فَإِذَا أُثْبِتَ فُسِّحَ لَهُ فِي قَبْرِهِ سَبْعَةٌ أَذْرُعٌ وَ فُتِحَ لَهُ بَابٌ إِلَى الْجَنَّةِ وَقِيلَ لَهُ نَمِ نَوْمَةَ الْعُرُوسِ قَرِيرِ الْعَيْنِ»؛ (۴) «از انسان در قبرش سؤال می شود، پس اگر ثابت قدم بود، هفت ذراع در قبرش گشاده خواهد شد و دری به سوی بهشت برای او باز می گردد و به او گفته می شود: همانند عروس با چشمان بسته بخواب.»

ص: ۲۸۲

۱- ۸۸۳. ثواب الاعمال، ص ۲۰۳؛ کافی، ج ۲، ص ۹۰، ح ۸.

۲- ۸۸۴. نهج البلاغه، حکمت ۷.

۳- ۸۸۵. بحار الأنوار، ج ۶، ص ۲۱۴.

۴- ۸۸۶. کافی، ج ۳، ص ۲۳۸، ح ۹.

از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمود: «مِنَّا مِنْ مُؤْمِنٍ وَلَا كَافِرٍ إِلَّا وَهُوَ يَأْتِي أَهْلَهُ عِنْدَ زَوَالِ الشَّمْسِ فَإِذَا رَأَى أَهْلَهُ يَعْمَلُونَ بِالصَّالِحَاتِ حَمْدَ اللَّهِ عَلَى ذَلِكَ وَإِذَا رَأَى الْكَافِرِ أَهْلَهُ يَعْمَلُونَ بِالصَّالِحَاتِ كَأَنَّهُ عَلَيْهِ حَشِيرَةٌ»؛ (۱) «هیچ مؤمن و کافری نیست جز آن که هنگام زوال خورشید به نزد اهل بیتش می آید. پس اگر اهلش را مشاهده کند که عمل صالح انجام می دهند خدا را بر آن سپاس گوید، و اگر کافر اهلش را مشاهده کند که کارهای شایسته انجام می دهند بر او حسرت خواهد بود.»

۶ - اجتماع ارواح

از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمود: «أَمَا إِنَّهُ لَا يَبْقَى مُؤْمِنٌ فِي شَرْقِ الْأَرْضِ وَغَرْبِهَا إِلَّا حَشَرَ اللَّهُ رُوحَهُ إِلَى وَادِي السَّلَامِ قُلْتُ لَهُ وَ أَيْنَ وَادِي السَّلَامِ قَالَ ظَهَرُ الْكُوفَةِ أَمَا إِنِّي كَأَنِّي بِهِمْ حَلَقٌ حَلَقٌ قُعُودٌ يَتَحَدَّثُونَ»؛ (۲) «... آگاه باش! به طور حتم هیچ مؤمنی در شرق و غرب زمین باقی نمی ماند جز آن که خداوند روح او را در وادی السلام محشور گرداند. راوی می گوید: به حضرت عرض کردم: وادی السلام کجاست؟ حضرت فرمود: پشت کوفه. آگاه باش، گویا من دسته دسته آن ها را می بینم که نشسته اند و با یکدیگر گفت و گو می کنند.»

و در روایتی دیگر از آن حضرت آمده است که فرمود: «... ثُمَّ سَأَلَ عَنِ أَرْوَاحِ الْكُفَّارِ أَيْنَ تَجْتَمِعُ؟ قَالَ: تَجْتَمِعُ فِي وَادِي حَضْرَمَوْتٍ وَرَاءَ مَدِينَةِ الْيَمَنِ»؛ (۳) «... سپس از ارواح کفار سؤال کرد که در کجا اجتماع می کنند؟ حضرت فرمود: در وادی حضر موت پشت کشور یمن جمع می شوند.»

صدقات جاریه در برزخ

۱ - از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمود: «سِتُّ خِصَالٍ يَنْتَفِعُ بِهَا الْمُؤْمِنُ مِنْ بَعْدِ مَوْتِهِ وَلَكِنَّ صَالِحٍ يَسْتَغْفِرُ لَهُ وَ مُصْحَفٌ يَقْرَأُ فِيهِ وَ قَلْبٌ يَحْفِرُهُ وَ غَرْسٌ يَغْرِسُهُ وَ صَدَقَةٌ مَاءٍ»

ص: ۲۸۳

۱- ۸۸۷. کافی، ج ۳، ص ۲۳۰، ح ۲.

۲- ۸۸۸. کافی، ج ۳، ص ۲۴۳، ح ۲.

۳- ۸۸۹. تفسیر قمی، ص ۵۹۸.

يَجْرِيهِ وَ سُنَّتُهُ حَسَنَةٌ يُؤْخَذُ بِهَا بَعْدَهُ»؛ (۱) «شش خصلت است که شخص مؤمن بعد از مرگش از آن نفع خواهد برد: فرزند صالح که برای او استغفار نماید، و کتابی که خوانده شود، و چاهی که حفر نماید، و درختی که غرس کند، و آبی که با قصد صدقه آن را جاری سازد و سنت نیکی که بعد از او فرا گرفته شود.»

۲- و نیز از آن حضرت نقل شده که فرمود: «لَيْسَ يَتَّبِعُ الرَّجُلَ بَعْدَ مَوْتِهِ مِنَ الْأَجْرِ إِلَّا ثَلَاثُ خِصَالٍ صَدَقَهُ أَجْرَاهَا فِي حَيَاتِهِ فَهِيَ تَجْرِي بَعْدَ مَوْتِهِ وَ سُنَّتُهُ هُدًى سَيِّئَهَا فَهِيَ يَعْمَلُ بِهَا بَعْدَ مَوْتِهِ وَ وُلْدٌ صَالِحٌ يَسْتَغْفِرُ لَهُ»؛ (۲) «کسی به جز در سه خصلت بعد از مرگش به او اجری نمی رسد: صدقه ای که در حال حیاتش جاری ساخته و بعد از مرگش ادامه می یابد، و سنت هدایتی که تأسیس کرده و بعد از مرگش به آن عمل می شود، و فرزند صالحی که برای او استغفار نماید.»

عقبات بین دنیا و آخرت

از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمود: «إِنَّ بَيْنَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ أَلْفَ عَقَبَةٍ أَهْوَنُهَا وَ أَيْسَرُهَا الْمَوْتُ»؛ (۳) «همانا بین دنیا و آخرت هزار گردنه است که سست ترین و آسان ترین آن ها مرگ است.»

بطلان تناسخ از دیدگاه اهل بیت علیهم السلام

مأمون به امام رضا علیه السلام عرض کرد: ای ابوالحسن! نظر شما درباره قائلین به تناسخ چیست؟ حضرت فرمود: «مَنْ قَالَ بِالتَّنَاسُخِ فَهُوَ كَافِرٌ بِاللَّهِ الْعَظِيمِ مُكَذَّبٌ بِالْجَنَّةِ وَالنَّارِ»؛ (۴) «هر کس قائل به تناسخ شود به خداوند بزرگ کافر شده و بهشت و دوزخ را تکذیب کرده است.»

بدن برزخی

۱- راوی می گوید: از امام صادق علیه السلام درباره ارواح مؤمنین سؤال کردم؟ حضرت

ص: ۲۸۴

۱- ۸۹۰. خصال، ص ۳۲۳.

۲- ۸۹۱. بحار الأنوار، ج ۶، ص ۲۹۴؛ کافی، ج ۷، ص ۵۶، ح ۱.

۳- ۸۹۲. من لا يحضره الفقيه، ج ۱، ص ۱۳۴، ح ۳۵۹.

۴- ۸۹۳. سفینه البحار، ماده نسخ.

فرمود: «فِي الْجَنَّةِ عَلَى صُورِ أَيْدَانِهِمْ لَوْ رَأَيْتَهُ لَقُلْتَ: «فُلَانٌ»؛^(۱)» در بهشت به صورت بدن هایشان هستند، لذا اگر آنان را ببینی، می گویی: این همان فلانی است.»

۲ - امام صادق علیه السلام به یونس بن ظبیان فرمود: «يا يونس! الْمُؤْمِنُ إِذَا قَبَضَهُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ صَيَّرَ تِلْكَ الرُّوحَ فِي قَمَالٍ كَقَمَالِهِ فِي الدُّنْيَا فَيَأْكُلُونَ وَيَشْرَبُونَ فَإِذَا قَدِمَ عَلَيْهِمُ الْقَادِمُ عَرَفُوهُ بِتِلْكَ الصُّورَةِ الَّتِي كَانَتْ فِي الدُّنْيَا»؛^(۲) «ای یونس! هر گاه خداوند متعال روح مؤمن را بگیرد آن را در قالبی همانند قالب آن در دنیا قرار دهد، لذا می خورند و می آشامند. و هر گاه کسی بر آنان وارد شود او را به آن صورتی که در دنیا بوده می شناسند.»

ص: ۲۸۵

۱- ۸۹۴. التهذيب، ج ۱، ص ۴۶۶، باب ۲۳، ح ۱۷۲.

۲- ۸۹۵. نور الثقلين، ج ۱، ص ۱۴۲.

۱ - آینده نگری

الف) امام حسن علیه السلام فرمود: «وَأَعْمَلُ لِدُنْيَاكَ كَأَنَّكَ تَعِيشُ أَبَدًا وَاعْمَلْ لِآخِرَتِكَ كَأَنَّكَ تَمُوتُ غَدًا»؛ (۱) «برای دنیای خودت چنان کار کن که گویا تا ابد زندگی خواهی کرد، و برای آخرت چنان کار کن که گویا فردا خواهی مرد.»

ب) و نیز فرمود: «المؤمن يتزود و الكافر يتمتع»؛ (۲) «مؤمن زاد و توشه گیرد، ولی کافر بهره برداری نماید.»

۲ - جلوگیری از آرزوهای غلط

امام علی علیه السلام فرمود: «إِنَّ أَخْوَفَ مَا أَخَافُ عَلَيْكُمْ اثْنَانِ اتِّبَاعُ الْهَوَىٰ وَ طُولُ الْأَمَلِ فَأَمَّا اتِّبَاعُ الْهَوَىٰ فَيَصِيدُ عَنِ الْحَقِّ وَ أَمَّا طُولُ الْأَمَلِ فَيَنْسِي الْأَخْرَةَ»؛ (۳) «همانا بیشترین چیزی که از آن بر شما ترسانم دو امر است: پیروی از هوای نفس، و آرزوی طولانی و دراز، اما پیروی از هوای نفس، شما را از حق بازدارد، و آرزوی دراز شما را نسبت به آخرت به فراموشی اندازد.»

۳ - رفع عذاب

امام علی علیه السلام فرمود: «ذَهَبَ الْمُتَيَدُّكِرُونَ وَ بَقِيَ النَّاسُونَ أَوْ الْمُتَنَاسُونَ»؛ (۴) «کسانی که اهل تذکر بودند رفتند، و تنها کسانی که اهل فراموشی هستند یا خود را به فراموشی می زنند باقی مانده اند.»

قیامت، غایت نهایی خلقت

۱ - امام علی علیه السلام فرمود: «إِنَّ الْخَلْقَ لَا مَقْصَرَ لَهُمْ عَنِ الْقِيَامَةِ مُزْقَلِينَ فِي مِصْمَارِهَا إِلَىٰ

ص: ۲۸۶

۱- ۸۹۶. بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۱۳۹، ح ۶.

۲- ۸۹۷. همان، ج ۷۵، ص ۱۱۲.

۳- ۸۹۸. نهج البلاغه، خطبه ۴۲.

۴- ۸۹۹. نهج البلاغه، خطبه ۱۷۶.

الْغَايَةِ الْقَصْوَى»؛(۱) «مردم جز قیامت قرارگاهی ندارند و شتابان به سوی میدان مسابقه می روند تا به منزلگاه و مقصد آخرین برسند.»

۲- و نیز فرمود: «إِنَّ الْغَايَةَ الْقِيَامَةَ وَ كَفَىٰ بِذَلِكَ وَاعِظًا لِمَنْ عَقَلَ»؛(۲) «مرگ پایان زندگی است و هدف نهایی، قیامت است و همین مرگ برای خردمندان پند و اندرز است.»

پایان پذیرفتن عمر دنیا

۱- علی بن مهزیار گفت: «كَتَبَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَى رَجُلٍ بِحِطَّةٍ وَقَرَأْتُهُ فِي دُعَاءٍ كَتَبَ بِهِ أَنْ يَقُولَ يَا ذَا الَّذِي كَانَ قَبْلَ كُلِّ شَيْءٍ ثُمَّ خَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ ثُمَّ يَبْقَى وَ يَفْنَى كُلُّ شَيْءٍ»؛(۳) «امام ابو جعفر علیه السلام به مردی نامه ای به خط خود نوشت و من آن را در دعایی که برای او نوشت قرائت کردم که بگوید: ای خدایی که قبل از این که چیزی باشد وجود داشته، سپس او همه چیزها را به وجود آورد، و بعد اوست که باقی می گذارد و از بین می برد همه چیز را.»

۲- و نیز از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمود: «ثَلَاثَةٌ أَشْيَاءٌ لَا يَتَّبِعِي لِلْعَاقِلِ أَنْ يَسْأَهُنَّ عَلَى كُلِّ حَالٍ فَنَاءُ الدُّنْيَا وَ تَصَرُّفُ الْأَحْوَالِ وَ الْآفَاتُ الَّتِي لَا أَمَانَ لَهَا»؛(۴) «سه چیز را عاقل و خردمند هیچ وقت نباید فراموش کنند: یکی نابودی دنیا را و دیگری دگرگونی احوال را و سوم آفات و بلایایی که هیچ گریزی از آن نیست.»

فناي ارواح

۱- امام علی علیه السلام فرمود: «وَ إِنْ اللَّهُ سُبْحَانَهُ يَعُودُ بَعْدَ فَنَاءِ الدُّنْيَا وَ حُدَّةَ لَا شَيْءَ مَعَهُ كَمَا كَانَ قَبْلَ ابْتِدَائِهَا كَذَلِكَ يَكُونُ بَعِيدَ فَنَائِهَا بِلَا وَقْتٍ وَ لَا مَكَانٍ وَ لَا حِينٍ وَ لَا زَمَانٍ عُدِمَتْ عِنْدَ ذَلِكَ الْأَجَالُ وَ الْأَوْقَاتُ وَ زَالَتِ السُّنُونُ وَ السَّاعَاتُ فَلَا شَيْءَ إِلَّا اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ الَّذِي إِلَيْهِ مَصِيرُ جَمِيعِ الْأُمُورِ»؛(۵) «... و همانا خداوند سبحان بعد از نابودی دنیا به تنهایی خود بازمی گردد در حالی که چیزی با او نیست، همان گونه که قبل از ایجاد عالم چنین بود بعد از نابودی عالم نیز چنین خواهد شد، بدون آن که وقت و مکان و مدت و زمانی باشد. در آن وقت است که مدت ها و اوقات نابود شده و سال ها و ساعت ها زائل گردند،

ص: ۲۸۷

۱- ۹۰۰. نهج البلاغه، خطبه ۱۵۶.

۲- ۹۰۱. همان، خطبه ۱۹۰.

۳- ۹۰۲. بحار الأنوار، ج ۳، ص ۱۸۴.

۴- ۹۰۳. همان، ج ۷۵، ص ۲۳۷.

۵- ۹۰۴. نهج البلاغه، خطبه ۱۸۱؛ بحار الأنوار، ج ۶، ص ۳۱۶.

سپس موجودی جز خدای قادر قهار که بازگشت جمیع امور به اوست نخواهد بود.»

۲ - از امام صادق علیه السلام سؤال شد: آیا بعد از خروج روح از قالبش چیزی از آن باقی می ماند؟ حضرت فرمود: «بَلْ هُوَ بَاقٍ إِلَى وَقْتٍ يَنْفَخُ فِي الصُّورِ فَعِنْدَ ذَلِكَ تَبْطُلُ الْأَشْيَاءُ وَ تَفْنَى فَلَا حِسَّ وَلَا مَحْسُوسَ تُعَمُّ أُعِيدَتِ الْأَشْيَاءُ كَمَا يَدَّأَهَا مُدْبِرُهَا...»؛ (۱) «بلکه روح باقی است تا زمانی که در صور دمیده شود، در آن هنگام است که همه چیزها باطل شده و فانی گردند، پس نه حسی باقی می ماند و نه محسوسی. سپس دوباره همه چیز بازگردد آن گونه که مدبر آن ها ایجاد نمود...».

نفخ صور

از امام سجاد علیه السلام درباره دو نفخه صور سؤال شد که چه مقدار فاصله بین آن دو است؟ حضرت فرمود: «مَا شَاءَ اللَّهُ» آن مقدار که خدا بخواهد. به حضرت عرض شد: خبر بده مرا ای فرزند رسول خدا! چگونه در صور دمیده می شود؟ حضرت فرمود: «أَمَّا النَّفْخَةُ الْأُولَى فَإِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ إِسْرَافِيلَ فَيَهْبِطُ إِلَى الدُّنْيَا وَمَعَهُ صُورٌ وَ لِلصُّورِ... قَدْ أَدَانَ اللَّهُ فِي مَوْتِ أَهْلِ الْأَرْضِ وَ فِي مَوْتِ أَهْلِ السَّمَاءِ... فَيَنْفَخُ فِيهِ نَفْخَةً فَيَخْرُجُ الصَّوْتُ مِنَ الطَّرْفِ الَّذِي يَلِي الْأَرْضَ فَلَا يَبْقَى فِي الْأَرْضِ ذُو رُوحٍ إِلَّا صَعِقَ وَ مَاتَ وَ يَخْرُجُ الصَّوْتُ مِنَ الطَّرْفِ الَّذِي يَلِي السَّمَاءِ فَلَا يَبْقَى فِي السَّمَاءِ ذُو رُوحٍ إِلَّا صَعِقَ وَ مَاتَ إِلَّا إِسْرَافِيلَ»؛ (۲) «اما دمیدن اول، سپس خداوند به اسرافیل دستور می دهد تا به زمین فرود آید در حالی که همراه او شیپوری است... و خداوند او را به مرگ اهل زمین و مرگ اهل آسمان اذن داده است... او یک بار در آن می دمد، پس از قسمتی که به طرف زمین است صدایی بیرون آید، در آن هنگام هیچ جنبنده ای نیست جز آنکه صیحه ای زده و بمیرد. و نیز از قسمتی که به طرف آسمان هاست صدایی خارج شود و در آن هنگام هیچ موجود زنده ای نیست جز آنکه صیحه ای زده و بمیرد، جز اسرافیل.»

چگونگی بدن انسان در قیامت

حفص بن غیاث گفت: «شَهِدْتُ الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ وَ ابْنُ أَبِي الْعَوَّاجِ يَسْأَلُ

ص: ۲۸۸

۱- ۹۰۵. احتجاج طبرسی، ص ۱۹۲.

۲- ۹۰۶. تفسیر علی بن ابراهیم قمی، ص ۵۸۰.

أَبَاعَ يَدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ قَوْلِهِ تَعَالَى: «كَلَّمَا نَضَّجَتْ جُلُودُهُمْ يَدَّلْنَاهُمْ جُلُودًا غَيْرَهَا لِيَذُوقُوا الْعَذَابَ» (۱) مَيَا ذَنْبُ الْغَيْرِ قَالَ وَيَحْكُ هِيَ هِيَ وَ هِيَ غَيْرَهَا فَقَالَ فَمَثَلُ لِي ذَلِكَ شَيْئًا مِنْ أَمْرِ الدُّنْيَا قَالَ نَعَمْ أَرَأَيْتَ لَوْ أَنَّ رَجُلًا أَخَذَ لَبَنَهُ فَكَسَّرَهَا ثُمَّ رَدَّهَا فِي مَلِينِهَا فَهِيَ هِيَ وَ هِيَ غَيْرُهَا»؛ (۲) «حفص بن غياث می گوید: من در مسجد الحرام حاضر بودم که ابن ابی العوجاء از امام صادق علیه السلام سؤال می کرد از قول خداوند متعال که فرمود: "هر گاه پوست آن ها برشته شود به جای آن پوست های دیگری برویانیم تا طعم عذاب را بچشند". جرم و گناه پوست های دیگر چیست؟ حضرت فرمود: وای بر تو، این پوست های جدید همان پوست های قدیم است و در عین حال غیر از آن هاست. او عرض کرد: برای من از امور دنیا برای این موضوع مثالی بزن. حضرت فرمود: آری، به من بگو، اگر کسی خشتی بگیرد و آن را خورد کند و دوباره آن را در قالبش بریزد، مگر نه این است که این خشت همان خشت قبلی است، در عین این که غیر از اوست.»

نامه اعمال

از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمود: «إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ دُفِعَ إِلَى الْإِنْسَانِ كِتَابُهُ ثُمَّ قِيلَ لَهُ اقْرَأْ قُلْتَ فَيَعْرِفُ مَا فِيهِ فَقَالَ إِنَّ اللَّهَ يَذَكِّرُهُ فَمَا مِنْ لِحْظَةٍ وَلَا كَلِمَةٍ وَلَا نَقْلٍ قَدِمَ وَلَا شَيْءٍ فَعَلَهُ إِلَّا ذَكَرَهُ كَأَنَّهُ فَعَلَهُ تِلْكَ السَّاعَةَ فَلِمَذَلِكَ قَالُوا « يَا وَيْلَتَنَا مَا لِهَذَا الْكِتَابِ لَا يَغَادِرُ صَغِيرَةً وَلَا كَبِيرَةً إِلَّا أَحْصَاهَا»؛ (۳) «چون روز قیامت فرا رسد نامه عمل انسان به او داده شود، آن گاه به او گفته شود: آن را بخوان. راوی گفت: در آن چیست؟ حضرت فرمود: آن نامه، همه مطالب را تذکر می دهد. هیچ لحظه یا کلمه یا نقل قدم یا چیزی نیست که انجام داده جز آن که آن را بازگو می کند، گویا که در همان ساعت آن ها را انجام داده است. و به همین جهت است که می گویند: ای وای بر ما! چه شده این نامه را که هیچ کوچک و بزرگی را رها نمی کند، جز آن که آن ها را می شمارد.»

ص: ۲۸۹

۱- ۹۰۷. سوره نساء، آیه ۵۶.

۲- ۹۰۸. بحار الأنوار، ج ۷، ص ۳۸، ح ۶.

۳- ۹۰۹. نور الثقلین، ج ۳، ص ۱۴۴.

از امام باقر علیه السلام نقل شده که فرمود: «خَيْرُهُ وَ شَرُّهُ مَعَهُ حَيْثُ كَانَ لَا- يَسْتَطِيعُ فِرَاقَهُ حَتَّىٰ يُعْطَىٰ كِتَابَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ بِمَا عَمِلَ»؛ (۱) «خیر و شر انسان همراه اوست و هرگز از او جدا نخواهد شد تا نامه او در روز قیامت با آنچه انجام داده به او داده شود.»

لزوم گواه و شاهد

امام صادق علیه السلام فرمود: «فَإِنَّهُ لَا بُدَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مِنْ أَنْ يَأْتِيَ كُلُّ إِنْسَانٍ بِشَاهِدٍ يَشْهَدُ لَهُ عَلَىٰ دِينِهِ»؛ (۲) «باید در روز قیامت هر انسانی با گواهی بیاید تا بر دینش گواهی دهد.»

گواهان در روز قیامت

۱ - پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله

امیرمؤمنان علیه السلام درباره گواه بودن پیامبر صلی الله علیه وآله به خدا عرض می کند: «فَهُوَ أَمِينُكَ الْمَأْمُونُ وَ خَازِنُ عِلْمِكَ الْمَخْزُونِ وَ شَهِيدُكَ يَوْمَ الدِّينِ وَ بَعِيثُكَ بِالحَقِّ وَ رَسُولُكَ إِلَى الخَلْقِ»؛ (۳) «پس او امین مورد اعتماد تو و خزینه دار علم مخزون تو و گواه تو در روز جزا و مبعوث تو به حق و فرستاده تو برای خلق است.»

۲ - امام معصوم علیه السلام

الف) از امام باقر علیه السلام نقل شده که فرمود: «فَرَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ الشَّهِيدُ عَلَيْنَا بِمَا بَلَّغْنَا عَنِ اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَىٰ وَ نَحْنُ الشُّهَدَاءُ عَلَى النَّاسِ فَمَنْ صَدَّقَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ صَدَقْنَا وَ مَنْ كَذَّبَ كَذَّبْنَا»؛ (۴) «پس رسول خدا گواه بر ما است به آنچه ما از جانب خداوند تبارک و تعالی ابلاغ نمودیم و ما در روز قیامت گواهان بر مردم می باشیم. پس هر کس در روز قیامت تصدیق کند ما او را تصدیق خواهیم کرد و هر کس تکذیب کند ما او را تکذیب خواهیم نمود.»

ب) امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه «فَكَيْفَ إِذَا جِئْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِيدٍ وَ جِئْنَا بِكَ عَلَى هَؤُلَاءِ شَهِيدًا...»؛ (۵) فرمود: «نَزَلَتْ فِي أُمَّةٍ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ خَاصَّةً فِي كُلِّ قَرْيَةٍ مِنْهُمْ إِمَامٌ م

ص: ۲۹۰

۱- ۹۱۰. تفسیر صافی، ذیل آیه ۱۳ از سوره اسراء.

۲- ۹۱۱. نور الثقلین، ج ۵، ص ۱۱۲؛ کافی، ج ۸، ص ۳۱۵، ح ۴۹۶.

۳- ۹۱۲. نهج البلاغه، خطبه ۷۲.

۴- ۹۱۳. همان، ج ۳، ص ۵۲۱؛ کافی، ج ۱، ص ۱۹۱، ح ۴.

۵- ۹۱۴. سوره نساء، آیات ۴۱ و ۴۲.

نَا شَاهِدٌ عَلَيْهِمْ وَ مُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ شَاهِدٌ عَلَيْنَا»؛ (۱) «این آیه درباره خصوص امت محمدصلی الله علیه وآله نازل شده است؛ زیرا در هر قرنی از میان آنان امامی از ما گواه بر آنان خواهد بود، و محمدصلی الله علیه وآله گواه بر ما می باشد.»

۳ - روزگار

الف) امیرمؤمنان علیه السلام فرمود: «مِنَ مَنْ يَأْتِي عَلَى ابْنِ آدَمَ إِلَّا قَالَ لَهُ ذَلِكَ الْيَوْمَ يَا ابْنَ آدَمَ أَنَا يَوْمٌ جَدِيدٌ وَأَنَا عَلَيْكَ شَهِيدٌ فَقُلْ فِي خَيْرٍ وَاعْمَلْ فِي خَيْرٍ أَشْهَدُ لَكَ بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَإِنَّكَ لَنْ تَرَانِي بَعْدَهَا أَبَدًا»؛ (۲) «هیچ روزی بر فرزند آدم نمی گذرد جز آن که آن روز [به زبان حال به او می گوید: من روز جدیدی هستم و من بر تو گواهم، پس در من کار نیک انجام ده و در من عمل خیر به جای آور، تا به آن در روز قیامت برای تو گواهی دهم؛ زیرا بعد از این روز هرگز مرا نخواهی دید.»

ب) امام صادق علیه السلام فرمود: «إِنَّ النَّهَارَ إِذَا جَاءَ قَالَ يَا ابْنَ آدَمَ اْعْمَلْ فِي يَوْمِكَ هَذَا خَيْرًا أَشْهَدُ لَكَ بِهِ عِنْدَ رَبِّكَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ»؛ (۳) «و چون روز آید [به زبان حال گوید: ای فرزند آدم! در این روز عمل خیر انجام بده؛ زیرا من نزد پروردگارت در روز قیامت به آن گواهی خواهم داد.»

۴ - گواهی اندام ها

الف) امام علی علیه السلام فرمود: «خُتِمَ عَلَى الْأَفْوَاهِ فَلَا تَكَلَّمُ وَ قَدَّ تَكَلَّمَتِ الْأَيْدِي وَ شَهِدَتِ الْأَرْجُلُ وَ نَطَقَتِ الْجُلُودُ بِمَا عَمِلُوا فَلَا يَكْتُمُونَ اللَّهَ حَدِيثًا»؛ (۴) بر دهان ها مهر خواهد خورد پس سخن نگویند و این دست ها هستند که به سخن درآیند و پاها گواهی دهند و پوست ها به آنچه که عمل کرده اند نطق کنند، پس هیچ گفتاری را از خداوند کتمان نکنند.»

ب) و نیز فرمود: «اعْلَمُوا عِبَادَ اللَّهِ أَنَّ عَلَيْكُمْ رَضِيدًا مِنْ أَنْفُسِكُمْ وَ عِيونًا مِنْ جَوَارِحِكُمْ وَ حَفَاطَ صِدْقٍ يَحْفَظُونَ أَعْمَالَكُمْ وَ عَدَدَ أَنْفَاسِكُمْ لَا تَشْتُرُكُمْ مِنْهُمْ ظُلْمُهُ لَيْلٍ دَاجٍ وَلَا يَكُنُّكُمْ مِنْهُمْ يَابُّ ذُو رِتَاجٍ وَ إِنَّ عَدَاً مِنَ الْيَوْمِ قَرِيبٌ»؛ (۵) «بندگان خدا! بدانید دیده بانی از

ص: ۲۹۱

۱- ۹۱۵. نور الثقلین، ج ۱، ص ۴۸۲؛ کافی، ج ۱، ص ۱۹۰، ح ۱.

۲- ۹۱۶. نور الثقلین، ج ۵، ص ۱۱۱؛ کافی، ج ۲، ح ۸.

۳- ۹۱۷. کافی، ج ۲، ص ۴۵۵، ح ۱۲.

۴- ۹۱۸. نور الثقلین، ج ۴، ص ۳۹۱.

۵- ۹۱۹. نهج البلاغه، خطبه ۱۵۷.

خودتان و جاسوسانی از اندامتان بر شما است و از فرشتگان نگهبان هایی هستند که از روی راستی، کردار شما و شماره نفس هایتان را ضبط می کنند. تاریکی شب تار شما را از این فرشتگان نمی پوشاند و در بزرگی بسته شده، شما را از آنان پنهان نمی گرداند، و فردای قیامت به امروز نزدیک است.»

ج) امام باقر علیه السلام فرمود: «وَلَيْسَتْ تَشْهَدُ الْجَوَارِحُ عَلَى مُؤْمِنٍ إِنَّمَا تَشْهَدُ عَلَى مَنْ حَقَّتْ عَلَيْهِ كَلِمَةُ الْعَذَابِ فَأَمَّا الْمُؤْمِنُ فَيُعْطَى كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ قَالَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ: «فَأَمَّا مَنْ أُوْتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ فَأُولَئِكَ يَقْرَأُونَ كِتَابَهُمْ وَلَا يَظْلَمُونَ فَتِيلًا» (۱)؛ (۲) «اندام ها بر ضد مؤمن گواهی نخواهد داد؛ بلکه بر کسانی که حکم عذاب حتمی شده گواهی دهند. امّا مؤمن، خداوند کتابش را به دست راستش دهد. خداوند عزوجل می فرماید: "پس هر کس نامه اش به دست راستش داده شود آنان نامه خود را می خوانند و به اندازه فتیله ای ظلم نخواهد شد".»

حقیقت میزان

مطابق برخی از روایات هر عملی را با مرتبه کامل آن عمل می سنجند، به طوری که آن مرتبه کامل، معیار و واحد سنجش است:

۱ - در زیارت امیرالمؤمنین علیه السلام می خوانیم: «السَّلَامُ عَلَى مِيزَانِ الْأَعْمَالِ»؛ (۳) «درود بر ترازوی اعمال.»

۲ - در روایتی از امام صادق علیه السلام درباره «میزان اعمال» می خوانیم: «هُمُ الْأَنْبِيَاءُ وَالْأَوْصِيَاءُ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ»؛ (۴) «همان انبیا و اوصیایند.»

۳ - و در روایتی دیگر می خوانیم: «أَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَالْأَئِمَّةِ مِنْ ذُرِّيَّتِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ هُمُ الْمَوَازِينُ»؛ (۵) «امیرالمؤمنین و امامان از ذریه او همان ترازوهایند.»

حقیقت معنای توزین

امام صادق علیه السلام درباره معنای میزان فرمود: «الْعَدْلُ»؛ (۶) «میزان، همان عدالت است.»

ص: ۲۹۲

۱- ۹۲۰. سوره اسراء، آیه ۷۱.

۲- ۹۲۱. نور الثقلین، ج ۳، ص ۱۹۵؛ کافی، ج ۲، ص ۳۱، ح ۱.

۳- ۹۲۲. مفاتیح الجنان، زیارت مطلقه امام علی علیه السلام.

۴- ۹۲۳. کافی، ج ۱، ص ۱۹.

۵- ۹۲۴. بحار الأنوار، ج ۷، ص ۲۵۲.

۶- ۹۲۵. نور الثقلین، ج ۵، ص ۶۵۸، ح ۵.

از امام علی علیه السلام نقل شده که فرمود: «و مِنْهُمْ أُمَّةُ الْكُفْرِ وَ قَادَهُ الضَّلَالَةُ فَأُولَئِكَ لَا يَقيَمُ لَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَزَنًا وَ لَا يَغْبَأُ بِهِمْ لِأَتْنَهُمْ لَمْ يَغْبُوا بِأَمْرِهِ وَ نَهْيِهِ وَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ هُمْ فِي جَهَنَّمَ خَالِدُونَ...»؛^(۱) «و از جمله آنان پیشوایان کفر و پرچمداران گمراهی است، برای آنان توازین و سنجش اعمال نیست و مورد اعتنا قرار نمی گیرند؛ زیرا اینان به امر و نهی خداوند اعتنا نکردند، از این رو در دوزخ جاوید خواهند ماند.»

سنگین ترین اعمال

اشاره

از روایات اهل بیت علیهم السلام استفاده می شود که برخی از اعمال سنگین ترین وزن ها را در قیامت در میزان دارند؛ از آن جمله:

۱ - شهادتین

از امام علی علیه السلام نقل شده که فرمود: «و نَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ خَدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَ أَنَّ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ شَهَادَتَيْنِ تُضِيحُ عِدَانَ الْقَوْلِ وَ تَرْفَعَانِ الْعَمَلَ لَا يَخْفُ مِيزَانٌ تَوْضَعَانِ فِيهِ وَ لَا يَثْقُلُ مِيزَانٌ تَرْفَعَانِ عَنْهُ»؛^(۲) «و گواهی می دهیم که خدایی نیست جز خدای یگانه، نه شریکی دارد و نه همتایی، و گواهی می دهیم که محمد بنده و فرستاده اوست. این دو گواهی [شهادتین] گفتار را بالا می برد و گفتار و اعمال را به پیشگاه خدا می رساند. ترازویی که این دو گواهی را در آن نهند سبک نباشد و اگر بردارند با چیز دیگری سنگین نخواهد شد.»

۲ - ذکر توحید

امام حسن مجتبی علیه السلام در حدیثی از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل کرده که فرمود: «وَ قَوْلِهِ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ يَغْنِي وَ خَدَانِيَّتَهُ لَا يَقْبَلُ اللَّهُ الْأَعْمَالَ إِلَّا بِهَا وَ هِيَ كَلِمَةُ التَّقْوَى يَثْقُلُ اللَّهُ بِهَا الْمَوَازِينَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ»؛^(۳) «و گفتار لا اله الا الله، که مقصود از آن وحدانیت اوست، خداوند اعمال را جز به آن

ص: ۲۹۳

۱- ۹۲۶. نور الثقلین، ج ۳، ص ۵۶۵، ح ۱۵۸؛ بحار الأنوار، ج ۹۰، ص ۱۰۵.

۲- ۹۲۷. نور الثقلین، ج ۵، ص ۶۵۹، ح ۹؛ نهج البلاغه، خطبه ۱۱۴.

۳- ۹۲۸. نور الثقلین، ج ۵، ص ۶۵۹، ح ۱۲؛ بحار الأنوار، ج ۹۰، ص ۱۶۶.

قبول نمی کند، و آن کلمه تقوی است. خداوند در روز قیامت ترازوها را به آن سنگین گرداند.»

۳ - خیر و خیرخواهی در دنیا

از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمود: «إِنَّ الْخَيْرَ ثَقُلَ عَلَى أَهْلِ الدُّنْيَا عَلَى قَدْرِ ثِقَلِهِ فِي مَوَازِينِهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ»؛ (۱) «خیرخواهی در دنیا سبب رستگاری انسان می گردد و در آخرت نیز سبب سنگینی میزان اعمال اوست، چنان که شر هم در دنیا سبب خفت و سبکی است و هم در آخرت مایه سبکی میزان کردار شرور است.»

۴ - صلوات بر محمد و آل محمدعلیهم السلام

از امام باقر یا امام صادق علیهما السلام نقل است که فرمود: «مَا فِي الْمِيزَانِ شَيْءٌ أَثْقَلَ مِنَ الصَّلَاةِ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَإِنَّ الرَّجُلَ لَتَوْضِعُ أَعْمَالُهُ فِي الْمِيزَانِ فَتَمِيلُ بِهِ فَيَخْرُجُ الصَّلَاةُ عَلَيْهِ فَيَضَعُهَا فِي مِيزَانِهِ فَيَرْجِحُ بِهِ»؛ (۲) «در میزان قیامت چیزی سنگین تر از صلوات بر محمد و آل محمدعلیهم السلام نیست، همانا اعمال انسان در روز قیامت وقتی در میزان گذاشته می شود به سمت سبکی میل می کند. ناگهان صلوات فرا می رسد و چون در میزان نهاده شود سبب ترجیح کفه کردار نیک او می گردد.»

۵ - اخلاص

از امام باقرعلیه السلام نقل شده که فرمود: «مَنْ كَانَ ظَاهِرُهُ أَرْجِحَ مِنْ بَاطِنِهِ خَفَّ مِيزَانُهُ»؛ (۳) «هر کس ظاهر او بر باطنش رجحان داشته باشد باعث سبکی وزن اعمال او خواهد شد.»

۶ - نوشته عالمان دین

از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمود: «إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ جَمَعَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ النَّاسَ فِي صَعِيدٍ وَاحِدٍ وَ وُضِعَتِ الْمَوَازِينُ فَتَوَزَنُ دِمَاءُ الشُّهَدَاءِ مَعَ مِدَادِ الْعُلَمَاءِ فَيَرْجِحُ مِدَادُ»

ص: ۲۹۴

۱- ۹۲۹. نور الثقلین، ج ۵، ص ۶۵۹، ح ۱۰؛ خصال، ج ۱، ص ۱۷.

۲- ۹۳۰. نور الثقلین، ج ۵، ص ۶۵۹، ح ۷؛ عده الداعی، ص ۱۶۵.

۳- ۹۳۱. نور الثقلین، ج ۵، ص ۶۶۰، ح ۱۳؛ وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۶۸، باب ۱۱.

الْعُلَمَاءِ عَلَى دِمَائِ الشَّهَدَاءِ»؛^(۱) «چون روز قیامت فرارسد خداوند مردم را در سرزمینی جمع خواهد کرد و ترازوها برپا خواهد شد، در آن هنگام خون شهدا با قلم علما وزن شود و مداد علما بر خون های شهدا ترجیح و برتری یابد.»

عوامل احباط در روایات

۲۱ - حرام خواری و انکار فضائل امیرمؤمنان علیه السلام

از امام باقر علیه السلام نقل شده که فرمود: «يَبْعَثُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ قَوْمًا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ نُورٌ كَالْقَبَاطِيِّ ثُمَّ يُقَالُ لَهُ كُنْ هَبَاءً مَثُورًا ثُمَّ قَالَ أَمَا وَاللَّهِ يَا أَبَا حَمَزَةَ إِنَّهُمْ كَانُوا يَصُومُونَ وَيَصِلُّونَ وَ لَكِنْ كَانُوا إِذَا عَرَضَ لَهُمْ شَيْءٌ مِنَ الْحَرَامِ أَخَذُوهُ وَإِذَا ذُكِرَ لَهُمْ شَيْءٌ مِنْ فَضْلِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنْكَرُوهُ...»؛^(۲) «خداوند سبحان در روز قیامت گروهی را برمی انگیزد که پیش پای آنان نور سفیدی وجود دارد. سپس فرمان می دهد که ذرات پراکنده و ناچیز شو. آن گاه امام باقر علیه السلام به ابوحمزه ثمالی فرمود: ای اباحمزه! صاحبان این نور که به فرمان خداوند نورشان گرفته شد و از بین رفت کسانی هستند که در دنیا اهل نماز و روزه بودند، لکن هر گاه مال حرامی بر آنان عرضه می شد می خوردند، و هر گاه فضل و منقبت امیرمؤمنان علیه السلام را یادآورشان می کردند آن را انکار می نمودند...».

۳ - آتش معصیت

امام باقر علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل کرده که فرمود: «مَنْ قَالَ سُبْحَانَ اللَّهِ غَرَسَ اللَّهُ لَهُ بِهَا شَجَرَةً فِي الْجَنَّةِ وَ مَنْ قَالَ الْحَمْدُ لِلَّهِ غَرَسَ اللَّهُ لَهُ بِهَا شَجَرَةً فِي الْجَنَّةِ وَ مَنْ قَالَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ غَرَسَ اللَّهُ لَهُ بِهَا شَجَرَةً فِي الْجَنَّةِ وَ مَنْ قَالَ اللَّهُ أَكْبَرُ غَرَسَ اللَّهُ لَهُ بِهَا شَجَرَةً فِي الْجَنَّةِ فَقَالَ رَجُلٌ مِنْ قُرَيْشٍ يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّ شَجَرَتَنَا فِي الْجَنَّةِ لَكَثِيرٌ فَقَالَ نَعَمْ وَ لَكِنْ إِيَّاكُمْ أَنْ تُرْسِلُوا عَلَيْهَا نِيرَانًا فَتَحْرِقُوهَا وَ ذَلِكَ أَنْ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ: « يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ لَا تَبْطُلُوا أَعْمَالَكُمْ»^(۳)»؛^(۴) «هر کس بگوید: سبحان الله، خداوند به ازای آن درختی در بهشت برای او می کارد. و هر کس بگوید: لا اله الا الله، خداوند برای او

ص: ۲۹۵

۱- ۹۳۲. علم الیقین، ج ۲، ص ۱۱۶۲؛ عده الداعی، ص ۷۷.

۲- ۹۳۳. نور الثقلین، ج ۴، ص ۹، ح ۳۲؛ تفسیر قمی، ج ۲، ص ۱۱۲.

۳- ۹۳۴. سوره محمد، آیه ۳۳.

۴- ۹۳۵. نور الثقلین، ج ۵، ص ۴۵، ح ۸۵.

در بهشت درختی می‌کارد. و هر کس بگوید: الله اکبر، خداوند برای او در بهشت درختی می‌کارد. در آن هنگام مردی از قریش عرض کرد: ای رسول خدا! به طور حتم درختان ما در بهشت بسیار است؟ حضرت فرمود: آری، ولی مواظب باشید تا با آتشی که به سوی آن‌ها می‌فرستید آن‌ها را نسوزانید. و این است گفتار خدای عزوجل که می‌فرماید: "ای کسانی که ایمان آورده اید! خدا را اطاعت کنید و رسول را نیز اطاعت نمایید، و اعمال خود را باطل نکنید."

حسابرسی در قیامت

۱ - امام علی علیه السلام فرمود: «وَذَلِكَ يَوْمٌ يَجْمَعُ اللَّهُ فِيهِ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ لِنَقَاشِ الْحِسَابِ وَ جَزَاءِ الْأَعْمَالِ»؛ (۱) «قیامت روزی است که خداوند تمام انسان‌های گذشته و آینده را برای رسیدگی دقیق حساب و رسیدن به پاداش اعمال، گرد می‌آورد.»

۲ - از امام باقر علیه السلام نقل شده که فرمود: «إِنَّمَا يَدَاقُ اللَّهُ الْعِبَادَ فِي الْحِسَابِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَى قَدْرِ مَا آتَاهُمْ مِنَ الْعُقُولِ فِي الدُّنْيَا»؛ (۲) «همانا خداوند در روز قیامت در حساب بندگانش به اندازه آنچه در دنیا به آنان عقل داده دقت خواهد کرد.»

۳ - امام صادق علیه السلام فرمود: «إِنَّ صِلَةَ الرَّحِمِ تُهَوِّنُ الْحِسَابَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ»؛ (۳) «همانا صله رحم در روز قیامت حساب را آسان گرداند.»

اموری که در قیامت از آن‌ها سؤال می‌شود

۱ - سؤال از ولایت

امام رضا علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل کرده که فرمود: «وَعَزَّ رَبِّي إِنَّ جَمِيعَ أُمَّتِي لَمَوْقُوفُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ مَسْئُولُونَ عَنْ وَلايَتِهِ وَ ذَلِكَ قَوْلُ اللَّهِ: « وَ قَفُّوهُمْ إِنْهُمْ مَسْئُولُونَ »»؛ (۴) «به عزت پروردگام سوگند! که تمام امت من در روز قیامت متوقف شده و از ولایت او [امیرالمؤمنین علیه السلام سؤال خواهند شد. و این است قول خدای عزوجل: "و نگه دارید آنان را؛ زیرا از همه سؤال خواهد شد".»

ص: ۲۹۶

۱- ۹۳۶. نهج البلاغه، خطبه ۱۰۲.

۲- ۹۳۷. همان، باب ۱۱، ح ۳۲؛ کافی، ج ۱، ص ۱۱، ح ۷.

۳- ۹۳۸. بحار الأنوار، ج ۷، باب ۱۴، ح ۶.

۴- ۹۳۹. نور الثقلین، ج ۴، ص ۴۰۱؛ معانی الاخبار، ص ۳۸۷.

۲ - سؤال از حبّ اهل بیت علیهم السلام

امیرمؤمنان علیه السلام از پیامبر صلی الله علیه وآله نقل کرده که فرمود: «أَوَّلُ مَا يَسْأَلُ عَنْهُ الْعَبْدُ حُبَّنَا أَهْلَ الْبَيْتِ»؛ (۱) «اولین چیزی که از بنده سؤال می شود حبّ اهل بیت علیهم السلام است.»

۳ - سؤال از حق بنده ها

امام علی علیه السلام فرمود: «اتَّقُوا اللَّهَ فِي عِبَادِهِ وَبِلَادِهِ فَإِنَّكُمْ مَسْئُولُونَ حَتَّى عَنِ الْبِقَاعِ وَ الْبَهَائِمِ»؛ (۲) «از خدا بترسید، و تقوا پیشه کنید، زیرا شما در پیشگاه خداوند، مسئول بندگان خدا، و شهرها و خانه ها و حیوانات هستید.»

حسابرسی امامان به اذن خداوند

۱ - از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمود: «إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ وَكَلَّمَنَا اللَّهُ بِحِسَابِ شَيْعَتِنَا»؛ (۳) «هر زمان که روز قیامت فرارسد خداوند ما را موکل به حسابرسی شیعیانمان خواهد کرد.»

۲ - در زیارت جامعه می خوانیم: «وَإِبَابُ الْخَلْقِ إِلَيْكُمْ وَحِسَابُهُمْ عَلَيْكُمْ»؛ (۴) «و بازگشت خلق به سوی شما و حساب آنان با شماست.»

حقیقت مرصاد «کمین گاه»

امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه «إِنَّ رَبَّكَ لَبَالِمِرْصَادٍ» فرمود: «فَنَظَرَهُ عَلَى الصِّرَاطِ لَا يَجُوزُهَا عَبْدٌ بِمَظْلَمَةٍ»؛ (۵) «کمین گاه پلی بر روی گذرگاه [دوزخ است، هیچ بنده ای در صورتی که بر کسی ظلم نموده از آنجا عبور نخواهد کرد.»

رابطه صراط دنیا و آخرت

۱ - امام صادق علیه السلام فرمود: «هُوَ الطَّرِيقُ إِلَى مَعْرِفَةِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ وَ هُمَا صِرَاطَانِ صِرَاطُ فِي الدُّنْيَا وَ صِرَاطُ فِي الْآخِرَةِ فَأَمَّا الصِّرَاطُ الَّذِي فِي الدُّنْيَا فَهُوَ الْأَمَامُ الْمَفْرُوضُ الطَّاعَةُ مَنْ عَرَفَهُ فِي الدُّنْيَا وَ اقْتَدَى بِهِدَاهُ مَرَّ عَلَى الصِّرَاطِ الَّذِي هُوَ جَسِيرٌ جَهَنَّمَ فِي الْآخِرَةِ وَ مَنْ لَمْ

ص: ۲۹۷

۱- ۹۴۰. نور الثقلین، ج ۴، ص ۴۰۲.

۲- ۹۴۱. نور الثقلین، ج ۴، ص ۴۰۲؛ نهج البلاغه، خطبه ۱۶۷.

۳- ۹۴۲. بحار الأنوار، ج ۷، ص ۲۶۴.

۴- ۹۴۳. زیارت جامعه کبیره.

۵- ۹۴۴. بحار الأنوار، ج ۸، ص ۶۴.

يَعْرِفُهُ فِي الدُّنْيَا زَلَّتْ قَدَمُهُ عَنِ الصِّرَاطِ فِي الْآخِرَةِ فَتَرَدَّى فِي نَارِ جَهَنَّمَ»؛^(۱) «صراط، همان راه به سوی معرفت خدای عزوجل است و آن دو راه است: راهی در دنیا و راهی در آخرت. امّا راهی که در دنیاست همان امامی است که طاعتش واجب می باشد. هر کس او را در دنیا بشناسد و به هدایت او اقتدا کند از راهی که پلی بر روی دوزخ در آخرت است خواهد گذشت، و هر کس او را در دنیا نشناسد قدمش در آخرت بر آن پل لغزیده و در آتش دوزخ سقوط خواهد کرد.»

۲ - امام صادق علیه السلام فرمود: «لیس من شیعتنا من انکر اربعة اشياء، المعراج و المساءله فی القبر و خلق الجنّه و النار و الشفاعة»؛^(۲) «از شیعیان ما نیست کسی که چهار چیز را منکر شود: معراج، پرسش قبر، آفرینش بهشت و دوزخ و شفاعت.»

مخلوق بودن بهشت و دوزخ

از امام رضا علیه السلام درباره بهشت و دوزخ و این که آیا هر دو مخلوق هستند، سؤال شد؟ حضرت فرمود: «نَعَمْ وَ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَدْ دَخَلَ الْجَنَّةَ وَ رَأَى النَّارَ لَمَّا عُرِجَ بِهِ إِلَى السَّمَاءِ قَالَ فَقُلْتُ لَهُ فَإِنَّ قَوْمًا يَقُولُونَ إِنَّهُمَا الْيَوْمَ مُقَدَّرَتَانِ غَيْرُ مَخْلُوقَتَيْنِ فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَا أَوْلَيْتَكَ مِنَّا وَ لَا نَحْنُ مِنْهُمْ مَنْ أَنْكَرَ خَلْقَ الْجَنَّةِ وَ النَّارِ فَقَدْ كَذَّبَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ كَذَّبْنَا»؛^(۳) «از امام رضا علیه السلام درباره بهشت و دوزخ سؤال شد که آیا این دو الآن خلق شده اند؟ حضرت فرمود: آری، و به طور حتم رسول خدا صلی الله علیه و آله وارد بهشت شد و دوزخ را مشاهده کرد هنگامی که به معراج رفت. آن گاه فرمود: هر کس خلقت بهشت و دوزخ را انکار کند به طور حتم پیامبر و ما را تکذیب کرده است.»

درهای بهشت

امام باقر علیه السلام فرمود: «اعْلَمُوا أَنَّ لِلْجَنَّةِ ثَمَانِيَةَ أَبْوَابٍ...»؛^(۴) «بدانید که برای بهشت هشت در وجود دارد...».

خلود جهنمیان

۱ - امام کاظم علیه السلام فرمود: «لَا يَخْلُدُ اللَّهُ فِي النَّارِ إِلَّا أَهْلَ الْكُفْرِ وَ الْجُحُودِ وَ أَهْلَ

ص: ۲۹۸

۱- ۹۴۵. معانی الأخبار، ص ۳۲، ح ۱.

۲- ۹۴۶. بحار الأنوار، ج ۸، ص ۱۹۷، ح ۱۸۶.

۳- ۹۴۷. بحار الأنوار، ج ۸، ص ۱۱۹، ح ۶.

۴- ۹۴۸. بحار الأنوار، ج ۸، ص ۱۳۱.

الضَّلَالِ وَالشُّرْكِ»؛^(۱) «خداوند به جز اهل کفر و انکار و اهل ضلالت و شرک را در دوزخ نگه نمی دارد...».

۲ - امام رضا علیه السلام فرمود: «إِنَّ اللَّهَ لَا يَدْخُلُ النَّارَ مُؤْمِنًا وَقَدْ وَعَدَهُ الْجَنَّةَ وَلَا يَخْرُجُ مِنَ النَّارِ كَافِرًا وَقَدْ أُوْعِدَهُ النَّارَ وَالْخُلُودَ فِيهَا»؛^(۲) «به طور حتم خداوند مؤمنی را که وعده بهشت داده داخل دوزخ نمی کند، و نیز کافری را که وعده آتش و خلود در آن را داده از دوزخ خارج نخواهد کرد.»

کیفر، مقتضای تجسم عمل

۱ - امیرمؤمنان علیه السلام فرمود: «وَاعْلَمَ يَا ابْنَ آدَمَ أَنَّ مِنْ وَرَاءِ هَذَا أَعْظَمَ وَأَفْظَعَ وَأَوْجَعَ لِلْقُلُوبِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ... يَوْمَ لَا تُقَالُ فِيهِ عَثْرَةٌ وَلَا يُؤَخَّدُ مِنْ أَحَدٍ فِتْيَةٌ وَلَا تُقْبَلُ مِنْ أَحَدٍ مَعْذِرَةٌ وَلَا لِأَحَدٍ فِيهِ مُسْتَقْبَلُ تَوْبَةٍ لَيْسَ إِلَّا الْجَزَاءُ بِالْحَسَنَاتِ وَالْجَزَاءُ بِالسَّيِّئَاتِ فَمَنْ كَانَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ عَمِلَ فِي هَذِهِ الدُّنْيَا مِثْقَالَ ذَرَّةٍ مِنْ شَرٍّ وَجَدَهُ»؛^(۳) «بدان ای فرزند آدم! که فراسوی این جهان روز قیامت است که بزرگ ترین درد بر دل های آدمی است. روزی که لغزش در آن باز نمی گردد و پذیرفته نمی شود. از کسی غرامتی و عذرخواهی و توبه پذیرفته نیست. جز در برابر گناهان کیفر نمی دهند. هر با ایمانی که به اندازه ذره ای در دنیا کار نیک انجام داده باشد آن را می یابد و نیز اگر شری را به انجام رسانده آن را می یابد.»

۲ - و نیز از حضرت نقل شده که فرمود: «وَقَدَّمُوا مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ عَمَلٍ تَجِدُوهُ غَدًا»؛^(۴) «هر چه می توانید کردار نیک پیش فرستید که فردای قیامت آن را خواهید یافت.»

۳ - و نیز فرمود: «وَأَعْجَبُ مِنْ ذَلِكَ طَارِقُ طَرَقْنَا بِمَلْفُوفِهِ فِي وَعَائِهَا وَمَعْجُونَهُ شَبِثَتْهَا كَأَنَّمَا عُجِنَتْ بِرَبِيقِ حَيْهٍ أَوْ قَيْئِهَا»؛^(۵) «شگفت تر از سرگذشت عقیل آن است که شخصی [اشعث بن قیس در دل شب به نزد من آمد با ارمغانی در ظرف بسته و حلویایی که آن را دشمن داشته به آن بدبین بودم، به طوری که گویا با آب دهان یا قی مار معجون شده بود.»

ص: ۲۹۹

۱- ۹۴۹. بحار الأنوار، ج ۸، ص ۳۵۱.

۲- ۹۵۰. همان، ص ۳۶۲.

۳- ۹۵۱. نور الثقلین، ج ۵، ص ۶۵۰، ح ۱۷؛ کافی، ج ۸، ص ۷۲.

۴- ۹۵۲. نور الثقلین، ج ۵، ص ۴۵۲، ح ۳۹.

۵- ۹۵۳. نهج البلاغه، خطبه ۲۲۴، بند ۸.

۴ - و نیز فرمود: «وَأَعْمَالُ الْعِبَادِ فِي عَاجِلِهِمْ نُصَبُ أَعْيُنِهِمْ فِي آجَالِهِمْ»؛^(۱) «کردار بندگان در این دنیا در روز قیامت در برابر دیدگانشان مجسم خواهد بود.»

۵ - امام سجاده علیه السلام فرمود: «وَصَارَتِ الْأَعْمَالُ قَلَائِدَ فِي الْأَعْنَاقِ»؛^(۲) «کردار بندگان مانند قلاده بر گردن آنان انداخته خواهد شد.»

وجوب اعتقاد به شفاعت

امام رضا علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه وآله نقل کرده که فرمود: «... وَ مَن لَّمْ يَأْمُرْ بِشَفَاعَتِي فَلَا أَنَالَهُ اللَّهُ شَفَاعَتِي...»؛^(۳) «و هر کس به شفاعت من ایمان نیاورد، خداوند شفاعت مرا شامل او نخواهد کرد.»

کسانی که شفاعت می شوند

از امام باقر و امام صادق علیهما السلام نقل شده که فرمودند: «وَاللَّهِ لَنُشْفَعَنَّ وَ اللّٰهُ لَنُشْفَعَنَّ فِي الْمُنْبِئِينَ مِنْ شِيَعَتِنَا حَتَّى تَقُولَ أَعِدَاؤُنَا إِذَا رَأَوْا ذَلِكَ «فَمَا لَنَا مِنْ شَافِعِينَ * وَ لَا صَدِيقٍ حَمِيمٍ...»؛^(۴) «به خدا سوگند! ما به طور حتم در بین گناه کاران از شیعیانمان شفاعت خواهیم کرد حتی دشمنان ما چون چنین ببینند می گویند: "پس برای ما شفاعت کننده و دوست حامی نیست".»

کسانی که شفاعت نمی شوند

از امام باقر علیه السلام در حدیثی طولانی نقل است که فرمود: «وَ إِنَّ الشَّفَاعَةَ لَمَقْبُولَةٌ وَ مَا تُقْبَلُ فِي نَاصِبٍ»؛^(۵) «همانا شفاعت پذیرفته است، لیکن در حق ناصبی پذیرفته نمی شود.»

کسانی که شفاعت می کنند

توضیح

از روایات استفاده می شود که در قیامت عده ای برای گناهکاران امت شفاعت می کنند و سبب ترفیع درجه برخی دیگر می شوند، اینک به برخی از آن ها اشاره می کنیم:

ص: ۳۰۰

۱- ۹۵۴. نور الثقلین، ج ۳، ص ۴۲۳، ح ۴۸.

۲- ۹۵۵. صحیفه سجاده، دعای ۴۲.

۳- ۹۵۶. نور الثقلین، ج ۳، ص ۴۲۳، ح ۴۸.

۴- ۹۵۷. سوره شعراء، آیه ۱۰۰ و ۱۰۱.

۵- ۹۵۸. نور الثقلین، ج ۴، ص ۶۰.

٦-٩٥٩. نور الثقلين، ج ٤، ص ٦٠؛ كافي، ج ٨، ص ١٠١.

۱ - ائمه اهل بیت علیهم السلام

امام باقر و امام صادق علیهما السلام فرمودند: «وَاللَّهِ لَنَشْفَعَنَّ فِي الْمُذْنِبِينَ مِنْ شِيعَتِنَا...»؛ (۱) «به خدا سوگند! که ما در حق گناه کاران از شیعیانمان شفاعت خواهیم کرد.»

۲ - رسول خدا صلی الله علیه وآله

امام باقر علیه السلام فرمود: «مَا أَحَدٌ مِنَ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ إِلَّا وَهُوَ مُحْتَاجٌ إِلَى شَفَاعَةِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ثُمَّ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِنَّ لِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ الشَّفَاعَةَ فِي أُمَّتِهِ وَ لَنَا شَفَاعَةٌ فِي شِيعَتِنَا وَ لِشِيعَتِنَا شَفَاعَةٌ فِي أَهَالِيهِمْ...»؛ (۲) «هیچ کس از اولین و آخرین نیست جز این که به شفاعت رسول خدا صلی الله علیه وآله در روز قیامت نیازمند است. همانا رسول خدا صلی الله علیه وآله در حق امتش شفاعت می کند و ما نیز در حق شیعیانمان و شیعیان ما در حق اهل خودشان شفاعت می کنند...».

۳ - همسایه و دوست مؤمن

الف) از امام باقر علیه السلام در حدیثی نقل است که فرمود: «... وَإِنَّ الْمُؤْمِنَ لَيَشْفَعُ لِجَارِهِ وَ مَا لَهُ حَسَبٌ فَيقُولُ يَا رَبِّ جَارِي كَانَ يَكْفُ عَنِّي الْأَذَى فَيَشْفَعُ فِيهِ...»؛ (۳) «... و همانا مؤمن همسایه اش را در حالی که برای او حسنه ای نبوده شفاعت می کند. او می گوید: ای پروردگار من! همسایه من کسی بود که جلوی آزار مرا می گرفت، و لذا در حق او شفاعت خواهد کرد.»

ب) از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمود: «لَقَدْ عَظُمَتْ مَنَزِلَةُ الصِّدِّيقِ حَتَّى إِنَّ أَهْلَ النَّارِ يَسْتَعِيثُونَ بِهِ»؛ (۴) «هر آینه منزلت راستگو به حدی بالا رفته که حتی اهل دوزخ نیز به او پناه می برند.»

ج) و نیز از حضرت نقل شده که فرمود: «الشَّافِعُونَ الْأَئِمَّةَ وَ الصِّدِّيقُ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ»؛ (۵) «شفاعت کننده گان عبارتند از امامان و صدیقان از مؤمنین.»

ص: ۳۰۱

۱- ۹۶۰. نور الثقلین، ج ۴، ص ۶۰.

۲- ۹۶۱. نور الثقلین، ج ۴، ص ۳۳۵، ح ۵۷.

۳- ۹۶۲. نور الثقلین، ج ۴، ص ۶۰؛ کافی، ج ۸، ص ۱۰۱، ح ۷۲.

۴- ۹۶۳. امالی طوسی، ص ۵۱۷.

۵- ۹۶۴. بحار الأنوار، ج ۸، ص ۴۲.

۴ - فقرای شیعه

از امام صادق علیه السلام نقل است که به فضل بن عبدالملک فرمود: «یا فَضْلُ لَا تَزْهَدُوا فِي فَقَرَاءِ شِيَعَتِنَا فَإِنَّ الْفَقِيرَ لَيَسْفَعُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِي مِثْلِ رَبِيعَةَ وَ مُضَرَ...»؛ (۱) «ای فضل! به دید حقارت بر فقیران شیعیان ما منگر؛ زیرا فقیر از آنان در روز قیامت به عدد قوم ربیعه و مضر شفاعت خواهند کرد...».

۵ - قرآن

از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمود: «أُنذِرَ بِالْقُرْآنِ مَنْ يَرْجُونَ الْوُصُولَ إِلَى رَبِّهِمْ بِرَغْبَتِهِمْ فِيمَا عِنْدَهُ فَإِنَّ الْقُرْآنَ شَافِعٌ مُشَفَّعٌ»؛ (۲) «به وسیله قرآن هشدار ده به کسانی که امید و زمینه رسیدن به پروردگار خویش را دارا هستند و تشویق کن به آنچه نزد پروردگار است؛ زیرا قرآن شافعی است که شفاعتش پذیرفته شده است.»

۶ - ملائکه

حمران می گوید: از امام باقر علیه السلام شنیدم که می فرمود: «... فَيَقُولُ لِلْمَلَائِكَةِ اشْفَعُوا فَيَشْفَعُونَ لِمَنْ شَاءَ اللَّهُ...»؛ (۳) «خداوند به ملائکه می فرماید: شفاعت کنید، آنان نیز برای هر کس که خدا بخواهد شفاعت می کنند.»

۷ - محبت خداوند

در صحیفه سجادیه آمده است: «مَعْرِفَتِي يَا مُوَلَايَ دَلَّتْنِي عَلَيْكَ وَ حُبِّي لَكَ شَفِيعِي إِلَيْكَ»؛ (۴) «شناخت من از تو ای آقای، مرا بر تو راهنمایی می کند و محبت من به تو شفیع من به سوی توست.»

۸ - صفات خداوند

در صحیفه سجادیه آمده است: «يَا مُجِيبَ الْمُضْطَرِّ، يَا كَاشِفَ الضَّرِّ يَا عَظِيمَ الثَّرِّ، يَا عَلِيمًا بِمَا فِي السِّرِّ، يَا جَمِيلَ السَّرِّ، اسْتَشْفَعْتُ بِجُودِكَ وَ كَرَمِكَ إِلَيْكَ...»؛ (۵) «ای پاسخ دهنده

ص: ۳۰۲

۱- ۹۶۵. نور الثقلین، ج ۴، ص ۶۱؛ وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۲۳۳، باب ۱۳۲.

۲- ۹۶۶. نور الثقلین، ج ۱، ص ۷۲۰، ح ۹۲؛ بحار الأنوار، ج ۷، ص ۱۲، باب ۳.

۳- ۹۶۷. بحار الأنوار، ج ۸، ص ۳۶۲.

۴- ۹۶۸. صحیفه سجادیه، ص ۲۱۶.

۵- ۹۶۹. همان ص ۴۰۲.

شخص مضطر، ای برطرف کننده گرفتاری، ای کسی که نیکی ات عظیم است، ای دانا به اسرار، ای آن کسی که خوب می پوشانی، جود و کرمت را شفیع نزد تو آورده ام...».

و نیز آمده است: «یا مَنْ لَا يُنْقِصُ مَلَكُوتُهُ عِزِّيَّانَ الْمُتَمَرِّدِينَ، وَ لَا يَزِيدُ جَبْرُوتَهُ إِيمَانُ الْمُوَحِّدِينَ، إِلَيْكَ أَسْتَشْفِعُ بِقَدِيمِ كَرَمِكَ أَنْ لَا تُسَلِّبُنِي مَا مَنَحْتَنِي مِنْ جَسَدٍ يَمِ نَعْمِكَ»؛ (۱) «ای کسی که سرکشی متمردان موجب نقصان ملکوتش نخواهد شد و ایمان موحدان موجب زیادی هیبتش نگردد. تنها به سوی تو کرمت را که از قدیم بر من است را شفیع می آورم که از من نعمت های بزرگت را که بخشیده ای سلب نمایی».

۹ - معرفت به خداوند

در صحیفه سجادیه آمده است: «... لا أَجِدُ شَافِعاً إِلَيْكَ إِلَّا مَعْرِفَتِي بِأَنَّكَ أَفْضَلُ مِنْ قَصِيدِ إِلَيْهِ الْمُقَصِّدُونَ وَ أَمَلُ مَنْ لَجَأَ إِلَيْهِ الْخَائِفُونَ»؛ (۲) «من تنها شناختم به تو را شفیع به سوی تو می دانم؛ زیرا تو بهترین کسی هستی که تقصیر کنندگان به او قصد دارند و امید کسانی هستی که خائفان به سوی او پناه می برند».

طلب شفاعت از ولی خدا

کلینی به سند خود از امام صادق و امام هادی علیهما السلام نقل کرده که در زیارت امام علی علیه السلام می گویی: «... يَا وَليَّ اللَّهِ! إِنَّ لِي ذُنُوبًا كَثِيرَةً فَاشْفَعْ لِي إِلَى رَبِّكَ، فَإِنَّ لَكَ عِنْدَ اللَّهِ مَقَامًا مَحْمُودًا مَعْلُومًا وَ إِنَّ لَكَ عِنْدَ اللَّهِ جَاهًا وَ شَفَاعَةً وَ قَدْ قَالَ تَعَالَى وَ لَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنِ ارْتَضَى»؛ (۳) «... ای ولی خدا! همانا برای من گناهان بسیاری است پس تو برای من نزد خداوند شفاعت کن؛ زیرا برای تو نزد خدا جاه و شفاعت است، و خداوند متعال فرمود: آنان شفاعت نمی کنند مگر برای کسانی که مورد رضایت باشند».

حدّ اقل شفاعت

از امام باقر علیه السلام در حدیثی طولانی نقل شده که فرمود: «وَ إِنَّ أَدْنَى الْمُؤْمِنِينَ شَفَاعَةً لِيَشْفَعَ لِثَلَاثِينَ إِنْسَانًا»؛ (۴) «و همانا پایین ترین درجه شفاعت مؤمنین کسی است که سی نفر انسان را شفاعت می نماید».

ص: ۳۰۳

۱- ۹۷۰. صحیفه سجادیه، ص ۴۴۱.

۲- ۹۷۱. صحیفه سجادیه، ص ۲۴۹.

۳- ۹۷۲. کافی، ج ۴، ص ۵۶۹.

۴- ۹۷۳. نور الثقلین، ج ۴، ص ۶۰؛ کافی، ج ۸، ص ۱۰۱.

از امام علی علیه السلام نقل شده که فرمود: «وَلَا شَفِيعَ أَنْجَحَ مِنَ التَّوْبَةِ»؛ (۱) «هیچ شفیعی پیروزمندتر از توبه نیست».

اعراف و اعرافیان

اعراف در لغت جمع «عرف» و آن به معنای یال اسب و تاج خروس است. همچنین جاهای بلند را اعراف گویند. و در اصطلاح دیوار بلندی است میان بهشت و دوزخ که از آن تعبیر به سور، باره، مقام، کوه و کنگره می شود.

امام باقر علیه السلام درباره اعرافیان می فرماید: «هُم آلُ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ إِلَّا مَنْ عَرَفَهُمْ وَعَرَفُوهُ وَلَا يَدْخُلُ النَّارَ إِلَّا مَنْ أَنْكَرَهُمْ وَأَنْكَرُوهُ»؛ (۲) «آنان - مردانی که بر اعراف مستقرند - آل محمد علیهم السلام هستند. داخل بهشت نمی گردد جز کسی که حق آنان را بشناسد و داخل دوزخ نمی گردد جز آن که آنان را انکار کند و آنان او را انکار نمایند».

اسباب ورود در بهشت

در روایات اهل بیت علیهم السلام به اسبابی چند برای ورود در بهشت اشاره شده که یکی از آن ها توحید همراه با ولایت اهل بیت علیهم السلام است:

۱ - امام ششم علیه السلام به ابان بن تغلب فرمود: ای ابان! وقتی به کوفه رفتی این حدیث را برای مردم بیان کن: «مَنْ شَهِدَ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُخْلِصًا وَجَبَتْ لَهُ الْجَنَّةُ»؛ «هر کس از روی اخلاص به کلمه "لا اله الا الله" شهادت دهد بهشت بر او واجب می شود». ابان گوید: عرض کردم ای فرزند رسول خدا! در کوفه اصناف گوناگونی وجود دارند، آیا با این وضع باز این حدیث را بر آنان نقل کنم؟ حضرت فرمود: آری. این حدیث را نقل کن، ولی بدان که: «إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ وَجَمَعَ اللَّهُ الْأَوْلِيْنَ وَ الْأَخْرِيْنَ فَيَسْئَلُ مِنْهُمْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ إِلَّا مَنْ كَانَ عَلَى هَذَا الْأَمْرِ»؛ (۳) «چون قیامت فرا رسد و خداوند اولین و آخرین را جمع نماید غیر از کسانی که بر امر [ولایت هستند قادر به گفتن لا اله الا الله نیستند».

ص: ۳۰۴

۱- ۹۷۴. نهج البلاغه، حکمت ۳۷۱.

۲- ۹۷۵. بحار الأنوار، ج ۸، ص ۳۳۷، ح ۱۰.

۳- ۹۷۶. بحار الأنوار، ج ۳، ص ۱۲، ح ۲۵.

۲ - امام هشتم حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام هنگام سفر به مرو زمان ترک نیشابور فرمود: «سَمِعْتُ أَبِي مُوسَى بْنَ جَعْفَرٍ يَقُولُ... سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَقُولُ: سَمِعْتُ جَبْرَائِيلَ يَقُولُ: سَمِعْتُ اللَّهَ حَيْلَ جَلَالِهِ يَقُولُ: "لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ حِضْنِي فَمَنْ دَخَلَ حِضْنِي أَمِنَ عَذَابِي" ... بِشُرُوطِهَا وَ أَنَا مِنْ شُرُوطِهَا»؛ (۱) «از پدرم موسی بن جعفر شنیدم که می فرمود: ... از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که می فرمود: از جبرئیل شنیدم که می فرمود: از خداوند جل جلاله شنیدم که می فرمود: "لا اله الا الله دژ من است، کسی که داخل این حصار محکم شود از عذاب من در امام است". سپس امام علیه السلام به راه خود ادامه دادند و پس از مقداری حرکت فرمودند: "با شرایط آن و من یکی از آن شرایط هستم"».

درهای بهشت

۱ - از امام علی علیه السلام نقل شده که فرمود: «إِنَّ لِلْجَنَّةِ ثَمَانِيَةَ أَبْوَابٍ: بَابٌ يَدْخُلُ مِنْهُ النَّبِيُّونَ وَ الصَّالِحُونَ وَ بَابٌ يَدْخُلُ مِنْهُ الشُّهَدَاءُ وَ الصَّالِحُونَ وَ خَمْسَةٌ أَبْوَابٌ يَدْخُلُ مِنْهَا شَيْعَتُنَا وَ مُحِبُّونَا... وَ بَابٌ يَدْخُلُ مِنْهُ سَائِرُ الْمُسْلِمِينَ مِمَّنْ يَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ لَمْ يَكُنْ فِي قَلْبِهِ مِقْدَارُ ذَرَّةٍ مِنْ بُغْضِنَا أَهْلَ الْبَيْتِ»؛ (۲) «بهشت دارای هشت در است: یک در ویژه پیامبران و صدیقان است و در دیگر مخصوص شهیدان و صالحان می باشد. و پنج در به شیعیان و دوستداران اختصاص دارد... و یک در دیگر برای سایر مسلمانان و گویندگان کلمه توحید می باشد به شرطی که در دل آنان ذره ای از کینه و عداوت ما اهل بیت نباشد.»

۲ - امام باقر علیه السلام فرمود: «وَاعْلَمُوا أَنَّ لِلْجَنَّةِ ثَمَانِيَةَ أَبْوَابٍ...»؛ (۳) «و بدانید که برای بهشت هشت درب است...».

نعمت های بهشت

اشاره

انسان حقیقتی مرکب از روح و جسم است، گرچه اصالت او با روح او می باشد. این دو در دنیا هماهنگ عمل می کنند و خیر و سعادت یا بدی و شقاوت را با هم رقم می زنند. بنابر این، در آخرت نیز هر دو با هم هستند و انسان با ویژگی ترکیب خاص یا در سایه نعمت های جسمانی و معنوی قرار دارد و یا در عذاب های جسمانی

ص: ۳۰۵

۱- ۹۷۷. بحار الأنوار، ج ۳، ص ۷، ح ۱۶.

۲- ۹۷۸. همان.

۳- ۹۷۹. بحار الأنوار، ج ۸، ص ۱۳۱.

و روحانی معذب است. بر این پایه هر یک از نعمت و نعمت انسانی به دو بخش جسمانی و روحانی تقسیم می شود:

۱ - نعمت های جسمانی

توضیح

برای بهشتیان برخی از نعمت ها و مقام ها نام برده شده که انسان از آنها بی خبر است ولی خارج از قلمرو حس و عقل نخواهد بود.

الف) همسران پاک بهشتی

از امام صادق علیه السلام نقل شده که در توضیح آیه «فِيهَا أَزْوَاجٌ مُّطَهَّرَةٌ» فرمود: «لَا يَحِضْنَ وَلَا يَحْدِثْنَ»؛ (۱) «زنان بهشتی از هر آلودگی و از آلودگی زنانه پاک و مبرا هستند».

ب) قصرها و کاخ ها

امام صادق علیه السلام به واسطه از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل کرده که فرمود: «... فَإِذَا اسْتَقَرَّتْ بِوَلِيِّ اللَّهِ مَنَازِلُهُ فِي الْجَنَّةِ اسْتَأْذَنَ عَلَيْهِ الْمَلِكُ الْمُوَكَّلُ بِجَنَانِهِ لِيَهْنُئَهُ كَرَامَةَ اللَّهِ إِيَّاهُ...»؛ (۲) «... وقتی ولی خدا در منزل های بهشتی خود قرار گرفت فرشته موکل بهشت به او تبریک و خجسته باد می گوید و گرامی داشت خداوند را به او می رساند...».

ج) میوه های بهشتی

امام صادق علیه السلام فرمود: «خَمْسٌ مِنْ فَوَاكِهِ الْجَنَّةِ فِي الدُّنْيَا: الرُّمَّانُ الْأَمْلِسِيُّ وَ التُّفَّاحُ الشَّيْشَقَانُ وَ السَّفْرَجَلُ وَ الْعِنَبُ الرَّازِقِي وَ الرُّطْبُ الْأُمْشَانُ»؛ (۳) «از میوه های بهشت پنج نوع آن در دنیا موجود است: انار املیسی، سیب شیسقان، گلابی، انگور رازقی، خرماي مشان».

د) گوشت

عبدالله بن سنان گوید: از امام صادق علیه السلام درباره بهترین نان خورش دنیا و آخرت سؤال کردم، فرمود: «اللَّحْمُ أَمَا تَسْمَعُ قَوْلَ اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى: «وَلَحْمٍ طَيْرٍ مِّمَّا يَشْتَهُونَ» (۴)؛ (۵) «گوشت است، آیا نشنیدی سخن خدای تبارک و تعالی را که فرمود: "و گوشت پرنده از آنچه اشتها دارید"».

۲ - نعمت های روحانی و معنوی

اشاره

- ١- ٩٨٠. نور الثقلين، ج ١، ص ٢٢١، ح ٥٨.
- ٢- ٩٨١. همان، ح ٤، ص ٤٨٣، ح ٣٦.
- ٣- ٩٨٢. نور الثقلين، ج ٥، ص ٢٠٠، ح ٦٩.
- ٤- ٩٨٣. سوره واقعه، آيه ٢١.
- ٥- ٩٨٤. همان ص ٢١٢، ح ٣٠.

بی شک نعمت های روحانی و معنوی و لذت های بهشت را نمی توان به قلم آورد، ولی برخی از آنچه در روایات به آن ها اشاره شد ذکر می نمایم:

الف) استغفار از محضر امامان

امام صادق علیه السلام به زراره می فرماید: در روز قیامت امام حسین علیه السلام زیر عرش و در سایه آن بر منبر برای دوستان و شیعیان خود سخن می راند. در این حال پیام می آورند: «ادْخُلُوا الْجَنَّةَ فَيَأْتُونَ وَيَخْتَارُونَ مَجْلِسَهُ وَ حَدِيثَهُ وَ إِنَّ الْخُورَ لَتُرْسِلُ إِلَيْهِمْ إِنَّا قَدْ اِشْتَقْنَاكُمْ مَعَ الْوَلَدَانِ الْمُخَلَّدِينَ فَمَا يَزْفَعُونَ رُءُوسَهُمْ إِلَيْهِمْ لَمَّا يَرُونَ فِي مَجْلِسِهِمْ مِنَ السُّرُورِ وَ الْكِرَامَةِ...»؛^(۱) «داخل بهشت گردید، لیکن دوستان آن بزرگوار از این پیام روی می گردانند و مجلس و حدیث امام حسین علیه السلام را اختیار می کنند. همچنین حوریان پیام می فرستند که ما و ولدان مخلدون اشتیاق زیارت شما را داریم، اما آنان ابداً سر خود را بلند نمی کنند و به این پیام اعتنا نمی ورزند؛ زیرا بر حاضران در مجلس امام حسین علیه السلام شادمانی و کرامت حاکم است...».

ب) گفتگو با خداوند

امام هشتم حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام فرمود: «مَنْ زَارَ الْحُسَيْنَ بْنَ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَارِفًا بِحَقِّهِ كَانَ مِنْ مُحَدَّثِي اللَّهِ فَوْقَ عَرْشِهِ...»؛^(۲) «هر کس امام حسین علیه السلام را با معرفت زیارت کند از گفتگو کنندگان با خدا بر فراز عرشش خواهد بود...».

ج) درود و سلام خداوند

از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمود: «لَيْسَ مِنْكُمْ رَجُلٌ وَلَا امْرَأَةٌ إِلَّا وَ مَلَائِكَةُ اللَّهِ يَأْتُونَهُ بِالسَّلَامِ وَ أَنْتُمْ الَّذِينَ قَالَ اللَّهُ: «وَنَزَعْنَا مَا فِي صُدُورِهِمْ مِنْ غَلٍّ إِخْوَانًا عَلَى سُرُرٍ مُتَقَابِلِينَ»»^(۳)؛^(۴) «هیچ مرد و زنی از شما نیست جز این که فرشتگان با سلام و تحیت بر او وارد می شوند. به خدا سوگند! شما همان کسانی هستید که خداوند درباره آنان فرمود:

ص: ۳۰۷

۱- ۹۸۵. بحار الأنوار، ج ۴۵، ص ۲۰۷، ح ۱۳.

۲- ۹۸۶. کامل الزیارات، ص ۲۶۵.

۳- ۹۸۷. سوره حجر، آیه ۴۷.

۴- ۹۸۸. نور الثقلین ج ۳ ص ۲۰، ح ۷۲.

"هرگونه غل [حسد و کینه و دشمنی را از سینه آنها برمی کنیم، در حالی که همه برادرند و بر تخت ها روبه روی یکدیگر قرار دارند".

(د) دوستان بهشتی

عبدالله بن جنذب از امام رضا علیه السلام نقل کرده که فرمود: «حَقُّ عَلَى اللَّهِ أَنْ يَجْعَلَ وَلِيًّا رَفِيقًا لِلنَّبِيِّينَ وَ الصَّادِقِينَ وَ الشُّهَدَاءِ وَ الصَّالِحِينَ وَ حَسَنٌ أَوْلِيَّتِكَ رَفِيقًا»؛ (۱) «سزاوار است بر خداوند که موالیان ما را همنشین و رفیق انبیا و صدیقین و شهدا و صالحین قرار دهد و آنان خوب رفیقانی هستند.»

(ه) خشنودی خداوند

از امام سجاده علیه السلام نقل شده که فرمود: «إِذَا صَارَ أَهْلُ الْجَنَّةِ فِي الْجَنَّةِ وَ دَخَلَ وَلى اللَّهِ إِلَى جَنَانِهِ وَ مَسَاكِينِهِ وَ اتَّكَأَ كُلُّ مُؤْمِنٍ مِنْهُمْ عَلَى أَرِيكْتِهِ حَفَّتُهُ خُدَامُهُ وَ تَهَدَّلَتْ عَلَيْهِ الثَّمَارُ وَ تَفَجَّرَتْ حَوْلَهُ الْعُيُونُ وَ جَرَتْ مِنْ تَحْتِهِ الْأَنْهَارُ وَ بَسَّطَتْ لَهُ الزَّرَابِي وَ صَفَّفَتْ لَهُ النَّمَارِقُ وَ أَتَتْهُ الْخُدَامُ بِمَا شَاءَتْ شَهْوَتُهُ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَسْأَلَهُمْ ذَلِكَ قَالَ وَ يَخْرُجُ عَلَيْهِمُ الْحُورُ الْعِينُ مِنَ الْجَنَانِ فَيَمْكُثُونَ بِعَدْلِكَ مَا شَاءَ اللَّهُ ثُمَّ إِنَّ الْجَبَّارَ يَشْرِفُ عَلَيْهِمْ فَيَقُولُ لَهُمْ أَوْلِيَائِي وَ أَهْلَ طَاعَتِي وَ سَيِّكَانَ جَنَّتِي فِي جِوَارِي أَلَا هَلْ أُتْبِئُكُمْ بِخَيْرٍ مِمَّا أَنْتُمْ فِيهِ فَيَقُولُونَ رَبَّنَا وَ أَى شَىءٍ خَيْرٌ مِمَّا نَحْنُ فِيهِ نَحْنُ فِيمَا اشْتَهَتْ أَنْفُسُنَا وَ لَعَدْتْ أَعْيُنُنَا مِنَ النِّعَمِ فِي جِوَارِ الْكَرِيمِ قَالَ فَيَعُودُ عَلَيْهِمْ بِالْقَوْلِ فَيَقُولُونَ رَبَّنَا نَعَمْ فَأَتِنَا بِخَيْرٍ مِمَّا نَحْنُ فِيهِ فَيَقُولُ لَهُمْ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى رِضَايَ عَنْكُمْ وَ مَحَبَّتِي لَكُمْ خَيْرٌ وَ أَعْظَمُ مِمَّا أَنْتُمْ فِيهِ قَالَ فَيَقُولُونَ نَعَمْ يَا رَبَّنَا رِضَاكَ عَنَّا وَ مَحَبَّتِكَ لَنَا خَيْرٌ لَنَا وَ أَطْيَبُ لِأَنْفُسِنَا ثُمَّ قَرَأَ عَلَى بِنِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ هَذِهِ الْآيَةَ: «وَ عِدَّ اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَ مَسَاكِنَ طَيِّبَةً فِي جَنَّاتِ عَدْنٍ وَ رِضْوَانٌ مِنَ اللَّهِ أَكْبَرُ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ»؛ (۲) «وقتی اهل بهشت در آن، جای گرفتند و ولی خدا به بهشت ها و منازلش داخل شد و هر مؤمن بر تخت خودش تکیه کرد، و خدمت گزاران او را احاطه کردند و میوه ها در دسترس او قرار گیرد، چشمه ها و جویبارها اطراف او روان و فرش های زرایی و بالش های نمارق گسترده شود، خادمان

ص: ۳۰۸

۱- ۹۸۹. نور الثقلین، ج ۱، ص ۵۱۴ و ۵۱۵.

۲- ۹۹۰. بحار الأنوار، ج ۸، ص ۱۴۰.

آنچه را دوست دارند قبل از آن که طلب کنند حاضر سازند. فرمود: و حور العین از بهشت ها بر آنان درآیند، پس مدتی که خدا بخواهد در آنجا بمانند. سپس حق تعالی بر آنان اشراف می یابد و می فرماید: دوستان و پیروان و ساکنان بهشت من در جوار رحمت من! آیا به شما خبر ندهم از که بهتر از این بهشت شماست؟ بهشتیان گویند: چه بهشت بهتر از این بهشت است، در حالی که ما هر نعمتی بخواهیم و از آن لذت ببریم در جوار پروردگار کریم از آن برخورداریم؟ سپس همین سخن بار دیگر از آنان پرسیده می شود. بهشتیان در پاسخ می گویند: آری، پروردگارا! خشنودی تو از ما و دوستی تو نسبت به ما برای ما بهتر و برای نفوس ما پاک تر است سپس امام سجاده علیه السلام این آیه را تلاوت نمود: "خداوند به مردان و زنان باایمان، باغ هایی از بهشت وعده داده که نهرها از زیر درختانش جاری است؛ جاودانه در آن خواهند ماند؛ و مسکن های پاکیزه ای در بهشت های جاودان، و رضای خدا برتر است، و پیروزی بزرگ همین است".

(و) تکریم بهشتیان

امام صادق علیه السلام به ابابصیر فرمود: «یا اَبَا مُحَمَّدٍ! ... صِرْتُمْ عِنْدَ أَهْلِ هَذَا الْعَالَمِ شَرَارَ النَّاسِ وَ أَنْتُمْ وَاللَّهِ فِي الْجَنَّةِ تُحْبَرُونَ...»؛ (۱) «شما در نزد اهل این عالم [زمانه بدترین مردم معرفی شده اید، در حالی که به خدا سوگند در بهشت تکریم می شوید...».

(ز) پاداش فراتر از تصور

از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمود: «مَنْ أَطْعَمَ مُؤْمِنًا حَتَّى يَشْبِعَهُ لَمْ يَدْرِ أَحَدٌ مِنْ خَلْقِ اللَّهِ مَا لَهُ مِنَ الْأَجْرِ فِي الْآخِرَةِ لَا مَلِكٌ مُقَرَّبٌ وَلَا نَبِيٌّ مُرْسَلٌ إِلَّا اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ»؛ (۲) «هر کس مؤمنی را سیر کند پاداش اخروی آن را هیچ یک از آفریدگان نمی داند، نه فرشته مقرب و نه پیامبر مرسل، مگر پروردگار جهانیان.»

درجات بهشت

از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمود: «بِتَمَامِ الْأَيَّامِ دَخَلَ الْمُؤْمِنُونَ الْجَنَّةَ وَ بِالزِّيَادَةِ فِي الْأَيَّامِ تَفَاضَلَ الْمُؤْمِنُونَ بِالذَّرَجَاتِ عِنْدَ اللَّهِ وَ بِالْتَفْصَانِ دَخَلَ الْمُفَرِّطُونَ النَّارَ»؛ (۳) «با

ص: ۳۰۹

۱- ۹۹۱. نور الثقلین، ج ۴، ص ۶۱۳، ح ۸۵.

۲- ۹۹۲. همان، ج ۴، ص ۲۳۰، ح ۳۷.

۳- ۹۹۳. نور الثقلین، ج ۲، ص ۱۲۱، ح ۲۴.

ایمان تام و تمام مؤمنان وارد بهشت می شوند، ولی وقتی ایمان فزونی یابد مؤمنان درجاتشان نزد خدا برتری می یابد. اما وقتی ایمان ناقص باشد تفریطگران بدین سبب وارد آتش می شوند.»

انواع بهشت

بهشت های گوناگونی در عالم آخرت وجود دارد:

۱ - از امام علی علیه السلام نقل شده که فرمود: «وَأَمَّا مَنْزِلُ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ مِنَ الْجَنَّةِ فِي جَنَّةِ عَدْنٍ وَ هِيَ وَسَيْطُ الْجَنَّةِ وَ أَقْرَبُهَا مِنْ عَرْشِ الرَّحْمَنِ حَيْلٌ جَلَالَةٌ وَ الَّذِينَ يَسِيْرُ كُنُونَ مَعَهُ فِي الْجَنَّةِ هُوَ لَاءِ الْأَنْئِمَةُ الْإِثْنَا عَشَرَ»؛ (۱) «جایگاه نزول محمد صلی الله علیه و آله در بهشت در جنت عدن است. بهشت عدن در وسط بهشت ها قرار گرفته و از همه آن ها به عرش خدای رحمان نزدیک تر می باشد، و آنان که با پیامبر صلی الله علیه و آله در این بهشت ساکن هستند عبارتند از دوازده امام.»

۲ - و نیز از امام علی علیه السلام نقل شده که فرمود: «لِكُلِّ شَيْءٍ ذِرْوَةٌ وَ ذِرْوَةُ الْجَنَّةِ الْفِرْدَوْسُ وَ هِيَ لِمُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَ عَلَيْهِمْ»؛ (۲) «برای هر چیز بلندایی است و بلندای بهشت، فردوس اعلی است و این بهشت ویژه محمد و آل محمد - صلوات الله عليهم اجمعین - است.»

۳ - از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمود: «لَا تَقُولَنَّ: الْجَنَّةُ وَاحِدَةٌ إِنَّ اللَّهَ يَقُولُ: «وَمِنْ دُونِهِمَا جَنَّاتٍ»؛ (۳) «(۴) «مگویند: بهشت یکی است؛ زیرا حق تعالی می فرماید: "پایین تر از دو بهشت خداترسان دو بهشت دیگر است"»

گستره بهشت

ابوبصیر از امام صادق علیه السلام نقل کرده که فرمود: «إِنَّ أَدْنَى أَهْلِ الْجَنَّةِ مَنْزِلًا لَوْ نَزَلَ بِهِ الثَّقَلَانِ الْجَنُّ وَ الْإِنْسُ لَوَسَّحَهُمْ طَعَامًا وَ شَرَابًا وَ لَا يَنْقُصُ مِمَّا عِنْدَهُ...»؛ (۵) «کم ترین درجه منزل های اهل بهشت به اندازه ای گسترده است که اگر جن و انس در آن گرد آیند و از طعام و شراب آن استفاده کنند چیزی از آن کاسته نمی شود...».

ص: ۳۱۰

۱- ۹۹۴. بحار الأنوار، ج ۸، ص ۱۸۹.

۲- ۹۹۵. تفسیر برهان، ج ۲، ص ۴۹۵، ح ۲.

۳- ۹۹۶. سوره الرحمن، آیه ۶۲.

۴- ۹۹۷. نور الثقلین، ج ۵، ص ۲۰۰، ح ۶۶.

۵- ۹۹۸. نور الثقلین، ج ۵، ص ۲۴۹، ح ۸۳.

۱ - حضرت علی علیه السلام درباره عذاب معصیت کاران می فرماید: «وَأَمَّا أَهْلُ الْمَعْصِيَةِ بِهِ فَأَنْزَلَهُمْ شَرَّ دَارٍ وَغَلَّ الْأَيْدِي إِلَى الْأَعْنَاقِ وَقَرَنَ النَّوَاصِي بِالْأَقْدَامِ وَالْبَسَهُمْ سَرَابِيلَ الْقَطْرَانِ وَمُقَطَّعَاتِ النَّيْرَانِ فِي عَذَابٍ قَدْ اشْتَدَّ حَرُّهُ وَبَابٌ قَدْ أُطْبِقَ عَلَى أَهْلِهِ فِي نَارٍ لَهَا كَلْبٌ وَلَجِبٌ وَلَهَبٌ سَاطِعٌ وَقَصِيْفٌ هَائِلٌ لَا يَطْعَنُ مُقِيمُهَا وَلَا يَفَادِي أَسِيرُهَا وَلَا تُفْصَمُ كُبُولُهَا لَا مُدَّةَ لِلدَّارِ فَتَفْنِي وَلَا أَجَلَ لِلْقَوْمِ فَيَقْضَى»؛^(۱) «و اما کيفر اهل معصیت آن است که خداوند آنان را در بدترین جا [دوزخ وارد سازد و دست ها را به گردنشان ببندد، و موهای پیشانیشان را به قدم ها پیوسته گرداند و پیراهن هایی از قطران [قیر بد بو و...] و جامه های آتش سوزان به ایشان بپوشاند. در عذابی باشند که گرمی آن بسیار سوزنده باشد و در خانه ای که در را به روی اهل آن بسته باشند. در آتش هستند بسیار سوزان، و با غوغا، دارای زبانه بلند و صدای ترساننده. مقیم در آن از آتش نرود و از اسیر و گرفتار آن فدیة و مالی جهت استخلاص پذیرفته نمی شود. غل ها و بندهای آن شکسته نمی شود. مدتی برای آن نیست تا پایان رسد، و نه زمان معینی برای ساکن در آن است تا به سر آید.»

۲ - همچنین فرمود: «فَاخْذَرُوا نَارًا قَعْرُهَا بَعِيدٌ وَحَرُّهَا شَدِيدٌ وَعَذَابُهَا جَدِيدٌ دَارٌ لَيْسَ فِيهَا رَحْمَةٌ وَلَا تُسْمَعُ فِيهَا دَعْوَةٌ وَلَا تُفْرَجُ فِيهَا كَرْبَةٌ...»؛^(۲) «بترسید از آتشی که گودی و گرمی آن بی اندازه، و عذاب و گرفتاری آن تازه است. سرایی که در آن رحمت و مهربانی نیست و درخواست پذیرفته نمی شود و غم و اندوه برطرف نمی گردد...».

۳ - عمرو بن ثابت از امام باقر علیه السلام نقل کرده که فرمود: «إِنَّ أَهْلَ النَّارِ يَتَعَاوَنُونَ فِيهَا كَمَا يَتَعَاوَى الْكِلَابُ وَالذَّنَابُ مِمَّا يَلْقَوْنَ مِنَ الْإِيمِ [أَلَمَ الْعَذَابِ فَمَا ظَنُّكَ يَا عَمْرُو بِقَوْمٍ لَا يَقْضَى عَلَيْهِمْ فَيَمُوتُوا وَلَا يَخْفَفُ عَنْهُمْ مِنْ عَذَابِهَا عِطَاشٍ فِيهَا جِيَاعٌ كَلِيلُهُ أَبْصِيَارُهُمْ صُمَّ بُكْمٌ عُمَى مُسْوَدَةٌ وَجُوهُهُمْ خَاسِيَتَيْنِ فِيهَا نَادِمِينَ مَعْضُوبٍ عَلَيْهِمْ فَلَا يَرْحَمُونَ مِنَ الْعَذَابِ وَلَا يَخْفَفُ عَنْهُمْ وَفِي النَّارِ يَشْجَرُونَ وَ مِنَ الْحَمِيمِ يَشْرَبُونَ وَ مِنَ الرُّقُومِ يَأْكُلُونَ وَ بِكَلَالِبِ النَّارِ يَحْطُمُونَ وَ بِالْمَقَامِعِ يَضْرِبُونَ وَ الْمَلَائِكَةُ الْعِلاَظُ الشَّدَادُ لَا يَرْحَمُونَ فَهُمْ فِي

ص: ۳۱۱

۱- ۹۹۹. نهج البلاغه، خطبه ۱۰۹، بندهای ۳۲-۳۴.

۲- ۱۰۰۰. همان، نامه ۲۷، بندهای ۱۰-۱۲.

النَّارِ يَشِجْبُونَ عَلَىٰ وُجُوهِهِمْ مَعَ الشَّيَاطِينِ يَقْرَأُونَ وَفِي الْأَنْكَالِ وَالْأَعْلَالِ يَصْفَدُونَ إِنَّ دَعْوَاهُمْ يَسْتَجِبُ لَهُمْ وَإِنْ سَأَلُوا حَاجَةً لَمْ تُقْضَ لَهُمْ هَيْدِهِ خِالَ مَنْ دَخَلَ النَّارَ»؛ (۱) «همانا اهل دوزخ از شدت عذاب صدای عوعوی سگ و گرگ می دهند. چه می پنداری ای عمرو درباره گروهی که در دوزخ نه فرمان حتم الهی تعلق می گیرد تا بمیرند و نه از عذاب آنان کاسته می شود. در آتش جهنم تشنه و گرسنه، چشمانشان کم سو، کر، گنگ، کور، صورت هایشان سیاه، حسرت زده، پشیمان، مورد خشم قرار گرفته، عذاب بر آنان ترخم نمی آورد و سبک نمی گردد. در آتش کشیده می شوند. از آب جوشان نوشانیده و با خار گیاه پذیرایی می شوند. و با آهن ها خورد شده و با ابزار دستی زده می شوند. فرشتگان عذاب با گرزهای گران و آتشین بر سر و صورت آنان می نوازند و به صورت در آتش جهنم می کشند. همنشین آنان شیطان هایند و در غلّ و زنجیر به بند کشیده شوند. چنانچه دعایی بخوانند و راه نجاتی بجویند کسی به آنان پاسخی نمی دهد. آری این است حال کسی که در آتش دوزخ درآید.»

اسباب دوزخ

اشاره

در روایات، به اسباب و عوامل گوناگون جهنمی شدن افراد اشاره شده است. اینک به برخی از آن ها اشاره می کنیم:

۱- تکبر

(الف) از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل شده که فرمود: «فَإِنَّ اللَّهَ يَشِجِبُ لِكُلِّ مُؤْمِنٍ دُعَاءَهُ وَ يورِدُ النَّارَ كُلَّ مُسِيئَةٍ عَنْ عِبَادَتِهِ»؛ (۲) «حقاً خداوند عزوجل پاسخ مثبت می دهد هر که او را بخواند و وارد آتش می سازد هر که او را نافرمانی کند و هر که از بندگی او تکبر ورزد.»

(ب) عبدالله بن بکیر از امام صادق علیه السلام نقل کرده که فرمود: «إِنَّ فِي جَهَنَّمَ لَوَادِيًا لِلْمُتَكَبِّرِينَ يَقَالُ لَهُ سَقَرٌ شَكَا إِلَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ شِدَّةَ حَرِّهِ وَ سَأَلَهُ أَنْ يَأْذَنَ لَهُ أَنْ يَتَنَفَّسَ فَتَنَفَّسَ فَأَحْرَقَ جَهَنَّمَ»؛ (۳) «بخشی از جهنم به نام سقر مخصوص متکبران است. این بخش

ص: ۳۱۲

۱- ۱۰۰۱. بحار الأنوار، ج ۸، ص ۲۸۱ و ۲۸۲.

۲- ۱۰۰۲. نور الثقلین، ح ۴، ص ۵۲۷، ح ۷۳.

۳- ۱۰۰۳. نور الثقلین، ج ۴، ص ۴۹۶، ح ۹۷.

[وادی از شدت حرارت به خدا شکایت می برد و از خدا می خواهد از شدت حرارتش بکاهد تا استراحت کند. حق تعالی شکایت سقر را می پذیرد و به او تنفس می دهد. در این هنگام جهنم به تابش و سوزش می آغازد.]

۲ - مسخره کردن ارزش ها

امام رضا علیه السلام در تفسیر آیه: «وَإِذَا لَقُوا الَّذِينَ آمَنُوا قَالُوا آمَنَّا وَإِذَا خَلَوْا إِلَىٰ شَيَاطِينِهِمْ قَالُوا إِنَّا مَعَكُمْ إِنَّمَا نَحْنُ مُسْتَهْزِءُونَ * اللَّهُ يَسْتَهْزِئُ بِهِمْ وَيَمُدُّهُمْ فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ»؛ (۱) «و هنگامی که افراد باایمان را ملاقات می کنند، و می گویند: "ما ایمان آورده ایم! ولی هنگامی که با شیطان های خود خلوت می کنند، می گویند: ما با شما ایم! ما فقط [آن ها را] مسخره می کنیم. خداوند آنان را استهزا می کند و آن ها را در طغیانشان نگه می دارد، تا سرگردان شوند.»، می فرماید: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ لَا يَسْخِرُ وَلَا يَسْتَهْزِئُ وَلَا يَمْكُرُ وَلَا يَخَادِعُ وَ لَكِنَّهُ عَزَّ وَجَلَّ يَجَازِيهِمْ جَزَاءَ السُّخْرِيهِ وَ جَزَاءَ الاسْتِهْزَاءِ وَ جَزَاءَ الْمَكْرِ وَ الْخَدْيَعِ تَعَالَى اللَّهُ عَمَّا يَقُولُ الظَّالِمُونَ عُلوًّا كَبِيرًا»؛ (۲) «خداوند متعال مسخره، استهزاء، مکر و خدعه نمی کند، ولی پاداشی که به آنان می دهد از همان نوع مسخره، استهزاء، مکر و فریب است، و او بسیار بلند مرتبه تر از چیزی است که ستمگران می گویند و می پندارند.»

۳ - کمک به ظالم

امام صادق علیه السلام در حدیثی می فرماید: «... إِنَّ أَعْوَانَ الظَّالِمَةِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِي سُرَادِقٍ مِنْ نَارٍ حَتَّىٰ يَحْكُمَ اللَّهُ بَيْنَ الْعِبَادِ»؛ (۳) «... آنان که به ستمگران کمک می کنند در روز قیامت در سراپرده ای از آتش گرفتارند تا وقتی که حق تعالی میان بندگان داوری کند.»

۴ - بغض محمد و اهل بیتش علیهم السلام

در ذیل آیه: «أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يَدَّبُلُوا نِعْمَتَ اللَّهِ كُفْرًا وَأَحَلُّوا قَوْمَهُمْ دَارَ الْيَوَارِ * جَهَنَّمَ يَصِلُونَهَا وَبِئْسَ الْقَرَارُ...»؛ (۴) «هیچ ندیدی حال مردمی که نعمت خدا را به کفر تبدیل

ص: ۳۱۳

۱- ۱۰۰۴. سوره بقره، آیات ۱۴ و ۱۵.

۲- ۱۰۰۵. نور الثقلین، ج ۱، ص ۳۵، ح ۲۳.

۳- ۱۰۰۶. نور الثقلین، ج ۳، ص ۲۵۹، ح ۷۲.

۴- ۱۰۰۷. سوره ابراهیم، آیات ۲۸-۳۰.

ساخته و خود و قوم خویش را به سرای هلاکت رهسپار کردند. در آن دیار هلاکت [جهنم] وارد می شوند، و چه بد قرارگاهی است...». امام صادق علیه السلام فرمود: «نِعْمَةُ اللَّهِ مُحَمَّدٌ وَ أَهْلُ بَيْتِهِ حُبُّهُمْ إِيْمَانٌ يَدْخُلُ الْجَنَّةَ وَ بُغْضُهُمْ كُفْرٌ وَ نِفَاقٌ يَدْخُلُ النَّارَ»؛ (۱) «نعمت خدا، محمد و اهل بیت او علیهم السلام هستند. دوستی آنان سبب ورود به بهشت و دشمنی با آنان، نفاق و سبب ورود به آتش دوزخ است.»

۵- رباخواری

در ذیل آیه شریفه: « يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ ذَرُوا مَا بَقِيَ مِنَ الرِّبَا إِن كُنتُمْ مُؤْمِنِينَ * فَإِن لَّمْ تَفْعَلُوا فَأْذَنُوا بِحَرْبٍ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَإِن تُبْتُمْ...»؛ (۲) «ای کسانی که ایمان آورده اید از خدا پروا کنید و اگر مؤمنید آنچه را از ربا باقی مانده است واگذارید. و اگر چنین نکردید بدانید که به جنگ با خدا و فرستاده وی برخاسته اید، و اگر توبه کنید...». از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمود: «فَهَذَا مَا دَعَا اللَّهُ إِلَيْهِ عِبَادَهُ مِنَ التَّوْبَةِ وَ وَعَدَ عَلَيْهَا مِنْ ثَوَابِهِ فَمَنْ خَالَفَ مَا أَمَرَهُ اللَّهُ بِهِ مِنَ التَّوْبَةِ سَخِطَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَ كَانَتْ النَّارُ أَوْلَىٰ بِهِ وَ أَحَقُّ»؛ «پس این چیزی است که خداوند بندگانش را به آن دعوت کرده که همان توبه است و بر توبه وعده ثواب داده است. پس کسی که با فرمان خدا درباره توبه از رباخواری مخالفت کند، خدا بر او خشم گیرد و آتش دوزخ بر او سزاوارتر است.»

۶- کم فروشی

در ذیل آیه شریفه: « وَيَلِ لِلْمُطَفِّفِينَ * الَّذِينَ إِذَا اكْتَالُوا عَلَى النَّاسِ يَسْتَوْفُونَ * وَإِذَا كَالُوهُمْ أَوْ وَّزَنُوهُمْ يُخْسِرُونَ»؛ (۳) «وای بر کم فروشان. که چون از مردم پیمانانه ستانند کامل ستانند، و چون برای آنان پیمانانه یا وزن کنند به ایشان کم دهند.» از امام باقر علیه السلام نقل شده که «ویل» چاهی است در جهنم. (۴)

طبقات دوزخ

۱- از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت شده که فرمود: «أَنَّ جَهَنَّمَ لَهَا سَبْعَةُ أَبْوَابٍ أَطْبَاقٍ بَعْضُهَا فَوْقَ بَعْضٍ وَ وَضَعَ إِحْدَىٰ يَدَيْهِ عَلَى الْأُخْرَى فَقَالَ هَكَذَا وَ أَنَّ اللَّهَ وَضَعَ الْجِنَانَ عَلَى

ص: ۳۱۴

۱- ۱۰۰۸. نور الثقلین، ج ۲، ص ۵۴۳، ح ۸۱.

۲- ۱۰۰۹. سوره بقره، آیه ۲۷۸ و ۲۷۹.

۳- ۱۰۱۰. سوره مطفین، آیات ۱-۳.

۴- ۱۰۱۱. نور الثقلین، ج ۵، ص ۵۲۷، ح ۳.

الْعَرْضِ وَوَضَعَ النَّيرانَ بَعْضُهَا فَوْقَ بَعْضٍ فَأَسْفَلَ لَهَا جَهَنَّمَ وَفَوْقَهَا لظى وَفَوْقَهَا الحُطْمَةُ وَفَوْقَهَا سقرٌ وَفَوْقَهَا الجَحِيمُ وَفَوْقَهَا السَّعِيرُ وَفَوْقَهَا الهَاوِيَةُ»؛ (۱) «همانا دوزخ هفت در و طبقه دارد که برخی فوق برخی دیگر است. آن گاه یکی از دو دست خود را بر دیگری قرار داد و فرمود: این گونه. خداوند بهشت ها را در عرض هم قرار داده و طبقات آتش را بالا و پایین. پایین ترین آن ها "جهنم" و فوق آن ها "لظى" و فوق آن "حطمه" و فوق آن "سقر"، و فوق آن و بر روی آن "جحیم"، و بالای آن "سَعیر" و بالاتر از همه "هاویه" است.»

۲- و نیز می فرماید: «وَاعْلَمُوا أَنَّهُ لَيْسَ لِهَذَا الْجِلْدِ الرَّقِيقِ صَبْرٌ عَلَى النَّارِ فَارْحَمُوا نَفُوسَكُمْ فَإِنَّكُمْ قَدْ جَرَّيْتُمُوهَا فِي مَصَائِبِ الدُّنْيَا فَرَأَيْتُمْ جَزَعًا أَحَدِكُمْ مِنَ الشُّوْكَهِ تَصَيَّبُهُ وَالْعَثْرَةَ تُدْمِيهِ وَالرَّمْضَاءَ تُحْرِقُهُ فَكَيْفَ إِذَا كَانَ بَيْنَ طابَقَيْنِ مِنْ نَارٍ ضَجِيعَ حَجَرٍ وَ قَرِينِ شَيْطَانٍ أَعْلَمْتُمْ أَنَّ مَالِكًا إِذَا غَضِبَ عَلَى النَّارِ حَطَمَ بَعْضُهَا بَعْضًا لِعُضْبِهِ وَ إِذَا زَجَرَهَا تَوَثَّبَتْ بَيْنَ أَبْوَابِهَا جَزَعًا مِنْ زَجْرَتِهِ»؛ (۲) «بدانید! این پوست نازک بدن را شکیبایی بر آتش نیست. پس بر خود رحم کنید که شما خودتان آن را در دنیا به مصیبت ها و سختی ها آزموده اید. آیا دیده اید یکی از خودتان از خاری که به بدن او فرو می رود چگونه ناله و اظهار درد می کند و از لغزیدنی که او را خونین می سازد و از ریگ گرم بیابان که او را می سوزاند؟ پس چه حالتی خواهد داشت هر گاه بین دو تاوه از آتش باشد، در حالی که هم خواب سنگ سوزان و همنشین شیطان گردد؟ آیا می دانید که مالک دوزخ هر گاه بر آتش خشم کند از خشم او آتش به جوش و خروش آمده بعضی بعض دیگر را می مالاند و بر روی هم قرار می گیرد؟ و هر گاه آن را بانگ زند شکیبایی از دست داده ناله کنان در میان درهای دوزخ بر اثر زجر او برجهد؟».

۳- از امام باقر علیه السلام نقل شده که فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله چون به آسمان برده شد... چشم حضرت که به مالک خزینه دار جهنم افتاد به جبرئیل فرمود: «فَإِنِّي أَحِبُّ أَنْ تَطْلُبَ إِلَيْهِ أَنْ يَرِنِي النَّارَ»؛ «من دوست دارم که از او درخواست کنی تا آتش دوزخ را به من بنماید.» جبرئیل به مالک فرمود: این محمّد رسول خدا صلی الله علیه و آله است که از من تقاضا کرده تا

ص: ۳۱۵

۱- ۱۰۱۲. بحار الأنوار، ج ۸، ص ۲۴۵.

۲- ۱۰۱۳. بحار الأنوار، ج ۸، ص ۳۰۶.

از تو بخواهم که به که به او آتش دوزخ را نشان دهی. در این هنگام گروهی از دوزخیان را که در طبقه ای جای داشتند به پیامبر صلی الله علیه وآله نشان داد و چنان آتش به آسمان رفت که پیامبر صلی الله علیه وآله احتمال داد او را فراگیرد. آن گاه به جبرئیل فرمود: به مالک بگو آتش را بازگرداند. از آن زمان تا هنگام مرگ، خنده به لب های پیامبر نقش نیست و دندان های مبارک او دیده نشد. (۱)

اثر تربیتی یاد دوزخ

ابوبصیر می گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: ای فرزند رسول خدا! مرا بیم ده که دلم قساوت پیدا کرده است. حضرت فرمود: «یا ابا محمد استعد للحياء الطويله فإن جبرئيل جاء إلى النبي صلى الله عليه وآله وهو قاطبٌ وقد كان قبل ذلك يجيء وهو متبسّم فقال رسول الله صلى الله عليه وآله يا جبرئيل جئتني اليوم قاطباً فقال يا محمد قد وضعت منافع النار فقال وما منافع النار يا جبرئيل فقال يا محمد إن الله عز وجل أمر بالنار فنفخ عليها ألف عام حتى احمرت ثم نفخ عليها ألف عام حتى اسودت فهي سوداء مظلمة لو أن قطرة من الصريع قطرت في شراب أهل الدنيا لemat أهلها من نبتها ولو أن حلقة واحدة من السلسلة التي طولها سبعون ذراعاً وضعت على الدنيا لذابت الدنيا من حرها ولو أن سربالاً من سراويل أهل النار علق بين السماء والأرض لemat أهل الدنيا من ريحها قال فبكي رسول الله صلى الله عليه وآله وبكى جبرئيل»؛ (۲) «ای ابامحمد! آماده زندگی دراز باش. همانا جبرئیل با چهره ای عبوس و درهم خدمت پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله رسید در حالی که در غیر این روز با چهره ای بشاش و متبسّم بر او متمثل می شد. وقتی از علت عبوس بودن حضرت جويا شد عرض کرد: امروز منافخ آتش گذاشته شد. حضرت فرمود: منافخ آتش چیست ای جبرئیل؟ عرض کرد: ای محمد! حق تعالی وقتی فرمان به تابیدن دوزخ داد هزار سال بر آن دمیدند تا آتش آن سفید گشت. سپس هزار سال دیگر دمیدند تا سرخ شد. آن گاه هزار سال دیگر دمیدند تا از شدت سرخی به سیاهی و تاریکی گرایید. و آن به گونه ای است که اگر یک قطره از "ضریع" [چیزی است در دوزخ، تلخ، بدبو و سوزان در نوشیدنی های اهل دنیا بچکد همه

ص: ۳۱۶

۱- ۱۰۱۴. بحار الأنوار، ج ۸، ص ۲۸۴، ح ۹.

۲- ۱۰۱۵. بحار الأنوار، ج ۸، ص ۲۸۰.

اهل دنیا از بوی بد آن خواهند مرد... در این وقت رسول خداصلی الله علیه وآله گریست و جبرئیل نیز گریان شد...».

هدف خلقت انسان دوزخ نیست

از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمود: «... خَلَقَهُمْ لِيَفْعَلُوا مَا يَشَاءُونَ بِرَحْمَتِهِ فَيَرْحَمَهُمْ»؛ (۱) «... خداوند، خلق را به این مقصود آفرید تا کارهایی انجام دهند که مستوجب رحمت الهی شوند.»

روایات مختلف درباره جاودانگی عذاب

درباره جاودانگی عذاب روایات گوناگونی از اهل بیت علیهم السلام وارد شده است:

۱ - دسته ای از روایات، عذاب را جز بر کافران جاودانه نمی داند، چنان که ابن ابی عمیر از حضرت موسی بن جعفر علیه السلام نقل کرده که فرمود: «لَا يَخْلُدُ اللَّهُ فِي النَّارِ إِلَّا أَهْلَ الْكُفْرِ وَالْجُحُودِ وَأَهْلَ الضَّلَالِ وَالشُّرْكِ...»؛ (۲) «خداوند در آتش جز اهل کفر و انکار و اهل ضلالت و شرک را خالد نمی کند...».

۲ - برخی دیگر از روایات دلالت دارد که دوستان خاندان عصمت و طهارت و شیعیان آنان عذاب نخواهند شد.

میسره از امام رضا علیه السلام نقل کرده که فرمود: «وَاللَّهِ لَا يَرَى فِي النَّارِ مِنْكُمْ إِثْنَانِ أَبَدًا وَاللَّهِ لَا وَاحِدٌ...»؛ (۳) «به خدا سوگند! از شما شیعیان دو نفر در آتش دیده نخواهد شد. به خدا سوگند! حتی یک نفر هم دیده نخواهد شد.»

۳ - دسته ای دیگر از روایات، عذاب جاودان را در حق دشمنان حضرت علی علیه السلام و ظالمان ثابت می کند.

الف) از امام باقر علیه السلام روایت شده که فرمود: «... إِنَّ أَعْيَادًا عَلَى هُمْ الْخَالِدُونَ فِي النَّارِ لَا تُدْرِكُهُمُ الشَّفَاعَةُ»؛ (۴) «... دشمنان علی علیه السلام همان کسانی هستند که همیشه در دوزخ خواهند بود و مورد شفاعت قرار نمی گیرند.»

ص: ۳۱۷

۱- ۱۰۱۶. نور الثقلین، ج ۲، ص ۴۰۴، ح ۲۵۰.

۲- ۱۰۱۷. توحید صدوق، باب ۶۳، ح ۶؛ بحار الأنوار، ج ۸، ص ۳۵۱.

۳- ۱۰۱۸. بحار الأنوار، ج ۸، ص ۳۵۳، ح ۳.

۴- ۱۰۱۹. بحار الأنوار، ج ۸، ص ۳۶۱، ح ۳۳.

ب) منصور بن حازم گوید: از امام صادق علیه السلام درباره آیه « وَمَا هُمْ بِخَارِجِينَ مِنَ النَّارِ »؛ (۱) «آنان که هیچ گاه از آتش خارج نخواهند شد.» پرسیدم؟ فرمود: «أَعِيدَاءٌ عَلَيَّ عَلَيْهِ السَّلَامُ هُمُ الْمُخَلَّدُونَ فِي النَّارِ أَيْدِيَ الْبَاطِنِينَ وَ دَهْرَ الدَّاهِرِينَ»؛ (۲) «دشمنان علی علیه السلام همان کسانی هستند که در آتش ابدی جاودان خواهند بود.»

ج) جابر از امام صادق علیه السلام درباره آیه فوق سؤال کرد؟ حضرت فرمود: «هُمُ وَاللَّهِ يَا جَابِرُ أَيْدِيَ الظُّلْمِ وَ أَتْبَاعُهُمْ»؛ (۳) «اینان به خدا سوگند ای جابر! پیشوایان ستم و پیروانشان هستند.»

۴ - دسته ای دیگر از روایات دلالت دارد کسانی سرانجام از دوزخ نجات می یابند.

در حدیثی از امام باقر علیه السلام روایت شده که فرمود: «إِنَّ نَاسًا يَخْرُجُونَ مِنَ النَّارِ...»؛ (۴) «همانا گروهی از آتش بیرون می آیند...».

جمع بین روایات

علامه مجلسی رحمه الله در مقام جمع بین روایات یاد شده می فرماید: «کافران و منکران ضروریات دین اسلام در آتش دوزخ جاودان خواهند بود، جز مستضعفانی که نقصان عقل دارند، یا حجت بر آنان تمام نشده است. در این صورت امید نجات آنان هست.»

ولی گروه های غیر شیعه و کسانی که منکر ضروریات اسلام نیستند، اگر در تعصب شدید و دشمنی با اهل بیت علیهم السلام سخت کوشیده و حجت بر آنان تمام شده باشد، نیز در آتش جاودان خواهند بود. اما اگر حجت بر ایشان تمام نشده یا کم عقل بوده اند باز امید نجاتشان می رود.

و اما صاحبان گناهان بزرگ از شیعیان داخل آتش دوزخ خواهند شد و مدتی عذاب خواهند چشید، جز این که شفاعت نصیبشان خواهد شد. بر خلاف شیعیان راستین که حتی یک نفر از آنان هرگز در دوزخ دیده نمی شود. (۵)

ص: ۳۱۸

۱- ۱۰۲۰. سوره بقره، آیه ۱۶۷.

۲- ۱۰۲۱. بحار الأنوار، ج ۸، ص ۳۶۲، ح ۳۷.

۳- ۱۰۲۲. همان، ص ۳۶۳، ح ۴۱.

۴- ۱۰۲۳. همان، ص ۳۶۰، ح ۲۹.

۵- ۱۰۲۴. بحار الأنوار، ج ۸، ص ۳۶۳، ذیل حدیث ۴۱.

جابر بن یزید گوید: از امام باقر علیه السلام درباره تفسیر سخن خداوند در این آیه پرسیدم: «أَفَعَيْنَا بِالْخَلْقِ الْأَوَّلِ بَلْ هُمْ فِي لَبْسٍ مِّنْ خَلْقٍ جَدِيدٍ»؛^(۱) «مگر از آفرینش آغازین خود به تنگ آمده و عاجز مانسیم که آنان از آفرینش جدید در شک و شبهه اند؟»، فرمود: «یا جابرُ تَأْوِيلُ ذَلِكَ أَنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ إِذَا أَفْنَى هَذَا الْخَلْقَ وَ هَذَا الْعَالَمَ وَ أَشِيكَنَ أَهْلَ الْجَنَّةِ الْجَنَّةَ وَ أَهْلَ النَّارِ النَّارَ حَيَّدَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ عَالَمًا غَيْرَ هَذَا الْعَالَمِ وَ حَيَّدَ خَلْقَ [عَالَمًا] مِنْ غَيْرِ فُحُولِهِ وَ لَا إِنَاثٍ يَعْبُدُونَهُ وَ يُوْحِدُونَهُ وَ خَلَقَ لَهُمْ أَرْضًا غَيْرَ هَذِهِ الْأَرْضِ تَحْمِلُهُمْ وَ سَمَاءً غَيْرَ هَذِهِ السَّمَاءِ تُظِلُّهُمْ لَعَلَّكَ تَرَى أَنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ إِنَّمَا خَلَقَ هَذَا الْعَالَمَ الْوَاحِدَ وَ تَرَى أَنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ لَمْ يَخْلُقْ بَشَرًا غَيْرَكُمْ بَلَى وَ اللَّهُ لَقَدْ خَلَقَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى أَلْفَ أَلْفِ عَالَمٍ وَ أَلْفَ أَلْفِ آدَمٍ أَنْتَ فِي آخِرِ تِلْكَ الْعَوَالِمِ وَ أَوْلَيْكَ الْأَدَمِيِّينَ»؛^(۲) «تأویل آیه این است که خداوند متعال چون همه آفرینش و این عالم را به سرمنزل پایانی رساند و بهشتیان را در بهشت و دوزخیان را در دوزخ جای دهد، جهان دیگری غیر از این جهان می آفریند، و خلقی دیگر بدون نر و ماده پدید می آورد که او را می پرستند و او را به یکتایی می پذیرند. همچنین برای آنان زمینی غیر از این زمین می آفریند که بر روی آن زندگی می کنند، و نیز آسمانی غیر از این آسمان برایشان سایه خواهد افکند. شاید می پنداری که خداوند عزوجل یک جهان آفریده و غیر از شما بشری خلق نکرده است؟ چنین نیست. سوگند به خداوند، او هزاران هزار جهان و هزاران هزار آدم آفریده که تو در پایان جهان ها و آدم ها قرار گرفته ای».

ص: ۳۱۹

۱- ۱۰۲۵. سوره ق، آیه ۱۵.

۲- ۱۰۲۶. بحار الأنوار، ج ۸، ص ۳۷۴.

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه
اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

